

ریشه‌های تجدد

چنگیز پهلوان



ریشه‌های تجدد

نمونه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی،
رساله‌ی حقوق اساسی اثر محمدعلی فروغی و
مجموعه‌ای از اسناد مدرسه

پژوهش

چنگیز پهلوان

کتاب‌های آسو

ریشه‌های تجدد
نویسنده: چنگیز پهلوان
طراح جلد: کیوان مهجور

ناشر: بنیاد تسلیمی
سانتامونیکا - کالیفرنیا
چاپ چهارم ۱۴۰۲



www.aasoo.org

فهرست

یادداشت مؤلف (چاپ چهارم).....	پنج
یادداشت‌های چاپ دوم.....	هفت
پیشگفتار.....	هفده
تاریخچه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی.....	۳
رساله‌ی حقوق اساسی.....	۱۱۱
بخشی دیگر از اسناد مدرسه‌ی علوم سیاسی.....	۱۹۵
چند سند دیگر.....	۲۳۱
چند سند از کتاب دولت علیه ایران.....	۲۹۷
متن دروس دوره‌ی حقوق اداری عملی.....	۳۱۳
چند سند و یک نظامنامه‌ی دیگر.....	۴۴۳
متن سخنرانی محمدعلی فروغی.....	۴۶۷
فهرست برخی از مدرسان مدرسه‌ی علوم سیاسی.....	۴۸۹

یادداشت مؤلف (چاپ چهارم)

داستان غم‌انگیز کتاب حاضر بخشی از داستان اندوهناک زندگی فردی و اجتماعی ماست. کوتاه سخن آنکه در زمستان سال ۱۳۶۸ جلد دوم در زمینه‌ی ایران‌شناسی را انتشار دادم. در این جلد نه‌تنها داستان «مدرسه‌ی علوم سیاسی» را به‌اختصار شرح دادم، بل برای نخستین بار متن رساله‌ی «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول» تألیف میرزا محمدعلی‌خان ابن ذکاءالملک، ناظم و معلم مدرسه، را آوردم. در آن هنگام نه‌تنها این رساله و یاد فروغی توجه برانگیخت، بل اسناد یکه و منحصر به فردی که انتشار داده بودم بازتابی استثنایی یافتند.

به سال ۱۳۸۳ کتابی تدارک دیدم به نام ریشه‌های تجدد. اسنادی را که در جلد دوم و سوم زمینه‌ی ایران‌شناسی انتشار داده بودم همراه با اطلاعاتی دیگر در این کتاب گنجاندم. نشر قطره عهده‌دار چاپ این کتاب شد. این چاپ در کوتاه‌مدت نایاب گشت. چاپ سومی از این رساله و مدارک آن را فراهم آوردم که تصور می‌رفت به سال ۱۳۸۸ یا ۱۳۸۹ انتشار بیاید. به‌هرحال، این چاپ جدید باز با همان نام ریشه‌های تجدد جهت اخذ جواز به وزارت ارشاد داده شد: در تاریخ ۱۳۸۹/۱۱/۱۷ که با شماره‌ی ۱۰۹۸۷۸۱ به ثبت رسید. وزارت ارشاد پاسخ‌گو نبود، نه منفی و نه مثبت. از طریق ناشر می‌کوشیدند مرا به وزارتخانه بکشانند. برای چه؟ نمی‌دانستم. از این رو، از مراجعه‌ی به ارشاد می‌پرهیختم تا بدانم به چه سبب مرا می‌خواهند. سخنی گفته نمی‌شد. مدت‌ها

این امر طول کشید. مدیر نشر قطره به وزارت ارشادی‌ها می‌گفت اگر ما نباید از آقای پهلوان کتاب بگیریم، صریح به ما بگویید. باز جواب نمی‌دادند. سرانجام نشر قطره به من گفت کتاب‌های شما مورد موافقت ارشاد نیست. مقداری دست‌نوشته و مقداری حروف‌چینی مقدماتی ریختند جلو من، بدین معنا که کارهایم را بردارم و بروم. من هم ناچار از دریافت جواب از سوی ارشاد چشم پوشیدم. هرآنچه داشتم کنار هم گذاشتم و به‌صورت پی‌دی‌اف انتشار دادم.

حالا آقای بهروز آفاق علاقه نشان داده‌اند به چاپ این کتاب. در نتیجه، می‌توانم بگویم در عمل این می‌شود چاپ چهارم. اینکه چه موقع این کار تحقق یابد بر من روشن نیست؛ بستگی دارد به امکانات فنی و عملی.

نکته: در چاپ چهارم فقط پیشگفتار نخست اندکی کوتاه شده است. تفاوت دیگری با چاپ سوم وجود ندارد. آرایش این چاپ خاص همین چاپ است.

چنگیز پهلوان

مهرماه ۱۴۰۲

یادداشت‌های چاپ دوم (کوتاه‌شده)

ما در زمانه‌ای شگفت‌آور زندگی می‌کنیم. کمتر نسلی چون نسل ما در معرض این همه دگرگونی قرار گرفته است و چنین گسست‌های تصورناپذیری را به جان آزموده است، سنت‌شکنی‌ها را تجربه کرده است و نوآوری‌های باورناپذیری را در واقعیت به چشم دیده است و با آنها زندگی کرده است. نه فقط انقلاب‌های دوران‌ساز را از نزدیک مشاهده کرده و به تصور خود از آنها آموخته است، بل آنها را حس و لمس کرده است و بارها آنها را به داوری سپرده است. تحولات و دگرگونی‌های تکان‌دهنده در همه‌ی سطوح زیستی ازسویی و ناپایداربودن رفتارها و اندیشه‌ها و آیین‌ها ازسوی‌دیگر، همه‌چیز را پیش‌بینی‌ناپذیر ساخته است. همه‌ی ابزار ارتباط سنتی یا در معرض دگرگونی جدی قرار گرفته‌اند یا از درون از هم گسیخته‌اند و دیگر کارایی قدیم و متعارف را ندارند. در چنین زمانه‌ای نه فقط انسان معاصر در پی شناسایی عناصر ثبات‌دهنده برآمده است، بل وراثت از آن در جست‌وجوی ساختارها و چارچوب‌هایی هویت‌بخش، کوشش‌هایی گسترده به خرج می‌دهد.

آنچه ثبات‌دهنده است به واقع هویت‌بخش هم به شمار می‌رود. از راه دستیابی به ثبات است که می‌توان به هویتی کمابیش پایدار دست یافت. ازاین‌رو، کندوکاو در عرصه‌ی ثبات و هویت را باید یکجا و در کنار هم دنبال کرد. اگر

پدیریم رسانه‌های ارتباطی در جامعه‌ی ایران در یکصد سال گذشته مدام در معرض تغییر قرار گرفته بوده‌اند، آنگاه ناچار باید به شناسایی این رسانه‌های ارتباطی و کاربرد هریک از آنها نیز رو آورد. از تلگراف گرفته تا انتشار اعلامیه‌های فردی و گروهی، جریده‌های درباری و عمومی، چاپ کتاب گرفته تا روزنامه‌های نوآراسته، می‌رسیم به استقرار دستگاه‌های سخن‌پراکنی و رواج نوارهای صوتی و سرانجام راه‌اندازی تلویزیون و شبکه‌ی جهانی بی‌آنکه بخواهیم همه‌ی رسانه‌های ارتباطی را نام ببریم. در چنین مجموعه‌ای شاید شگفت‌آور به نظر برسد که همه‌ی اجزای آن در کشوری چون ایران سنت‌شکن عمل کرده‌اند. در یک دوره برای نمونه بیشتر این رسانه‌ها به‌نحوی در برابر رسانه‌ای سنتی چون منبر وضع گرفته بوده‌اند. در مواردی هم به‌قصد اثرگذاری بیشتر به همدستی و گاه خدمتگزاری به رسانه‌های سنتی دلبستگی مصنوعی نشان داده‌اند. همه خواسته‌اند اثربخشی فوری داشته باشند و هیچ‌یک قادر نبوده‌اند به‌تنهایی توان و قدرتی قاطع و تعیین‌کننده به دست آورند. شاید این داوری قدری اغراق‌آمیز به نظر برسد، اما باید توسل به تحقیقات موردی به سنجش نشست و دید در هریک از مقاطع بحرانی در جامعه‌ی ایران کدام رسانه قدرت عرض اندام بیشتر داشته است. درست است که در مقطع انقلاب ۵۷ با ترکیبی از رسانه‌ها سروکار داریم، اما در مقاطع دیگر با قدرت‌نمایی رسانه‌های سنتی چون منبر، مسجد و شایعه و فتوا مواجه می‌شویم در کنار رسانه‌هایی چون تلگراف، جریده و شبانه و رساله‌نویسی. در عصر مشروطیت گاه تلگراف جلوه می‌فروشد و گاه شایعه‌ای در ارتباط با یک فتوا، جنبش تنباکو با ترکیبی از این دوسه رسانه برانگیخته شد. باری، می‌خواهم بگویم از زمانی که رسانه‌های تازه در ایران راه افتاده‌اند همواره در کنار رسانه‌های سنتی اثربخشی داشته‌اند.

اینها را آوردم تا بر اهمیت رسانه و نهادی دیگر تأکید بگذارم و باور خود را در ارتباط با آن بنمایانم. این رسانه و نهاد مهم و دوران‌ساز که در کنار رسانه‌های سنتی سربرافراشته است و به‌تدریج خود را از آنها متمایز ساخته و تشخیص به دست

آورده است بی‌تردید نهاد آموزش و به اعتبار متعارف تعلیم و تربیت جدید است که در اینجا به آن همچون رسانه می‌نگریم. این رسانه مانند منبر عمل می‌کند، هنگامی که آموزگار یا استاد مطرح است و بسان مسجد، انجمن یا حزب و مانند اینها عمل می‌کند، وقتی که گروهی را کنار هم می‌نشانند و بسان یک ساختار عمل می‌کند، وقتی که برنامه‌ی درسی و آموزشی معینی را در دورانی طولانی پی می‌گیرد. در ضمن در قیاس با مذهب تحرک و انبساط ساختاری بیشتری را به نمایش می‌گذارد و قابلیت فرهنگ‌پذیری بیشتری را در درون خود می‌پروراند و از خارج از حوزه‌ی فرهنگی خود نیز تأثیر می‌پذیرد. البته باب تفسیر در دین نیز به میزان درخور توجهی قابلیت انبساط و جهندگی را در ساختارهای خود می‌پروراند. باین حال، اساس دین مبتنی است بر سنت احکام ولی بنیادهای آموزش نوین تنها به‌نوعی «شکل یا فرم» همچون عنصر ثبات‌دهنده تکیه می‌زنند. تا جایی که می‌دانم و می‌بینم بیشترین رویارویی در عرصه‌ی مشروطیت به این سو میان این دو شیوه رخ کرده است. رسانه‌ی آموزش نوین به‌ویژه از دوران جنبش مشروطیت به این سو اهمیتی فزاینده در جامعه‌ی ایران و در حوزه‌ی تمدن ایرانی به دست آورده است. شاید بی‌اغراق بتوان اشاره داشت که مهم‌ترین عنصر تحول‌ساز در جامعه‌ی ایران و جامعه‌های مرتبط با آن فعالیت فزاینده در پهنه‌ی آموزش بوده است. فعالیت‌های آموزشی همچنان ادامه دارند، هرچند که معنا و محتوای آنها دستخوش تغییر شده‌اند. به همین سان نباید از رسانه‌ی دین غافل ماند و تحولات یا سنت‌گرایی‌های آن را نادیده انگاشت. هنگامی که رسانه‌ای یا نهادی با بازگشت به گذشته هویت خود را جست‌وجو می‌کند علی‌الاصول با تحولی خاص مواجه می‌شویم که در جای خود باید آن را به بررسی و ارزشیابی سپرد. به این نکته‌ها در اینجا نمی‌پردازم تنها می‌خواهم توجه دهم که موضوع این کتاب تنها بررسی ابعاد تاریخی مؤسسه‌ای آموزشی آن هم در عرصه‌ای تخصصی است. به سبب کارهای متعددی که در دست دارم نمی‌توانم تفسیری گسترده‌تر از این کوشش در اختیار بنهم. تنها یک بار دیگر یادآور می‌شوم که درک

تاریخ معاصر ایران با ابزاری مصنوعی و ساختگی و وام‌گرفته به صورت استنباطات پیش‌پافتاده‌ی کلی‌گویانه به جایی نمی‌رسد و راه به جایی نمی‌برد. این ابزار گاه در هیئت ایدئولوژی سر بر می‌آورند و گاه در کسوت فخر کاذب فلسفی یا تحلیل‌هایی ناپایدار به نام استبدادزدگی یا اندیشه‌ی سیاسی که نمی‌توانند هیچ جایگاه مشخصی در چارچوب‌های علمی فرهنگی دست‌وپا کنند.

بررسی تأسیسات تمدنی و درست‌نگری کوشش‌هایی از این دست از تأسیسات ما را قادر می‌سازند دستاوردهای مردمان پیش از خود و مردمان هم‌عصر خود را در چارچوب‌هایی منسجم بسنجیم و جایگاه فرهنگ و کشورمان را چنان‌که سزاوار است درک کنیم. فهم این واقعیت که ما در یک تاریخ مشترک ملی و در همان حال تمدنی سر می‌کنیم نیازمند برخورداری‌بودن از دیدگاه و روش‌شناسی به‌هم‌آمیخته و درهم‌تنیده‌ای است که بر اثر این یا آن رویداد جاری فرو نریزد. به همین سان باید قادر باشیم به آینده‌نگری رو بیاوریم، چنانچه این دیدگاه و این روش‌شناسی از استحکام علمی بهره‌مند باشد. مباحث جاری سیاسی همچون استقرار دموکراسی و حقوق بشر یا پرهیز از خشونت و مانده‌هایشان را نیز باید بتوان در پرتو همین روش‌شناسی و متکی به نگاهی تمدنی به سامان رساند. پدیده‌های بغرنجی چون جهانی‌شدن، چندفرهنگی و میان‌فرهنگی نیز هنگامی معنا می‌یابند و درست درک می‌شوند که پژوهشگر قادر باشد در یک چارچوب تمدنی و به مدد روش‌شناسی فرهنگی به آنها نگاه بیفکند...

کتاب حاضر اینک با افزوده‌هایی به چاپی دیگر می‌رسد. در زمستان سال ۱۳۶۸ بازده کوشش‌ها و پژوهش‌هایم را در ارتباط با مدرسه‌ی علوم سیاسی در جلد دوم *زمینه‌ی ایران‌شناسی* به چاپ رساندم. در آن هنگام دو قصد داشتم: یکی آنکه اسناد یکه و ممتازی را که به دست آورده بودم به چاپ برسانم و آنها را از گزند زمانه نجات دهم. دوم آنکه در برابر سخنان نادرستی که راجع به فروغی سر زبان‌ها

بود رساله‌ی حقوق اساسی او را به همان نحو که به دست آورده بودم انتشار دهم و نام او را نیک نگاه دارم. در آن وقت کسی جرئت نداشت از او نامی به میان آورد. البته پیش‌تر هم او را گذرا در نشریه‌ی *آینده* که بنیاید، ارج گذاشته بودم. رساله‌ی فروغی با خط نستعلیق زیبایی انتشار یافته بود. خواستم به همان نحو دیده شود غافل از اینکه پخته‌خوران همین را بر می‌گیرند، به کسی می‌سپارند و بی‌آنکه به زمینه‌ی *ایران‌شناسی* ارجاع دهند سعی می‌کنند از راه حروف‌چینی نادقیق با افتادگی‌هایی جدی و همراه با غلط‌خوانی جلوه‌ی کوششی نو و بدیع را به نمایش بگذارند. این عمل را درست در جایی به انجام رساندند که پیش‌تر نه تنها اثر دیگری از این قلم را (ترجمه‌ی متن اتوپرتزل را به نام «رد غزالی بر اباحیه») یکسره از آن خود ساخته بودند بل در مجموع حدود نیمی از جلد نخست زمینه‌ی *ایران‌شناسی* را در مجموعه‌ای کتاب‌سازی شده جاسازی کرده بودند.

در اینجا خوب است نکته‌ای را یادآور شوم از بیم آنکه فرصتی دیگر دست ندهد. جلد دوم مجموعه‌ی زمینه‌ی *ایران‌شناسی* گوشه‌ای از کوشش‌هایی بود که در سال‌های نخست پس از انقلاب پی گرفتیم. در آن فضای هیجان‌زده و بحرانی، هم مجموعه‌ی *کتاب‌نمای ایران* را راه انداختم و هم کتاب‌هایی را در زمینه‌ی *ایران‌شناسی* تدارک دیدم و از این گذشته سعی کردم در حد توانایی به انتشار کوشش‌های مشابه نیز یاری رسانم. تحقق چنین اندیشه‌ای آن هم در زمان و زمانه‌ای که دیگر شاغل نبودم آسان نمی‌نمود، به‌خصوص که موجی از حسادت و کینه‌توزی نسنجیده را نیز می‌آزمودم. در همین زمان شنیدم فرهنگ *ایران‌زمین* برای تداوم حیات خود نیازمند کمک و همکاری است. دوستی از دوران دبیرستان که به فرهنگ ایران علاقه نشان می‌داد مختصر وجهی در اختیارم گذاشته بود به‌منظور انتشار کتاب‌هایی که خود تدارک می‌دیدم. او نه انتشاراتی داشت و نه هرگز دنبال چنین کاری رفته بود. می‌دانستم پیش از انقلاب به انتشار دوره‌ی بیست‌جلدی *فرهنگ ایران‌زمین* مدد رسانده بود. از این‌رو، خود بی‌مشورت با او به ایرج افشار کمک کردم تا از شماره‌ی ۲۳ به بعد

فرهنگ ایران‌زمین را منتشر کند. در آن هنگام این کار همراه بود با زیان. حتی ایرج افشار متوجه نشده بود با چه تنگدستی و با چه علاقه‌ای این کار را انجام می‌دهم... نزدیک جلد سی‌ام بود که دیگر هیچ در بساط نداشتیم و آن دوست نیز از مدت‌ها پیش از آن حاضر به کمک نمی‌شد. ناچار همه‌چیز را رها کردم و آنچه مانده بود به شرکت تجاری او سپردم؛ با آنکه جلد سی‌ام نیز حاضر شده بود، نه مراجعه‌ی افشار به او به چاپ این جلد مدد رساند و نه سکوت دلگیرانه‌ی من. سرانجام ایرج افشار ناشری دیگر یافت و خوشبختانه آن کار گران‌قدر به سامانی رسید که می‌خواست و البته متوقف شد، هرچند که هنوز مقالات و نوشته‌های بسیاری در اختیارش بود. نکته اینجاست که افشار سرانجام توانست دوره‌ی سی‌جلدی را هم یکجا به چاپ برساند، اما در پیشگفتارش مرا مدیر انتشارات یک دستگاه خیریه معرفی کرده است. چنین نشر یا انتشاراتی هرگز وجود خارجی نداشته است... عنوان «نشر فراز» بر آن مجموعه به ابتکار خودم بود، اما هیچ‌گاه نتوانستم این نشر را به ثبت برسانم. جلد سوم در زمینه‌ی ایران‌شناسی را نیز خود نتوانستم به چاپ بسپارم. در جلد دوم نیز نشانی خود را همچون نشانی مجموعه‌ی فراز ثبت کرده‌ام.

از این نکته بگذریم. پژوهش‌هایم در ارتباط با مدرسه‌ی علوم سیاسی نخست در جلد دوم و سپس در جلد سوم در زمینه‌ی ایران‌شناسی به سال ۱۳۷۰ به چاپ رسید. مجموعه‌ی این تحقیق را همراه با اسنادی تازه به نام ریشه‌های تجدد در نشر قطره به چاپ رساندم. هنگامی که کتاب راه چاپ را می‌پیمود به سبب دوربودن ناخواسته از ایران اغلاطی در آن راه یافته بود. همه‌چیز از دستم دور بود. حالا کوشیده‌ام این اغلاط را در حد ممکن و تا جایی که چشمم و شرایط فنی اجازه می‌دهد از میان بردارم و با موافقت ناشر محترم رساله‌ای دیگر نیز بر آن بیفزایم.

رساله‌ی فروغی را هر بار که می‌خوانم نکته‌ای تازه در آن می‌یابم. این مرد دانشمند در جوانی و البته پختگی به اعتبار آن روزگار، رساله‌ای تألیفی فراهم آورده بوده است که حداقل سه چیز را به نمایش می‌گذارد. نخست تسلط او را به زبان

فارسی در آن هنگام و دو دیگر معادل‌سازی متعارف و مفهوم برای روزگاری که هنوز بسیاری از مفاهیم حقوقی غرب جا نیفتاده بود و سه دیگر قدرت اظهارنظر در هر مورد که بنا به ضرورت پیش آمده بود. مقدمه‌ی پدر او نیز دو جنبه دارد. نخست ارتباطی انسانی و آمیخته با احترام در آن خانواده در آن روزگار و دوم آگاهی او از اهمیت کاری که انجام گرفته است و بالاخره توجه به ضرورت فراهم آوردن متن‌های درسی برای مدرسه‌ای که تازه راه افتاده بوده است، آن‌هم در کشوری که هنوز با این دسته از مفاهیم و معناها آشنایی منسجم و پرورانده کسب نکرده بوده است. کسی که با اندیشه‌ی تحول فرهنگ آشنایی دارد می‌داند و می‌فهمد هریک از این کوشش‌ها چه اهمیتی در عرصه‌ی تحول اندیشه دارند. چنین کسی آن وقت جرئت نخواهد کرد بگوید مدرسه‌ی علوم سیاسی در خلأ برپا شده است. به‌واقع این مدرسه‌ی سیاسی نبود که در خلأ پا گرفت، بل اصطلاحات پراکنده و سرهم‌بندی‌شده‌ای به نام فلسفه و حکمت و اندیشه‌ی هفت‌رنگ که مدت‌هاست در اینجا و آنجا چرخ می‌زنند، در خلأ شناورند. این دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران است که تجلی و نماد انحطاط یک کوشش گران‌قدر به نام مدرسه‌ی علوم سیاسی شده است. این گذار از کمال به انحطاط چیزی است که بر فرهنگ‌شناسان پوشیده نیست. این آتش درهم‌جوشی که حالا دیگر با عنوان اندیشه‌ی سیاسی حتی خودستایی پیش‌پاافتاده‌ای را جار می‌زند و می‌کوشد با انکار پیشینیان و حاضران در کسب و جاهت بکوشد، تبلور خلأی غم‌انگیز است. عده‌ای مبهم و نادقیق می‌پرسند چرا علوم انسانی در ایران به این سرنوشت گرفتار آمده است؟ عده‌ای هم نادقیق‌تر می‌گویند این علوم انسانی است که جوانان را در جمهوری اسلامی به گمراهی کشانده است و همینان می‌افزایند در نتیجه باید علوم انسانی را از دانشگاه‌ها کنار گذاشت یا یکبار دیگر آن را از نو آراست.

بدیهی است نمی‌توان در اینجا به همه‌ی این پرسش‌ها و گفته‌ها پرداخت و به سنجش منصفانه‌ی آنها دل بست. اما می‌توان گفت وقتی رشته یا علمی از حضور

پیش‌تازان و اندیشگران بهره‌نگیرد و به آفرینش یا شرح و تفسیر درست رو نیاورد، سرانجام با انحطاط و ابتذال هم‌آغوش خواهد شد، به‌حدی‌که یکی در کسوت استادی کار این و آن را بر می‌گیرد و در آشفته‌بازار اندیشه به نام مکاتب و اندیشه‌های سیاسی به‌خصوص مارکسیستی جار می‌زند و دیگری با لقمه‌برداری هرچه را که لذیذ است فرو می‌برد.

تمایزگذاری میان مفاهیم در آن دوره مانند تفاوت میان اجتماع و انجمن در رساله‌ی فروغی مشهود است. از این گذشته او جای‌جای ابراز عقیده می‌کند و با اعتدال که سرشت او بوده است به داوری می‌نشیند. فروغی اجتماع را پدیده‌ای گذرا می‌بیند و انجمن را با خصلتی تکرارشونده توصیف می‌کند. می‌نویسد اجتماع موقتی است و انجمن «اجتماعی است که هر روز و یا به فاصله‌های معین به‌جهت مقصود مشخص وقوع می‌یابد». یا در ارتباط با تعلیم و تعلم، دولتی‌شدن کامل این حوزه را توصیه نمی‌کند. آن را اندیشه‌ای درست نمی‌داند. به باور او، اگر تعلیم منحصر به مدارس دولت باشد «این ترتیب هم ظلم است و هم خلاف مصلحت». حتی سال‌ها پس از آن همین روشنفکری آبکی نتوانست چنین نطفه‌هایی را بپروراند و جا بیندازد.

اهمیت رساله‌ی فروغی یکی در ارتباط با زمان انتشار آن است و دو دیگر در ارتباط با زبان و اندیشه‌ی فروغی است. از اینها گذشته باید اصطلاحاتی را که به کار برده است درست سنجد و اهمیت آنها را ارج نهاد. مهم‌ترین مفهوم به‌کاررفته در این رساله همانا مفهوم مشروطه و مشروطیت است.

در چاپ حاضر رساله‌ی مهم دیگری را که به‌صورت متن درسی نیز عمل می‌کرده است و سال‌ها پس از رساله‌ی فروغی تدوین شده است می‌آورم تا نشان دهم سنت مدرسه‌ی سیاسی با بهره‌گیری از سنت اداری و سیاسی ایران ادامه داشته است. این متن مهم نشانگر آن است که به چه میزان به تنظیم متون درسی توجه می‌شده است و از این گذشته به چه اندازه تنظیم این متون در چارچوب فرهنگ ایرانی سر و سامان می‌یافته است. متن دروس حقوق اداری نه‌فقط به سنت تاریخ ایران

پیش از اسلام نگاه می‌اندازد، بل به همان نحو عناصر دوران اسلامی و به‌خصوص شیعی را بر می‌گیرد و آنها را در یک متن درسی به گونه‌ای شایسته می‌گنجاند. درست که این درس به نام یک مشاور فرانسوی ارائه شده است، اما هر خواننده و پژوهشگر بصیر و خبره‌ای درک می‌کند که شکل‌گیری این درس تنها به مدد همکاران و مشاوران ایرانی ممکن شده است. همین امر درضمن نشان می‌دهد در گذشته‌ای دور ادیبان ایرانی بهتر می‌توانسته‌اند از یک کارشناس فرنگی بهره بگیرند تا دوره‌های بعد که تصور می‌شد هرچه فرنگی می‌گوید درست است و بی‌عیب.

چاپ کتاب دمرنی در اینجا نشان می‌دهد نگاه به حقوق اداری در ایران چگونه بوده است. حتی سال‌ها بعد نیز چنین متنی در همین ابعاد تنظیم نشده است. چگونه امکان دارد کاری که آغاز شده است پی گرفته نشود و حتی به فراموشی سپرده شود؟ سرنوشت مدرسه‌ی علوم سیاسی را نمی‌توان سرسری گرفت و با فخرفروشی کاذب از درک تحول تاریخ و مراحل فرهنگی یک تحول بازماند و در فضایی دست‌کاری شده غوطه‌ور شد و میان‌مایگی را به بهایی‌ها در معرض فروش گذاشت. این مدرسه فارغ‌التحصیلانی به جامعه عرضه کرد که تمام نظام اداری سیاسی حقوقی و مالی ایران را به دست گرفتند و اداره کردند. در این کتاب سعی دارم عنصر تداوم را در تاریخ ایران، حتی تاریخ معاصر ایران، بشناسانم، اما نمی‌توانم این کوشش را به سبب پاره‌ای از دشواری‌ها در جزئیات شرح کنم.

چاپ حاضر را شاید بتوان کامل‌ترین چاپ در زمینه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی دانست. چند سندی را هم که پس از نخستین انتشار به چاپ رسیده بوده‌اند دیده‌ام و چند تایی را از میان آنها برگزیده و با ذکر مأخذ در همین جا آورده‌ام. سعی کرده‌ام تا جایی که مقدور باشد هزینه‌ی ناشر محترم را افزایش ندهم و بسته به امکانات مطالبی را بیفزایم و بیاریم. اگر فرصتی دیگر فراچنگ آورم آن‌گاه می‌توانم این کار را از سامان بهتری برخوردار است. اما همین اندازه برای اوضاع کنونی کافی است و از سر پخته‌خوران سهل‌انگار و حذف‌کنندگان کوشش‌های دیگران، زیاد.

رساله‌ی حقوق اداری در ضمن رساله‌ای است در زمینه‌ی جامعه‌شناسی سیاسی و فرهنگی ایران که مانندش را در آن دوران و حتی دوره‌های بعد نیز کم توان یافت. این رساله را بی‌تردید نویسندگان ایرانی فراهم آورده‌اند و از نظم یک مستشار فرنگی بهره گرفته‌اند و سرانجام به نام او که مسئول این درس بوده است تکثیر کرده‌اند.

در یک کلام آموزش و نظام آموزشی در مجموع مهم‌ترین عامل تغییر در جامعه‌های انسانی به حساب می‌آید. امروز منظر بسیاری درس‌ها و رشته‌ها دگرگون شده است. سخن‌راندن از اندیشه‌ی سیاسی به سبک قدیم همان قدر نادرست است که سخن‌گفتن از استبداد یا دموکراسی همچون عوامل تعیین‌کننده‌ی تاریخ بشر.

پیشگفتار

جامعه‌ی ایران، به‌ویژه در دو دهه‌ی اخیر، به‌گونه‌ای فزاینده مباحث مرتبط با تاریخ معاصر و همچنین نگاه و برخورد ایرانیان را به تجدد با علاقه‌ی خاصی دنبال می‌کند. شاید بتوان گفت انواع نگرانی‌های سیاسی و فرهنگی در شکل‌گیری این جریان مؤثر بوده است.

مباحث تاریخ معاصر در کشور ما متأسفانه اغلب آغشته است به حوادث سیاسی روز با ارزش‌دآوری‌های رایج. دیدگاه‌های تاریخی استوار و منسجم هنوز در عرصه‌ی تفکر در جامعه‌ی ایران بستر ماندگای نیافته‌اند. گاه پدیده و رویدادی در یک مقطع نکوهش می‌شود و مشابه همان پدیده و رویداد در مقطع دیگر در معرض ستایش و تمجید قرار می‌گیرد. گاه تنها راه برون‌رفت از واپس‌ماندگی را انقلاب می‌دانند و گاه با شیفتگی از تحول تدریجی سخن می‌رانند. معیارها در بیشتر موارد با توجه به شرایط روز تنظیم می‌شوند نه با اتکا به یک دیدگاه تاریخی. توضیح دقیق این موضوع در این یادداشت مختصر امکان ندارد.

مباحث مرتبط با تجدد نیز سرنوشت بهتری ندارند. اغلب فکر ترجمه بر مباحث جاری حکم فرماست. گویی یک الگوی عام وجود دارد که هرچه با آن نخواند از مدار تجدد خارج می‌شود. مفاهیمی را که در بستر فرهنگ و تمدنی دیگر

شکل گرفته‌اند بر می‌گیرند و با مطلق‌نگری از آنها یاد می‌کنند. برخی از مفاهیم حتی از نو تفسیر نمی‌شوند. بدین‌سان، در عرصه‌ی مباحث تجدد نوعی اندیشه‌ی شکل گرفته است که به‌صورت عکس‌برگردان عمل می‌کند. کم نیستند کسانی که فکر می‌کنند همه‌چیز در سوی دیگر مسیری هموار و منطقی را پیموده است و همه‌چیز در تاریخ ایران در پرتو استبداد و وابستگی خمیده و منهدم‌گشته است.

بحث و بررسی این نوع نگرش‌ها را (به‌خصوص در ارتباط با تاریخ معاصر ایران و همچنین در ارتباط با تاریخ تجدد در ایران) سال‌ها پیش با انتشار مجموعه‌ی کتاب‌نمای ایران (در دو جلد) و سپس در مجموعه‌ی در زمینه‌ی ایران‌شناسی (سه جلد) به راه انداختم و در نوشته‌های مختلفم، هر جا که فرصتی دست داد، به آنها اشاره کرده‌ام. حاصل کلام آنکه نمی‌توان تاریخ کهن یک قوم یا یک فرهنگ را خلاصه کرد و در بخشی از تاریخ همان قوم یا فرهنگ به‌گونه‌ای دل‌خواه به‌گزینش از عناصر آن دست زد و در همان حال بیشتر آن تاریخ را مایه‌ی شرمساری یا درخور نکوهش دانست. خلاصه‌سازی تاریخ سرانجام به نفی همان تاریخ می‌انجامد.

همان‌گونه که به اشاره آمد، گرایش نیرومندی در ایران وجود دارد که همواره به تاریخ ایران با اتکا به ارزش‌های امروزی می‌نگرد و از فهم رویدادها در هر مرحله‌ی تاریخ می‌گریزد. امروزی‌کردن نگاه تاریخی، ضمن آنکه ما را از درک پدیده‌ها و معنای درونی آنها در دوره‌های مختلف باز می‌دارد، آسان‌پسندی در عرصه‌ی تفکر اجتماعی را نیز رواج می‌دهد و تاریخ گذشته را پوچ و بی‌معنا می‌سازد. گویی مردمان گذشته یکسره غافل بوده‌اند و مردمان امروز همه خردمندند و بصیر. بسیاری از مباحثی هم که در ارتباط با تجدد به راه افتاده‌اند گرفتار چنین نگرش‌هایی هستند.

کتاب حاضر می‌کوشد یکی از کوشش‌هایی را که حدود یکصد سال پیش در ایران بنیان گذاشته شد معرفی کند و از این راه به فهم درست آن مدد رساند و در همان حال نشان دهد که در آن مقطع چه مردمان و چه افکاری در یک حوزه‌ی مشخص سر

بر آورده بودند. جامعه‌ی ایران، به‌خصوص از نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم میلادی، با شک‌و‌تردید به سنت‌های بازدارنده‌ی خود نگاه می‌اندازد و حتی به‌گذار از این سنت‌ها می‌اندیشد. کوشش‌ها و نوشته‌های گوناگون از این تاریخ به بعد به اشکال مختلف مباحث تجدد و نوسازی را در عرصه‌ی سیاست و فرهنگ مطرح می‌کنند و خواستار تغییر و دگرگونی در بسیاری از حوزه‌های زندگی اجتماعی می‌شوند. ایرانیان در این دوره به تحول تدریجی دل می‌بندند و گذار از سنت را امری یکباره و زودگذر تلقی نمی‌کنند. هنگامی هم که در آغاز قرن بیستم کوشش‌های تجددطلبانه با سد استبداد برخورد می‌کنند، دست به انقلاب می‌زنند و برای نخستین‌بار در تاریخ ایران حقوق مردم را به‌صورت قانون عام و اساسی تدوین می‌کنند. باین‌حال، همین انقلاب مانع از تداوم‌بخشیدن به فعالیت‌های موردی و گسترده‌ی تجددطلبانه نمی‌شود و اندیشگران جامعه هم تصور نمی‌کنند که با انقلاب مشروطیت تمامی عرصه‌های زندگی از اساس در برابر تحول و دگرگونی عمیق قرار گرفته باشد.

شمار درخور توجهی از نوآوران در عصر مشروطیت (پیش و پس از انقلاب) سعی دارند در محدوده‌ی خود تغییراتی پدید آورند و از تصورات کلی و تخیلات واقعیت‌گریز بپرهیزند. به‌ویژه می‌توان از کوشش‌هایی که در زمینه‌ی آموزش به وقوع پیوست یاد کرد. برجسته‌ترین این کوشش‌ها را می‌توان پایه‌گذاری همین مدرسه‌ی علوم سیاسی در آغاز قرن بیستم میلادی دانست که موضوع کتاب حاضر است. تأسیس دارالفنون را (در نیمه‌ی قرن نوزدهم میلادی) پژوهشگران رشته‌های مختلف بررسی کرده‌اند و اهمیت آن را باز نموده‌اند. شاید بتوان گفت مهم‌ترین تأسیس آموزشی پس از دارالفنون «مدرسه علوم سیاسی» بوده است که در تحقیقات جای شایسته‌ی خود را نیافته است. به بیان دیگر، مورخان معاصر اهمیت این تأسیس دوم را به اندازه‌ی دارالفنون ارج نگذاشته‌اند. اکثر نوشته‌هایی که راجع به این مدرسه به چاپ رسیده‌اند از آن همچون کوششی در میان کوشش‌های دیگر یاد کرده‌اند، درحالی‌که مدرسه‌ی علوم سیاسی نه‌فقط در زمان تأسیس بلکه در دوران فعالیت‌های

آموزشی و حتی پس از آن، به سبب روش‌های نوآورانه، فارغ‌التحصیلاتی که به جامعه عرضه کرد و مهم‌تر از همه ترویج منسجم و آکادمیک اندیشه‌ی قانون، منشأ اثرگذاری‌هایی چشمگیر بوده است. حق آن است به این مدرسه به‌عنوان یکی از تأسیسات مهم عرصه‌ی تجدد در ایران توجهی خاص مبذول شود.

به این اعتبار، می‌خواهم بگویم تاریخ‌نوسازی در ایران تاریخی است در اساس تدریجی که انقلاب مشروطیت هم در بطن آن می‌گنجد و جزئی از آن به شمار می‌رود. انقلاب مشروطیت کوشید دو عنصر تغییر و تداوم را به هم بیامیزد و ترکیبی یکه و ممتاز به بار آورد. تاریخ تجدد در ایران تاریخی است نسبتاً طولانی که به بیش از یک قرن پیش بازمی‌گردد و حکایت از آن دارد که تجدد، نوسازی یا به‌اصطلاح مدرنیزاسیون دفعتاً در جامعه جا نمی‌افتد. کوشش‌های متعدد لازم است تا بتوان جامعه را از درون نو ساخت و سنت‌ها را با روح زمانه هماهنگ و سازگار کرد. از این گذشته، کوشش‌های نوآورانه را نمی‌توان تنها با اتکا به یک گروه اجتماعی به سرانجامی مطلوب و ماندگار رهنمون کرد. گروه‌ها و قشرهای متنوع باید هر یک به نوسازی و نوآوری دل‌بستگی خلاق نشان دهند تا بتوان کل جامعه را از نو آراست و به تعادل و آرامشی مجدد دست یافت. پس می‌توان گفت مطالعه‌ی نوسازی در ایران فقط با بهره‌گیری از مطالعه در تاریخ تجدد در دوره‌ای طولانی معنا دار خواهد بود، نه با نفی این تاریخ یا توسل به داوری‌های مطلق‌گرا. برخی تصور می‌کنند مدرنیزاسیون امری مطلق است. اگر همه‌ی عوامل مورد نظر در یک مقطع یا در شماری از برنامه‌ها مشاهده نشود، در نتیجه همه‌ی آن مقطع و تمامی آن برنامه‌ها چیزی نیستند جز شبه‌مدرنیزاسیون، گویی الگویی مطلق و جهان‌شمول از مدرنیزاسیون وجود دارد که هر چه با آن نخواند شبه‌مدرنیزاسیون به حساب می‌آید.

باز می‌گردم به مطلب اصلی. نوسازی، یا به‌قولی مدرنیزاسیون، الگویی مطلق و ثابت نیست که بتوان آن را در همه‌جا به یک صورت واحد به کار بست. نوسازی جامعه در اساس تجربه‌ی خاص همان جامعه است در پرتو کوشش‌هایی که در

جهت غلبه بر سنت‌های بازدارنده به عمل می‌آورد یا می‌کوشد سنت‌هایش را با تحولات سازگار سازد یا سنت‌هایش را به این یا آن طریق از نو بیاراید. از این گذشته، نوسازی و تجدد مجموعه‌ای واحد و به هم پیوسته و حتی منسجم نیست که بتوان آن را یکباره و یکجا تجربه کرد. تجدد و نوسازی مجموعه‌ای از تجربیات فردی، گروهی و جمعی است که گاه حتی در تضاد با هم قرار می‌گیرند و حتی گاه علیه هم وارد نبرد اجتماعی و فرهنگی و سیاسی می‌شوند. همین تجربه‌ی برآمده از انواع درگیری‌ها در اساس تجربه‌ی نوسازی است. اگر در جریان این درگیری‌ها برخی از مسائل و پرسش‌ها لاینحل بمانند، در عمل در دوره‌ای بعد به گونه‌ای دیگر در جامعه سر بر می‌کشند و خواستار شناسایی می‌شوند. در مرحله‌ی تازه در واقع مشکلات بازمانده از گذشته در معرض تغییر قرار می‌گیرند و در عمل به نحوی متفاوت از دوره‌ی قبل حل و به بیانی دیگر منحل می‌شوند. در واقع آنچه که به صورت ضدتجدد یا به بیانی دیگر سرفت می‌بینیم چیزی نیست جز مقاومت گوشه‌هایی از جامعه که در مقطع آغازین تحول و تغییر پاسخ مناسب نیافته‌اند یا پاسخ‌های داده‌شده را قانع‌کننده نیافته‌اند یا در درون خود آمادگی لازم را برای پذیرش تغییر نپورانده‌اند. مقاومت پدیده‌های بازمانده جریان فرهنگی پیچیده و بغرنجی است که تنها به مدد مطالعات موردی می‌توان آنها را شناسایی کرد. ولی آنچه درخور توجه است این است که بازمانده‌های تحول پیشین وقتی در مرحله‌ی تاریخی دیگری سر بر می‌آورند، بار دوم در معرض انحلال قرار می‌گیرند هرچند که با ادعای ماندگارشدن و با تأکید بر هویتی پابرجا و ابدی پا به صحنه‌ی تاریخ می‌گذارند، اما در برابر پرسش‌ها و چالش‌های زمانه تاب مقاومت ندارند و به تدریج نه تنها دگرگونی‌های جان‌فیتاده‌ی پیشین را جا می‌اندازند، بلکه مسیر فراگرد انحلال خود و آرمان‌های آغازین را این بار به دست خود هموار می‌سازند.

از این روست که می‌بینیم جریان نوسازی با مدرنیزاسیون جریان‌ی است بغرنج و توأم با رفت و برگشت. جریان‌ی است چندبعدی که حاصل تنش‌های برآمده از برهم خوردن

تعادل سنتی جامعه است. اگر بخواهیم این جریان پیچیده و چندبعدی را در اصطلاح شبه‌مدرنیزاسیون خلاصه کنیم، در عمل کاری نکرده‌ایم جز ترویج آسان‌پسندی.

درک روند تجدد و نوسازی، چنان‌که اشاره شد، نیازمند مجموعه‌ای از مطالعات موردی است. به مدد این مجموعه می‌توان سرانجام به نظریه‌پردازی رو آورد و معنایی کلی برای فهم تحول جامعه و گذار از سنت به پیشرفت ترسیم کرد.

مدرسه‌ی علوم سیاسی بی‌تردید یکی از تأسیسات مدرن تمدنی در ایران به شمار می‌رود. تأسیس این مدرسه پاسخی بود به یک نیاز واقعی و شکل‌گیری آن حاصل مجموعه‌ای از تنش‌ها و درگیری‌های فکری و اداری. از درون این مدرسه اندیشه‌ها و فعالیت‌های گونه‌گونی بالنده شد که در تضاد با سنت‌های رایج قرار داشتند. مطالعه‌ی احوال سازمان‌ها و تأسیسات اداری در دوران نوسازی از اهمیتی ویژه برخوردار است. تا حال اغلب پژوهشگران به مطالعه‌ی اندیشه‌های افراد نواندیش دل‌بستگی نشان داده‌اند و از راه بررسی تاریخ اندیشه به فهم نوسازی یا سنت‌گرایی، پیشرفت یا پسرفت جامعه رو آورده‌اند. شمار مطالعات مربوط به تأسیسات مدرن آن‌قدر نبوده است که راه تازه‌ای را در برابر نظریه‌پردازان بگشاید یا شاید اغلب بررسی‌ها با توضیحات جامع نظری همراه نگشته‌اند تا کسب معنایی تازه را از تاریخ تحول جامعه ممکن گردانند. از این گذشته، بیشتر این مطالعات اندیشه‌های حاکم بر ایجاد این چنین تأسیساتی را، چندان‌که باید، مورد توجه قرار نداده‌اند تا نوع تازه‌ای از پژوهش را، که مطالعه‌ی تاریخ اندیشه در تأسیسات تمدنی باشد، عرضه کنند. مخالفت با دولت در میان روشنفکران آن‌چنان نیرومند بوده است که به نادیده‌انگاشتن تأثیر تحولات در ساختار دولت انجامیده است. بسیاری از تأسیسات دولتی در مقاطعی در تاریخ معاصر به‌خصوص در عصر مشروطیت و در دوره‌ی پس از آن در واقع پیشرو یا مروج اندیشه‌های نو بوده‌اند و درون خود افرادی را تربیت کرده‌اند که در همان مقطع یا بعدها دست به نوآوری به این یا آن شکل زده‌اند. مطالعه‌ی اندیشه‌های حاکم و رایج در تأسیسات تمدنی جدید می‌تواند

افق‌های تازه‌ای در برابر پژوهش‌های تاریخ اندیشه بگستراند و درک ما را از تحول جامعه‌ی ایران در دوران معاصر ژرف‌تر سازد. این سخن به معنای آن نیست که تاکنون کاری در این زمینه انجام نگرفته است. بسیاری از پژوهش‌های موردی سودمند هم‌اکنون در برابر ما قرار دارد. زیرنویس‌های مطالعه‌ی حاضر نیز به برخی از آنها که در همین زمینه صورت گرفته‌اند اشاره دارند. نکته‌ی مهم این است که اولاً باید چنین مطالعاتی را بیش از گذشته مورد توجه قرار داد و ثانیاً اینکه نوع تازه‌ای از مطالعات را که پژوهش در حوزه‌ی تاریخ اندیشه‌های رایج در تأسیسات تمدنی باشد در ایران بنیان نهاد و از این راه نیز سعی کرد تا روند نوسازی را فهمید و نوعی دیگر از اندیشه‌ها را که متفاوت از اندیشه‌های فردی هستند یا به صورت اندیشه‌های حاکم بر سازمان‌های اداری، آموزشی و اجتماعی و فرهنگی عرضه می‌شوند شناسایی کرد. بسیاری از اهل دانش و شمار فراوانی از متخصصان در دوره‌ای طولانی در تأسیسات اداری مدرن مشغول به کار بوده‌اند و هر سازمانی به سهم خود سیاست‌ها و برنامه‌هایی را پی گرفته است که بر احوال جامعه و حتی اندیشه تأثیر نهاده است. شناسایی این نوع از فکر تنها از راه شناسایی تأسیساتی که حامل چنین افکاری بوده‌اند فراهم می‌آید. این نوع از مطالعه را نباید با مطالعه‌ی تاریخچه‌ی سازمان‌ها یکسان گرفت. آنچه که در نظر داریم ظریف‌تر از این دست از مطالعات است.

کتاب حاضر دربرگیرنده‌ی همه‌ی نوشته‌ها و اسنادی است که پیش‌تر در اینجا و آنجا به چاپ رسانده‌ام (در جلد دوم و جلد سوم مجموعه‌ی در زمینه‌ی ایران‌شناسی)، به‌اضافه‌ی تعداد قابل‌ملاحظه‌ای از اسناد دیگر که برای نخستین بار منتشر می‌شوند. بدین ترتیب، فعلاً همه‌ی آنچه را که در اختیار داریم یکجا به چاپ می‌رسانم تا علاقه‌مندان تصویری جامع‌تر از این مدرسه داشته باشند. در این مجموعه اسنادی را هم از کتاب دوره‌ی حقوق اداری علمی برگرفته‌ام. این کتاب را «دمرنی»، ژورنیست و وزارت داخله و معلم احمدشاه، تألیف کرده است.

مدرسه‌ی علوم سیاسی نقشی دوران‌ساز در ترویج اندیشه‌های مدرن در تاریخ معاصر ایران داشته است. شاید با چاپ این کتاب بهتر بتوانم به شناسایی این نقش کمک برسانم. از این گذشته، متن رساله‌ی مرحوم فروغی را که پیشتر به صورت عکسی به چاپ رسانده بودم، بازخوانی کرده‌ام و به صورت حروف‌چینی شده و با نقطه‌گذاری‌های شاید مناسب و با رسم‌الخط امروزی به چاپ می‌رسانم تا خواندن آن آسان‌تر شود. عده‌ای از دوستان من خواسته بودند که متن این رساله‌ی حروف‌چینی شده به چاپ برسد تا شمار بیشتری بتوانند از آن بهره بگیرند. همه‌ی اعدادی که در متن حروف‌چینی شده‌ی حاضر در داخل دو کمان قرار گرفته‌اند اشاره دارند به شماره‌ی صفحات متن نسخه‌ی خطی.

این رساله، تا جایی که می‌دانم، نه تنها نخستین متنی است که به زبان فارسی راجع به قانون اساسی به صورت آکادمیک نوشته شده است، بلکه از نظر برابری‌ها نیز نخستین متن در عرصه‌ی علوم حقوقی است. معادل‌گذاری‌های فروغی در آن زمان درخور توجه است و کوشش او در فارسی‌سازی زبان حقوق اساسی در غرب درخور ستایش.

متن کامل مقاله‌ای از مرحوم فروغی را هم که در نشریه‌ی تربیت به چاپ رسیده است و به همین مدرسه اشاره دارد در اینجا می‌آورم. سخنرانی اوست در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. از این مقاله در نوشته‌ام جای‌جای بهره گرفته‌ام. رسم‌الخط این مقاله را تغییر ندادم. به همین شکل هم آسان‌خوان است. در ضمن، متنی تخصصی به شمار نمی‌رود.

از نظر روش‌شناسی، این کتاب یک رساله را مبنا قرار می‌دهد و به پژوهش درباره‌ی مؤسسه‌ای که این رساله برای تدریس در آنجا نوشته شده می‌پردازد و به برخی از اندیشه‌ها و رفتار اجتماعی در آن مرحله نگاه می‌اندازد و مجموعه‌ای از اسناد را که سرنوشت این مدرسه را می‌نمایانند، در اختیار قرار می‌دهد. از این گذشته، در پژوهشی که در مورد مدرسه‌ی علوم سیاسی تحت‌عنوان تاریخچه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی در آغاز کتاب آورده‌ام سعی کرده‌ام نحوه‌ی تدریس، مواد درسی، معلمان و فارغ‌التحصیلان آن را

بشناسانم. اسنادی را که در کتاب آورده‌ام اسنادی یکه و ممتازند که برای نخستین بار در یک مجلد به چاپ می‌رسند، برخی از آنها حتی برای نخستین بار. شاید در نظر برخی از خوانندگان تعدادی از این اسناد عادی و نامهم جلوه‌گر شوند، ولی مجموعه‌ی آنها نشان می‌دهد که زندگی اداری و سازمانی در آن دوره در یک مؤسسه‌ی آموزشی تا چه حد مبتنی بر مقررات و قواعد بوده است و به چه میزان حتی کوچک‌ترین امور براساس ضوابط به اجرا درمی‌آمده‌اند. اسناد این کتاب، به سهم خود، ما را در فهم شکل‌گیری نظام مدرن اداری در ایران نیز یاری می‌رسانند.

در پایان لازم می‌دانم از دوست فرهیخته و شاعرم، مهین بانو اسدی، تشکر کنم که زحمت حروف‌چینی و صفحه‌آرایی دشوار کتاب را به عهده گرفت و با دل‌سوزی آن را به پایان رساند.

چنگیز پهلوان

مونس‌تر - دسامبر ۲۰۰۲

تاریخچه‌ی
مدرسه‌ی علوم سیاسی

تاریخچه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی

رساله‌ی «حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول» که متن کامل آن پس از این گفتار به چاپ می‌رسد در پرتو اندیشه‌های نوگرا در دوره‌ی مشروطیت نگاشته شده است. در این دوره برخوردهای بنیادی و ژرفی میان نوگرایان و سنت‌گرایان رخ می‌دهد. این دو گروه هر یک در ادبیات سیاسی و اجتماعی ایران گونه‌گون نامیده شده‌اند و داوری درباره‌ی اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایشان حتی از سوی هواخواهانشان یکدست و یکسو نبوده است. یکی از حوزه‌های رویارویی میان این دو گروه قلمرو آموزش و به اصطلاح تعلیم و تربیت بوده است. کتاب «حیات یحیی» نوشته‌ی یحیی دولت‌آبادی شرح مفصل و جانانه‌ای از این برخوردها عرضه می‌دارد و نگارنده‌ی آن می‌کوشد تصویری از درگیریها، سازشها، شکستها و موفقیت‌هایی که در زمینه‌ی آموزش روی می‌دهد از دید خود ترسیم کند. با این حال باید گفت هنوز بسیاری از گوشه‌های فرهنگی دوره‌ی یاد شده نیاز به پژوهش و بررسی دارد و چاپ تازه‌ی نوشته‌های آن زمان می‌تواند به آشنایی معاصران با شیوه‌ی تفکر اندیشگران این دوره مدد برساند و به تحلیلها و تفسیرهای دیگرگونه‌ای بینجامد.

رساله‌ی «حقوق اساسی» که به وسیله‌ی محمدعلی فروغی تألیف شده است متنی است آموزشی برای یکی از مؤسسات به اصطلاح تمدنی جدید که مدرسه‌ی علوم سیاسی نام داشت. از این رو پیش از مطالعه‌ی رساله شاید مفید باشد با این مدرسه و سپس مؤلف رساله آشنا شویم.

مدرسه‌ی علوم سیاسی که از قدیم‌ترین تأسیسات آموزشی عصر جدید به حساب می‌آید به سبب طبیعت خود از مروجان اندیشه‌ی نو در ایران است و آگاهی از پیشینه‌ی آن می‌تواند به فهم بهتر رساله‌ی «حقوق اساسی» یاری برساند زیرا مؤلف رساله، هم در این مدرسه درس داده است و هم مدیریت آن را در یک دوره در دست داشته است.

مدرسه‌ی علوم سیاسی که در سال ۱۳۱۷ تأسیس گردید مدرسه‌ای بوده «جدید و کاملاً «فرنگی»... این مدرسه پس از قسمت طب دارالفنون که به مدرسه‌ی طب قدیم معروف است دومین مدرسه‌ای است که در رشته‌ی تخصصی ایجاد شده است»^۱.

میرزا نصرالله خان نائینی مشیرالدوله هنگامی که وزیر خارجه بود قصد می‌کند شماری دیپلمات آگاه به وضع جهان تربیت کند و آشنفتگی حاکم بر روابط خارجی ایران را که به علت وجود نمایندگان ناآگاه در خارج شدت یافته بود بزداید. نمایندگان ایران در خارج در آن هنگام «هرچند به آداب درباری و رسوم کشوری مملکت خود واقف بودند لکن از آداب و مقررات و اصول معمول در کشورهای اروپایی اطلاع نداشتند و این مسئله به حق یکی از بزرگترین علل زیانهای وارد بر ایران در طول دوره‌ی سلطنت پادشاهان قاجار بوده است»^۲. در آن هنگام کشور ما دستخوش رکود و انحطاط، و سستی و ناتوانی شده بود و «نمایندگی ایران در خارج نیز به دست مردان ناقابل و بی‌اطلاع افتاده و منافع کشور در خارجه حفظ نمی‌شد. در بعضی نقاط مانند روسیه، عثمانی، مصر و هندوستان نمایندگان ایران افتخاری بودند. گاهی این مأموریت مهم و دشوار که حیثیت و منافع دولت و ملت را شامل بود چون یک حقی به

(۱) افشار، ایرج. سواد و بیاض. مجموعه مقالات، کتابفروشی دهخدا. تهران، مهر ۱۳۴۹.

۲. ج. ۲. صص ۲۳۳-۲۳۴.

(۲) محبوبی اردکانی، دکتر حسین. تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران. انتشارات دانشگاه تهران. شماره‌ی مسلسل ۱۸۷۹. تهران ۱۳۵۴. ص ۳۹۹.

ارث از پدر به پسر انتقال می‌یافت»^۳.

در زمان ناصرالدین‌شاه که محصل به اروپا اعزام می‌شود تنی چند به تحصیل در رشته‌ی حقوق بین‌الملل و علوم سیاسی می‌پردازند. از آن میان می‌توان نام برد: میرزا رضاخان گرانمایه پسر میرزا حسین سرابی، میرزا عبدالله پسر میرزا محمدخان صدیق‌الملک و میرزا زین‌العابدین کاشانی^۴. رجال دیگری نیز بعد به هزینه‌ی خود فرزندان‌شان را به اروپا فرستادند که میرزا نصرالله خان نائینی از آن‌جمله است. یحیی دولت‌آبادی درباره‌ی مشیرالدوله و فکر تأسیس مدرسه‌ی سیاسی می‌نویسد: [میرزا نصرالله خان] «مشیرالدوله سه پسر قابل دارد و با این که خود ممالک خارجه را ندیده و از معلومات جدید بی‌اطلاع است از معاشرت با خارجیها و از خدمت طولانی که در وزارت خارجه داشته به لزوم حسن تعلیم و تربیت اولاد خود پی برده دقیقه‌ای در انجام این وظیفه کوتاهی ننموده است. پسران مشیرالدوله همه نیکو تربیت یافته‌اند مخصوصاً میرزا حسن خان مشیرالملک. مشیرالملک پس از ورود به تهران و آگاه شدن از تربیت معارف به خیال می‌افتد مدرسه‌ای برای علوم سیاسی تأسیس نماید. محسنات این کار را به پدرش خاطر نشان نموده به‌علاوه او را ترغیب می‌نماید که در کلیه‌ی کار معارف مساعدت و اقدام جدی بنماید. مشیرالدوله یکی به واسطه‌ی آن که میرزا محسن خان مشیرالدوله وزیر خارجه پیش از او به معارف پروری ستوده می‌شده و دیگر به واسطه‌ی تشویق و ترغیبی که از فرزند خود می‌شود و به او علاقه‌ی زیاد دارد خود را دخیل کار معارف نموده به موجب امر شفاهی پادشاه به دخالت خود در این کار رسمیت می‌دهد»^۵.

۳) سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی. سال ۱۳۱۴-۱۳۱۵. ص ۳.

۴) محبوبی اردکانی. همانجا.

۵) دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی. نشر عطار و فردوسی. تهران ۱۳۶۱. چاپ دوم. ج ۱. صص ۲۶۸-۲۶۹. همچنین نک. باستانی پاریزی. تلاش آزادی. انتشارات نوین. تهران ۱۳۵۴. صص ۷۹-۸۲؛ و: جلال عبده. چهل سال در صحنه. مؤسسه خدمات فرهنگی رسا. تهران ۱۳۶۸. ص ۵۸.

عبدالله مستوفی در همین مورد می‌نویسد: «مشیرالدوله در وقتی که مصباح‌الملک و رئیس اداره‌ی روس بود، سه پسر خود حسن و حسین و علی را برای تحصیل به اروپا فرستاده بود. علی پسر زیبا و برانده‌ی او در اروپا مسلول و بدرود زندگی گشت. ولی حسن و حسین اولی قسمت حقوق دارالفنون مسکو را تمام کرد و دومی در مدرسه‌ی پلی‌تکنیک فرانسه مشغول تحصیل بود. وزارت امور خارجه مشیرالدوله مصادف با وقتی بود که میرزا حسن خان پسر ارشدش مدرسه‌ی حقوق را تمام کرده به سمت وابسته وارد سفارت ایران در پترزبورگ شده بود. چون وجود میرزا حسن خان در تهران و کمک با پدر بیشتر از اقامت در پترزبورگ نافع بود، او را به تهران خواست و لقب سابق خودش، یعنی مشیرالملک، لقب او گشت... مشیرالملک با داشتن سمت ریاست کابینه‌ی وزارت خارجه، منشی مخصوص صدراعظم هم شد. ناچار نظر این جوان تحصیل کرده به وزارت خارجه و اداره کردن آن متوجه گشت و دانست که کار از ریشه خراب است و تا مبنای علمی برای اعضای وزارت خارجه دست و پا نشود، هرچه بکند نقش بر آب خواهد بود. از طرف دیگر حالا که افتتاح مدارس باز شده و شاه و صدراعظم از آن جلوگیری ندارند چه از این بهتر که مدرسه‌ای هم که در آن علوم عالی‌ه‌ی سیاسی تدریس شود دائر نمایند و کار معارف و فرهنگ اساسی کشور را پیشرفتی بدهند. پسر و پدر در نزد صدراعظم و شاه محسنات این اقدام را جلوه‌گر ساخته فرمانی صادر کردند»^۶. علی‌اکبر سیاسی در خاطرات خود می‌نویسد: «مدرسه‌ی سیاسی را - که بعدها مدرسه‌ی علوم سیاسی خوانده شد - میرزا حسن خان مشیرالدوله تأسیس کرده بود بدین منظور که برای وزارت امور خارجه ایران اعضای (کادر) تحصیل کرده و آشنا به علوم سیاسی

۶) مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من. کتابفروشی زوار. تهران ۱۳۶۰. ج. ۳. ص. ۲. صص ۶۸-۶۹. همچنین نک. تاریخ بیداری ایرانیان اثر ناظم‌الاسلام کرمانی. ج. ۱. ص ۵۲۸ که چنین می‌نویسد: «... ولی علت تامه همراهی مشیرالدوله از ملت تحصیلات پسرهای او و تأسیس مدرسه سیاسی بود». چاپ سوم. تهران. انتشارات آگاه ۱۳۶۱.

تربیت کند»^۷. همان‌گونه که آمد پیش از این ایران در بعضی از کشورها مانند روسیه، عثمانی، مصر و هندوستان دارای نمایندگان افتخاری بود که گاهی این مأموریت را از پدر به ارث برده بودند. اصرار میرزاحسن‌خان مشیرالدوله و تمایل پدر در نزد شاه و صدراعظم و یادآور شدن نیکبهای تأسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی موجب شد که مظفرالدین‌شاه فرمانی برای تأسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی صادر کند. مدرسه‌ی علوم سیاسی در تاریخ پانزدهم شعبان ۱۳۱۷ هجری قمری (۱۶ آذر ۱۲۷۸ شمسی)^۸ گشایش یافت و از اداره‌های وزارت امور خارجه به حساب می‌آمد. در آغاز سالانه چهارهزار تومان برای مخارج این مدرسه از تفاوت عمل معدن فیروزه‌ی خراسان اختصاص داده شد^۹ و در همان حال میرزاحسن‌خان برنامه‌ای برای آن تنظیم کرد. سپس بودجه‌ی مدرسه از محل عواید کسب شده از صدور تذکره که درآمد ثابت و مستمری بود تأمین می‌گشت که تا اوائل مشروطیت ادامه داشت^{۱۰}.

برای روز افتتاح مشیرالدوله وزیر امور خارجه عده‌ای را دعوت کرد تا در مراسم گشایش شرکت بجویند. مدرسه در آغاز با نطق میرزاحسن‌خان مشیرالملک شروع به کار کرد. عبدالله مستوفی در این باره می‌نویسد: «دانشجویان هم در سر جاهای خود به ترتیب ورود روی نیمکتها نشستند. البته چون من اول وارد بودم، جای احترام کلاس مال من بود. در ساعت مقرر دعوت‌شدگان به تالار کلاس آمدند. مشیرالملک با جزوه‌ای که قبلاً از مقدمه‌ی حقوق بین‌الملل نوشته بود و در دست داشت بر بالای منبر جایگاه معلم برآمده به‌طور مقدمه شرحی در

۷) سیاسی، علی‌اکبر. گزارش یک زندگی. ناشر پاکاپرینت. لندن چاپ اول دی ماه ۱۳۶۶. ج ۱. ص ۲۰.

۸) راهنمای دانشگاه تهران. سال تحصیلی ۱۳۵۳-۱۳۵۴. تهیه و تنظیم از: امور آموزشی دانشگاه تهران. ص ۱۴۹.

۹) عبدالله مستوفی. همانجا. ج ۲. صص ۶۸-۶۹.
۱۰) سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی. سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵. صص ۳-۴.

تعریف حقوق و جنس و فصل آن برای شاگردان بیان کرد. بعد از ختم بیانات او حضار دست فراوانی زدند. مشیرالملک از بالای منبر گفت یکی از آقایان دانشجو مطالبی را که گفتم تکرار کند. قوام‌الوزاره که پهلوی تخته‌سیاه ایستاده و ناظم مدرسه معین شده بود، اسم مرا برد. باید اعتراف کنم که اگر موضوع جنس و فصل و کلیات نبود مسلماً از تکرار بیانات ایشان عاجز می‌ماندم. ولی چون جنس و فصل کردن قضایا را در تعریفات علوم عربیت خیلی خوانده و گفته بودم، همین قدر که کلیات بیانات ایشان را در نظر آوردم توانستم چیزهایی که پر نامربوط نبود به هم بیافم. خلاصه آقایان به تالار برگشتند، برای ما هم چای آوردند، صرف کرده متفرق شدیم. در موقع بیرون آمدن قوام‌الوزاره به کلاس آمده و ساعت اول درس فردا را شفهاً معین و توصیه نمود که نیمساعت قبل از وقت همگی حاضر باشیم»^{۱۱}.

نخستین محل مدرسه در خیابان ادیب رویه روی منزل ارباب جمشید از خانه‌های نصرالله خان سپهسالاری بود. مستوفی می‌نویسد: «در سال آخر چهار کلاس داشتیم. محل مدرسه خرابی پیدا کرد و مدرسه به خانه‌ای در خیابان برق نزدیک بانک شاهی منتقل شد و ما در این محل فارغ‌التحصیل شدیم. این خانه نزدیک بانک شاهنشاهی و خانه‌ی بیگلر بیگی معروف و منزل وسیعی بود که گنجایش چهار کلاس مدرسه و سایر لوازم را داشت و تا چندین سال بعد هم که مدرسه محل ملکی نداشت در همین خانه ماند»^{۱۲}.

علی‌اکبر سیاسی در خاطرات خود می‌نویسد مدرسه‌ی سیاسی از هنگامی که او پذیرفته می‌شود در عرض سه سال سه بار تغییر محل می‌دهد. در هنگام ورود به این مدرسه به یاد می‌آورد که «محل این مدرسه در آن زمان عمارت بزرگی بود در اول خیابان لاله‌زار نزدیک میدان توپخانه (بعدها میدان سپه). اطاقهای متعدد داشت با تالاری بزرگ که دارای پنجره‌های پر عرض و

(۱) عبدالله مستوفی. همانجا. ج ۲. ص ۷۲.

(۱۲) مستوفی. همانجا. ج ۲. ص ۶۹.

طول و شیشه‌های رنگارنگ معروف به «ارسی» بود. شاید به این مناسبت که از روسیه آمده یا اقتباس شده بود»^{۱۳}. بعد اضافه می‌کند که «سال دوم به عمارتی واقع در اوایل خیابان علاءالدوله (فردوسی) منتقل شد و سال سوم به اوایل خیابان چراغ برق (امیرکبیر) رفت»^{۱۴}.

هنگامی که عبدالحسین شیبانی (وحیدالملک) به ریاست مدرسه برگزیده می‌شود موافقت مشیرالدوله (نخست‌وزیر) و مستر شینلر اتریشی مستشار مالی و رئیس خزانه‌داری کل ایران و مستشارالسلطنه قدیمی وزیر امور خارجه را به دست می‌آورد که دولت هشت‌هزار تومان به اولیای مدرسه برای خرید یک محل دائم کمک کند و بقیه‌ی پول را از شهریه و اعانه‌ی اولیای دانش‌آموزان فراهم آورند. سرانجام مدرسه با گردآوری پانزده‌هزار تومان دارای ساختمان همیشگی می‌شود که در کوچه‌ی امین‌السلطان بین خیابان فردوسی و لاله‌زار قرار داشت^{۱۵}.

داوطلبان مدرسه‌ی علوم سیاسی بعضی شاگردان مدرسه‌ی دارالفنون، علمیه و افتتاحیه و خرد و برخی هم از درس خوانده‌های خانه و مدرسه‌های آخوندی بودند. دکتر علی‌اکبر سیاسی می‌نویسد: «در آن زمان تنها مدارس جدیدی که کلاسهای متوسطه کامل و فوق متوسطه داشتند، منحصر بودند به مدرسه دارالفنون سابق و مدرسه‌ی سیاسی سابق»^{۱۶}. مدرسه‌ی سیاسی در تهران موقعیت ممتازی داشت و «در آن وقت از بهترین مدرسه‌های پایتخت به‌شمار می‌رفت»^{۱۷}. عبدالله مستوفی شماری از داوطلبان دوره‌ی اول را به یاد می‌آورد: «میرزا باقرخان، میرزاتقی خان عظیمی، میرزامحمد علی خان احتشام همایون

۱۳) سیاسی. همانجا. ج ۱. ص ۲۰.

۱۴) سیاسی. همانجا. ج ۱. ص ۲۱.

۱۵) سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی ۱۳۱۴-۱۳۱۵. ص ۹.

۱۶) سیاسی. همانجا. ج ۱. ص ۱۷.

۱۷) خواجه‌نوری، ا. مردان خودساخته. شرکت نسبی اقبال و شرکاء - مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر. تهران فروردین ۱۳۳۵. صص ۱۴۳-۱۴۵.

پسر معین‌الدوله، داودخان پسر عماد نظام برادرزاده‌ی سهام‌الدوله (جلیلود)، میرزا علی‌اکبرخان پسر خان‌باباخان قزوینی (آقای علی‌اکبر دهخدا)، میرزا اسدالله خان (بهنام) و از همه جوانتر میرزا جعفرخان (پاک‌نظر) که پانزده شانزده سال بیش نداشت و چند نفر دیگر بودند. بعدها خواهرزاده‌ام صادق اعتلاء و محمود ثقفی برادر اعلم‌الدوله و میرزا اسحق‌خان رهبر و میرزا علی‌محمدخان اویسی و سیف‌الله خان پسر سردار معتضد و چند نفر دیگر هم براین جمله افزوده شدند»^{۱۸}.

دکتر علی‌اکبر سیاسی نیز همدره‌های مورد علاقه‌اش را یادآور می‌شود و می‌نویسد: «در مدت سه سالی که در مدرسه‌ی سیاسی به تحصیل اشتغال داشتم از همدره‌هایم کسانی که بیشتر مورد علاقه و دوستیم بودند به ترتیب اینها بودند: میرزا جوادخان (عامری)، علیرضاخان (منصور) برادر منصورالملک که با آنها غالباً روی یک نیمکت جا داشتیم، میرزا محمدخان (شایسته)، ابوالقاسم‌خان (پور والی)، میرزا محمدعلی‌خان (وارسته)، میرزا عیسی‌خان (بهنام) و میرزا ابراهیم‌خان (دهخدا) برادر میرزا علی‌اکبرخان دهخدا»^{۱۹}.

در آغاز امتحان ورودی به مدرسه‌ی سیاسی توأم با تشریفات بوده است. عبدالله مستوفی که از نخستین شاگردان مدرسه بوده است در خاطرات خود چنین می‌نویسد: «مشیرالملک با روی گشاده مرا به تالار محضر معلمین هدایت کرده گفت (البته خطابش به باقی آقایان بود) من چون کاری دارم می‌روم و به زودی مراجعت می‌کنم. در این تالار چند نفری نشسته بودند، یکی از آنها شیخ لطفعلی و دیگری آخوند موضعی موسوم به میرزا محمدحسین و دیگری میرزا عبدالرزاق خان مهندس (آقای مهندس بغایری) و یکی دو نفر دیگر هم بودند. بعد از نیم‌ساعتی مرا به تالار دیگری که در جنب این تالار بود احضار کردند، در بالای این تالار منبر و میزی که جای معلم در آن ساخته و در سمت راست این

۱۸) مستوفی. همانجا. ج. ۲. ص ۷۱.

۱۹) علی‌اکبر سیاسی. همانجا. ج. ۱. صص ۲۲-۲۳.

منبر و میز تخته‌ی سه‌پایه‌ی سیاهی گذاشته و روبه‌روی این میز و منبر از دو طرف، دو ردیف نیمکتهای دو نفری وصل به هم که جلو هر نفری یک جعبه‌ای هم داشت که در آن کار میز را صورت می‌داد، پرداخته شده بود. شیخ لطفعلی بر روی صندلی به‌جای معلم قرار گرفته آقای مهندس بغایری (میرزا عبدالرزاق خان) پهلوی او ایستاده و میرزا محمدحسین هم بر صندلی دیگری در سمت راست جلو تخته‌ی سه‌پایه‌ی سیاهی نشسته و قرآنی هم روی میز بود. برای این‌که بی‌طرفی در امتحان کاملاً رعایت شده باشد آقای سرتیپ بغایری به‌طور تفأل قرآن را گشود و به دست شیخ لطفعلی داد. ایشان آیه‌ای را که البته آیه‌ی سرصفحه‌ی راست بود شروع کردند. من از قضا این آیه را حفظ داشتم و تا آخر از حفظ خواندم و طوری قرائت کردم که معلوم شد معنی و بنابراین تجزیه و ترکیب آن را به خوبی می‌دانم. میرزا محمدحسین و آقای بغایری نظری به هم افکنده معلوم بود که می‌خواستند بگویند زیادتر از احتیاج ما معلومات دارد ولی شیخ لطفعلی متقاعد نشد و به عنوان این‌که باید کاملاً سئوالات نحوی و صرفی به عده‌ی مشخص در برنامه به عمل آید با بیان مؤدبانه چند سؤال از من کرد. از جمله ترکیب جاثنی زید را خواست. من هم شروع به ترکیب جمله کرده فعل و فاعل و مفعول را تعیین و حتی قول غیر مشهور را که اصل جاثنی جاء الی بوده است نیز به عرضشان رساندم. آقای شیخ از این جمله‌ی آخری بسیار راضی شد و به رسم زمان شروع به تحسین کرد^{۲۰}. سپس امتحان املاء از روی تاریخ اشکانیان تألیف محمد حسین فروغی به عمل می‌آید. بعد از آن امتحان انشاء و سر آخر امتحان حساب که داوطلب می‌بایست چند رقم کسری را با هم جمع کند.

گویا امتحان ورودی در دوره‌ای که علی‌اکبر سیاسی می‌خواست در مدرسه‌ی سیاسی پذیرفته شود چندان دشوار نمی‌نموده است: «کارنامه‌ی

مدرسه خرد خود را که حاوی نمره‌های آخرین امتحانات آن‌جا بود تسلیم دفتر مدرسه‌ی سیاسی کردم و پس از مختصر امتحان و مصاحبه‌ای که از من به عمل آمد در آن مدرسه پذیرفته شدم»^{۲۱}. برای امتحان ورودی داوطلب می‌بایست در چند زمینه دارای معلومات آغازین باشد: صرف و نحو عربی، حساب، خط، انشاء و املاء.

مدرسه در آغاز یک کلاس بیشتر نداشت. کلاسهای بالاتر در سالهای بعد به مدرسه افزوده گشت. معلمان و درسهای دوره‌ی اول عبارت بودند از: میرزا حبیب‌الله (فقه) اردشیرجی که فارسیان هندوستان سرپرستی فارسیان ایران را به او سپرده بودند (تاریخ)، میرزا عبدالرزاق خان (جغرافیا)، دکتر مرل (فرانسه)، مشیرالملک (حقوق بین‌الملل)^{۲۲}.

ماجرای تعیین درس فقه به‌عنوان یکی از مواد درسی از این قرار است: «برای این که محصلین مدرسه به کلی از حقوق اسلام عاری نباشند میرزا حسن خان مشیرالملک درس فقه را هم یکی از مواد تحصیلی قرار داد اما علمای وقت... که فراگرفتن فقه را در صلاحیت طلاب علوم دینی می‌دانستند هیچکدام تدریس فقه را در آن مدرسه تقبل نکردند. میرزا حسن خان از پای نشست... و به مخالفین گفت مقصودم از این کار تربیت فقیه نیست بلکه می‌خواهم این جوانان را با اصول فقه اسلامی آشنا سازم تا وقتی که به ممالک کفر رفتند از راه به در نروند... و به این وسیله توفیق یافت و میرزا حبیب‌الله نامی که مرد مقدسی بود به تدریس فقه در مدرسه‌ی سیاسی مأمور گردید»^{۲۳}. احتمالاً مشیرالدوله می‌خواست در مدرسه‌ای که به قول آن روزگار «علوم فرنگی» را ترویج می‌داده و یک عده «فوکلی»^{۲۴} در آن درس می‌آموخته‌اند با واردکردن

(۲۱) سیاسی. همانجا. ج ۱. صص ۱۹-۲۰.

(۲۲) مستوفی. همانجا. ج ۲. صص ۷۱-۷۲؛ سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی. سال تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴. ص ۴.

(۲۳) محبوبی اردکانی. همانجا. ج ۱. صص ۴۰۲-۴۰۳. (۲۴) افشار. همانجا. ص ۲۳۵.

درس فقه در میان درسهای مدرسه از نظر مساعد علمای وقت برخوردار گردد و با چنین مدرسه‌ای مخالفت نشود اما شاید نمی‌دانسته که همین امر می‌تواند مخالفت ایشان را به بار آورد. در این مورد خوب است به مطلب فروغی مراجعه کنیم که خاطرات دست اول دارد. فروغی این مطلب را ضمن نطقی در دانشکده‌ی حقوق ایراد کرده است: «با مزه‌تر از همه چیزی بود که اگر بگویم از بس با اوضاع امروزی متفاوت است باور نخواهید کرد اما یقین داشته باشید که کاملاً مطابق واقع است و من هیچ وقت خلاف واقع نمی‌گویم سهل است عادت به اغراق و مبالغه هم ندارم و آن این است که تدریس علم فقه در آموزشگاه علوم سیاسی مشکلات و محظورات داشت و اگر آموزشگاه دولتی و مرحوم مشیرالدوله وزیر امور خارجه و صاحب استخوان نبود یقیناً ممکن نمی‌شد که درس فقه را جزء موارد تدریس این آموزشگاه قرار دهند و آن را عملی کنند. حالا شاید نمی‌توانید حدس بزنید که این اشکال از چه بابت بود، از بابت این که به عقیده‌ی آقایان علماء تدریس فقه می‌بایست به مدارس قدیم و طلاب اختصاص داشته باشد یعنی فقیه بالضروره باید آخوند باشد. در آموزشگاهی که شاگردانش کلاهی بلکه بعضی از آنها فولکی و بعضی از معلمین آن فرنگی بودند و روی نیمکت و صندلی می‌نشستند چگونه جایز بود درس فقه داده شود. باری از دولت سر تغییر احوالی که در آن چند سال آخر روی داده بود همین قدر درس فقه را جزء مواد تدریس آموزشگاه قرار دادند و غوغایی بلند نشد و چماق تکفیر پایین نیامد اما کسی هم حاضر نمی‌شد که معلمی فقه را در این آموزشگاه قبول کند. بالاخره به تدابیر و لطائف‌الحیل و به عنوان این که درس فقه در آموزشگاه علوم سیاسی برای فقیه تربیت کردن نیست بلکه مقصود این است که محصلینی که بالمآل به ممالک کفر مأموریت پیدا می‌کنند به مسائل شرعی که دانستن آن برای هر مسلمانی فرض است آشنا باشند و ثواب آموختن این مسائل کفاره‌ی گناه درسهای دیگر باشد یک آخوند پیرمرد را که آدم خوب مقدس بود راهی

کردند که معلمی فقه را قبول کند»^{۲۵}. این مرد مقدس همان میرزا حبیب‌الله بود. پس از آنکه میرزا حبیب‌الله به بیماری سل درگذشت شیخ‌محمد تقی اعتمادالاسلام که از نجف آمده بود تدریس فقه را در دست گرفت.

در سال ۱۳۱۹ قمری که مشیرالملک به فرنگ رفت او هانس خان عمادالوزاره رئیس دارالترجمه‌ی وزارت خارجه به جای او به ریاست مدرسه منصوب گردید. در همین سال به اصطلاح اطاق (=کلاس) دوم هم دایر شد. تغییرات تا سال ۱۳۲۱ قمری که نخستین امتحان نهایی به عمل آمد بیشتر در حوزه‌ی معلمان تاریخ به چشم می‌خورد. اردشیرجی معلم تاریخ به اروپا مسافرت می‌کند. عمادالوزاره و عبدالحسین خان میرپنج به جای وی در کلاسهای اول و دوم به تدریس تاریخ می‌پردازند. در سال ۱۳۲۰ که کلاس سوم تأسیس شد میرزا محمدحسین خان فروغی معلم ادبیات می‌شود. درس تاریخ یونان به عهده‌ی محبعلی خان گذاشته می‌شود و پس از فوت وی صدیق حضرت، نصرالله خان ناظم‌العلوم و عبدالحسین خان میرپنج به تدریس تاریخ مشغول می‌شوند^{۲۶}.

در سال ۱۳۲۱ که نخستین امتحان نهایی به عمل می‌آید هفت نفر دوره‌ی چهار ساله‌ی مدرسه را به پایان می‌رسانند و دیپلم دریافت می‌کنند. میرزا عبدالله خان مستوفی شاگرد اول نخستین دوره می‌شود.

در سال ۱۳۲۳ حسین پیرنیا (مؤتمن‌الملک) به ریاست مدرسه می‌رسد و معاونت مدرسه همچنان در دست محقق‌الدوله است. مستوفی می‌نویسد: «ریاست مدرسه ابتدا حقاً با مشیرالملک بود. بعد از او میرزا حسین خان برادرش

(۲۵) فروغی، محمدعلی. تاریخچه حقوق. خلاصه کنفرانس در دانشکده حقوق و علوم سیاسی. مجله تعلیم و تربیت. از انتشارات اداره‌ی کل انطباعات وزارت معارف. تهران. شماره‌ی دهم - سال ششم. دی ماه ۱۳۱۵. صص ۷۶۲-۷۲۷.

(۲۶) نک. سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی. سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵. صص ۴-۵.

جناب آقای حسین پیرنیا که از پطرزبورگ به طهران آمده و کارهای برادر را در مرکز به عهده گرفته بود ریاست مدرسه را هم عهده‌دار شد. قوام‌الوزاره که ابتدا ناظم و بعد مدیر مدرسه بود به لقب محقق‌الدوله تغییر اسم داد»^{۲۷}. در نخستین سال مشروطیت محقق‌الدوله به وکالت مجلس انتخاب می‌شود و میرزا علی اکبرخان کارگزار گیلان به جای وی به معاونت مدرسه منصوب می‌گردد. پس از اندک زمانی وی درمی‌گذرد و میرزا حسین‌خان ذکاءالملک مدیر داخلی می‌شود^{۲۸}. چون کلاسها زیاد شده بود فاضل خلخالی بعض شعب فقه و اصول و محمدعلی فروغی ذکاءالملک قسمتی از تاریخ را تدریس می‌کنند.

محمدعلی فروغی در واقع از آغاز با مدرسه همکاری داشته است و ترجمه‌های او از آغاز در شمار مواد درسی بوده است. مستوفی می‌نویسد: «آن روز و چندین روز بعد درس تاریخ ما به کنفرانسی که معلم از کلیات تاریخ می‌داد منحصر می‌گشت تا جزوهای تاریخ ملل قدیمه‌ی مشرق که میرزا محمدعلی‌خان پسر ذکاءالملک فروغی ترجمه می‌کرد از چاپ درآمد و از روی آن تاریخ مصر را شروع کردیم»^{۲۹}.

محمدعلی فروغی خود در این باره می‌گوید: «... میان من و این موضوع [تاریخچه‌ی حقوق ایران] و این دانشکده [حقوق] مناسباتی است که بیشتر مایه‌ی مسرت من می‌شود، منوچهری که از شعرای خوب ماست غزل‌مانندی دارد که یک شعر آن این است:

آنجا که بود مستی ایام گذشته
آنجاست همه ریع و تلال و دمن من
این مغازله را من با دانشکده‌ی حقوق می‌توانم بکنم چون مناسبات من
با این دانشکده از آغاز تأسیس آن است و از ایام جوانی خودم، زیرا که مدرسه‌ی
حقوق و بالاخره دانشکده‌ی حقوق جای مدرسه‌ی سیاسی را گرفته است. آغاز

۲۷) مستوفی. همانجا. ص ۷۹.

۲۸) سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی. سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵.

۲۹) مستوفی. همانجا. ج ۲. ص ۷۱.

تأسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی از سال ۱۳۱۷ قمری است. مؤسس آن مرحوم مشیرالدوله‌ی اخیر بود که آن وقت مشیرالملک لقب داشت و پدرش مرحوم مشیرالدوله‌ی اسبق که وزیر امور خارجه بود و بعد صدر اعظم شد. و این هم مسرتی است برای من که موقعی بدستم آمده که از این دو نفر که به سبب تأسیس مدرسه‌ی سیاسی به معارف این مملکت خدمت شایان کرده‌اند ذکر خیر و سپاسگزاری بکنم.

خلاصه از همان وقت که مدرسه‌ی علوم سیاسی تأسیس شد بلکه قبل از آن که کلاسهای آن دایر شود و مدرسه رسمیت پیدا کند من با آن مدرسه مربوط بودم به مناسبت این که اولاً مرحوم مشیرالدوله صدراعظم قصد کرده بود تدریس ادبیات فارسی را در مدرسه به والدین من مرحوم ذکاءالملک فروغی محول کند، ثانیاً درسهایی که در مدرسه داده می‌شد هیچ‌کدام کتاب نداشت که دانشجویان بتوانند به توسط مراجعه به آن به فراگرفتن درسهایی که از معلمین اخذ می‌کنند مدد برسانند. و چون یکی از مواد که در مدرسه‌ی علوم سیاسی می‌بایست تدریس شود تاریخ بود که آن زمان اصلاً تدریس آن در ایران معمول نبود می‌بایست از برای تاریخ هم کتاب تهیه شود و چون تاریخ را برحسب معمول می‌خواستند از ملل قدیم مشرق شروع کنند اول کتاب تاریخی که در صدد تهیه‌ی آن برآمدند تاریخ ملل قدیم مشرق بود و اتفاقاً تهیه‌ی آن کتاب را به من رجوع کردند و آن اول کتابی بود که برای مدرسه تهیه شد.^{۳۰} او سپس اضافه می‌کند که اکنون یعنی هنگام ایراد نطقش که در شماره‌ی دی‌ماه ۱۳۱۵ مجله‌ی تعلیم و تربیت به چاپ می‌رسد سی‌وهشت سال قمری از تأسیس مدرسه‌ی علوم سیاسی که مقدمه‌ی دانشکده‌ی حقوق بوده می‌گذرد. به نظر فروغی این سی‌وهشت سال گرچه در عمر یک کشور و ملت زیاد نیست ولی از نظر کیفیت یعنی آنچه که رخ داده در ایران و خارج از ایران بسیار اهمیت دارد.^{۳۱}

۳۰) فروغی. همانجا. صص ۷۱۷-۷۱۸.

۳۱) نک. فروغی. همانجا. ص ۷۱۸.

در سال ۱۳۲۵ محمدعلی فروغی ذکاءالملک به ریاست مدرسه منصوب می‌شود. فروغی پیش از آن که ریاست مدرسه را به عهده بگیرد به تدریس تاریخ می‌پردازد. خود در این باره می‌گوید: «مشیرالملک در همان اوایل امر مأمور وزیر مختاری به دربار روسیه شد و محقق‌الدوله‌ی مرحوم در اداره‌کردن آموزشگاه مستقل گردیده بنده هم بعد از فوت یکی از معلمین چون سنم مقتضی شده بود به معلمی تاریخ برقرار شدم. پس از چندی محقق‌الدوله هم به مأموریت رفت و ریاست آموزشگاه را به پدرم دادند و من هم معاونتش می‌کردم. و بعد از وفات او ریاست به بنده تعلق گرفت. و در اینجا لازم است که از مساعدتهای آقای پیرنیا یعنی مؤتمن‌الملک نیز یاد کنم که از طرف پدر خود آموزشگاه را سرپرستی می‌کردند»^{۳۲}.

در این دوره تدریس علم ثروت به عهده‌ی مؤتمن‌الملک بود. بدین ترتیب به نظر فروغی «اول دفعه‌ای که در این کشور علم حقوق بین‌الملل تدریس شد توسط مرحوم مشیرالدوله‌ی اخیر بود و اول دفعه‌ای که علم ثروت به توسط یک معلم ایرانی تدریس شد آقای مؤتمن‌الملک بودند و اول کتابی هم که در علم ثروت به زبان فارسی نوشته شد آن است که من برای دانش‌آموزان همین آموزشگاه از فرانسه ترجمه کردم و خیر هم ندارم که این اول کتاب دومی هم پیدا کرده باشد»^{۳۳}. به یاد داشته باشیم که این خطابه که در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی ایراد شده است در سال ۱۳۱۵ شمسی به چاپ رسیده است و تا آن هنگام کتاب فروغی هنوز تنها کتاب درسی به‌شمار می‌رفته است. محبوبی اردکانی که می‌نویسد کتاب ثروت (علم اقتصاد) را حسین پیرنیا از فرانسه به فارسی ترجمه کرده ظاهراً اشتباه است^{۳۴}.

در سال ۱۳۲۵ محمدعلی فروغی به ریاست مدرسه منصوب می‌شود. در این دوره همان‌سان که آمد کتابهایی برای تدریس تهیه می‌شود و رساله‌ی

۳۲) فروغی. همانجا. ص ۷۲۷. (۳۳) فروغی. همانجا. ص ۷۲۷.

۳۳) فروغی. همانجا. ص ۷۲۷. (۳۴) محبوبی اردکانی. همانجا. ج ۱. ص ۴۰۴.

«حقوق اساسی» که متن آن پسانتر می‌آید از آن جمله است. معلمان مدرسه و درس‌هایشان در این دوره چنین است: صدیق حضرت (حقوق و دفترداری)، فاضل (فقه)، بدایع نگار (ادبیات)، دکتر مرل (فرانسه‌ی دوره‌ی عالی)، دکتر نصرالله خان (فرانسه‌ی دوره‌ی متوسطه)، میرزا عبدالرزاق خان (ریاضیات)، میرزا ابوالحسن خان (جغرافیا)، اعتمادالاسلام (فقه و اصول)، سیدابوالقاسم خان (تاریخ)، مسیو ویزبور (فرانسه پس از مرگ دکتر مرل)^{۳۵}. در این دوره شش نفر فارغ‌التحصیل شدند ولی به علت انقلاب مشروطیت دیپلمها در سال بعد به دانش‌آموزان داده شد. در این موقع در اطاق پنجم شاگرد پذیرفته نشد و دوره‌ی مدرسه همچنان چهار سال بود.

دکتر ولی‌الله نصر در اول شوال ۱۳۲۷ به ریاست مدرسه انتخاب می‌شود. تدریس حقوق اساسی و تاریخ جدید به منصورالسلطنه سپرده شد. تدریس درس‌های دیگر از این قرار بود: عباسقلی خان مترجم الممالک (فرانسه)، شمس‌العلماء (ادبیات)، میرزا عبدالعظیم خان گرکانی (فارسی)، شیخ مهدی (منطق). تدریس علم ثروت به عهده‌ی میرزا محمدعلی فروغی ذکاءالملک بود. پس از آن که مترجم الممالک استعفا کرد تدریس زبان فرانسه را فضل‌الله خان به عهده گرفت. نظامت مدرسه با ادیب‌السلطنه بود. در این دوره هفت نفر فارغ‌التحصیل می‌شوند. در سال ۱۳۲۸ چند تن دیگر به معلمان مدرسه اضافه می‌شوند: رجبعلی خان (قسمتی از تاریخ)، میرزا هاشم خان (جغرافیا)، سیدعلی خان (فرانسه و طبیعیات)، میرزا عبدالله خان (حقوق اساسی)^{۳۶}. در این سال که دوره‌ی هفتم بوده است و در دوره‌ی بعد که دوره‌ی هشتم می‌شود هیچ کس برای دادن امتحان نهایی حاضر نمی‌شود. از این دوره مدرسه دارای پنج اطاق (= کلاس) می‌شود.

دوره‌ی مدرسه‌ی سیاسی در آغاز چهار سال بود. وظیفه‌ی این مدرسه

(۳۵) سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی. سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵.

(۳۶) همانجا. ص ۷.

ص ۶.

همچنان که آمد تربیت عضو برای وزارت امور خارجه بود. فروغی می‌گوید: «مدت تحصیل این آموزشگاه را چهار سال قرار دادند و مواد تحصیلی عبارت بود از تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی و زبان فرانسه و فقه و حقوق بین‌الملل عمومی. پس چنان که می‌بینید آموزشگاه علوم سیاسی هم کار شعبه ادبی دبیرستان را می‌کرد هم کار دانشکده را چون که هنوز دبیرستانها به جایی نرسیده بودند که محصلین برای تحصیلات عالی تهیه نمایند و این آموزشگاه هرچند برای علوم سیاسی بود ولیکن علوم مزبور بدون تاریخ و جغرافیا فهمیده نمی‌شود. زبان فرانسه هم که برای اعضای وزارت خارجه لازم است. ادبیات فارسی هم که برای همه کس ضرورت دارد خاصه این که کم‌کم احساس می‌شد که معرفت به ادبیات در کشور ما رو به انحطاط می‌رود. این بود که در آموزشگاه علوم سیاسی این درسهای مقدماتی را هم مجبور بودند بدهند. از علوم سیاسی به فقه و حقوق بین‌الملل عمومی اکتفا کردند چون اولاً در چهار سال بیش از این کاری نمی‌شد بکنند و بیش از چهار سال هم نمی‌خواستند دانش‌آموزان را نگاه بدارند. ثانیاً از شعب مختلف علم حقوق و سیاسی اگر می‌خواستند درس بدهند چند شعبه را می‌بایست اختیار کنند در صورتی که کشور در واقع قانون نداشت قوانین اروپا را هم به ایرانیان آموختن بی‌ثمر بود»^{۳۷}. چنان که می‌بینیم چون داوطلبان زمینه‌های لازم را برای آموزش عالی نداشتند و مدرسه‌های ملی جدید نیز که قرار بود دانش‌آموزان را برای ورود به این مدرسه تربیت کنند نارسا بودند، در نتیجه «وزارت امور خارجه با نظر مشیرالدوله، مؤسس مدرسه از شرایط ورود مقداری کاست و بر عده‌ی سنوات تحصیل مدرسه یک سال افزود و مدتی این مدرسه پنج کلاسی بود»^{۳۸}. بدین ترتیب دانش‌آموزان در دوره‌ی اول دانشهای مقدماتی را می‌آموختند و تکمیل می‌کردند و در دوره‌ی دوم معلومات سیاسی و حقوقی و اداری را فرا می‌گرفتند. فروغی درباره‌ی پنجساله شدن

۳۷) فروغی. همانجا. صص ۷۲۵-۷۲۶.

۳۸) مستوفی. همانجا. ج ۳. ص ۶۱۱.

مدرسه می‌گوید: «از بدو امر که من در کار آموزشگاه دخیل شدم نقشه و طرحی برای تکمیل آن داشتم. چون آموزشگاه علوم سیاسی را ناقص می‌دانستم و میل داشتم به قدری که میسر شود آن را به یک آموزشگاه حقوق نزدیک کنم. پس از جمله کارها که کردم این بود که مدت تحصیل آموزشگاه را زیاد کردم و از چهار سال به پنج سال رسانیدم و آن را دو دوره کردم یک دوره‌ی مقدماتی و یک دوره‌ی مؤخراتی. بنابراین گذاشتم که دانشجویان برای وارد شدن به آن به هر یک از کلاسهایی که به موجب امتحان برای آن مستعد هستند بتوانند وارد شوند و اگر هم قوه‌ی ورود به کلاس اول دوره‌ی مؤخراتی داشته باشند به آن کلاس پذیرفته شوند. و مقصود از این ترتیب این بود که چون دبیرستانها ترقی کنند و مکمل شوند و ما از سنوات دوره‌ی مقدماتی مستغنی شویم از آنها کسر کنیم و به دوره‌ی مؤخراتی بیفزاییم و همین مقصود بعدها حاصل شد»^{۳۹}.

دانش‌آموز برای این که بتواند وارد دوره‌ی دوم بشود می‌بایست تصدیق قبولی دوره‌ی اول را دریافت کند. حداقل نمره‌ی قبولی دوازده بود و کمتر از آن مردود به حساب می‌آمد. اگر وزارت خارجه موافقت می‌کرد مردود می‌توانست به کلاس بالاتر برود و مشغول تحصیل شود به شرط آن که در آخر سال امتحان کلاس پایین‌تر را هم بدهد. چنانچه این بار نیز دانش‌آموز از عهده برنمی‌آمد از مدرسه خارج می‌شد. در مورد ارتقاء مردودشدگان به کلاس بالاتر دو حکم مشابه صادر شده است. یکی در سال ۱۳۲۸ در زمان وزارت خارجه‌ی حسینقلی نواب و یکی در سال ۱۳۲۹ در زمان وزارت حسن وثوق^{۴۰}. کسی می‌توانست در امتحان شفاهی شرکت کند که با معدل دوازده قبول شده باشد، با نداشتن نمره‌ی صفر. امتحان کتبی بدین ترتیب بوده که معلم شش سؤال می‌نوشته و براساس نظر رئیس مدرسه دو سؤال از میان آنها برای امتحان انتخاب می‌شده

۳۹) فروغی. همانجا. صص ۷۲۷-۷۲۸.

۴۰) سالنامه‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی. سال تحصیلی ۱۳۱۴-۱۳۱۵.

است. شاگردان دو ساعت و نیم یا سه ساعت وقت داشته‌اند^{۴۱}. که به سئوالها پاسخ بنویسند. برگه‌های امتحانی مخصوص بوده و داوطلب نمی‌بایست آنها را امضاء کند. در ضمن هر شاگرد می‌توانسته در یک سال تحصیلی دو کلاس را بخواند و امتحان هم بدهد^{۴۲}.

در مورد نحوه‌ی آزمون شاگردان مدرسه‌ی علوم سیاسی خوب است نگاهی به خاطرات یک مدرس فرانسوی این مدرسه بیندازیم. دمرنی که در این مدرسه حقوق اداری درس می‌داد کتابی دارد راجع به نظام اداری در ایران که در بخشهایی از آن به مدرسه‌ی سیاسی نیز پرداخته است. این کتاب در اصل گردآوری درسهایی است که برای مدرسه‌ی سیاسی و تدریس در دربار به احمدشاه تدارک دیده شده است^{۴۳}. کتاب دمرنی را چنان که در یادداشت مقدماتی آن آمده است سیدمحمدخان که خود استاد آلیانس فرانسز در تهران، دستیار مشاور حقوقی، منشی و مترجم درس حقوق اداری عملی و تطبیقی در مدرسه‌ی علوم سیاسی بوده است به دستور دولت ایران به فارسی برگردانده. ملاحظات دمرنی از دو نظر درخور توجه است. نخست آگاهی‌هایی که درباره‌ی آزمون در مدرسه‌ی سیاسی به دست می‌دهد و دیگر آشنایی با نگرش یک معلم غربی راجع به شاگردان ایرانی.

دمرنی در پیشگفتار کتاب خود می‌نویسد درس حقوق اداری عملی و تطبیقی در شرایط دشواری در ۴ آوریل ۱۹۱۲ در تهران آغاز گشت. سپس او اظهار می‌دارد که شکاف ژرفی میان آموزش مقدماتی و آموزش عالی حقوق در ایران وجود دارد. هرچند که مدرسه‌ی آلیانس فرانسز و هیئت لازاریستها جوانان

(۴۱) نک. صورت جلسه‌ی امتحان حقوق اداری که پسانتر چاپ شده است.

(۴۲) همانجا. ص ۸.

43) Demorgny, G. Essai sur L'Administration de la Perse. Lecon Faites a la Classe Impériale et a L' École des Sciences Politique de Téhéran 1912-13. Paris. Ernest Leroux. Éditeur. 1913.

ایرانی را آموزش مقدماتی و حتی آموزش مقدماتی پیشرفته می‌دهند اما فاصله‌ی اینها با آموزش عالی حقوق زیاد است. دمرنی می‌خواست، و کتابش نیز این را می‌نمایاند، به جوانان ایرانی نشان بدهد که می‌توانند در قوانین مذهبی، مدنی و دولتی ایران و همچنین در نوشته‌های نویسندگان ایرانی عنصرهای آموزش علوم اداری را بیابند. او موافق روشی است که پیشرفت را متناسب با هدفهای ایرانیان دنبال کند و روحیه، عادات و تاریخشان را نیز در نظر بگیرد. دمرنی سپس قولهایی از سعدی و حضرت علی(ع) را می‌آورد و تأکید می‌کند که سعی دارد با توجه به تاریخ ایران، اسلام، شیعه و ادبیات فارسی عنصرهای آموزش علوم اداری و سیاسی را پیدا کند^{۴۴}. در مورد درس حقوق

(۴۴) همانجا، صص هجده - بیست و دو. از دمرنی در حالی که در تهران بود دعوت می‌شود که به احمدشاه نیز درس حقوق و زبان فرانسه بدهد. آگاهی‌هایی که او در این باره به دست می‌دهد درخور توجه است. دربار قاجار که می‌خواست احمدشاه با اندیشه‌های حقوقی آشنایی پیدا کند و تجربه‌ی تلخ شکست محمدعلی شاه را در ضدیت با مشروطیت پشت سر داشته است از دمرنی برای آموزش دادن به شاه جوان که هنوز به سن قانونی نرسیده بود بهره می‌گیرد. دمرنی می‌نویسد «آموزش به احمد، شاه ایران، زاده‌ی ۲۷ شعبان ۱۳۱۴ (۱۸۹۶)، جانشین پدرش محمدعلی شاه از ۱۶ ژوئیه‌ی ۱۹۰۹، هفتمین پادشاه قاجار، و کسی که پانزده ماه دیگر به بلوغ می‌رسد، در تهران در مدرسه‌ی سلطنتی سازمان داده شد.» (ص هفت).

او سپس می‌افزاید که این مدرسه را نایب‌السلطنه‌ی وقت یعنی عضدالملک وزیر دربار وقت موثق‌الدوله در سال ۱۹۰۹ ترتیب دادند. در آن هنگام فقط شاه و ولیعهد او در کلاس شرکت می‌کردند. ترتیب فعلی آن را مدیون وزیر دربار می‌دانند که جانشین مستوفی‌الممالک است، و حکیم‌الملک رئیس دربار. مدیریت درسه‌های شاه را مزین‌الدوله به عهده داشت که خود در سابق شاگرد مدرسه‌ی هنرهای زیبای پاریس بود. دمرنی سپس می‌افزاید که ناصرالملک نایب‌السلطنه در سپتامبر ۱۹۰۹ موثق‌الدوله را به وزارت دربار و لقمان‌الملک پزشک را به ریاست دربار منصوب می‌کند. تحت مدیریت این گروه است که در مدرسه‌ی سلطنتی نظامی برای برگزاری امتحانات برقرار می‌گردد. این مدرسه با شرکت افراد زیر افتتاح شد: شاه جوان و ولیعهدش محمدحسن میرزا، اعتضادالسلطنه، نصرت‌السلطنه برادر محمدعلی شاه، اکبر میرزا پسر وزیر دربار، منصور خان پسر مزین‌الدوله و شماری از جوانان که همه فرزندان شخصیت‌های برجسته‌ی طبقات مختلف جامعه‌ی ایرانی بودند.

اداری دو صورت مجلس در این جا به چاپ می‌رسد. اینها به ما آگاهی‌هایی می‌دهند راجع به نحوه‌ی تفکر مدرسان و مدیریت مدرسه و وضعیت داوطلبان. صورت مجلس نخست در کتاب دمرنی آمده است که به شرح زیر است:



وثوق‌الدوله وزیر خارجه طی دو حکم به تاریخ ۳^۰ محرم و ربیع‌الاول ۱۳۳۰ (ژانویه و مارس ۱۹۱۲) مسیو دمرنی را مأمور کرد که، هماهنگ با دستورهای وزیر دربار، تمرینهای عملی برای درس زبان فرانسه‌ی شاه تدارک ببیند و یک درس ویژه برای آموزش مقدماتی حقوق مدنی و اداری سازمان بدهد.

دمرنی می‌نویسد به دنبال این نوآوریها، برنامه‌های کلی درسهای احمدشاه دستخوش دگرگونی‌هایی گردید که از سوی شورای عالی درسهای سلطنتی در دو جلسه به تاریخ ۲۴ و ۲۶ ربیع‌الاول ۱۳۳۰ (۱۴ و ۱۶ مارس ۱۹۱۲) مورد قبول قرار گرفت. بعد بنا به نظر نایب‌السلطنه قرار شد در مدرسه‌ی سلطنتی روشی اتخاذ گردد که مطالب غیر ضرور و جزئیات ناسودمند از برنامه‌ی درسی حذف شود. از هر استاد خواسته شد که اصول کلی درس خود را و اندیشه‌های بنیادیش را درباره‌ی هر مطلب در اختیار بگذارد. از استاد ادبیات خواسته شد که گلچینی از قطعات گزیده‌ی ادبیات فارسی تنظیم کند. برنامه‌ی درس ریاضیات ساده و بیشتر به علوم تجربی توجه شد. در درس جغرافیا می‌بایست از این‌پس به روشهای کنونی پردازد و بر خصصتهای سیاسی و اقتصادی تأکید کند. اسمیرنوف، افسر توپخانه‌ی گارد و استاد زبان روسی در کلاس سلطنتی مأمور شده که یک میدان اسب‌سواری و ورزشگاه برای اسب‌سواری و ژیمناستیک مطابق روشهای اروپایی درست کند. همچنین او مأمور گردید که به صادق‌السلطنه در امر آموزش نظامی احمدشاه یاری رساند. در پایان سال در تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۱۳ آزمونهایی برگزار شد که به نظر دمرنی نتیجه‌های خوبی به بار آورد. به این مناسبت مراسم مجللی در کاخ گلستان با حضور افراد زیر برپا گردید: عین‌الدوله وزیر داخله، علاء‌السلطنه رئیس شورا، قوام‌السلطنه وزیر مالیه، ممتازالدوله وزیر تجارت، موق‌الدوله وزیر دربار، فهیم‌الملک معاون وزارت مالیه. شخصیت‌های برجسته‌ی دیگری نیز در این مراسم شرکت جستند: مشیرالدوله وزیر پیشین، ذکاء‌الملک رئیس دیوان تمیز، امام جمعه‌ی خوبی، ملا صدراالافضل، مستشارالسلطان رئیس دفتر نایب‌السلطنه، اعتضادالملک رئیس تشریفات در وزارت امور خارجه، علاء‌الملک وزیر پیشین، لقمان‌الملک سرپزشک شاه و جز آن. کسانی که در کار آموزش دست داشتند نیز در این مراسم بودند: مزین‌الدوله مدیر مدرسه‌ی سلطنتی، ممتاز همایون، امیر سهام‌الدین خان استاد ریاضیات و جغرافیا، میرزا عبدالحسین خان استاد تاریخ و تاریخ طبیعی، کمال‌الملک نقاش و استاد طراح، عمادالکتاب استاد خوشنویسی فارسی، صادق‌السلطنه استاد ژیمناستیک. (نک. کتاب دمرنی. همانجا. صص هفت - سیزده).

مدرسه‌ی علوم سیاسی تهران
صورت مجلس آزمون درس
حقوق اداری علمی و تطبیقی

آزمون درس حقوق اداری علمی و تطبیقی مطابق دستورالعملهای رئیس مدرسه در ۷ ماه جاری در ساعت هشت صبح برگزار شد.
براساس برنامه‌ی درس آقای دکتر ولی‌الله خان مدیر مدرسه و امتحانات از میان پرسشهای زیر دو پرسش ۵ و ۶ را برای آزمون برگزید. پرسشها عبارت بودند از:

۱. منابع حقوق اداری در ایران.
۲. مطالعه‌ی یک پرونده. تحقیق مربوط به یک مورد حقوقی.
۳. تعالیم خلیفه علی (ع) راجع به شرایطی که حکمرانان باید با توجه به آنها به وظایف خود پردازند.
۴. سنت و اصلاحات در ایران.
۵. شورای دولتی و پارلمان را مقایسه کنید.
۶. سودمندی شوراهای مشورتی در امور اداری با توجه به اصول قانون اساسی.

این آزمون به صورت کتبی برگزار شد. دو ساعت و نیم وقت به داوطلبان داده شد که مطالب خود را بنویسند. برگهای امتحانی دارای یک شماره بود و داوطلب نمی‌بایست نام خود را روی آنها بنویسد.

بیست‌وسه داوطلب در این آزمون شرکت کردند. اینان کسانی‌اند که نامشان در ماده‌ی ۴ حکم مورخ ۳ آوریل ۱۹۱۲ مربوط به ایجاد درس حقوق اداری عملی و تطبیقی در مدرسه‌ی سیاسی آمده است. اینان عبارتند از: مهدی خان، میرزا ابوالقاسم خان، میرزا ابراهیم خان، آقا بالاخان، میرزا ابوالحسن، حاجی خان، حسن خان، حسین پاشا خان، سیف‌الله خان، میرزا ضیاءالدین، علی‌رضا خان، عبدالعظیم میرزا، عبدالحمید میرزا، میرزا عیسی خان،

عبدالصمدخان، مسعود خان، میرزا محمدآقا، میرزا محمدعلی خان (۱)، میرزا محمدعلی خان (۲)، غلامحسین خان، محمدخان، نصرالله خان، آقا میرزا یحیی. تصحیح برگه‌های امتحان را آقایان زیر در ۱۹ ژوئن ۱۹۱۳ با دقت بسیار انجام دادند: سیدمحمدخان رئیس اداره‌ی وزارت داخله، دستیار مشاور حقوقی، منشی و مترجم درس حقوق اداری، میرزا عباس‌قلی خان مترجم کلاس اول در وزارت امور خارجه و استاد زبان فرانسه در مدرسه‌ی سیاسی، دمرنی، مشاور حقوقی حکومت ایران، استاد در درس پادشاه و مدرسه‌ی سیاسی. تصحیح برگه‌های امتحان نتیجه‌ی زیر را به دست داد:

آزمون حقوق اداری

حداکثر نمره: ۲۰

حداقل نمره: ۱

نمره‌ی آزمون	شماره ردیف	نام شرکت کننده در آزمون
۱۳	۱	نصرالله خان
۱۹/۵	۲	میرزا یحیی
۱۰	۳	میرزا ابوالقاسم خان
۱۴	۴	میرزا ابراهیم خان
۴	۵	آقا بالاخان
۱۳	۶	میرزا ابوالحسن
۱۸	۷	حاجی خان
۷	۸	حسین پاشا خان
۱۸	۹	حسن خان
۱۶	۱۰	سیف‌الله خان
۱۷	۱۱	میرزا ضیاء‌الدین
۱۶	۱۲	علی رضاخان

۱۷	۱۳	عبدالعظیم میرزا
۱۴/۵	۱۴	عبدالحمید میرزا
۱۹	۱۵	میرزا عیسی خان
۵	۱۶	عبدالصمدخان
۱۸/۵	۱۷	غلامحسین خان
۱۴	۱۸	محمدخان
۱۵	۱۹	مسعود خان
۱۸/۵	۲۰	میرزا محمدآقا
۱۶	۲۱	محمدعلی خان (۱)
۱۷/۵	۲۲	محمدعلی خان (۲)
۱۸/۵	۲۳	مهدی خان

شاگردان مدرسه آزمون انشاء را به زبان فارسی دادند. دو تن از داوطلبان متن انشاء خود را به فرانسه نیز برگرداندند. در نمره دادن به شاگردان، سبک و خط آنان به حساب نیامد. ممتحنان در نمره دادن فقط زمینه، اندیشه و شناخت هر شاگرد را در نظر گرفتند.

به‌طور کلی دانش‌آموزان مدرسه‌ی سیاسی نشان دادند که آگاهی‌هایی دارند. از این نظر بیشتر آنان با هم برابر هستند. برخی از آنان نیز عیبهای مشابهی دارند: اینان به موضوعی که در دستور کارشان قرار می‌گیرد نمی‌پردازند. اغلب به حاشیه می‌روند. گاهی موضوع را پس از آوردن مقدمات قدری طولانی و اغلب بی‌فایده پرداخت می‌کنند. گاهی از موضوع دور می‌شوند تا دانشهای عمومی خود را راجع به چیزهای دیگر به رخ بکشند.

ما با خوشحالی مشاهده کردیم که در بین شاگردان شماری از اندیشه‌های مستقل و مربوط به خود آنها یافت می‌شود. تقریباً همه نشان دادند که ساعی و پر تحرک‌اند و مشاقت می‌خواهند که با اندیشه‌های نو آشنایی بیابند.

در مجموع کار آموزش که به همت حکومت ایران به راه افتاد در نخستین آزمایش نتیجه‌ای امیدبخش و آینده‌ای امیدوارکننده به دست داد. حاصل آن که میانگین شعور، سطح مطالعه و آمادگی عمومی داوطلبان فراتر از انتظاری بود که فقط دو سال درس مربوط به مواد جدید می‌توانست به بار آورد. سهولت یادگیری‌ای که شاگردان سالهای تحصیلی ۱۹۱۱-۱۹۱۲ و ۱۹۱۲-۱۹۱۳ از خود نشان داده‌اند این امکان را فراهم می‌آورد که پیش‌بینی کنیم که درس حقوق اداری عملی و تطبیقی از سودمندی و فایده‌ای فزاینده برخوردار است.

تهران به تاریخ ۲۰ ژوئن ۱۹۱۳

امضاء: سید محمدخان

میرزا عباس قلی خان

دمرنی ۴۵

صورت مجلس دوم که عین متن آن به چاپ می‌رسد مربوط به سال تحصیلی ۱۳۳۱-۱۳۳۲ است.^{۴۶}

(۴۵) همانجا. صص ۱۵۹-۱۶۲.

(۴۶) تصویر این صورت مجلس را آقای ایرج افشار از راه لطف در اختیار من گذاشت.

Année Scolaire 1913-1914

Ecole des sciences politiques
de Téhéran

Procès-verbal des examens du
cours d'administration pratique
et comparée

Les examens du cours d'administration pratique et comparée ont eu lieu à l'Ecole des sciences politiques, conformément aux instructions du directeur de l'école, le 20 juin 1914 (25 Radjab-30 Djoza 1332) à 9 h. du matin:

Sur le programme du cours de Mr. Demorgny, jurisconsulte-professeur, et parmi les six questions suivantes:

1° Les droits de l'Etat et les droits individuels,

2° La loi et le règlement,

3° Les attributions de la police. d'après le verset No 100 de la sourate No.3 du coran,

4° Le rôle des conseillers étrangers en Perse dans l'ancien droit et à l'époque actuelle,

5° Les garanties demandées pour le projet d'emprunt persan de 150.000.000 frs. en 1912,

سال عملی ۱۳۳۱-۱۳۳۲

مدرسه علوم سیاسی
طهران

صورت‌مجلس امتحان دوره‌حقوق
اداری عملی در ممالک مختلفه.

مطابق تعلیمات آقای مدیرمدرسه
امتحان دوره حقوق اداری عملی در
مدرسه روز ۳۰ برج جوزا مطابق
۲۵ رجب ۱۳۳۲ سه ساعت قبل از
ظهر شروع شد.

مطابق پروگرام درس از شش
مشوالم ذیل :

۱- حقوق دولت و حقوق شخصی.

۲- قانون و نظامنامه.

۳- وظایف اداره پلیس برحسب
آیه ۱۰۰ سوره ۳.

۴- مستشاران خارجی درحقوق
قدیم ایران و در دوره کنونی.

۵- اعتباراتی که برای استقراض
مبلغ سی و سه میلیون تومان تقاضا شده
بود.

6° La loi de Djoza 1829 sur le régime financier de la Perse et l'act de radjab 1830 dans le pays Bakhtyari.

Mr. le Docteur Valiollah Khan directeur de l'école et des examens a choisi les deux premières questions (1 et 2).

L'examen n'a comporte que des épreuves écrites. Trois heures ont été accordées aux candidats pour fair les compositions. Ces compositions ont été remises sans signature, avec un numéro d'ordre, permettant de retrouver l'auteur après les corrections.

Dix-neuf candidates ont plus part à l'examen. Ce sont ceux dont les noms figurent à l'article 2 paragraphe 3 de l'arrêté du 18 octobre 1913 (17 Zighadeh 1331), portant transfert au Darol-Fonoun (Ecole polytechnique de Téhéran) du cours d'administration pratique et comparée, précédemment professé par M. Demorgny à l'école Siassi. A ces candidats le directeur en a ajouté neuf autres.

ع- قانون مورخه جوزا ۱۳۲۹ در خصوص وضع مالیاتی ایران و حکم مورخه رجب راجع بولایت بختیاری.

آقای دکتر ولی الله خان مدیر مدرسه دو سؤال اول (۱ و ۲) را انتخاب فرمودند .

امتحان شاگردها فقط کتبی بود و مدت سه ساعت برای نوشتن جوابهای سئوالات وقت معین گردید. امتحانات بدون امضای صاحبان آنها جمع‌آوری شد ولی هر ورقه امتحان نمره مخصوصی داشت که پس از تصحیح مطابق نمره اوراق نمره هربک معلوم میشود .

عده شاگردانی که دوره درس حقوق اداری را امتحان داده‌اند ۱۹ نفر که اسامی ده نفر از آنها در قسمت سیم ماده دویم حکم مورخه ۱۷ ذیقعد ۱۳۳۱ راجع به انعقاد درس حقوق اداری عملی که سابقاً در مدرسه علوم سیاسی تدریس میشد در مدرسه دارالفنون مندرج است .

La correction des épreuves, faite avec le plus grand soin par M. M.: Mirza Abbas Gholi Khan, Interprète de 1-ère classe au Ministère des Affaires Etrangères, professeur de français à l'école Siassi.

Mirza Ziaed-Dine, ancien élève diplômé de l'école des sciences politiques, attaché au tribunal des affaires étrangères à Téhéran.

Demorgny, professeur à la classe Impériale, à l'école des sciences politiques et à l'école polytechnique de Téhéran, a été terminée le 23 juin 1914 (28 radjab 2 saratan 1332).

La commission s'est adjoint comme secrétaire M. M.:

Mirza Saïde Khan rédacteur au Ministère du l'Intérieur, qui a été l'un des traducteurs du cours.

Mirza Ali Khan, rédacteur au Ministère du l'Intérieur, qui a été chargé de diriger la publication du cours en langue persane.

Cette correction a donné les résultats suivants:

Note max ima: 20
" min ima: 1

آقایان میرزا عباسقلیخان مترجم اول در وزارت امور خارجه و معلم زبان فرانسه در مدرسه علوم سیاسی و میرزا ضیاءالدین خان آتاشه وزارت امور خارجه (گرفیه محاکمات) و شاگرد دیپلمه مدرسه سیاسی و دمرنی معلم کلاس همایونی و مدرسه علوم سیاسی و مدرسه دولتی و دارالفنون طهران امتحان را تصحیح نموده و تصحیح آن در روز ۲۸ رجب ۲ سرطان ۱۳۳۲ (۲۳ ژون ۱۹۱۴) ختم شد.

آقایان میرزا معید خان منشی وزارت داخله که یکی از مترجمین درس حقوق اداری بوده و میرزا علیخان منشی اول در وزارت داخله که مأمور انشاء طبع دروس بوده است بسمت معاونت این کمیسیون نامزد گردیدند.

نتیجه این تصحیح بطریق ذیل بوده است:

متنها درجه خوبی نمره: ۲۰
متنها درجه بدی نمره: ۱

NOMS	Numerus	Notes	نمره امتحان	نمره ترتیب	اسامی
Mirza Ahmad Khan	3	7	۷	۳	میرزا احمدخان
Mirza ISmail	4	12	۱۲	۴	میرزا اسمعیل
Mirza Assadollah	5	14	۱۴	۵	میرزا اسدالله
Mirza Abul Kassem	6	12	۱۲	۶	میرزا ابوالقاسم
Mirza Djavad	7	2	۲	۷	میرزا جواد
Mirza Habibollah	8	1	۱	۸	میرزا حبیب‌الله
Babher Khan	9	8	۸	۹	باقرخان
Abdul Hussein Khan	10	12	۱۲	۱۰	عبدالحسین خان
Ali A Akber Khan	11	6	۶	۱۱	علی اکبرخان
Ali Reza Mirza	12	8	۸	۱۲	علی رضا میرزا
Mirza Ali Agha	13	12	۱۲	۱۳	میرزا علی آقا
Seyed Ali Akber Khan	14	12	۱۲	۱۴	سیدعلی اکبرخان
Ali Agha	15	12	۱۲	۱۵	علی آقا
Ghassem Khan	16	13	۱۳	۱۶	قاسم خان
Mohammed Hosein Khan	17	16	۱۶	۱۷	محمدحسین خان
Mohammad Mehdi Mirza	18	12	۱۲	۱۸	محمد مهدی میرزا
Mirza Mehdi	19	9	۹	۱۹	میرزا مهدی
Mukhtr Khan	20	2	۳	۲۰	مختارخان
Mirza Mohammed Khan	21	3	۳	۲۱	میرزا محمدخان

L'ensemble de l'examen est faible, il n'a été remis aucune composition en langue française. D'une manière générale, la première question a été mieux traitée que la seconde. La seule composition qui, à la rigueur, pourrait être retenue, est celle du N° 17. Ce candidat, Mr. Mohamed Hossein Khan, a présenté quelques idées originales et il a fait une comparaison assez heureuse des anciens errements administratifs avec le nouveau régime.

می‌توان گفت عموماً این امتحان نسبت به امتحانات سال گذشته چندان قابل تمجید نیست. هیچک از شاگردان بزبان فرانسه امتحان خود را ننوشته‌اند.

کلیه سئوال اول (حقوق دولت و حقوق شخصی) بهتر از سئوال دوم (قانون و نظامنامه) جواب داده شده است.

تنها امتحانی که با منتها درجهٔ اغماض بر سایرین رجحان دارد امتحان داوطلب نمره ۱۷ است محمد حسین خان.

داوطلب مزبور در ضمن امتحان خود بعضی نظریات خوب ابراز داشته و وضع اداری سابق را با ترتیبات جدید بطرز خوش مقایسه کرده است.

1ère question — *droite individuels et les droits de l'Etat*

Très peu de candidats ont parlé des termes équivoques employés par la loi constitutionnelle du 29 chaban au sujet de la liberté du travail.

Les systèmes de réglementation des droits individuels qui ont le caractère d'une fonction sociale,

سئوال اول - حقوق شخصی و حقوق دولت

از داوطلبان فوق فقط عدهٔ خیلی در خصوص عبارت مبهم و غیرواضحی که قانون اساسی ۲۹ شعبان راجع به آزادی پیشه و کار استعمال کرده است اظهار عقیده نموده‌اند. داوطلبان مذکور طرق مختلفه را که ممکن

comme le droit d'enseigner et comme la liberté de la Press, par exemple, n'ont pas été compris.

Par contre, beaucoup ont fait ressortir avec assez de clarté la différence qui sépare l'égalité légale des inégalités sociales.

Quelques uns ont bien défini l'égalité et la proportionalité de l'impôt.

است برای انتظام حقوق شخصی که دارای صفت مشاغل مدنی میباشند از قبیل حق تعلیم و تعلم و آزادی مطبوعات استعمال نموده کماهو حق تفهیمه‌اند.

اغلب شاگردان اختلافی را که مابین مساوات در مقابل قانون وعدم مساوات در هیئت اجتماعی (مساوات در احوال) موجود است بطور وضوح بیان نموده‌اند. بعضی‌ها مساوات و اشتراك نسبی اشخاصی را در تأدیة مالیات و مخارج دولت بخوبی تعریف و تشریح نموده‌اند.

II^{ème} question — La loi et le règlement.

Aucun candidat n'a donné de définition ni de la loi ni du règlement. Quelques uns seulement ont indiqué les conditions nécessaires pour qu'un règlement soit valable. Beaucoup n'ont pas su faire la différence entre le décret du chef de l'Etat et les arrêtés que peuvent prendre les différentes autorités administratives: ministres, gouverneurs, kedkhoda etc.

سؤال دوم - قانون و نظامنامه

هیچیک از داوطلبان نه تعریف قانون نموده و نه تشریح نظامنامه را نوشته‌اند. فقط بعضی از شاگردان شرایطی را که برای قانونی بودن نظامنامه لازم است ذکر نموده‌اند. اغلب داوطلبان باختلافی که مابین فرامین رئیس دولت و احکام صادره از مقامات مختلفه یعنی وزارت و حکومت و کدخدای غیره موجود است

Enfin les idées ne sont pas nettes sur les caractères des autorités administratives, ni sur la nature du pouvoir réglementaire.

هی نبرده‌اند. بالاخره می‌توان گفت که نظریات شاگردان در خصوص شرایط لازمه برای قوه که صلاحیت اداره کردن و وضع و ترتیب نظامنامه دارند چندان واضح و مبرهن نیست.

En somme, la promotion de 1913-1914, (1331-1332), de l'école des sciences politiques de Téhéran pour le cours d'administration pratique et comparée, a beaucoup à faire pour atteindre le niveau et la valeur de la promotion 1912-1913, (1330-1331), en ce qui concerne le matières de ces enseignements.

خلاصه قوه شاگردان فارغ -
التحصیلی هذالسنه ۱۳۳۱-۱۳۳۲
در دروس حقوق (۱۹۱۳-۱۹۱۴)
اداری عملی نسبتاً از قوه شاگردان
دوره سال گذشته ۱۳۳۰-۱۳۳۱
(۱۹۱۲-۱۹۱۳) کمتر است.

Téhéran le 23 Juin 1914.
Le President de la Commission des examens

طهران بتاريخ ۲ سرطان ۱۳۳۲
رئیس کمیسیون امتحانات
عباسقلی

Abbas Gholi Khan
Les Membres Les Secretaires
Ziaod Dine. Mirza Ali Khan.
G. Demorgny. Mirza Said Khan.

اعضاء }
گ دمرنی }
منشی‌ها }
سعید }
علی }
ضیاءالدین }

پس از دکتر ولی‌الله خان نصر، عبدالحسین خان شیبانی (وحیدالملک) به ریاست مدرسه برگزیده می‌شود. در همین دوره است که با سعی بسیار محل دائمی برای مدرسه خریداری می‌شود.

بعد از شیبانی، دکتر پرتوا عظم (حکیم اعظم) در زمان وزارت معارف و حیدالملک به ریاست مدرسه می‌رسد و تا آخر ۱۳۳۹ هجری قمری در این مقام می‌ماند. پس از او علی‌اکبر دهخدا که خود از نخستین شاگردان مدرسه‌ی علوم سیاسی بود رئیس مدرسه شد و تا تأسیس دانشگاه و مدتی پس از آن (۲۵ آذر ۱۳۲۰) ریاست را در اختیار داشت^۱. در اسفند ۱۳۰۵ شمسی به موجب تصویب‌نامه‌ای مدرسه‌ی علوم سیاسی از وزارت خارجه منتزع و جزء وزارت معارف شد. سپس با مدرسه‌ی حقوق درهم آمیخت و مدرسه‌ی حقوق به آن افزوده شد و در نتیجه مدرسه‌ی حقوق و علوم سیاسی برپاگشت و تدین در ۱۳۰۶ دهخدا را به ریاست این مدرسه‌ی ترکیبی برگماشت. فروغی درباره‌ی ضرورت افزودن حقوق به مدرسه‌ی علوم سیاسی چنین می‌گوید: «برای استحکام اساس قوه‌ی قضائیه و همچنین ادارات دیگر علاوه بر تهیه‌ی قوانین، تربیت اشخاص لازم بود و بهترین وسیله برای این کار تکمیل آموزشگاه علوم سیاسی و تأسیس دانشکده‌ی حقوق بود که از دیرگاهی منظور نظر بود و بالاخره در حدود پانزده‌شانزده سال پیش به این کار هم دست برده شد. وزارت عدلیه یک آموزشگاه حقوق تأسیس کرد و پس از سه چهار سال چنین به نظر رسید و حق همین بود که جدا بودن آموزشگاه علوم سیاسی و آموزشگاه حقوق از یکدیگر معنی و لزوم ندارد. پس آنها را با هم ترکیب کردند و قسمتهای مقدماتی را هم به واسطه‌ی این که دبیرستانها توسعه یافته بود دیگر محتاج‌الیه ندانستند و موقوف کردند و آموزشگاه به وزارت معارف منتقل شد و به صورت حالیه درآمد»^۲.

(۱) محبوبی اردکانی. همانجا. ج ۱. ص ۴۰۴. (۲) فروغی. همانجا. ص ۷۳۳.

در خرداد ماه سال ۱۳۱۳ شمسی که دانشگاه تهران ایجاد می‌شود بیشتر مدرسه‌های عالی آن زمان مانند دارالمعلمین عالی، مدرسه‌ی حقوق و علوم سیاسی و مدرسه‌ی عالی طب در دانشگاه ادغام می‌شوند. در واقع حیات مستقل مدرسه هنگامی که با مدرسه‌ی حقوق درهم می‌آمیزد پایان می‌گیرد و با ادغام شدن در دانشگاه هویت پیشین خود را از دست می‌دهد و به شکلی دیگر تداوم می‌یابد.

علی‌اکبر سیاسی در خاطرات خود درباره‌ی معلمان دوره‌ی ریاست فروغی می‌نویسد: «ریاست مدرسه را هنگامی که من وارد آن‌جا شدم میرزا محمدعلی‌خان (بعدها ملقب به ذکاءالملک و نام خانوادگی فروغی) عهده‌دار بود و ضمناً درس تاریخ می‌داد. برادرش میرزا ابوالحسن‌خان فروغی نیز معلم بود».^۳ معلمان دیگر علی‌اکبر سیاسی عبارت بودند از: «سرتیپ میرزا عبدالرزاق خان مهندس، انتظام‌الملک، منصورالملک (علی منصور)، مترجم‌الملک (قریب)، شمس‌العلماء (قریب)، فاضل خلخالی (پیش از باب شدن نام فامیلی به رحمت ایزدی پیوسته بود)، ادیب‌السلطنه (سمیعی)، میرزا هادی آشتیانی (دهقان)، عباسقلی‌خان (قریب)، دکتر ولی‌الله خان نصر».^۴

فضای فرهنگی زمانه

برای آن‌که بدانیم مدرسه‌ی سیاسی در چه محیط و فضایی به فعالیت پرداخت خوب است به خاطرات یکی از معلمان آغازین و یکی از شاگردان بعدتر این مدرسه نگاهی بیفکنیم. نخست فروغی را برمی‌گزینیم. او می‌گوید: «آن زمان هنوز باکفش به اطاق آمدن قبیح بود و روی صندلی نشستن معمول نشده بود. بدون لباس بلند از قبیل عبا یا لباده به حضور بزرگان رفتن بی‌ادبی و اصلاً بی‌لباس بلند بودن جلف و سبک بود. لباس و کلاه همان بود که شما در اول

(۴) همانجا.

(۳) سیاسی. همانجا. ج. ۱. ص ۲.

عمر داشتید اگر فراموش نکرده باشید. اما یقه و دستمال‌گردن زدن خیلی نادر بود و تقریباً منحصر بود به کسانی که مدتی در اروپا اقامت کرده بودند آن هم نه همه کس و غالباً اسباب زحمت هم بود یعنی بسا بود که در بعضی کوچه‌ها و محله‌ها متعرض فوکلیها می‌شدند و اگر فحش و کتک در کار نمی‌آمد مضمون و استهزا فراوان بود و البته از داستانهایی که در باب فوکل و کشمکش فوکلیها و متجددین با قدیمیها و متقدمین که مدت چندین سال در کار بوده مطلع هستید.

من خودم آن اوقات فوکلی نبودم معه‌ها بعضی حکایت‌های بامزه دارم از جمله این که در جوانی برعکس امروز موی سرم فراوان بود و زحتم می‌داد. آن زمان مردها زلف داشتند من هم یک مدت مثل همه زلف می‌گذاشتم عاقبت از دست زحمت زلفها بنا گذاشتم که موی سرم را به شکلی که حالا معمول است و همه دارند درآورم. روزی در کوچه‌ای می‌رفتم و بچه‌ها مهره‌بازی می‌کردند ملتفت نشدم و پایم به یکی از مهره‌ها برخورد و مهره را جابه‌جا کرد. طفلی که مهره متعلق به او بود البته خللی در بازیش پیدا شد. من که گذشتم و آن طفل جابه‌جا شدن مهره را دید شنیدم که پشت سر من می‌گفت: قربان آقای وزیر مختار! و البته مقصودش وزیر مختار فرنگی بود و حال آن که از فرنگی‌مآبی غیر از همان موی سر چیزی نداشتم.

عینک زدن جوانها آن زمان خیلی به‌نظر غریب می‌آمد و حمل بر خودنمایی و فرنگی‌مآبی می‌شد. اتفاقاً من از جوانی چشمم نزدیک‌بین بود و از این بابت در کوچه و بازار به زحمت بودم. دوستی داشتم که کحال بود به من اصرار کرد عینک بزنم و می‌گفت هرچه تأخیر کنی چشمت ضعیف می‌شود. ناچار عینکی شدم. یک سرشب در کوچه‌ای می‌رفتم، کوچه هم تاریک بود هم ناهموار و من در حرکت به زحمت بودم و مکرر خم می‌شدم و سعی در دیدن پیش پای خود می‌کردم. یکی از بچه‌های کوچه که عجز مرا دید گفت آقا عینک را بردارید تا چشمتان ببیند. وقتی یکی از کسان من که او هم عینک می‌زد روز نهم محرم در کوچه‌ای شنید یکی به دیگری می‌گوید این کافر را ببین که روز تاسوعا

هم عینک می‌زند.

با کارد و چنگال غذا خوردن آن زمان معمول نبود و با دست غذا می‌خوردیم. تازه که شروع به استعمال کارد و چنگال کرده بودیم رفیقی داشتیم خوش صحبت و مضمون‌گو. برای فرنگی‌مآبی ما مضمون می‌گفت که آقایان سکنجبین را با کارد و چنگال میل می‌فرمایند»^۵.

و اما نگاهی بیندازیم به خاطرات علی اکبر سیاسی که شاگرد مدرسه بوده است. هنگامی که منزل پدری علی اکبر سیاسی به خیابان قوام‌الدوله که خیابان جنوبی میدان دروازه قزوین بود انتقال یافته بود ایشان می‌بایست برای شرکت در مدرسه‌ی سیاسی به میدان توپخانه برود. در این باره خاطرات شیرینی دارد که یادآور وضع آن روز تهران است. می‌نویسد: «رفتن از میدان دروازه قزوین تا میدان توپخانه کاری آسان نبود. در تهران وسایط نقلیه در آن زمان عبارت بودند از الاغ و اسب و قاطر و در دو سه خیابان واگنهای اسبی و معدودی درشکه. چند عدد کالسکه هم دیده می‌شدند که تعلق داشتند به معدودی از شخصیت‌های متعین. بلیت واگن برای هر خط سیصد دینار یا شش شاهی بود (در آن زمان یک ریال که یک قران خوانده می‌شد، یک‌هزار دینار یا بیست شاهی بود). درشکه کرایه‌ای را که کرایه‌اش برای هر کورس دو قران بود (دو ریال) مردم بیشتر برای تفریح یا خودنمایی سوار می‌شدند.

واگن اطافکی بود به طول تقریباً شش متر و عرض دو متر و نیم که روی چرخ‌های آهن قرار داشت و با دو اسب روی خط آهن حرکت می‌کرد. این اطافک سه قسمت داشت که با دو دیواره سراسری از هم جدا می‌شدند. قسمت‌های جلو و عقب که نسبتاً وسیع‌تر بودند به آقایان اختصاص داشت و قسمت وسط که بسیار باریک و تاریک بود از آن خانمها بود. زنها و دخترها با این که سر تا پا زیر چادر معمولاً سیاه خود را پوشانده بودند و نقاب یا روبند بر چهره داشتند لازم بود از

مردها جدا باشند و خود را از آنها به دور نگاه دارند.

خطهای آهن مخصوص واگنهای اسبی چهار رشته یا چهار خط بودند. یک خط از میدان دروازه قزوین به چهارراه حسن‌آباد و از آنجا تا میدان توپخانه. خط دیگری از این میدان در امتداد خیابان ناصریه (ناصرخسرو) تا بازار و سبزه میدان. خط سوم از میدان توپخانه تا آخر خیابان لاله‌زار (چهارراه اسلامبول). خط چهارم باز از میدان توپخانه در امتداد خیابان چراغ برق (امیرکبیر) و خیابان ری تا ایستگاه ماشین دودی یعنی ایستگاه ترنی که از آخر خیابان ری مسافران را می‌برد به شاه‌عبدالعظیم (شهر ری). طول این راه هشت کیلومتر بود و این تنها خط آهنی بود که ایران داشت و آن را بلژکیها ساخته بودند. ترن چون بدون اسب بود و دود می‌کرد همه آن را «ماشین دودی» می‌خواندند و مسافرت با آن یکی از بزرگترین تفریحات به‌شمار می‌رفت. بعدها خط آهن واگون اسبی را از چهارراه حسن‌آباد به طرف مشرق تا مدرسه نظام (دانشکده‌ی افسری) امتداد دادند.

من برای رفتن به مدرسه سیاسی از خط واگن میدان دروازه قزوین - میدان توپخانه استفاده می‌کردم. میرزا محمدعلی خان ذکاءالملک (فروغی) که خانه‌اش در پایین خیابان امیریه بود و دوست او اسدالله میرزا (شهاب‌الدوله) که در پایین شهر در خیابان دروازه گمرک سکونت داشت نیز واگن همین خط را سوار می‌شدند. بسیار اتفاق می‌افتاد که خود را با آنها در یک واگن می‌یافتم. در این حال اگر نشسته بودم به احترام آنها از جای برمی‌خاستم و تمام راه را - ولو با بودن جای خالی روی دو ردیف نیمکتها - سر پا می‌ایستادم و این امر به نظر طبیعی می‌آمد و آنها هیچ‌گاه تعارف نمی‌کردند که بنشینم. میرزا محمدعلی خان و اسدالله میرزا با سیبلهای بلندی که داشتند در نظر من که تازه وارد چهاردهمین بهار عمر می‌شدم مردانی سالخورده و موقر جلوه می‌کردند. گفت‌وگوی آنها با صدای بلند بود و برای این که سایر مسافران گفته‌هایشان را نفهمند یا برای خودنمایی و فضل فروشی به زبان فرانسوی صحبت می‌کردند. من معنی پاره‌ای کلمات و جمله‌ها را به زحمت درمی‌یافتم و با این که احساس می‌کردم که تسلط

به آن زبان ندارند آروز داشتیم بتوانم روزی مافی‌الضمیر خود را مانند آنها با آن زبان دوست‌داشتنی بیان کنم.

خط‌های واگن اسبی هر کدام دارای چند دو راهی بود. سر هر دو راهی واگنی که زودتر می‌رسید می‌ایستاد تا واگن مقابل برسد و بتواند به راه خود ادامه دهد. خط دروازه قزوین - میدان توپخانه که مورد استفاده ما بود چهار دو راهی داشت و بنابراین پیمودن آن بیش از نیم‌ساعت وقت می‌گرفت.^۶ البته احساس علی‌اکبر سیاسی راجع به میزان تسلط فروغی به فرانسه نمی‌تواند درست باشد زیرا فروغی به علت تسلط به فرانسه در دارالترجمه کار می‌کرد و کتابهایی را از فرانسه به فارسی برگردانده بود و سیاسی که خود فرانسه نمی‌دانست و شاگرد مدرسه‌ی جوانی بود نمی‌توانست به داوری در این باره بنشیند. خواجه‌نوری می‌نویسد فروغی به سبب پیشرفت زیاد در زبان فرانسه به عضویت دارالترجمه درآمد.^۷

سیاسی سپس می‌افزاید: «ما در اوقات فراغت غالباً گرد هم می‌آمدیم و درباره اوضاع سیاسی به بحث و گفتگو می‌پرداختیم. جلسات ما بسیار با حرارت و پر شور بود. تفریح ما گاهی بازی «آس» بود. از بازیهای با ورق هنوز خوشبختانه هیچ اطلاعی نداشتیم».^۸

۶) سیاسی. همانجا. ج ۱. صص ۲۰-۲۲.

۷) خواجه‌نوری، ا. همانجا. ص ۱۴۳.

۸) سیاسی. همانجا. ص ۲۲.

همچنین نک. ایرج اسکندری. خاطرات سیاسی به کوشش علی دهباشی. تهران. انتشارات علمی ۱۳۶۸. ج اول.:

در روزهایی که این مطلب حروف‌چینی می‌شد خاطرات ایرج اسکندری درآمد. او نیز چند جا از مدرسه‌ی علوم سیاسی یاد می‌کند. از جمله می‌نویسد: «سلیمان میرزا تصمیم گرفت هر سه نفر ما [ایرج اسکندری، کریم سنجابی و فریدون امینی] به مدرسه‌ی علوم سیاسی برویم و تحت نظر زنده نام علی‌اکبر دهخدا که مدیریت مدرسه را عهده‌دار بود تحصیلات متوسطه و عالی را به اتمام برسانیم. من که از سال اول دارالفنون چندین رضایتی نداشتم با کمال میل این پیشنهاد را پذیرفته و دوباره در سال اول مدرسه‌ی علوم

علی‌اکبر سیاسی راجع به نوع خوراک معمول و کتابهای درسی مدرسه در آن زمان به یاد می‌آورد که چون مدرسه صبحها و عصرها دایر بود و همه‌ی دانش‌آموزان به سبب دوری راه نمی‌توانستند ظهرها را برای صرف ناهار به منزل بروند و برگردند ناچار عده‌ای غذای خود را به مدرسه می‌بردند و کنار هم می‌خوردند. او می‌نویسد که این ناهار بیشتر «اوقات عبارت بود از گوشت کوبیده و شامی و پنیر و گاهی پلوخورش که مادرم در قابلمه‌ی کوچکی جای می‌داد و با کتاب و کتابچه‌هایم در کیف دستی من می‌گذاشت. آن وقت درواقع به‌جز برای یکی دو درس کتابی وجود نداشت و معلمین درسها را دیکته می‌کردند و ما می‌نوشتیم یا شرح می‌دادند و ما یادداشت برمی‌داشتیم و شب یادداشتها را انشا کرده در کتابچه‌ها پاک‌نویس می‌کردیم»^۹. البته در این موقع



سیاسی ثبت‌نام کردم. مدرسه‌ی سیاسی تهران در آن زمان خود به منزله‌ی یکی از مراکز مباحثات سیاسی بود و اولیاء مدرسه به ویژه شخص دهخدا این‌گرایش دانشجویان را که ناشی از محیط جوشان جامعه‌ی ایران در آن زمان بود غیر مستقیم تشویق می‌نمود... فراموش نمی‌کنم روزی را که زنده‌یاد میرزاده‌ی عشقی با دانشجویان مدرسه‌ی سیاسی تماس گرفته می‌گفت می‌خواهم حزب سوسیالیست جوانان تأسیس کنم شما هم در جلسه‌ای که فردا در دفتر روزنامه‌ی قرن بیستم منعقد خواهد شد حاضر شوید. من شخصاً با برخی دیگر از همشاگردیها با شور و شغف این تصمیم را استقبال کرده در بالاخانه‌ی روزنامه اجتماع کردیم ولی پس از یکی دو ساعت معلوم شد غیر از ما فقط یکی دو نفر از کارکنان روزنامه‌ی قرن بیستم حضور یافته‌اند و لذا جلسه‌ی گشایش حزب سوسیالیست جوان سر نگرفت...

بدیهی است که این رویدادها و زد و خوردهای پارلمانی در دانشجویان مدرسه‌ی علوم سیاسی مؤثر بوده و همواره مباحثاتی برمی‌انگیخت که بیشتر جنبه‌ی احساسی داشت... مدرسه‌ی علوم سیاسی که زیر مدیریت علی‌اکبر دهخدا شخصیت آزادیخواه و دانشمند معروفی اداره می‌شد که نامش با آزادیخواهان صدر مشروطه و روزنامه‌ی صور اسرافیل پیوند یافته است، خود به صورت مرکزی برای پرورش اندیشه‌های دموکراتیک و انقلابی درآمد بود و اغلب استادان آن مدرسه نیز از میان کسانی انتخاب شده بودند که خود در زمره‌ی ترقیخواهان به‌شمار می‌رفتند...

چنان که آمد براساس منابع موجود ما از چند کتاب و جزوه‌ی درسی اطلاع داریم: کتاب ثروت و کتاب حقوق اساسی از محمدعلی فروغی، و همچنین جزوه‌های چاپی تاریخ ملل مشرق که همین فروغی ترجمه کرده بود یا کتاب حقوق بین‌الملل از مشیرالدوله.

فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی سیاسی

محمد شایسته که خود در مدرسه‌ی علوم سیاسی درس خوانده بود به قول مستوفی «با سعی خسته نشو» به فعالیت پرداخت تا جامعه‌ی فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی سیاسی را برپا سازد. او بدین منظور «کتابچه‌ای ترتیب داد و با ذکر یک مقدمه مقصود را بیان کرد و در ستونی که برای قبول شرکت قرار داده بود از همه امضاء گرفت»^{۱۰}.

محمدعلی فروغی و دهخدا نیز به برپایی جامعه‌ی یاد شده یاری رساندند. عبدالله مستوفی به عنوان اولین فارغ‌التحصیل مدرسه‌ی سیاسی و «پیش‌کسوت» دعوتنامه‌ها را امضاء می‌کند و جلسه‌ی اول در سالن مدرسه‌ی سیاسی برگزار می‌شود. عبدالله مستوفی به عنوان رئیس سنی جلسه تعیین می‌گردد. سپس یک هیأت رئیسه انتخاب می‌شود. شرکت کنندگان قرار می‌گذارند که همین هیأت رئیسه در عین حال اساسنامه‌ی جامعه را هم تدوین کند. مستوفی می‌نویسد: «آقایان مرا به افتخار خدمت ریاست جامعه‌ی خود برگزیدند و اساسنامه‌ی جامعه را در جلساتی که به طور متناوب در منزل اعضای هیأت رئیسه منعقد می‌شد تدوین و باز روز دیگری آقایان را خبر کردیم آمدند اساسنامه را تصویب کردند»^{۱۱}. محل باشگاه در خانه‌ای در خیابان شاه‌آباد تعیین می‌شود که بعد از یکسال به خیابان فردوسی کوچه‌ی اتابکی منتقل می‌شود. این باشگاه دارای همه جور اسباب پذیرایی و کتابخانه بود. ریاست

جامعه تا سال ۱۳۰۷ که مستوفی تهران را برای ریاست استیناف فارس ترک می‌کند به عهده‌ی او واگذار می‌شود. او می‌نویسد: «در ۱۳۱۰ که از کرمان مراجعه کردم باز هم کلوب دایر بود. ولی وقتی در ۱۳۱۲ از ریاست استیناف اصفهان به ریاست استیناف آذربایجان می‌رفتم رفقا به علل سیاسی دیگر دوام آن را صلاح ندیده و آن را موقوف کرده بودند»^{۱۲}.

گروهی از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی سیاسی همان‌گونه که انتظار می‌رفت به وزارت خارجه راه یافتند. شماری هم در دستگاه‌های دیگر که به هر حال در بررسی جداگانه‌ای باید از آنان سخن راند، به کار پرداختند. کسانی که به وزارت خارجه راه یافتند به قولی بنیانگذار «مکتب» و روشی بودند. پایبندی به اصول و ضوابط و مقاومت و ایستادگی در برابر تشبث. در این باره خوب است نگاهی به خاطرات تهورس آدمیت بیندازیم. او می‌نویسد: «کانون رعایت سنن و اصول، شاگردان مدرسه‌ی سیاسی بودند که هسته‌ی این مقاومت را تشکیل می‌دادند و عده‌ی دیگری از رؤسای تحصیل کرده، آن را تقویت می‌نمودند. از شاگردان مدرسه‌ی سیاسی آن وقت که زمام کارهای وزارت خارجه را در دست داشتند: همایون جاه، مسعود معاضد، پوروالی، محمود صلاحی، ضیاءالدین قریب، نبیل، حسین پاشاخان نوایی، شاه‌رخ‌ی شاخص بودند. کسانی مثل نصرالله انتظام، عباس فروهر، علی معتمدی زبان‌دان‌تر و در رده‌ی متشخص و ممتازتری قرار داشتند»^{۱۳}. آدمیت از دسته‌ها و گروه‌های دیگر نیز نام می‌برد و تنها یادآور می‌شود که یکی از این گروه‌ها که شامل عبدالحسین مفتاح، حسین نواب، حسین قدس نخعی، حسین زنجانی بود مانند گروه شاگردان مدرسه‌ی سیاسی پایبند حفظ سنتها و ضوابط در وزارت خارجه بود.

(۱۲) همانجا.

(۱۳) آدمیت، تمهوس. گشتی بر گذشته. خاطرات سفیر کبیر ایران در شوروی «آدمیت». ۱۹۶۵-۱۹۴۵. تهران. شرکت کتابسرا. بهار ۱۳۶۸. صص ۳۶-۴۲.

نظامنامه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی

از مدرسه‌ی علوم سیاسی دو نظامنامه یافته‌ام یکی در شصت و چهار ماده و دیگری در هفتادویک ماده. نظامنامه‌ی اول به تاریخ دهم محرم ۱۳۲۶ و زیر آن نوشته شده: «صحیح است مجری شود». امضای آن ناخواناست. نظامنامه‌ی دوم به تاریخ چهارده محرم الحرام ۱۳۳۳ و دارای مهر علاءالسلطنه است. نظامنامه‌ی نخست روی برگهای بی‌نشان است و علامت شیروخورشید و نام وزارت امور خارجه روی آنها دیده نمی‌شود. این نظامنامه دارای بخش‌بندیهای زیر است:

- ۱- اداره‌ی مدرسه، ۲- شرایط دخول متعلمین، ۳- ترتیب تحصیلات
- مدرسه، ۴- ترتیب اوقات مدرسه، ۵- ترتیب امتحانات مدرسه، ۶- نظام مدرسه.

نظامنامه‌ی دوم روی برگهای رسمی وزارت خارجه نوشته شده و دارای فصل‌بندیهای مشابهی است. بنابراین هر دو نظامنامه در شش فصل تنظیم شده‌اند و عنوان فصلها نیز در هر دو مشابه است. حال نگاهی کلی به این دو نظامنامه می‌اندازیم و سپس متن هر دو را عیناً چاپ می‌کنیم.

در بخش اداره‌ی مدرسه نظامنامه‌ی اول دارای ۹ ماده است و نظامنامه‌ی دوم دارای ده ماده. در هر دو نظامنامه آورده شده که مدرسه را یک نفر مدیر اداره می‌کند که وزیر خارجه و را تعیین می‌کند. در نظامنامه‌ی دوم روشن می‌شود که این مدیر هم‌ردیف مدیر اول وزارت خارجه است. در نظامنامه‌ی دوم همچنین آمده است که مدرسه دارای یک ناظم خواهد بود.

عزل و نصب اجزاء مدرسه توسط وزیر امور خارجه است با موافقت مدیر. در نظامنامه‌ی اول موافقت انجمن معلمین نیز ضرورت دارد. نظامنامه‌ی اول دارای یک انجمن معلمین است که با اکثریت آراء تصمیم‌گیری می‌کند. در ضمن وزیر امور خارجه نیز می‌تواند هر کسی را که لایق و صلاح بداند به عضویت این انجمن معین کند. در دومی آمده است که بر حسب تقاضای رئیس یا تقاضای کتبی سه نفر از معلمین مجمع مشورتی در امور

مدرسه برگزار می‌شود. در این جا بر نقش هیئت معلمین تأکید شده و آمده است که احکامی که در این نظامنامه پیش‌بینی نشده می‌تواند مجری‌گردد در صورتی که این هیئت ضرور بداند. هیئت معلمین همچنین می‌تواند با اکثریت آراء نظامنامه را تغییر دهد. از این نظر نظامنامه‌ی دوم گاهی در جهت تصمیم‌گیری جمعی برداشته است.

در بخش مربوط به شرایط دخول متعلمین در نظامنامه‌ی نخست آمده که متقاضیان ورود به مدرسه باید از خانواده‌های با شرف و با بضاعت باشند اما در دومی از این مطلب سخن نمی‌رود ولی شرط می‌کند که داوطلب باید معرف داشته باشد یا توصیه‌ی کتبی از وزارت خارجه بیاورد شرط سنی در اولی این است که داوطلبان نباید کمتر از سیزده و بیشتر از هفده سال داشته باشند و در دومی یکسال در هر مورد اضافه شده است. ضمناً نظامنامه‌ی دوم در این‌باره تفصیل بیشتر دارد و آورده است که اگر کسی بخواهد به کلاس دوم وارد شود می‌تواند پانزده الی نوزده سال داشته باشد و اگر به کلاس سوم داخل شود نباید از بیست و چهار سال زیادتر دارا باشد. داوطلبان ورودی در هر دو نظامنامه باید از نظر سواد فارسی، حسن خط و صرف و نحو، و فرانسه و تاریخ و جغرافیا تحصیلاتی کرده باشند.

در نظامنامه‌ی نخست افراد مستمع آزاد نیز می‌توانند در درسهای حقوق و فقه و ثروت شرکت کنند فقط باید برای هر درس هر سه ماه پانزده قران بپردازند و برای دو درس هر سه ماه دو تومان و برای سه درس بیست و پنج هزار. در دومی آمده که هر شاگرد باید برای هر یک از سه کلاس اول مقدماتی سالیانه پانزده تومان و برای هر یک از دو کلاس مؤخراتی سالیانه مبلغ بیست و چهار تومان کارسازی کند.

در نظامنامه‌ی اول قید شده که مدرسه سی نفر دانش‌آموز می‌پذیرد و اضافه بر آن موقوف به اجازه‌ی وزیر امور خارجه است. در این‌جا سخنی از پذیرش شاگرد مجانی نمی‌رود. در نظامنامه‌ی دوم آمده است که مدرسه

می‌تواند ده نفر شاگرد مجانی بپذیرد ولی سخنی از میزان پذیرش متعلمین به‌طور کلی به میان نمی‌آورد.

فصل بعد در هر دو نظامنامه به ترتیب تحصیلات می‌پردازد. در این فصل نخست عنوان درسها ذکر می‌گردد. شمار درسها در نظامنامه‌ی دوم بیشتر است. در اولی درسها عبارتند از: فقه، کلیات حقوق، حقوق اساسی و اداره‌ی حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل عمومی و دیپلماسی، قوانین عدلیه، علم ثروت و مالیه، ادبیات، تاریخ عالم و ایران، جغرافی عالم و ایران، دفترداری، زبان فرانسه، مقدمات عربی و ریاضی.

در دومی درسهای اضافه شده عبارتند از: منطق، جبر و مقابله (دو درجه)، هندسه (مسطحات)، طبیعیات مختصراً. قبلاً جبر و مقابله و هندسه تحت عنوان ریاضی جمع شده بود و معلوم است که حالا اینها را تفکیک کرده و بر وسعت آنها افزوده‌اند. با این حال هر دو نظامنامه آورده‌اند که علوم یاد شده به اقتضای حال می‌تواند کم و زیاد شود. فقط در اولی ذکر می‌گردد که این کاست و فزود با اجازه‌ی وزیر امور خارجه ممکن می‌گردد.

دوره‌ی تحصیل در هر دو نظامنامه پنج سال آمده است. سه طبقه‌ی اول مقدماتی و دو طبقه‌ی بعد مؤخراتی است. شرط ورود به دوره‌ی دوم اخذ تصدیقنامه‌ی قبولی دوره‌ی اول می‌باشد. در این فصل برگزاری کنفرانسهای علمی با استفاده از معلمان مدرسه یا دانشمندان خارج پیش‌بینی شده است.

فصل بعد در هر دو نظامنامه به ترتیب اوقات کار مدرسه می‌پردازد. مدرسه در عرض سال ده ماه دایر و دو ماه تعطیل بوده است. ابتدای سال تحصیلی در هر دو نظامنامه اول سنبله است. سپس هر دو تعطیلات را شرح می‌دهند. مدرسه صبحها ساعت نه شروع به کار می‌کند به مدت سه ساعت که چهار درس گفته می‌شود. بعدازظهرها دو درس گفته می‌شود و ساعت یک‌ونیم شروع می‌شود. هر درس یک ساعت به طول می‌کشد و بین دو درس یک ربع فاصله است. در دومی پیش‌بینی شده که امکان دارد ساعات درس تغییر کند و در

صورت لزوم بر شمار آنها افزوده شود.

قسمت بعد به ترتیب امتحانات مدرسه اختصاص یافته است. در اولی در هر سال چهار دوره امتحان پیش‌بینی شده و در دومی سه مرتبه. فاصله‌ی امتحانات در اولی دو ماه به دو ماه است و در دومی سه ماه به سه ماه است. سپس حضور و غیاب در امتحانات و چگونگی این امر تنظیم شده است. امتحانات به صورت کتبی و شفاهی است ولی امتحانات آخر سال برای تصدیق‌نامه و دیپلم هم کتبی و هم شفاهی پیش‌بینی شده است. بهترین نمره بیست و کمترین نمره هشت در نظر گرفته شده است. نوزده و هیجده بسیار خوب، هفده و شانزده و پانزده خوب، چهارده و سیزده و دوازده متوسط، و از یازده تا هشت کمتر از متوسط و از هشت کمتر حکم صفر دارد. در نظام‌نامه‌ی اولی نمره‌ی کمتر از دوازده بد به حساب آمده است. هر دو تصریح دارند که در امتحان تصدیق‌نامه و دیپلم نمره‌ی متوسط شاگرد باید دست‌کم دوازده بشود به شرط آن که در هیچ امتحانی نمره‌اش کمتر از هشت نباشد.

اخراج از مدرسه در صورتی است که شاگرد سه سال متوالی از عهده‌ی امتحان یک کلاس برنماید. در نظام‌نامه‌ی اول ذکر شده است که امتحانات مربوط به دریافت دیپلم و تصدیق‌نامه به توسط معلمان و مدیر و هیئتی از جانب وزیر امور خارجه انجام می‌گیرد. دومی آورده است که امتحانات یاد شده به توسط هیئت معلمان انجام می‌شود و غیر از آنان اشخاص دیگر هم که صلاحیت دارند می‌توانند به عضویت هیئت امتحان کننده درآیند. معلوم می‌شود که مدرسه در این هنگام از اعتبار و حیثیت بیشتری برخوردار است. در فصل آخر نظام مدرسه در هر دو نظام‌نامه مطرح می‌شود. در این فصل چگونگی رفتار مطلوب شاگردان شرح داده شده و به روشنی تأکید شده است که شاگردان باید مؤدب و معقول رفتار کنند و از اولیاء مدرسه و معلمان کمال اطاعت را داشته باشند. خوردن غذا در غیر وقت نهار و کشیدن سیگار به‌طور کلی ممنوع است. شاگردان موظف هستند نظم کلاس را رعایت کنند و هیچ‌گاه نسبت به

اوامر معلمان و رؤیسان چون و چرا نکنند. نظامنامه خواستار اطاعت محض شاگرد از معلم و مدرسه است. چنانچه شاگردی نظم مدرسه را پاس ندارد سیاست می‌شود. گونه‌های سیاست کردن شاگردان چنین است: اول نصیحت، دوم ملامت، سوم تهدید، مرتبه‌ی چهارم شکایت نزد اولیای شاگرد و سرانجام اخراج از مدرسه. از این نظر نظامنامه‌ی اول و دوم چندان فرقی با هم ندارند مگر آن‌که در دومی مرحله‌ی سوم یعنی تهدید حذف شده است. غیبت بی‌عذر موجه در هر دو نظامنامه نیز مشمول سیاستهای یاد شده می‌شود. همچنین بی‌مبالاتی در تحصیل.

برای به دست آوردن آگاهی بیشتر نگاه کنید به متن هر دو نظامنامه که به ترتیب در این‌جا به چاپ می‌رسند.

نظامنامه‌ی اول نظامنامه‌ی مدرسه علوم سیاسی

اداره‌ی مدرسه

- ۱) مدرسه‌ی علوم سیاسی مطابق این نظامنامه اداره می‌شود به توسط یک نفر مدیر که وزیر امور خارجه تعیین می‌نماید.
- ۲) اجزاء مدرسه عبارتند از معلمین و دفتردار و کتابدار و محاسب به‌علاوه‌ی خدام.
- ۳) مدیر و دفتردار و کتابدار ممکن است معلم مدرسه باشند.
- ۴) عزل و نصب اجزاء به توسط وزیر امور خارجه می‌شود به تصویب مدیر و رای انجمن معلمین.
- ۵) اجزاء مدرسه هر ماه یک‌مرتبه در روز معین انجمنی می‌کنند به ریاست مدیر و در امور مدرسه مشاوره می‌نمایند و صورت مذاکرات انجمن نوشته و ضبط می‌شود.
- ۶) احکام انجمن که به اکثریت آراء معلوم می‌شود به توسط مدیر به موقع اجرا می‌یابد.
- ۷) غیر از اجلاسهای مقرری ماهیانه مدیر می‌تواند در صورت لزوم اجزاء را به اجلاس فوق‌العاده دعوت نماید.
- ۸) وزیر امور خارجه اگر کسی را لایق بداند به عضویت این انجمن معین می‌کند.
- ۹) روز انعقاد انجمن اولین دوشنبه هر برج خواهد بود به وقت عصر.

شرایط دخول متعلمین

- ۱۰) کسانی که می‌خواهند داخل مدرسه‌ی سیاسی شوند باید از خانواده‌های باشرف، بابضاعت باشند.

- (۱۱) سن این اشخاص باید کمتر از سیزده و بیشتر از هفده سال نباشد.
- (۱۲) باید تحصیلات [داشته] باشند به این میزان: سواد فارسی و حسن خط به قدر کفایت، صرف و نحو عربی مختصراً، مختصری از زبان فرانسه، یک دوره‌ی مختصر جغرافیا، دوره مختصر تاریخ ایران، یک دوره حساب.
- (۱۳) عده‌ی متعلمینی که در سال در مدرسه‌ی سیاسی پذیرفته می‌شوند سی نفر است و زاید بر آن موقوف به اجازه‌ی وزیر امور خارجه است.
- (۱۴) هر شاگردی باید یک نفر واسطه داشته باشد اعم از این که ولی او یا دیگری باشد.
- (۱۵) متعلمینی که قبول می‌شوند، اسامی ایشان با معرفی کافی به حضور وزیر امور خارجه فرستاده می‌شود که تصویب فرمایند.
- (۱۶) غیر از متعلمین مدرسه که در تحت قوانین مدرسه می‌باشند، اشخاص خارجی هم به عنوان مستمع آزاد می‌توانند در سر درسه‌های حقوق و فقه و ثروت حاضر شوند؛ لکن مستمعین آزاد باید از وزیر خارجه کتباً اجازه بخواهند و به جهت حضور در درسه‌ها حقی بپردازند به این میزان که اگر در یک درس حاضر شوند هر سه ماه پانصد قران می‌دهند و اگر در دودرس حاضر شوند سه ماه دو تومان و اگر در سه درس حاضر شوند بیست و پنج هزار و قس علی ذلک.

ترتیب تحصیلات مدرسه

- (۱۷) علمی که در مدرسه‌ی سیاسی تدریس می‌شوند از این قرار است: فقه، کلیات حقوق، حقوق اساسی و اداره، حقوق مدنی، حقوق بین‌الملل عمومی و دیپلوماسی، قوانین عدلیه، علم ثروت و مالیه، ادبیات، تاریخ عالم و ایران، جغرافی عالم و ایران، دفترداری، زبان فرانسه، مقدمات عربی و ریاضی.
- (۱۸) علوم مزبور به اقتضای حال و به تصویب انجمن مدرسه و اجازه‌ی وزیر امور خارجه ممکن است کم و زیاد شود.

۱۹) مدت تحصیل در مدرسه پنج سال است و متعلمین، علوم مزبوره را در این مدت تحصیل می‌کنند و منقسم به پنج طبقه می‌باشند و هر طبقه هر سال آن‌چه را که تحصیل کرده‌اند امتحان می‌دهند و از طبقه‌ای که در آن هستند به طبقه‌ی فوق نمی‌رسند مگر این‌که در آخر سال امتحان خوب بدهند.

۲۰) طبقات خمس‌ه‌ی مزبوره منقسم به دو دسته می‌باشند. سه طبقه‌ی اول، ابتدایی هستند و دو طبقه‌ی آخر، انتهایی.

۲۱) متعلمینی که سه طبقه‌ی اول را پیمودند باید از تمام تحصیلات سه ساله امتحان بدهند و تصدیق‌نامه‌ی ابتدایی بگیرند و بعد به تحصیلات دسته‌ی دوم شروع کنند.

۲۲) تقسیم درسه‌ها به سنوات و ایام و ساعات آنها هر سال به توسط انجمن مدرسه معین می‌شود در ابتدای تحصیل سالیانه.

۲۳) علاوه بر مجالس درس مقرری، متعلمین مدرسه یا دانشمندان خارج از مدرسه در ساعت‌های غیر اوقات درس در مدرسه ممکن است کنفرانس‌ها بکنند و متعلمین مدرسه می‌توانند به اختیار حاضر شده استماع نمایند و ترتیب این کنفرانس‌ها در موقع خود به متعلمین اعلام می‌شود.

ترتیب اوقات کار مدرسه

۲۴) مدرسه هر سال ده ماه دایر و دو ماه تعطیل است.

۲۵) افتتاح مدرسه اول سنبله و اختتام آخر جوزاست؛ سرطان و اسد تعطیل است.

۲۶) از آن دو ماه، ماه آخر یعنی جوزا مخصوص امتحانات و مذاکرات آنهاست یعنی ده دوازده روز اول این ماه متعلمین تحصیلات سالیانه‌ی خود را مذاکره کرده مابقی ایام مشغول امتحان خواهند بود.

۲۷) در ماه اول یعنی سنبله، نیمه‌ی اول مخصوص قبول شاگرد است و از نیمه‌ی این ماه شروع به تدریس می‌شود و درسه‌ها باید در آخر ماه ثور

ختم شود.

۲۸) تعطیلات مدرسه غیر از ایام جمعه و دو ماه تابستان از این قرار است: عید نوروز یک هفته، سیزده عید، عید مولود حضرت رسول (ص) و حضرت حجت (ع) و حضرت امیر و مولود پادشاه هر کدام یک روز. ایام عاشورا پنج روز، رحلت حضرت رسول یک روز، بیست و یکم رمضان، یوم‌المبعث، عید قربان، عید غدیر، روز اربعین، شهادت امام حسن (ع).
 ۲۹) در هر طبقه، هر روز چهار درس گفته می‌شود: دو درس قبل از ظهر، دو درس بعد از ظهر.

۳۰) درسهای قبل از ظهر ساعت نه شروع می‌شود و درسهای بعد از ظهر ساعت دو.

۳۱) هر درس یک ساعت و ربع طول می‌کشد و بین دو درس یک ربع فاصله است.

ترتیب امتحانات مدرسه

۳۲) هر سال تمام طبقات باید چهار دوره امتحان بدهند. سه دوره در عرض سال و یک دوره در آخر سال.

۳۳) امتحانات عرض سال تقریباً دو ماه به دو ماه واقع می‌شود و امتحانات آخر سال در ماه جوزا.

۳۴) موقع امتحانات عرض سال به توسط انجمن تعیین می‌شود.

۳۵) در امتحانات مزبور هر علمی را معلم آن علم امتحان می‌کند با معاونت یک معلم دیگر که به تصویب انجمن معین شود و این هر دو نمره می‌دهند و متوسط این دو نمره معتبر است.

۳۶) نمره‌های امتحانات عرض سال که در دفتر مخصوص ضبط می‌شود میزانی از کار و قوه‌ی متعلمین به دست می‌دهد که در نمره‌ی امتحان آخر سال منظور می‌شود و مدخلیت دارد.

۳۷) شاگردی که در بعضی از امتحانات جزء حاضر نشود اگر عذر موجه نداشته باشد، نمره‌ی او در آن امتحان صفر گذاشته می‌شود.

۳۸) شاگردی که در نصف امتحانات جزء غایب شود، در امتحانات آخر سال حق حضور ندارد.

۳۹) متعلمین باید طوری کار بکنند که در موقع امتحانات محتاج به مهلت زیاد نباشند زیرا که در امتحانات عرض سال مهلت نیست و در امتحانات آخر سال ده دوازده روز بیشتر مهلت داده نمی‌شود.

۴۰) شاگرد اگر در امتحان جزء حاضر نشد، آن امتحان گذشته است، اما اگر در امتحانات آخر سال کلاً یا بعضاً غایب شود و عذر موجه داشته باشد می‌تواند بعد از تعطیل، قبل از افتتاح تحصیلات آمده امتحان خود را بدهد به شرط این که در عرض سال نمره‌های خوب گرفته باشد و انجمن معلمین استحقاق او را تصدیق کند.

۴۱) متعلمینی که تحصیلات سه ساله‌ی اول را تمام کرده و امتحانات آن را داده و از عهده برآمده‌اند باید یک امتحان هم از کلیه‌ی تحصیلات سه ساله در ابتدای دخول در طبقه‌ی چهارم بدهند و تصدیق‌نامه‌ی دخول سه ساله بگیرند و اگر این تصدیق‌نامه را نداشته باشند نمی‌توانند به اطاق چهارم بروند و بعد از آن که تحصیلات اطاق چهارم و پنجم را هم تمام کردند و امتحانات سالیانه‌ی آن را دادند یک امتحان هم به جهت اخذ دیپلم علوم سیاسی باید بدهند که شامل مواد تحصیلات دو سال اخیر است.

۴۲) کلیه‌ی امتحانات مدرسه بعضی کتبی و بعضی شفاهی است و تعیین کتبی و شفاهی بودن امتحان با اداره‌ی مدرسه است.

۴۳) منتهای نمره، بیست است. بیست و نوزده و هیجده. بسیار خوب است؛ هفده و شانزده و پانزده، خوب؛ چهارده و سیزده و دوازده، متوسط و کمتر از دوازده، بد است.

۴۴) در امتحانات آخر سال و امتحانات تصدیق‌نامه و دیپلم هر شاگردی

که متوسط کل نمره‌های کتبی و شفاهی او زاید بر یازده بود، امتحان او مقبول است مشروط بر این که در هیچ امتحانی نمره‌ی او کمتر از هشت نباشد.

۴۵) اگر شاگردی نمره‌ی متوسطش زاید از یازده بود ولی نمره‌ی کمتر از هشت داشت می‌تواند بعد از تعطیلات موادی را که نمره‌ی بد دارد تجدید کند ولی اگر نمره‌ی متوسطش کمتر از دوازده بود باید تحصیلات سال را تجدید کند. ۴۶) اگر شاگردی دو سال در یک طبقه بماند و باز از امتحان درست درنیاید از مدرسه اخراج می‌شود.

۴۷) امتحانات اخذ دیپلم و تصدیقنامه به توسط معلمین و مدیر و هیئتی که از جانب وزیر امور خارجه معین می‌شود، واقع می‌شود.

۴۸) متعلمین حق دخالت در ترتیب امتحانات و نمره‌ها و غیرها ندارند. ۴۹) جزئیات عمل امتحانات به واسطه‌ی اداره‌ی مدرسه تعیین و به متعلمین قبل از وقت اعلام می‌شود.

۵۰) متعلمینی که می‌خواهند از مدرسه تصدیقنامه و دیپلم بگیرند باید حقی پردازند که برای کتابخانه‌ی مدرسه و سایر مصارف لازمه خرج شود از این قرار که هر شاگردی که به جهت امتحان تصدیقنامه حاضر می‌شود باید سه تومان بدهد و هر کس برای امتحان دیپلم حاضر می‌شود، پنج تومان بدهد و پس از آن که امتحان داد اگر امتحانش مقبول شد به جهت تصدیقنامه دو تومان پردازد و برای دیپلم پنج تومان ادا کند.

نظام مدرسه

۵۱) هنگامی که معلم سردرس است شاگردان حق خروج از اطاق درس ندارند.

۵۲) سردرس متعلمین نباید تکلم کنند مگر در جواب سئوالی که معلم از آنها بکند والا باید با کمال دقت مشغول امری که معلم ایشان را به آن مأمور کرد یا استماع بیانات او و برداشتن یادداشت باشند.

- ۵۳) درغیر موقع درس شاگردان حق صحبت و گردش و تفریح در مدرسه دارند ولی با معقولیت.
- ۵۴) در مدرسه چیز خوردن در غیر موقع نهار و سیگار کشیدن در هر موقع ممنوع است.
- ۵۵) در موقع نهار شاگردان می‌توانند نهار خود را به مدرسه آورده بخورند یا به منزل رفته در موقع درس مراجعت نمایند و جز درین موقع بدون اجازه‌ی مدیر حق خروج از مدرسه ندارند.
- ۵۶) هر وقت زنگ شروع درس زده می‌شود احدی از شاگردان حق ندارد از اطاق درس خارج باشد. چون زنگ فراغت از درس زده می‌شود مختارند که از اطاق بیرون روند به شرط خارج نشدن از محوطه‌ی مدرسه.
- ۵۷) در مدرسه متعلم نسبت به معلم و رؤسا اطاعت محض باید باشد و در اوامر و اعمال ایشان چون و چرا نباید بکند.
- ۵۸) هرگاه یکی از متعلمین ایرادی در امری از امور مدرسه داشته باشد باید با کمال معقولیت شفاهاً یا کتباً اظهار کند و عنوان دعوی و شکایت پیش نیاورد.
- ۵۹) مکتوب بدون امضاء یا با امضاء مبهم از درجه‌ی اعتبار ساقط است و اعتناء به مندرجات آن نخواهد شد.
- ۶۰) سیاست متعلمین، در مرتبه‌ی اول نصیحت است، مرتبه‌ی دوم ملامت، مرتبه‌ی سیم تهدید، مرتبه‌ی چهارم شکایت در نزد اولیاء، مرتبه‌ی پنجم اخراج از مدرسه.
- ۶۱) سیاست مذکوره مجری می‌شود در چند مورد: اول در مسامحه و بی‌مبالاتی در تحصیل و امور راجعه به آن، دویم در رفتار در مدرسه یا خارج آن، سیم در میثله‌ی غیبت.
- ۶۲) شاگرد چون غایب شود باید عذر موجه داشته باشد و با سند اظهار کند والا به ترتیب مذکور در فوق با او رفتار می‌شود.

۶۳) هر دو ماه یک مرتبه راپرتی از احوال هر شاگرد از وضع تحصیل و رفتار و حضور و غیاب او برای اولیاء او فرستاده می‌شود که باید آن را امضا کرده پس بفرستند.

۶۴) در هر اطاق دو نفر یا سه نفر از متعلمین معقول انتخاب می‌شوند و آنها به نوبه هر کدام یک هفته مبصر هستند و روزنامه‌ی اطاق و تعیین حاضرین و غائبین و نظم اطاق به عهده‌ی ایشان است و هر روز باید کیفیت احوال اطاق و شاگردان را خبر بدهند و اگر کوتاهی کنند مورد مواخذه شده یا عوض می‌شوند.

★ در زیر این نظامنامه نوشته شده است: صحیح است باید مجری شود. امضاء. به تاریخ دهم محرم ۱۳۲۶.

نظامنامه‌ی دوم نظامنامه‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی

فصل اول: اداره‌ی مدرسه

ماده‌ی اول: مدرسه‌ی علوم سیاسی به‌توسط یک‌نفر رئیس‌که وزیر امور خارجه تعیین می‌نماید و رتبه‌ی مدیری اول وزارت امورخارجه را دارد، اداره می‌شود.

ماده‌ی دوم: گذشته از رئیس، مدرسه یک نفر ناظم و یک نفر محاسب و دفتردار نیز خواهد داشت. شغل کتابداری را نیز دفتردار به عهده می‌گیرد.

ماده‌ی سوم: عده‌ی معلمین مدرسه محدود نیست. ممکن است لدی الاقتضا به موجب پیشنهاد و تقاضای رئیس مدرسه اضافه و نقصان یابد.

ماده‌ی چهارم: در صورت لزوم، رئیس مدرسه ممکن است تدریس یکی از علوم مختلفه را در مدرسه تقبل نماید.

ماده‌ی پنجم: انفصال و نصب معلمین با موافقت رئیس مدرسه به توسط وزیر امور خارجه به عمل می‌آید.

ماده‌ی ششم: سالی چند مرتبه برحسب تقاضای رئیس یا تقاضای کتبی سه نفر از معلمین، جلسه در تحت ریاست رئیس برای مشاوره در امور مدرسه منعقد می‌شود.

ماده‌ی هفتم: در این‌گونه جلسات یک نفر از معلمین به سمت نویسندگی انتخاب می‌شود تا صورت مذاکرات را نوشته در دفتر مدرسه ضبط نماید.

ماده‌ی هشتم: آراء مجمع که به اکثریت حاصل می‌شود اگر مخالف نظامنامه‌ی حاضر نباشد به توسط رئیس به موقع اجری گذاره خواهد شد.

ماده‌ی نهم: احکامی‌که درین نظامنامه پیش‌بینی نشده ممکن است عندالضروره به توسط هیئت معلمین تعیین و به واسطه‌ی رئیس مدرسه مجری‌گردد.

ماده‌ی دهم: این نظامنامه به اقتضای رئیس یا اکثریت آرای متعلمین که در تحت ریاست رئیس انجمن می‌کنند، قابل تغییر است.

فصل دوم: شرایط دخول متعلمین

ماده‌ی یازدهم: داوطلبان دخول به مدرسه‌ی سیاسی باید جامع شرایط

ذیل باشند:

اولاً سن آنها کمتر از چهارده و بیشتر از هیجده نباشد.

قید سن از چهارده الی هیجده راجع به اشخاصی خواهد بود که در هنگام ورود به کلاس اول مدرسه داخل می‌شوند لکن هر گاه کسی بخواهد در کلاس دویم داخل گردد ممکن است پانزده الی نوزده ساله و اگر بخواهد به کلاس سوم داخل شود از بیست و چهار سال زیادتر نباید دارا باشد.

ثانیاً باید تحصیلاتی کرده باشد به این میزان: حساب کاملاً، تاریخ مختصر ایران، جغرافی پنج قطعه به طور متوسط، فرانسه به اندازه‌ای که کتب ساده سال اول را بفهمد و گرامر همان سال را بداند، سواد فارسی خوب کتباً و شفاهاً و حسن خط به مقدار کافی و صرف و نحو عرب مختصراً.

ثالثاً هر شاگردی باید برای هر یک از سه کلاس اول مقدماتی سالیانه پانزده تومان و برای هر یک از دو کلاس مؤخراتی سالیانه مبلغ بیست و چهار تومان کارسازی دارد و این مبلغ باید همه ساله در سه قسط به طور مساعده پرداخته شود. هر گاه شاگردی اقساط سالیانه‌ی خود را تا آخر سال پرداخت از حضور در امتحانات سالیانه ممنوع خواهد بود.

تبصره امتحان ورود فقط سالی یک دفعه برای قبول داوطلبان به مدرسه واقع می‌شود. اگر داوطلبی از عهده‌ی آن برنیاید دیگر امتحان تجدید نمی‌شود مگر در سال آینده.

ماده‌ی دوازدهم شخص داوطلب باید یک نفر معرف داشته باشد که در حقیقت ضامن حسن اخلاق او و تأدیه‌ی حق سالیانه‌ی مدرسه بشود. هر گاه داوطلب از اهل تهران نبود و بدین واسطه نتواند برای خود معرفی پیدا کند، باید خود را به وزارت امور خارجه معرفی نموده، توصیه‌ی کتبی برای ورود به مدرسه از آن وزارتخانه تحصیل نماید.

ماده‌ی سیزدهم به‌طور کلی مدرسه می‌تواند دو نفر شاگرد مجانی در کلاسهای خود داشته باشد.

ماده‌ی چهاردهم شرایط قبول شاگردان مجانی علاوه بر شروط ماده‌ی یازدهم و دوازدهم این است که واقعاً باید مستحق بوده و قوه‌ی ادراک و هوش آنها زیاد باشد و تصدیق این امر هم با هیئت معلمین مدرسه است.

ماده‌ی پانزدهم غیر از متعلمین مدرسه که در تحت قوانین مدرسه می‌باشند، اشخاص خارجی نیز به عنوان مستمع آزاد در درسهای حقوق و ثروت پذیرفته می‌شوند. لکن هیئت معلمین باید قبلاً در خصوص قبول آنها رأی بدهند. این‌گونه اشخاص برای هر علم باید ماهیانه پنج قران بپردازند. این قبیل شاگردان دارای امتیازات شاگردان منظم مدرسه نیستند یعنی از امتحانات دیپلم معاف می‌باشند. چنانچه داوطلب امتحان بشوند ممکن است تصدیقنامه در خصوص همان امتحان دریافت کنند.

ماده‌ی شانزدهم مدرسه برای هر یک از متعلمین در بدو ورود دوسیه ترتیب خواهد داد. این دوسیه تا زمان تحصیل شاگرد جزء دفتر جاری مدرسه بوده، پس از ختم تحصیل او در دفتر راکد مدرسه ضبط خواهد گردید. ماده‌ی هفدهم دفتردار مدرسه باید هر سال پس از فراغت از تحصیل شاگردان و اخذ دیپلم، صورت اسامی آنها را با ذکر سن و اخلاق و صفات مکتبی آنها به اداره‌ی پرسنل وزارت خارجه بدهد.

فصل سوم: ترتیب تحصیلات

ماده‌ی هیجدهم علوم‌ی که در مدرسه‌ی سیاسی باید تدریس شود از این قرار است: فقه، کلیات، حقوق، حقوق اساسی و اداری و مدنی و بین‌الملل عمومی و دیپلماسی، قوانین عدلیه، علم ثروت و مالیه، ادبیات فارسی و عربی، تاریخ عالم و ایران، جغرافیای عالم و ایران، دفترداری، منطق، جبر و مقابله (دو درجه)، هندسه (مسطحات)، طبیعیات مختصراً، زبان عربی و فرانسه.

ماده‌ی نوزدهم علوم مزبوره به اقتضای وقت و تصویب هیئت متعلمین ممکن است کم یا زیاد شود.

ماده‌ی بیستم دوره‌ی تحصیل مدرسه پنج سال است. در ظرف این مدت در پنج طبقه تحصیل علوم مزبور در ماده‌ی بیستم مرا به پایان می‌رسانند. شاگردان هر طبقه به استثنای شاگردان کلاس سوم و پنجم در آخر هر سال آن چه را که در مدت آن سال فرا گرفته، امتحان می‌دهند و هیچ‌یک از آنها به طبقه‌ی فوق نمی‌رسد مگر این‌که در آخر هر سال از عهده‌ی امتحان درس آن سال برآید. ماده‌ی بیست و یکم طبقات خمسه‌ی مذکوره به دو دسته منقسم می‌باشند. سه طبقه‌ی اول، مقدماتی و دو طبقه نیز مؤخراتی. نظر به این‌که شاگردان کلاس سوم و پنجم باید امتحان تصدیق‌نامه که شامل تحصیلات سه ساله و امتحان دیپلم که شامل تحصیلات دو ساله است بدهند، از امتحانات سال سیم و پنجم معاف می‌باشند.

ماده‌ی بیست و سوم متعلمینی که سه طبقه‌ی اول را پیموده‌اند باید از تمام تحصیلات سه ساله‌ی خود نیز امتحان داده و تصدیق‌نامه‌ی مقدماتی گرفته پس از آن به تحصیلات مؤخراتی شروع نمایند.

ماده‌ی بیست و چهارم تقسیم درسها را به سنوات و ایام و ساعات، همه ساله مدرسه معین می‌نماید.

ماده‌ی بیست و پنجم گذشته از دروس مقرره، معلمین یا دانشمندان خارج از مدرسه ممکن است در غیر اوقات ساعات درس در مدرسه کنفرانس بدهند و ترتیب این کنفرانسها در موقع خود به متعلمین اعلام می‌شود. اشخاص خارج نیز می‌توانند درین کنفرانسها حضور به هم رسانند و موضوع کنفرانسها باید همیشه قبل از وقت به نظر رئیس مدرسه برسد.

فصل چهارم: ترتیب اوقات کار مدرسه

ماده‌ی بیست و هشتم مدرسه هر سال ده ماه دایر و دو ماه تعطیل است.

ماده‌ی بیست‌وهفتم ابتدای سال تحصیلی مدرسه در سنبله شروع و در ثور ختم می‌شود.

ماده‌ی ۲۸ ماه جوزا مخصوص امتحانات سالیانه و تصدیق‌نامه و دیپلم و سرطان و اسد مدرسه تعطیل می‌شود.

ماده‌ی ۲۹ نیمه‌ی اول سنبله مخصوص امتحان داوطلبان ورود به مدرسه می‌باشد و از نیمه‌ی دوم سنبله کلاس جدید شروع به درس خواهد نمود.

ماده‌ی ۳۰ تعطیلات معمولی مدرسه غیراز دو ماه تابستان ازاین قرار است: عید نوروز یک‌هفته، سیزدهم نوروز، روز عید مولود حضرت رسول و حضرت امیر و حضرت حجت و حضرت امام حسین و حضرت زهرا و مولود پادشاه، محرم پنج روز، از هشتم الی دوازدهم، رحلت حضرت رسول و روز نوزدهم و بیست‌ویکم و بیست‌وسوم رمضان، وفات حضرت زهرا و یوم‌المبعث، عیدقربان، عیدفطر و روز اربعین و شهادت امام حسین؛ علاوه‌براین ایام، اوقات دیگرکه تعطیلات عمومی باشد، مدرسه نیز می‌تواند تعطیل بکند.

ماده‌ی ۳۱ در هر طبقه هر روز چهار درس گفته می‌شود. دو درس قبل از ظهر و دو درس بعداز ظهر.

ماده‌ی ۳۲ درسهای قبل از ظهر ساعت نه (سه ساعت قبل از ظهر) و درسهای بعد از ظهر یک ساعت‌ونیم گذشته شروع می‌شود.

ماده‌ی ۳۳ مدت هر درس یک ساعت و بین دو درس یک ربع برای تنفس و تفریح فاصله است.

ماده‌ی ۳۴ ممکن است ساعات دروس تغییر کرده و لدی‌الاقضاء بر عده‌ی آنها افزوده شود.

فصل پنجم: ترتیب امتحانات مدرسه

ماده‌ی ۳۵ در عرض سال متعلمین هر طبقه لااقل باید سه مرتبه به معرض امتحان درآیند و در آخر هر سال نیز باید تمام مواد تحصیله‌ی آن سال را امتحان بدهند و ارتقاء از کلاس به کلاس دیگر منوط به این امتحان است. ماده‌ی ۳۶ فاصله‌ی امتحانات عرض سال بیش از سه ماه نباید باشد. روز امتحان را مدرسه قبل از وقت اعلام می‌نماید.

ماده‌ی ۳۷ کلیه‌ی امتحانات سالیانه و تصدیقنامه و دیپلم از دهه‌ی اول جوزا شروع و در آخر جوزا ختم می‌شود و فواصل آنها از یک‌دیگر باید به قسمی باشد که مدرسه قبل از سرطان تعطیل شود.

ماده‌ی ۳۸ نمره‌های امتحانات اول سال که در دفتر مخصوص ضبط می‌شود میزانی از کار و قوه‌ی متعلمین به دست می‌دهد و این نمره‌ها به انضمام ملاحظات معلمین راجع به دیانت و اخلاق و صفات و غیبت شاگردان در آخر سال مدخلیت دارد.

ماده‌ی ۳۹ اگر شاگردی در امتحانات جزء حاضر نشد در صورتی که عذر موجهی داشته باشد ممکن است آن امتحان را تجدید کند. هرگاه در امتحانات آخر سال کلاً یا بعضاً با عذر موجه غائب شود می‌تواند در آخر تعطیل بلافاصله یعنی قبل از شروع به تحصیلات آمده امتحان خود را بدهد به شرط این که در عرض سال قلیل الغیبه بوده، نمره‌های خوب گرفته باشد و علاوه بر این اکثریت آراء معلمین استحقاق او را تصویب کند.

ماده‌ی ۴۰ اگر شاگردی از یک یا چند ماده‌ی امتحان تصدیقنامه و دیپلم غائب شد دیگر نمی‌تواند امتحانات خود را تعقیب نماید، بلکه باید سال دیگر در موقع امتحان تصدیقنامه و دیپلم، مجدداً خود را برای امتحان حاضر کند.

ماده‌ی ۴۱ بدون موفقیت از امتحان تصدیقنامه نمی‌توان داخل کلاس چهارم شد و تحصیلات آن سال را تعقیب کرد.

ماده‌ی ۴۲ امتحانات عرض سال ممکن است گاهی شفاهی و گاهی کتبی باشد، لکن امتحانات آخر سال تصدیق‌نامه و دیپلم، هم کتبی و هم شفاهی خواهد بود.

ماده‌ی ۴۳ امتحان کتبی در امتحان تصدیق‌نامه و دیپلم مخرج خواهد بود یعنی هر شاگردی که در امتحان کتبی قبول نشده باشد نمی‌تواند در امتحان شفاهی حاضر شود.

ماده‌ی ۴۴ عموماً مواد امتحان مخرج در امتحان غیرمخرج که شفاهی باشد نیز تکرار می‌شود، لکن رأی و نظر رئیس مدرسه در این امر دخالت کلی دارد زیرا که به واسطه‌ی انس او به دوسیه‌ی شاگردان به زودی می‌تواند لزوم تکرار یا عدم تکرار امتحان همه را بفهمد. برای دادن امتحان دیپلم باید داوطلب در مدرسه تحصیل کرده باشد لکن برای امتحان تصدیق‌نامه ممکن است در خارج تحصیل نموده خود را حاضر کند.

ماده‌ی ۴۶ داوطلب برای ورود به کلاسهای مقدماتی عموماً باید قبل از شروع به امتحان سالیانه به مدرسه آمده و اسم را در دفتر جزء شاگردان طبقه که می‌خواهد در آن داخل شود ثبت کرده در روز معین با آنها امتحان بدهد. چنانچه داوطلبی بخواهد بعد از تعطیل داخل یکی از این کلاسها شود باید سعی کند امتحان او در ماهی که بلاواسطه بعد از تعطیل است تمام شود.

ماده‌ی ۴۷ حد اعلی نمره‌ی تمام امتحاناتی که در مدرسه می‌شود، بیست و اسفل آن هشت است. بیست و نوزده و هیجده بسیار خوب، هفده و شانزده و پانزده خوب، چهارده و سیزده و دوازده متوسط و از یازده تا هشت کمتر از متوسط و از هشت کمتر در حکم صفر است.

ماده‌ی ۴۸ در امتحانات سالیانه هر متعلمی که متوسط کل نمره‌های کتبی و شفاهی او کمتر از دوازده نباشد، امتحان او مقبول است مشروط بر این که در هیچ‌کدام از امتحانات نمره‌ی کمتر از هشت نداشته باشد.

ماده‌ی ۴۹ اگر در امتحانات سالیانه شاگردی نمره‌ی متوسطش کمتر از

دوازده نبود ولی در یک الی دو امتحان نمره‌ی کمتر از هشت داشت بعد از تعطیل، بدون فاصله آن یک درس یا دو درس را باید مجدداً یک دفعه‌ی دیگر امتحان بدهد لکن در صورتی که در بیشتر از دو درس نمره‌ی کمتر از هشت داشته باشد یا بعد از تعطیل از عهده‌ی امتحان مجدداً آن یک درس یا دو درس برنیاید، امتحان سالیانه‌ی او غیر مقبول و باید مجدداً یک سال دیگر در کلاس خود باقی بماند.

ماده‌ی ۵۰ در امتحان دیپلم و تصدیقنامه نمره‌ی متوسط شاگرد چه در امتحان کتبی و چه در امتحان شفاهی باید لااقل دوازده بوده و هیچ‌یک از نمرات امتحانات کتبی و شفاهی‌اش کمتر از هشت نباشد والا امتحان او غیرمقبول است.

ماده‌ی ۵۱ برای به دست آوردن نمره‌ی متوسط امتحانات سالیانه باید نمرات تمام دروس را اعم از کتبی و شفاهی که شاگرد امتحان می‌دهد جمع نموده، حاصل جمع را به عهده دروس تقسیم نموده، خارج قسمت نمره‌ی متوسط است.

ماده‌ی ۵۲ از برای ترتیب تصدیقنامه و دیپلم باید نمره‌ی متوسط امتحانات کتبی را با نمره‌ی متوسط امتحانات شفاهی جمع کرده، متوسط آنها را مأخذ قرار داد.

ماده‌ی ۵۳ اگر شاگردی سه سال متوالی از عهده‌ی امتحان یک کلاس برنیاید از مدرسه اخراج خواهد گردید.

ماده‌ی ۵۴ اگر شاگردی سه دفعه‌ی متوالی از عهده‌ی امتحان تصدیقنامه و دیپلم برنیاید دیگر به امتحان قبول نمی‌شود.

ماده‌ی ۵۵ اگر شاگردی در امتحانات از روی نوشته‌ی شاگردی دیگر بنویسد یا از او استمداد جوید، امتحان او غیرمقبول و از درجه‌ی اعتبار ساقط است یعنی در آن امتحان نمره‌ی صفر دارد.

ماده‌ی ۵۶ امتحانات اخذ تصدیقنامه و دیپلم عموماً به توسط هیئت

متعلمین به عمل می‌آید و غیر از معلمین اشخاص دیگر هم که صلاحیت داشته باشند ممکن است به عضویت هیئت ممتحنه منتخب و دعوت شوند.

ماده‌ی ۵۷ متعلمین حق مداخله در ترتیب امتحانات و نمره و غیره ندارند.

ماده‌ی ۵۸ جزئیات عمل امتحانات به واسطه‌ی اداره‌ی مدرسه تعیین و به متعلمین قبل از وقت اعلام می‌شود.

ماده‌ی ۵۹ متعلمینی که می‌خواهند از مدرسه تصدیقنامه و دیپلم بگیرند باید حقی پردازند که برای کتابخانه‌ی مدرسه و سایر مصارف لازمه خرج شود، از این قرار که هر شاگردی باید برای تصدیقنامه سه تومان و برای دیپلم پنج تومان ادا کند.

فصل ششم: نظام مدرسه

ماده‌ی ۶۰ هر یک از معلمین مدرسه باید کتابچه داشته باشند که حاوی اسامی و نمرات امتحان و حاکی از درجه‌ی استعداد و اخلاق شاگردان ایشان باشد.

ماده‌ی ۶۱ ناظم مدرسه باید هر روز قبل از ظهر و بعد از ظهر غائبین هر طبقه را معین کرده در کتابچه‌ی مخصوص آن طبقه ثبت کند و کلیه‌ی نظم مدرسه با اوست.

ماده‌ی ۶۲ متعلمین باید همیشه مؤدب و معقول بوده نبست به اولیاء مدرسه و معلمین کمال اطاعت را داشته باشند و طوری کار کنند که در موقع امتحانات محتاج به مهلت زیاد نباشند زیرا در امتحانات عرض سال مهلت نیست و در امتحانات آخر سال هم دو سه روزی بیشتر مهلت داده نمی‌شود.

ماده‌ی ۶۳ هنگامی که معلم سر درس است، متعلم نمی‌تواند از اطاق درس خارج شود.

ماده‌ی ۶۴ همیشه متعلم باید بادقت زیاد مواظب درس معلم باشد و کاری که ممکن است در کلاس موجب اختلال حواس شاگردان بشود از او سرنزند.

ماده‌ی ۶۵ زنگ اخبار درس می‌فهماند که هیچ شاگردی نباید در صحن مدرسه توقف کند. بلکه هر کدام باید به کلاس خود بروند.

ماده‌ی ۶۶ در زنگ اتمام درس که در حقیقت زنگ تفریح است متعلمین می‌توانند در حیاط مدرسه گردش کنند.

ماده‌ی ۶۷ سیاست متعلمین دارای چهار مرتبه است: مرتبه‌ی اول نصیحت، مرتبه‌ی دوم ملامت، مرتبه‌ی سیم شکایت در نزد اولیاء، مرتبه‌ی چهارم اخراج از مدرسه.

ماده‌ی ۶۸ اخراج شاگرد از مدرسه با اکثریت آراء معلمین است.

ماده‌ی ۶۹ سیاست مذکوره علاوه بر موارد فوق در چند مورد دیگر نیز واقع می‌شود: اول در مسامحه و بی‌مبالاتی در تحصیل و امور راجعه به آن، دویم در مورد سلوک در مدرسه یا خارج آن. واضح است که بی‌ادبی اخلاقی نیز جزء سلوک محسوب می‌شود.

توضیح: اگر حرکات بد شاگردی مودی به شکستن شیشه یا اتلاف و تضييع اثاثیه مدرسه شود، علاوه بر سیاست درجات فوق باید خسارت وارده را نیز جبران کند.

سیم در مسئله‌ی غیبت که بی‌عذر موجه باشد و متعلم نتواند موجه بودن آن را با سندی که به مهر و امضاء اولیاء خود باشد مدلل کند.

ماده‌ی ۷۰ ممکن است مدرسه هر وقت صلاح بدانند راپورتی از تحصیلات و اخلاق متعلمین ترتیب بدهد برای اولیاء آنها بفرستد؛ علاوه براین اولیاء نیز می‌توانند هر وقت که خواسته باشند اقتضای چنین راپورتی بنمایند.

ماده‌ی ۷۱ این نظامنامه پس از توشیح آن به امضای وزیر امور خارجه، مرجع و مدار امور مدرسه خواهد بود و رئیس مدرسه مسئول اجرای آن می‌باشد. رئیس مدرسه مسئول اجرای این نظامنامه خواهد بود که بدون اغماض کما هو حقّه به انجام برساند.

۱۴ محرم الحرام ۱۳۳۳ مهر و امضای علاء السلطنه

چند سند دیگر از مدرسه‌ی علوم سیاسی

گردآوری و چاپ همه‌ی سندهای مربوط به مدرسه‌ی علوم سیاسی فرصت و امکان بیشتری می‌خواهد. تا آن‌جا که فعلاً امکان چاپ و کاغذ اجازه می‌دهد شماری از این سندها را معرفی می‌کنم. پیشتر نیز دو متن اساسنامه راکه اهمیت خاص داشتند دیدیم. سندهای بعدی عبارتند از:

۱. سند مربوط به اضافه شدن سه کلاس بر پنج کلاس مدرسه‌ی سیاسی و تصویب اعتبار جدید برای آن.
۲. سند مربوط به انتخاب میرزا علی‌اکبر سیاسی به جای مسیو ویزیور برای تدریس فرانسه.
۳. سند مربوط به لزوم تأسیس مدرسه‌ی علوم حقوقی و ارتباط آن با مدرسه‌ی علوم سیاسی.
۴. سند برقراری پانزده تومان اضافه مقرری میرزا علی‌محمد و میرزا عباس‌قلی‌خان و میرزا علی‌اکبر خان.
۵. نامه‌ی وزارت خارجه به مدرسه راجع به تصویب‌نامه‌ی وزراء برای خرید محل مدرسه.
۶. سند مربوط به کمک مالی دکتر محمد مصدق برای خرید کتاب جهت مدرسه.
۷. سند مربوط به اصلاح نظامنامه راجع به پذیرش شاگردان مجانی بیشتر.
۸. نمونه‌ی دیپلم تحصیلات مؤخراتی مدرسه. برگرفته از کتاب محمدعلی مجد به نام گذشت زمان.
۹. نمونه‌ی کارنامه‌ی کلاس اول متعلق به دکتر محمود افشار، برگرفته از کتاب: نامواره دکتر محمود افشار. ج ۴. به کوشش ایرج افشار با همکاری کریم اصفهانیان. موقوفات دکتر محمود افشار یزدی. تهران ۱۳۶۷. ج اول. تصویر شماره ۲.

۱۰. نمونه‌ی ورقه‌ی جایزه‌ی مدرسه. برگرفته از کتاب نامواره‌ی دکتر محمود افشار. ج ۴. تصویر شماره ۳.
۱۱. سند دریافت کرایه‌خانه‌ی سه ماهه از مدرسه‌ی سیاسی توسط تجارتخانه‌ی برادران طومانیاس در تهران.
۱۲. راپورت اداره‌ی محاسبات وزارت خارجه به وثوق‌الدوله راجع به عایدات مدرسه و دستور وثوق‌الدوله در زیر آن.

نشانه شیر و خورشید

وزارت امور خارجه

اداره محاسبات دائره

مورخه ۲ صفر ۸ قوس ۱۳۳۵

نمره ۱۸۶۴

ضمیمه سواد است

اداره محترم مدرسه علوم سیاسی

در تعقیب مشروحات سابقه راجع به اضافه نمودن سه کلاس بر پنج کلاس فعلی مدرسه علوم سیاسی و تصویب اعتبار جدید برای مخارج سه کلاس مزبور اینک سواد مصدق مرقومه مبارکه ریاست وزراء عظام دامت عظمته را راجع به تصویب پنجهزار و چهارصد و پنجاه و شش تومان اعتبار اضافه بر بودجه فعلی مدرسه (که ده هزار و پانصد و چهل و چهار تومان است) و جمعاً شانزده هزار تومان می‌شود لفاً ارسال داشت. بدیهی است به طوری که جناب آقای معین‌الوزاره کتباً و شفاهاً دستورالعمل داده‌اند از همین امسال شروع به تشکیل و تأسیس کلاسهای اضافی و تهیه معلم و ترتیب دروس خواهید فرمود و هر وقت کلاس جدید تشکیل شد مخارج آن جزء مخارج معمولی مدرسه درج و وجه آن از محل این اعتبار جدید از وزارت جلیله مالیه دریافت خواهد شد.

امضاء علیقلی بهمن

مهر وزارت امور خارجه

اداره محاسبات و تذکره



وزارت امور خارجه

اداره ثبت اسناد

مورخه شم ۱۳۰۴

شماره ۱

سید احمد

سید احمد

۱۳۰۴ شم ۱۳۰۴

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران

تعمیرات در راه آهن تهران



نشانه شیر و خورشید

اداره کابینه خارجه

مورخه ۱۶ صفر المظفر ۱۳۳۸

شماره ۵۵۲/۳۰

تصمیمه ندارد

اداره مدرسه محترمه علوم سیاسی

در جواب مشروح مورخه ۹ صفر جاری راجع به انتخاب آقای میرزا علی اکبر خان سیاسی به جای مسیو ویزیور رحمت افزاست که اگر چه وزارت امور خارجه اساساً با این پیشنهاد به شرط موقت یعنی تا وقتی که معلم اروپایی مناسب برای تدریس فرانسه در کلاس های عالی مدرسه یافت شود موافق است ولی چون آقای میرزا عباس قلی خان معاون اداره دارالترجیمه و مطبوعات وزارت خارجه و معلم قسمتی از دروس فرانسه بر همه قسم تقدم و اولویت دارند و بهیچوجه ملاحظه عدم تناسب دروسهای سابق مسیو ویزیور با اوقات مشارالیه نمی توانند آن دروسها را کفالت کنند لازم است که بیست و پنج تومان حقوقی را که سابقاً به مسیو ویزیور داده می شد از این تاریخ به آقای میرزا عباس قلی خان که همان دروس سابق خود را خواهند داد پرداخته و بیست تومان حقوقی آقای میرزا عباس قلی خان را به آقای میرزا علی اکبر خان سیاسی که به جای مسیو ویزیور موقتاً تدریس می کنند بدهید. در موقعی هم که معلم فرانسوی برای مدرسه معین شد و دروسهای آقای میرزا علی اکبر خان به او واگذار گردید البته اگر حقوقی او کمتری داشته باشد از هیئت وزراء وزارت جلیله امور خارجه کمتر منظر را خواهد گذرانید.

امضاء اعتلاء الملک

مهر وزارت جلیله امور خارجه

وزارت امور خارجه

اداره

سواد تصویب‌نامه هیئت محترم وزراء عظام

مورخه ۲۹ عقرب ۱۳۳۵

نمره ۳۳۵۰

وزارت جلیله مالیه

در جلسه ۲۶ محرم ۱۳۳۵ به موجب پیشنهاد وزارت امور خارجه و تقاضای وزارت جلیله عدلیه اعظم، هیئت وزراء عظام نظر به لزوم تأسیس مدرسه علوم حقوقی برای تهیه قضاة عالم برای محاکم عدلیه و نظر به این که سابقاً در عهد ثبات سلطنت والاحضرت آقای ناصرالملک پیشنهادی از طرف وزارت عدلیه برای تأسیس مدرسه حقوق با بودجه پانزده هزار تومان شده و صورت قبول یافته دستخط صادر شده بود و به واسطه عسرت مالیه و عدم وسائل اجرا شده است تصویب فرمودند دو سالی پنج هزار و چهارصد و پنجاه و شش تومان بر بودجه فعلی مدرسه سیاسی اضافه شود تا در آن مدرسه دو سال بر تحصیلات مقدماتی که پایه هر تحصیل علوم عادیه و یک سال بر تحصیلات عالیه افزوده و از روی اسامس صحیح پروگرام دروس عالی حقوقی تهیه شود. این مبلغ اضافه بودجه اعتباری است و با مرور تأسیسات پرداخته خواهد شد. بعلاوه لازم است که مسیو برتی مستشار فرانسوی وزارت عدلیه نظارت مستقیم در تحصیلات عالیه مدرسه سیاسی و حقوق داشته ترتیب پروگرام و تهیه معلمین و غیره به صوابدید و نظر مشارالیه خواهد بود. تصویب‌نامه در کابینه ریاست وزراء ضبط است.

ولوق الدوله

ریاست وزراء

وزارت امور خارجه

اداره محاسبات دائره

مورخه ۲۰ حوت / ۹۷

تیره ۲۶۲۲

ضمیمه

اداره مدرسه علوم سیاسی

به طوری که تقاضا نموده بودید برای بفراری پانزده تومان اضافه مقرر
آقایان میرزا علی محمد و میرزا عباس قلی خان و میرزا علی اکبر خان که سابقاً از
محل اعتبار وزارت امور خارجه پرداخته می شد و کمیسیون تطبیق حوالجات از
اول برج قوس از ورقه درخواست مدرسه موضوع نموده بودند پیشنهادی به
هیئت وزراء عظام دامت شوکتهم تقدیم شد. از طرف هیئت معظم تصویب و
مقرر شد وزارت جلیله مالیه کمافی السابق پانزده تومان اضافهات مزبوره را از اول
برج قوس کار سازی دارند. لهذا ورقه درخواست بروجی که کمیسیون موضوع
نموده بود صادر و به وزارت معزیه ایها انفاذ و برای اطلاع آن اداره اشعار گردید.

مهر و امضاء اعتلاء الملک



وزارت امور خارجه

اداره عالی دانه
مورخه ۳۰ فروردین ۹۶
شماره ۲۵
ص ۵

دوره برسه علم

بخدمت ریاست محترم
سختگیران این برادران
در این روزها
تجربین حرابیت
برسه رهنم
تعمیر در ظرف
گفته باین
در این روزها
در این روزها
در این روزها

آن دوره
گروه

وزارت امور خارجه

اداره محاسبات دائره

مورخه ۲۵ حوت / ۹۹

نمره ۱۸۵۷

اداره محترمه مدرسه علوم سياسي

به موجب تصویب نامه شماره ۵۶۹۹ هیئت محترم وزراء عظام دامت شوکتهم مقرر گردید مبلغ هفت هزار تومان از وجوه ذخیره مدرسه علوم سياسي به ضمیمه مبلغ هشت هزار تومان که از خزانه دولت پرداخته اند بابت قیمت عمارت اندرون مرحوم اتابک که برای محل مدرسه ایتباع شده تأذیه گردد. لهذا به موجب حواله حضرت اشرف آقای مشارالسلطنه وزیر امور خارجه دامت شوکت نه طغرا از قبوض بانک شاهنشاهی که بابت وجوه امانات مدرسه در این اداره ضبط بود و جمع مبالغ آنها بالغ بر شش هزار و هشتصد و نود و دو تومان و هفت قران و دوپست و پنجاه دینار می شد به وسیله آن اداره محترمه به بانک شاهنشاهی مسترد گردید و بانک مشارالیه مبلغ پانصد و هشتاد و هفت تومان و هفت قران و سیصد و پنجاه دینار برحسب معمول قرض و جوده نه طغرا قبوض را علاوه و جمع کل بالغ بر هفت هزار و چهارصد و هشتاد تومان و چهار هزار و ششصد دینار گردید. هفت هزار تومان آن را به وسیله اداره مدرسه بابت قیمت خانه پرداختند و برای (۲۶۰-۴۸۰) تومان بقیه یک طغرا قبض بانک شاهنشاهی شماره ۳۲/۱۴ تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۲۰ به توسط آن اداره محترمه رسید و در این اداره ضبط گردید.

مهر وزارت خارجه

اداره محاسبات و تذکیر



وزارت امور خارجه

اداره مطبوعات وزارت

مورچه ۲۵

شماره ۱۸۵۷

تجدید

دولت محمد شاه در عهد ناصر

هیئت وزراء آن درجه و اخیر در عهد ناصر هیئت وزراء آن که
 دولت پدید آمد بابت قیمت صادرات نودون ابرام آنست که در این
 تاریخ شده است که بعد از آن در عهد ناصر هیئت وزراء آن که
 در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که
 در این دوره خط بود و مع این تاریخ در عهد ناصر آنست که
 هیئت وزراء آن در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که
 گردید و این تاریخ بعد از آنست که در عهد ناصر آنست که
 در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که
 بشکله آن در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که
 در این تاریخ آنست که در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که
 قبلی یک تاریخ در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که
 در این تاریخ آنست که در عهد ناصر آنست که در عهد ناصر آنست که



وزارت امور خارجه

اداره

سواد پیشنهاد مدیر مدرسه سیاسی

به آقای معین‌الوزاره

مورخه ۲۲ صفر ۱۳۳۲

نمره ۲۶۹

فرهات شوم چنان که شفاهاً نیز عرض شده جناب مستطاب آقای مصدق‌السلطنه مبلغ چهارصد تومان به کتابخانه مدرسه داده‌اند و چنین قرار شد که کتب وقف مدرسه باشد. صورت کتب مسیو لکفر را دیدم و به موازی پانصد تومان کتاب که کمال اهمیت را دارد برای مدرسه انتخاب کرده‌ام. بعضی از آنها انگلیسی لکن غالباً فرانسه می‌باشد. حال اگر صد تومان اعتبار به مدرسه داده شود ممکن است با چهارصد تومان جناب معزی‌الیه منقسم کرده آن کتب را خریداری نمود. مستدعی است حکمی از حضرت وزارت پناهی در این باب صادر فرمایند تا بزودی در صدد خریداری برآیم. زیاده تصدیع نمی‌دهد.

دکتر ولی‌الله

شرحی که آقای معین‌الوزاره به حضرت وزیر عرض نموده‌اند

کاتالگ این کتب را بنده دیده‌ام و چیزهای نفیس درش یافت می‌شود که برای کتابخانه مدرسه خیلی لازم است از قبیل آنسیکلوپدی لاروس و غیره. به عقیده فاضل صدر این حواله به موجب پیشنهاد دکتر تهیه سرمایه خوبی است برای مدرسه و آن کمک آقای مصدق‌السلطنه خیلی قدر و قیمت دارد و موجب امتنان اولیای مدرسه است.

دستخط حضرت آقای مشاورالممالک

گویا مدرسه سیاسی مبلقی در بانک ذخیره داشته باشد. در صورتی که لزوم کتب را تصدیق دارند خوبست بکصد تومان از وجوه مدرسه به این مصرف برسد.

سواد مطابق اصل است علیقلی بهمن. مهر و امضاء

نشانه شیروخورشید

اداره کابینه داتره

مورخه ۲۰ محرم ۱۳۳۴

نمبره

وزیر امور خارجه مواد ذیل را مقرر می‌دارد

(ماده اول) اگرچه مطابق ماده سیزدهم نظامنامه مدرسه علوم سیاسی ده نفر شاگرد مجانی بیشتر نباید پذیرفته شوند ولی این اوقات نظر به کثرت پریشانی اولیاء بعضی از شاگردان و وجوب رعایت حال آنها صلاح می‌دانم به موجب این حکم پنج نفر بر آن عده افزوده شود. آنوقت عده شاگردان مجانی مدرسه پانزده نفر خواهد بود.

(ماده دوم) شرط قبول شاگردان مجانی همان است که در ماده چهاردهم نظامنامه قید شده است.

(ماده سوم) مدیر مدرسه مأمور اجراء امراء دوگانه فوق است.

مهر و امضاء



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

این سند به موجب این سند به رسمیت شناخته شده است

این سند به موجب این سند به رسمیت شناخته شده است

این سند به موجب این سند به رسمیت شناخته شده است

این سند به موجب این سند به رسمیت شناخته شده است

این سند به موجب این سند به رسمیت شناخته شده است



پنج حکیمت نوزاد آن دور پر علوم کیا

برین سب دینی علم سب یا سبب نیستی که میرزا محمد علی آقا قاضی محمد نقیب

علوم مخالفی درین سبب که عبارت است از :

پنج صفت سحر خانی سبب یعنی طهرت قیام طایر اصل او که حقیق — بوجوب

فرا سبب های یک دست نام — خلق — اربابیت — لمینیت — زینت

خسب که در آن سبب اوستی آن آقا در آن دست

مندان درین سبب





وزارت امور خارجه
کتابخانه و اسناد
جمهوری اسلامی ایران

گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا

و دفتر انتشارات کربلا

کتابخانه و دفتر انتشارات کربلا
گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا
و دفتر انتشارات کربلا

کتابخانه و دفتر انتشارات کربلا
گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا
و دفتر انتشارات کربلا

کتابخانه و دفتر انتشارات کربلا
گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا
و دفتر انتشارات کربلا

کتابخانه و دفتر انتشارات کربلا
گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا
و دفتر انتشارات کربلا

کتابخانه و دفتر انتشارات کربلا
گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا
و دفتر انتشارات کربلا



کتابخانه و دفتر انتشارات کربلا
گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا
و دفتر انتشارات کربلا

کتابخانه و دفتر انتشارات کربلا
گروه و کتابخانه قرآنی محمدان در کربلا
و دفتر انتشارات کربلا

N^o 2944

Téhéran, le 25 Mars 1909

TQUMANIANZ FRERES



بزرگواران و صاحبان محترم



تجارخانه برادران طومانیان در طهران

Je vous prie de m'adresser par vos bons offices
une somme de 10000 francs en faveur de
M. Roussier, pour l'aider à payer
ses dettes.

مبلغ صد هزار فرانک را به واسطه ابرار محترم شما
در اختیار آقای روسیه قرار دهید تا بابت بدهی
شخصی او را بپردازد.
با احترام
1209

0 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19 20

وزارت امور خارجه

اداره

سواد راپورت اداره محاسبات

مورخه ۱۲ شهر محرم ۳۵

نمره

راپورت

در سنه ماضیه اقربیل و سنوات قبل از آن عایدات مدرسه علوم سیاسی را اداره محاسبات دریافت و ضمیمه عواید وزارت خارجه می‌نمود. از اول سنه یارس ثیل ۱۳۳۳ که جمع‌آوری کلیه عایدات وزارت خارجه به اداره خزانه‌داری کل محول شد نظر به نواقص فوق‌العاده که مدرسه دارد برای این که مختصر عواید مدرسه که به عنوان شهریه و وجه دیپلم و تصدیق‌نامه از متعلمین دریافت می‌شود به مصرف خود مدرسه برسد و کتابخانه برای مدرسه تهیه شود رئیس مدرسه از وزارت خلیله امور خارجه تقاضا نمود اجازه بدهند عواید مدرسه در بانک شاهنشاهی جمع و در موقع با اطلاع وزارت خارجه به مصرف برسد. بندگان حضرت اشرف اعظم عالی دامت عظمته پیشنهاد مدرسه را تصویب و در حاشیه عریضه مدرسه اجرای آن را به اداره محاسبات امر فرمودند و در اواخر سنه یارس ثیل زمان وزارت حضرت اشرف آقای علاء السلطنه دامت شوکت ترتیب مزبور تأکید و مخصوصاً در حاشیه راپوتی که از اداره محاسبات عرض شده بود قدغن فرمودند کماقی السابق عایدات مدرسه با نظارت کامل اداره محاسبات به بانک شاهنشاهی سپرده شود.

از تاریخ که بندگان حضرت اشرف این ترتیب را تصویب فرموده‌اند تا کنون سه هزار و یکصد و شصت تومان عواید مدرسه در بانک جمع شده و با مکاتبات و مذاکرات خصوصی جناب آقای معین‌الوزاره با رئیس بانک قبول کرده‌اند صدی سه ربح را ضمیمه آن نمایند.

(۵۲۵/۰۴۵ تومان) از مبلغ فوق راجع به حساب قدیم مدرسه سیاسی

است که از سنه ۱۹۱۱ در بانک مانده و بانک تقاضا نموده است حواله از طرف

وزارت جلیله صادر شود که پانصد و بیست و پنج تومان و کسری را به حساب جدید مدرسه بگذارد و چک مزبور صادر و لغاً تقدیم گردید امضاء فرمایند به بانک ارسال شود.

به علاوه مبلغ فوقی متجاوز از هشتصد تومان را مدرسه سپاسی از محاسبات قدیم در تجارتخانه طومانیانس دارد مبلغی را ارباب جمشید از محاسبات قدیم به مدرسه بدهی دارد که باید با توجه مخصوص وزارت جلیله از مطالبات مشارالیه دریافت و به بانک سپرده شود. محض این که از برای اداره مدرسه تولید زحمت و اشکالی نشود و وجه مزبور همیشه برای مصارف معین در بانک موجود و حاضر باشد استدعای اداره مدرسه و اداره محاسبات این است که با وجود نواقص کلی که مدرسه دارد از قبیل نداشتن منزل ملکی و کتابخانه کامل و غیره در صورتی که رای مبارک اقتضا فرماید از طرف مقام مشیح حضرت اشرف اعظم ریاست وزراء دامت عظمته امر مؤکد صادر شود کماکان عراید مدرسه با مشوریت مدیر مدرسه و نظارت کامل اداره محاسبات به بانک شاهنشاهی پرداخته شود که در موقع با تصویب وزارت جلیله امور خارجه صرف لوازم مدرسه بشود.

(فدوی علی اکبر بهمن) مهر وزارت امور خارجه
اداره محاسبات و تذکره

همین‌طور که نوشته شده است عایدات مدرسه را از سابق و لاحق در بانک شاهنشاهی محفوظ دارند و برای وصول طلبی را که مدرسه از ارباب جمشید دارد اقدامات لازمه بشود.

۱۷ محرم ۱۳۵

وثوق الدوله

سواد مطابق اصل است امضاء علی اکبر بهمن

درباره

در تاریخ ۱۳۳۲ میلادی در خصوص مسائل مربوط به سرزمینهای مورد مناقشه در شمال غرب ایران که در حدود ۱۳۳۲ میلادی در تصرف دولت ایران قرار گرفته است و در مورد این سرزمینها در تاریخ ۱۳۳۲ میلادی در تصرف دولت ایران قرار گرفته است و در مورد این سرزمینها در تاریخ ۱۳۳۲ میلادی در تصرف دولت ایران قرار گرفته است...

مستند به پرونده شماره ۱۳۳۲/۱۳۳۲
تاریخ ۱۳۳۲/۱۳۳۲

فارغ‌التحصیلان

مدرسه‌ی علوم سیاسی ۱۳۲۱ از قمری تا ۱۳۰۵ شمسی

دوره‌ی آزمون	سال	شماره فارغ‌التحصیلان	نام فارغ‌التحصیلان و توضیحات
اول	۱۳۲۱ قمری	۷ نفر	میرزا عبدالله خان مستوفی، میرزا اسحق خان رهبر، میرزا صادق خان اعتلاءالدوله، میرزا محمود خان مقبل السلطنه، میرزا محمود علی خان احتشام همایون، میرزا علی محمد خان، میرزا باقرخان نظام‌الملک عظیمی. شاگرد اول این دوره عبدالله مستوفی بوده است.
دوم	۱۳۲۲ قمری	۴ نفر	میرزا اسماعیل خان، میرزا سید ابوالقاسم خان انتظام‌الملک، میرزا سید عبدالله خان، میرزا سید شکرالله خان.
سوم	۱۳۲۳ قمری	۶ نفر	میرزا جواد خان مشیرالملک، محمدرضا خان، میرزا هاشم خان، جعفر خان احتشام الوزراء، میرزا احمدخان.
چهارم ۱۳۲۴-۱۳۲۵ قمری		۶ نفر	رجب علی خان منصورالملک، سلطان احمدخان معتمدالممالک، رحیم خان نصیرالملک، عبدالحسین خان، میرزا علی

اصغرخان، میرزا جوادخان. در این دوره شش نفر امتحانات را با موفقیت به پایان می‌رسانند ولی به علت انقلاب مشروطیت گواهینامه‌ها در سال بعد (۱۳۲۵) به شاگردان داده می‌شود. از این گذشته در سال پنجم هم شاگرد پذیرفته نمی‌شود. شاگرد اول این دوره رجب‌علی خان منصور است. در ضمن در کتاب محمدعلی مجد نام یک نفر دیگر نیز آمده است که معلوم نشد فارغ‌التحصیل شده است یا نه. نام او میرزا مهدی خان است.

<p>انوشیروان خان، میرمحمد - حسین خان، میرزا عبدالله خان، میرزا محمدخان نعیمی، محسن خان، محمد اسمعیل خان امیراحتشام، میرزا حسین خان ارفع‌السلطنه. شاگرد اول این دوره انوشیروان سپهدی است.</p>	<p>۷ نفر</p>	<p>۱۳۲۶ قمری</p>	<p>پنجم</p>
--	--------------	------------------	-------------

<p>میرزا کاظم خان، میرزامحمدخان، میرزا محمدعلی خان، میرزا ابراهیم خان، میرزا مهدی خان، میرموسی خان، میرزا علی‌اصغر خان.</p>	<p>۷ نفر</p>	<p>۱۳۲۷ قمری</p>	<p>ششم</p>
---	--------------	------------------	------------

<p>هشت نفر از شاگردان دوره‌ی</p>	<p>_____</p>	<p>_____</p>	<p>هفتم</p>
----------------------------------	--------------	--------------	-------------

مدرسه را به پایان می‌رسانند اما امتحان نمی‌دهند.

کلاس پنجم شاگرد نداشت و موقتاً تعطیل بود.

هشتم

میرزا باقرخان، میرزا سیدمصطفی خان، احمدعلی خان، میرزا ابوالقاسم خان نجم‌الملک، میرزا حسین خان، محسن میرزا، آقاخان، احمدخان صلاح‌الملک، میرزا حسین خان، میرزا حسین خان سالک.

نهم ۱۳۳۰ قمری ۱۰ نفر

در دوره‌ی نهم کلاس پنجم ایجاد شده است. تا این تاریخ تحصیلات مدرسه چهار ساله بوده است. شاگرد اول این دوره سید باقر کاظمی است. دیپلمها با امضای علاءالسلطنه وزیر امور خارجه صادر می‌شود.

میرزا محمدخان، میرزا یحیی نجم آبادی، میرزا ضیاءالدین، علی‌رضاخان، محمدعلی خان، میرزا عیسی خان، عبدالحمید میرزا، غلامحسین خان، میرزا مهدی خان، محمدعلی خان، حاجی خان، مسعود خان، میرزا ابوالقاسم خان، حسن خان زندی، سیف‌الله خان، محمود خان صلاح‌السلطنه، نصرالله خان مبین السلطنه، میرزا ابوالحسن، عبدالعظیم میرزا، میرزا ابراهیم خان، عبدالصمد خان، آقابالا خان،

دهم ۱۳۳۱ قمری ۲۳ نفر

- حسین پاشا خان.
دانشنامه‌های این دوره به امضای
و ثوق الدوله وزیر خارجه می‌رسد.
میرزا اسدالله، محمد حسین خان نجم،
عبدالحسین خان، میرزا مهدی،
محمد مهدی میرزا، میرزا باقرخان،
میرزا اسمعیل نجم‌آبادی، قاسم خان،
میرزا ابوالقاسم، علی‌رضا میرزا،
علی‌آقا، میرزا علی‌آقا.
علاءالسلطنه که نخست‌وزیر و
وزیر امور خارجه است دانشنامه‌ها
را امضاء می‌کند.
- میرزا احمدآقا،
میرزا هادی، میرزا ابوتراب، میرزا
سعید خان، میرزا سیدعلی‌رضا،
زین‌العابدین خان، عباس میرزا، میرزا
علی‌اصغر، فضل خان. و ثوق الدوله که
نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه است
دیپلمها را امضاء می‌کند.
- میرزا صادق خان، میرزا محمدخان،
میرزا محسن، میرزا محمدعلی
خان مجد، حاجی خان، ابوالقاسم
خان، حاجی میرزا هادی خان،
میرزا مصطفی، محمدحسین خان،
حاجی غلامحسین خان، میرزا
ابوالفضل، میرزا سید ابراهیم خان.
دیپلمها را و ثوق الدوله که
نخست‌وزیر و وزیر امور خارجه
است امضاء می‌کند.
- میرزا علی محمدخان، سیدعبدالحسین
- یازدهم ۱۳۳۲ قمری ۱۲ نفر
- دوازدهم ۱۳۳۳ قمری ۱۰ نفر
- سیزدهم ۱۳۳۴ قمری ۱۲ نفر
- چهاردهم ۱۳۳۵ قمری ۱۱ نفر

خان، حسن آقا، حاجی محسن خان، آقارضاخان، میرزا علی اصغر خان، میرزا مهدی خان، میرزا جمشید خان عمادالملک، میرزا ابراهیم خان مشیرالملک میرزا سید نصرالله خان، میرزا مهدی خان.

دانشنامه‌های این دوره به امضای علاءالسلطنه که رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه است می‌رسد.

علی آقا خان، میرزا سید نصرالله خان، حسین آقا، میرزا محمدعلی خان، حسن آقا، سید مرتضی خان.

علی قلی خان مشاورالملک، وزیر امور خارجه، دیپلمها را امضاء می‌کند.

پانزدهم ۱۳۳۶ قمری ۶ نفر

شکرالله خان، میرزا سید کاظم خان صدر، میرزا علی خان، میرزا آقاخان، علی اکبرخان، حسین علی خان، نیرالدین خان، میرزا عبدالله خان، میرزا ابوالقاسم، سعیدخان، غلامرضا خان، سلطان حسین میرزا.

در غیاب نصرالدوله وزیر امور خارجه دیپلمها به امضای اعتلاءالملک کفیل این وزارتخانه می‌رسد.

شانزدهم ۱۳۳۷ قمری ۱۲ نفر

عبدالحسین خان، غلامعلی خان، رضا خان، یوسف خان، ولی خان، موسی خان، حاجی میرزا محمدخان، میرزا سیدرضا خان نصر، اصغرخان، حسین خان، احمدخان، نعمت الله خان.

هفدهم ۱۳۳۸ قمری / ۱۲ نفر / ۱۲۲۹ شمسی

- هیجدهم ۱۳۰۰ شمسی ۹ نفر
 عبدالعلی خان، میرزا محمود خان، میرزا سید محمد خان، میرزا نصیر، عباسقلی خان، میرزا سیدرضی خان عمید، سید غلامحسین خان، ماشاالله خان، عسکرخان.
 دانشنامه‌های میرزا سید محمدخان، عباسقلی خان و عسکرخان به امضای محتشم السلطنه است و بقیه به امضای حکیم‌الملک.
- نوزدهم ۱۳۰۱ شمسی ۹ نفر
 غلامحسین خان، حاجی علیقلی خان اردلان، حسین خان، محمدخان، عباس خان، باقرخان، حسین خان، موسی خان، علی اصغرخان خلعتبری. قوام السلطنه که نخست وزیر و وزیرامور خارجه است دیپلمها را امضاء می‌کند.
- بیستم ۱۳۰۲ شمسی ۱۰ نفر
 هادی خان، ابراهیم خان، حسین علی خان، احمدخان، قدیمی، میرزا علی‌نقی، ابراهیم خان، میرزا محمد خان، باقرخان، علی اصغرخان، حیدر آقا.
 دانشنامه‌های حسین علی خان و میرزا علی‌نقی را مصدق السلطنه امضاء می‌کند و بقیه را ذکاءالملک.
- بیست و یکم ۱۳۰۳ شمسی ۱۳ نفر
 محمدعلی خان، حسن خان، محمدعلی خان، محمدعلی خان انوری، محمد خان، علی اکبرخان، علی اکبرخان، عبدالله خان وحیدی، آقا رضا، موسی خان، محمد حسین خان دهمدشتی، محمود

خان، غلامحسین خان.
 برخی دانشنامه‌های این دوره به
 امضای مشارالملک و برخی به
 امضای ذکاءالملک است. شاگرد
 اول این دوره محمدعلی منصف
 است که در عین حال نماینده‌ی
 مجلس شورای ملی است.

سیدتقی خان، غلامرضاخان، عزیزالله
 خان، نعمت‌الله خان، محمد جعفر
 میرزا، محمدخان، محسن خان،
 سلطان ابراهیم خان، مصطفی
 خان.

بیست و دوم ۱۳۰۴ شمسی ۹ نفر

دیپلمها را آقای مشار امضاء
 می‌کند. آقای سیدتقی خان نصر
 شاگرد اول این دوره است.

آقای مجتبی دولت‌آبادی، عبدالحمید
 اعظمی زنگنه، سید حسین خان
 فرهودی، فتح‌الله خان انتظامی،
 اسمعیل خان فلاح بردبار، سیدعلی
 خان شایگان، عباس قلی خان
 محمص، حسین خان شایسته،
 سید محمدباقر حجازی،
 حسن خان ستوده، محمود خان
 هوده، سیدجواد احمدیان،
 احمدخان هوده، خلیل خان وامی،
 کریم خان سنجابی.

بیست و سوم ۱۳۰۵ شمسی ۱۵ نفر

در این دوره نام خانوادگی به
 اسامی شاگردان افزوده شده است.
 دیپلمها به امضای مشاورالممالک
 می‌رسد.

در سال ۱۳۰۶ مدرسه‌ی علوم
سیاسی و مدرسه‌ی حقوق درهم
ادغام می‌شوند.^{۱۴}

محمدعلی فروغی یا ذکاءالملک دوم در خانواده‌ای فرهیخته به دنیا آمد. فروغی خود درباره‌ی سلسله نسبش چنین می‌نویسد: «محمدعلی پسر محمدحسین پسر آقا محمد مهدی پسر حاجی محمدرضا پسر حاجی میرزا کاظم پسر حاجی میرزا کوچک پسر حاجی میرزا جواد پسر حاجی ملا مؤمن»^{۱۵}.

اجداد محمدعلی فروغی همه به کار تجارت می‌پرداختند و معروف به ارباب بودند. پدر بزرگش گذشته از آن که از بازرگانان معتبر اصفهان به‌شمار می‌آمد فاضل و فرهیخته نیز بود و در تاریخ و جغرافیا و هیئت تبحر داشت. در جوانی پانزده سال در هندوستان اقامت گزید و بر اثر آمیزش با انگلیسیان و هندیانی که در علوم جدید دست داشتند، دریافت که مغرب بر مشرق پیشی گرفته است. محمد مهدی ارباب از نخستین کسانی است که کوشید ایرانیان را با مسائل جدید و دست‌آوردهای علمی مغرب آشنا سازد. همچنین او از نخستین ایرانیانی است که به طبع انتقادی شاهنامه گماشت. پیش از او تنها اروپاییان به

۱۴) مأخذ: مجد، محمدعلی. گذشت زمان، خاطرات محمدعلی مجد فطن السلطنه. ج. اول. تهران. ناشر؟ (احتمالاً مؤلف). تاریخ نشر ۱۳۵۶ (۴). این کتاب را دوست دانشمند آقای علی اصغر سعیدی از راه لطف در اختیار من گذاشتند. همچنین نک: سالنامه‌های دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی در سالهای تحصیلی ۱۳۱۳-۱۳۱۴ و ۱۳۱۴-۱۳۱۵.

۱۵) فروغی، محمدعلی. مقالات فروغی. انتشارات توس با همکاری مجله یغما. تهران. چاپ دوم. اردیبهشت ۱۳۵۴. ج ۲، ص ۱. ص یک.

این کار توجه کرده بودند.

تاریخ و صاف را در هندوستان به چاپ رساند و دو کتاب نیز در تاریخ و جغرافیای اصفهان نگاشت. تألیفی هم دارد در هیئت و نجوم و سنجش رای قدما و متأخرین در خصوص عالم شمسی و حرکت خورشید و زمین که در آن رأی جدید را بر رأی قدیم ترجیح می‌دهد. محمدعلی فروغی می‌نویسد نسخه‌ای از آن کتاب را خانواده در اختیار نداشته است.^{۱۶}

شهر اصفهان در زمانی که محمد مهدی از هندوستان بازگشت در مقایسه با تهران هنوز دارالعلم به حساب می‌آمد و سنت دوره‌ی صفویه تداوم داشت ولی اهل علم در اصفهان با دانشهای جدید اروپایی الفت و آشنایی نداشتند. محمد مهدی در اصفهان با علماء به مباحثه پرداخت. در آن وقت هیئت‌دان برجسته‌ی شهر ملاحسین پسر ملا ولی‌الله نام داشت که ریاضیات نیز تدریس می‌کرد و با آقا محمد مهدی در باب معلومات جدید و هیئت و نجوم چند بار گفتگو کرد. محمدعلی فروغی از قول پدرش می‌نویسد: «عاقبت روزی [ملاحسین] در خلوت گفت: آقا محمد مهدی آن‌چه گفتمی صحیح و دلیلهای محکم و برهانها قاطع است اما اگر توقع داری که من بعد از بیرون رفتن از این خانه بگویم ارباب درست می‌گویند توقع بی‌جایی است زیرا که من شصت سال است در این شهر هیئت درس می‌دهم، اگر حرفهای ترا تصدیق کنم معلوم خواهد شد در این مدت من مهمل گفته‌ام و هرگز چنین نخواهم کرد.»^{۱۷}

مرحوم مینوی درباره‌ی محمد مهدی ارباب می‌نویسد: «یک وقت معلم ما مرحوم میرزا عبدالعظیم خان قریب گرکانی به من تکلیف کرد که در شرح حال فردوسی و راجع به شاهنامه‌ی او گفتاری تهیه کنم و در سر کلاس بخوانم. اما شاهنامه نداشتم. آقا جواد خان نسخه‌ای از شاهنامه‌ی چاپ بمبئی به من امانت داد. از شاهنامه برگزیده ضمیمه‌ی آن کردم. در ضمن ملثف شدم که متن این

۱۶) فروغی. همانجا. صص یک - سه.

۱۷) فروغی. همانجا. صص یک - سه.

شاهنامه تصحیح کرده‌ی مرحوم آقا مهدی ارباب اصفهانی است که پدر محمد حسین خان ذکاءالملک فروغی بوده است. بعدها دانستم که این آقا محمد مهدی ارباب از فضلا و ادبای بنام بود و تألیفات متعدد داشته است من جمله کتابی در باب تاریخ و جغرافیای اصفهان به نام «نصف جهان» نوشته بوده است و تاریخ و صاف چاپ بمبئی هم به اهتمام همان آقا محمد مهدی ارباب به طبع رسیده بوده است.»^{۱۸}

محمد مهدی ارباب در سال ۱۳۱۴ هجری قمری در اصفهان درگذشت. او بیش از هشتاد سال بزیست. از او یک پسر و یک دختر برجا ماند. پسرش میرزا محمد حسین نام داشت که پدر محمد علی فروغی است.

پدر فروغی محمد حسین که ذکاءالملک اول لقب گرفت و به میرزای فروغی هم معروف بود، زاده‌ی ۱۲۵۵ قمری است و در گذشته در ۱۲۸۶ شمسی. محمد حسین فروغی از کودکی طبع شعر داشت و حکیم قآنی گفته بوده که «این طفل شاعر حسابی خواهد شد.»^{۱۹}

محمد حسین فروغی ادیب و مترجم و شاعر و نویسنده بود. او برای کسب معلومات مدتی را در عراق گذراند و سپس مانند پدر تجارت پیشه کرد. پس از آشنایی با اعتماد السلطنه همکاری با او را آغاز کرد. در دوره‌ی ناصرالدین شاه به سبب انتقاد از وضع ایران به زندان افتاد. نشریه‌ی تربیت را در ۱۳۱۴ هجری قمری پایه‌گذاری کرد که انتشار آن تا ۱۳۲۵ قمری ادامه یافت. این نشریه نخست هفتگی و سپس روزانه بود. محمد علی فروغی در باب طبع شعر پدر می‌نویسد که یکی از دوستان خانواده که ذوق شعر او را در کودکی دیده بود تخلص او را ملهم معین کرده بود. محمد حسین نخستین شعر خود را هنگامی گفته بود که او را به روال آن زمان که از کودکان خون می‌گرفتند حجامت کردند و بر اثر عذاب‌ی که از این کار دیده بود شعر زیر را سروده بود:

(۱۸) مینوی، مجتبی. نقد حال. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. چاپ سوم. تهران. فروردین ۱۳۶۷. صص ۵۳۶-۵۳۷.
(۱۹) فروغی. همانجا.

ملهم بیچاره را تیغ به پشتش زدند

هرچه نمود التماس تیغ درشتش زدند^{۲۰}

محمدحسین فروغی دوبار همسرگزید. از همسر نخستش که درگذشت صاحب دختری شد. از همسر دوم دارای چند فرزند شد که برخی نماندند و از آنان که ماندند دو پسر و دو دختر بودند که محمدعلی فروغی بزرگترینشان بود. پسر دیگرش ابوالحسن فروغی در سال ۱۳۰۱ قمری به دنیا آمد و مانند پدر و برادر اهل قلم بود. دو دخترش یکی به همسری عبدالرزاق بغیاری مهندس درآمد و دیگری زوجه‌ی محمود اورنگ نواده‌ی وصال شیرازی شد^{۲۱}.

محمدحسین فروغی مدتی نیز مدیریت مدرسه‌ی علوم سیاسی را به عهده داشت.

ابوالحسن فروغی برادر محمدعلی فروغی نیز از اندیشگران و مردان فرهنگی ایران است. او در ۱۳۰۱ هجری قمری زاده شد و در ۱۳۳۸ شمسی درگذشت. در دارالمعلمین مرکزی از همان آغاز به تدریس پرداخت. مانند پدر و برادر در مدرسه‌ی علوم سیاسی نیز درس می‌داد. مجله‌ی «فروغ تربیت» را بنیان گذاشت و تألیفاتی به فارسی و فرانسه دارد.

بامداد در «تاریخ رجال ایران» می‌نویسد: «جد اعلای این خانواده [فروغی] اصلاً از یهودیان بغداد بوده که در زمان قدیم برای تجارت به ایران آمده و پس از مهاجرت به ایران و سکونت در اصفهان مسلمان شده است.»^{۲۲} فروغی خود هیچ اشاره‌ای به این مطلب ندارد و بامداد نیز مأخذ و منبعی ذکر نمی‌کند و دلیل و برهانی هم نمی‌آورد.

محمدعلی فروغی در ۱۲۹۴ اوایل دهه‌ی سوم جمادی‌الآخری برابر

۲۰) فروغی. همانجا. صص چهار- پنج. (۲۱) فروغی. همانجا. ص هشت.

۲۲) بامداد، مهدی. تاریخ رجال ایران. قرن ۱۲-۱۳-۱۴. کتابفروشی زوار. تهران. ۱۳۴۷. ج ۳. صص ۴۵۰-۴۵۱.

۲۳۱۲۵۶ شمسی و ۱۸۷۷ میلادی به دنیا آمد. فروغی در ۱۳۱۰ قمری به مدرسه‌ی دارالفنون رفت. پس از آن که مقدمات را گذراند نخست به تحصیل در رشته‌ی طب پرداخت اما پس از مدتی از ادامه‌ی تحصیل چشم پوشید و رشته‌ی ادبیات و فلسفه را انتخاب کرد. وقتی که در زمان ناصرالدین‌شاه پدرش رئیس دارالترجمه شد او را به عضویت در این دستگاه درآورد زیرا که به زبان فرانسه تسلط داشت. در آغاز سلطنت مظفرالدین‌شاه که روشنفکران و نوگرایان به ایجاد مدرسه‌های ملی توجه کردند و کار این‌گونه مدرسه‌ها رونق گرفت فروغی به کار معلمی روی آورد. در مدرسه‌ی ادب و علمیه و دارالفنون تدریس کرد و بعد به تدریس در مدرسه‌ی علوم سیاسی که در شمار بهترین مدرسه‌های پایتخت بود دل بست. هنگامی که پدرش درگذشت در سال ۱۳۲۵ قمری به ریاست این مدرسه منصوب شد.^{۲۴}

خانواده‌ی فروغی همان‌سان که دیدیم همگی خواستار کسب معلومات و دانش‌های جدید بودند و به یک اعتبار باید آنان را در شمار غربگرایان جای داد. البته این عنوان نیاز به توضیح و تفسیر دارد تا گمراهی و بدفهمی به‌بار نیآورد. به هر حال واقعیت این است که محمدحسین فروغی و دو پسرش، محمدعلی و ابوالحسن، به ویژه محمدعلی در یک دوره‌ی تاریخی براندیشه‌ی بسیاری از جوانان کشور ما تأثیر گذاشته‌اند و هرگونه بررسی فرهنگی واقع‌بینانه‌ای باید با رجوع به آثار آنان انجام پذیرد نه براساس پیشداوری ما. مرحوم مجتبی مینوی می‌نویسد: «خلاصه این که تمام دوره‌ی درس خواندن و نشو و نمای ما با تألیفات فروغیها و اسم خاندان فروغی به‌هم

۲۳) در دایرةالمعارف مصاحب ۱۲۵۴ شمسی آمده است. در این مورد نک.: فروغی. مقالات. ج ۱. ص یک.

۲۴) خواجه‌نوری. ا. مردان خودساخته. شرکت نسبی اقبال و شرکاء - مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر. تهران فروردین ۱۳۳۵. صص ۱۴۳-۱۴۵؛ همچنین نک.: سخنانی درباره‌ی فروغی. از انتشارات کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. ۱۵ بهمن ۱۳۵۴.

پیچیده بود»^{۲۵}.

مینوی می‌نویسد نخستین باری که با جزئیات احوال فردوسی آشنا می‌شود هنگامی است که فروغی در دارالفنون سخنرانی می‌کند. در این سخنرانی است که مینوی برای اولین بار نامهای مستشرقینی چون ژول مهل، باریبه دومینار و نلدکه را می‌شنود. بعد می‌افزاید: «تاریخ مختصر ایرانی که ما در کلاس پنج و شش ابتدایی خوانده بودیم تألیف همین میرزا محمدعلی خان فروغی بود و این جمله‌ی اول آن برای ما ضرب‌المثل شده بود که: «مملکت ما ایران است و ما ایرانی هستیم و پدران ما هم ایرانی بوده‌اند»^{۲۶}.



رساله‌ی «حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول» را میرزا محمدعلی فروغی در سال ۱۳۲۵ به چاپ رساند. این رساله که تصویر نسخه‌ی خطی کتابخانه‌ی مجلس شورای ملی آن در دست ماست و در این‌جا به چاپ می‌رسد به خط مرتضی نجم‌آبادی است. مقدمه‌ی رساله به تاریخ رجب‌المرجب سال ۱۳۲۵ هجری قمری است و در پایان متن رساله ربیع‌الاول سال ۱۳۲۶ هجری قمری تاریخگذاری شده است.

مقدمه‌ی رساله را پدر فروغی یعنی محمدحسین ذکاءالملک نگاشته است. او در این هنگام مدیر مدرسه‌ی سیاسی بوده و میرزا محمدعلی ناظم و معلم همین مدرسه بوده است. ذکاءالملک اول در مقدمه‌ی خود می‌نویسد: «... و حکمای بزرگ که در تدوین علم حقوق و فن سیاست مدن جهدی بلیغ و مجاهدتی کامل نموده بصیرتی لایق و حق داشته و از افادات سودمند و افاضات شامله‌ی خویش منتی عظیم بر سر جهانیان گذاشته و اتفاقاً امروز احتیاج ما به دریافت این دانش و علم به درستی معلوم و محسوس گشته و

۲۵) مینوی، مجتبی. نقد حال. شرکت سهامی انتشارات خوارزمی. چاپ سوم. تهران فروردین ۱۳۶۷. ص ۵۳۶. ۲۶) مینوی. همانجا. ص ۵۳۵.

خاص و عام فواید و مزایای آن را خوب فهمیده. پس دولتخواه حقیقی و آرزومند ترقی و بهبودی حال ملک و ملت بنده شرمنده محمدحسین ذکاءالملک مدیر مدرسه سیاسی نه تنها برای تعلیم و تعلم این مدرسه مبارکه بلکه برای اطلاع و آگاهی عموم برادران و ابنای وطن عزیز بنده زاده میرزا محمدعلی خان ناظم و معلم مدرسه سیاسی را که در قوانین و فنون این دانش احاطه و تبحری به کمال دارد بر آن داشت که خلاصه از حقوق اساسی از مصنفات جلیله و مؤلفات مبسوطه این فن شریف استخراج و تألیف نماید و در اختیار و انتخاب مطالب به ملاحظه اهم و اقدم گراید مگر ارباب حل و عقد که امروز در امور و مهام مملکت سخن می‌گویند و خیراندیشی و مصلحت‌بینی می‌نمایند. مأخذی صحیح و میزانی درست به دست داشته باشند و فقط به عقل طبیعی و شعور فطری اعتماد و اکتفاء نکنند...»^{۲۷} بنابراین رساله به اشاره‌ی پدر و به قلم پسر تنظیم شده است و درست است که متن درسی برای مدرسه‌ی علوم سیاسی بوده است ولی می‌بایست فراسوی این هدف فایده‌ای دیگر می‌داشته و «مأخذی صحیح و میزانی درست» برای گردانندگان امور فراهم آورد. با این حال چون به قصد تدریس در مدرسه تألیف شده است ناچار به لب مطلب پرداخت و از موشکافیها پرهیز کرده است. محمدحسین فروغی در مقدمه‌ی خود تأکید می‌کند که این اول «کتابی است که در این موضوع نوشته می‌شود»^{۲۸}.

از این رو رساله می‌تواند نواقصی داشته باشد و نباید انتظار داشت که از همان آغاز به کمال دست یافت. از سوی دیگر او تأکید دارد که مطالب رساله «به هیچ وجه با احکام و قوانین شریعت مطهره مخالفت و تناقضی ندارد»^{۲۹}. روشن است که این تأکید به علماء زمان نظر دارد و می‌خواهد به آنان اطمینان بدهد که چیزی خلاف شریعت در آن نیامده است. با این حال واضح است که این تأکید جهت اصلی رساله را نمی‌گرداند و مضمون دنیوی آن را

۲۷) دیباچه، صص ۴ و ۵ نسخه‌ی خطی.

۲۸) دیباچه، ص ۹ نسخه‌ی خطی.

۲۹) همانجا.

نمی‌پوشاند.

اما نگارش رساله در زمان حیات محمدحسین فروغی پایان نمی‌گیرد. علت تفاوت تاریخ مقدمه و متن رساله را نیز باید در همین امر جست. محمدعلی فروغی در پایان رساله می‌نویسد فوت مرحوم ذکاءالملک اختلال در امور وی پدید می‌آورد و تألیف و طبع کتاب را به تأخیر می‌اندازد. بنابراین او بخشی از کتاب را که عبارت از کلیات علم حقوق اساسی است منتشر می‌کند و نوید می‌دهد که بقیه‌ی آن را در مجلدی جداگانه به طبع برساند. این جلد ثانی گویا به چاپ نمی‌رسد اما می‌خواسته در آنجا قوانین اساسی بعضی از دول معتبر را بازنماید و سپس به شرح و تفسیر قانون اساسی دولت ایران پردازد و آن را با قوانین سایر دول مقایسه کند. از دست‌نوشته‌های مرحوم فروغی خبر نداریم اما در شمار تألیفات به جلد ثانی این رساله بر نمی‌خوریم. با توجه به این که رساله پس از مرگ پدر به پایان رسیده دشوار بتوان گمان مرحوم مینوی را درست پنداشت که می‌نویسد: «... کتاب حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول تألیف میرزا محمدعلی‌خان که مرحوم پدرش بر آن مقدمه نوشته و بعید نیست که در انشای کتاب هم دست برده باشد...»^{۳۰} احتمال می‌رود که بخشهایی از رساله آماده بوده که کاتب نوشتن آن را شروع می‌کند ولی چون بخشهای بعد دیرتر به پایان می‌رسد کاتب تاریخ سال بعد را بر آن می‌گذارد. از سوی دیگر فروغی پیش از این رساله کتابی دیگر برای مدرسه‌ی سیاسی تألیف کرد که اصول ثروت نام داشت. مرحوم مینوی خود در این باره می‌نویسد: «کتاب اصول علم ثروت ملل یعنی اکونومی پولیتیک ترجمه و نگارش میرزا محمدعلی‌خان ابن ذکاءالملک در ۱۳۲۳ هجری قمری در مطبعه‌ی شاهنشاهی به طبع رسیده و بنابراین قبل از فوت مرحوم ذکاءالملک اول منتشر شده است. ولی من دلیلی به دست نیاوردم براین که پدر در انشای پسر در این مورد تصرفی

کرده باشد»^{۳۱}. پس اگر رساله‌ای که هنگام حیات پدر انتشار یافته نشانه‌ای از تصرف پدر ندارد نمی‌توان پذیرفت که پدر در انشای رساله‌ای که پس از فوت او به پایان رسیده است دست برده باشد. مرحوم مینوی در جایی دیگر درباره‌ی تفاوت نثر پدر و پسر می‌نویسد: «برخلاف مرحوم پدرش که او اهل سجع‌سازی و عبارت‌پردازی بود محمدعلی فروغی چنان می‌نوشت که حرف می‌زد یعنی به انشایی شبیه به مکالمه و محاوره‌ی مردم تربیت شده‌ی فارسی زبان. هرگز دنبال به کار بردن الفاظ قلبه و اصطلاحات غلیظ نمی‌رفت؛ البته آن‌جا که باید اصطلاحی فنی یا علمی به کار برد از استعمال آن مضایقه نداشت. مثلاً نکات مربوط به فلاسفه‌ی اروپا و افکار ایشان را که در کتاب «سیر حکمت در اروپا» بایست بیان کند ناچار با اصطلاحات خاص ایشان بیان کرده است، ولی انشاء او به قدری ساده و لطیف است که بر هر کس که با اصطلاح آشنا باشد فوراً مفهوم، و مثل شکرپنیر و در دهن آدم آب می‌شود...»^{۳۲}.

بیشتر به نظر می‌رسد که پدر محرک پسر در نگارش این کتاب بوده است ولی همان‌سان که مرحوم مینوی به حق اشاره می‌کند نثر این دو با هم متفاوت است. رساله یا کتاب حقوق اساسی با آن که نخستین نوشته از این دست است نثری روان و خواندنی دارد. این کتاب در فاصله‌ای نه‌چندان زیاد پس از صدور فرمان مشروطیت نگاشته شده است و طبیعی می‌نماید که هنوز زبان حقوقی تازه جا نیفتاده باشد. از این‌رو اصطلاحاتی که در این کتاب می‌یابیم در شمار نخستین کوششها جهت واژه‌گزینی جدید به حساب می‌آید. برخی از آنها جای خود را به اصطلاحات بهتر داده‌اند و برخی همچنان به کار می‌روند. مطالعه‌ی کتاب حقوق اساسی از دید بررسی برابر نهادهای عصر جدید نیز درخور توجه است. ولی اهمیت این کتاب در آن است که ما با نگرش منسجم و سامان‌یافته‌ای از حقوق اساسی یا بهتر بگوییم با تفکر قانونی و

ضد استبدادی آشنا می‌سازد.



محمدعلی فروغی در کنار فعالیتهای فرهنگی بخش مهمی از زندگی خود را در راه سیاست سپری کرده است که ما در این جا با آن سر و کار نداریم. او را به همین سبب عده‌ای نکوهیده‌اند و سخت انتقاد کرده‌اند. داوری درباره‌ی چنین نکوهشها و انتقادها و سنجش اعتبار آنها مجال دیگری می‌خواهد. اما کسانی که می‌خواهند از این‌گونه نکوهشها آگاهی بیابند کافی است بدانند که فروغی را غریزه و اسلام‌زدا می‌نامند. اصطلاح غریزدگی معنا و مفهوم دقیق و واحدی ندارد. هر کس بنا به پندار خود آن را تعریف کرده است و بسیاری نیز بنا به مناسبت از آن به سود نظر خود بهره گرفته‌اند.^{۳۳}

درواقع فروغی به نظریه‌های رایج دینی زمان پایبند نبوده است. مرحوم مینوی در این باره می‌نویسد: «از جمله نوشته‌های بسیار دلچسب و فایده‌بخش مرحوم فروغی جزوه‌ای است به نام اندیشه‌ی دور و دراز که در استانبول نوشته و همان جا به طبع رسانیده و حقیقتاً اندیشه‌ی دور و دراز است که در آن زندگانی چندین میلیون سال آینده‌ی نوع بشر را از مد نظر گذرانیده و پیش‌بینی کرده است که این نوع به صورتی عجیب و غریب در خواهد آمد. آنچه بسیار مغتنم است اعتراف صریحی است که در ابتدای این رساله کرده است. می‌گوید: بی‌تمهید مقدمه بگویم که من به فلسفه‌ی تکامل یا نشو و ارتقاء یا رای تحول انواع موجودات معتمد - و این اقرار او در زمانی که هنوز بعضی از علمای دین بر اصول نظریه‌ی داروین رد می‌نوشتند حاکی از کمال جرأت است»^{۳۴}.

بعد از آن که مدرسه‌ی علوم سیاسی به راه افتاد این اندیشه نیرو گرفت که

(۳۳) نقوی، علی محمد. جامعه‌شناسی غربگرایی. انتشارات امیرکبیر. چاپ اول. تهران ۱۳۶۱. ص ۸۷؛ همچنین نک. یادداشت‌های مربوط به: خاطرات ارتشید سابق حسین فردوست. بخش اول. انتشارات اطلاعات. چاپ دوم. ۱۳۶۸. ص ۱۱۹-۱۳۰.

(۳۴) مینوی. همانجا. ص ۵۴۴.

کتابهایی برای تدریس در این مدرسه تألیف و تهیه شود. شمار این کتابها زیاد نبود اما یکی از آنها همین کتاب «حقوق اساسی یا آداب مشروطیت دول» بود. رساله‌ی حاضر که متن آن عیناً به چاپ می‌رسد نشانگر نفوذ اندیشه‌ی مشروطیت در نظام آموزشی آن زمان است. مدرسه‌ی علوم سیاسی پیش از صدور فرمان مشروطیت تأسیس گشت. سپس مشروطیت آمد (۱۷ شعبان ۱۳۲۴ هجری قمری) و به دنبال آن تفکر مشروطه‌خواهی گسترش یافت. اندیشه‌ی قانون‌خواهی که به یک اعتبار جوهر جنبش ضد استبدادی مشروطیت بود در مدرسه‌ی علوم سیاسی به اصطلاح امروزی جنبه‌ی نهادی پیدا می‌کند. محمدعلی فروغی در این باره در نطق خود در دانشکده‌ی حقوق چنین می‌گوید: «حقوق از اصطلاحاتی است که در زمان ما تازه است و شاید بتوان گفت که تقریباً از همان زمان که مدرسه علوم سیاسی تأسیس شد این اصطلاح هم رایج گردید و آن به تقلید و اقتباس از فرانسویان درست شده است و در همه ممالک اروپا برای این معنی این قسم اصطلاح ندارند. فرانسویان مجموع قوانین و مقررات الزامی را که بر روابط اجتماعی مردم حاکم است *droit* می‌گویند و ما چون این کلمه را «حق» ترجمه کرده بودیم لفظ جمع آن را گرفته برای آن معنی اصطلاح کردیم. مناسبتش هم این است که قوانین و مقررات الزامی وقتی که میان قومی برقرار باشد مردم نسبت به یکدیگر حقوقی پیدا می‌کنند که باید رعایت نمایند. حاصل این که «حقوق» که می‌گوییم مقصود قوانین کشور است و علم حقوق علم به قوانین و دانشکده حقوق مدرسه است که در آنجا قوانین تدریس می‌شود و تأسیس مدرسه علوم سیاسی هم برای همین بود که برای وزارت امور خارجه مأمورینی تربیت کند که به اندازه لزوم از قوانین اطلاع داشته باشند تا بهتر بتوانند در مقابل خارجی‌ان حقوق کشور خود را حفظ کنند»^{۳۵}.

بدین ترتیب تهیه‌ی کتابهای آموزشی برای مدرسه می‌بایست دانش‌آموزان را با نظامهای حاکم در جهان مسلط آن روز یعنی غرب آشنا سازد و اساس و بنیان این نظامها را که مبتنی بر قانون بود به آنان بنمایاند. رساله‌ی «حقوق اساسی» برای به واقعیت درآوردن این هدف و رواج اندیشه‌ی قانون نگاشته شد.

فهرست تألیفات محمدعلی فروغی^{۳۶}

قمری تاریخ ساسانیان	۱۳۱۶-۱۳۱۳
تاریخ اسکندر کبیر	۱۳۱۵
درسهای علمی برای سال اول ترجمه از فرانسه به فارسی (مصنف پل بر)	۱۳۱۶
چرا؟ به این جهت (با همکاری میرزا کاظم خان شیمی)	۱۳۱۸
تاریخ ملل قدیمه مشرق (و چندبار پس از آن تاریخ ایران قدیم	۱۳۱۸
اصول علم ثروت	۱۳۲۳
دوره تاریخ مختصر ایران (و چند بار پس از آن)	۱۳۲۳
حقوق اساسی	۱۳۲۶
تاریخ مختصر دولت روم قدیم	۱۳۲۸
علم فیزیک (چاپ دوم در ۱۳۳۵)	۱۳۲۸
حکمت سقراط (جلد اول)	۱۳۰۴ شمسی
اندیشه دور و دراز (استانبول)	۱۳۰۶
جامعه ملل	۱۳۰۸
گفتار در روش به کار بردن عقل (دکارت)	۱۳۱۰

(۳۶) برگرفته از کتاب: سخنانی درباره فروغی. کتابخانه‌ی مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران. ۱۵ بهمن ۱۳۵۴. پنجاه صفحه.

سیر حکمت در اروپا (جلد اول)	۱۳۱۰
خلاصه شاهنامه (با همکاری مجتبی مینوی)	۱۳۱۳
گلستان سعدی (با همکاری حبیب یغمائی)	۱۳۱۶
بوستان سعدی (با همکاری حبیب یغمائی)	۱۳۱۶
پیام من به فرهنگستان	۱۳۱۶
فن سماع طبیعی ابن سینا (چاپ اول)	۱۳۱۶
زبدۀ حافظ (با همکاری ابوالحسن فروغی و نصرالله تقوی)	۱۳۱۶
آئین سخنوری با فن خطابه (و چندبار پس از آن)	۱۳۱۶
حکمت سقراط (چاپ دوم، تجدید نظر شده جلد اول)	۱۳۱۶
سیر حکمت در اروپا (جلد دوم)	۱۳۱۸
غزلیات سعدی (با همکاری حبیب یغمائی)	۱۳۱۸
فنون سماع طبیعی (ابن سینا) چاپ دوم تصحیح شده (با همکاری فاضل تونی)	۱۳۱۹
منتخب شاهنامه برای دبیرستانها (با همکاری حبیب یغمائی) (چاپ دوم ۱۳۵۴)	۱۳۲۰
مواعظ سعدی (با همکاری حبیب یغمائی)	۱۳۲۰
رسائل سعدی (با همکاری حبیب یغمائی)	۱۳۲۰
مجموعه کلیات سعدی	۱۳۲۰
سیر حکمت در اروپا (جلد سوم)	۱۳۲۰
رباعیات خیام (با همکاری دکتر قاسم غنی)	۱۳۲۰
حکمت سقراط (جلد دوم)	۱۳۲۲
مقالات فروغی درباره شاهنامه فردوسی (به اهتمام حبیب یغمائی)	۱۳۵۱
مقالات فروغی جلد اول (به اهتمام حبیب یغمائی)	۱۳۵۳
سه تئاتر مولیر (به اهتمام حبیب یغمائی)	۱۳۵۳

هوالمعز
حقوق اساسی
(یعنی)
آداب مشروطیت دول

تألیف

میرزا محمد علی خان بن نداء الملک
ناظم و معلم مدرسه علوم سیاسی

فی شهور سنه ۱۳۲۵ هجری

(ص ۲) دیباچه

حقوق اساسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بعد الحمد و الصلوة علم حقوق که در معنی، دانش سیاست مُدُن باشد، الزم و اهمّ علوم و فنون است زیرا که بدون دانستن این علم و فنّ احدی به درستی از عهده‌ی رتق و فتق امور مملکت برنیاید و پیشرفتی چنان که باید و شاید ننماید و چون کار ملک و ملت مختل ماند کار دنیا بی سامان خواهد بود و اختلال کار این جهان البته اسباب اغتشاش کار جهان دیگر خواهد شد. یعنی دنیای هر قوم خراب باشد آخرت ایشان نیز (ص ۳) خراب است و شما خود بهتر می دانید که عبادت و بندگی با پریشانی و سرگردانی میسر نشود و دست و دل شکسته پی هیچ کار نرود. پس علم حقوق و فنّ سیاست بدون کار دنیا و آخرت هر دو را اصلاح می کند و خلاق را به سرمنزل سعادت ابدی و مأمّن سلامت و راحت سرمدی می رساند و از تنگنای شقاوت و رنج تزلزل و ناامنی می رهاند.

همه کس می داند که شاهنشاه کارآگاه و بزرگان خیرخواه ما مدرسه‌ی علوم سیاسی را برای درس حقوق دایر کردند و از روز اوّل و قدم نخستین تدریس علم مزبور درین مدرسه شروع نمود. اما پوشیده نباشد که دانش حقوق شعب و شقوق دارد و بی تأمل و تردید باید سرّ تمام آن رشته‌ها را به دست آورد تا نقص و عیبه‌ها یکباره رفع شود و مردم این سرزمین نیز مثل اهالی سایر ممالک متمدّنه به کمال خوشبختی و سربلندی نایل گردند. بعبارت اخری دولت قدرت و نعمت

بی‌احتیاجی نصیب آنها شود (ص ۴) و محنت ضعف و ناتوانی زایل گردد. بدون شرح و بسط و اقامه‌ی دلیل و برهان از روی ذوق و وجدان می‌توانیم بدانیم حقوق اساسی که سردفتر و بنیان و مبنای سیاست مُدُن باشد بهترین وسیله و واسطه‌ی اول دانشی است که باید اجتماعات بشریه و طوایف و اقوام آبرومند درستکار در تحصیل آن جانفشانی کنند و با این راهنمای دانا و مقام‌شناس محتاط خود را از ضررهای کلی و غنبه‌های فاحش محفوظ دارند و هر آن زیر بار خسارتی تازه و شکستی دردناک نروند و حکمای بزرگ که در تدوین علم حقوق و فن سیاست مُدُن جهدی بلیغ و مجاهدتی کامل نموده بصرتی لایق و حق داشته و از افادات سودمند و افاضات شامله‌ی خویش ممتنی عظیم بر سر جهانیان گذاشته و اتفاقاً امروز احتیاج ما به دریافت این دانش و علم به درستی معلوم و محسوس گشته، خاص و عام فواید (ص ۵) و مزایای آن را خوب فهمیده. پس دولتخواه حقیقی و آرزومند ترقی و بهبودی حال ملک و ملت بنده‌ی شرمنده محمدحسین ذکاءالملک مدیر مدرسه‌ی سیاسی نه‌تنها برای تعلیم و تعلّم این مدرسه‌ی مبارکه بلکه برای اطلاع و آگاهی عموم برادران و ابنای این وطن عزیز بنده‌زاده میرزاحمد علیخان ناظم و معلم مدرسه‌ی سیاسی را که در قوانین و فنون این دانش احاطه و تبحری به کمال دارد بر آن داشت که خلاصه‌ای از حقوق اساسی مَصنفات جلیله و مؤلفات مبسوطه‌ی محققین و مَصنّفین این فن شریف، استخراج و تألیف نماید و در اختیار و انتخاب مطالب به ملاحظه‌ی اَهْم و اقدم گراید مگر ارباب حل و عقد که امروز در امور و مهام مملکت سخن می‌گویند و خیراندیشی و مصلحت‌بینی می‌نمایند مأخذی صحیح و میزانی درست به دست داشته باشند و فقط به عقل طبیعی و شعور فطری اعتماد و اکتفاء نکنند؛ زیرا که کار بزرگتر از آن است که به نظر می‌آید و عقل بی‌علم (ص ۶) نه در کلیات آن و نه در جزئیات نمی‌تواند مین عندی رای دهد و حکم کند و شخص با حکمت لقمانی و هوش افلاطونی باز باید به سابقه‌ی عمل مسبوق باشد تا بتواند در لاحقّه دخالت و نظر نماید و اگر آن مقدمه نباشد

نتیجه حاصل نشود و ممکن نیست که مداخله کننده دوچار خبط و خطا نگردد. چون به اقتضای وضع و حال از تدریس این کتاب در مدرسه‌ی سیاسی‌گزیری نیست رعایت بعضی دقائق و نکات واجب است از جمله باید درین شروع و اقدام دقت‌های زیاد و موشکافیهای بسیاری از مصنفین جامع و کتب مشروحه را ترک کنیم و به لب مطالب که ضبط آن آسان و ممکن می‌شود بپردازیم و برای آن‌که شاگردان مدرسه درست به اصول (ص ۷) و مأخذ و اصلاحات این فن آشنا شوند برخی از کلمات و لغات فرانسه را که راجع به اصطلاح علمی است و دانستن آن برای ارباب حل و عقد لازم به همان خط فرانسه بنویسیم و ضبط کنیم و جان کلام این‌که از واجبات چیزی ترک ننماییم و چندان دنبال مستحبات نیفتیم و یقین‌که حفظ اصول و فهم آن جاذب فروع است و پس از آن که شاگردان یا مطالعه کنندگان محترم را تشنه‌ی دانستن و فهمیدن کردیم آنها خود زلال معرفت را از هر جا باشد به دست می‌آورند و عطش خویش را می‌نشانند. عمده برداشتن گام نخستین است و نمودن راه بالا یا طریق علیین. رجاء و اتق آن که این خدمت ناچیز از بنده و بنده‌زاده پسند صاحبان مدرک و تمیز شود و ممیزان قدردان بعد از غور درین مختصر خواهان مطول آن شوند (ص ۸) و نویسندگان محترم نیز دعوت ایشان را در تفضیل این اجمال و تبیین این مطول قبول و اجابت کنند. افزودنیها را بیفزایند و کشور را به زینتهای فضایل و معارف بیارایند و برای احتراز از سهو و نسیان و انحراف و لغزش در شرح و بیان به ملک منان و قادر سبحان خداوند بلند و پستی و مالک و مختار عرش و کرسی هستی پناه می‌بریم و از آن درگاه طلب توفیق می‌نماییم. چه بخشنده بی‌منّت و ضنّت است. محض تفضل و صرف عنایت حضرتش منزّه و پاک باد و خیر و سعادت ما و ابناى این ساحت با فسحت را مقدر و روزی کناد بالنبی و آله الامجاد

کتابه العبدالجانی مرتضی النجم‌آبادی فی شهر رجب المرجب

من شهر سنه ۱۳۲۵

(اخطار)

(ص ۹) برای آن که خاطر مطالعه کنندگان را از حقیقتِ امر درست مستحضر و مسبوق سازیم گوئیم: ما در نگارش این کتاب مقید بوده‌ایم که مسلک و رسم و راه تعلیم و تعلم را از دست ندهیم و طوری به ترتیب این رساله پردازیم که منافی با درس و تدریس مدرسه نباشد. لهذا مطالب را در همه‌جا با نهایت اختصار و ایجاز بیان نموده‌ایم و شرح و بسط را به عهده‌ی معلم موکول داشته‌ایم و کلیه‌ی از مسائل آن‌چه را که دانستن آن امروز محتاج‌الیه و مقتضی و مناسب حال حالیه‌ی اهل مملکت است درج کرده و از مابقی در گذشته و ضمناً یادآوری می‌نماییم که از مسائل مسطوره در این کتاب هیچ‌یک اختراعی ما نیست. تماماً رای و تحقیق علمای فن و مختار مقبول عموم دانشمندان است و به‌هیچ‌وجه با احکام و قوانین شریعت مطهره مخالفت و تناقضی ندارد. و چون این اول کتابی است که در این موضوع نوشته می‌شود، البته در ترتیب نگارش و بیان مسائل و ترجمه‌ی اصطلاحات و غیره نواقصی خواهد ماند و مثل سایر کارها در بدو امر تداوم کمال و تکمیل آن متصور نمی‌باشد. بنابراین از صاحبان دانش و آگاهی درخواست می‌کنم هر جا به نقص و قصوری برخوردند ما را مطلع سازند تا به رفع آن مبادرت نماییم و از آن خیرخواهان شاکر و ممنون شویم و از اظهار آن نیز چیزی فروگذار نکنیم.

(ص ۱۰) مقدمه در اصول و مبانی اساس دول

(تعریف علم حقوق و تقسیم آن)

علم حقوق Droit علم به قوانینی است که به جهت انتظام هیئت اجتماعی بشر وضع شده و باید به قوهی جبری مجری گردد. حکمای قدیم ما این علم را سیاست مدن می‌گفته و حقوق اصطلاح جدید است.

حقوق بر دو قسم است خارجی externe و داخلی interne. حقوق خارجی قوانینی است که راجع می‌شود به روابط دول با یکدیگر یا روابط رعایای دول مختلفه با یکدیگر و آن را حقوق بین‌الملل نیز می‌گویند droit (ص ۱۱) international و منقسم می‌شود به دو قسم خصوصی privé و عمومی Public.

حقوق بین‌الملل خصوصی قوانینی است که راجع می‌شود به رفتار و معاملاتی که رعایای یک دولت در خاک دیگر یا با رعایای دولت دیگر می‌کنند. حقوق بین‌الملل عمومی عبارت است از قوانین راجعه به روابط دول با یکدیگر. اما حقوق داخلی عبارت است از قوانینی که راجع می‌شود به رعایای یک مملکت در داخله‌ی آن مملکت و آن نیز بر دو قسم است خصوصی و عمومی.

حقوق داخلی خصوصی عبارت است از قوانین راجعه به روابط رعایا با

یکدیگر. حقوق داخلی عمومی عبارت است از قوانین ادارات دولتی و روابط رعایا با آن ادارات.

حقوق داخلی عمومی چند شعبه است. شعبه‌ی اول آن است که اساس دولت را معین می‌کند و حد آن را تحدید می‌نماید. این شعبه را حقوق اساسی (ص ۱۲) *droit constitutionnel* می‌گویند به عبارت آخری حقوق اساسی یا قانون اساسی شعبه‌ای است از حقوق داخلی که شکل دولت و اعضاء رئیسه‌ی آن را تعیین می‌کند و اندازه‌ی اختیارات ایشان را نسبت به افراد ناس معلوم می‌نماید.

شعبه‌ی دویم از حقوق داخلی آن است که ترتیب ادارات دولت را می‌دهد و روابط بین آنها و افراد ناس را معلوم می‌کند و این شعبه را حقوق اداره یا قانون اداره *droit administratif* می‌نامند.

برای این‌که تفاوت این دو شعبه‌ی حقوق به خوبی محسوس شود گوئیم حقوق اساسی کلیات و اصول ترتیبات دولتی را به دست می‌دهد و حقوق اداره، داخل در جزئیات و فروع می‌شود و معلوم می‌کند که آن اصول را چگونه باید محل استعمال قرار داد.

موضوع گفتگوی ما در این کتاب حقوق اساسی می‌باشد.

(ص ۱۳) تعریف اساس دولت و موقع ظهور آن

مذکور شد که حقوق اساسی شعبه‌ای از حقوق است که تعیین اساس دولت را می‌کند.

اساس دولت *Constitution* عبارت است از قوانینی که ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت به موجب آن قوانین می‌شود.

هر دولت که دارای قوانین مذکوره باشد آن را دولت با اساس *gouvernement constitutionnel* گویند و *إلا* یعنی اگر ترتیب اختیارات

دولت و تعیین حقوق ملت به موجب قوانین معینه نباشد آن دولت اساس ندارد و در آن حال صاحبان قدرت با مردم به دلخواه خودشان رفتار خواهند کرد. ممکن است دولتی قانون اساسی داشته باشد، اما آن قانون مدوّن و مکتوب نباشد، فقط از روی عادت جاری شده باشد در این صورت آن را قانون اساسی عادی *constitution coutumière* گویند. (ص ۱۴) مثلاً جزء عمده‌ی اساس دولت انگلیس عادی می‌باشد ولی اساس اکثر دول، مدوّن و مکتوب است.

اگر قانون اساسی دولت مکتوب باشد موقع ظهور و تدوین آن یاد در بدو ظهور دولت بوده مثل اساس دول متحده‌ی امریکای شمالی یا بعد از انقلابی که در مملکت روی داده است؛ و اکثر دولت به ترتیب ثانی دارای اساس شده‌اند. بعضی اوقات هم رؤسای دول اساس موجود را بر هم زده اساس جدیدی برای آن معین کرده‌اند مثل این‌که ناپلئون اول در سنه‌ی ۱۷۹۹ چنین کرد و این عمل را فرنگیها کودتا *coup d'état* گویند یعنی عملی شدید برخلاف قانون اساسی.

مؤسس اساس دولت و طریق تأسیس آن

مؤسس اساس یا دولت است یا ملت

اگر حق تأسیس اساس دولت با خود دولت باشد آن وقت دولت هر وقت بخواهد (ص ۱۵) و هر قسم بخواهد می‌تواند اساس را تغییر بدهد در این صورت مثل این است که دولت اساس نداشته باشد.

در دول متمدنه‌ی امروز تأسیس اساس، حق ملت است و بس یعنی ملت حق دارد هرگونه اساسی که می‌خواهد برای دولت خود معین کند.

هر ملتی که این حق را داشته باشد می‌گویند دارای سلطنت ملی است *souveraineté nationale* و سلطنت ملی را عنقریب به درستی تشریح خواهیم نمود.

چون معلوم شد تأسیس اساس باید حق ملت باشد ببینیم ملت چگونه تأسیس اساس می‌کند.

ملت رأساً نمی‌تواند تأسیس اساس کند و مجبور است برای این عمل از جانب خود تعیین وکیل نماید *délégation*. ترتیب صحیح این است که ملت جماعتی را از جانب خود برای تأسیس اساس انتخاب کند و ایشان به‌طور اجماع این کار را بکنند. هیئت اشخاصی که مأمور تأسیس اساس (ص ۱۶) برای دولت می‌شوند انجمن تأسیس اساس دولت *assemblée constituante* خوانده می‌شود.

بعضی اوقات هم سلطان مملکت بدون مأموریت از جانب ملت، اساسی ترتیب داده و بعد رد و قبول آن را از ملت خواسته و ملت آن را تصدیق *ratification* نموده است.

تفاوت قوانین اساسی با سایر قوانین

قوانین اساسی با قوانین متعارفی از دو بابت تفاوت دارد یکی از بابت طریق وضع آن قوانین، دیگر از بابت طریق جرح و تعدیل آنها.

وضع قوانین اساسی با قوانین غیراساسی یا متعارفی تفاوتی دارد و آن این است که قوانین متعارفی را هر یک از دو مجلس مقنن علیحده مباحثه و مذاکره کرده، وضع می‌نمایند چنان‌که در جای خود گفته خواهد شد. اما قوانین اساسی را مجلس مخصوص تأسیس اساس باید وضع کند و آن غالباً عبارت است از مجلسی مرکب (ص ۱۷) از مجموع اعضای مجلسین که به ترتیب مخصوص انعقاد یافته، تأسیس اساس می‌کند.

اما جرح و تعدیل قوانین اساسی. طریقه‌ی آن یا در ضمن خود قوانین اساسی مقید شده یا نشده است و در هر صورت رأی غالب این است که هر وقت جرح و تعدیل قوانین اساسی دولت لازم شود باید مجلس تأسیس اساس را منعقد نمود و ممکن است که سلطان هم در این مورد حق دخالت داشته باشد.

شکل دولت

دولت یکی از دو شکل دارد، یعنی سلطنتی است یا جمهوری. سلطنتی آن است که قدرت در دست یک نفر باشد و در خانواده‌ی او موروثی باشد. جمهوری آن است که قدرت در دست جماعتی باشد و رئیسی به جهت مدت معینی برای ایشان به‌طور انتخاب تعیین شود.

به هر حال دولت یا استبدادی است *absolu* یا مشروطه (ص ۱۸) *représentatif*. استبدادی آن است که صاحبان قدرت خودسر و مختار مطلق باشند و اعمال ایشان مقید به قید قانون نبوده و در تحت نظارت کسی نباشد.

مشروطه آن است که اعمال صاحبان قدرت مقید به قید قانون باشد و جماعتی بر ایشان ناظر باشند و قدرت ایشان را تعدیل کنند.

ترتیب صحیح این است که جماعتی که ناظر اعمال دولت می‌شوند وکیل و نماینده‌ی ملت باشند، لهذا ترتیب مشروطیت را ترتیب نمایندگی هم می‌گویند *régime représentatif*. دولت اگر استبدادی باشد اساس نخواهد داشت. بنابراین دولت مشروطه با دولت با اساس مرادف است.

بنیان مشروطیت دولت بر دو اصل است: یکی سلطنت ملی، دیگری انفصال اختیارات دولت.

(ص ۱۹) سلطنت ملی

سابق براین مردم تصور می‌کردند که یک نفر یا یک جماعت باید صاحب اختیار مطلق عموم ناس باشد و امور ایشان را هر طور می‌خواهد و مصلحت می‌داند اداره کند و مردم حق ندارند در اداره‌ی امور خودشان مداخله و چون و چرا نمایند. حتی در بعضی ممالک سلاطین مدعی بودند که من جانب الله هستم و به این واسطه امر ایشان امر الهی و واجب الاطاعه می‌باشد. رعایا هم همین اعتقاد را داشتند.

اما حالا متجاوز از صد سال است که حکما و دانشمندان بلکه اکثر عوام از این رای برگشته و معتقد شده‌اند که هیچ‌وقت یک نفر یا یک جماعت حق ندارد صاحب اختیار یک قوم و یک ملت بشود و صاحب اختیار ملت باید خود ملت باشد و امور خویش را اداره کند به عبارت اخری سلطنت متعلق به ملت است و بس.

بعد از آن‌که ثابت شد که امور ملت را خود ملت باید اداره کند این گفتگو به میان آمد که ملت این کار را چگونه باید صورت بدهد. پس معلوم شد دو طریق بیشتر نیست؛ (ص ۲۰) یکی آن‌که افراد ملت شخصاً مداخله در امور سیاسی داشته باشند، دیگر آن‌که افراد ملت جماعتی را بگمارند که به اداری امور ایشان مشغول شوند.

طریق اول ممکن‌الوقوع نمی‌شود مگر برای اقوامی که افراد ایشان قلیل باشند و بتوانند هر وقت لازم می‌شود یک‌جا جمع شده در امور خودشان رای بدهند، اما اگر افراد ملت بسیار و در اراضی وسیعه پراکنده باشند این کار میسر نیست و اگر بخواهند این طریق را پیش بگیرند امور تعطیل و منجر به هرج و مرج می‌شود. لهذا اکنون همه متفق‌اند بر این‌که ملت باید اختیارات را واگذار به هیئتی نماید که به اسم او و از جانب او امور را اداره کند، یعنی مراقب باشد که حقوق افراد ناس محفوظ بماند به عبارت اخری حافظ عدل و مانع ظلم باشد.

هیئت مزبور همان است که دولت خوانده می‌شود و رییس آن هیئت پادشاه یا رئیس‌جمهوری است.

بنابراین امروز کلیه‌ی اختیارات را ناشی از ملت می‌دانند و هیچ‌کس را صاحب (ص ۲۱) قدرت نمی‌شناسند مگر به این عنوان که قدرت از جانب ملت به او مفوض باشد و هر ملتی که صاحب و دارای این حق شده یعنی هیئت دولتی که بر آن ملت سلطنت دارد قبول کرده باشد که اختیاراتش از جانب ملت و قدرتش به موجب وکالت از ملت است گویند دارای سلطنت ملی است.

انفصال اختیارات دولت

دانستیم که دولت عبارت است از هیئتی که ملت اقتدار خود را به ایشان واگذار کرده تا امور او را اداره نمایند.

وظیفه‌ی دولت این است که حافظ حقوق افراد ناس یعنی نگهبان عدل باشد. دولت از عهده‌ی انجام وظیفه‌ی خود بر نمی‌آید مگر این‌که به موجب قانون عمل کند. وجود قانون متحقق نمی‌شود مگر به دو امر: اول وضع قانون، دوم اجرای آن.

پس دولت دارای دو نوع اختیار می‌باشد یکی اختیار وضع قانون *pouvoir législatif* دیگر (ص ۲۲) اختیار اجرای قانون *pouvoir exécutif*. هرگاه اختیار وضع قانون و اختیار اجرای آن در دست شخص واحد یا هیئت واحد باشد کار دولت به استبداد می‌کشد یعنی ممکن است هر قسم میل دارد قانون وضع کند و به هر نحو می‌خواهد آن را مجری بدارد و این ترتیب معادل است با آن‌که قانون در کار نباشد. به عبارت اخری دولت خودسر خواهد بود و قدرت آن تعدیل نخواهد شد.

پس دولت وقتی با اساس است که این دو اختیار را از هم منفصل کرده باشد یعنی به دو هیئت جداگانه مفوض نموده باشد.

در تمام دول مشروطه با اساس این انفصال اختیارات دولت مرعی می‌باشد. هیئتی که اختیار اجرای قانون به او مفوض شده کارگزاران دولت یعنی وزرا و اجزای ایشان می‌باشند و در تحت یک نفر رئیس هستند که اگر دولت، جمهوری باشد رئیس‌جمهوری گفته می‌شود و اگر سلطنتی باشد به اسامی پادشاه (ص ۲۳) و سلطان و امپراتور و غیرها خوانده می‌شود.

هیئتی که اختیار وضع قانون به او سپرده شده نمایندگان ملت می‌باشند و آن هیئت به اسامی مختلفه نامیده می‌شود ولی اسم متعارف آن در نزد فرنگیها پارلمان است (مجلس ملی) *parlement*. هیئت مقننه و هیئت مجریه در کارهای یکدیگر نباید مداخله بکنند.

استثناء به قاعده‌ی فوق

این قاعده استثناء هم ممکن است پیدا کند به ترتیب ذیل:
هیئت مجریه در عمل هیئت مقننه به چند قسم ممکن است مداخله پیدا کند. یکی این‌که پادشاه و رئیس‌جمهوری که رئیس‌هیئت مجریه می‌باشند غالباً حق دارند به هیئت مقننه تکلیف کنند که فلان قانون را وضع کنید یا فلان قانون را تغییر دهید.

دیگر این‌که هرگاه مجلس مقنن قانونی وضع کند شاه یا رئیس‌جمهوری ممکن است (ص ۲۴) حق داشته باشد اجرای آن را معوق بدارد یا از هیئت مقننه بخواهد که در آن قانون تجدیدنظر کند.

دیگر این‌که غالباً شاه یا رئیس‌جمهوری به ترتیب مخصوص حق دارد که اجزای مجلس مقنن را مرخص کند و ملت را به انتخاب نمایندگان جدید دعوت نماید.

اما مداخله‌ی هیئت مقننه در عمل هیئت مجریه از این قرار است:
اولاً در بعضی موارد مجلس مقنن محاکمه می‌کند و حال آن‌که محاکمه متعلق به قوه‌ی اجراییه است.

ثانیاً مجلس ناظر اعمال دولت است و با وزرا حق سؤال و جواب دارد و وزرانزد مجلس مسئولیت دارند.

(حاشیه) کلمه‌ی دولت به دو معنی استعمال می‌شود. بعضی اوقات مقصود از دولت مجموع دو هیئت مقننه و مجریه یعنی شاه و وزرا و پارلمان است و معنی اصلی آن همین است. گاهی اوقات کلمه‌ی دولت در مقابل پارلمان به کار می‌رود که به معنی هیئت (ص ۲۵) مجریه گرفته می‌شود و تمیز این دو معنی از قرائن و سیاق عبارت ممکن است.

تفصیل دولت پارلمانی

دولت مشروطه چون به درجه‌ی کمال رسد دارای ترتیب پارلمانی می‌شود

régime parlementaire. ترتیب دولت پارلمانی این است که امور دولت به دست پارلمان است.

نه این‌که پارلمان مستقیماً امور دولت را اداره کند بلکه به این قسم که امور دولت به دست چند نفر وزیر باشد که ایشان مقبول پارلمان و در نزد او مسئول باشند. انتخاب این وزراء تماماً به توسط پادشاه می‌شود یا این‌که پادشاه یا رئیس‌جمهوری یک نفر را که جزو دسته‌ای باشد که در مجلس اکثریت دارند و اعتبار و مقبولیت دارد به ریاست وزراء برداشته او را نامور به انتخاب وزراء می‌کند و غالباً وزراء از اعضاء مجلس هستند.

(ص ۲۶) در این صورت هیئت وزرا را به اصطلاح اورپاییان کابینه cabinet گویند و این ترتیب را حکومت به توسط کابینه gouvernement de cabinet خوانند.

مسئولیت وزراء

در دول مشروطه به خصوص در دولت پارلمانی، پادشاه یا رئیس‌جمهوری هیچ‌گونه مسئولیت ندارد. مسئولیت فقط بر عهده‌ی وزرا می‌باشد و بنابراین هر وقت مجلس ملی اظهار عدم اعتماد به وزرا نمود ایشان باید از کار دست بکشند. بنابر این‌که رئیس‌جمهوری و شاه مسئولیت ندارند و مسئولیت بر عهده‌ی وزراءست هر حکمی که از جانب شاه یا رئیس‌جمهوری صادر می‌شود باید تصدیق یکی از وزراء را هم داشته باشد تا وزیر که حکم مزبور را تصویب کرده مسئول آن باشد.

مسئولیت وزراء دو شکل اختیار می‌کند:

یک شکل آن است که هیئت وزراء به طور اجماع و اتفاق مسئولند که اگر یکی (۲۷) از ایشان طرف بی‌اعتمادی شد همه مجبور باشند استعفا بدهند. در این صورت گویند مسئولیت اجماعی است *responsabilité solidaire*. شکل دیگر آن است که مسئولیت افرادی است *responsabilité individuelle*. یعنی

هرگاه یک وزیر نامرغوب و طرف بی‌اعتمادی شد، او می‌رود و باقی می‌ماند. اکثر اوقات در یک دولت هر دو قسم مسئولیت درکار است یعنی هیئت وزراء در خصوص ترتیبات کلیه‌ی امور دولت اجماعاً مسئول‌اند و در باب وظایف شخصی خودشان مسئولیت افرادی دارند.

تکمله

دول آمریکا تماماً جمهوری هستند.

در اروپا دو دولت جمهوری هست: فرانسه و سوئیس. مابقی همه سلطنتی می‌باشند. در آسیا و آفریقا تمام دول مستقله سلطنتی هستند.

(ص ۲۸) تمام دول جمهوری مشروطه می‌باشند.

دول سلطنتی هم امروز اکثر مشروطه هستند و دولت استبدادی منحصر است در آسیا به چین و سیام و افغانستان، و در آفریقا به مراکش و حبشه، و در اروپا به دولت عثمانی. دولت روس هر چند بین استبداد و مشروطیت مردّد است، ولی می‌توان آن را هم بعد از این جزو دول مشروطه محسوب داشت. اکثر دول مشروطه ترتیب پارلمانی دارند و آنها که این ترتیب را اختیار نکرده دول آمریکا و آلمان و سوئیس و روسیه می‌باشند.

دولت مشروطه بخصوص اگر پارلمانی باشد جمهوری یا سلطنتی بودن آن برای ملت چندان تفاوتی ندارد و هر یک از این دو شکل را محسنات و معایبی هست که با هم تکافو می‌کند.

(ص ۲۹) پس از تمهید مقدمه و ذکر اصول مسائل اکنون به تفصیل

جزئیات قانون اساسی می‌پردازیم.

مذکور شد که اساس دولت عبات است از قوانینی که ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت به موجب آن قوانین باید بشود.

اینک ترتیب اختیارات دولت و تعیین حقوق ملت را در ضمن دو باب

بیان می‌کنیم.

(ص ۳۰) باب اول اختیارات دولت

چنان‌که سابقاً گفته‌ایم دولت دارای دو اختیار و دو قوه است که اگر دولت استبدادی باشد آن دو قوه مختلط و اگر مشروطه باشد از هم منفصل می‌باشند. دو اختیار مذکور یکی اختیار وضع قانون است، دیگر اختیار اجرای قانون. بعضی را عقیده این است که اختیارات دولت را باید منقسم به سه قسم نمود. اول: اختیار وضع قانون، دویم: اختیار اجرای قانون، سیم: اختیار محاکمه، اما امروز رای اکثر علمای حقوق این است که اختیار محاکمه راجع به هیئت مجریه باشد و بهتر آن است که بگوییم دولت دارای دو اختیار است. اکنون باید ترتیب هر یک از این دو اختیار را بیان نماییم.

(ص ۳۱) فصل اول اختیار وضع قانون

اختیار وضع قانون مفوض به هیئتی است که در ممالک مختلفه اسامی مختلفه دارد، اما عموماً آن را پارلمان می‌گویند. اعضای این هیئت، نمایندگان ملت می‌باشند، یعنی از جانب ملت وکالت دارند زیرا که قانون قراردادی است راجع به عموم ملت و به حکم سلطنت

ملی باید موافق میل و رای ملت باشد. بنابراین وضع قانون حق ملت است و چون ملت رأساً و مستقیماً نمی‌تواند این کار را صورت دهد ناچار باید جماعتی را وکالت دهد که وضع قوانین نمایند و غالباً شخص پادشاه یا رئیس‌جمهوری هم در وضع قانون با پارلمان شریک است.

در اکثر ممالک مشروطه پارلمان مرکب از دو اتاق یعنی دو مجلس می‌باشد (ص ۳۲) که یکی را اتاق عالی *chambre haute* و دیگری را اتاق سافل *chambre basse* می‌نامند.

مثلاً پارلمان انگلیس مرکب است از یک اتاق عالی که آن را مجلس اعیان گویند *House of Lords* و یک اتاق سافل که آن را مجلس رعایا خوانند *House of Commons* و در فرانسه و بلژیک و بعضی ممالک دیگر اتاق عالی پارلمان *Sénat* و اتاق سافل مجلس وکلا یا مبعوثین *chambre des députés* نامیده می‌شود و در ممالک دیگر اسامی دیگر معمول است.

ممالکی که پارلمان آنها فقط یک مجلس باشد معدود و کم‌اهمیت می‌باشند، از قبیل یونان و صربستان. پارلمان را به دو ملاحظه دو مجلس قرار داده‌اند. یکی آن‌که آرای که از پارلمان بیرون می‌آید صحیح‌تر و متین‌تر باشد زیرا که (ص ۳۳) اجزای اتاق عالی اشخاص بصیر و پخته مسن یا محترم و ذی‌شأن هستند و اگر از اتاق سافل مطلب نامناسبی بیرون آمد ایشان تصحیح می‌کنند. دیگر این‌که هرگاه مجلس واحد باشد قدرتش زیاد شده ممکن است خود او تعدی کند. در صورتی که غرض از مجلس جلوگیری از تعدی است. پس چون پارلمان دارای دو مجلس شد قدرتش تعدیل می‌شود و نیز اتاق عالی بین اتاق سافل و دولت در موقع بروز اختلافات واسطه شده حق را به جانب حقدار می‌دهد و حال آن‌که اگر مجلس واحد باشد اختلافات بین او و دولت تسویه نمی‌شود، چنان‌که در بعضی ممالک ابتدا پارلمان دارای یک اتاق بوده مفساد مذکوره بروز نموده و مجبور شده‌اند اتاق عالی را هم برقرار کنند.

در صورتی که پارلمان دارای یک مجلس باشد برای رفع معایب منحصر

و واحد بودن آن بعضی دو تدبیر اندیشیده‌اند: یکی آن‌که هر قانونی را که (ص ۳۴) مجلس می‌خواهد وضع کند قرائت آن سه مرتبه به فاصله چند روز تکرار شود، بعد در آن خصوص رای دهند؛ دیگر آن‌که ترتیب دادن و مهیا نمودن قوانین به مجلس شورای دولتی و وزراء محول کنند و چون ایشان مطلب را مرتب و منقح کردند به مجلس ملی بفرستند تا رد یا قبول شود.

مطلب اول تشکیل پارلمان

تعیین اجزای اتاق سافل همه جا از روی انتخاب است. اعضای اتاق عالی هم در بعضی ممالک به طریق انتخاب تعیین می‌شوند و در برخی به ترتیبات دیگر چون در تعیین اعضای پارلمان مسئله انتخاب *élection* غلبه دارد مناسب است که در اینجا اصول ترتیب انتخاب را بیان کنیم.

ترتیب انتخاب به طور کلی

(ص ۳۵) در انتخاب سه چیز را باید ملاحظه کرد. اول: شرایط انتخاب‌کنندگان، دویم: شرایط انتخاب شونده‌گان، سیّم: نوع و طریق انتخاب. اولاً شرایط انتخاب‌کنندگان. این شرایط به اختلاف ممالک و ازمنه مختلف بوده و هست، آنچه منظور می‌شود سن است و مسکن و تمول و سواد و تذکیه و کفایت و لیاقت و عدم منافات شغلی. اما سن انتخاب‌کننده. اقل حدودی که تعیین شده بیست و یک سال است ولی در بعضی ممالک بیست و پنج سال و سی سال را هم حد قرار داده‌اند. اما شرایط مسکن عبارت از این است که غالباً شرط می‌کنند شخصی که می‌خواهد

در محلی حق انتخاب داشته باشد باید فلان مدت متوالی مثلاً شش ماه یا یک سال در آن محل توقف کرده باشد.

اما تمول در همه جا شرط نیست. بعضی از ممالک میزانی معین کرده‌اند که هر کس کمتر از آن تمول دارد از حق انتخاب محروم است.

(ص ۳۶) سواد خواندن و نوشتن هم در بعضی ممالک شرط است. مذکر بودن نیز در اکثر ممالک شرط است. اما در این ایام در این باب گفتگو شده و بعضی جاها نسوان را حق انتخاب داده‌اند.

و اما شرط کفایت *capacité* عبارت از این است که انتخاب‌کننده رشید باشد و محتاج به قیم نباشد.

و اما لیاقت *dignité* عبارت از این است که انتخاب‌کننده به واسطه‌ی ارتکاب بعضی جنایات یا ورشکست‌تعلبی و سایر اتهامات از لیاقت‌عاری نشده باشد.

عدم منافی شغلی *incompatibilité* عبارت از این است که قید می‌کنند که بعضی مشاغل و مراتب با مقام انتخاب‌کننده منافات دارد مثل این‌که اهل نظام حاضر خدمت حق انتخاب ندارد.

ثانیاً شرایط انتخاب‌شوندگان و آن نیز مختلف می‌باشد و آنچه منظور می‌شود راجع (ص ۳۷) به ملیت و سن و مسکن و تمول و لیاقت و عدم منافات می‌باشد.

ثالثاً نوع و طرق انتخاب.

نوع انتخاب از چند حیث تفاوت می‌کند. یکی از حیث عمومیت و خصوصیت آراء. عمومیت آراء *suffrage universel* آن است که عموم مردم بدون ملاحظه‌ی تمول و شخصیت در موقع انتخاب، رأی بدهند. خصوصیت آراء *suffrage restreint* آن است که برای رأی دادن در انتخابات نوعی از شخصیت و میزانی از تمول و مدت معینی سکنی در محل شرط باشد.

البته ترتیب صحیح اصلی این است که انتخاب به عمومیت آراء بشود.

اما این ترتیب برای قومی صلاحیت دارد که در امور سیاسی ترقی کرده باشند و بصیرت تام حاصل نموده باشند و در بسیاری از ممالک اروپا هنوز انتخاب به خصوصیت آراء می‌باشد.

(ص ۳۸) حیث دیگر با واسطه یا بلاواسطه‌ی بودن انتخاب است. انتخاب بلاواسطه آن است که انتخاب‌کنندگان مستقیماً و ابتدا نمایندگان خود را معین کنند.

انتخاب با واسطه آن است که عموم انتخاب‌کنندگان، منفرداً یا اجماعاً جماعتی را مأمور کنند که ایشان به انتخاب نمایندگان ملت پردازند. حسن انتخاب با واسطه این است که انتخاب شوندگان در آن صورت واقعاً نخبه و زبده‌ی مردم خواهند بود و برای مللی که چندان در امور سیاسی بصیرت ندارند و تازه در این راه قدم گذاشته‌اند این ترتیب مناسب‌تر است.

برای این‌که باوجود عمومیت آراء، انتخاب شوندگان نخبه و زبده باشند در بعضی ممالک تدبیری کرده‌اند و آن این است که خواص و مردمان دانشمند را صاحب چند رأی قرار می‌دهند که هر یک از ایشان معادل چند نفر باشند تا رای (ص ۳۹) ایشان در آرای عوام و جهال مستهلک نشود.

حیث دیگر پنهان و آشکار بودن انتخاب است. پنهان بودن انتخاب *secret vote* عبارت از این است که انتخاب‌کنندگان در وقت رای دادن ظاهر نکنند که منتخب ایشان کیست و این ترتیب بهتر از آشکار بودن آراء *public vote* می‌باشد و در اکثر دول همین قسم معمول است.

انتخاب به هر نوع باشد به یکی از دو طریق می‌شود: به وحدت اسامی یا به کثرت اسامی. وحدت اسامی *scrutin uninominal* آن است که تقسیم مملکت و ملت را طوری کرده باشند که هر قسمت یک نفر نماینده بیشتر نخواهد در آن صورت انتخاب‌کنندگان هر کدام در روی ورقه‌ی انتخاب یک اسم بیشتر نباید بنویسند.

کثرت اسامی *scrutin de liste* آن است که (ص ۴۰) مملکت را

طوری تقسیم کرده باشند که هر قسمت چند نفر نماینده داشته باشد، مثلاً شش نفر داشته باشد و در آن حال انتخاب‌کنندگان باید هر کدام روی ورقه‌ی خود شش اسم بنویسند. این دو طریق هر کدام معایب و محسناتی دارد و به اقتضای زمان و مکان باید عمل نمود.

باید دانست که نماینده بعد از آن‌که منتخب شد نماینده‌ی تمام ملت است، نه نماینده‌ی جماعتی که او را انتخاب کرده‌اند. چون از ترتیب انتخاب به‌طور کلی مطلع شدیم اکنون به وضع تشکیل هر یک از دو اتاق عالی و سافل می‌پردازیم.

تشکیل اتاق عالی

در ممالک مختلفه اعضای اتاق عالی به اقسام مختلفه تعیین می‌شوند. یک قسم این است که نسب و شأن نژادی شخص را به عضویت اتاق عالی ذی‌حق می‌کند و این در ممالکی است که شرافت نسبی موروثی در کار است، مثل مملکت انگلیس در این صورت بعضی اوقات تمام اعیان و اشراف عضویت دارند. (ص ۴۱) بعضی اوقات از میان ایشان جماعتی منتخب می‌شوند.

قسم دیگر این است که صاحبان بعضی مشاغل و مقامات به حکم آن مقامات عضویت مجلس را دارند مثل این‌که سابقاً در فرانسه سردارها و امیرالبحرها این حق را داشته و اکنون در انگلیس تا یک اندازه این رسم نیز هست. قسم دیگر این است که اعضای اتاق عالی را شاه معین می‌کند مثل ایتالیا. قسم دیگر این است که اعضای اتاق عالی را ملت منتخب می‌نمایند مثل فرانسه.

انتخاب ملت هم دو قسم است. در بعضی ممالک انتخاب بلاواسطه است، و انتخابات‌کنندگان رأساً اعضای اتاق عالی را معین می‌نمایند، مثل بلژیک. در بعضی ممالک انتخاب با واسطه است یعنی جماعتی از جانب ملت

مأمور می‌شوند که اعضای اتاق عالی را انتخاب کنند چنان‌که در فرانسه مرسوم است.

باید دانست که در یک مملکت ممکن است ترتیب تشکیل اتاق عالی ترکیبی از ترتیبات مذکوره باشد. یعنی اجزاء را شاه معین کند. برخی به موجب (۴۲) شغل و منصب داخل اتاق گردند. جماعتی به انتخاب ملت تعیین شوند. شرط عضویت اتاق عالی ملیت است. یعنی رعیت داخله بودن و کفایت و لیاقت یعنی مبری بودن از اتهامات و رفتار ناشایسته؛ و قاعده این است که سن اعضاء کم نباشد. مثلاً در فرانسه و بلژیک باید اقلأً چهل سال داشته باشند. در ممالکی که اعضای اتاق عالی به انتخاب معین می‌شوند غالباً سکونت در مملکت و میزانی از تمول را هم شرط می‌کنند. بعضی اوقات بعضی مشاغل را منافی عضویت اتاق عالی قرار می‌دهند مثلاً خدمت نظامی. تصدیق صحّت انتخاب اجزای اتاق عالی با خود این اتاق است.

هر یک از اعضای اتاق عالی که بخواهد از عضویت استعفا بدهد با خود اتاق باید طرف شود. اگر یکی از اعضای اتاق به واسطه‌ی مرگ یا استعفا یا علت دیگر از میان برود در صورتی که زیاده از شش ماه به موقع انتخاب (ص ۴۳) مانده باشد باید در ظرف یک ماه یا دو ماه یا سه ماه جانشین او معین شود. عده‌ی اعضای اتاق عالی در ممالک، مختلف است. آن‌جا که تعیین اعضاء به انتخاب می‌شود، غالباً عده‌ی ایشان را نصف عده‌ی اعضای اتاق سافل قرار می‌دهند.

مدت عضویت اتاق عالی خیلی مختلف است. در بعضی ممالک مادام‌الحیات است و موروثی، مثل انگلیس. در فرانسه ۹ سال است. در بلژیک ۸ سال و کلیه‌ی مدت عضویت در اتاق عالی زیادتر از اتاق سافل می‌باشد. تجدید اعضای اتاق عالی غالباً کلی نیست، یعنی یک‌مرتبه تمام اعضاء عوض نمی‌شوند، چنان‌که در فرانسه هر سال یک‌ثلث اعضاء سنا را تجدید می‌کنند.

تشکیل اتاق سافل

اعضای اتاق سافل همه‌جا به حکم انتخاب معین می‌شوند. در بعضی ممالک سکنه را منقسم به طبقات و اصناف نموده هر طبقه و صنفی را (ص ۴۴) دارای یک یا چند نماینده می‌کنند، ولی در اکثر امکنه رسم است که مملکت را به چند ناحیه circonscriptions électorales قسمت می‌کنند و برای هر ناحیه بر حسب وسعت و جمعیت آن یک نفر یا چند نفر نماینده قرار می‌دهند.

در هر ناحیه اسامی اشخاصی که دارای شرایط انتخاب‌کننده هستند به ترتیب حروف تهجی فهرست می‌شود و هر سال اشخاصی را که تازه دارای شرایط مذکوره می‌شوند بر آن فهرست افزوده و آنها که فاقد شرایط می‌شوند از فهرست محو می‌گردند.

این فهرست liste électorale باید در موقع معین از سال حاضر باشد. اشخاصی که دارای شرایط انتخاب‌کننده هستند حق دارند که بیایند حقانیت خود را اظهار کرده ثبت اسم خویش را مطالبه نمایند. (ص ۴۵) اصول شرایط انتخاب‌کنندگان همان است که سابقاً مذکور داشته‌ایم.

انتخاب، چند موقع دارد. یکی در وقتی که مدت وکالت وکلا منقضی شده باشد، در این صورت فی‌المثل باید دو ماه قبل از انقضای آن مدت انتخاب‌کنندگان جمع شوند و وکلای جدید را معین کنند.

دیگر در وقتی که شاه یا رئیس‌جمهوری حکم به انفصال مجلس داده باشد، آن وقت باید در ظرف مدت معین انتخاب‌کنندگان وکلای جدید را منتخب کنند.

دیگر در وقتی که یک یا چند نفر از وکلا به واسطه‌ی مرگ یا استعفاء از میان رفته باشند.

روز انتخاب باید روز تعطیل باشد و اقلاً بیست روز قبل دولت آن را به

مردم اعلان کند و انتخاب کنندگان را دعوت نماید به این‌که روز معین بیایند و کلای خود را انتخاب کنند.

محل انتخاب در هر ناحیه کرسی آن ناحیه است.

(ص ۴۶) در بعضی ممالک قرار است که کلیه‌ی انتخاب یک روز بیشتر نباید طول بکشد مگر این‌که در آن روز چند نفر منتخب شوند که امر مابین آنها مردّد باشد و باید درباره‌ی آنها تجدید رای شود آن‌وقت این‌کار را روز دیگر می‌کنند.

در روز انتخاب در هر ناحیه انتخاب‌کنندگان مکان معین آمده بعد از آن‌که خود را شناساندند اسامی اشخاصی را که می‌خواهند انتخاب کنند روی ورقه نوشته آن ورقه را در صندوق مقفل که روزنه‌ی مخصوص این کار دارد می‌اندازند و بهتر این است که ورقه‌ی اسامی را از پیش حاضر کرده باشند.

هر یک نفر که ورقه‌ی خود را داد در فهرست اسامی انتخاب‌کنندگان اسم او را نشان می‌کنند که معلوم باشد ورقه‌ی خود را داده است.

آرای انتخاب‌کنندگان پنهان است و کسی حق تفتیش ندارد.

هرگاه تقسیم نواحی را طوری کرده باشند که هر ناحیه چند نفر نماینده داشته باشد البته انتخاب به کثرت اسامی باید باشد و اگر ناحیه کوچک است **(ص ۴۷)** و یک نماینده بیشتر لازم ندارد انتخاب به وحدت اسامی است یعنی هر یک نفر یک اسم روی ورقه باید بنویسد.

هر ورقه که اسمی روی آن نوشته نشده و سفید باشد یا آن‌که انتخاب‌کننده خود را در آن ورقه شناسانده باشد از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌شود. در موقع انتخاب، انتخاب‌کنندگان حق مذاکره و مشاوره و چون و چرا ندارند. باید بدون گفتگو رأی خود را بدهند و بروند.

عمل انتخاب باید در تحت نظارت چند نفر باشد که بعضی از ایشان از جانب دولت و برخی از جانب ملت یعنی از انتخاب‌کنندگان تعیین می‌شوند.

این هیئت نظار یک نفر را از میان خودشان رئیس و یک نفر را منشی قرار

می‌دهند و صورت وقایع روزِ انتخاب را می‌نویسند و بعد از آنکه مجلس منعقد شد برای مجلس می‌فرستند که اسباب تحقیق صحت شرایط انتخاب باشد.

بعد از آنکه انتخاب‌کنندگان ورقه‌های خود را دادند ناظرین صندوق را باز (ص ۴۸) کرده، ورقه‌ها را می‌شمارند و اسامی اشخاصی را که به اکثریت آراء انتخاب شده‌اند اعلام می‌کنند.

اکثریت آراء دو قسم است، یا تام است یا نسبی. اکثریت تامه *majorité absolue* آن است که اقلاً نصف رای‌دهندگان به علاوه‌ی یک نفر دربارهی شخصی رأی داده باشند.

اکثریت نسبی *majorité relative* آن است که دربارهی چند نفر جمع کثیری رأی داده باشند اما دربارهی هیچ‌کدام به درجه‌ی اکثریت تامه رأی داده نشده باشد.

رسم و قاعده این است که در نوبت اول هیچ‌کس منتخب نشود مگر اینکه دارای اکثریت تامه باشد و اگر در این نوبت امر تمام نشد و چند نفر دارای اکثریت نسبی بودند دربارهی ایشان تجدید رأی می‌شود و این دفعه اکثریت نسبی هم معتبر است.

(ص ۴۹) برای کسانی که در عمل انتخاب تقلبی به کار ببرند باید مجازاتی معین باشد.

تصدیق صحت شرایط انتخاب‌شدگان با خود مجلس است و در افتتاح مجلس اول کاری که به آن اقدام می‌شود این است که تحقیق صحت شرایط انتخاب و انتخاب‌شدگان را می‌نمایند.

شرایط انتخاب شونده‌گان به‌طور کلی از این قرار است:

اولاً تبعه‌ی خارجه نباشند اگر چه در انگلیس به موجب اجازهی

مخصوص ممکن است شخص خارجی هم منتخب شود.

ثانیاً دارای شرایط انتخاب‌کنندگان باشند، یعنی بتوانند جزء

انتخاب‌کنندگان محسوب بشوند.

ثالثاً سن ایشان از حدّ معینی کمتر نباشد. در بسیاری از ممالک حدّ سن بیست و پنج سال است ولی بیست و یک سال و سی سال هم حد معین کرده‌اند. رابعاً در بعضی ممالک سکونت در ناحیه مدت معینی مثلاً یک سال یا شش ماه (ص ۵۰) شرط است.

خامساً بعضی اوقات میزانی از تمّول را هم شرط کرده‌اند. سادساً لیاقت شرط است. یعنی مبرّا بودن از اتهامات و ورشکست. سابعاً عدم منافات شرایط است. یعنی عضویت مجلس با خدمت دولتی و نظامی منافات دارد. بنابراین هر کس صاحب شغل دولتی باشد و بخواهد وکیل شود باید از شغل دولتی استعفا دهد و اگر کسی عضویت مجلس داشته باشد و بخواهد شغل دولتی اختیار کند باید از عضویت مجلس استعفا دهد و جانشین برای او انتخاب شود، ولی ملت، خود آن شخص را هم می‌تواند دوباره انتخاب کند.

در بعضی ممالک شغل وزیر و معاون وزیر و سفیر و معلم و بعضی از رؤسای دیوانخانه با وکالت منافات ندارد. ثامناً شخصی که داوطلب عضویت مجلس است، باید داوطلبی خود را با مکتوب (ص ۵۱) ممضی اظهار کند تا اگر شرایط در او جمع باشد اسم او را در فهرست داوطلبان بنویسند.

یک شخص، نماینده‌ی یک ناحیه و یک جماعت بیشتر نمی‌تواند باشد. مدت عضویت در اتاق سافل در ممالک مختلف است. یعنی از دو سال تا هفت سال معین کرده‌اند و ملت می‌تواند هر کدام از اعضاء را بخواهد مجدداً انتخاب کند.

عده‌ی اجزای مجلس بسته به جمعیت مملکت است. در انگلیس شصت و پنج هزار نفر یک نفر وکیل دارند و عده‌ی وکلا ششصد و هفتاد نفر است. در فرانسه صد هزار نفر، یک نفر وکیل دارند و عده‌ی وکلا پانصد و نود و یک نفر است. و قس علیهذا.

تجدید اعضای اتاق سافل ممکن است به طور کل باشد *renouvellement integral* یا به طور بعض *renouvellement partiel* در فرانسه (ص ۵۲) و انگلیس به طور کل است. یعنی تمام اجزاء یک مرتبه عوض می‌شوند، ولی هر گاه بخواهند مجاری امور زیاد تغییر نکنند بهتر آن است اعضا را بعضاً تجدید نمایند یعنی هر سال یک دسته از آنها را عوض کنند.

مطلب دوّم وظایف پارلمان

وظایف اصلی پارلمان وضع قوانین است *voter les lois* و تصویب خرج و دخل دولت و نظارت *contrôle* بر اجرای قوانین مذکوره و دخل و خرج مزبور. در وضع قوانین ممکن است عنوان از جانب اتاق سافل یا اتاق عالی یا شاه و وزراء بشود. در هر صورت قانونی که می‌خواهند وضع شود باید هم اتاق سافل هم اتاق عالی به اکثریت آراء آن را تصویب نمایند و ترتیب آن را بعد از این به تفصیل خواهیم گفت.

(ص ۵۳) تصویب خرج و دخل دولت بیشتر راجع به اتاق سافل است و شرح آن هم بعد خواهد آمد.

نظارت پارلمان بر اجرای قوانین و خرج و دخل دولت به توسط استفسار *question* از وزرا یا اخطار به ایشان *interpellation* یا به توسط تفتیش *enquete* در امور ایشان واقع می‌شود. همچنین به واسطه‌ی راپرتیهای که وزراء باید گاه‌گاه از اعمال خود به پارلمان بدهند. شرح استفسار و اخطار و تفتیش را بعد از این خواهیم داد.

در اکثر ممالک اعلان جنگ از طرف دولت و انعقاد عهدنامه‌ها و ضبط اموال رعایا در موقع ضرورت نیز باید به تصویب پارلمان بشود. علاوه بر وظایف مذکوره که راجع به هر دو اتاق است ممکن است هر یک از دو اتاق وظایف خصوصی هم داشته باشند.

وظایف خصوصی اتاق عالی

(ص ۵۴) عمده‌ی وظایف خصوصی اتاق عالی دو چیز است: یکی تصویب انفصال اتاق سافل، دیگر محاکمه‌ی جنایات وزراء

تصویب انفصال dissolution اتاق سافل عبارت از این است که هرگاه مابین دولت و اتاق سافل اختلافی پیدا شد که به هیچ‌یک از تدابیر مقرر مرتفع نگردید، شاه یا رئیس‌جمهوری حکم به انفصال اتاق سافل و تجدید اعضای آن می‌دهد، لکن این انفصال باید به تصویب اتاق عالی باشد و اتاق مزبور حق دارد این انفصال را تصویب نکند.

محاکمه‌ی جنایات وزراء همه‌جا وظیفه‌ی اتاق عالی نیست و در بسیاری از ممالک برای این قسم محاکمات محکمه‌ی مخصوص تشکیل می‌دهند به موجب قوانین و ترتیبات مخصوصه.

در فرانسه و انگلیس محاکمات مذکور به توسط اتاق عالی پارلمان می‌شود.

جنایاتی که محاکمه‌ی آنها رجوع به اتاق عالی می‌شود عبارت است از جنایاتی که وزراء (ص ۵۵) در ضمن مشاغل وزارتی خود مرتکب می‌شوند یا جنایاتی که به موجب آنها دولت و ملت ممکن است به مخاطره و مهلکه افتد خواه مرتکب آن جنایات، وزیر باشد خواه دیگری.

در دولت فرانسه که جمهوری است رئیس‌جمهوری مسئولیت ندارد، اما اگر خیانتی مرتکب شد که اسباب مخاطره‌ی دولت و ملت گردد اتاق عالی یعنی مجلس سنا حق محاکمه‌ی آن را دارد. مدعی وزراء با رئیس‌جمهوری یعنی کسی

که ایشان را مقصر خوانده و به محاکمه می‌طلبد اتاق سافل می‌باشد. محاکماتی که به اتاق عالی رجوع می‌شود باید علنی و برملا واقع شود.

وظایف خصوصی اتاق سافل

عمده‌ی وظایف خصوصی اتاق سافل هم دو چیز است. یکی مدعی شدن *mise en accusation* با وزراء و اگر دولت جمهوری باشد یا رئیس‌جمهوری و طلبیدن ایشان (ص ۵۶) به محاکمه چنان‌که در فوق مذکور شد. دیگر تصویب دخل و خرج دولت به این معنی که دخالت در دخل و خرج دولت یا به کلی مخصوص اتاق سافل باید باشد یا اگر اتاق عالی راهم دخالت دهند باز باید اتاق سافل مقدم باشد چنان‌که در ممالکی که اتاق عالی حق دخالت در دخل و خرج دولت دارد مرسوم است که دفتر دخل و خرج دولت (بودجه) *budget* اول در اتاق سافل تسویه می‌شود بعد به اتاق عالی می‌رود و اتاق عالی در جرح و تعدیل آن اختیار تامه ندارد.

مطلب سیم

ترتیبات اعمال پارلمان

محل انعقاد پارلمان

اتاق سافل و اتاق عالی پارلمان هر دو باید در یک شهر باشند و قاعده این است که آن شهر پایتخت باشد.

(ص ۵۷) زمان انعقاد پارلمان

انعقاد *session* پارلمان لازم نیست دائمی باشد. هر سال چند ماه کفایت می‌کند. زمان انعقاد پارلمان و مدت آن ممکن است معین نباشد و هر وقت شاه مناسب

بداند پارلمان را افتتاح و ختم کند چنان‌که در انگلیس مرسوم است و فقط قیدی که در آن مملکت در این خصوص هست، این است که اقلاً سه سال یک مرتبه پارلمان منعقد شود.

اما در اکثر ممالک موقع افتتاح پارلمان در روز معین مقرر است و مدت انعقاد آن معلوم. یعنی مقید شده که اقلاً چند وقت باید منعقد باشد. مثلاً در فرانسه قرار است که دویم سه‌شنبه‌ی ماه ژانویه (ماه جدی) پارلمان مفتوح می‌شود و مدت منعقد بودن آن هم اقلاً پنج‌ماه است.

شاه یا رئیس‌جمهوری حق دارد قبل از موقع افتتاح پارلمان را منعقد (ص ۵۸) نماید و در اوقات تعطیل هم رأساً یا به خواهش اجزاء پارلمان اجلاس فوق‌العاده مطالبه کند.

بعد از افتتاح پارلمان یعنی هنگامی که پارلمان منعقد است شاه یا رئیس‌جمهوری ممکن است حق داشته باشند اجلاس آن را تعطیل کنند، اما در حدود معین. مثلاً در فرانسه رئیس‌جمهوری زیاده از یک‌ماه حق ندارد پارلمان را تعطیل کند و در یک دوره‌ی اجلاس این کار دو دفعه جایز است. یعنی هر سال بیش از دو مرتبه این عمل را نباید مجری بدارد علاوه بر این به هر حال باید پارلمان اقلاً سالی پنج‌ماه منعقد باشد.

هر وقت پارلمان مفتوح و منعقد است باید اتاق سافل و عالی هر دو منعقد باشند و انعقاد یکی درون دیگری جایز نیست.

برملاء بودن اجلاس پارلمان

اجلاسات séances پارلمان چه از اتاق سافل چه از اتاق (ص ۵۹) عالی باید علنی و برملاء باشد *publicité* یعنی باید در اتاق مکان مخصوصی برای مردم خارجی باشد که بتوانند وقایع و مذاکرات مجلس را ببینند و بشنوند. علاوه بر این روزنامه‌ها باید در نوشتن وقایع و مذاکرات مجلس آزاد و مختار باشند. اتاق سافل و اتاق عالی هر دو حق دارند در موقع ضرورت، اجلاسی

محرمانه بی حضور تماشاچی بکنند به شرط این‌که عده‌ی معینی از اجزاء در این باب رأی دهند و بعد از آن‌که اجلاس محرمانه واقع شد افشای مذاکرات موقوف به تصویب اجزای مجلس است با اکثریت تامه‌ی آراء.

نظامنامه‌ی داخلی پارلمان

هر یک از دو اتاق باید یک نظامنامه‌ی داخلی داشته باشد که ترتیبات اعمال خود و تکالیف اعضا را در آن معلوم کند و قانون اساسی را تکمیل نماید. نوشتن نظامنامه‌ی داخلی هر اتاق بر عهده‌ی آن اتاق و به اختیار (ص ۶۰) خود اوست.

تنظیم پارلمان

در هر یک از دو اتاق تنظیم مجلس به عهده‌ی رئیس است. هرگاه اعضای مجلس بی‌قاعده رفتار کنند و مذاکرات را مختل نمایند رئیس وسایل مختلفه به کار می‌برد.

یکی از وسایل این است که اخلال کننده را دعوت به معقولیت نماید. یکی دیگر این‌که علاوه بر آن دعوت حکم به سکوت او کند. دیگر این‌که اخلال‌کننده را یک‌مدت از حضور در مجلس ممنوع نماید. دیگر این‌که جنایت و مجازات آن شخص را در صورت مذاکرات مجلس یا در روزنامه‌ی رسمی یا در اعلان مخصوص درج کند. دیگر این‌که اگر اعضای مجلس موجب دارند مبلغی از مواجب او کسر کند.

دیگر این‌که آن شخص را از عضویت مجلس خلع کند. (ص ۶۱) هرگاه مجازاتی که باید به عمل آورد عمده باشد از قبیل اخراج از مجلس و کسر گذاشتن مواجب، قاعده آن است که به تصویب اجزای مجلس بشود.

در بعضی ممالک رؤسای مجالس پارلمان برای تنظیم داخلی مجلس یا محافظت مجلس از تعرضات خارجی حق دارند مطالبه‌ی قوه‌ی عسکریه بکنند و از هر صاحب‌منصبی که قوه‌ی عسکریه مطالبه کنند باید همراهی نماید. هرگاه در مجلس اغتشاشی واقع شود رئیس می‌تواند بر حسب اقتضا مذاکرات مجلس را معوق کند یا به کلی آن روز مجلس را ختم نماید.

نیز برای این که هیچ‌گونه اختلالی در مذاکرات مجلس دست ندهد عرض شفاهی کردن به مجلس ممنوع است و عرایض باید کتباً به مجلس فرستاده شود.

اداره‌ی اتاقهای پارلمان

اتاق سافل و اتاق عالی پارلمان هر کدام یک اداره bureau دارند مرکب از یک نفر رئیس و چند نفر نایب‌رئیس و چند نفر منشی و دفتردار (ص ۶۲) و این اشخاص را اعضای اتاق به اکثریت آراء تامه تعیین می‌کنند. غالباً رسم است که مادامی که اجزاء اداره‌ی اتاق منتخب نشده‌اند معمرترین اعضا، موقتاً سمت ریاست دارد و چند نفر از جوانان اعضا معاون او هستند.

اجزاء اداره‌ی هر اتاق در افتتاح سالانه‌ی پارلمان منتخب می‌شوند و در تمام مدت سال به شغل خود باقی هستند حتی در اجلاس فوق‌العاده.

انجمنهای تحقیق

مطالبی که باید در پارلمان مذاکره شود ابتدا در انجمنهای مخصوص که اجزای آنها از اعضای مجلس انتخاب می‌شوند مذاکره و مهذب و منتقح می‌شود. بعد به پارلمان می‌برند و در تحت مذاکره درآورده در آن باب رأی می‌دهند. این انجمنهای مخصوص را انجمن تحقیق (کمیسیون) commission گویند.

(ص ۶۳) غالباً پارلمانها علاوه بر انجمنهای تحقیقی که در موقع ضرورت برای مذاکره‌ی مطالبی که پیش می‌آید تشکیل می‌دهند بعضی انجمنهای تحقیق دائمی هم دارند. مثلاً انجمن بودجه (دخل و خرج دولت)،

انجمن مذاقه در قوانینی که عنوان آنها از جانب پارلمان می‌شود، انجمن رسیدگی به عرایض و قس علیهذا.

هر یک از انجمنهای تحقیق یک رئیس و یک منشی و یک وقایع‌نگار برای خود تعیین می‌کند.

در بعضی ممالک به جهت تسهیل تعیین اجزای این انجمنها اعضای هر یک از دو اتاق برحسب قرعه منقسم به چند دسته می‌شوند و این دسته‌ها از میان خودشان برای انجمنهای تحقیق اجزاء انتخاب می‌کنند.

دسته‌های مزبور ماه به ماه تغییر می‌یابد. یعنی قرعه‌ی آنها تجدید می‌شود و بنابراین اجزای انجمنهای تحقیق هم هر ماه عوض می‌شوند. مذاکرات انجمنهای تحقیق برملاء نیست.

(ص ۶۴) صورت مذاکرات پارلمان

اتاق سافل و اتاق عالی پارلمان هر اجلاسی که می‌کنند باید صورتی از مذاکرات آن به‌طور مختصر و مفید به توسط منشیان مجلس نوشته شود و در ابتدای اجلاس بعد آن صورت *procés verbal* در مجلس خوانده و تصدیق شود. روزنامه‌جات آزاد و مختارند که مذاکرات مجلس را عیناً یا به‌طور خلاصه درج کنند.

در بعضی ممالک، مقرر است که مذاکرات مجلس مطابق النعل بالنعل در روزنامه‌ی رسمی نوشته شود.

تفتیشات پارلمان

از آنجایی که پارلمان، نظارت بر امور دولت دارد ذیحق بلکه مکلف است در امور، تفتیش و تحقیق کند تا اگر در شعبه‌ای از شعب امور سوء رفتار و خلافی (ص ۶۵) کشف شود اصلاح یابد یا اگر کسر و نقصی در بعضی از امور باشد و امکان بهبودی و ترقی داشته باشد به عمل آید، لکن باید ملتفت بود که

تفتیشات پارلمان نباید منجر به مداخله و تعدی به امور اداری اجرائیه شود. فقط کاری که پارلمان باید بکند این است که به موجب آن تفتیشات از وزرای مسئول مؤاخذه نماید یا قوانین لازمه برای اصلاح و ترقی وضع کند.

ترتیب مذاکرات پارلمان

چون مجلس منعقد می‌شود اول صورت مذاکرات اجلاس سابق را یکی از منشیان می‌خواند و هریک از اعضای مجلس حق دارد اگر ایرادی به آن صورت دارد اظهار کند.

در خاتمه‌ی هر اجلاس باید قرار بگذارند که در مجلس آینده چه مسئله را باید مطرح مذاکره نمایند و این قرارداد را تکلیف روز (أردر دُوژور) گویند *ordre du jour*. پس مجلس چون منعقد شد و صورت (ص ۶۶) مذاکرات اجلاس سابق قرائت و قبول شد مسئله‌ای را که تکلیف روز است مطرح می‌کنند. تکلیف روز را مجلس حق دارد لدی الاقتضا تغییر دهد.

مسئله‌ای که مطرح مذاکره می‌شود اگر از طرف دولت است باید یکی از وزراء مکتوباً به مجلس اظهار کرده باشد و اگر از جانب یکی از اعضاء مجلس است آن هم باید کتباً باشد و داعی بر عنوان آن مسئله را هم باید نوشته باشد.

بعد از طرح مسئله، مجلس بحث می‌کند و رأی می‌دهد در این که آیا باید در این مسئله مذاکره کرد یا خیر. هرگاه بنا شد مذاکره کننده اگر جرح و تعدیل و تصرفی در آن مطلب اظهار شده باشد نیز عنوان می‌شود. پس از آن بنای مباحثه و تحقیق می‌گذارند و در هر باب اول اجازه‌ی تنطق به یک نفر که با مسئله موافق است می‌دهند. بعد به دیگری که مخالف است و همچنین به نوبت.

تنطق‌کنندگان باید از جای خود برخاسته به صفه‌ی (ص ۶۷) تنطق *tribune* روند و مختارند که تحقیقات خود را نوشته قرائت نمایند. بعد از آن که تحقیقات به عمل آمد نوبت جمع آراء می‌شود.

رأی دادن یا آشکار است یا پنهان.

رای دادن آشکار به چند شکل ممکن است. یکی این که قعود و قیام را علامت رد و قبول قرار دهند. دیگر آن‌که شفاهاً لا و نعم می‌گویند. یا آن‌که هر کس مطلب را قبول دارد ورقه‌ی سفیدی را برداشته اسم خود را روی آن می‌نویسد و در ظرف مخصوص این‌کار می‌اندازد و هرکس می‌خواهد مطلب را رد کند ورقه‌ی کبود می‌اندازد. بعد ورقه‌ها را می‌شمارند و رد و قبول به اکثریت معین می‌شود.

رای دادن پنهان به این طریق می‌شود که مثلاً گلوله‌ی سفیدی را علامت قبول قرار می‌دهند و گلوله‌ی سیاه را علامت رد. پس هر کس مطلب را قبول دارد گلوله‌ی سفیدی در ظرف می‌اندازد و هرکس رد می‌کند گلوله‌ی سیاه (ص ۶۸) می‌گذارد و بعد گلوله‌ها را می‌شمارند.

اختیار پنهان بودن و آشکار بودن رای با اعضای مجلس است یعنی باید عده‌ی معینی از اعضا بگویند که رای پنهان باشد یا آشکار. در موقع جمع آراء اسامی اعضای مجلس را یکی‌یکی می‌خوانند و شخصی که اسمش خوانده می‌شود رای خود را می‌دهد و این ترتیب برای این است که اشتباهی دست ندهد.

هرگاه آراء آشکار باشد مرسوم است که اسامی رای‌دهندگان و رد و قبول ایشان در روزنامه‌ی رسمی درج شود. به موجب نظامنامه‌ی داخلی باید معلوم باشد که در موقع مذاکره‌ی مطالب چند نفر از اعضا باید اقبالاً حاضر باشند quorum، و همچنین در وقت رای‌دادن، و بدیهی است که در موقع رای‌دادن باید اکثر اعضا حاضر باشند.

ترتیب وضع قانون در پارلمان

وضع قانون *confection des lois* مهم و ظایف پارلمان است (ص ۶۹). یعنی سایر وظایف گاه‌گاه موقع پیدا می‌کند اما وضع قانون دائماً در کار است و هر روز محل حاجت می‌شود.

قانونی که می‌خواهند وضع شود باید هم در اتاق سافل تصویب شود و

هم در اتاق عالی.

وضع قانون دارای چند مرتبه است. اول: عنوان لایحه‌ی قانون. دویم: مباحثات. سیم: جمع آراء.

اولاً عنوان لایحه‌ی قانون و آن هم از جانب شاه یا رئیس‌جمهوری ممکن است بشود *projet de loi*، هم از جانب اعضای اتاق سافل هم از جانب اعضای اتاق عالی *proposition de loi* و عبارت از این است که لایحه به جهت وضع قانونی به اداره‌ی اتاق سافل یا اتاق عالی داده شود.

لایحه‌ی مزبور هم ممکن است به جهت وضع قانون جدیدی باشد هم به جهت جرح و تعدیل قانونی که سابق بوده است.

(ص ۷۰) به هر حال اگر عنوان لایحه از جانب شاه یا رئیس‌جمهوری باشد دستخط می‌شود و یکی از وزراء دستخط را به پارلمان می‌رساند و دولت مختار است که لایحه‌ی قانون را ابتدا به هر یک از دو اتاق که میل دارد عنوان کند و تقدم و تأخیری در این خصوص درباره‌ی اتاق سافل و عالی منظور نیست مگر در مورد قوانینی که راجع به مالیه می‌شود که در آن صورت ابتدا باید در اتاق سافل عنوان شود بعد که در آن اتاق تصویب شد به اتاق عالی برود.

اگر لایحه از جانب یکی از اعضای پارلمان باشد باید آن شخص آن را در همان اتاقی که خود از اعضای آن است عنوان کند یعنی مکتوباً به اداره‌ی آن اتاق بدهد. در لایحه‌ی قانون باید داعی بر ایجاد آن قانون هم *motif* مذکور شده باشد.

ثانیاً مباحثات. اگر لایحه‌ی قانون از جانب دولت عنوان شده باشد مجلس آن را رجوع به انجمن تحقیقی که مخصوص مذاقه در لوایح قانونی است می‌نماید. **(ص ۷۱)** آن انجمن مذاقه‌ی خود را نموده نتیجه را به توسط وقایع‌نگار خود به مجلس اظهار می‌دارد.

هرگاه لایحه‌ای از جانب اعضای پارلمان عنوان شده باشد ابتدا رجوع

می‌شود به انجمن تحقیق مخصوصی *commission d'initiative parlementaire* که فقط ملاحظه می‌کند ببیند آیا این قانون فایده دارد یا بی‌ثمر است و رأی خود را به مجلس اظهار می‌دارد، آنگاه مجلس یا قبول می‌کند که در آن قانون مباحثه کند یا قبول نمی‌کند. اگر قبول کرد لایحه را به انجمن تحقیقی که مأمور مذاقه‌ی لوایح قانونی است رجوع می‌کند و بعد از آنکه انجمن مذکور نتیجه‌ی مذاقه‌ی خود را اظهار داشت مجلس در آن لایحه بنای مباحثه و مذاکره می‌گذارد *discussion, délibération*.

برای آنکه کار محکم و متین باشد هر لایحه‌ی قانونی در صورتی که ضرورت فوری نداشته باشد در مجلس دو یا سه مرتبه مطرح مذاکره می‌شود. (ص ۷۲) نوبت اول ابتدا در کلیه‌ی لایحه‌ی مباحثه می‌کنند، بعد به مباحثه‌ی یک‌یک از فقرات آن می‌پردازند.

چون مذاکره‌ی اول به اتمام رسید اگر بنا باشد که نوبت ثانی هم مذاکره شود آن را به فاصله‌ی چند روز صورت می‌دهند.

در ضمن هر یک از مذاکرات هر یک از اعضای مجلس حق دارد که در لایحه‌ی قانون جرح و تعدیلی *amendement* که به نظرش می‌رسد بکند و آن را باید به‌طور لایحه‌ی مکتوب به رئیس مجلس بدهد و او به انجمن تحقیق رجوع کند تا بعد در مجلس اظهار شود.

ثالثاً جمع آراء و آن، این است که هر نوبت که مجلس مذاکرات خود را در باب لایحه به اتمام رسانید اعضای مجلس باید در آن باب رأی *vote* بدهند تا رد و قبول به اکثریت آراء معلوم شود.

بعد از آن که لایحه‌ی قانون در یک اتاق مذاکره و تصویب شد به اتاق دیگر (ص ۷۳) می‌رود. اگر لایحه از جانب دولت بوده، رئیس آن اتاق لایحه را به وزیری که امر راجع به اوست می‌دهد که وزیر آن را به اتاق دویم بفرستد. و اگر لایحه از جانب اعضای اتاق بوده رئیس این اتاق آن را به رئیس اتاق دویم می‌دهد.

در اتاق دویم به همان ترتیب که در اتاق اول مذکور شد عمل می‌نمایند الا این که در اتاق دویم تردید نمی‌کنند که آیا باید لایحه را مطرح مذاکره قرار داد یا نه. نتیجه‌ی مذاکرات اتاق دویم از سه حال خارج نیست. یکی آن‌که لایحه‌ی قانون همان‌طور که در اتاق اول تصویب شده در اتاق دویم نیز تصویب می‌شود. در این صورت قانون وضع شده و عمل تمام است.

دویم این‌که اتاق دویم به کلی رایحه را ردّ می‌نماید. در آن حال وضع آن قانون به عهده‌ی تعویق می‌افتد مگر آن‌که دولت دوباره آن را عنوان کند.

سیم آن‌که اتاق دویم لایحه را قبول می‌کند با بعضی تصرفات. در آن صورت (ص ۷۴) دوباره باید به اتاق اول رجوع شود و همچنین از این اتاق به اتاق دیگر برود و بیاید تا هر دو اتاق در آن باب موافق شوند و ممکن است که برای حصول موافقت مجلسی مرکب از چند نفر از اعضای هر دو اتاق تشکیل دهند و گفتگو کنند.

قانون بعد از آن‌که در هر دو اتاق تصویب شد باید به صحه‌ی شاه یا رئیس‌جمهوری برسد sanction و این کار باید تا مدت معینی بشود.

اگر دولت دارای ترتیب پارلمانی باشد شاه یا رئیس‌جمهوری حق دارد قانونی را که پارلمان وضع کرده، صحه نکند یا صحه را به تعویق بیندازد والا این حق را ندارد و مجبور است لایحه را صحه نماید. اما در آن صورت حق خواهد داشت پارلمان را به تجدید مذاکره در آن لایحه وادار نماید.

چون لایحه‌ی قانون به صحه رسید باید در روزنامه‌ی رسمی اعلان شود promulgation و بعد از آن به فاصله‌ی معینی (ص ۷۵) آن قانون باید مجری باشد.

ترتیب تصویب دخل و خرج دولت در پارلمان

هر سال مخارج سال آینده‌ی دولت باید برآورده شود و در ازای آن مخارج به جهت دخل دولت محل تعیین شود. پس در آخر هر سال دفتر خرج و دخل سال

آینده‌ی دولت (بودجه) باید حاضر باشد که به موجب آن عمل شود و حاضر کردن بودجه به دست‌یاری هیئت مَّقننه و هیئت مجریه باید بشود به این معنی که وزراء باید خرج و دخل را برآورد و معین کنند و پارلمان آن را ملاحظه کرده جرح و تعدیلی اگر دارد بنماید و تصویب کند.

صورت مخارج دولت به این ترتیب معین می‌شود که هر وزیری در اداره‌ی خود به قیاس سنه‌ی قبل برآورد می‌کند چقدر مخارج دارد و اگر اضافه و نقصانی هم لازم شد می‌کند و صورت را به وزیر مالیه می‌دهد. صورت دخل دولت را هم وزیر مالیه به قیاس دخل سنه‌ی ماضیه برآورد می‌کند و این صورت خرج (ص ۷۶) و دخل چند ماه قبل از اول سال به توسط وزیر مالیه به پارلمان داده می‌شود.

چون بودجه به پارلمان داده شد هر یک از دو اتاق آن را در تحت مذاقه درمی‌آورند. یعنی اول رجوع به انجمن تحقیق مالیه می‌کنند و آن انجمن در جزئیات آن رسیدگی می‌کند و هرچه توضیحات هم لازم شود حق دارد از وزراء بخواهد و جرح و تعدیلی که لازم بداند می‌کند بعد بودجه در مجلس مطرح مذاکره می‌شود و هر یک از اجزاء مجلس هم حق دارد جرح و تعدیلی که به نظرش می‌رسد اظهار نماید. در بعضی از ممالک در پارلمان بودجه به انجمن تحقیق رجوع نمی‌شود و تمام اعضای مجلس اجلاس خصوصی نموده در آن مذاقه و مذاکره می‌کنند.

در اکثر ممالک اتاق سافل و اتاق عالی در تصویب بودجه یک اندازه اختیار ندارند و اتاق سافل برتری دارد. یعنی تصویب بودجه یا فقط به توسط اتاق سافل می‌شود یا اگر اتاق عالی هم دخالتی دارد محدود است و بودجه اول در اتاق سافل رفته تصویب می‌شود (ص ۷۷) بعد به اتاق عالی می‌رود.

برآورد بودجه یک‌ساله است. یعنی هر سال باید تجدید شود و به تصویب پارلمان برسد *annualité du budget*. تصویب خرج و دخل هر اداره را پارلمان جزءاً فجزاً باید بکند نه به طور کلی *specialité du budget*. یعنی هر

وزارتخانه‌ای مخارج خود را برحسب مناسبت در تحت چند عنوان قرار می‌دهد و هر عنوانی هم ممکن است شامل چندین فقره باشد. مجلس ابتدا هر یک از فقرات یک عنوان را در تحت ملاحظه درمی‌آورد و بعد درباره‌ی آن عنوان به‌طور کلی رأی می‌دهد و غرض از این ترتیب آن است که وزیر مخارجی را که صورت داده عیناً مجری بدارد و حال آن‌که اگر تصویب مخارج یک وزارتخانه را به‌طور کلی بکنند ممکن است وزیر پولی را که می‌گیرد موافق میل خود خرج کند. از یک‌جا کم بگذارد و به جای دیگر بیفزاید.

(ص ۷۸) بعد از ختم هر سال وزیر مالیه باید حساب سال را به پارلمان بدهد که معلوم باشد مطابق بودجه عمل شده و نظارت *contrôle* پارلمان بر دخل و خرج دولت به عمل آید.

مطلب چهارم

حقوق و امتیازات اعضای پارلمان

مواجب اعضای پارلمان

در اکثر ممالک برای اعضای پارلمان مواجب *indemnité* قرار داده‌اند، ولی در بعضی ممالک هم از قبیل انگلیس و آلمان وکالت ملت مجانی است.

مجانی بودن وکالت به این ملاحظه است که مردم به‌طمع پول به‌خیال وکالت نباشند و مردمان پست قبول وکالت نتوانند بکنند، ولی عیبی هم دارد و آن این است که شاید شخصی دانا و لایق وکالت باشد و به‌واسطه‌ی (ص ۷۹) بی‌بضاعتی نتواند این کار را قبول کند.

مواجبی که در ممالک مختلفه برای اعضای پارلمان معین کرده‌اند بسیار مختلف است.

مصونیت اعضای پارلمان

مصونیت *immunité* اعضای پارلمان عبارت از این است که کسی حق تعرض به ایشان ندارد. از این قرار اولاً هیچ‌یک از اعضای پارلمان را کسی حق ندارد به جهت حرفها و آراییی که در عضویت پارلمان اظهار می‌کنند دنبال نماید و این آزادی برای اعضای پارلمان لازم است که بتوانند بی‌خیال کار بکنند، اما بر اعضای پارلمان هم واجب است که در گفتار و کردار خود از معقولیت و حدودی که برای عموم مردم هست تجاوز نکنند و احترام مجلس را مرعی بدارند و حفظ کنند. ثانیاً به عنوان تقصیر و جنایت اعضای پارلمان را دولت حق ندارد دستگیر کند و متعرض ایشان (ص ۸۰) شود مگر به اطلاع و اجازه‌ی خود پارلمان. این مصونیت را اعضای پارلمان در اوقاتی دارند که مجلس منعقد است نه در اوقات تعطیل.

هرگاه دولت تقصیری برای وکیلی عنوان کند و از پارلمان اجازه‌ی دنبال کردن او را بخواهد پارلمان ملاحظه‌ی تقصیر و بی‌تقصیری آن وکیل را نباید بکند؛ فقط باید تحقیق کند که آیا دولت در دنبال کردن این شخص مغرض یا بی‌غرض است.

هرگاه یکی از اعضای پارلمان جرم جنایتی مرتکب شد که از لیاقت عضویت افتاد حق پارلمان است که عضویت او را باطل نماید.

ثالثاً پارلمان و اعضای آن حق دارند هر کس به ایشان توهین کند او را دنبال نمایند و مرافعه کنند، بلکه در بعضی ممالک پارلمان حق دارد توهین‌کننده را خود احضار کرده درباری او حکم کند.

(ص ۸۱) اختیار تامه‌ی وکلای در آراء خود

وکیل بعد از آن که منتخب شد در آراء خویش آزاد و صاحب اختیار است و کسی حق دادن سفارش و دستورالعمل مخصوص به او ندارد به واسطه‌ی این که هر وکیلی نماینده‌ی عموم ملت است نه فقط نماینده‌ی جماعت مخصوصی که او را انتخاب کرده‌اند.

بعضی را عقیده این است که وکیل باید تابع رأی موکلین خود باشد و مطابق دستوری که انتخاب‌کنندگان به او می‌دهند اظهار رأی نماید *mandat impératif* و گاهی هم از روی این عقیده عمل کرده‌اند، یعنی انتخاب‌کنندگان وقتی نماینده‌ی خود را انتخاب می‌کردند استعفا نامه‌ای از او گرفته نگاه می‌داشتند و اگر وقتی می‌دیدند آن وکیل مطابق میل ایشان در مجلس رأی نمی‌دهد استعفانامه‌ی او را برای رئیس مجلس می‌فرستادند. به این طریق وکیل مجبور بود به دستورالعمل موکلین خویش رفتار نماید. لکن حالا این ترتیب را صحیح نمی‌دانند بلکه می‌گویند اگر معلوم شود که وکیل بالنسبه به انتخاب‌کنندگان (ص ۸۲) خود تعهدی کرده باشد عضویت او در مجلس باطل است حتی در وقت رأی دادن هم نباید از موکلین استمزاج بکند. مختصر وکالت مطلقه از جانب ملت دارد و حافظ منافع عموم است نه مصالح خصوص. چیزی که هست این است که شخصی که داوطلب وکالت می‌شود باید سلیقه و مسلک خود را به انتخاب‌کنندگان اظهار کند تا هر کس با او هم‌مسلک نیست او را انتخاب ننماید و البته امانت اقتضا می‌کند که وکیل همواره بر وفق مسلکی که وانمود کرده رأی بدهد. ولی اگر خلاف این ترتیب کرد باز کسی حق تعرض به او ندارد مگر این که انتخاب‌کنندگان در دوره‌ی بعد به واسطه‌ی خلاف قولی که از او دیده‌اند دیگر او را منتخب ننمایند.

فصل دویم اختیار اجرای قانون

قانون بعد از آن‌که وضع شد باید مجری شود.
(ص ۸۳) ترتیب وضع قانون را در فصل اول بیان کردیم. یعنی معلوم نمودیم که واضع قانون کیست و طریقه‌ی آن چیست.

اکنون باید بگوییم مجری قانون که و ترتیب اجرای آن کدام است. اجرای قانون به توسط اداراتی می‌شود که مجموع آنها سپرده به چند نفر وزیر است و ایشان در تحت ریاست رئیس دولت می‌باشند. به عبارت اخیری مجری قانون رئیس دولت است که وظیفه‌ی خود را به مباشرت وزراء انجام می‌دهد. پس باید حالا به شرح عمل رئیس دولت و وزراء بپردازیم.

مطلب اول رئیس دولت

ریاست دولت ممکن است در دست یک نفر باشد یا در دست چند نفر. امروز رأی اکثر این است که ریاست باید با یک نفر باشد. یعنی به تجربه معلوم شده (ص ۸۴) که همان‌طور که رأی صحیح از جمعیت بیرون می‌آید عمل صحیح از وحدت نتیجه می‌شود. به عبارت اخیری مادام که بنای مناظره و مشاوره هست باید جمعیت باشد، چون نوبت عمل شد خوبست بیش از یک نفر دخیل در کار نباشد.

بنابر این حالا همه‌جا رئیس دولت یک‌نفر است، الا این‌که در بعضی ممالک ریاست دولت موروثی است و دائمی و در ممالک دیگر انتخابی و موقتی.

فعلاً هر جا که ریاست موروثی است دولت را سلطنتی و رئیس دولت را پادشاه یا سلطان یا امپراتور یا به اسامی دیگر می‌خوانند و آن‌جا که ریاست انتخابی است دولت را جمهوری و رئیس را رئیس‌جمهوری می‌نامند.

طریق تعیین رئیس دولت و مسائل راجعه به آن

پادشاه

سلطنت در خانواده‌ی پادشاه موروثی است و قانون ولیعهدی در هر مملکتی نوعی قرارداد شده، ولی کلیته اولاد ارشد پادشاه، ولیعهد اوست و غالباً نِسوان از سلطنت محروم می‌باشند. (ص ۸۵) در بعضی ممالک اگر اولاد ذکور نباشد دختر هم به سلطنت می‌رسد.

در صورتی که پادشاه اولادی که جانشین او بشود نداشته باشد، قوانین مختلفه در ممالک هست. بعضی تعیین ولیعهد را موقوف به انتخاب شاه و تصویب پارلمان کرده‌اند. برخی قواعد معینه وضع نموده‌اند که به موجب آن ولیعهد از اقارب شاه تعیین می‌شود.

در اکثر ممالک پادشاه تا به سن هیجده نرسیده صغیر است.

هرگاه پادشاه در وقت جلوس صغیر باشد باید یک نفر را نایب‌السلطنه قرار داد. قانون تعیین نایب‌السلطنه نیز در ممالک، مختلف است. در بعضی دول اقارب شاه بنابر قواعد مخصوص به نیابت سلطنت می‌رسند یا این که پادشاه سابق نایب‌السلطنه را از پیش معین می‌کند. در برخی نایب‌السلطنه به موجب انتخاب پارلمان یا دارالشورای دولتی معین می‌شود.

در بعضی ممالک نایب‌السلطنه را قَیم شاه نیز قرار می‌دهند. در برخی پادشاه صغیر (۸۶) قَیم جداگانه دارد.

هرگاه پادشاه جنون پیدا کند یا به نحو دیگر از کار بیفتد باز از روی قواعد مخصوصه نایب‌السلطنه تعیین می‌شود.

در اکثر دول مقرر است که شاه در وقت جلوس قسم می‌خورد که بر وفق قانون اساسی سلطنت کند و حقوق ملت را محفوظ بدارد. نایب‌السلطنه هم تکلیف قسم دارد.

رئیس‌جمهوری

مدت ریاست رئیس‌جمهوری را همه قسم می‌توان قرار داد. از یک سال تا ده سال و بالاتر بلکه تا آخر عمر. در فرانسه مدت ریاست هفت سال است و در دول متحده‌ی امریکا چهار سال.

انتخاب رئیس‌جمهوری چند موقع پیدا می‌کند. یکی در انقضای مدت ریاست رئیس سابق، یکی در مرگ یا استعفای رئیس؛ یکی در وقتی که رئیس‌جمهوری به واسطه‌ی ارتکاب خیانت محاکمه و خلع شده باشد.

(ص ۸۷) در صورت اول که امری است معهود برای انتخاب رئیس‌جمهوری جدید موعده معینی قرار می‌دهند مثلاً می‌گویند یک‌ماه قبل از انقضای مدت باید رئیس جدید منتخب شود.

در سایر موارد که غیرمترقب است یعنی در استعفا و خلع و مرگ باید بلا تأمل به انتخاب رئیس جدید پرداخت.

بعضی اوقات محض این‌که ریاست دولت به واسطه‌ی مرگ یا استعفای رئیس یا علت دیگر یک‌چند معطل نماند احتیاطاً یک نفر نایب رئیس‌جمهوری هم معین می‌کنند.

طریق انتخاب رئیس‌جمهوری یا بلاواسطه است یا باواسطه. انتخاب بلاواسطه امروز چندان مقبول نیست، زیرا که این طریق غالباً منجر به حسن انتخاب نمی‌شود و مدعیان اسباب چینی می‌کنند و نتیجه می‌برند. لهذا انتخاب را با واسطه قرار می‌دهند به این معنی که جماعتی از جانب ملت وکیل می‌شوند که رئیس‌جمهوری را انتخاب کنند.

(ص ۸۸) شرایطی که به جهت منتخب شدن به ریاست جمهوری لازم است غالباً زیاد نیست. چیزهای عمده که رعایت می‌شود ملیت و سن و مبراً بودن از جنایات و اتهامات است.

ممکن است یک نفر بیش از یک مرتبه حق ریاست جمهوری نداشته باشد، ولی غالباً تجدید انتخاب را دربارهی یک نفر اجازه می‌دهند. بعضی اوقات

هم قرار می‌دهند ریاست یک نفر تجدید نشود مگر به فاصله.

وظایف رئیس دولت

رئیس دولت اعم از این که شاه باشد یا رئیس جمهوری وظایف معینه دارد که به موجب قانون اساسی معین می‌شود و غیر از آنچه قید شده اختیاری نخواهد داشت.

هرگاه دولت انفصال اختیارات را مطلق قرار داده و استثنایی برای آن گذاشته باشد وظایف رئیس دولت فقط راجع به اجرای قوانین است و اصول آنها از این قرار:

(ص ۸۹) اولاً امر به اجرای قوانین و دادن احکام و دستورالعمل به جهت این کار. توضیح آن که قانون چون وضع شد شاه یا رئیس جمهوری آن را رسمیت می‌دهد و مجری بودن آن را محقق می‌نماید. یعنی امر به اعلان و اجرای آن می‌کند و این کار باید در ظرف مدت معین واقع شود و به تأخیر نیفتد و در این مورد رئیس دولت اگر قانون را نپسندیده است فقط کاری که می‌تواند بکند این است که پارلمان را دعوت نماید به این که در آن قانون تجدیدنظر کند و اگر چنین نکرد بعد از مدت معین خواه امر بکند یا نکند قانون مجری است.

از آن جا که متن قانون البته موجز و متضمن امور کلیه است شرح و تفسیر و تفصیل جزئیات آن را هم باید معین نمود و این جمله به توسط احکام و دستورالعملهایی صورت می‌گیرد که از وظایف هیئت مجریه و غالباً بر عهده‌ی رئیس دولت است.

احکام و دستورالعملهایی که به جهت اجرای قوانین داده می‌شود باید تصرفی در آن قوانین نکند و تعدی به حقوق مردم ننماید فقط باید مفسر و مکمل (ص ۹۰) قانون باشد.

ثانیاً تعیین و عزل و نصب وزراء و حکام و عمال و قضات و اعطای مناصب و امتیازات از وظایف رئیس دولت است. هر چند تعیین بعضی از عمال

و مباشرین بر عهده‌ی زیردستان رئیس دولت یا موقوف به انتخاب باشد و کلیته در مواردی هم که امر راجع به رئیس دولت است اختیار تامه ندارد و غالباً باید به موجب قواعد معینه رفتار نماید.

ثالثاً اداره کردن روابط خارجه تعلق به رئیس دولت دارد نظر به این که شاه یا رئیس جمهوری نماینده‌ی دولت و ملت است در مقابل خارجه و این امر برای رئیس دولت چند وظیفه ثابت می‌کند.

یکی پذیرفتن سفراء و مأمورین سیاسی دول به این معنی که اعتبارنامه‌ی آنها باید خطاب به رئیس دولت باشد و تسلیم او شود.

(ص ۹۱) دویم فرستادن سفراء و مأمورین سیاسی به دول یعنی مأمورین مذکور باید از جانب رئیس دولت بروند و از او اعتبارنامه و دستورالعمل بگیرند و به اسم او کار کنند.

سیم مذاکره و انعقاد عهدنامه‌ها با دول خارجه و امضاء آنها و در این مورد آراء مختلف است. بعضی را عقیده این بوده که جمیع معاهدات را باید هیئت مجریه با دول خارجه مذاکره کرده منعقد نماید و هیئت مقننه به هیچ وجه مداخله در کار نداشته باشد. برخی گفته‌اند مذاکره و قرارداد عهدنامه با هیئت مجریه است اما تصدیق و امضاء آن باید [با] هیئت مقننه باشد. اکنون رأی مقبول این است که انعقاد عهدنامه‌ها کلیته به توسط هیئت مجریه بشود و امضاء و تصدیق آن هم با همان هیئت باشد. اما اگر معاهده راجع به امور مهمه است از قبیل مصالحه‌نامه و معاهده‌ی تجارتی و کلیه‌ی قراردادهایی که برای دولت خرجی می‌تراشد یا تغییر و تبدیلی در حدود و خاک مملکت می‌دهد باید بعد از **(ص ۹۲)** منعقد شدن به تصویب پارلمان هم برسد.

رئیس دولت غالباً حق دارد که اگر مصلحت می‌داند یک‌چند انعقاد و معاهده را مخفی بدارد لکن به محض این که محذور رفع شد باید اظهار بکند. وقتی که معاهده به پارلمان ارائه می‌شود آن هیئت حق دخل و تصرف در آن ندارد و اگر آن را نمی‌پسندد باید عین آن را کاملاً رد کند تا هیئت مجریه با

دولت خارجه در آن باب تجديد مذاکره نماید.

چهارم اعلان جنگ با خارجه و در این باب هم اختلاف آراء پیدا شده، اما رأی مختار این است که اعلان جنگ با رئیس دولت است جز این که وقوع جنگ باید به رضای پارلمان یعنی ملت باشد.

رابعاً ریاست قشون بری و بحری حق رئیس دولت است به جهت این که حفظ امنیت داخله و مدافعه از خارجه بر عهده‌ی هیئت مجریه می‌باشد.

سابقاً رؤسای دولت یعنی سلاطین در قشون شخصاً فرماندهی نیز می‌کردند. (ص ۹۳) و به جنگ می‌رفتند، ولی اکنون این رسم متروک می‌شود چنان که بعضی را عقیده این است که باید رئیس دولت از این عمل ممنوع باشد. خامساً رئیس دولت حق دارد اگر درباره‌ی کسی مجازاتی معین شده حکم بدهد او را معاف بدانند یا عقوبت او را تخفیف دهد.

عفو مقصر دو نوع است. یکی آن که نظر به شخص مقصر می‌کنند و از عقوبت او می‌گذرند لکن نتایج دیگر حکمی که درباره‌ی او شده که عبارت از سلب بعضی حقوق باشد به جای خود باقی است *grâce*؛ دویم این که قطع نظر از مقصرین تقصیر را ملاحظه می‌کنند و عقوبت و حکم آن هر دو را محو می‌نمایند به طوری که از مقصرین هیچ‌گونه حقی سلب نمی‌شود *amnistie*، و این غالباً در مورد مقصرین دولتی و سیاسی وقوع می‌یابد.

در بعضی ممالک رئیس دولت عفو مقصر را به هر دو قسم حق دارد ولی رأی مختار این است که قسم دویم باید به موجب قانون یعنی تصویب پارلمان واقع شود (ص ۹۴) هر چند در حالت اول هم رئیس دولت از روی هوای نفس رفتار نمی‌کند و با اداره‌ی عدلیه و کمیسیون مخصوص این کار مشاوره می‌نماید و غالباً قرار بر این است که اگر مقصر وزیر و تقصیر او راجع به مشاغل او باشد عفو او موقوف به تصویب پارلمان باشد.

سادساً ضرب سکه از وظایف هیئت مجریه و بر عهده‌ی رئیس دولت است که بر وفق قانون این کار را صورت دهد و اگر رئیس دولت شاه باشد حق

دارد اسم و تمثال خود را در سکه نقش کند.

وظایف مذکور تماماً راجع به اجرای قوانین است و به هر حال باید رئیس دولت دارای آنها باشد. اما اکنون انفصال اختیارات را آن‌طور مطلق قرار نمی‌دهند و برحسب مصلحت شخص رئیس را در عمل وضع قوانین هم دخیل می‌کنند، چنان‌که سابقاً در موارد مختلفه اشاره کرده‌ایم و دخالت رئیس دولت در عمل هیئت مقننه از این قرار است:

(ص ۹۵) اولاً رئیس دولت حق دارد در صورت لزوم قبل از موقع افتتاح پارلمان اعضاء را دعوت کرده پارلمان را منعقد نماید و کلیه در اوقاتی که پارلمان تعطیل است اگر ضرورت پیدا کند به‌طور فوق‌العاده حکم به انعقاد آن دهد. در بعضی ممالک هم تعیین موقع افتتاح پارلمان اصلاً به دست شاه است. ثانیاً حکم به ختم اجلاس و تعطیل پارلمان از وظایف رئیس دولت است اما قاعده‌ی این کار را در صورتی می‌تواند بکند که پارلمان اقل مدت انعقاد خود را به‌سر رسانیده باشد.

ثالثاً رئیس دولت حق دارد در اوقاتی که پارلمان منعقد است موقتاً آن را تعطیل نماید و این در صورتی می‌شود که اختلافی بین دولت و پارلمان روداده و مناقشه واقع شده باشد. آن‌گاه رئیس دولت یک‌چند پارلمان را تعطیل می‌کند که خیالات آرام و حواسها جمع شود تا دوباره از روی طمأنینه به کار مشغول شوند. ولی مدت این تعطیل موقتی باید محدود باشد و زیاد مکرر نشود و اوقاتی که پارلمان **(ص ۹۶)** تعطیل موقتی دارد جز ایام انعقاد آن محسوب نگردد.

رابعاً هرگاه اختلاف مهمی بین دولت و پارلمان روی دهد شاه یا رئیس‌جمهوری حق دارد پارلمان را منفصل کند. یعنی اعضاء آن را مرخص کرده ملت را دعوت کند به این که وکلای جدید انتخاب نمایند و این حق را که به رئیس دولت داده‌اند نه برای این است که در موقع بروز اختلاف، حرف دولت پیش باشد بلکه به این ملاحظه است که دولت از ملت در آن خصوص استمزاج

نموده باشد. به این معنی که اگر ملت در انتخاب جدید همان وکلای سابق یا وکلایی که بایشان هم رأی باشند انتخاب کرد دولت می‌فهمد که در این موقع ملت با پارلمان همراه است و بنابراین تمکین می‌کند و اگر ملت با دولت هم عقیده و با پارلمان مخالف بود البته وکلایی اختیار خواهد کرد که با دولت موافق شوند.

هر وقت شاه حکم به انفصال پارلمان می‌دهد باید معلوم باشد که تا موعد (ص ۹۷) معینی وکلای جدید انتخاب شوند.

در بعضی ممالک رئیس دولت هر دو اتاق را می‌تواند منفصل نماید لکن قاعده این است که انفصال فقط دربارهی اتاق سافل معمول باشد.

محض احتیاط این که مبدا انفصال پارلمان از روی هوای نفس واقع شود، قرار می‌دهند رئیس دولت نتواند اتاق سافل را منفصل کند مگر این که اتاق عالی این امر را تصویب نماید.

خامساً رئیس دولت حق دارد لایحه‌ی قانونی به پارلمان بدهد که آن قانون وضع شود.

سادساً در بعضی ممالک قانونی را که پارلمان وضع کرده رئیس دولت حق دارد صحه و تصدیق نکند و در آن صورت وضع آن قانون معوق می‌شود. اما امروز این حق به ندرت داده می‌شود و رؤسای دول تا حد معینی می‌توانند قانونی را که پارلمان وضع کرده معوق بدانند و غالباً کاری که می‌توانند بکنند. (ص ۹۸) همان است که پارلمان را به تجدیدنظر در قانون دارند.

ارتباط رئیس دولت با پارلمان به توسط وزراء است به این ترتیب که رئیس دولت لوایح قانونی و پیغامهایی که می‌خواهد به پارلمان برساند دستخط می‌کند و یک نفر از وزرا آنها را در پارلمان قرائت می‌نماید و همچنین حکم به افتتاح یا تعطیل مجلس را؛ ولی در بعضی ممالک افتتاح پارلمان به توسط شخص شاه می‌شود یعنی خود او در پارلمان حاضر شده حکم به افتتاح می‌کند و معمولاً خطابه هم می‌خواند و اوضاع مملکت و امور دولت را اجمالاً

یادآوری می‌کند و توجه اعضاء پارلمان را به سوی بعضی امور جلب می‌نماید. بعد از آن پارلمان نیز لایحه در جواب خطابه‌ی شاه به اکثریت آراء ترتیب داده می‌نویسد و می‌فرستد و این عمل مخصوصاً در انگلیس مرسوم است.

مسئولیت رئیس دولت

در دول سلطنتی مشروطه‌ی پارلمانی برای رئیس دولت یعنی شخص شاه هیچ‌گونه (ص ۹۹) مسئولیت قرار نمی‌دهند *irresponsabilité*. او را فوق جمیع مراتب و عوالم فرض می‌کنند و مقدس و منزه محسوب می‌دارند و هیچ قسم اعتراض و عتاب نسبت به او جایز نمی‌شمارند *inviolabilité*. نه در امور ملکی و دولتی او را مسئول می‌دانند، نه در اعمال شخصی، و بنابراین در تحت حکم هیچ محکمه و دیوانخانه در نمی‌آید. و این جمله نظر به این است که شاه دخل و تصرف در امور ندارد *le roi règne et ne gouverne pas*، و شخصاً نمی‌تواند آزاری برساند و صدمه وارد آورد *le roi ne peut mal faire*. مسئولیت اعمال شاه آن‌چه راجع به امور ملکی باشد بر عهده‌ی وزراء است به این معنی که هیچ‌گونه حکمی از شاه مجری نمی‌شود، مگر این که تصدیق و امضای یکی از وزراء داشته باشد و در این صورت اگر حکم بی‌قاعده باشد وزیری که آن را امضاء کرده مورد مؤاخذه است.

(ص ۱۰۰) اما آن‌چه راجع به امور شخصی شود بر عهده‌ی ناظر مالیه در خانه‌ی شاه می‌باشد *intendant de la liste civile*، یعنی شخص ناظر در باب آن امور مدعی و مدعی‌علیه واقع می‌شود و در تحت محاکمه و مجازات درمی‌آید.

اما در دولت جمهوری اگر ترتیب پارلمانی در کار باشد رئیس‌جمهوری در امور ملکی و دولتی مانند پادشاه از مسئولیت معاف است و جمیع احکام او باید به امضاء یکی از وزراء برسد و ایشان مسئول باشند.

در امور شخصی رئیس‌جمهوری مثل سایر آحاد ناس در تحت قوانین متعارف‌هی مملکت درمی‌آید و مدعی و مدعی‌علیه می‌شود.

رئیس‌جمهوری در یک‌صورت ممکن است مقصد دولتی هم بشود و آن در وقتی است که نسبت به وطن خیانت فاحش نماید *crime de haute trahison*. پس رئیس‌جمهوری به ترتیب مذکور ممکن است در تحت (ص ۱۰۱) مسئولیت و محاکمه درآید. اما محض این‌که بی‌جهت و به سهولت هر آن طرف تعرض واقع نشود و مقام منیع ریاست دولت موهون نگردد، قرار می‌گذارند افراد ناس با او حق تداعی نداشته باشند و محاکمه‌ی او هم در دیوانخانه‌های متعارفی واقع نشود و هر وقت چنان امری پیش آمد مدعی رئیس‌جمهوری و کلاهی ملت باشد و دیوانخانه‌ی او مجلس سنا یا دیوانخانه‌ی معتبری که مخصوص این کار تشکیل بیاید.

هرگاه در دول‌جمهوری ترتیب پارلمانی نباشد چون هیئت مجریه و هیئت مقننه به کلی از هم منفصل هستند و بر یکدیگر نظارت ندارند رئیس‌جمهوری هم مثل سایر کارگذاران دولت در تحت همه نوع مسئولیت شخصی و ملکی درمی‌آید.

مخارج رئیس دولت

برای مخارج شخصی رئیس‌دولت میزانی تعیین می‌کنند و از خزانه‌ی دولت می‌رسانند و رئیس، زاید بر آن مبلغ حق تصرف در مالیه‌ی دولت ندارد.

(ص ۱۰۲) اگر رئیس دولت پادشاه باشد مبلغ مذکور به اسم مخارج سلطنتی *liste civile* خوانده می‌شود و اگر رئیس‌جمهوری باشد مواجب نام دارد.

رسم این است که مخارج سلطنتی هر سلطان در ابتدای جلوس او به توسط پارلمان تعیین شود و مادام که او زنده است آن مبلغ را کم و زیاد نکنند تا وقتی که پادشاه جدید به تخت بنشیند. اما مواجب رئیس‌جمهوری ممکن است

ازدیاد یا نقصان بیابد به واسطه‌ی این که پارلمان باید آن را هر سال جزء بودجه منظور بدارد و تصویب نماید و ممکن است قرار بگذارند در مدت ریاست رئیس، مواجب او تغییر نکند.

مبلغی که به اسم مواجب رئیس‌جمهوری یا مخارج سلطنتی داده می‌شود عناوین متعدده دارد، مثلاً صرف جیب، مخارج در خانه، مواجب مستخدمین شخصی، مستمریهای شخصی، انعامات، مخارج سفر، مخارج تشریفات (ص ۱۰۳)، قس علی‌ذلک.

مطلب دویم وزراء

وزراء کسانی هستند که بلاواسطه از جانب رئیس دولت مأمور اجرای قانون و اداره‌ی امور مملکت می‌باشند و هر کدام نوعی از امور را در تحت اداره‌ی خود دارند.

عده‌ی وزراء و تقسیم مشاغل میان ایشان به اختلاف ممالک و ازمنه مختلف است.

امور مهمه که غالباً در تحت عنوان وزارت درمی‌آید از این قرار است: امور داخله، امور خارجه، عدلیه، مالیه، جنگ، بحریه، مستعمرات، معارف، فلاحه، تجارت، صنایع، ادیان و مذاهب، فواید عامه، پست و تلگراف. جمیع عناوین مذکوره در تمام ممالک موجود نیست مثلاً ممالکی که مجاور دریا نباشند بحریه و مستعمرات ندارند. سایر عناوین هم ممکن است هر کدام (ص ۱۰۴) وزارت مخصوص نداشته باشند و چند رشته‌ی آنها در تحت یک وزارت باشد. مثلاً ادیان و مذاهب غالباً جزء وزارت داخله یا وزارت

معارف است همچنین پست و تلگراف و صنایع. هر وزیری در امور راجعه به خود در تمام مملکت دخل و تصرف دارد. احداث وزارتخانه در بعضی ممالک به اختیار شاه است. در برخی باید به موجب قانون یعنی تصویب پارلمان بشود. اما اگر به اختیار شاه باشد پارلمان می‌تواند مانع از تشکیل آن بشود به واسطه‌ی تصویب نکردن بودجه‌ی آن. هر وزیری معاونی هم می‌تواند داشته باشد که او را نیز رئیس‌دولت تعیین می‌کند و اگر این مسئله منافی رأی پارلمان باشد باز به توسط تصویب نکردن مخارج آن می‌تواند ممانعت نماید. معاون وزیر در مسئولیت او شریک است و در پارلمان نایب و نماینده‌ی او می‌شود.

ص ۱۰۵) تعیین وزراء

عزل و نصب و تعیین وزراء متعلق به رئیس دولت است. برای وزارت غالباً شرایطی معین نشده فقط کسی که به وزارت تعیین می‌شود باید طرف اطمینان و اعتماد رئیس دولت باشد. شرایطی که باید برای وزارت قرار داد این است که وزیر مرد باشد و به سن رشد رسیده باشد و رعیت داخله باشد. در بعضی ممالک شاهزادگان از وزارت ممنوعند. در ممالکی که انفصال اختیارات دولت مطلق است وزارت با عضویت پارلمان منافات دارد، اما در دول پارلمانی وزیر ممکن است عضو پارلمان هم باشد بلکه بهتر این است که وزراء از اعضاء پارلمان انتخاب شوند و در مدت وزارت هم به عضویت باقی باشند.

در دول پارلمانی چنین رسم شده که رئیس دولت تمام وزراء را خود تعیین نمی‌کند (ص ۱۰۶) بلکه یک نفر را که باید رئیس وزراء باشد انتخاب می‌کند و او را مأمور می‌نماید که سایر وزراء را تعیین کرده به تصویب او برساند.

در دول پارلمانی بسنابران‌چه مذکور شد تعیین وزراء متعلق به رئیس دولت است، اما این قید هم در کار هست که وزاری که منتخب می‌شوند باید طرف اطمینان اکثر اعضاء پارلمان باشند. لهذا در موقع تعیین هیئت وزراء رئیس دولت از میان فرقه‌ای که در پارلمان اکثریت دارند آن کسی را که از همه معتبرتر است و بیشتر قبولیت دارد به ریاست انتخاب می‌کند و آن شخص مابقی وزراء را از کسانی که با او هم مسلک و سازگارند اختیار می‌نماید و بدین طریق هیئت وزراء هم خیال و هم سلیقه خواهند بود و به اتفاق کار خواهند کرد و این نوع هیئت وزراء را کابینه گویند.

در بعضی ممالک وزراء وقتی که منصوب می‌شوند باید بالنسبه به شاه یا پارلمان تعهد امانت و حفظ مشروطیت کرده بر طبق آن قسم بخورند.

(ص ۱۰۷) شورای وزراء

در دولت پارلمانی وزیر منفرد نیست و تنها کار نمی‌کند. یعنی علاوه بر آن که وزراء هر یک در اداره‌ی خود مستقلاً کار می‌کنند همه با هم تشکیل یک هیئت شوری نیز می‌دهند که باید در اوقات معینه یعنی در هفته یک روز یا دو روز با هم اجتماع کرده در امور مملکت گفتگو کنند و متفقاً ترتیب پلیتیک کلی دولت را بدهند و مسلک خویش را در مقابل پارلمان تعیین نمایند و وضع و کیفیت ادارات خود را به یکدیگر معلوم نموده در اقدامات آتیه که باید به عمل آید مباحثه نمایند و نتیجه‌ی مذاکرات خود را به اکثریت آراء معین کنند.

هیئت شورای وزراء در تحت ریاست رئیس‌الوزراء است که در بعضی ممالک فقط او را رئیس شورای وزراء می‌گویند و در برخی وزیر اعظم می‌خوانند.

در اکثر ممالک وزیر اعظم یعنی رئیس شورای وزراء خود نیز مانند سایرین (ص ۱۰۸) دارای یک وزارتخانه است، ولی در بعضی نقاط وزیر اعظم جز به ریاست شورای وزراء کاری ندارد.

وزراء همه با هم در یک رتبه و درجه هستند، هیچ‌یک بر دیگری تقدم ندارد مگر رئیس وزراء که بر همه مقدم است.

وظایف وزرا و رابطه‌ی ایشان با پارلمان

احکامی را که از جانب رئیس دولت باید صادر شود وزراء ترتیب داده، تهیه می‌کنند و به امضای رئیس دولت می‌رسانند و چون مسئولیت آن احکام با خودشان است خود نیز باید آن را امضا و تصدیق کنند.

وزراء باید از وضع ادارات خود و اعمالی که صورت داده‌اند راپرتها ترتیب داده به رئیس دولت یا پارلمان بدهند.

دیگر این‌که باید به اجزاء خود دستورالعملها بدهند که بر وفق ترتیبی که دولت داده، عمل شود.

(ص ۱۰۹) قوانینی را که درباره‌ی افراد ناس باید معمول و مجری شود وزراء باید به صورت احکام وزارتی درآورده اعلام کنند.

وزراء هر کدام در اداره‌ی خود نماینده‌ی دولت هستند و از جانب او معامله و مرافعه می‌کنند.

نیز وزراء باید واسطه‌ی ارتباط رئیس دولت با پارلمان باشند. به این معنی که در دول پارلمانی وزراء حق دخول به مجالس پارلمان دارند خواه عضویت پارلمان داشته باشند یا نداشته باشند و در هر صورت هر وقت مطلبی و حرفی داشته باشند باید پارلمان اصغاء کند.

هرگاه وزراء در پارلمان عضویت داشته باشند علاوه بر حق تکلم مثل سایر اعضاء حق رأی دادن در امور نیز دارند.

تکلم وزراء در پارلمان یا به جهت رسانیدن پیغام رئیس دولت است به پارلمان یا به جهت مدافعه از رفتار دولت و شیوه‌ی پلیتیکی آن یا به جهت **(ص ۱۱۰)** تقویت و انمودکردن صحت قوانینی که دولت به پارلمان عنوان نموده یا به جهت جواب‌دادن به استفسارات و اخطارات اعضاء پارلمان.

شرح استفسار و اخطار

استفسار question عبارت است از سؤال یعنی کسب اطلاعاتی که یک نفر از اعضای پارلمان در افتتاح یا اختتام مجلس از یکی از وزراء در خصوص امری که راجع به اداره‌ی اوست یا درباره‌ی امری که راجع به کلیه‌ی دولت است می‌نماید. در این صورت وزیر جواب می‌دهد و سؤال کننده حق دارد بعد از جواب وزیر باز مسئله را دنبال نماید، اما دیگری از اعضاء پارلمان حق ندارد در آن سؤال و جواب داخل شود.

در صورتی که وزیر مذاکره‌ی آن مطلب را صلاح نداند می‌تواند جواب استفسار را تأخیر بیندازد.

(ص ۱۱۱) استفسار اثر فعلی ندارد و مجلس در موضوع آن مباحثه نمی‌کند و اظهار رای نمی‌نماید.

اخطار Interpellation سئوالی است که یکی از اعضای پارلمان از وزیری می‌کند در خصوص اقدامی که از جانب آن وزیر به عمل آمده یا پلیتیکی که هیئت وزراء اختیار نموده و این سؤال منجر به مباحثه‌ی مجلسی می‌گردد و ترتیب اثری بر آن داده می‌شود.

هرکس بخواهد اخطاری به یکی از وزراء بکند باید آن را کتباً از پیش به رئیس مجلس اظهار کند و موضوع را هم معین نماید. رئیس آن را در مجلس عنوان می‌کند و به وزیر خبر می‌دهد و روزی را که باید اخطار واقع شود تعیین می‌کند.

هرگاه موضوع اخطار راجع به امور داخله باشد وزیر حق ندارد از آن ابا کند، و منتها ظفره‌ای که بتواند بزند این است که وقوع اخطار را یک ماه عقب بیندازد. اما اگر راجع به امور خارجه باشد و پای سلامت دولت به میان بیاید می‌تواند خود را به کلی از آن معاف کند.

(ص ۱۱۲) در مورد اخطار چون بنای مباحثه شد، تمام اعضاء پارلمان حق دخالت دارند.

بعد از آن که مباحثه تمام شد یکی از دو حال پیش می‌آید: یا ترتیب نتیجه و اثری بر مباحثات نشده مجلس به مذاکرات دیگر مشغول می‌شود، یا این‌که بنا می‌شود مجلس رأی خود را درباره‌ی مباحثاتی که واقع شده بگوید. به عبارت اخیری رأی بدهد که وزیر درست رفتار کرده و طرف اعتماد است یا نه. اگر مجلس رفتار وزیر را تصویب کرد رأی بر اعتماد می‌دهد و اگر تصویب نکند و رأی بر عدم اعتماد دهد نتیجه این می‌شود که یا کلیه‌ی هیئت وزراء تغییر کند یا فقط شخص وزیری که طرف بی‌اعتمادی شده عوض شود.

در بعضی ممالک استفسار و اخطار را اعضاء هر دو اتاق پارلمان می‌توانند بکنند در بعضی دیگر اخطار فقط حق مجلس سافل است و مجلس عالی در عزل وزراء دخالت ندارد.

حق این است که اگر اتاق عالی انتخابی و نماینده‌ی عموم ملت باشد (مثل فرانسه) (ص ۱۱۳) باید اعضاء آن حق اخطار داشته باشند و الا فلا (مثل انگلیس).

مسئولیت وزراء

وزراء مسئول مجلس می‌باشند و نوع است: جنایتی و سیاسی. اول مسئولیت جنایتی و آن، این است که وزیر عمل خلافی بکند و مرتکب خیانتی شود در این صورت وزیر باید محاکمه شود و مجازات ببیند و ترتیب متداول آن است که اتاق سافل پارلمان مدعی وزیر شده او را به محاکمه می‌طلبند و محکمه عبارت است از اتاق عالی پارلمان یا دیوانخانه‌ی عالی دولت یا دیوانخانه‌ای که مخصوص این کار تشکیل داده شود و غرض از این ترتیب، آن است که هر کسی بی‌جهت و به عناوین لغو هر ساعت نتواند متعرض وزراء شود و اقامه‌ی دعوی نماید، زیرا که وزراء در ضمن اعمال وزارتی خود دشمن زیاد پیدا می‌کنند و اگر مردم به سهولت بتوانند مدعی ایشان شوند غالباً گرفتار خواهند بود.

در بعضی ممالک موارد و مسئولیت وزراء را در قانون اساسی معین کرده‌اند و عمده‌ی (ص ۱۱۴) آنها از این قرار است: خیانت، رشوه، اجحاف، شدت عمل، حیف و میل در مال دولت، عدم رعایت قوانین و اساس دولت، مسامحه در اجرای قوانین و حفظ امنیت در صورت امکان، اقدامات بر ضد آزادی و جان و مال مردم، اقدامات مضره به استقلال مملکت. هرگاه دربارهی وزیری حکم مجازات بشود شاه حق عفو او را ندارد مگر با تصویب پارلمان.

دویم مسئولیت سیاسی و آن این است که وزراء رفتار و مسلکی اختیار نمایند مخالف با رأی و مسلک اکثر اعضای پارلمان و در این صورت طرف بی‌اعتمادی پارلمان شده باید استعفاء بدهند و این امر بعد از اخطاری که به طریق سابق‌الذکر در پارلمان شده واقع می‌شود.

این نوع مسئولیت یا انفرادی است یا اجماعی

مسئولیت اجماعی راجع به امور کلیه و پلیتیک دولت است. در این حال (ص ۱۱۵) هر وقت اکثر اعضای پارلمان مخالف دولت شوند مجموع هیئت وزراء (کابینه) باید استعفاء دهند.

مسئولیت انفرادی راجع به امور خصوصی اداره‌ی یک نفر وزیر است که اگر رفتار او مطبوع اکثر اعضای پارلمان نباشد او به تنهایی استعفاء می‌دهد و باقی بر سر جای خود هستند مگر این که رئیس وزراء به حمایت آن وزیر برخیزد و تمام کابینه را شریک مسئولیت آن وزیر بنماید *question de cabinet*. در آن صورت اگر پارلمان در اظهار بی‌اعتمادی خود ثابت شد کلیه‌ی وزراء استعفاء می‌دهند. هرگاه هیئت وزراء با وجود اظهار بی‌اعتمادی پارلمان استعفاء ندهد چه باید کرد؟

اولاً رئیس دولت حق دارد وزراء را معزول کند و آن وقت ناچار خواهد شد از کار دست بکشد.

ثانیاً خود پارلمان می‌تواند وزراء را مجبور به استعفاء کند به این طریق که ارتباط خود را با ایشان (ص ۱۱۶) مقطوع نماید یا این که قوانین مالیه که به پارلمان عرضه می‌دارند تصویب نکند.

هرگاه یکی از وزراء به تنهایی طرف بی‌اعتمادی شده و استعفاء نمی‌دهد راه آن این است که تمام کابینه استعفا دهند آن‌گاه رئیس دولت دوباره همان وزراء را بر سر کار می‌آورد غیر از آن که طرف بی‌اعتمادی شده و دیگری را به جای او می‌گذارد.

مسئولیت به طریق مذکور در دول پارلمانی معمول است یعنی در دولی که انفصال اختیارات را مطلق قرار نداده و هیئت مقننه و مجریه در کار یکدیگر تا یک اندازه دخالت دارند.

در دول مشروطه‌ی غیر پارلمانی که هیئت مقننه و هیئت مجریه در کار یکدیگر هیچ نباید مداخله کنند مسئولیت وزراء فقط بالنسبه به رئیس دولت است و با پارلمان سر و کاری ندارند. لکن این قسم دول نادرند و انفصال اختیارات دولت را به طور مطلق نمی‌توان قرار داد و ترتیب پارلمانی را باید مجری داشت (ص ۱۱۷) ولی لازمه‌ی این کار آن است که پارلمان طریق احتیاط را از دست نداده در مداخله در کار هیئت مجریه زیاده‌روی نکند. علاوه بر این باید اعضای پارلمان و فرقه باشند که یکی از ایشان موافق مسلک کابینه باشند و دیگری مخالف تا این که هر وقت موافقین کابینه اکثریت دارند کابینه پابرجا باشد و هرگاه مخالفین اکثریت یافتند، کابینه تغییر کند و هیئتی بر سر کار آید که موافق آن فرقه باشد. اما اگر اعضای پارلمان منقسم به فرقه متعدده باشند احتمال هیچ کابینه پیدا نشود که اکثر اعضای پارلمان با او موافق باشند و اگر هم بشود اکثریت جزئی خواهد بود و کابینه مستحکم نخواهد شد و این از معایب بزرگ ترتیب پارلمانی است، معهدا تا کنون ترتیبی بهتر و کاملتر از ترتیب پارلمانی داده نشده است.

مطلب سیم دارالشورای دولتی

(ص ۱۱۸) در بسیاری از دول علاوه بر پارلمان یک دارالشورای دولتی Conseil d'Etat هم هست که شاه و وزراء در امور مهمه‌ی دولت با آن مشاوره می‌کند.

ترتیب تشکیل دارالشورای دولتی مختلف می‌باشد ممکن است تعیین اعضاء به اختیار رئیس دولت باشد و ممکن است از روی انتخاب قرار داده شده باشد یا ترکیبی از این دو طریق باشد.

مشاوره با دارالشورای دولتی ممکن است برای شاه اختیاری باشد یا اجباری یا در بعضی امور اختیاری باشد و در برخی اجباری. آرایسی هم که از دارالشورای بیرون می‌آید ممکن است برای شاه و وزراء حتمی الاجرا باشد یا نباشد.

موارد مشاوره با دارالشورای دولتی مختلف است عمده‌ی اموری که به آن انجمن رجوع می‌شود یکی قوانینی است که دولت می‌خواهد وضع کند که ابتدا آن را به دارالشورای دولتی می‌دهد تا تنقیح و تهذیب شود بعد به پارلمان می‌فرستد (ص ۱۱۹) که تصویب نمایند.

دیگر قراردادهایی است که دولت می‌خواهد در ادارات بگذارد.

دیگر محاربه یا مصالحه با دول خارج و کلیتاً هر امر مهمی که برای دولت پیش می‌آید به دارالشورای دولتی رجوع می‌کند تا رأی متقن را به دست آورد.

برای دارالشورای دولتی وظایف دیگر هم به اقتضای زمان و مکان می‌توان تعیین نمود.

فصل سیم اختیار محاکمه

محاکمه عبارتست از حل مشکلاتی که در ضمن اجرای قانون در موارد مشکوک پیش می‌آید به عارت اخیری محاکمه باید معلوم کند که در فلان مورد کدام قانون باید مجری شود.

چنان که سابقاً اشاره کرده‌ایم در میان علماء حقوق در باب محاکمه اختلافی هست. بعضی (ص ۱۲۰) آن را علیحده و ثالث اختیار وضع قانون و اجرای آن می‌دانند. یعنی می‌گویند دولت دارای سه نوع اختیار است: اختیار وضع قانون و اختیار اجرای قانون و اختیار محاکمه *pouvoir judiciaire*. بعضی دیگر محاکمه را جزء اجرا می‌دانند و می‌گویند اختیارات دولت فقط دو نوع است: وضع قانون و اجرای آن و اختیار اجراء هم دو شعبه است. یکی شعبه‌ی اداره‌ی امور، دیگر شعبه‌ی محاکمه.

غرض از این نزاع آن است که بدانیم قضات یعنی محاکمه‌کنندگان باید مثل سایر کارگزاران از جانب دولت تعیین شوند یا به حکم انتخاب ملت. اگر عزل و نصب قضات با دولت باشد آرا و احکام ایشان ناچار تا یک اندازه تابع میل اجزاء دولت می‌شود و این امر منجر به استبداد می‌گردد زیرا که برای محفوظ ماندن جان و مال و حقوق مردم محاکمه‌کنندگان باید آزاد باشند و مقید به تبعیت میل دیگری نشوند.

(ص ۱۲۱) از طرف دیگر هرگاه تعیین قضات را به انتخاب مردم واگذار نماییم باز همان عیب بروز می‌کند. یعنی قضات مجبور می‌شوند موافق میل مردم حکم‌کنند و حال آن که باید مستقل باشند تا از روی عدل و انصاف رأی دهند یعنی حکم به حق نمایند.

برای آن که این مقصود حاصل شود یعنی قضات مستقل باشند و نه تابع هیئت مجریه و مقننه شوند، نه طرف مردم را بگیرند در غالب ممالک طریق‌ی

مخصوصی پیش گرفته‌اند و آن این است که تعیین قضات را به دولت واگذار نموده‌اند اما دولت بعد از آن که قاضی را تعیین کرد حق ندارد او را عزل کند یا بدون رضای او جا و مقام او را تغییر دهد. *Inamovibilité des juges*، مگر آن که قاضی تقصیر و خیانتی مرتکب شود. در آن صورت بعد از محاکمه معزول یا مجازات می‌شود.

حاصل این که محاکمه خواه اختیاری علیحده محسوب شود خواه نشود باید مستقل و از هیئت مجریه و مقننه جدا باشد. هیئت مجریه و مقننه در عمل محاکمه دخیل نشود (مگر در (ص ۱۲۲) مواقع معدودی که مستثنی شده است) و محکمه‌ها هم در وضع قانون مداخله نمایند یعنی حکمی که می‌دهند راجع به مواقع خصوصی باشد و کلیت نداشته باشد که قانون شود. در عمل اجرا هم داخل نشوند و اسباب تعویق اجرای قانون یا ابطال آن را فراهم نیاورند.

فقط حقی که محکمه‌ها بر اجرای قانون دارند این است که ناظر باشند بر این که از روی صحت واقع شود و حقی که هیئت مجریه در امر محاکمه دارد این است که رئیس دولت به ترتیب مخصوص می‌تواند عقوبات را تخفیف دهد یا معاقب را معاف نماید.

شغل قضا با سایر مشاغل منافات دارد. یعنی قاضی نباید در ادارات دولت مستخدم باشد.

مواجب قضات و اجزاء محکمه‌ها باید به موجب قانون تعیین شود. چون با همه قسم احتیاط ممکن است قضات در بعضی موارد تا یک اندازه تابع (ص ۱۲۳) میل دولت شوند برای این که جان و حقوق مردم به خوبی محفوظ باشد در بسیاری از ممالک محاکمه‌ی جنایات کبیره و تقصیرهای دولتی و تقصیرهای راجع به مطبوعات را مباشرت هیئت مصدقین (ژوری jury) محول می‌کنند.

توضیح آن که در بسیاری از ممالک رسم است که در میان سکنه‌ی هر ولایت اشخاصی را که از حیث سن و امانت مقبولیت دارند معین می‌کنند.

پس هر وقت بنای محاکمه‌ی جنایات کبیره و تقصیرهای دولتی یا راجع به مطبوعات می‌شود از اشخاص مزبور هیئتی از روی قرعه ترتیب می‌دهند و غالباً عده‌ی اجزای آن هیئت دوازده است. در حضور این هیئت شخص متهم را استنطاق می‌کنند و تحقیقات به عمل می‌آورند بعد از آن هیئت مزبور تصدیق می‌کند که آن شخص مقصر یا بی‌گناه است و قاضی بنابراین تصدیق حکم مجازات یا رهایی او را می‌دهد.

(ص ۱۲۴) هیئت مزبور را ژوری و اجزاء آن را مَصْدِّقین (ژوره jurés)

می‌نامند.

از مسائل راجعه به محاکمه این است که آیا حکم را یک نفر قاضی باید بدهد یا چند نفر. یعنی در محکمه‌ی واحد قاضی باید متعدد باشد یا واحد. در بعضی ممالک در یک محکمه قاضی متعدد قرار می‌دهند و آنها باید متفقاً محاکمه کنند و حکم دهند و تعدد قضات برای آن است که حکمی که از محکمه صادر می‌شود به حقیقت نزدیکتر باشد. لکن این ترتیب یک عیب هم دارد و آن این است که چون قاضی متعدد شد هر کدام از ایشان در حکمی که داده می‌شود مسئولیت تامه ندارد.

هیچ محکمه و دیوانخانه‌ای نباید برقرار شود مگر به موجب قانون یعنی کسی حق مرافعه و حکم دادن ندارد مگر این که جزء محکمه باشد که به موجب قانون تأسیس شده و به ترتیب مقرر عمل کند.

(ص ۱۲۵) هیچ‌کس را بدون رضای او نمی‌توان از محکمه‌ای که به

موجب قانون برای او مشخص شده بازداشت. به این معنی که هر مرافعه و امری به موجب قانون راجع به نوعی از محکمه است و نباید هیچ‌کس را مانع شد از این که امر او به محکمه‌ی مخصوص آن رجوع شود و نباید مجبور کرد که در تحت محاکمه‌ی کسانی که صلاحیت ندارند درآید.

هیچ‌کس را نباید دستگیر کرد مگر به حکم محکمه یا صاحب‌منصب

پلیس.

هر کس را دستگیر کردند باید در ظرف بیست و چهار ساعت امر او تحقیق شود و اگر تقصیری برای او معلوم نیست رها شود.

محاکمه باید علنی باشد *publicité de la justice*. یعنی همه کس مجاز باشد که ناظر و تماشاچی محاکمه شود مگر این که محاکمه در امری باشد منافی عفت و تهذیب با این که مخّل نظم و امنیت شود و خلاف مصلحت عموم باشد. در آن صورت باید تماشاچی در موقع محاکمه حاضر نباشد. محاکمه خواه علنی باشد خواه در پرده، حکمی که از آن نتیجه می‌شود باید علنی داده شود. (ص ۱۲۶) و موجه باشد. یعنی در وقتی که قاضی می‌خواهد حکم بدهد حق ندارد مانع از حضور مردم شود و باید وجه آن حکم را نیز بیان نماید.

محاکمه باید مجانی باشد *gratuité de la justice*. یعنی قاضی باید از جانب دولت موظف باشد و نباید از مردم به جهت مرافعه و محاکمه، حق مطالبه کند. لکن مخارج دیگر مرافعه از قبیل حق ثبت و اجرت وکیل و غیره در جای خود هست.

مملکت باید از حیث اداره‌ی امور عدلیه منقسم تقسیم‌های چند باشد به فراخور وسعت و مناسبت. تقسیمات ولایتی و ایالتی و در هر قسمت محکمه‌ها و دیوانخانه‌های چند باشد به درجات مختلفه. یعنی محکمه‌های جزء موجود باشد برای محاکمات مختصر و کم‌اهمیت و محکمه‌های عالی برای محاکمات امور کلی و مهم.

باید مردم حق داشته باشند که از حکم یک محکمه، استیناف به محکمه‌ی عالیتر نمایند. یعنی اگر از حکم آن محکمه راضی نیستند به محکمه‌ی بالاتری رجوع کنند (ص ۱۲۷) و در آن جا تجدید محاکمه شود و حکم سابق اثبات یا منسوخ گردد.

فوق تمام محکمه‌ها و دیوانخانه‌ها یک دیوانخانه‌ی تمیز هست که در یک مرافعه چون محکمه‌های متعارفی حکم دادند و استیناف هم به عمل آمد باز

اگر کسی مدعی باشد که از روی صحت حکم داده نشده به دیوانخانه‌ی تمیز رجوع می‌کنند. و آن دیوانخانه ممیزی کرده تصدیق می‌کند که حکم مزبور از روی ترتیب صحیح داده شده یا نه و اگر دیوانخانه تصدیق به عدم صحت حکم بنماید دوباره مرافعه در محکمه‌های متعارفی تجدید می‌شود تا حکم صحیح به دست آید.

در بعضی ممالک محاکماتی را که در آنها ادارات دولتی طرف باشند رجوع به محکمه‌های متعارفی نمی‌کنند و برای این قسم محاکمات محکمه‌های مخصوص از اجزاء همان ادارات یا غیرآنها برقرار می‌نمایند. به ملاحظه‌ی این که ادارات دولتی که تشکیل هیئت مجریه را می‌دهند باید مستقل بوده تابع محاکمه‌کنندگان یعنی قضات نباشند. ولی بعضی این ترتیب را خلاف می‌دانند و می‌گویند کلیه‌ی (ص ۱۲۸) محاکمات باید به محکمه‌های متعارفی رجوع شود خواه راجع به افراد ناس باشد خواه به ادارات دولتی. و اگر غیر از این بکنند اختیار محاکمه از اختیار اجراء مجزی نشده و در کار یکدیگر مداخله جایز شمرده‌اند.

(ص ۱۲۹) باب دوّم حقوق ملت

پیش از این گفته‌ایم که دولت هیئتی است مأمور نگهداری عدل و حفظ نظام هیئت اجتماعی بشر و اظهار داشتیم که دولت این وظیفه‌ی خود را به عمل می‌آورد به واسطه‌ی وضع قوانین و اجرای آنها و معلوم کردیم که دولت مشروطه آن است که وضع قوانین و اجرای آنها را به دو هیئت جداگانه مفوض نموده باشد و کیفیت این امور را به تفصیل بیان کردیم.

اکنون باید دانست که ترتیبات سابق‌الذکر برای مشروطه بودن دولت کفایت نمی‌کند و شرط دیگر هم لازم است به این معنی که دولت نباید مختار باشد که هر قسم قانونی می‌خواهد وضع کند و باید مقید به بعضی قیود (ص ۱۳۰) و حدود باشد.

توضیح آن که افراد ناس بالفطره و بالطبع بعضی حقوق عمومی دارند که دولت باید آنها را رعایت کند به طوری که وضع قوانین و اجرای آنها منافی حقوق مزبوره نشود زیرا که بنای دولت برای حفظ همین حقوق نهاده شده و اگر غیر از این کند از وظیفه‌ی خود خارج و متعدی شده است.

پس هیچ قانونی صحیح و موافق عدالت نخواهد بود مگر این که منافی حقوق افراد ملت نباشد و حدی برای رعایت حقوق افراد نمی‌توان تصور کرد مگر به سبب دو امر:

یکی این که اجرای حق یک نفر مضر و منافی اجرای حق دیگری نباید بشود.

دیگر این که در بعضی مواقع نفع عموم مقدم بر نفع خصوص است. حقوق عمومی ملت مجموعاً در تحت دو عنوان درمی‌آید. اول: آزادی. دوم: مساوات. و ما این دو عنوان را در ضمن دو فصل بیان کرده به شرح (ص ۱۳۱) انواع و اقسام آنها می‌پردازیم.

فصل اول آزادی

آزادی عبارت است از این که شخص اختیار داشته باشد هر کاری را که میل دارد بکند به شرط آن که ضرری به دیگران وارد نیاورد.

پس نباید آزادی را با خودسری اشتباه کرد زیرا که آزادی آن نیست که شخص همه کاری بتواند بکند و اختیار هر کس حدی دارد و آن حد عبارت از قیودی است که به جهت آزاد بودن سایر مردم لازم است. به عبارت اخری قیودی که مقتضی مصلحت هیئت اجتماعی باشد.

حدود و قیود مذکوره به توسط قوانین معین می‌شود و قانون نباید منع کند مگر آنچه را که واقعاً برای هیئت اجتماعی مضر باشد و هیچکس نباید دیگری را (ص ۱۳۲) به ارتکاب عملی که به موجب قانون ممنوع است مجبور نماید.

نباید تصور کرد که قید قانون مردم را از آزادی محروم می‌نماید بلکه وجود قانون برای حصول آزادی لازم است زیرا که اگر مردم خودسر باشند به حقوق یکدیگر تعدی می‌کنند و در آن صورت البته هر کس بنده‌ی آن می‌شود

که قویتر از خود او باشد. پس باید اطاعت قانون کنیم تا به بندگی مردم مبتلا نشویم.

حصول آزادی برای ملت موقوف به داشتن بعضی اختیارات است و اصول آن اختیارات از این قرار است: اختیار نفس، اختیار مال، اختیار منزل، اختیار کار و پیشه، اختیار عقاید، اختیار طبع و اظهار افکار، اختیار اجتماع و تشکیل انجمن، اختیار تعلیم و تعلم و تربیت، اختیار عرض. اینک هر یک از اختیارات مذکوره را در تحت عنوانی بیان می‌کنیم.

(۱۳۳) اختیار نفس

اختیار نفس به‌طور کلی همان آزادی است که معنی آن را در فوق بیان کردیم. اما به‌طور خصوص اختیار نفس که آن را آزادی شخصی هم می‌توان گفت عبارت است از این که شخص مختار باشد هر جا می‌خواهد برود یا بماند و کسی نتواند مانع او شود.

لازمه‌ی اختیار نفس نبودن رسم غلامی و بندگی است و بنابراین در دول مشروطه خرید و فروش غلام و کنیز ممنوع است و هیچ‌کس نمی‌تواند ادعای مالکیت یک انسانی را بنماید اعم از این که آن انسان سیاه باشد یا سفید، موحد باشد یا مشرک.

علاوه بر این رعیت در اقامت در محل و زراعت و کارکردن در آن محل مختار است و کسی نمی‌تواند او را مانع از مهاجرت و نقل مکان شود. فقط قیدی که در این باب ممکن است باشد این است که شخص مهاجر یا مسافر بعضی مراسم را که به موجب قانون برقرار شده از قبیل داشتن تذکره (ص ۱۳۴) (پاسپرت) به عمل آورد.

در بعضی ممالک تعهد خدمت ابدی و تابعیت دائمی یک شخص را نسبت به شخص دیگر نیز ممنوع داشته‌اند به احتیاط این که مبدا این امر منجر به عبودیت آن شخص به نسبت به دیگری شود.

دیگر از لوازم اختیار نفس این است که هیچ‌کس را نتوان دستگیر نمود و نگاه داشت و حبس کرد مگر در مواردی که قانون معین کرده و به ترتیبی که قانون قرار داده است.

همچنین هیچ‌کس را نمی‌توان مجازات کرد مگر به موجب قانونی که قبل از وقوع جنایت او وضع و اعلان شده باشد.

حدی که برای اختیار نفس قرار داده می‌شود همان است که محض مصلحت هیئت اجتماعی و حفظ نظم و امنیت به موجب قانون معین شده است. از این قرار مباشرین نظمیه می‌توانند شخصی را که متهم به ارتکاب جنحه یا جنایتی باشد دستگیر (ص ۱۳۵) کنند در صورتی که حکم کتبی محکمه را در دست داشته باشند یا این که جانی را در حین ارتکاب جنایت گرفتار نمایند و برای این که این مسئله منجر به ظلم و نقص آزادی شخصی نشود رسوم و قوانینی باید مرعی باشد.

دیگر این که در بعضی موارد قانون اجازه می‌دهد که به جهت مجبور کردن مقصر به ادای جریمه و تلافی خسارتی که وارد آورده او را حبس کنند تا وقتی که ادای ذمه‌ی خود را بنماید.

دیگر این که قاضی می‌تواند بعضی اوقات به مجازات جنایتی که از کسی سرزده به موجب قانون او را از آزادی شخصی محروم کرده موقتاً یا دائماً محکوم به حبس نماید و به کارهای جبری وادارد.

مورد دیگر برای نقض آزادی شخصی خدمت نظامی است که ممکن است قانون مملکت اهالی را بدان مجبور نماید و برای حفظ وطن باید تمکین کنند. این دو مورد اخیر نقض اختیار کار هم هست چنان که بعد معلوم خواهد شد.

اختیار مال

(ص ۱۳۶) هرکس مختار مال خود می‌باشد و حق دارد هر نوع می‌خواهد آن

را به مصرف برساند در صورتی که عملی مخالف قانون مرتکب نشود و هیچ‌کس حق ندارد کسی را از مالش محروم نماید.

از نتایج اختیار مال یکی این است که دولت حق ندارد امول کسی را به‌طور کلی ضبط کند هرچند آن کس مقصر و جانی باشد. زیرا که هر تقصیر و جنایتی مجازاتی دارد و مجازات باید فقط راجع به شخص جانی بشود و حال آن‌که ضبط اموال جانی گذشته از شخص او به بازماندگان او نیز ضرر می‌رساند. دولت بعضی اموال خصوصی را حق ضبط دارد و آن اموالی است که موضوع جنایتی واقع شود (مثلاً مال‌التجاره‌ای که معامله‌ی آن ممنوع باشد) یا وسیله‌ی ارتکاب جنایتی باشد یا نتیجه‌ی ارتکاب جنایتی شود.

اختیار مال حدی هم دارد و آن اولاً مالیات است که دولت حق دارد از روی قسانون بر اموال مردم وضع کند و درواقع مالیات کمکی است (ص ۱۳۷) که هر فردی باید به مخارج عمومی ملت بنماید. ثانیاً این‌که هرگاه مصلحت عموم اقتضا کند دولت حق دارد مالی را از تصرف مالک آن بیرون آورد. ولی شرط آن این است که اقتضای مصلحت عموم از روی تحقیق بر وفق قانون مسلم گردد و در موقع اخراج مال از تصرف مالک رفع خسارت او هم از روی عدل و انصاف بشود.

اختیار منزل

اختیار منزل لازمه‌ی اختیار نفس است و نتیجه‌ی آن این‌که هیچ‌کس حق ندارد داخل خانه‌ی کسی شود مگر به رضا و اجازه‌ی او. و اگر کسی به زور بدون اجازه به خانه‌ی دیگری برود باید مجازات شود و هرگاه از عمال دولت باشد مجازاتش سخت‌تر باید باشد.

ولی قانون ممکن است استثنایی برای این قاعده قرار دهد. از این قرار که هنگام شب می‌توان بدون اجازه داخل خانه‌ی کسی شد در صورتی که (ص ۱۳۸) آب یا آتش خانه را فرا گرفته و اسباب مخاطره شده باشد یا در

صورتی که کسی از درون خانه از خارج استمداد بطلبد. هنگام روز علاوه بر موارد مزبور عمّال حکومت حق دخول در خانه‌ی شخصی دارند در صورتی که حکم محکمه را داشته باشند برای دستگیر کردن مقصر یا نقتیش اشیاء لازمه تحقیق مطلب یا اجرای قوانین عدلیه و مالیه و نظمیه. در کلیه‌ی این موارد رسوم و ترتیباتی به موجب قانون باید باشد و مرعی شود و در غیر موارد معینه به هیچ وجه نباید حق اختیار منزل از مردم سلب شود ولی این قاعده راجع به منازل خصوصی است. یعنی اماکن عمومی از قبیل قهوه‌خانه و مهمانخانه و دکان و قمارخانه و امثال آن جزء خانه و منزل محسوب نیست و اجزاء نظمیه همه وقت حق دارند در آن جا داخل شده نظارت نمایند.

اختیار کار و پیشه

اختیار کار و پیشه که لازمه‌ی اختیار نفس و مساوات می‌باشد عبارت است (ص ۱۳۹) از این که شخص مختار باشد که کار بکند یا نکند و هر کار و پیشه‌ای را که میل دارد بدان اشتغال ورزد و در صورتی که کار او منافی آزادی دیگران نباشد. و هر کس به هر وسیله‌ای بخواهد این اختیار را از دیگری سلب نماید باید مجازات ببیند و اگر هم کسی نسبت به دیگری تعهدی کند که سلب اختیار کار از او بنماید آن تعهد باطل است.

از نتایج اختیار کار این است که شخص در کاری که می‌کند مختار باشد هر طریقه و شیوه‌ای را که مصلحت می‌داند اختیار کند و جنس خود را هم به هر قیمتی که می‌خواهد بفروشد (مگر بعضی اجناس ضروری زندگی را که بلدیه در موقع لزوم می‌تواند تعیین نرخ نماید).

سابقاً اختیار کار به چند طریق از مردم سلب می‌شد. یکی بنا بر رسم غلامی و کنیزی. دیگر به واسطه‌ی انحصار و اختصاص برخی از مشاغل به بعضی طوائف و خانواده‌ها. دیگر به واسطه‌ی پاره‌ای ترتیبات اصناف که سابقاً در بعضی نقاط معمول بود که هیچ‌کس (ص ۱۴۰) نمی‌توانست پیشه‌ای

اختیار کند مگر این که داخل در صنف باشد و داخل شدن در صنف هم شرایط و قیود و مشکلات داشت و این جمله امروز در ممالک آزاد متروک است. اما دولت برای اختیار کار حدودی هم می‌تواند قرار دهد و آن بنا به مصلحت عموم است یا به ملاحظه‌ی صرفه‌ی مالی دولت.

حدودی که به مصلحت عموم قرار داده می‌شود چند قسم است: اولاً شرایط راجع به حفظ صحت از قبیل منع کردن اطفال و نسوان از اشتغال به بعضی صنایع، یا محدود کردن کار شبانه‌روزی کارگر، یا مقید کردن وضع و موقع بعضی کارخانجات و ادارات به برخی شرایط و قس علی‌ذالک. ثانیاً شرایط و قیودی که برای اختیار بعضی پیشه‌ها گذاشته می‌شود از قبیل این که طبیب و جراح و دواساز و قابله و دندان‌ساز و وکیل مرافعه باید دیپلم یعنی تصدیق‌نامه‌ی تحصیل داشته باشند. ثالثاً منحصر نمودن دولت بعضی صنایع و حرف را به خود به جهت حفظ نفوس (ص ۱۴۱). مثل ساختن شوره و باروت، یا برای صحت و حسن اداره‌ی آنها از قبیل پست و تلگراف و راه‌آهن و امثال آنها، یا دادن امتیاز انحصاری بعضی صنایع و اعمال را به مخترعین آنها در مدت معین به جهت تشویق و ترغیب مردم به سعی در کشف و اختراع.

اما حدودی که به ملاحظه‌ی صرفه‌ی مالی دولت در اختیار کار قرار داده می‌شود عبارت است از این که دولت بعضی اوقات هر گاه برای مخارج خود کسر محل داشته باشد بعضی کسبها را منحصر به خود می‌کند که منافع آنها را به مصارف دولتی بزند مثل این که در بعضی ممالک تجارت توتون یا ساختن کبریت منحصر به دولت است.

اختیار عقاید

اختیار عقاید عبارت است از این که شخص هر نوع عقیده در امور سیاسی و دینی و غیرها داشته باشد بتواند آنها را اظهار کند و کسی حق نداشته باشد (ص ۱۴۲) متعرض او شود یا او را مجبور به قبول عقیده‌ی دیگر نماید یا

بعضی حقوق را از او سلب کند.

لازمه‌ی اختیار عقاید این است که شخص هر دین و مذهبی که دارد بتواند بدان عمل کند و کسی حق ممانعت نداشته باشد.

حدی که برای اختیار عقاید قرار می‌دهند این است که عقیده‌ای که شخص اظهار می‌کند یا رسوم دینی و مذهبی که معمول می‌دارد محلّ آسایش عموم نباشد و منافی امنیت نشود والا دولت حق دارد مانع آن شود.

سابق بر این در اکثر ممالک مردم اختیار عقاید نداشتند یعنی اگر در امور سیاسی اظهار عقیده می‌کردند که منافی میل دولت بود یا دین و مذهبی غیر از دین و مذهب رسمی داشتند به زحمت و مشقت می‌افتادند، شکنجه و عذاب می‌دیدند، بلکه به قتل می‌رسیدند.

امروز در دول مشروطه این ترتیب متروک شده عقاید به کلی آزاد است (ص ۱۴۳) و در باب ادیان یکی از دو طریقه اختیار کرده‌اند:

یکی آن که دین و دولت به کلی از هم منفصل است. یعنی دولت در امور دینی هیچ‌گونه مداخله ندارد و در جزء بودجه‌ی دولت به جهت مصارف دینی چیزی منظور نمی‌شود و مصارف هر دین را معتقدین آن دین شخصاً متحمل می‌شوند.

طریقه‌ی دویم آن است که دولت یکی از ادیان را دین رسمی قرار می‌دهد و در آن صورت ممکن است مصارف آن دین را جزء بودجه دولت منظور بدارد.

اختیار طبع و اظهار افکار

اختیار طبع و اظهار افکار یکی از حقوق شریفه‌ی انسان است و علاوه بر این که فی نفسه مطلوب می‌باشد اهمیت کلی دارد به واسطه‌ی این که این اختیار حافظ سایر حقوق و اختیارات می‌شود. یعنی اگر انسان بتواند افکار خود را اظهار کند و مطالب خویش را به طبع برساند. هرگاه حقوق و اختیارات او (ص ۱۴۴) پایمال شد به توسط تقریر و تحریر و اوراق مطبوعه شکایت

می‌کند و مطالبه‌ی حقوق خویش را می‌نماید.

سلب اختیار اظهار افکار علاوه بر این که ظلم است، مفسده‌ی بزرگی هم دارد و آن این است که انسان چون در اظهار افکار خود مختار نباشد ناچار دروغگو و مزور و فاسدالاخلاق می‌شود. بنابراین امروز در دول متمدنه یعنی نزد ملل آزاد اختیار طبع و اظهار افکار برای همه کس حاصل است و از لوازم مشروطیت محسوب می‌شود.

اما سابق این‌طور نبوده و آزادی مطبوعات همیشه موانع بزرگ داشته و مستبدین به انواع مختلفه این حق را از مردم سلب می‌کردند. یکی از طرق ممانعت آزادی مطبوعات این بود که دایرکردن چاپخانه و کتابفروشی را موقوف به اجازه‌ی دولتی نمایند.

طریق دیگر این که طبع کردن کتب و اوراق و جراید را موقوف به اجازه کنند (ص ۱۴۵). طریق دیگر این که قرار بگذارند هر کتاب یا روزنامه که کسی بخواهد چاپ کند قبل از وقت، دولت در آن نظارت نموده هرچه را که مصلحت نداند از آن ساقط نماید.

طریق دیگر این که مدیر روزنامه یا چاپخانه مجبور باشد مبلغی به عنوان وجه ضمانت تسلیم حکومت نماید.

امروز در دول مشروطه ترتیبات مذکوره متروک است و هر کس در دایر کردن مطبعه و کتابفروشی و طبع کتاب و اوراق و جراید به هر وسیله بخواهد آزاد می‌باشد. فقط برای این که این آزادی منافی مصلحت عموم و مآل آزادی دیگران نشود بعضی شرایط در کار است که باید صاحبان مطبعه و طبع‌کنندگان کتاب و روزنامه مرعی بدارند و شرایط مزبور به‌طور اجمال از این قرار است. در کتب و اوراق غیر دائمی صاحب مطبعه باید اسم و منزل خود را معین (ص ۱۴۶) کند و چند نسخه هم از چیزی که به طبع رسانیده به دولت تسلیم نماید.

اما اوراق دائمی یعنی روزنامه و مجله باید یک نفر مدیر داشته باشد که

معلوم و مسئول باشد و قبل از آن که روزنامه تأسیس شود مدیر آن باید احداث و عنوان و طریق انتشار آن را به اسم و منزل خود و اسم مطبوعه به دولت اطلاع بدهد و هر ورقه که طبع می‌شود چند نسخه از آن به دولت تسلیم کند و در هر نسخه که به طبع می‌رسد اسم مدیر مذکور باشد.

شرایط فوق به جهت تسهیل مجازات کسانی است که به واسطه‌ی مطبوعات مرتکب جنایت می‌شوند.

جنایاتی که به توسط مطبوعات می‌شود چند قسم است: یکی آن که مخّل امنیت و منافی مصلحت عموم باشد از قبیل ترغیب و تحریک مردم به ارتکاب جنایات یا نقل اخبار کذب که باعث فتنه شود از روی عمد یا توهین رئیس دولت یا سفرای خارجه و رؤسای دول خارجه و قس علی‌ذکر.

(ص ۱۴۷) دیگر آن که توهین و هتک آبروی اشخاص باشد (مکر نقادی اعمال کارگزاران دولت که اگر صدق باشد جنایت محسوب نمی‌شود).

دیگر آن که منافی عصمت و تهذیب اخلاق باشد.

جنایاتی که به توسط مطبوعات می‌شود باید در حضور هیئت مصادقین (ژوری) محاکمه شود.

هر کس اسمش بالصّراحه یا به کنایه در روزنامه به بدی مذکور شد حق دارد جواب بدهد و صاحب روزنامه مجبور است جواب او را در همان روزنامه و در همان محل درج نماید.

جنایاتی که به توسط تقریر و تکلم واقع شود نیز مانند جنایات تحریری مطبوعات است و همان‌طور باید مجازات یابد.

یکی از لوازم اختیار اظهار افکار رعایت مکتوم بودن مراسلات است و بنابراین دولت به هیچ‌وجه حق ندارد مکاتیبی را که مردم به پست می‌دهند **(ص ۱۴۸)** باز کند و مندرجات آن را ملاحظه نماید.

اختیار اجتماع و تشکیل انجمن

تفاوتی که بین اجتماع و انجمن می‌گذاریم این است که اجتماع موقتی است و تجدید نمی‌شود ولی انجمن اجتماعی است که هر روز یا به فاصله‌های معین به جهت مقصود مشخص وقوع می‌یابد.

در دوره‌ی استبداد اجتماع و انجمن موانع داشت بعضی اوقات به کلی آن را ممنوع می‌کردند و گاهی مشکلات برای آن می‌تراشیدند.

در دول مشروطه اجتماع و انجمن آزاد است و هیچ‌گونه مانع و مشکلی در پیش نباید داشته باشد ولی برای این که تولید مفسده نکند قوانین مخصوصه برای آن می‌توان وضع نمود.

مثلاً قوانینی که به جهت اجتماع ممکن است وضع شود این است که اشخاصی که می‌خواهند در یک‌جا اجتماع کنند قبل از وقت به حکومت خبر دهند و متعهد (ص ۱۴۹) باشند که حربه نداشته باشند و در شارع عام جمع نشوند و رعایت نظم و امنیت را بنمایند و حکومت حق داشته باشد از جانب خود در آن‌جا کسی را بگمارد. اما برای تشکیل انجمن عموماً شرایطی قرار نمی‌دهند مگر رعایت قوانین و ملاحظه‌ی عفت و عصمت.

اختیار تعلیم و تعلّم

اختیار تعلیم و تعلّم عبارت از این است که هر کسی مختار باشد معلومات و معتقدات خود را به هر نحو می‌خواهد اظهار کند و تعلیم نماید و همچنین هر کسی مختار باشد در هر مدرسه که میل دارد یا نزد هر معلمی که می‌خواهد تعلّم کند یا فرزند خود را به تعلّم وادارد.

از نتایج اختیار تعلیم و تعلّم این است که هر کس حق داشته باشد تأسیس مدرسه و حوزه‌ی درس نماید ولی در این خصوص ممکن است شرایطی هم قرار دهند مثلاً به موجب قانون کسی که می‌خواهد تأسیس مدرسه کند دارای تصدیقنامه و دیپلم باشد و حدی هم برای سن او منظور شود.

(ص ۱۵۰) بعضی را عقیده این بوده است که مردم اختیار تعلیم و تعلم نباید داشته باشند و تعلیم باید منحصر به مدارس دولت باشد لکن این ترتیب، هم‌ظلم است هم‌خلاف مصلحت.

ظلم است به واسطه‌ی این که اختیار تعلیم و تعلم در واقع شعبه‌ای است از اختیار نفس و اختیار عقاید و افکار. و همان‌طور که آن اختیارات نباید از کسی سلب شود اختیار تعلیم و تعلم هم باید حاصل باشد.

خلاف مصلحت است به واسطه‌ی این که هرگاه مدارس دولتی امتیاز انحصار تعلیم داشته باشند رقابت و هم‌چشمی از میان می‌رود و ترقی متوقف می‌شود و کسانی که در علم و حکمت آراء جدیده و اکتشافات تازه دارند موقع اظهار پیدا نمی‌کنند و این به معارف و ترقی عالم ضرر بزرگی وارد می‌آورد.

اختیار عرض

اختیار عرض وسیله‌ای حفظ سایر حقوق و اختیارات است و عبارت است **(ص ۱۵۱)** از این که شخص حق داشته باشد به هیئت مقننه یا هیئت مجریه عرض مطلب بنماید به عبارت اخیری عریضه تقدیم کند.

در دول مشروطه تقدیم عریضه به هیئت مقننه اهمیت مخصوص دارد و عریضه که به آن هیئت داده می‌شود یا به غرض شخصی است یا به غرض نوعی. عریضه‌ای که محض غرض شخصی باشد عبارت است از تظلم و تشکی که شخص بکند از تعدی و اجحافی که دربارہی او به عمل آمده باشد.

عریضه‌ی مبنی بر غرض نوعی آن است که شخص قانونی به هیئت مقننه پیشنهاد کند که وضع نمایند یا قانون موجودی را اصلاح و جرح و تعدیل کنند.

بنابراین اختیار عرض وسیله‌ای است که هم افراد را از پایمال شدن حقوقشان محفوظ می‌دارد و هم ایشان را مستقیماً در عمل وضع قانون شریک می‌نماید.

اختیار عرض برای عموم ناس حاصل است خواه مرد باشند (ص ۱۵۲) خواه زن، صغیر یا کبیر، خودی یا بیگانه، لکن شرایطی دارد که باید منظور شود از این قرار:

عریضه‌ای که به هیئت مقننه یعنی مجلس وکلا یا مجلس سنا تقدیم می‌شود باید مکتوب باشد و امضای صحیح صریح داشته باشد.

طریق رسانیدن عریضه به مجلس این است که آن را به رئیس مجلس یا یکی از اعضاء دفتر مجلس بدهند ولی کسی نباید شخصاً عریضه به مجلس ببرد زیرا که در آن صورت ممکن است به عنوان تقدیم عریضه ازدحامی از مردم در مجلس بشود و اسباب اغتشاش یا ذهن مجلس فراهم آید.

در مجلس یک کمیسیون مخصوص هست موسوم به کمیسیون عرایض که باید به آنها رسیدگی کند. نتیجه‌ی رسیدگی کمیسیون به عرایض این است که آن را برای یکی از وزرا بفرستند یا این که علاوه بر رجوع به وزیر در مجلس هم مطرح کند یا این که قابل اعتنا ندانسته مسکوت‌عنه‌گذارد.

(ص ۱۵۳) کمیسیون عرایض هر ماه صورت عرایضی را که تقدیم مجلس شده با مضمون آنها و اسم صاحب امضاء و حکمی که کمیسیون درباره‌ی آنها کرده به تمام اعضاء مجلس می‌دهد و اعضاء مجلس حق دارند مطالبه کنند که فلان عریضه در مجلس مطرح شود.

فصل دویستم

مساوات

در این جا غرض از مساوات یکسان بودن حقوق عموم ناس است یا به عبارت اخری عبارت است از این که قانون درباره‌ی همه کس یکسان باشد و برای هیچ‌کس استثناء و مزیت قرار داده نشود و اگر هم تفاوتی در میان مردم

گذاشته شود محض مصحلت و خیر عموم باشد.

مساوات حقوق غیر از مساوات احوال است و این نوع مساوات صورت‌گرفتنی نیست زیرا که مردم بالفطره و بالطبع از حیث قوه و (ص ۱۵۴) توانایی و قابلیت و اخلاق و خیالات تفاوت دارند و این اختلافات ناچار منجر به اختلاف احوال می‌شود.

مساوات حقوق همیشه در تمام ممالک حاصل نبوده و بسیار اتفاق افتاده که طبقات مردم از یکدیگر امتیاز داشته‌اند. جماعتی از اعیان محسوب می‌شدند و از تحت بعضی قوانین خارج بودند؛ مزایای چند داشتند و با سایر مردم یکسان در تحت محاکمه و مجازات در نمی‌آمدند. ولی امروز در دول مشروطه این اختلافات موقوف شده و اگر هم در جایی عنوان اعیانیت باقی است فقط افتخاری می‌باشد و برای کسی اثبات حق مخصوصی نمی‌کند. مساوات حقوق را می‌توان به چهار شعبه منشعب نمود از این قرار: مساوات در مقابل قانون، مساوات در مقابل محاکم عدلیه، مساوات در مشاغل و مناصب، مساوات در مالیات.

مساوات در مقابل قانون

(ص ۱۵۵) مساوات در مقابل قانون عبارت از این است که کلیه‌ی قوانین درباره‌ی عموم ناس یکسان وضع شود و یکسان مجری‌گردد و رعایت نسب و تشخیص و تمول در حق هیچ‌کس به عمل نیاید. مسکین و غنی و وضع و شریف چون در موارد متشابهه واقع شوند احکام قانون در باب ایشان متشابه باشد خواه آن موارد در امور جاریه‌ی زندگی باشد از قبیل معاملات و معاهدات و توارث و امثال آن، خواه در مسئله‌ی جنایت و مجازات.

سابقاً در بعضی ممالک همه کس یکسان حق تحصیل مال و معامله و معاهد نداشت و مخصوصاً قانون مجازات درباره‌ی اشخاص مختلف می‌شد. قاتل اگر از اعیان بود یک‌نوع جزا می‌دید و اگر از ادنی ناس بود نوع دیگر و قس

علی‌ذالک. لکن امروز این ترتیب منسوخ است و باید مطلقاً مساوات مرعی باشد.

مساوات در مقابل محاکم عدلیّه

مساوات در مقال محاکم عبارت از این است که محکمه‌های عدلیّه متعلق به عموم (ص ۱۵۶) ناس باید باشد و برای اشخاص مخصوص محکمه‌ی مخصوص نباید باشد.

سابق بر این در بعضی ممالک هر وقت در مرافعه اعیان و روحانیون طرف بودند محکمه‌ی مخصوصی برای ایشان تشکیل می‌شد و مرافعه و محاکمه به طریق خاص صورت می‌گرفت. علاوه بر این مرافعه کنندگان می‌بایست به قضات تعارفات و حق بدهند و مخارج گزاف بکنند و به این واسطه فقرا قادر بر مرافعه نبودند.

امروز این ترتیب به هم خورده و باید محکمه‌های خصوصی به کلی موقوف باشد. اختلاف محکمه‌ها فقط مبنی بر اختلاف موضوع محاکمه است نه بر تفاوت اشخاص. از این گذشته چنان که سابق مذکور داشته‌ایم در قانون قید می‌شود که هیچ‌کس را نمی‌توان از محکمه‌ای که قانون برای او تعیین کرده منصرف نمود و بازداشت و به محاکمه‌ی خاص طلبید. علاوه بر این محاکمه مجانی است یعنی مرافعه کنندگان به قاضی نباید حق یا تعارف بدهند و برای سایر مخارجی هم (ص ۱۵۷) که در مرافعه پیدا می‌شود از قبیل حق الوکاله و حق ثبت و غیرها ترتیبی قرار می‌دهند که فقرا از آن معاف شوند.

مساوات در مشاغل و مناصب

مساوات در مشاغل و مناصب که لازمه‌ی آزادی کار و پیشه است عبارت از این است که مشاغل و مناصب مخصوص طایفه و طبقه‌ی مشخص معینی نباشد و همه‌کس حق داشته باشد که به جمیع مراتب و مشاغل و مناصب نایل شود و

حدی در این باب نباشد مگر قابلیت و کفایت شخصی و حسن اخلاق. مشروط نمودن نیل مناصب و مشاغل به مدارج تحصیل و امتحان و تصدیقنامه و امثال آن منافی با مساوات نیست زیرا که این شرایط محض رعایت کفایت و قابلیت قرار داده می‌شود.

مساوات در مالیات

مساوات در مالیات این است که هر مالیاتی که بر مردم وضع می‌شود عمومیت (ص ۱۵۸) داشته باشد و هیچ‌کس بی‌جهت معاف نشود و هر کس به نسبت قوه و استطاعت خود مالیات بدهد.

در اوقاتی که مساوات برقرار نبوده در بعضی جاها بعضی طبقات از قبیل اعیان و روحانیون در مالیات معاف بودند و اگر هم معاف نبودند به عنوان تخفیف و امثال آن طفره می‌زدند و بار کلیه‌ی عوارض و مالیات بر دوش رعایا می‌افتاد.

امروز عدل چنین اقتضا می‌کند که هر کس از حفظ و حمایت دولت یعنی قانون بهره‌مند است در مخارج اجرای قانون کمک کند یعنی مالیات بدهد و مالیاتی که می‌پردازد به تناسب استطاعت او باشد و به تناسب همان بهره‌که از وجود دولت می‌برد. و بنابراین قوانین مالیه که وضع می‌شود باید طوری باشد که رعایت این اصول را بنماید.

معافیت از مالیات هرگاه از روی حقانیت دربارهی فقرا منظور شود (ص ۱۵۹) منافی با مساوات نیست زیرا که نظر به استطاعت طرف مقابل است.

مؤلف گوید

اختلالی که به سبب فوت مرحوم مغفوره ذ‌کاء‌الملک طابت ترتبه در امور این بنده دست داد تألیف و طبع این کتاب را به تأخیر انداخت و این ناچیز را در

خدمت بعضی از آقایان و دوستان که منتظر انتشار آن بودند شرمنده ساخت. لهذا برای این که بیش از این در انتظار نمانند و بنده را به تقاعد متصف ن سازند این قسمت از کتاب مزبور را که عبارت از کلیات علم حقوق اساسی است منتشر می‌نماید و آن را برای مابقی معطل نمی‌کند و از خداوند توفیق می‌خواهد که بقیه‌ی آن را هم در مجلدی جداگانه به طبع برساند و ضمناً محض توضیح معروض می‌دارد که آنچه در این جلد مذکور شده قواعد کلیه است و بیان قوانین اساسی هیچ دولت مخصوصی نیست انشاءالله.

(ص ۱۶۰) در جلد ثانی قوانین اساسی بعضی از دول معتبره را باز نموده بعد از آن به شرح و تفسیر قانون اساسی دولت علیه ایران صانهاالله تعالی عن‌الحدثان و مقایسه‌ی آن با قوانین سایر دول خواهیم پرداخت.

این رساله‌ی شریفه به قلم شکسته‌ی این بنده‌ی ضعیف

مرتضی الشریف النجم‌آبادی

نوشته شد

فی شهر ربیع الاول من شهر سنه‌ی ۱۳۲۶ هجری

بخشی دیگر از اسناد مدرسه‌ی علوم سیاسی

بخشی دیگر از اسناد مدرسه‌ی علوم سیاسی فهرست اسناد

۱. سواد بودجه‌ی مدرسه که هیأت وزرا برای سال ۱۳۳۴ تصویب کرده است. از این صورت بودجه در ضمن می‌توان به فهرست درسها و فعالیتها و هزینه‌های کلی مدرسه نیز پی برد.
۲. دو نامه‌ی وزارت خارجه به مدرسه‌ی علوم سیاسی که یکی وصول صورت حساب یکساله اقساط مأخوذه از متعلمین را اعلام می‌دارد و دیگری وصول وجوهی که به اقساط از متعلمین دریافت شده و همچنین قیمت کتب مدرسه را که به فروش رسیده است اعلام می‌دارد.
۳. دو نامه‌ی وزارت خارجه به مدرسه:
الف - اعلام وصول مبلغ سیصد تومان وجه از بابت طلب اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه که متصرف الممالک رئیس سابق اداره‌ی محاسبات به عنوان مساعده داده بوده است.
ب - اعلام وصول مبلغ یکصد و هفتاد و پنج تومان و دویست دینار از بابت طلب اداره‌ی محاسبات وزارتخانه که رئیس سابق اداره‌ی محاسبات به عنوان مساعده به مدرسه داده بوده است.
۴. نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت خارجه به دکتر ولی‌الله خان مدیر مدرسه‌ی علوم سیاسی راجع به درخواست پنجاه تومان اضافه مقرر که هیأت وزراء تصویب کرده است.

۵. سند اجاره‌ی محل مدرسه‌ی علوم سیاسی از سال ۱۳۳۴ الی شش سال کامل شمسی.
۶. رسید استاد محمود نجار به مبلغ صد و ده تومان که از مدرسه‌ی سیاسی توسط آقای میرزا ابوالحسن‌خان بابت اثاث (اساسیه‌ی!) مدرسه‌ی علوم سیاسی دریافت کرده است.
۷. گواهی‌های مربوط به پرداختی که برای جشن مدرسه شده است.
۸. صورت مخارج آبدارخانه و قهوه‌خانه و غیره برای جشن مدرسه‌ی علوم سیاسی در ۱۳۳۵.
۹. رسید اسماعیل آبدار بابت مخارج جشن مدرسه‌ی علوم سیاسی که توسط اداره‌ی کل محاسبات و تذکره‌ی وزارت خارجه به او داده شده است.
۱۰. دو صورت محاسبه مدرسه‌ی سیاسی در ۱۳۳۱ و ۱۳۳۴ که توسط تجارتخانه برادران طومانیانس صادر شده است.
۱۱. صورت حساب عایدات یکساله‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی از ۱۵ سنبله ۱۲۹۵ لغایت ۱۵ سنبله ۱۲۹۶ (از ذی‌قعدة ۳۴ تا ذی‌قعدة ۳۵).
۱۲. صورت حساب عایدات یکساله‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی از اول سنبله ۳۲ لغایت اسد ۱۳۳۳.
۱۳. صورت حساب عایدات مدرسه‌ی علوم سیاسی از اول سنبله ۱۳۳۳ لغایت ۱۵ سنبله ۱۳۳۴.
۱۴. سند اجاره‌ی محل مدرسه‌ی علوم سیاسی در سال ۱۳۳۳.
۱۵. صورت مساحت و تقویم عرصه و اعیان مدرسه‌ی علوم سیاسی.
۱۶. اعلام وصول قبض رسید بانک شاهنشاهی ایران از بابت یکصد و شصت و دو تومان عایدات مدرسه که از قرار نرخ صدی شش به بانک سپرده شده بوده است.
۱۷. نامه‌ی مربوط به رسید بانک شاهنشاهی ایران بابت دویست و شصت تومان عایدات سال جاری مدرسه‌ی علوم سیاسی که یک ساله به بانک

مزبور سپرده شده بوده است.

۱۸. تأییدیه جهان‌شاه میرزا راجع به این که یک باب خانه‌ی ملکی خود را واقع در خیابان باغ‌وحش به مدرسه‌ی علوم سیاسی از قرار ماهی سی تومان به مدت دو سال اجاره داده است که در انقضای مدت یک سال اختیار فسخ با طرفین باشد مشروط بر این که اگر ده روز از مدت پرداخت مال‌الاجاره بگذرد اختیار فسخ با موجر باشد و یک شاگرد مجانی هم از طرف او باید در مدرسه تحصیل کند و ضمناً برف‌روبی و نظیف و مراقبت از ناودانه‌ها به عهده‌ی مستأجر است. به تاریخ رمضان ۱۳۳۴.

۱۹. گواهی جهان‌شاه میرزا مبنی بر این که نوشته و قبض شاهزاده عبدالعظیم میرزا در باب وجه اجاره‌ی مدرسه به منزله‌ی قبض خود اوست.

۲۰. موافقت وزارت خارجه با درخواست مدرسه راجع به یک تومان اضافه برای مخارج قهوه‌خانه‌ی مدرسه‌ی سیاسی که جمعاً با چهار تومان مخارج سابق قهوه‌خانه بشود پنج تومان. مقرر شد که از محل اعتبار مخارج متفرقه‌ی مدرسه که در ضمن بودجه‌ی مصوبه مصرح است این مبلغ برداشت شود.

۲۱. گواهی جهان‌شاه میرزا راجع به اجاره‌ی دو باب عمارت که یکی باغ و دیگری عمارت نشیمن است واقع در خیابان پستخانه جنب واگون‌خانه به انضمام حق مجرای هفت ساعت و نیم آب از قنات میرزا محمدخان سپهسالار که هشت روز یک مرتبه است. این اجاره دو ساله است و به مبلغ هشتصد و شصت تومان که هر سالی چهارصد و سی تومان می‌شود. ضمن اجاره مقرر شد که یک نفر باغبان هم همیشه برای خدمت باغ و عمارت به دستورالعمل اولیای مدرسه مشغول خدمت باشد و مواجب او به عهده‌ی مؤجر باشد بی‌آن که حق رجوع هیچ‌گونه خدمتی به او را داشته باشد.

در عین حال تأکید می‌شود که کلیه‌ی تعمیرات عمارت به عهده‌ی مؤجر است مگر برف‌روبی و حمل خاک‌روبه که به عهده‌ی مدرسه است. به تاریخ

پکهزار و سیصد و سی.

۲۲. رسید وزارت مالیه، اداره‌ی خزانه‌داری کل به فارسی و فرانسه مربوط به

مدرسه‌ی علوم سیاسی.

۲۳. تمهید استاد محمود نجار که بیست عدد اساسیه (؟ اثاثیه) از چوب چنار به

جهت مدرسه‌ی علوم سیاسی بسازد به قیمت هر عدد پنج تومان و نیم و در

مدت سه ماه کارش را تمام کرده تحویل مدرسه بدهد و اگر دو ماه بعد از آن

هم تعمیر لازم باشد آن را مجانی بکند.

۲۴. اطلاعیه‌ی بانک شاهنشاهی به مدرسه خطاب به ولی‌الله‌خان به انگلیسی.

۲۵. صورت حساب مطبوعه‌ی صادقیه برای وزارت خارجه مربوط به مدرسه.

۲۶. نظر وزارت خارجه به مدرسه‌ی علوم سیاسی راجع به حقوق دو نفر معلم

فرانسه و کسب تکلفی که مدرسه در خصوص آن نموده بوده است. اداره‌ی

محاسبات و تذکره‌ی وزارت امور خارجه به امضای بهمن اعلام می‌دارد که

عجالتاً وجه مأخوذه از خزانه‌داری کل به مصرف نرسد تا از مقام منبع

وزارت عظام تکلیف آن روشن شود.

۲۷. اعلام موافقت هیئت وزراء با پیشنهاد وزارت خارجه راجع به حقوق و

اضافات مدرسه شامل اضافه مقرری دکتر ولی‌الله‌خان مدیر مدرسه، مقرری

میرزا ابوالقاسم خان معلم حقوق جنایی، میرعمادخان معلم خط، وظیفه‌ی

ورثه‌ی مرحوم امراالله‌خان دفتردار سابق، اضافه مقرری سه نفر فراش مدرسه.

ردیف	عنوان	صفحه	توضیحات
۱	مقدمه	۱	
۲	فصل اول	۲	
۳	فصل دوم	۳	
۴	فصل سوم	۴	
۵	فصل چهارم	۵	
۶	فصل پنجم	۶	
۷	فصل ششم	۷	
۸	فصل هفتم	۸	
۹	فصل هشتم	۹	
۱۰	فصل نهم	۱۰	
۱۱	فصل دهم	۱۱	
۱۲	فصل یازدهم	۱۲	
۱۳	فصل بیستم	۱۳	
۱۴	فصل بیست و یکم	۱۴	
۱۵	فصل بیست و دوم	۱۵	
۱۶	فصل بیست و سوم	۱۶	
۱۷	فصل بیست و چهارم	۱۷	
۱۸	فصل بیست و پنجم	۱۸	
۱۹	فصل بیست و ششم	۱۹	
۲۰	فصل بیست و هفتم	۲۰	
۲۱	فصل بیست و هشتم	۲۱	
۲۲	فصل بیست و نهم	۲۲	
۲۳	فصل سی و یکم	۲۳	
۲۴	فصل سی و دوم	۲۴	
۲۵	فصل سی و سوم	۲۵	
۲۶	فصل سی و چهارم	۲۶	
۲۷	فصل سی و پنجم	۲۷	
۲۸	فصل سی و ششم	۲۸	
۲۹	فصل سی و هفتم	۲۹	
۳۰	فصل سی و هشتم	۳۰	
۳۱	فصل سی و نهم	۳۱	
۳۲	فصل سی و دهم	۳۲	
۳۳	فصل سی و یازدهم	۳۳	
۳۴	فصل سی و دهم	۳۴	
۳۵	فصل سی و یازدهم	۳۵	
۳۶	فصل سی و دهم	۳۶	
۳۷	فصل سی و یازدهم	۳۷	
۳۸	فصل سی و دهم	۳۸	
۳۹	فصل سی و یازدهم	۳۹	
۴۰	فصل سی و دهم	۴۰	
۴۱	فصل سی و یازدهم	۴۱	
۴۲	فصل سی و دهم	۴۲	
۴۳	فصل سی و یازدهم	۴۳	
۴۴	فصل سی و دهم	۴۴	
۴۵	فصل سی و یازدهم	۴۵	
۴۶	فصل سی و دهم	۴۶	
۴۷	فصل سی و یازدهم	۴۷	
۴۸	فصل سی و دهم	۴۸	
۴۹	فصل سی و یازدهم	۴۹	
۵۰	فصل سی و دهم	۵۰	
۵۱	فصل سی و یازدهم	۵۱	
۵۲	فصل سی و دهم	۵۲	
۵۳	فصل سی و یازدهم	۵۳	
۵۴	فصل سی و دهم	۵۴	
۵۵	فصل سی و یازدهم	۵۵	
۵۶	فصل سی و دهم	۵۶	
۵۷	فصل سی و یازدهم	۵۷	
۵۸	فصل سی و دهم	۵۸	
۵۹	فصل سی و یازدهم	۵۹	
۶۰	فصل سی و دهم	۶۰	
۶۱	فصل سی و یازدهم	۶۱	
۶۲	فصل سی و دهم	۶۲	
۶۳	فصل سی و یازدهم	۶۳	
۶۴	فصل سی و دهم	۶۴	
۶۵	فصل سی و یازدهم	۶۵	
۶۶	فصل سی و دهم	۶۶	
۶۷	فصل سی و یازدهم	۶۷	
۶۸	فصل سی و دهم	۶۸	
۶۹	فصل سی و یازدهم	۶۹	
۷۰	فصل سی و دهم	۷۰	
۷۱	فصل سی و یازدهم	۷۱	
۷۲	فصل سی و دهم	۷۲	
۷۳	فصل سی و یازدهم	۷۳	
۷۴	فصل سی و دهم	۷۴	
۷۵	فصل سی و یازدهم	۷۵	
۷۶	فصل سی و دهم	۷۶	
۷۷	فصل سی و یازدهم	۷۷	
۷۸	فصل سی و دهم	۷۸	
۷۹	فصل سی و یازدهم	۷۹	
۸۰	فصل سی و دهم	۸۰	
۸۱	فصل سی و یازدهم	۸۱	
۸۲	فصل سی و دهم	۸۲	
۸۳	فصل سی و یازدهم	۸۳	
۸۴	فصل سی و دهم	۸۴	
۸۵	فصل سی و یازدهم	۸۵	
۸۶	فصل سی و دهم	۸۶	
۸۷	فصل سی و یازدهم	۸۷	
۸۸	فصل سی و دهم	۸۸	
۸۹	فصل سی و یازدهم	۸۹	
۹۰	فصل سی و دهم	۹۰	
۹۱	فصل سی و یازدهم	۹۱	
۹۲	فصل سی و دهم	۹۲	
۹۳	فصل سی و یازدهم	۹۳	
۹۴	فصل سی و دهم	۹۴	
۹۵	فصل سی و یازدهم	۹۵	
۹۶	فصل سی و دهم	۹۶	
۹۷	فصل سی و یازدهم	۹۷	
۹۸	فصل سی و دهم	۹۸	
۹۹	فصل سی و یازدهم	۹۹	
۱۰۰	فصل سی و دهم	۱۰۰	

مجلس شورای ملی

شماره ۱۲

در این شماره از مجله ...
موضوعات ...
نویسندگان ...



تاریخ ...
محل ...

مجلس شورای ملی

شماره ۱۲
در این شماره از مجله ...
موضوعات ...
نویسندگان ...



تاریخ ...
محل ...

وزارت امور خارجه
اداره ثبت دفتري
تاريخ ۴ خرداد ۱۳۲۹
شماره ۳۳



دوره ثبت دفتري

مخبره ميگوييد كه در ۳۰ خرداد ۱۳۲۹ در مدينه تهران
مجلسي تشكيل شده است كه اعضاي آن عبارتند از:
۱- آقا شيخ فضل الله عراقي
۲- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۳- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۴- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۵- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۶- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۷- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۸- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۹- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۱۰- آقا ميرزا محمد باقر خراساني

وزارت امور خارجه
اداره ثبت دفتري
تاريخ ۱۹ خرداد ۱۳۲۹
شماره ۳۳



دوره ثبت دفتري

مخبره ميگوييد كه در ۱۹ خرداد ۱۳۲۹ در مدينه تهران
مجلسي تشكيل شده است كه اعضاي آن عبارتند از:
۱- آقا شيخ فضل الله عراقي
۲- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۳- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۴- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۵- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۶- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۷- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۸- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۹- آقا ميرزا محمد باقر خراساني
۱۰- آقا ميرزا محمد باقر خراساني

اسناد شماره ۱۳



وزارت امور خارجه
 اداره مكاتب دائره
 مورخه ۲ بهمن ۹۲
 لغزه ۱۹۸۱
 ضمیمه

جناب آقای دکتر دانیال پهلوانی
 معاون امور اقتصادی

در جواب مکتوب مورخه ۲۰ شهریور ۱۳۶۰ در خصوص درخواست
 اخذ تسهیلات و رهن به جهت تهیه زمین جهت احداث
 زمین زودبازار در طرف دولت مستقر به شماره
 عین در ردیف بکه (۲۹۰۵) به جهت تهیه زمین و احداث
 در آن، خواهش میشود که نسبت به اخذ تسهیلات و رهن
 بر زمین مذکور به جهت تهیه زمین جهت احداث
 در آن، خواهش میشود که نسبت به اخذ تسهیلات و رهن



اسناد شماره ۲۳

الوا

ب توسط لارا امیرزا ابو الحسن خان از بابت اساتیبهاک

مداره مبارکه علوم سیاسی مبلغ صد و ده تومان باین جانب
استاد محمود بنهار رسیده

او دینیل خیر الخلیل
ب مبلغ صد و ده تومان نقد را باینجا رسیده

۱۳۳۱ امیر

خ چهارم شهر شوال الحرام

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
ما كنا لنهتدي لولا أن هدانا الله
والحمد لله رب العالمين

سنة ١٤٤٤ هـ

دسته شماری ۱۷



وزارت علوم، هنر و صنایع دستی
اداره کل
تهران

تاریخ: ...

کتابخانه ...

کتاب: ...
موضوع: ...
تعداد: ...

کتاب: ...
موضوع: ...
تعداد: ...

کتاب: ...
موضوع: ...
تعداد: ...

کتاب: ...
موضوع: ...
تعداد: ...

این کتاب به ...
توسط ...
در تاریخ ...



تجارخانه برادران طومانیان

تهران

تاریخ شهر ۱۳۰۳

عبدالله مدرس

۱۳۰۳

۱۳۰۳

Pour Toumanianty Français
Le Directeur A. L...

دست شماره ۱۱۰



تجارخانه برادران طومانیانس

تهران

تاریخ شماره ۱۳

فصل دوم

بابت

۱۷ ساله ۱۳۲۱ مکتب
۱۷ ساله ۱۳۲۱ مکتب
۱۷ ساله ۱۳۲۱ مکتب
۱۷ ساله ۱۳۲۱ مکتب

مکتب
۱۷ ساله ۱۳۲۱ مکتب
۱۷ ساله ۱۳۲۱ مکتب
۱۷ ساله ۱۳۲۱ مکتب

Le Directeur *[Signature]*

دست شماره ۱۱۰

	0	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0	1
1578	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
1578	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0	1	2	3	4	5	6	7	8	9	0	1	2
1578	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
1578	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0
1578	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0	0

Handwritten signature and stamp at the top of the page.

Handwritten notes in Persian script, including dates like 1327 and 1328, and various administrative or financial entries.

Handwritten notes in Persian script at the bottom of the page, possibly a summary or additional remarks.

مستند شماره ۱۱۲ در مورد یک زمین به مساحت ۲۵۰ متر مربع در تاریخ ۱۳۲۴

شماره سند	تاریخ سند	تاریخ
		زمین یک قطعه زمین به مساحت ۲۵۰ متر مربع
۴۲۲		$\begin{bmatrix} 112 & = & 000 & 1 & / & 2 & 12 \\ 215 & = & 000 & 0 & / & 2 & 44 \end{bmatrix}$ <p>بنیاد این زمین در تقسیم است که در ۵۲ متر مربع</p> <p>در مورد تقسیم زمین به دو قطعه زمین به مساحت ۱۱۲ متر مربع و ۱۴۳ متر مربع</p>
۷۰۳		$\begin{bmatrix} 324 & = & 000 & 1 & / & 2 & 41 \\ 320 & = & 000 & 0 & / & 2 & 20 \end{bmatrix}$ <p>بنیاد این زمین در تقسیم است که در ۱۱۵ متر مربع</p>
۱۳۴		$\begin{bmatrix} 50 & = & 000 & 0 & / & 2 & 13 \\ 59 & = & 000 & 0 & / & 2 & 23 \end{bmatrix}$ <p>بنیاد این زمین در تقسیم است که در ۳۵ متر مربع</p>
۱۲		<p>مستند شماره ۱۱۲ در مورد یک زمین به مساحت ۲۵۰ متر مربع</p>

۱۱۷۵

معادله درجه دوم

معادله درجه دوم: $ax^2 + bx + c = 0$

ریشه‌ها: $x_1 = \frac{-b + \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$ و $x_2 = \frac{-b - \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$

$$\begin{cases} 14 = 0 \\ 1 = 0 \end{cases} \Rightarrow \begin{cases} 14x^2 + 1x + 0 = 0 \\ 1x^2 + 0x + 0 = 0 \end{cases}$$

$$\begin{cases} 40 = 0 \\ 01 = 0 \end{cases} \Rightarrow \begin{cases} 40x^2 + 0x + 0 = 0 \\ 01x^2 + 0x + 0 = 0 \end{cases}$$

ریشه‌ها: $x_1 = 0$ و $x_2 = 0$

معادله درجه دوم: $ax^2 + bx + c = 0$

ریشه‌ها: $x_1 = \frac{-b + \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$ و $x_2 = \frac{-b - \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$

۱۰۴۵

۱۴۰

۹۵

۱۲۲

۱۰۴۵

معادله درجه دوم: $ax^2 + bx + c = 0$

ریشه‌ها: $x_1 = \frac{-b + \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$ و $x_2 = \frac{-b - \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$

معادله درجه دوم: $ax^2 + bx + c = 0$

ریشه‌ها: $x_1 = \frac{-b + \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$ و $x_2 = \frac{-b - \sqrt{b^2 - 4ac}}{2a}$

تاریخ: ۱۳۹۵

محل: ...

۱۸ شهریور ۱۳۳۳

صورت سلامت و تقویم مریدان و اعیان مذکور معلوم سالی

ردیف	شرح	ملازمین و مستخدمین			مجموع	مجموع	
		مرد	زن	کلی		مرد	زن
۱	مریدان	۵۱	۲۳	۷۴	۱۲۶۰	۱۰	
۲	مریدان غیرتکلیف	۲۳	۲۹	۵۲	۷۸۱	۲۸	
۳	بچه ها و مریدان کوچک	۲۸	۱۲	۴۰	۲۳۱۲۳	۳۰	
۴	اینان اعیان مستخدمین	۲۵	۲	۲۷	۲۵۱	۱۰	
۵	بچه ها و مریدان کوچک	۲	۲	۴	۲۰۵۳۲	۳۰	
		مجموع			۲۲۲۷۷	۱۰	

در حدیث

مبلغ پرداخته شده در هر روز از طرف مریدان و اعیان مذکور معلوم سالی

مدیریت امور اعیان و مریدان



مدیر امور اعیان و مریدان

۱۸ شهریور ۱۳۳۳

مدیر امور اعیان و مریدان
 در حدیث
 مبلغ پرداخته شده در هر روز از طرف مریدان و اعیان مذکور معلوم سالی



ادارت امور خارجه
 وزارت معارف و اوقاف
 مورخه ۱۴ خرداد ۱۳۳۸
 شماره ۱۹۵۹
 بده

دانشگاه محترم در علوم سیاسی
 کتبه طرز فهرست بکتاب شاهنامه در این کتابت مجید نخست در ایران
 عداوت نه اخیه ای غیر در مجسمه سیر و کتابت بیانیه از طرز تصدیق
 بکتابت بزرگ پرده و بولک کتابت و قدرت در بزرگ و در مجسمه خود را بر

مهره ضبط کرده





وزارت امور خارجه

اداره داتره

مورخه

لسره

ضمیمه

دولتیه (مخبر) در علم ناس

۱۹۱۶ (۲۰۰۵ ق.م.ش)
ریسه بکشتن این امر ایران است وقت قوت

عیادت نامه در علم ناس و ادارت در علم ناس

نمبر بریده است ادارت و نگاره وزارت در علم ناس

۱۳۲۵
دولتیه در علم ناس



عوض از تحریر کتب با بختی که خود را از آن بستاند

و غرض ششمر حاطه اندرون و بجهت اجاره و در دو م بود
در قرارداد هر ساله آن بود که هر سال در آن شهرت

کمال خیار بیع با طرفین باشد مشروط بر آنکه اگر در
در مدت بود نیست علی الله بهر که در حد بیع بود

و یکت کردی که هم در طرف شهر با در هر یک
و ضمناً شرط از طرف دولت و تلف و هر قیمت

بر حسب ما در آن اجودت در شهر است



از مکتب اسلامیت ۱۳۳۳

جولای ۲۰ ح ۱
۱۳۳۰

بسم الله الرحمن الرحیم
خدمت در لیا و امور مدرسه

نوشته و قلم حضرت آیت الله العظمی

در باب و در اجاره مدرسه تبرکات قلم بنده

از بن بنده قلم دارم در حج





وزارت امور خارجه

اداره ثبت دائره

مورخه ۲۳ محرم ۱۳۲۵

نمره ۱۷۲۷

ضمیمه

۳۱۲

دوره محرم برسه علوم

ردیف رتبه در نزد ۲ محرم ۲۵۱ بهج ۵۲

چنانچه اینجانب نامه فائده در نزد این بر سر رسید بطوریکه

نامه بدست خود و در نزد دفتر بجا بماند بجهت تقویت مدرسه

و در دفتر در بدست خود بماند بهر یک ۵۲ بهج ۵۲

اینجانب باین نامه فائده در نزد دفتر بماند در دفتر

میرزا بهجت تبریزی در صورت حاجت فائده

[Handwritten signature and flourish]

مسند شماری ۱۲۰

مراد از این باب عبارت است از آنکه یکی از آن باغ و کمر سعادت این است واقع
 در خیابان پستخانه جنب باکون خانه با انضمام حق مجرایست در تمام
 آب از ثبات مرحوم میرزا محمد خانی سپهسالار که پشت رود در عمده است
 متعلق باین بند و ادانیه در آنجا که سیاحت بجهت مسکن بر سر بند
 شمسی مبلغ شصت و شصت تومان که بر سر آن چهار صند و سترگان
 اجاره نمودن در آنجا مقید و مقرریست که کثیر باغبان هم پیشه
 خدمت باغ و عبارت بر سر راه اولی بر سر بند شصت خدمت
 و موجب ادعیه و آنجا است لکن بر بند حق رجوع است
 خدمت باغ ندارد و وجه اجاره هر ساله را در بند چهار دست و چهار
 کار ساز نماید و بند در معطر ندارد و در قهر سلطه هم حشمت
 بر طرفین شرط شده و کتبه قمریست عبارت بعد از آن است
 که برف رود با وجه فاکر و در بعد از بند است و کتبه
 از قرار داد مشروطه فرق نماید و تا از نهانه کمر را از غیر هم بماند



O r i g i n a l

مستند شماره ۶۲۲

نمبره ۹۲۶

وزارت اینه

مجلس اعزام سزانه وائی کی
 هیات محرمات لائ
 بیروت
 انویسٹمنٹ کمیشن
 بیروت
 یادگارہ خانہ دارائی کی عایدہ و ارسال کردید
 معاون محکمہ بیج زرعیہ، تیل جسوس ۱۳
 خانہ دارائی

No 926

MINISTÈRE des FINANCES
 Trésorerie Générale de Serce

Februa 26, 1909
 Le Président du Congrès accuse réception de
 l'avis libéré Trésorerie Générale de Serce

reçu par M. J. J. J. J.
 pour compte de M. J. J. J. J.

suivant les ~~...~~
 de la Trésorerie Générale

[Handwritten signature]

این اثر از استاد محمود نجاری شریف قلم شده است
عدد ۱۳۳۰

از جیب خمدار جبهه مدرسه علوم کسریه

و با زاد هر عدد در میان چهار رقم یعنی بر اثر عام

یکصد ده گمان در کتب و درام و مستعدی کما

در این صفت عدد کسریه را در دست

تمام کرده حکم مدرسه در این معنی
کسر را در دست

در ماه بسم الله الرحمن الرحیم باشد معناه

در این صفت کسریه کما در کتب
است ۱۳۳۰

THE IMPERIAL BANK OF PERSIA.

TEHERAN, 20/9/1916

To *S^r Waliullah Khan*

Dear Sir,

We beg to inform you that your Current Deposit Account with this Bank has been balanced with interest to ^{20th September} ~~1916~~ 16, and the sum of:

*Krans 8820 — carried to your *Cr* in a new Account.*

We shall be much obliged by your certifying the correctness of the Account on the annexed form, which please return at your earliest convenience.

We remain, dear Sir,

Yours faithfully,

For The Imperial Bank of Persia.

استد شماره ی ۱۲۴

حساب دادرسی

۱۳۲۷
تاریخ قوه قهریه شماره ۱۱۱

شماره

صورت حساب و در دست بینه امروزی

قوت کار				تاریخ	اسم کار	تاریخ
م	ک	س	ت			
۲۰	-	۵	۱۵	۳۰	برگشت	۱۱/۱۰
۳۵	-	-	۱۵	۳۰	برگشت	-
۱۵	-	-	۱۵	۳۰	تاریخ	-
۱۵	-	۵	۱۰	۳۰	تاریخ	-
۲۵	-	۳۰	۵۵			

مجلس قوه قهریه
مجلس قوه قضائیه
مجلس قوه مجریه
مجلس قوه نظارت

Director

دست شماره ۲۵



وزارت امور خارجه

اداره كوتاه دانه شم ۱۳۳۴

مورچه شم ايران الم

نمبر ۱۳۳۴

صبيه

مدرسه علم اسلام

در جواب رتبه كوتاه دانه شم و نوسم درجه
دكتر بكفيليه در مخصص تعيم آن مرده بيه زاده كوتاه

بيده در عهده ديم با خزانه در فرزند مسلم در كوتاه
شريفه تا ارتقا م منع رتبه در زاده عطف بكفيليه آن



مسلم در
[Handwritten signature]

استد شماره ۲۲۶



وزارت امور خارجه

اداره ثبت دائره

موضوعه ۱۱۳/۱۱۳۰

شماره ۱۸۲۹

تاریخ

لایحه در سه هم میسر

در خصوص...
درست و کتم...
و خاند...
مقدار...
مقدار...
مقدار...
مقدار...
مقدار...
مقدار...
مقدار...
مقدار...

و خاند... ۵۵۰

مقدار... ۲۰

مقدار... ۲۰

مقدار... ۱۰

مقدار... ۱۵

۱۱۵

بیج...
تدبیر...
تصدیق...
بیج...

تدبیر...
تصدیق...
بیج...

تصدیق...
بیج...

بیج...
تصدیق...



۲۵۱

چند سند دیگر از مدرسه‌ی علوم سیاسی

- (۱) سند معامله‌ی یک دستگاه عمارت برای محل مدرسه‌ی علوم سیاسی واقع در خیابان علاءالدوله و خیابان لاله‌زار توسط وحیدالملک رئیس مدرسه‌ی علوم سیاسی به نمایندگی مشارالسلطنه برحسب تصویب هیأت دولت با محترمه قمرسلطان خانم ملقبه به خانم اعظم به مبلغ پانزده هزار تومان که مبلغ هشت هزار تومان آن از سالیه‌ی دولت و هفت هزار تومان از وجوه ذخیره‌ی خود مدرسه پرداخت شده است.
ثبت دفتر: بیست و سیم محرم الحرام ۱۳۳۹.
- (۲) قبایله‌ی قطعی معامله‌ی فوق‌الذکر همراه با شهادت اسدالله مشارالسلطنه مبنی براین که معامله به او ربطی ندارد و برحسب تصویب هیأت دولت صورت پذیرفته است، و شهادت حسن مشیرالدوله و مهرامین السلطان، مهر وحیدالملک، هفتم صفر ۱۳۳۹ و ثبت نمره‌ی یکصد و بیست و پنج دفتر غیرمنقول ۹۸.
- (۳) صورت حساب جمع و خرج عایدات یکساله‌ی مدرسه در سال ۱۲۹۶-۱۲۹۷.
- (۴) صورت حساب عایدات یکساله‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی در ۱۲۹۷.
- (۵) صورت حساب عایدات یکساله‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی در ۱۲۹۸.
- (۶) صورت حساب عایدات مدرسه در سال ۱۲۹۹.
- (۷) هفت رسید از استاد محمود نجار در سالهای مختلف از بابت کارهایی که

انجام داده‌است.

- ۸) رسید وصول صورت حساب ارسالی عواید مدرسه‌ی علوم سیاسی توسط اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه مورخ ۱۲۹۷.
- ۹) رسید وصول صورت حساب عایدات یکساله‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی توسط اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه مورخ ۱۳۰۱.
- ۱۰) رسید دریافت مبلغ شصت و چهل و هفت تومان و چهار هزار و پانصد دینار توسط میرزا ام‌الله خان محاسب مدرسه‌ی علوم سیاسی به اداره‌ی محاسبات وزارت جلیله‌ی امور خارجه. به امضای بهمین. مورخ ۱۳۳۴.
- ۱۱) رسید دریافت مبلغ سی و پنج تومان از بابت پیش‌قسط ماهانه مدرسه سیاسی به تاریخ ۱۳۲۸. مهر سیف... (۴).
- ۱۲) تقاضا نامه‌ی تعمیرکار مدرسه‌ی علوم سیاسی جهت پرداخت طلب او به مبلغ یکصد و شصت تومان که چهار سال به تأخیر افتاده است. در پایین و در هامش نامه دو دستور مساعد دیده می‌شود.
- ۱۳) نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه به امضای اعتلاء الملک به اداره‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی در مورد تصویب نامه‌ی هیأت وزراء جهت برقراری پانزده تومان اضافه مقرر آقایان میرزا علی محمد و میرزا عباسقلی خان و میرزا علی اکبرخان به تاریخ ۹۱.
- ۱۴) رسید دریافت مال الاجاره‌ی خانه و باغچه‌ای که به مدرسه‌ی علوم سیاسی اجاره داده شده است. به تاریخ ۱۳۳۳.
- ۱۵) رسید دریافت مال الاجاره به مبلغ سی و پنج تومان وجه رایج به تاریخ ۱۳۲۹.
- ۱۶) رسید دریافت مال الاجاره به تاریخ ۱۳۲۹.
- ۱۷) رسید دریافت مال الاجاره به تاریخ ۱۳۳۰.
- ۱۸) رسید دریافت قسط دوم اجاره‌خانه به رسم مساعده به تاریخ ۱۳۲۸.
- ۱۹) رسید دریافت کسری مال الاجاره به تاریخ ۱۳۲۹.

۲۰) نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت مالیه به وزارت امور خارجه در جواب مراسله‌ی اداره‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی راجع به موضوعات کمیسیون تطبیق حوالجات و موافقت با ارسال سی و پنج تومان به وزارت خارجه به تاریخ ۶ ثور ۱۳۳۵. از طرف وزیر مصدق.

۲۱) نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه به مدرسه‌ی علوم سیاسی راجع به مبلغ یکصد و پنجاه تومان برابر یک هزار و پانصد قران که آقای منتصر الممالک به رسم علی الحساب به عنوان مساعد داده بود، حسب الامر حضرت اشرف آقای رئیس الوزراء وزیر امور خارجه به طلبکاری آقای منتصر الممالک داده شود. به تاریخ ۱۳۳۵.

۲۲) توضیح دو فقره موضوعی که کمیسیون تطبیقی حوالجات از ورقه‌ی درخواست مدرسه کرده است. یکی موضوع نمودن سی و یک تومان به تاریخ ۱۳۳۴ راجع به حقوق آقای میرزا علی اکبرخان و آقای میرزا حسین خان که در آن تاریخ تدریس نکرده بودند و دیگری موضوع کردن چهار تومان از ورقه‌ی درخواست.

۲۳) تصویب نامه‌ی شماره‌ی ۲۴۸۵ هیأت وزراء به تاریخ ۱۲۹۷ و ارسال آن به وزارت جلیله‌ی مالیه در مورد پنجاه تومان اضافه حقوق آقای دکتر ولی الله خان مثل رؤسای وزارت امور خارجه.

۲۴) نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه به تاریخ ۱۳۳۵ در مورد یک تومان اضافه برای مخارج قهوه‌خانه‌ی مدرسه‌ی سیاسی.

موافقت شده است که از محل اعتبار مخارج متفرقه‌ی مدرسه ماهی یک تومان به چهار تومان مخارج سابق قهوه‌خانه‌ی مدرسه افزوده شود و جمعاً ماهی پنج تومان به مصرف قهوه‌خانه برسد و در صورت حساب منظور کنند.

۲۵) نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه به اداره‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی در مورد مصارف ماهیانه‌ی قهوه‌خانه. وزیر امور خارجه

- مشاورالممالک دستور می‌دهد که از محل دوپست و چهل تومان اعتبار سالیانه‌ی مخارج متفرقه ماهی سه تومان اضافه برای مصارف قهوه‌خانه‌ی مدرسه منظور شود. مورخه ۱۲ محرم ۳۷.
- (۲۶) سند مورخ ۱۳۲۸ راجع به اجاره‌ی عمارت و باغ در خیابان پستخانه جنب واگون‌خانه و مواجب باغبان برای خدمت باغ و عمارت و نحوه‌ی پرداخت اجاره‌ی دو ساله‌ی مدرسه که باید در بیست و چهار قسط کارسازی شود و همچنین نحوه‌ی اختیار فسخ بین طرفین و تعمیرات عمارت.
- (۲۷) نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه به اداره‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی مورخ ۹۷ راجع به حقوق و اضافات تعدادی از افراد: دکتر ولی‌الله خان مدیر مدرسه، ابوالقاسم خان معلم حقوق جنایی، میرعماد خان معلم خط، ورثه‌ی مرحوم امرالله خان دفتردار سابق، و سه نفر فراش مدرسه.
- (۲۸) رسید دریافت حق‌التدریس برج جوزا مرحوم میرزا هاشم خان توسط خانم. دو شهادت نیز در هامش نامه است.
- (۲۹) صورت مخارج جشن مدرسه‌ی سیاسی در سال ۱۳۳۷ همراه با دو یادداشت در هامش آن.
- (۳۰) صورت محاسبه‌ی مدرسه‌ی مبارکه‌ی سیاسی در ۱۳۳۳.
- (۳۱) نامه‌ی تجارتخانه‌ی برادران طومانیانس به تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۳۱ به دکتر ولی‌الله خان راجع به این که تجارتخانه علاوه در صدی شش در سال بیشتر نمی‌تواند فرع بدهد.
- (۳۲) صورت حساب مدرسه‌ی سیاسی به تاریخ ۱۳۲۹ از طرف مطبعه‌ی روسیه در طهران.
- (۳۳) رسید دریافت مال‌الاجاره و حق‌الشرب یک‌سال شمسی خانه‌ی مسکونی مدرسه‌ی علوم سیاسی مورخ ۱۳۳۳. مهر معصومه سلطان و مهر الحاجیه عفت.
- (۳۴) یادداشت مبنی بر این که تعدادی کتاب توسط میرزا مهدی معلم ادبیات

- برای مدرسه‌ی علوم سیاسی خریداری شده است.
- (۳۵) نامه‌ی دفترداری کل بانک شاهنشاهی به دکتر ولی‌الله‌خان راجع به حساب جاری مدرسه مورخ ۱۳۳۳.
- (۳۶) نامه‌ی وزارت امور خارجه به اداره‌ی مدرسه‌ی علوم سیاسی راجع به حساب بانکی و قبض‌های مالی مدرسه مورخ ۱۳۰۲.
- (۳۷) نامه‌ی وزارت امور خارجه در مورد حساب بانکی مدرسه در بانک شاهنشاهی ایران مورخ ۱۳۳۵. ریح منظور شده است.
- (۳۸) قبض اعلانات اداره‌ی روزنامه‌ی برق بابت چاپ اعلان مدرسه‌ی علوم سیاسی.
- (۳۹) رسید محمدمهدی متصدی کتابخانه در مورد کتب ذکاءالملک مورخ ۱۳۲۵.
- (۴۰) نامه‌ی وزارت امور خارجه راجع به قبض رسید بانک شاهنشاهی به مبلغ نود و هشت تومان که به اداره‌ی کل محاسبات و تذکره واصل گردیده است. امضای بهمن. مورخ ۱۳۳۵.
- (۴۱) نامه‌ی وزارت امور خارجه (اداره‌ی محاسبات) مورخ ۱۲۹۶ به مدرسه‌ی علوم سیاسی در مورد وصول قبض بانک شاهنشاهی ایران از بابت عایدات سال جاری مدرسه.
- (۴۲) نامه‌ی اداره‌ی محاسبات وزارت امور خارجه مورخ ۱۲۹۷ راجع به وضعیت مالی مدرسه در بانک شاهنشاهی.
- (۴۳) نامه‌ی وزارت امور خارجه راجع به قبض رسید بانک شاهنشاهی از بابت عایدات مدرسه. مورخ ۱۲۹۸.
- (۴۴) نامه‌ی وزارت امور خارجه به مدرسه‌ی علوم سیاسی راجع به صورت حساب وجوه دریافتی از بانک شاهنشاهی. مورخ ۲۸ جدی ۱۳۰۰.
- (۴۵) نامه‌ی وزارت امور خارجه به مدرسه‌ی علوم سیاسی مورخ ۱۳۳۷ راجع به وصول قبض بانک شاهنشاهی به تاریخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۹.

این کتاب در سال ۱۳۳۶ در شهر تهران در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶
 در شهر تهران در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶ در شهر تهران
 در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶ در شهر تهران در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶
 در شهر تهران در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶ در شهر تهران در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶
 در شهر تهران در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶ در شهر تهران در روز دوشنبه ۱۳ شهریور ۱۳۳۶



Handwritten text in Arabic script, arranged in several columns and sections. The text is dense and appears to be a manuscript or a collection of notes. The script is cursive and characteristic of the Ottoman or Persian periods. There are several distinct blocks of text, some of which are separated by horizontal lines. The overall layout is somewhat irregular, suggesting a working draft or a collection of related but separate entries.

Handwritten notes in the top left corner, including the number '7' and several lines of text.

Handwritten notes in the top right corner, including the number '8' and several lines of text.

Handwritten text on the left side of the page, including the number '9' and several lines of text.

Handwritten text in the middle left section, including the number '10' and several lines of text.

Handwritten text in the middle center section, including the number '11' and several lines of text.

Handwritten text in the middle right section, including the number '12' and several lines of text.

Handwritten text in the bottom left section, including the number '13' and several lines of text.

Handwritten text in the bottom right section, including the number '14' and several lines of text.

۱۹۸۴
 ۱۹۸۱/۱۹۸۴
 ۱۹۸۱/۱۹۸۴
 ۱۹۸۱/۱۹۸۴
 ۱۹۸۱/۱۹۸۴

۱۹۲۰	۵	۲۱	۲۱	۲۵	۱۱۰	۲۲	۱۶	۲	۱۹	۲	۸۵	۱۷
-۳۲۷	۱۰۱	-	-	-	-	-	-	-	۱۹	۲	۸۵	۱۷
۱۲۹۳	۲۲۹	۹۰	۵۰	۱۱۵	۲۲	۱۶	۲	-	-	-	۵	۱
	۱۰۱	-	-	-	-	-	-	-	۱۹	۲	۸۵	۱۷
	۲۲۹	۹۰	۵۰	۱۱۵	۲۲	۱۶	۲	-	-	-	۵	۱
	۱۰۱	-	-	-	-	-	-	-	۱۹	۲	۸۵	۱۷
	۲۲۹	۹۰	۵۰	۱۱۵	۲۲	۱۶	۲	-	-	-	۵	۱

سابقاً تعلق داشته بود اینست که در اولاً کتب نقل شده از آن است
 بکتاب برزنجیری شماره ۱۰۱ = ۲۲۹ + ۳۰۰ + ۷۰۰
 شماره اولی که کتب است کتب شماره اولی که از آن است
 از آن است که کتب است کتب شماره اولی که از آن است

کتابخانه عمومی شهر تهران
 شماره ثبت ۱۳۳۳
 تهران - خیابان ولیعصر
 شعبه کتابخانه عمومی



کتابخانه عمومی شهر تهران
 شماره ثبت ۱۳۳۳
 تهران - خیابان ولیعصر
 شعبه کتابخانه عمومی

دراسة تحليلية لآلية عمل الجهاز الهضمي في الإنسان

السنة

العضو	المدة		الوقت		الوقت		الوقت		الوقت		ملاحظات
	س	د	س	د	س	د	س	د	س	د	
الفم	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد اللعابية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
البلعوم	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد اللعابية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
المعدة	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد المعدية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
الأمعاء الدقيقة	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد المعوية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
الأمعاء الغليظة	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد المعوية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
البنكرياس	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد البنكرياسية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
الكبد	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد الكبدية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
الغدة الكظرية	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد الكظرية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
البنكرياس	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد البنكرياسية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
البنكرياس	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد البنكرياسية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
البنكرياس	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد البنكرياسية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	
البنكرياس	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	تتميز بوجود الغدد البنكرياسية
	1-15	0	0	0	0	0	0	0	0	0	

مجلس شورای اسلامی - کمیسیون عمران - طرح بودجه - ۱۳۹۱

موضوع: ...
 شرح: ...
 مبلغ: ...

۴۰۰۰	-	-	-	-	۴۱۰۰۰۰	۴۱۰۰۰۰	۴۱۰۰۰۰
۴۰	-	-	-	۴۰۱	۴۰۱	۴۰۱	۴۰۱
۱۰	-	-	-	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱
۱۴۹	-	-	-	۱۴۹	۱۴۹	۱۴۹	۱۴۹
۴۰	-	-	-	۴۰	۴۰	۴۰	۴۰
۱۰	-	-	-	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۴	-	-	-	۴	۴	۴	۴
۱۵۸	-	-	-	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸	۱۵۸
۳	-	-	-	۳	۳	۳	۳
۱۶	-	-	-	۱۶	۱۶	۱۶	۱۶
۴	-	-	-	۴	۴	۴	۴

Q - - - - - 5 151115

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

15A - - - - - 15A 11 - - - - - 15A 11

محکمہ سب سے پہلے ایک ڈیپارٹمنٹ کے لئے ۱۵۰۰ روپے کی رقم منظور کی گئی ہے۔

رقم	۱۹۱۱-۱۲		۱۹۱۲-۱۳		۱۹۱۳-۱۴		تفصیل			
	م	پ	م	پ	م	پ				
			۲۶۵	-	-	-	۲۶۵	۱۱۶۵/۱۱۶۵	۱	۱۹۱۱-۱۲
			۱۴۹	-	-	۱۴۲	۱۲	۱۳۶۲	۱۱۶۵	۲
			۲۵	-	-	-	-	۱۵	۵	۳
			۲۶۵	-	-	-	-	۲۶۵	۵۲	۴
			۱۱۲	-	-	۱۱۲	۱۴	-	-	۵
			۲۴	۲۴	۸	-	-	-	-	۶
			۶	-	-	-	-	۶	۱۲	۷
			۲۸	-	-	-	-	۲۸	۵۲	۸
			۱۲۰	-	-	۱۲۰	۱۰	-	-	۹
			۴۵	-	-	-	-	۴۵	۹	۱۰
			۱۸۱	۱۸	۲۳	-	-	۱۲۰	۱۸	۱۱
۱۵۲۱			۸	-	-	-	-	-	-	۱۲
			۱۲۲	-	-	۲۲	۹	۱	۱۲	۱۳
۴۴۲			۲۱۱	۲۶	۲۲	-	-	۱۱۵	۴۲	۱۴
۱۱۶۶										
			۵۰۰	-	-	-	-	-	-	
۱۱۶۶			۶۱۶	-	-	-	-	-	-	

یکٹ نمبر ۱۲۱۱ کے تحت ۱۹۱۱ء میں منظور کی گئی رقم ۱۵۰۰ روپے کی ہے۔
 دوسرے ایکٹ کے تحت ۱۹۱۱ء میں منظور کی گئی رقم ۱۵۰۰ روپے کی ہے۔

محکمہ سب سے پہلے ایک ڈیپارٹمنٹ کے لئے ۱۵۰۰ روپے کی رقم منظور کی گئی ہے۔
 ۱۵۱

این نسخه از کتاب محمود بن سهروردی است که در کتابخانه
 سلطنتی است و در این نسخه در کتابخانه سلطنتی
 به نام و با بیعت انانیه در کتابخانه سلطنتی
 با شده نمونه است در کتابخانه سلطنتی
 همین کتابخانه است که در کتابخانه سلطنتی
 بنام و در کتابخانه سلطنتی
 قطع شده در کتابخانه سلطنتی
 چهارم کتابخانه سلطنتی
 و قرار شده در کتابخانه سلطنتی
 بود در کتابخانه سلطنتی
 ۱۲۲۸



مدارس بنجاه عدد دهنده کس به دستور العمل

در سفارش آقا معین الدین به محبت

مدیر مدرسه کس بمجلس شریف تهران

بنده طه آقا میرزا ابوالحسن خان به این

بنام آقا در خطه تبار رسیده

تبار به سرجه درین اولاد ۱۳۰۳

ابو سید
توسط جناب ... اقا ابراہیم خان لاکھوتی

نگت برتیبہ علوم سیاسی مبلغ دو ارزدو تانہ

ہشت ہزار و پنج شاہی

ع ع
ہر مصر

ح

مبلغ دو ارزدو تانہ
ہشت ہزار و پنج شاہی
توسط جناب ... اقا ابراہیم خان لاکھوتی

ع ع

۱۳۲۹


شعبان المعظم

۱۵ شہر

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين

انما بختك وخرقك بايه انفسك كبر بختك

مدرسه مبارکه کتبات خفته

مبلغ هفت تومان به این جهت انور شده

رسیده


۱۳۲۵

۲۵ رمضان المبارک

الوصل
 بتوسط جناب ... آغا میرزا ابوالحسن خان لکهنوی
 در تخریر و در دست نویسی مبلغ سیزده تمان باینجا
 استاد محمد نجار کبیر

کتب خطی
 کتابخانه
 آستان قدس
 تهران
 شماره ثبت
 ۱۳۲۹

مصدق

۱۳۲۹
 خ تاریخ ۲۵ شهر شوال الکریم


الواصل

بتوسط جناب آسیر را ابو الحسن

از بابت یک عدد میزدیک عدد سایه

بجست مدرک علوم سیاسی

مبلغ یارده لکان و اصل و عاید این جناب

استاد محمد نجار که مید

مبلغ یک تومان اصل
در تاریخ ۱۳۳۰

تاریخ ۱۱ شهر صفر ۱۳۳۰



وزارت امور خارجہ

ادارہ برقیہ دائرہ

مدرسہ اترک/۹۸

نومبر ۱۷۵۸

جیبہ ۱

لکھنؤ، ۲۸ مارچ ۱۹۶۷ء

محترم صدر کالج صاحب، پتہ پورہ، لاہور

بذریعہ پتہ پورہ پست خانہ لاہور ۱۲۹۶ نمبر ۱۵

بذریعہ پتہ پورہ پست خانہ لاہور ۱۲۹۷ نمبر ۱۶

تذکرہ پتہ پورہ پست خانہ لاہور ۱۲۹۸ نمبر ۱۷

تذکرہ پتہ پورہ پست خانہ لاہور ۱۲۹۹ نمبر ۱۸





وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

اداره کل معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

مدرسه عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

شماره ۲۹۵۲

تاریخ ۱۳۰۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

روزنامه معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
شماره ۲۹۵۲ (۱۳۰۱) روز ۲۳ دی ۱۳۰۱

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
مدرسه عالی معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه
شماره ۲۹۵۲ (۱۳۰۱) روز ۲۳ دی ۱۳۰۱
تاریخ ۱۳۰۱
شماره ۲۹۵۲

Krs=6474,55=



وزارت امور خارجہ

ادارہ کثرت دائرہ

مورخہ ۲۱ مئی ۱۹۳۴

نمبر

۱۰۰

میں سے جملہ دستاویزوں میں سے ایک دستاویز
میں سے آرٹھی کے لئے ایک دستاویز
میں سے جملہ دستاویزوں میں سے ایک دستاویز
میں سے آرٹھی کے لئے ایک دستاویز

میں سے جملہ دستاویزوں میں سے ایک دستاویز
میں سے آرٹھی کے لئے ایک دستاویز



پہلے سر دیکھ لیں اور پھر اپنی کتاب سے لفظ

کا نام لے کر اس میں جانیں لکھیں

کہ اس میں اس کے لئے جو کچھ ہے

سال کے عمل ۱۳۲۸

شماره



وزارت امور خارجه

دائره

اماره

مورچه

کوره

سلامت حضرت مولانا محمد باقر

در خصوص بعضی موضوعات عالی طرب جانان در باب صورت

بسی چند تنی بر خط در طبع نمود که به چندین مرتبه نام علی محمد
چاکر چایان لست که بر حسب امر وزارت صحت دول داد به
دینی است که در تصحیح است بر آمده باشد و با کمال صلاح
در وقت تحریر اندازد و خطا یکی معلوم می شود و در صورت خطا



وزارت امور خارجه

دفتر امور خارجه

شماره ۲۳

تاریخ ۲۳

صفحه

دوره پانزدهم علم

بفرضه تقاضای نموده بودیم در این باره در وقت سابق نیز تذکره نموده
 استحضار داشته‌اند این قبیل عمل در این باره با استحضار و در این باره
 و اینکه در ضمن بجهت وزارت در این باره بر آنچه پیش از این
 تعیین گردیده است در ضمن هیچ تذکره در وقت سابق در خصوص
 در این باره در ضمن نموده بودیم پیشتر نسبت در این باره در وقت
 اقدام در طرف جهت علم تعریف و اعلام داشته‌ایم
 که در این باره نیز تذکره نموده‌ایم چنانچه تذکره در این باره
 در این باره نیز تذکره نموده‌ایم چنانچه تذکره در این باره
 در این باره نیز تذکره نموده‌ایم چنانچه تذکره در این باره
 در این باره نیز تذکره نموده‌ایم چنانچه تذکره در این باره



از زمانیکه خانم بنفهام بمحلّه خود را در راه خود در میان
مدرسه

مدرسه علوم مسکین اجاره داده اند که از آنجا که مدرسه ای را بگشاید

در الدجاره اینقدر را تمام و حکم با جانب سید زید را

مراعات فرموده اند بر درسته دیگر این بنده بگفته است

۱۳۳۳

با این مدرسه ندانم

بنا بر آنکه در سال ۱۳۳۳

ابو صلیب
بريطه کورکداران در ریه سبب از باره
فرستاده

صفت
بسیار درجه نازک است
صفت

Handwritten signature or flourish

۱۳۲۹
Handwritten text

ادریع
برسطه کوزه اران در بر سر او و ب کور در الاماره
.....

سینه سوزش
.....
سینه در همان وجه است
.....

.....

شماره ۲۹
.....



.....

الوجه
 تبرطه که در کمال در سینه علم بر سر نهیست ایامه فائده
 برع خود در همه چهار ماه سال گذشته عاید کرده
 نعم
 سعادت
 الکا

سید کاظم
 در سنه ۱۲۵۰
 در شهر کربلا
 در روز ۱۲
 در ماه ۱۲

۱۲۵۰
 ۱۲۵۰
 ۱۲۵۰

السلامة
بشرط كمالها شرفا
بدرته با بركه ساكنة
ابره فانه لظهوره بسم الله

عبد الله
صلى

ما نزل
في
السلامة
بدرته با بركه ساكنة
ابره فانه لظهوره بسم الله

عبد الله

عبد الله
صلى
السلامة
بدرته با بركه ساكنة
ابره فانه لظهوره بسم الله



الراجح
 بمطابق محاسبه ۱۰۰ برزاد اصله قنار
 تاریخ ۱۳۱۹
 بمطابق محاسبه ۱۰۰ برزاد اصله قنار
 تاریخ ۱۳۱۹
 مع اینست قنار علیه اویه
 ۵

مع اینست قنار علیه اویه
 ۵



تاریخ ۱۷
 ۱۳۱۹



وزارت امور خارجہ

ادارہ

سواند ریزر وائس وائس چانسلر

دور ۱۴۴۵

نمبر

دکتر صاحب

برائے ریفرنس لکھ کر دیا گیا ہے کہ ۱۹۴۵ء میں جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا
 اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا
 اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا
 اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا

دکتر صاحب
 وزیر امور خارجہ
 وزارت امور خارجہ
 سواند ریزر وائس وائس چانسلر

کیس میں فیصلہ ہوا اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا
 اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا
 اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا
 اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا اس کے تحت جو راج پوتھ کیس میں فیصلہ ہوا



وزارت امور خارجہ

ادارہ کاسٹلنگ

نمبر ۲۷ مورخہ ۱۳۳۵

شمارہ ۱۴۱

شمسہ

ادارہ کاسٹلنگ

میں مکھڑہ پتہ (۱۵۰۱) کے لئے

ادارہ کاسٹلنگ کے لئے

میں مکھڑہ پتہ کے لئے

ادارہ کاسٹلنگ کے لئے

ادارہ کاسٹلنگ کے لئے

توضیح در شعر منوچهر کسیر و کلمات و عبارات از دفتر و دیوانه منوچهر کسیر

توضیح نمودن سر و کلمات از دفتر و دیوانه منوچهر کسیر
صبر بشمار ۳۳۳ حقوق کار منوچهر کسیر
توضیح در احسن حال در کلمات منوچهر کسیر
تاریخ نگارش کرده بفرستاد

توضیح کرده در دیوانه منوچهر کسیر
از دفتر و دیوانه منوچهر کسیر
مدرسه علمیه در سال ۱۳۰۰
لایحه منوچهر کسیر
تاریخ نگارش کرده بفرستاد



رواست وزارت

سواد تعلیم و تربیت

مورد مقام محترم

تقریباً

روز است

در تفسیر تعلیم و تربیت در عصر آریستو ۱۳۰۷

۱۳۳۷ هجری قمری در روز تقریباً از نظر زمانه

آثار و کتب در این علم شمرده شده است

مراکز تعلیم و تربیت در ایران

تقریباً در این روز است

محل
تعلیم و تربیت



وزارت امور خارجہ

ادارہ ثبت دائرہ

مورثہ ۳۱۸ رقم ۱۳۳۵

نمبر ۱۷۲۷

بمبئی

۱۲

دادہ محمد دوست محمد صاحب

رہائے آرزو دائرہ ۲ رقم ۲۵۱۵

خانہ اربعہ بیچ آہرہ خانہ برائے برادر محمد صاحب

خانہ بیچ آہرہ دائرہ ۲ رقم ۲۵۱۵

خانہ ۲ رقم ۲۵۱۵

خانہ ۲ رقم ۲۵۱۵

خانہ ۲ رقم ۲۵۱۵



وزارت امور خارجہ

ادارہ خلافت دارال

مدرسہ ۱۳ نومبر ۱۹۱۹ء

نمبر ۱۳۹۹

تعمیر

۳۸۶

دردہ قمریہ مدرسہ علم الہیہ
 درجہ ارباب درپرست روزہ ۱۸ نومبر ۱۹۱۹ء
 ہذا در لکھنؤ میں ایک ایسا قمریہ خانہ قائم کیا گیا ہے
 جہاں سیکس شخصیات روزانہ باہر آ کر قمریہ پڑھیں گے
 یعنی ایک روزہ قمریہ اور ایک روزہ جمعہ قمریہ پڑھیں گے
 ہر ایک صاحب شوق کو اس میں مدد فرمادے اور لکھنؤ میں
 قمریہ پڑھنے والوں کی فہرست بھی جمع کر کے قمریہ خانہ لکھنؤ
 کو روانہ کرے اور اس کے ساتھ ساتھ قمریہ خانہ
 قمریہ خانہ لکھنؤ کو بھی اطلاع دے تاکہ اس میں
 قمریہ پڑھنے والوں کی فہرست بھی جمع کر کے قمریہ خانہ لکھنؤ
 کو روانہ کرے اور اس کے ساتھ ساتھ قمریہ خانہ لکھنؤ



مدرسه علمیه آستان قدس رضوی
مدرسه علمیه آستان قدس رضوی

سنة
سنة
سنة

مدرسه علمیه آستان قدس رضوی
مدرسه علمیه آستان قدس رضوی

سنة
سنة

مدرسه علمیه آستان قدس رضوی
مدرسه علمیه آستان قدس رضوی

مدرسه علمیه آستان قدس رضوی
مدرسه علمیه آستان قدس رضوی

مدرسه علمیه آستان قدس رضوی
مدرسه علمیه آستان قدس رضوی

مدرسه علمیه آستان قدس رضوی
مدرسه علمیه آستان قدس رضوی

مدرسه علمیه آستان قدس رضوی
مدرسه علمیه آستان قدس رضوی





وزارت امور خارجه

اداره ثبت دانه
مورخه ۱۳ آذر ۱۲۹۲
شماره ۲۱
صفحه

لایحه مراد عمیر

رحمت شهاب، ذرات برنارده در قریب بیت تم لایحه
درست نمکم لذات بیج آرزو حوت در وقت در وقت

- ۵۵۰ بقا ذمه قدری در کتبه اوله الله فانه مرید
- ۲۰ سقور زینده اوله الله فانه سقور حوت
- ۲۰ سقور زینده اوله الله فانه سقور حوت
- ۱۰ رفیق زینده اوله الله فانه رفیق حوت
- ۱۵ بقا ذمه سقور زینده اوله الله فانه سقور حوت

۱۱۵

مجموع

بیج حوت مراد عمیر لایحه مراد عمیر

تسبیح آرزو حوت زینده اوله الله فانه آرزو حوت

تسبیح زینده اوله الله فانه تسبیح حوت

بیج حوت رفیق زینده اوله الله فانه رفیق حوت

مهر و امضاء

بیست و پنج تان آتبط لداره در رسد هر یک از این
 حق الله بر بیج جزا روح مغفوره بر سر ابرام خان
 بیخانه عاید و در هر گویه تاریخ تواریخ منتهی
 ۱۲۲۶
 ۱۲۱۷

در این کتاب
 در این کتاب



در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب





تجرانخانه برادری طومانیاس

طهران

تاریخ شهر ۱۳

روز

۱۳۴۴
مردت باجه از سرسوار رفته است که در این روزهای این است

کمی در

۳۵

۱۳۴۱
مردت باجه از سرسوار رفته است که در این روزهای این است

کمی در

۱۳۴۴
مردت باجه از سرسوار رفته است که در این روزهای این است

تاریخ شهر ۱۳



تجار تخابہ برادران طومانیانس

طهران

تاریخ پنجم ۲۰ شهریور سن ۱۳۴۱

شماره ۷۶۵۷۱

حضرت حاج آقا ب...
درت خانیات...
۲۰ شهریور سن ۱۳۴۱

بدرت نام بر سر نام دیگر کسی سے رازشتم نہ افشا
کہ وہ آیتہ نظر نامک خولم رسمہ دہقان خوشی شمار
ہے تارنامہ از زمین تا آسمان بجز عہدہ درصہ شمار
در سال بیشتر فریح نمی کردہ بجز خانہ نمہ در کجا
بسیار وقت عہدہ نکردہ کہ حکمہ در وجود آیتہ
فریح نامہ دلقہ فریح نامہ تہ تارنامہ رازشتم
بہر آراء و عقاید فریح نامہ ۱۹۴۵
A. L. ...

اوست
 مینا سعید هر چه از بابت مال الاجاره و حق اشرب کمال
 مسکونه مدرسه علوم بسیار قرار تصفیه

مال الاجاره و کمال اشرب
 حق اشرب کمال اشرب

بتوسعه جناب لاکر امراد خان دفر دار مدرسه علوم بسیار
 باینجا بنه علیه گردیده ابتدا بسال اجاره او ابرج و در طبق
 پنجم شهر رجب الاول باره سن سی و سه ۱۲۳۴ هجری قمری



کتاب فقه سنی جامع است بر فقہ ائمه اربعین
علم ادیان است در علم برهان و معانی
یکه فخریه است و درجه اول از تقسیم حدیث است
جلیلیم امر خارج از قطع است که در آن خبر فخریه است
که کفر است و دلایل بود در دین است

سنة ۲۱ شهر رمضان ۱۲۲۲

ذات بدرت حاجت کار در کترو له افه

اطلوعاً فطرینتہ داخست

عابر خالی با کت

حساب نوری من

بیرت و کت

در تفسیر

نور

ارطوف



۳۲۱

وزارت امور خارجه

اداره مطابقت دائره

مورخه ۱۳۰۴ شمسی

شماره ۱۸۹۵

مصدبه

درود آرد بر سر علم سید

کتابخانه دانشگاه تهران به درخواست ریاست محترم وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

کتاب چهار در یک زرد داشته است صدرت سید محمد

در هر دوجه چنانچه در اول نسخه کتبه دوجه در هر دو زبان

در حق بیست و شش برگه شده بنام سید محمد باغ پارسه

چهارده ایله آن است تهران در نسخه چهارم در

۲۵، ۱۱۸، ۲۴۱ (۲۰۰) زبیر ۱۹۱۵

کلیه قبضه ثابت مبلغ زرد با عنوان وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه

پرده یکی در مبلغ قرآن در کتابت قبضه است و در

زبیر ۱۹۱۵ در زرد صدرت سید محمد باغ پارسه

۳۰ زبیر سال ۱۹۱۵ (۱۱۱۵) به قبضه کتابخانه

در صورت زرد است و قبضه در کتبه



قبض اعلانات

اداره روزنامه «برقی»

نمبره قبض ۲۱۵

تاریخ ۲۰۰۶/۰۶/۰۶ از بابت اعلان نمبره ۶۶۶ در صفحه (۱۹)

با حروف کلمه کتب مرتبه طبع کلمه از جانب «برقی»

در سطح ۶۶۶ از تاریخ ۱۳۸۶/۰۶/۰۶ برقی واصل گردید

تاریخ ۱۴/۰۶/۱۳۸۶ محل اطفائی و تبره دار اداره

[Handwritten signature]

کتاب
مفرد
مفرد

کتاب مفرد در ادب و تاریخ و جغرافیه و...

کتاب مفرد در ادب و تاریخ و جغرافیه و...

کتاب مفرد در ادب و تاریخ و جغرافیه و...

کتاب مفرد در ادب و تاریخ و جغرافیه و...



کتابخانه
مفرد
تهران



وزارت امور خارجہ

دائرتہ

۴۵

مورخہ ۲۴ مئی ۱۹۴۵ء

۹۸۰-۱

میسٹر فیض احمد بگٹ صاحب کو پانچ سو روپے نقد رقم کی رقم تہہ

نقابت تہہ دہم درہم سرکار لہذا پانچ سو روپے ۱۳۳۴ھ بمطابق ۱۹۴۵ء

کو رقم کی رقم تہہ دہم درہم سرکار لہذا پانچ سو روپے ۱۳۳۴ھ بمطابق ۱۹۴۵ء

دہم درہم سرکار



وزارت امور خارجه

اداره کسب دانه

مورخه ۱۴ فروردین ۱۲۹۶

نمره ۳۱۰۷

ضبطه

اداره کسب دانه

5 mars 1918

کمیته کسب دانه وزارت امور خارجه

وزارت اقتصاد و معادن

اداره کسب دانه وزارت امور خارجه





وزارت امور خاجیه

اداره کابینہ

مورخہ ۲۳ مئی / ۱۹۲۶

نمبر ۲۱۴۲

دولتہ رقم نمبر ۱۰۰۰

یک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶

میں ایک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶

میں ایک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶

میں ایک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶

میں ایک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶

میں ایک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶

میں ایک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶

میں ایک طرفہ فیصلہ کابینہ مورخہ ۲۳ مئی ۱۹۲۶





وزارت امور خارجه

اداره ثبت دائره

مورخه ۲۳ فروردین ۱۳۹۸

نمبر ۴۴۴

ضمیمه

اداره ثبت در صلح سینک

کمیته ثبت در صلح سینک، تاریخ ۱۲ اسفند ۱۳۹۷

مبلغ ثبت ۱۵ / ۱۰۰۰۰ ریال که اوقات عبادت است

کمیته ثبت در صلح سینک، اداره ثبت در صلح سینک



۵۰۸



تاریخ
۳۱
۵۰۸

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
التامرين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين
اللهم صل على محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين اصطفى لك
النبيين





وزارت امور خارجه
اداره معتمدان
دوره ۲۰
نمبر ۱۳۹۷
شعبه -

اداره معتمدان

یک مبرا قضاوت شماره ۳۰/۱۴۳
تاریخ ۱۳ اسفند ۱۹۱۱
(۴۵۵۵) که در وزارت معتمدان
سردار ایوب خان
و دیگران



چند سند راجع به مدرسه‌ی علوم سیاسی از کتاب «دولت علیه ایران» که برای مدرسه توسط گ. دمرلی ژوریسکنسولت وزارت داخله و معلم کلاس اهلحضرت همایونی و مدرسه‌ی علوم سیاسی تألیف شده است.

این کتاب ترجمه و نگارش میرزا سید محمدخان رئیس دایره در وزارت داخله و معاون ژوریسکنسولت است. به تاریخ ۱۳۳۰-۱۳۳۱ در مطبعه‌ی دولتی عبدالله قاجار به چاپ رسیده است. کتاب به حقوق اداری می‌پردازد و تصور می‌کنم نخستین کتابی باشد که در زمینه‌ی حقوق اداری در ایران به چاپ رسیده است.

صورت مجلس افتتاح کلاس حقوق عمومی مدرسه‌ی سیاسی نیز از همین کتاب گرفته شده است.



دولت علیه ایران

دولت علییه ایران
دوره جاری دولت علییه ایران
تألیف

کتابخانه ملی ایران
تألیف

تألیف

۱۳۳۰ - ۱۳۳۱

(تألیف دولتی)

دوره حقوق

اداری عملی

(سال ۱۳۳۰-۱۳۳۱)

«ثم انظر فى امور عمالك فاستعملهم اختياراً ولا تولهم محاباةً واثرةً»

(دستور حكومت حضرت امير المؤمنين عليه السلام بوالى مصر ص ۷۶)

(ص ۲) وزارت امور خارجه

اداره تشریفات

مورخ سلخ محرم الحرام ۱۳۳۰

نمره ۵۴

چون در کلاس درس اعلیحضرت اقدس همایون دامت سلطنته لازم بود یک نفر برای پراتیک زبان فرانسه حاضر بوده مراقب عملیات زبان مزبور باشد لهذا به موجب این حکم که از وزارت امور خارجه صادر می‌گردد مسیو دمرنی مستشار وزارت جلیله داخله به این خدمت منتخب و برقرار گردید که موافق تعلیمات وزارت جلیله دربار اعظم در کلاس همایونی حضور به هم رسانیده مراقبت نمایند.

فی شهر محرم الحرام سنه ۱۳۳۰

وثوق الدوله (حسن)

وزارت امور خارجه - اداره تشریفات (ص ۳)

مورخه ۲۱ شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

نمره ۵۵

چون موافق حکم صادره مورخه سلخ شهر محرم الحرام مسیو دمرنی
مستشار وزارت جلیله داخله مأمور تعلیم پراتیک زبان فرانسه در کلاس همایونی
است در این موقع که انتخاب یک نفر معلم برای عملیات دروس حقوق
مقدماتی اعلیحضرت اقدس همایونی لازم بود وزیر امور خارجه به موجب این
حکم مقرر می‌دارد که مسیو دمرنی بر حسب دستورالعمل وزارت جلیله دربار
اعظم علاوه بر وظایف اولیه خود به تعلیم عملیات حقوق مدنی و حقوق
مقدماتی نیز در کلاس همایونی حاضر باشد.

فی شهر ربیع الاول ۱۳۳۰

وثوق الدوله

وزیر امور خارجه

(ص ۴) نظر به کتبرات مورخه ۲۷ ژون ۱۹۱۱ که فیما بین دولت علیه ایران و مسیو دمرنی (دکتر در حقوق و سوپرفه درجه اول) برحسب توصیه دولت فرانسه منعقد شده است.

مطابق حکم وزیر داخله مورخه دویم محرم ۱۳۳۰ راجع به ایجاد کلاس عملیات حقوق اداری در وزارت داخله به ریاست مسیو دمرنی نظر به موافقت رای وزرای داخله و معارف

مقرر می‌دارد

ماده اول - کنفرانس و عملیات حقوقی اداری که به توسط مسیو دمرنی در وزارت داخله تدریس می‌شد در تحت عنوان «تأسیس اداری ممالک مختلفه و مقایسه قوانین آنها» در مدرسه علوم سیاسی تدریس میشود.

ماده دویم - مجلس درس مزبور در مدرسه علوم سیاسی در کلاس مخصوص به اسم کلاس حقوق عمومی از تاریخ چهارشنبه (ص ۵) چهارم آوریل (۱۵ حمل ۱۳۳۰) هفته‌ای دو مرتبه (دوشنبه و پنجشنبه چهار ساعت بعد از ظهر) منعقد خواهد شد.

ماده سوم - پروگرام کلاس فوق‌الذکر مطابق دستور علیحده‌ای مشروحاً مدون و مرتب خواهد شد پس از آن که معلم درجه قوه و استعداد محصلین و مستمعین را معین نمود کلاس حقوق عمومی به دو قسمت ابتدائی و عالی تقسیم شده محصلین و مستمعین به نسبت قوه و استعداد در قسمت ابتدائی یا عالی در مدتی که برای دوره تحصیلات در آتیه معین می‌شود تعلیمات خود را تکمیل خواهند نمود.

ماده چهارم - چون تدریسات میسو دمرنی به زبان فرانسه خواهد شد لهذا کلیه اشخاصی که در کلاس حقوق عمومی حضور می‌یابند باید زبان فرانسه را به خوبی دانسته باشند.

تدریسات فوق برای مستخدمین و اجزای وزارت داخله اجباری خواهد

بود.

کلیه مستخدمین و اجزای وزارت امور خارجه نیز که زبان فرانسه را به خوبی دانسته باشند لزوماً باید برای کلاس حقوق عمومی (ص ۶) حاضر شوند یعنی حضور آنها اجباری است تدریسات مزبوره برای شاگردان طبقات مختلفه مدرسه علوم سیاسی که اسامی آنها از قرار تفصیل ذیل است موقتاً اجباری خواهد بود و بعد از آن که معلوم شد شاگردهای مزبور به قدر کفایت حاضر و مهیا برای مداومت این تدریسات هستند به طور قطعی قبول خواهند شد.

میرزا ابوالقاسم خان

احمد علیخان

احمد خان

آقاخان

میرزا باقرخان

میرزا حسین خان

میرزا حسن خان

میرزا سید مصطفی خان

محسن میرزا

مهدی خان

(ص ۷) میرزا ابوالقاسم خان

میرزا ابراهیم خان

میرزا اسمعیل خان

میرزا ابوالحسن

حاجی خان

حسن خان

حسین پاشا خان

سیف‌الله خان

میرزا ضیاءالدین

علیرضا خان

عبدالعظیم میرزا

عبدالحمید میرزا

میرزا عیسی خان

عبدالصمد خان

مسعود خان

میرزا محمدآقا

(ص ۸) میرزا محمدعلیخان

میرزا محمد علیخان

غلامحسین خان

محمد خان

نصرالله خان

آقا میرزا یحیی

مستخدمین و اجزای وزارت‌خانه‌ها و ادارات دولتی دیگر نیز که زبان فرانسه را به خوبی دانسته باشند می‌توانند در کلاس حقوق عمومی حاضر شوند مشروط بر این که مشارالیهم کارت مخصوصی که شامل اجازه ورود در مدرسه باشد از طرف مدیر مدرسه در دست داشته باشند.

ماده پنجم - به اجزاء و مستخدمین و محصلین مدرسه علوم سیاسی فوق‌الذکر اخطار می‌شود که دولت علیه همواره مصمم است که در آینده اجزاء و مستخدمین ادارات را از داوطلبان عالم و کافی که امتحانات علمی خود را موافق پروگرام و دستورهائی که در آتیه طبع و نشر می‌شود داده‌اند انتخاب و استخدام (ص ۹) نمایند.

ماده ششم - نظر به استفاده مستخدمین ادارات دولتی که زبان فرانسه را نمی‌دانند تدریساتی که در کلاس حقوق عمومی مدرسه علوم سیاسی می‌شود

متدرجاً به زبان فارسی ترجمه و منتشر خواهد شد (مطابق ماده چهارم حکم وزیر داخله مورخه ۲۴ دسامبر ۱۹۱۱)

ماده هفتم - معلم کلاس حقوق عمومی مطابق ماده پنجم حکم سابق‌الذکر ۲۴ دسامبر می‌تواند در مواقع لازمه از متخصصین ایرانی در خصوص مطالبی که موضوع تدریسات او است از قبیل تاریخ و قوانین ایران استمداد نماید.

ماده هشتم - رئیس کابینه وزیر امور خارجه و مدیر مدرسه علوم سیاسی هر یک در حوزه وظایف خود مأمور (ص ۱۰) اجرای مدلول این حکم هستند.

طهران به تاریخ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰

وزیر امور خارجه

وثوق‌الدوله

وزیر علوم

حکیم‌الملک

وزیر داخله

قوام‌السلطنه

(ص ۱۱) صورت مجلس افتتاح کلاس حقوق

عمومی مدرسه سیاسی

پنجشنبه ۱۵ حمل ۱۳۳۰ (۴ آوریل ۱۹۱۴) چهار ساعت بعد از ظهر (دو ساعت به غروب مانده) مجلس افتتاح کلاس حقوق عمومی در مدرسه علوم سیاسی با حضور وزرا و محترمین ذیل منعقد گشت.

آقای حکیم‌الملک وزیر معارف «آقای مخبرالسلطنه»، «آقای مشیرالدوله»، «آقای ممتازالدوله»، «آقای ذکاءالملک»، «آقای رضا قلیخان معاون وزارت معارف»، «آقای ادیب‌السلطنه مدیر کل اداره ایالتی وزارت داخله»، «آقای منصور السلطنه رئیس کابینه وزیر معارف»، «آقای شکوه‌الملک رئیس کابینه وزیر جنگ»، «آقای معین‌الوزاره رئیس کابینه وزیر امور خارجه»، «آقای مترجم‌الملک رئیس کابینه وزیر داخله»، «آقای مصطفی قلیخان مدیر اداره مرکزی وزارت داخله»، «آقای ناظم‌العلوم رئیس طرق و شوارع»، «آقای اردشیر جی ادالچی نماینده هیئت پارسیان بمبئی»، «آقای حسنعلیخان»، «آقای دکتر (ص ۱۲) امیرخان رئیس صحیه نظام»، «آقای دکتر علیخان رئیس تعلیمات ابتدائی»، «آقای علاء‌السلطان رئیس بلدیة»، «آقای منطق‌الملک رئیس تفتیش وزارت داخله».

آقای فهیم‌الملک

آقای میرزا ابوالحسن خان معلم اعلیحضرت همایونی

مدیر و معلمین مدرسه علوم سیاسی و مستخدمین وزارت امور خارجه شاگردان فارغ‌التحصیل مدرسه سیاسی و اجزای وزارت داخله متعلمین سابق مدرسه عملیات اداری و شاگردان طبقه پنجم و چهارم مدرسه علوم سیاسی نیز حضور داشتند.

آقای معین‌الوزاره مجلس را افتتاح کرده و از طرف وزیر امور خارجه بیانات ذیل را ایراد نمودند.

آقایان

با نهایت شرف مسیو دمرنی مستشار وزارت داخله را که مأمور تدریس حقوق عمومی و اداری در مدرسه سیاسی گردیده است به شما معرفی می‌نمایم این کلاس مخصوص که جدیداً در این مدرسه تأسیس می‌شود قلیل زمانی بیش از عمر آن نگذشته است. (ص ۱۳) کلاس مزبور به مساعدت دانشمندانه آقای قوام‌السلطنه و مسیو دمرنی به اسم مکتب تعلیم عملیات اداری در وزارت داخله به وجود آمده.

این اقدام عالی نتایج مطلوبه حاصل نمود و بر جمع قلیلی که به موجب حکم وزیر داخله مأمور به حضور بودند به زودی عده کثیری مستمع آزاد افزوده گردید و به علاوه تهیه یک عده مستخدمین و اجزائی را برای وزارت داخله تأمین نموده است که به واسطه تعلیمات مسیو دمرنی در موضوع نظم و ترتیبات اداری و وظایف مستخدمین دولت و اصول حسن اداره اطلاعات لازمه اندوخته و در خصوص ثبات امور اداری و تأمیناتی که باید آزادی خیال و جرئت خدمت‌گذاری مستخدمین را وقایه نماید نظریات خوب کسب نموده‌اند این حسن نتیجه ما را بر آن داشت که در خیال توسعه این اساس جدید برآئیم و مناسب‌تر چنین دیدیم که تدریس مسیو دمرنی براساس عالی‌تری که ضمناً بیشتر مقرون به ترتیب تعلیم باشد استوار گردد تا نفع آن عام باشد و ثمرات آن بیش از امروز قابل استفاده گردد و برای (ص ۱۴) این کار حوزه مساعدت‌تری از مدرسه سیاسی نیافتیم.

برای تعقیب همین مقصود است که امروز جنابان وزیر داخله و وزیر علوم و این جانب کلاس مخصوص حقوق عمومی را در این مکتب افتتاح می‌نمائیم.

این نکته را مخصوصاً به آقایان حضار تأکید می‌نمایم که مراقبت نام و توجه دقیق شما در این رشته تحصیل از اخص آمال ما می‌باشد ولی ضمناً یقین دارم جاذبه و مقام معنوی تعلیماتی که به شما داده می‌شود فقط برای جلب

توجه شما کافی خواهد بود و برای تحصیل اطلاع و کسب و اتخاذ حسن مرسومات اداری با کمال شوق وجود مسیو دمرنی را مغتنم شمرده از برکت این تعلیمات در آتیه خیلی نزدیک مستخدمین قابل و صدیق ایران خواهید گردید. پس از آن مدیر مدرسه سیاسی مختصراً ترتیب دوره تعلیمات مدرسه را به اطلاع حضار رسانیده و جناب آقای مشیرالدوله را که حقیقه تأسیس مدرسه از یمن مساعی ایشان است به تقسیم تصدیق نامه‌های ۲۲ نفر شاگردان ذیل (ص ۱۵) که امتحان سه ساله را داده بودند دعوت نمودند.

۱- میرزا عیسی خان

(از جانب خود و رفقای خود از هیئت مدیره مدرسه و اولیای دولت در

موضوع تشویقاتی که نسبت به معارف می‌نمایند تشکر کردند).

۲- محسن میرزا

۳- غلام‌حسین خان

۴- علیرضا خان

۵- میرزا ضیاءالدین

۶- میرزا احمد خان

۷- آقا میرزا یحیی

۸- حاجی خان

۹- میرزا حسین خان

۱۰- میرزا محمدعلیخان

۱۱- میرزا ابوالقاسم خان

۱۲- میرزا حسین خان

۱۳- (ص ۱۶) میرزا محمد علیخان

۱۴- میرزا ابوالحسن

۱۵- میرزا حسن خان

۱۶- عبدالحمید میرزا

۱۷- مسعود خان

۱۸- عبدالعظیم میرزا

۱۹- نصرالله خان

۲۰- آقا خان

۲۱- عبدالصمد خان

۲۲- میرزا محمد آقا

در اختتام مجلس آقای مشیرالدوله مبنی به تبریک شاگردان و تشکر از

مسیو دمرنی نطق عالی ایراد نمودند.

(ص ۱۷) هیئت تکمیلیه تعلیمات حقوق اداری

در مدرسه علوم سیاسی

خلاصه حکم ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۳۱ که به امضای حضرت اقدس والا شاهزاده عین‌الدوله وزیر داخله رسیده است.

به موجب حکم وزیر امور خارجه و وزیر داخله و وزیر معارف مورخه ۱۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ راجع به تأسیس کلاس حقوق اداری در مدرسه علوم سیاسی. برطبق حکم وزیر داخله مورخه ۱۴ شوال ۱۳۳۰ راجع به طبع و توزیع..... دوره درس حقوق اداری در مدرسه علوم سیاسی.

مقرر می‌دارد

(ص ۱۸) ماده اول، - کمیسیون عالی..... قسمت راجعه به دوره درس حقوق اداری در مدرسه علوم سیاسی را که در همان جزوه اول کتاب سبز و جزوه‌های مابعد آن راجع به اصلاحات اداری طبع شده است نیز ملاحظه خواهد نمود،

ماده ۴، - کمیسیون عالی مراجعه مرکب از اعضای ذیل است،

جناب آقای علاء‌الملک

سردار کل

رئیس محکمه تمیز

ذکاء‌الملک

حکیم‌الملک

حکمران طهران

صدرالممالک

مستشارالسلطان رئیس‌کابینه والاحضرت نایب‌السلطنه

میرزا رضای مستوفی

(ص ۱۹) آقای میرزا عبدالرزاقخان مهندس

ماده ۵- کمیسیون می تواند در موقع لزوم از اشخاص بصیر و با اطلاع
استمداد نماید.

طهران به تاریخ ۱۶ جمادی الاولی

وزیر داخله سلطان عبدالمجید

متن^۱

دروس دوره حقوق

اداری عملی

(۱) این متن را کاوه بیات با محبت در اختیارم گذاشت. رسم الخط متن چاپ شده عیناً حفظ شده است. مگر در مواردی جزئی به قصد کاهش دشواریها به هنگام قرائت. این متن را خواننده و آماده‌سازی و نقطه‌گذاری کرده‌ام.

(ص ۲۰) (درس اول)

مراجعه بدروه درس سال گذشته و مذاکره اصول راجعه به حقوق اساسی،
تمرینات - اداره و حقوق اداری، تشکیل حکومت و ترتیب اعمال آن -
تشکیلات اداری و جریان امور دوائر دولتی،

(درس دوم)

وزراء - ترتیب انتخاب آنها - توضیح و تشریح مواد ۴۴-۴۶ و مواد ۵۸-۱۷۱ از قانون اساسی مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ و مخصوصاً ماده ۴۰ ذیل -
ماده ۴۵- کلیه قوانین و دستخطهای پادشاه در امور مملکتی وقتی اجرا میشود که بامضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت آن فرمان و دستخط همان وزیر است.
ماده ۴۶- عزل و نصب وزرا بموجب فرمان همایون (ص ۲۱) پادشاه است.
ماده ۵۸- هیچکس نمیتواند بمقام وزارت برسد مگر آنکه مسلمان و ایرانی الاصل و تبعه ایران باشد.
ماده ۶۱- وزراء علاوه بر اینکه به تنهایی مسئول مشاغل مختصه خود هستند به هیئت اتفاق نیز در کلیات امور در مقابل مجلسین مسئول و ضامن اعمال یکدیگرند.
توضیح و تشریح ماده ۴۶ مذکور راجع بانتخاب وزراء - تشریح قسمت ذیل از نطق والا حضرت اقدس نیابت سلطنت در موقع قسم خوردن ایشان.
(۲ ربيع الاول ۱۳۲۹)

«این اصول را که در نظر بگیریم خواهیم دید که

هر چند بر حسب ظاهر قانون تعیین رئیس الوزراء از حقوق سلطنت است ولی نظر باینکه مسئولیت وزراء بمجلس است و با عدم اعتماد اکثریت معزول میشوند برای احتراز از عدم اعتماد مجلس و احتراز از ظهور بحران‌های متواتره که اسباب اختلال امور مملکت میشود در تمام (ص ۲۲) ممالک مشروطه از رسومات و عادات جاریه است که سلطنت مشروطه قبلاً نظر اکثریت مجلس را در اعتماد بر رئیس الوزراء بتوسط رئیس مجلس استنباط نموده بعد از تحصیل اطمینان رسماً او را معین و معرفی مینمایند اختیار انتخاب وزراء دیگر نیز بمسئولیت خاص رئیس الوزراء است که هر کس را با خود موافق و متحدالمسلک بداند معرفی نماید.»

(درس سوم)

۳- توضیح و تشریح ماده ۶۲ از قانون ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ در خصوص تعیین عده و وزارتخانهها،

ماده ۶۲- عده و وزرا را بر حسب اقتضا قانون معین خواهد کرد.

توضیح جمله «بر حسب اقتضا» که در ماده مزبور قید شده است.

مثال ۱۰- اهمیت فعلی وزارت فواید عامه نظر بمسئله راه (ص ۲۳) آهن و ایجاد کمیسیون راه آهن در وزارت امور خارجه.

۴- ترتیب عشایر - پیشنهاد جناب آقای حکیم الهی بمرحوم امین الدوله در موقع صدارت عظمی (بتاریخ ۸ ذیقعد ۱۳۱۴) راجع بایجاد و تشکیل وزارت یا شورای عشایر.

«امروز لازم است که فرمانی در تشکیل شورای ایلات از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه صادر فرموده اولاً در تحت نظر شخص رئیس الوزراء یا در تحت نظر یک شخص نافذالکلمه بی غرضی یا در تحت مراقبت هیئت رئیسه از میانه خود آنها یک شورائی از رؤسای تمام ایلات

بزرگ و کوچک ایران تشکیل شود و بتوسط آنان احکام مرکز را در میان ایلات و قلمرو آنها که تقریباً دو ثلث مملکت را فرا گرفته‌اند ابلاغ و اجرا نمایند و امنیت آن حدود را بآن ایل واگذار کرده و او را ملزم بامن کردن آن محل نمایند. در اینصورت محتاج بسر باز و توپ نخواهیم بود و محسنات آن این است که سکونت تامه در مملکت حاصل شده و هیچوقت دولت برای اخذ مالیات و (ص ۲۴) اجرای احکام خود مجبور باستعمال قوه جبریه در مملکت نخواهد شد و بعلاوه منازعات و مغایرات داخلی ایلات که باعث هرج و مرج میشود بدین ترتیب از میانه خواهد رفت.

مملکت ایران مانند انسانی است که استخوان‌بندی آن از عشایر و ایلات شده باشد حفظ و برپا داشتن گوشت و قلب ما را ناچار بنگاهداری استخوان‌بندی و اساس آن میکند»

(درس چهارم)

معاونین و وزراء - سکوت قوانین اساسی در خصوص رتبه معاونت و وزارتخانه‌ها

معدالک در ایران تا یک درجه معاونت و وزارتخانه‌ها نتیجه خوب داده و موجبات سکونت و ثبات اداری را فراهم آورده است.

مثال. معاونت و وزارت معارف

(ص ۲۵) معاونت و وزارتخانه‌ها در موقع بحرانهای پی‌درپی و متمادی کابینه وزراء ممکن است بملاحظات اداری مفید باشد ولی در مواقع دیگر غیر از سنگین کردن بودجه و گاهی نیز بجز تبعید نظریات سیاسی و اداری در یک وزارتخانه نتیجه دیگری ندارد.

ملاحظه و مذاقه لایحه قانونی آقایان نمایندگان لسان‌الحکما و آقا شیخ ابراهیم زنجانی در خصوص ایجاد رتبه معاونت و وزارتخانه‌ها

اموری که در تسویه آنها نظریات کلیه وزراء مدخلیت دارد. هیئت شورای کابینه که در تحت ریاست رئیس الوزراء منعقد میشود. هیئت شورای وزراء که در تحت ریاست رئیس مملکت تشکیل می شود. طرح امور در شورای کابینه و شورای وزراء مطابق دستور قانون اساسی است که غیر از مسئولیت راجعه بکار (ص ۲۶) های خودشان وزراء در کلیه امور مملکتی نیز ضامن و مسئول اعمال یکدیگرند، مفاد قانون مبنی بر آن نیست که هر وزیری برای سلب مسئولیت از خود امری را بشورای وزراء رجوع نماید بلکه برای آنست که مسائل معظمه که راجع بمنافع عموم است بهتر در تحت مذاقه و ملاحظه آید.

در ایران از شورای کابینه و شورای وزراء سوء استعمال میشود زیرا چون تشکیل این دو شوری فقط برای حل مسائل بزرگ و مهم مملکتی از قبیل اصلاحات اداری و طرح مباحثه پروگرام دولت و تعیین روابط ادارات و دوائر مختلفه با یکدیگر میباشد (ژاندارمری باحکام اداره خزانه با وزارت داخله اداره پست و تلگراف - تعلیمات ابتدائی) شورای کابینه و شورای وزراء تنها در مواقع عمده و مهمه باید تشکیل و منعقد شود.

اعمالی که مربوط بعقیده و حکم شخص وزیر است در تحت اشکال ذیل صادر میگردد.

احکام وزارتی، تعلیمات، تصمیمات، متحدالمال - ترتیب (ص ۲۷) صدور احکام مزبوره -

صورت و متن یک حکم وزارتی - نظریات اولیه که لزوم حکم را معین مینماید - تشریح یک فرمان ایرانی.

(درس پنجم)

تشکیل و اداره دواير مملکتی به اراده وزراء است که در هر اداره اقدامات

خود را باید در حدود بودجه که برای آن اداره منظور شده است محدود نمایند. توضیح در خصوص جمله «ارادهٔ وزرا و اقدامات آنها» منافع مملکتی و طرفداری از اشخاص - لوازم مملکتی و پلتیک شخصی - تشکیل دوائر دولتی باید تنها بملاحظه رفع حوائج و لوازم مملکتی باشد نه بملاحظه اشخاص. توضیح جمله «حدود بودجه» - تعریف عمومی و موقتی بودجه: بودجه مملکت عبارت از مجموعه پیش‌بینی‌هایی است که از عایدات و مخارج مملکت میشود، (ص ۲۸) عموماً دولت در اول مخارج خود را تعیین مینماید و در ثانی عایدات خود را معین نموده و بر طبق آن مخارج را محدود و مرتب می‌کند. بودجه دولت برخلاف بودجه اشخاص است که در اول باید میزان عایدات خود را معین نموده و بر طبق آن مخارج را محدود و مرتب کنند. این اصل اقتصادی در ایران هرگز معمول به نبوده و عموماً توجهی بایجاد عایدات نشده است زیرا تنها مایه امید منحصر براه استقراض بوده است. مخارج هر وزارتخانه باید از روی کمال صرفه‌جویی مرتب شود زیرا اوضاع فعلی مالیه ایران اجازه بعضی تجاوزات را نمیدهد و فعلاً هم نمیتوان از حدود اعتباراتی که برای خزانه میسر است تخطی نمود. انتصاب مستخدمین وزارتخانهها مطابق پیشنهاد وزراء یا بر طبق فرمان رئیس مملکت است و یا بر وفق حکم وزارتی که شخص وزیر آنها صادر مینماید.

صدور فرامین فقط برای خدمات و مناصب عمده (ص ۲۹) دولتی است، استخدام سایر مستخدمین و اجزا و مأمورین وزارتخانهها بموجب حکم وزارتی است.

شرایط استخدام در ادارات دولتی و وزارتخانهها، - خدماتی دولتی نباید حیثیت نوکری و خدمت شخصی را داشته باشد - خدمت دولتی لیاقتی است که پس از تعیین معلومات کافیه و استعداد و کفایت علمی و عملی بمستخدمین عطا میشود. اول شرط برای دخول در ادارات دولتی سابقه خوب

در زندگانی و اخلاق حسنه و نجابت و دیانت است.

توضیح و تشریح دو قسمت ذیل از دستور حکومت که حضرت امیرالمومنین (ع) بمالک اشتر والی مصر امر فرموده‌اند:

«ای مالک چون حکمرانی را شعبه‌هاست و هر شعبه باید بدست مرد کافی پرداخته شود تو از رجال بر سرکاران را گذار که در اعمال خطیره در نماند و کثرت مشغله هوش او را نزداید بعبارة اخری انتخاب آنها نظر بفرست و کفایت آنها باشد نه از روی ملاحظات و نظریات دیگر.

(ص ۳۰) «ای مالک برای ولایت و ریاست آزمودگان با حیا از خاندان‌های شایسته بدست آر که در اسلام ثابت قدم و در اخلاق کریمه بر دیگران مقدم باشند و این جنس مردم اهل شرافت و عرض و ناموس‌اند، کمتر طمع دارند و در عاقبت کارها بیشتر نظر کنند و بر مایه گذران ایشان بیفزای تا به واسطه استغنادر صلاح و عفاف خودداری توانند و بیحساب از کسی چیزی نستانند، آنچه را بدست دارند در آن حیف و میلی نمایند و با وسعت رزق درصدد مخالفت امر تو و خیانت بر نیایند،»

استخدام مستخدمین بر دو قسم است. یکی بنسبت رتبه و دیگری از روی امتحان و مسابقه.

نیل بترقیات و ارتقاعات اداری نیز بر دو قسم است {۱} از روی انتخاب یعنی از روی استعداد و کفایت داوطلب {۲} نظر به قدمت خدمت.

(ص ۳۱) (درس ششم)

پس از تشریح مقدمات اخلاقی که هر مستخدم دولتی از پیروی آن ناگزیر است در خصوص شرایط و قیود عملی که مستلزم خدمت هر وزارتخانه و عبارة اخری هر خدمت دولتی است (وظیفه و اختیار و مسئولیت) مذاکره شد، برای تکمیل اصلاحات اداره ایرانی مسیو دمرنی مفصلاً خصایص لازمه

وظایف اداری را تفکیک و تجزیه نموده و روابط لازمه اختیار و مسئولیت را که ناشی از وجود وظیفه است مشروحاً بیان کردند.

مسئولیت اداری با درجه اختیار مستخدم نسبت مستقیم با یکدیگر دارند یعنی مستخدمی که مسئولیت نداشته باشد اختیار و رای نخواهد داشت و بالعکس اختیار و رای نیز بدون مسئولیت میسر نیست.

از طرف دیگر در کلیه دوائر دولتی مسئولیت مستقیماً (ص ۳۲) با رتبه پیرارشی* و وظایف اداری متناسب است یعنی هر قدر برتبه مستخدمین دولتی افزوده شود وظایف و بنابراین مسئولیت اداری ایشان نیز زیاد خواهد شد و بهمین نظر است که ارتقاء رتبه اجزا و مستخدمین دولتی مندرجاً بر طبق بصیرت و تجربیاتی است که در ضمن جریان امور اداری برای آنها حاصل میشود. مسلم است بصیرت و وظیفه که زیاد شود اختیار و حق رای آنها بهمین نسبت ترقی میکند و مسئولیت ایشان زیاد میگردد زیرا این مسئولیت در مقابل اهمیت و منافع مملکتی است که مستلزم و ایجاد هر خدمت دولتی است و هر قدر برای مستخدمین در پیرارشی اداری ترفیع رتبه حاصل شود منفعی که مستلزم آن رتبه است کسب اهمیت نموده مسئولیت آن رتبه و کار هم ترقی مییابد.

مثلاً سوادنویسی که بخدمت دولتی منصوب میشود دارای وظایفی است که بخدمت سوادنویسی اختصاص دارد اولاً باید (ص ۳۳) معلومات عمومی را بطور کافی دارا باشد. درجه اختیار او منحصر بدان است که در نوشتن سوادهایی که باو رجوع میشود رعایت نظافت و حسن خط را بنماید.

مسئولیت او این است که سوادها را مطابق اصل یعنی نعل بالنعل بدون اشتباه پاک‌نویس نماید.

وظیفه منشی یک درجه عالی تر است منشی باید یک نوع مهارتی در

(* منظور همان واژه فرانسوی hiérarchie به معنای سلسله مراتب است.

رجوع بدوسیه‌ها داشته باشد.

اختیار منشی در کشف سوابق امور اداری و استفاده از آن در مواقع لازمه است.

نتیجه این دو آنکه مسئولیت انشای مطلب با منشی است که باید شرایط و مقتضیات موقع را در نظر گرفته بر طبق آن مطلب را بپروراند مافوق رتبه منشی رئیس شعبه یا رئیس دایره است که باید انشای منشی را از نقطه نظر کلی اداره خود ملاحظه و در صورت لزوم تصحیح نماید.

مدیر که دارای رتبه مافوق رئیس شعبه یا رئیس دایره است بدوسیه کامل کار رجوع کرده و لزوم و مقتضیات و منافع کلیه اداره که در تحت مدیریت اوست مبده نظر قرار داده نوشته را (ص ۳۴) که رئیس شعبه یا رئیس دایره تهیه کرده‌اند ملاحظه مینماید،

در آخر مدیر نوشتجات مربوط با اداره خود را که از هر حیث و هر نقطه نظری در تحت مذاقه و ملاحظه آمده است بوزیر پیشنهاد میکند،

قبل از امضای نوشتجات وزیر باید ملاحظه نماید که آیا مطلب تنها راجع بوزارتخانه او و در تحت مسئولیت بالاختصاص اوست یا اینکه بوزارتخانه‌های دیگر نیز مربوط است. بعبارة اخری باید معلوم نماید که آیا فقط شخص او در آن امر مسؤل خواهد بود و یا اینکه وزرای دیگر نیز در آن مسئولیت شرکت خواهند داشت،

در صورت اخیر وزیر باید امضای خود را بتعویق انداخته و مطلب را در شورای کابینه و یا در هیئت وزرا مطرح قرار داده و بدین وسیله مسئولیت عموم وزرا را در انجام آن امر جلب نماید.

ترتیب اساسی جریان امور اداری بنحوی است که در فوق مختصرا بیان شد و از اینقرار هر یک از اجزادر هر رتبه و منصب در اجرای وظایف و اختیارات و مسئولیت خود علی قدر (ص ۳۵) مراتبهم شریک و سهیم خواهند بود.

غالباً در ادارات ایرانی رعایت این ترتیب نمیشود زیرا استخدام اجزا و مستخدمین منوط بمعلومات و کفایت آنها نیست و غالباً حسن خط یگانه قابلیت و شرط انتصاب مستخدمین است. از اینجاست که هر وقت از اجزای هر وزارتخانه در هر رتبه و منصبی از شغل و خدمت او سؤال شود همیشه جواب میدهند. «کاغذ مینویسم»

از روی این جواب معلوم است در وزارتخانه‌ها اصول وظیفه و اختیار و مسئولیت تا چه درجه رعایت میشود.

نتیجه این بی‌ترتیبی که اساس اداره را الغا میکند اولاً آنست که وزیر بشخصه کلیه اختیارات و بنابراین کلیه مسئولیت‌ها را بخود تشخیص داده و بنابراین قوه فکری و اختیارات خود را که باید صرف کارهای بزرگ و امور خطرناک مملکتی بنماید بانجام امور یومیه که نسبتاً چندان اهمیت ندارد مصروف میدارد. این ترتیب نه تنها منتج عدم پیشرفت منافع مملکتی بلکه باعث تخفیف و تنزل مقام و لیاقت وزارت (ص ۳۶) نیز میگردد.

نتیجه ثانوی این بی‌ترتیبی در شورای کابینه و شورای وزراء بخوبی محسوس است که هیچوقت نمیتواند در تحت دستور معلوم و معینی کار کند و مثلاً در مذاکره امور مهمه مملکتی از قبیل تدوین پرگرام دولتی اهتمام و سعی لازم را مصروف دارد.

(درس هفتم)

خاتمه مطالب راجعه بخدمات دولتی. - امور دولتی اعمال اداری و اعمال دولتی.

از روی علم سوسیولوژی و تاریخ به ثبوت رسیده است که تأسیس و انبساط ملل امری مصنوعی نیست بلکه ایجاد و تشکیل هر ملتی نتیجه آثار طبیعی است که در تحت شرایط نژاد و اقلیم و مملکت و سوانح تاریخی بتدریج

مرتب شده است هر ملتی و طبق شرایط مزبوره و موافق یکنوع تکامل تدریجی که مخصوص آن ملت است ترقی میکند و اساس ساختمان سیاسی (ص ۳۷) و استعدادات مخصوصه خود را متدرجاً مهیا مینماید. از اینجا است که علماء حقوق، ملت را بیک موجودی ذی روحی تشبیه کرده‌اند که لاینقطع درصدد تکمیل اعضا مادی و لوازم روحی خود باشد، بعبارة اخری هر ملتی مثل یک نفر انسان است که دارای طبیعت و حالات مختصه خود بوده و منافع مخصوص و معینی را دارا باشد. این منافع مخصوص و معین همان منافع عمومی مملکت است که در هر جا بتوسط اداره آن مملکت محافظت و محارست میگردد. مسلم است برای اینکه منافع مملکت بهتر تأمین و احتیاجات مختلفه ملت با حسن و جوه بر آورده شود اداره مملکت به دوائر مختلفه تقسیم و تجزیه میگردد. هر یک از دوائر مملکتی لزوماً دارای تشکیلات و تأسیسات و اختیارات و وسایل مخصوصه است که برای اجرای وظایف آن دایره لازم میباشد، معلوم است اول وسیله کار، بودجه اداره است. زیرا در مقابل هر دایره مخارجی است و هر خرجی، مستلزم عایداتی. از طرف دیگر معلوم است کسی که بتواند عایدی داشته باشد لزوماً طلبکار یا (ص ۳۸) مدیون یا مالک میشود و باصطلاح حیثیت و حقوق مدنیت را اتخاذ میکند. از این رو چون دولت نیز ممکن است مثل یک نفر انسان مقروض یا طلبکار یا مالک باشد و بتوسط نمایندگان خود در عقد معاهدات و معاملات شرکت نماید لهذا میتوان یک حیثیت مدنی را برای دولت تصور نمود و یک نوع شخصیتی بدولت تعلق داد که اعمال جاریه که مستلزم حیات دولت است در تحت لوای آن شخصیت و حیثیت مرتب گردد، مطابق این اصول میتوان اعمال اداری را بدین قسم تعریف نمود. اعمال اداری عبارت از اموری است که مستخدمین دولتی نظر بحسن جریان دوایر مملکتی انجام میدهند (مثل اشخاص متفرقه در اداره شخصی خود). - واضح تر آنکه اعمال اداری عبارت از کلیه اعمال مادی و معاهدات و معاملاتی است که مستخدمین دولتی نظر بمنافع عمومی دولت آن اعمال را بموقع اجرا میرسانند.

برخلاف در خصوص اعمال دولتی نمیتوان شخصیت (ص ۳۹) و مدنیّت دولت را در نظر گرفت و اوامر آنرا مثل اینکه از یک مبدء شخص مخصوص صادر شده باشد تصور نمود زیرا اعمال دولتی عبارت از کلیه احکامی است که ناشی از قوه حاکمه دولت میباشد که اجرای امری را تاکید یا قداغن مینماید. معلوم است این اختیار و قدرت در اشخاص متفرقه نیست و از این جهت در این خصوص نمیتوان دولت را دارای شخصیت دانست.

نظر باینکه مستخدمین دولتی مأمور تصفیه اعمال اداری و اعمال مملکتی هستند خدمت دولتی را میتوان بدین طریق تعریف نمود: مستخدمین دولتی عبارت از اشخاصی هستند که در اداره دولت سمت مخصوصی را قبول کرده و بدین طریق خود را در اداره کردن منافع عمومی مملکت سهیم و شریک مینمایند.

مسلم است که اعمال دولتی باید مطابق قانون و عدالت بوده و اعمال اداری هم تنها از نقطه نظر منافع عمومی مملکت مجری شوند.

(ص ۴۰) حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در خصوص مطالب فوق‌الذکر و حیثیات دوگانه دولت (جنبه شخصی و جنبه عمومیت) سرمشکهای عملی متعدده داده‌اند که شرح بعضی از آنها در ذیل این درس نقل میشود،

منقول است که در زمان خلافت حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در موقع تقسیم وجوه بیت‌المال بسر کرده‌ها و افراد قشون، عقیل برادر آن حضرت که یکی از سرکردگان قشون بود نزد آن بزرگوار آمده و درخواست حقوق نمود، آن حضرت پس از تقسیم وجوه، مقرری عقیل را باو مرحمت فرمودند.

عقیل پس از گرفتن مقرری اظهار دست تنگی نموده و تمنای آن کرد که مختصر مساعدت و همراهی با او بشود.

امیرمؤمنان سیخی در آتش سرخ کرده و بعقیل فرمودند این سیخ تفدیده را روی بازوی خود گذار.

عقیل ابا نمود که ای برادر آهن گداخته بازوی مرا خواهد سوزانید.

(ص ۴۱) حضرت فرمودند در اینصورت چگونه اضافه حقوقی برای تو منظور دارم و حال آنکه تصرف در وجوه بیت‌المال مثل این آهن گداخته قلب مرا میسوزاند و دست مرا از اجحاف باز میدارد.

و نیز در خبر است که در موقع خلافت حضرت امیرالمؤمنین طلحه بقصد آنکه مساعدتی باو بشود شبی باستانه حضرت آمده و حضرت را دید که مشغول محاسبه وجوه بیت‌المال است با خود گفت خوب بموقع رسیدم البته رابطه مودت خلیفه را بر آن خواهد داشت که مبلغی هم برای طلحه منظور دارد.

پس از ادای لوازم ادب در گوشه نشست و منتظر شد که حساب تمام شود.

پس از اتمام حساب و تقسیم وجوه حضرت امیر پیه سوز را خاموش کرده و با طلحه مشغول صحبت شدند. طلحه متعجب شد و سؤال کرد که یا خلیفه الله خاموش کردن چراغ چه جهة داشت،

(ص ۴۲) فرمودند ای طلحه روغن این چراغ از وجوه بیت‌المال و با پول ملت خریداری شده است. تاکنون مشغول حساب وجوه خزانه بودم چون محاسبه وجوه مزبوره راجع بملت بود در صرف روغن چراغ ذی حق بودم ولی چون صحبت من با طلحه رابطه و مناسبتی با امور مملکتی ندارد از این جهة سوزانیدن روغن در این موقع خالی از صواب خواهد بود.

بعلاوه ثروت شخصی هم اجازه سوزانیدن چراغ بعلی نمیدهد، لهذا مجبوراً باید در تاریکی با شما صحبت بدارم،

طلحه چون زمینه مذاکرات را بدین نهج یافت با خود گفت، خوب بجائی آمدم که حاجتم برآید. خلیفه از صرف روغن چراغ ملت ابا دارد تا چه رسد بوجوه بیت‌المال،

(درس هشتم)

کمیسیونهایی فنی و هیئت‌های شوریه، - ادارات عمده در غالب وزارتخانه‌ها عموماً به تنهایی کار نمی‌کنند،

(ص ۴۳) رؤسای دوایر در اجرای امور مهمه بصیرت و رای شخصی خود را کافی نمی‌دانند بدین ملاحظه در هر دایره کمیسیون یا هیئت شوریه مخصوصی تأسیس میشود که مرکب از اعضاء عالیه آن اداره و نمایندگان اصناف مختلفه باشد مسلم است انتخاب نمایندگان اخیر یا از اشخاصی است که در خصوص مطالب مطروحه ذی حق و طرف ملاحظه هستند و یا از کسانی است که در خصوص مطالب مزبوره بصیرت کامل داشته و رعایت رای ایشان برای اداره صلاحیت دارد هیئت‌های مزبوره غالباً شوریه نامیده میشوند زیرا معاونت ایشان تنها برای آنست که ادارات دولتی در تصمیمات خود از بصیرت و نظریات کمیسیون استفاده نموده امور دولتی را پس از ملاحظات و دقت کامل بموقع اجری برسانند،

مثال (۱) کمیسیون بازدید مناصب که بموجب حکم وزیر داخله مورخه چهارم شوال ۱۳۲۹ در وزارت داخله ایجاد شده و تأسیس آن نظر بر رفع معایب و مواعی است که در طی جریان اصلاحات پیدا میشود مخصوصاً در موقعی که (ص ۴۴) اصلاحات مربوط بصرفه‌جوئی و تخفیف مخارج پرسنل و تنظیم یرارشی اداری باشد.

(۲) هیئت تحقیقیه که بموجب حکم وزارتی مورخه ۱۱ محرم الحرام ۱۳۳۰ در وزارت داخل تأسیس و تشکیل شده است.

چون اجزا و مستخدمین وزارت داخله مطابق شرایط صحیحه و به قید کافیت و دیسیپلین و استعداد و یرارشی اداری استخدام میشوند در عوض لازم است که شغل و رتبه اداری ایشان تأمین گردد تا اینکه میل و هوس رؤسا و اتحامات بی‌ماخذ این و آن موجب تزلزل ایشان نشود و باعث عزل آنها را فراهم نیاورد.

تشکیل هیئت‌های تحقیقیه نیز بقسمی است که از روی انصاف و عدالت مستخدم دولتی محاکمه و در موقع لازم موجبات ضمانت و تأمین او تهیه گردد،

(۳) شورای اداری و دیسپلین که بموجب حکم وزارتی مورخه ۵ شوال ۱۳۳۰ در وزارت داخله ایجاد (ص ۴۵) شده و اعضاء آن موافق مدلول حکم وزارتی ۱۸ شوال ۱۳۳۰ همان اعضای کمیسیون بودجه وزارت داخله است. شورای مزبور اساساً مأمور تهیه و تصفیه امور عمده راجعه بتأسیسات وزارت داخله است،

پیشنهادهای راجعه به پرسنل چه بر علیه و چه بر له آن نیز باید اساساً به شورای مزبور رجوع شود،

در حقیقت می‌توان گفت شورای اداری یک نوع هیئت عالی است که مستخدمین در موضوع تصمیمات هیئت تحقیقیه (که در فوق ذکر شد) می‌توانند استیناف را بآنجا برند و از تصمیمات هیئت تحقیقیه تظلم نمایند.

(۴) کمیسیون فنی امتحانات که بموجب احکام وزارتی سیم جمادی‌الثانی و ۱۶ شعبان ۱۳۳۰ در وزارت داخله تأسیس شده است. ایجاد و تشکیل این کمیسیون نظر باصول اساسی است که بر طبق آن پرسنل وزارت داخله از روی امتحان و مسابقه به خدمت اداری قبول میشود.

(ص ۴۶) امتحانات اخیر وزارت داخله و حکم وزارتی مورخه ۵ شوال ۱۳۳۰ که تصمیمات کمیسیون امتحان را تأکید و تقویت مینماید نیز متکی بهمین اصول است و از داوطلبان خدمات اداری تنها کسانی بخدمت قبول میشوند که از عهده امتحانات مقرر اداری بخوبی برآمده باشند.

از جمله کارهای شورای اداری لایحه نظامنامه راجعه به پرسنل اداری است که پیشنهاد هیئت وزراء عظام گردیده و فعلاً در هیئت وزراء عظام مطرح مذاکره است.

(۵) کمیسیون نقشه اداری و بودجه ولایات که بر طبق دستخط والا

حضرت اقدس نیابت سلطنت عظمی مورخه ۱۴ رمضان ۱۳۲۹ و احکام وزارت مورخه ۹ و ۱۲ ربیع الاول ۱۳۳۰ در وزارت داخله تأسیس یافته است. این کمیسیون ثابت نیز که بموجب حکم وزارتی ۱۸ شوال ۱۳۳۰ صبح‌های پنجشنبه در وزارت داخله تشکیل میشود راپورت مفصل مهمی تهیه و بهیئت وزراء عظام تقدیم کرده است.

(ص ۴۷) راپورت مزبور شامل تأسیسات اداری و بودجه و ترسیم نقشه اداری ایالت کرمان و ولایات کیلان و مازندران و اصفهان است. راپورت فوق‌الذکر فعلاً در هیئت وزراء عظام مطرح مذاکره است.

(۶) راپورت‌های فوق‌الذکر عجتاً در تحت نظر کمیسیون عالی مراجعه و هیئت تکمیلیه است که موافق حکم مورخه ۱۷ جمادی الاولی ۱۳۳۱ حضرت اقدس والا شاهزاده عین‌الدوله وزیر داخله در وزارت داخله تأسیس شده است^۱

در خاتمه درس از لایحه نظامنامه پرسنل اداری که مطابق اصول فوق‌الذکر تدوین و تهیه شده است شرح مختصری مذاکره شد.

(۱) بصفحه ۱۷ و نمره ۱۹۸ روزنامه رسمی مورخه ۷ ثور ۱۳۳۱ رجوع شود.

(ص ۴۸) (درس نهم و دهم)

(شورای مملکتی)

شورای مملکتی عبارت از شورای اداری رئیس مملکت است. در سلطنت مستقله استبدادی که همواره قوه مقننه و قوه مجریه بطور غیرمنظم در تحت اراده واحده سلطان است اجرای امور مملکتی مسلماً محتاج بااستشاره و کسب رأی از اشخاص بصیر است. این نکته لزوم استشاره را از حکومت‌های جدیده سلب نمینماید زیرا مسلم است اجرای هر امری بخصوص امور مملکتی در صورتی بصلاح مملکت (ص ۴۹) مقرون تواند شد که پس از مشورت و دقت و غوررسی اشخاص بصیر بموقع اجرا گذاشته شود، از اینجاست که در عموم ممالک منظمه (چه در ممالک مشروطه مثل عثمانی و چه در ممالک جمهوری مثل فرانسه) شورای مملکتی که از دیرگاهی تأسیس شده در انجام امور مملکتی خدمات شایان نموده است.

۱- ماخذ تاریخی، - با وجود این که سلطنت مستبده مستقله ایران در گرفتن زمام امور مملکتی رعایت هیچ گونه قانون و قاعده ثابتی را نمی نمود معذک خود را از شورای مستشاران و بزرگان مذهبی مستغنی نمی دانست چون امر مهمی روی میداد سلطان عصر از بزرگان قوم و دانشمندان و متنفذین مملکت استشاره مینمود و در واقع از بزرگان دین و مقتدرین مملکت استمداد فکری میجست به عبارۀ اخری دربار - سلطان عبارت از اجزائی بود که معمولاً طرف مشورت رئیس مملکت بودند.

استشاره سلطان از بزرگان مملکت نمونه‌های متعدده (ص ۵۰) در تاریخ دارد، در عهد سلاطین هخامنشی و بعد هم در زمان سلطنت اسکندر مکرر بزرگان و معتبرین مملکت در موضوع الحاق یا تفکیک ولایات باکتری و صغدین طرف مشورت سلطان واقع می شدند.

سلاطین اشکانی نیز تنظیم و تصفیه قسمت بزرگی از امور مملکتی را مستقیماً باعیان و محترمین مملکت واگذار نموده و مشارالیه نیز برای مذاکره امور مملکتی مجالس منظمی تشکیل داده و مرتباً در جلسات آن حاضر میشدند. بعضی مورخین اختیارات این هیئت را بی‌اندازه اهمیت داده‌اند و در عزل و نصب سلاطین نیز آنرا سهیم و شریک دانسته‌اند. مدعیان تخت کیان و داوطلبان تاج جمشیدی در صورتی هم که اشکانی الاصل و از خانواده سلطنتی بودند بمقام سلطنت نایل نمی‌شدند مگر برضا و رای هیئت محترمین، این بود شورای مملکتی اشکانیها

در عهد سلاطین ساسانی نوشیروان کسری نیز عده از بزرگان مملکت را جمع نموده در تحت ریاست بوذرجمهر (ص ۵۱) هیئتی تشکیل میداد و در مواقع لازمه امور خطیره مملکتی را به آن هیئت رجوع میکرد و از آن مجلس استشاره مینمود. در اواخر قرن شانزدهم تشکیل شورای مملکتی مثل شورای فعلی ممالک اروپا منظم و مرتب نبود، شخص سلطان باراده شخصی خود کار میکرد و صدراعظم و بعضی مأمورین دولتی امور مملکت را اراده میکردند ولی در موقع جنگ چه در آغاز مخاصمت و چه برای اعاده آن شاه صفی اول پسر شاه عباس کبیر مأمورین خود را بدور خود گرد کرده یک نوع شورای عسکری تشکیل میداد^۱

(ص ۵۲) با وجود عدم ثبات شورای مزبور، امور دولتی تا یک درجه با نظریات محترمین و بزرگان مملکت انجام میگرفت و محل شورای ایشان در

(۱) غالباً در مواقع فوق‌العاده از قبیل جنگ و غیره از کتاب معروف بقره جامه باقره جلد که از انقلابات آتیه خبر میداد رفتار میکردند، این کتاب را بدان جهت قره جامه خوانند زیرا که تمام آن روی پوست آهوی سیاه نوشته شده بود. این کتاب که از تالیفات شخص شیخ صفی است نه هزار بیت داشت و همیشه طرف توجه سلاطین بود، کتاب مزبور را در خزانه دولتی مخفی میداشتند و از مردم پنهان می‌کردند. ظاهراً کتاب مزبور از انقلابات آتیه ایران {نسبت بانزمان} پیش‌گوئیهای مهم کرده است.

{سفرنامه شاردن در سال ۱۸۱۱ طبع شده جلد پنجم صفحه ۲۳۷ و ما بعد آن}

نزدیکی سرای سلطنتی در عمارت موسوم به کشیکخانه بود که صبح و عصر بزرگان مملکت در آنجا جمع شده در خصوص امور مملکتی مذاکره میکردند. قبل از آنکه شاه از حرم بیرون بیاید بزرگان در عمارت کشیکخانه مجتمع بودند و در خصوص کلیه مسائلی که رتق و فتق آن مستلزم حکم مخصوص شاه بود با یکدیگر مشورت مینمودند. از طرف دیگر شاه هم در خصوص مسائلی که محتاج بمشورت بزرگان بود عرایض مردم و مطالب مهمه را بشورای کشیکخانه رجوع میکرد.

چیزی که بیشتر کسالت و زحمت وزرا میشد شورای (ص ۵۳) اندرون بود زیرا یک نوع شورای خصوصی همیشه در حرم سلطان تشکیل میشد که بیشتر از شوریه‌های دیگر اهمیت داشت و بلکه مسائلی که در آن شوری قطع و فصل میشد سمت قانونیت پیدا میکرد. اعضای این شوری عبارت بودند از مادر شاه و خواجه‌باشی‌ها و اهل حرم،

وزرا برای این که همیشه طرف اعتماد سلطان باشند نسبت باعضای این شوری مراتب اطاعت را فراموش نکرده از منافع و اغراض آنها طرفداری میکردند.

در قرن دهم هجری (قرن هفدهم مسیحی) در زمان سلاطین صفویه که حکومت ایران مستقله و کما فی السابق در تحت اختیار شخص سلطان بود شورای مملکتی حقیقه تأسیس و در یکی از طالارهای عمارت چهل ستون اصفهان منظمأ منعقد میشد. ریاست این شورای عالی اداری همواره با وزیر یا صدراعظم بود که از آن زمان باسامی قطب ایران وزیر دست راست و اعتمادالدوله نامیده میشد،

اعضای شورای مملکتی عبارت بودند از وزیر دست (ص ۵۴) چپ وقایع نگار و قاضی القضاة و شیخ الاسلام و وزیر دربار و رئیس مالیه و حکیم‌باشی و منجم‌باشی و غیره و غیره جلسات شوری عموماً در حضور شخص سلطان منعقد میشد و سلطان

در موقع محاکمات و صدور احکام قضائی نیز حاضر شده ترتیب جریان امور عدلیه را بدقت شخصا رسیدگی مینمود.

این ترتیب تا اواخر قرن دهم معمول بود و سلاطین صفویه عموماً با مشورت هیئت مزبوره بکارهای مملکتی اقدام میکردند.

از آن تاریخ بعد این ترتیب از دست رفت و پیوسته سلاطین از مشورت و کسب رای عقلا و بزرگان مملکت کناره جستند.

بعد از سلاطین صفویه نادرشاه افشار نیز متداولات عهد اشکان و ساسان را فراموش نکرده و پس از کسب رای بزرگان مملکت تاج‌گذاری نموده از این رو معلوم میشود که این پادشاه بزرگ تا چه درجه بایجاد شورای مملکتی اهمیت (ص ۵۵) میداد و تأسیس آن را تا چه اندازه از اصول اساسی حکومت میدانست (سال ۱۱۴۸ هجری).

اهمیت شورای اداری مزبوره و حیثیت بعضی از اعضای آن بحدی بود که خاقان مغفور فتحعلیشاه قبل از پذیرائی سفیر فوق‌العاده دولت فرانسه ژنرال کاردان با منجم‌باشی خود مشورت نموده و چون مشارالیه موقع را برای پذیرائی خارجیها مساعد نمیدانست شاهنشاه ایران سه شبانه‌روز سفیر فرانسه را در دروازه طهران معطل کرده و او را نپذیرفت.

چنانکه در فوق مذکور افتاده در اعصار قدیمه و جدیده تاریخ ایران هیئت دربار و هیئت متنفذین و شورای مملکتی که پیوسته طرف مشورت رئیس مملکت بودند در اجرای قدرت سلطنتی و بعبارۀ اخری در انجام امور مملکتی شرکت مینمودند و یک سهم بزرگی از اجرائیات را بخود تخصیص میدادند از این جهت میبایستی آنها را هیئت مجریه نامید زیرا در قرون تاریخ قدیم ایران تأسیسات کنونی وزارتخانه‌ها و هیئت وزرا معمول نبود یعنی اجرائیات و امور مملکتی تفکیک و تجزیه نشده (ص ۵۶) بود که هر شعبه و قسمت آن بعهدۀ اداره و شخص معینی باشد کلیه امور با هیئت مستشاران و خاصه با شخص وزیر اعظم بود، بدین ترتیب که وزیر اعظم یا صدراعظم مسئول امور

مملکتی و اجزای هیئت مستشاران تقریباً مجری احکام او بشمار می آمدند. اخیراً یعنی در سنه ۱۴۸۸ هجری ناصرالدین شاه به شکل جدیدتری شورای مملکتی را تأسیس نمود بدین معنی که اولاً اجزای دائمی برای شوری معین کرد که در مواقع معینه هفته دو مرتبه حاضر شده جلسات شوری را منعقد مینمودند {سه شنبه و شنبه}. ریاست این مجلس عالی با صدارت عظمی و وزراء هم در جزو پانزده نفر اعضای شوری سمت عضویت داشتند، شورای دربار با اسم شورای دربار موسوم و اسامی بعضی از اعضای آن از این قرار است، مجدالدوله نظام الملک قوام الدوله دبیر الملک اعتضادالسلطنه و غیره.

در تأسیس شورای مزبور چیزی که بیشتر مایه حیرت است این است که شعب این شورای دربار در عموم ایالات و (ص ۵۷) ولایات تشکیل و با اسم شورای تنظیمات دائر بود. شعب مزبوره تقریباً همان انجمن های ایالتی و ولایتی است که نظر باصلاحات ایالات و ولایات تأسیس شده بوده است (در موقع مباحثه و مذاکره تشکیلات اداری ولایات مفصلاً در این باب مذاکره خواهیم کرد)

در هر صورت تأسیسات فوق با حال و موقع مناسب بود و ناصرالدین شاه می توانست باعانت شورای فوق الذکر اختیارات لایتناهی سلطنت را با تمایلات و احتیاجات نژادهای مختلفه مملکت سازگار نماید و اقدامات خود را بر وفق آن منطبق کند.

بعلاوه از روی متن فرامین اعضای شوری معلوم میشود که پیوسته کفایت و استعداد مراتب معلومات و خدمات کافیه شرایط لازمه نیل باین رتبه بود و اعضای شوری که یک قسمت بزرگی از اجرائیات مملکت را بعهده می گرفتند بایستی قابلیت و کفایت لازمه را دارا بوده از اختیاراتی که به آنها داده میشد سوء استفاده نکنند.

(ص ۵۸) متن یکی از فرامین مزبوره را در اینجا بطور نمونه ذکر

میکنیم.

’... که از تربیت‌یافتگان این عهد همایون و علاوه بر استعداد فطری و معلومات خارجی همیشه در حضور ما واقف امور و مطلع بمهام دولت است و در هر موقع صدق و غیرت او را آزموده هوشمندی و قنانت او را معاینه فرمود ایم بصدور این دستخط مبارک مقرر میفرمائیم که بعد از این در سلک وزراء و اعضای دارالشورای دولتی برقرار و در مرجوعات بمجلس نتایج معلومات و اطلاعات خود را مرئی و مشهود دارند مقرر آنکه پاشاخان امین‌الملک... را از اعضای مجلس شورای دربار همایون دانسته در مواقع تشکیل مجلس او را اخبار نماید فی شهر صفر ثیلان ثیل ۱۲۹۹“

از این رو بخوبی واضح میشود که ناصرالدین شاه برای کناره‌جوئی از سلطنت و استعفای از اختیارات دولتی شورای دربار را تشکیل نموده و بلکه برای استمداد و معاونت خود جمعی از بزرگان و اعیان مملکت را در اجرائیات دولتی شرکت (ص ۵۹) داده بود.

در سنه ۱۲۹۹ هجری شورای دربار دارای ۲۷ عضو بود از قبیل امین‌الملک (رئیس شوری)، مستوفی الممالک، عضدالملک، نصیرالدوله، حسام‌السلطنه، امیرنظام مشیرالدوله، مخیرالدوله، امین‌السلطان، صنیع‌الدوله و غیره.

اخیراً در ایام انقلاب بعد از منحل شدن پارلمان { ۱۳۲۶ } دولت پیوسته درصدد آن بود که شورای مملکتی را بطرز فرانسه و یا باسلوب روسیه ایجاد و تأسیس نماید.

در هر حال شورای مزبور در صورتی هم که منعقد میشد و تشکیل آن دوامی میکرد میبایستی اختیار و قدرتی در اجرائیات نداشته باشد و در اختیارات دولتی شراکت ننماید. وضع قانون یا اجرای آن نیز از وظایف این هیئت بکلی خارج بود و تنها وظیفه اعضای آن که کلیه بانتخاب شخص سلطان منسوب میشدند مشاوره با پادشاه و تهیه لوایح بود.

این طرز جدید بالنسبه بوضع قدیم (شورای دربار و غیره) کامل تر و تا

یک اندازه هم به تأسیسات ممالک مغربی بی شباهت (ص ۶۰) نبود. دوره تقنینیه دویم که پیوسته از معاودت اوضاع سابقه می‌اندیشید لزوماً توسعه قوه مجریه را مناسب ندانسته و ایجاد شورای مملکتی را که یکی از تأسیسات حکومت سابقه تصور مینمود تصویب نکرد. بعد از منحل شدن مجلس دویم (دویم محرم ۱۳۳۰) لایحه راجعه بایجاد شورای مملکتی مکرر پیشنهاد هیئت وزراء عظام شده است. والا حضرت اقدس نیابت سلطنت قبل از مسافرت باروفا در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۰ بریاست وزراء چنین مرقوم داشته‌اند:

«توجه مخصوص در تشکیل هیئتی نمائید مرکب از اشخاص عالم بی‌غرض بصیر و مستشارهای خارجه برای ترتیب ادارات و تهیه نظامنامه‌های صحیح زیرا که بزرگ‌ترین وظیفه اولیای دولت حسن ترتیب اداره است. زاید نمی‌دانم اظهار کنم که هیئت فوق‌الذکر میتواند (ص ۶۱) در تهیه قوانین عرفی هم که محتاج الیه امروزه است اهتمام نماید تا بعد از افتتاح مجلس جدید شورای ملی بتوسط وزراء عظام پیشنهاد شود. بعد از ملاحظات فوق‌الذکر والا حضرت اقدس نایب‌السلطنه لایحه دستخط همایونی ذیل را انشا و تحریر فرمودند:

بنام نامی اعلیحضرت قدر قدرت اقدس همایونی
نظر به تهیه لوایح راجعه برفرم و اصلاحات ادارات دولتی و تسهیل اجرای آنها که همواره مستلزم وحدت و استدامه نظریات است.
برای آنکه ادارات دولتی بر طبق نظریات واحده و انتظامات لازمه و نظر بمنافع مملکتی جریان نمایند مقرر میداریم:

ماده ۱- یک شورای عالی اداری دولت علیه ایران تأسیس و تشکیل میشود.

ماده ۲- مجلس مزبور مرکب خواهد بود از (ص ۶۲) مستشاران ایرانی و مستشاران و مستخدمین اروپائی،

رئیس مجلس شورای مملکتی از اعضای همان مجلس انتخاب خواهد شد مدت ریاست هر رئیس سه ماه خواهد بود.

ماده ۳- شورای عالی مزبور مأمور ملاحظه لوایح راجعه باصلاحات اداری و نظامی و اقتصادی و قضائی و عموماً کلیه لوایحی خواهد بود که مطرح ملاحظه و مذاقه باشد.

شورای عالی اداری در خصوص امور مهمه دولتی که وزراء و هیئت وزراء به آن مجلس رجوع نمایند تحقیق و تدقیق خواهد نمود و در موضوع روابط ادارات دولتی با یکدیگر و اشکالاتی نیز که در اجرای وظایف ادارات رخ نماید رای خواهد داد.

ماده ۴- تعیین ترتیب جلسات و دستور اجلاس مجلس با خود شورای عالی اداری است و اعضای آن هر دفعه پس از اخطار رئیس در مجلس حاضر خواهند شد.

یک نفر منشی ایرانی و یک نفر منشی اروپائی نیز (ص ۶۳) برای شورای مملکتی تعیین خواهد شد“

ملاحظات آنکه لزوم امضا و رسمیت دادن باین دستخط را ثابت مینماید متعدد و ما در این جا فقط بذکر سه نکته اساسی ذیل که باید جالب دقت اولیای دولت علیه گردد اکتفا میکنیم.

(۱) فقدان ترتیب و اصول منظمه در امور اداری فعلاً باعث آن میشود که شخص وزیر در وزارتخانه اختیارات و بنابراین کلیه مسئولیت‌ها را بخود تخصیص داده و بنابراین قوه فکری و اختیارات خود را که باید صرف کارهای بزرگ و امور خطیره مملکتی شود و در خصوص اصلاحات اساسی اداری و قضائی و اقتصادی بکار رود بانجام امور جاریه که نسبتاً چندان اهمیت ندارد صرف مینماید.

شورای مملکتی نتایج وخیمه این بی‌ترتیبی را ترمیم نموده و در خصوص مسائل مهمه مملکتی قرار و ترتیب صحیحی معین خواهد کرد.

(۲) دولت ایران با مخارج فوق‌العاده عده از مستخدمین (ص ۶۴)

اروپائی را با اسم مستخدم یا مستشار یا ژوریسکنسولت بخدمت خود استخدام نموده است ولی متأسفانه چون به هیچ وجه رابطه مابین این اشخاص موجود نیست هر یک بدون اینکه وظایف معینه خود را بدانند و بدون اینکه از دیگران مشورت کند کار میکند و از وحدت نظریات و مبادله افکاری که در انجام هر امر مملکتی لازم است استفاده نمینماید مسلم است گاهی هم بهمین وسیله برودت و خشونت در روابط آنها مشاهده میشود که تا یکدرجه برای مملکت ایران هم مضر است بعلاوه ممکن است بعضی از مستخدمین خارجه در خصوص ایران تجارب کافی نداشته و بقدر لازم از عادات و تاریخ و تمایلات مملکتی مطلع نباشند.

در هر حال عضویت مستخدمین و مستشاران خارجه با معیت معاریف و محترمین ایران باعث آن میشود که لوایح تشکیلات اساسی مملکتی پس از ملاحظه و مذاقه شورای مملکتی به هیئت وزراء عظام پیشنهاد شده و هیئت مزبور بدون تأمل آنرا امضا نموده امر باجرای آن مینمایند. والا حضرت اقدس (ص ۶۵) نایب‌السلطنه نیز در لایحه خود این نکته را خیلی مهم دانسته ذکر کرده‌اند.

(۳) - در جریان کنونی امور اشکالات عدیده مشاهده میشود که نتیجه عدم موافقت دوایر مملکتی با یکدیگر و عدم ترتیب اداری است. چون وظایف هر اداره بالاخص معین نیست ناچار دوایر مختلفه در وظایف یکدیگر مداخله نموده و کار را از مجرای طبیعی خود منحرف میکنند، شورای مملکتی در تحدید وظایف هر اداره و تسهیل جریان آن اهتمام خواهد نمود و تکلیف هر اداره را معین خواهد کرد،

مسلم است ما در این جا شورای مملکتی را تنها از نقطه نظر شوریه تصور نمود و ملاحظات فوق را هم فقط از این رو سنجیده و شرح داده‌ایم. این شورای مملکتی در اجرائیات بهیچ وجه من‌الوجه مداخله نداشته و

قوه مجریه کما فی السابق مخصوص دولت خواهد بود. ملاحظه این لایحه شورای مملکتی را از نقطه نظر (ص ۶۶) حقوقی یعنی از حیث اینکه وظایف شوری در حمایت اجزای ادارات نسبت برؤسا چیست در یکی درس‌های آینده ذکر خواهیم نمود و در خصوص اعضا و وظایف آن با لوازم مملکتی مفصلاً مذاکره خواهیم کرد.

درس یازدهم

وظایف شورای مملکتی ایران

اصول اساسی. - در ایجاد شورای مملکتی ایران و تقسیمات آن باید بیشتر از همه چیز حوائج مملکتی را در نظر گرفت و از تقلید قوانین اروپائی اساساً پرهیز نمود زیرا که شورای مملکتی ایران باید بقسمی مرتب شود که احتیاجات و لوازم مملکت ایران را اقناع نماید و بمصالح وقت و اوضاع مملکتی مناسب باشد.

بر طبق لایحه دستخط والا حضرت اقدس نیابت سلطنت مورخه ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ وظایف شورای مملکتی ایران را می‌توان به پنج قسمت تقسیم نمود.

(ص ۶۷) (۱) در تهیه لوایح اصلاحات جلب وحدت و استدامه نظریات لازمه،

(۲) جلب نظریات جامعه در جریان امور ادارات با رعایت عادات و متداولات مملکتی که نظر بمنافع عمومی نهایت لزوم را دارد،

(۳) شورای مملکتی مأمور ملاحظه کلیه لوایح اصلاحات مالیه و اداری و نظامی و اقتصادی و قضائی و عموم اصلاحات اساسی خواهد بود که برای آتیه ایران واجب و لازم است.

(۴) شورای مملکتی مأمور ملاحظه عموم مسائل مهمه دولتی خواهد بود که راجع بمنافع عامه باشد،

(۵) تنظیم روابط ادارات دولتی با یکدیگر و تصفیه مباحث و ضدیتی که در خصوص وظایف اداری مابین دوائر دولتی رخ نماید یکی از وظایف مخصوصه شورای مملکتی است در مواقعی که مابین دو یا چند اداره دولتی در خصوص وظایف اداری آنها اختلال و مباحثی حاصل شود شورای (ص ۶۸) مملکتی مأمور تصفیه آن خواهد بود. در اینخصوص هم می توان لایحه دستخط والا حضرت نیابت سلطنت را توسعه داده و شورای مملکتی را دارای یک حیثیت حاکمه نمود که در امور اداری قضاوت نماید و مرجع شکایت و تظلمات اشخاص متفرقه بر ضد ادارات دولتی باشد از این جهت شورای مملکتی را میتوان یک نوع محکمه اداری عالی تصور نمود.

در حکومت سابقه اشخاص متفرقه برای آنکه از سوء رفتار مأمورین دولتی به شخص سلطان یا صدراعظم تظلم نمایند به بعضی امکانه پناه برده و باصطلاح آن زمان بست می نشستند.

شورای مملکتی باید باین نوع تظلمات که مابین افراد ناس و ادارات دولتی رخ میکند رسیدگی نماید.

مواد ۹ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۷ قانون اساسی ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ حریت افراد ناس و مصون بودن جان و مال ایشان را تصریح مینماید ولی تا موقعیکه مصونیت حریت حقیقه ضمانت (ص ۶۹) نشده باشد مدلول قانون بموقع اجری نخواهد رسید.

ضمانت حریت اشخاص بدون ایجاد محکمه اداری و وضع قوانین «پرسدوره» ساده و سهل الاجری که مخصوص محاکمات اداری باشد میسر نخواهد بود.

اهمیت این مسئله بیشتر برای آن است که فعلاً افراد ایرانی در حقیقت نمیتوانند از بی اعتدالیهای ادارات دولتی تظلم نمایند و از تجاوزات آنها خود را

محفوظ دارند. در تعقیب و تجزیه لایحه دستخط والا حضرت نیابت سلطنت نتایج مهمه ذیل بدست میاید:

(۱) لزوم وحدت و استدامة نظریات

در تهیه لوایح اصلاحات

اصلاحات مملکتی را هرگز نمیتوان بملاحظه منفعت یا خسارت فلان پارتی و فلان هیات یا فلان شخص تصور نمود بلکه اصلاحات و عموم امور مملکتی تنها باید از نقطه نظر منافع مملکتی مجری گردد و منافع این و آن در اجرای آن بهیچوجه رعایت نشود،

(ص ۷۰) هر ایرانی وطن دوستی این نکته را باید عنوان و دستور رفتار خود قرار دهد و تکالیف ایرانیت خود را موافق این پروگرام بجای آورد.

مطلب دیگر آنکه فرنگی هائی که بخدمت دولت علیه ایران استخدام شده اند از ممالک مختلفه اروپا هستند بنابراین هر یک از آنها همواره مایل برآند که نظریات و خیالات مخصوصه که در مملکت خود مجری و مفید دیده اند در ادارات ایرانی نیز معمول و مجری دارند. بسی هم اتفاق میافتد که فرنگیهایی که از اهل یک مملکت هستند نظریات متباعده در اجرای اصلاحات دارند مثلاً یکی معتقد به آنست که تشکیلات ادارات ایرانی از روی تشکیلات اروپائی باید نعل بالنعل تقلید شود دیگری مصمم است که با عناصر موجوده فعلی اساس ادارات ایرانی را مستحکم نماید و مطابق اصول اجتماعی ایرانی و متداولات مملکتی و اسلوب تاریخی ایران ملت ایران را بترقیات عالیه نایل و ایرانیان را از بدو امر در اجرای آن ترقیات شریک و سهیم نماید.

(ص ۷۱) بدین نظر مسلم است تنها شورای مملکتی میتواند نظریات فوق را در تحت یک طراز و میزان واحدی قرار دهد و افکار مستخدمین اروپائی را در اجرای اصلاحات متعادل نماید.

۲- نظریات جامعه و توافق ادارات دولتی بر طبق متداولات مملکتی

در ایران هر وزارتخانه از وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی دیگر مجزی و نسبت به آنها هیچگونه قیدی برای خود تصور نمیکند. از این جهت هم فیما بین ادارات دولتی و حتی در هیئت وزراء غالباً مغایرت و ضدیتی مشاهده میشود که برای آتیه دولت جز وخامت نتیجه دیگری نخواهد داشت و متأسفانه در موقع کنونی ایران با عدم مرکزیت قوای دولتی آتیه خوشی را نشان نخواهد داد. این بی‌ترتیبی را تا یک درجه بتوسط شورای مملکتی میتوان مرتفع نمود.

۳ و ۴- ملاحظه و مذاقه در لوایح رفرم و مسائل عمده (ص ۷۲) مملکتی

اولاً اصلاحات مالیه - قبل از مسافرت با اروپا والا حضرت اقدس نیابت سلطنت در لایحه که بتاريخ ۲۴ ربیع‌الثانی ۱۳۳۰ بهیئت وزراء ارسال داشته‌اند هیئت وزراء را به تعیین اوضاع مالیه مملکت دعوت فرموده‌اند. مقصود از تعیین اوضاع مالیه آن بوده است که فهرست کلیه عایدات مملکت مطابق نظام‌نامه‌های جدید خزانه‌داری کل مرتب شود تا اعتبار شخصی و اعتبار حقیقی دولت ایران در مقابل دول معظمه و سرمایه‌داران خارجی احیا گردد و حیثیت اقتصادی ایران در خارجه مشهود افتد زیرا بدین طریق میتوان سرمایه‌های خارجی را بایران جلب نمود و استقراض مهمی را که فعلاً برای ایران نهایت لزوم را دارد فیصل داد تا پرداخت اقساط عقب مانده دیون و توسعه اقتصادی ایران بدین وسیله تسهیل گردد.

توسعه اقتصادی و استخراج ثروت‌های طبیعی ایران فعلاً موضوع پروگرام مهمی است که راجع بفوائد عامه و در خصوص راه‌آهن میباشد، در وزارت امور خارجه کمیونی (ص ۷۳) که فعلاً مشغول ملاحظه مسئله راه‌آهن است تقریباً همان شعبه فنی و اقتصادی شورای مملکتی است که اعضای آن عبارت از چند نفر ایرانی و چند نفر اروپائی است.

از همین جا معلوم میشود که در استخوان‌بندی و ساختمان شورای

مملکتی باید یک دایره راجعه بفوائد عامه پیش‌بینی نمود که متصدی این قبیل امور باشد،

ثانیا اصلاحات اداری و اصلاحات نظامی.

مکرر از اشخاص معروف و بصیر ایران شنیده‌ام که تنها شروع با اصلاحات اداری ایران ممکن نیست مگر آنکه اصلاحات اداری با اصلاحات نظامی توأم باشد و یکدفعه بر فرم اداره و نظام اقدام شود، در اینجا زاید نمیدانم اظهار کنم که در تاریخ چهارم حمل ۱۳۳۰ در جواب یادداشت مورخه ۲۹ صفر سفارتین انگلیس و روس دولت ایران متعهد شده است که یک قشون منظم حقیقی که با احتیاجات مملکتی متناسب و نظر به حفظ تامينات عمومی باشد تأسیس و تجهیز نماید و این مسئله را یکی از مسائل مهمه و اساسی پروگرام خود قرار (ص ۷۴) دهد.

همه کس میدانند که در مقابل اوضاع فعلیه و بر طبق تعهد فوق‌الذکر که عبارت از امضای معاهده ۱۹۰۷ دولتین روس و انگلیس باشد مقصود از تأسیس و تجهیز قوای نظامی و پلیس احیای نظم و وقایه امنیت در داخله مملکت است و بهمین نظر هم دولت ایران یکعه از صاحب‌منصبان سوئدی را استخدام نموده و تأسیس ژاندارمری دولتی را بایشان واگذار کرده است.

و نیز بهمین نظر است که دولت علیه اخیرا چند نفر مستخدمین سوئدی برای اصلاحات ادارات نظمی از سوئد خواسته است.

از ملاحظه تمام این مطالب بخوبی می‌توان نتیجه گرفت که در شورای مملکتی آتیه ایران یک دایره مخصوص دیگری لازم است که متصدی امور داخله و تامينات و تنظیمات و امور راجعه بنظام و نظمی باشند،

بغیر از دوایر فوق‌الذکر دایره دیگری لازم است (ص ۷۵) که بالاخصاص متصدی امور راجعه بایالات باشد. این دایره در واقع همان شورای عالی ایالات است که در تاریخ ۸ ذی‌قعه ۱۳۱۴ بمرحوم امین‌الدوله پیشنهاد شده بود،

«امروزه لازم است که فرمانی در تشکیل شورای ایلات از طرف قرین الشرف اعلیحضرت همایونی ارواحنفاده صادر فرموده اولاً در تحت نظر شخص رئیس الوزرا یا در تحت نظر یکشخص نافذ الکلمه بی غرض یا در تحت مراقبت هیئت رئیسه از میان خود آنها یک شورائی از رؤسای تمام ایلات بزرگ و کوچک ایران تشکیل شود و بتوسط آنان احکام مرکز را در میان ایلات قلمرو آنها که تقریباً دو ثلث مملکت را فرا گرفته اند ابلاغ و اجرا بنمایند و امنیت آن حدود را به آن ایل واگذار کرده و او را ملزم بامن کردن آن محل نمایند در اینصورت محتاج بسرباز و توپ نخواهیم بود و محسنات آن این است که سکونت تامه در مملکت حاصل شده و هیچوقت دولت برای اخذ مالیات و اجرای احکام خود مجبور باستعمال قوه جبریه در مملکت نخواهد شد. (ص ۷۶) و بعلاوه منازعات و مغایرات داخلی ایلات که باعث هرج و مرج میشود بدین ترتیب از میانه خواهد رفت»

فعلاً از اعتراضات شدید آذربایجان که ممکن است بولایات دیگر ایران نیز سرایت کند می توان استنباط نمود که ترتیب قدیمه رقابت و مغایرت عشایر از میان رفته و یک نوع وداد و مرافقتی حاصل شده است که مملکت را از کودتا و حملات بی درپی حاسدین سلطنت مستخلص مینماید زیرا همین حملات و همین مجادلات است که تا بحال قوای دولت را در نیل به ترقی عقیم گذاشته مانع هر نوع پیشرفتی شده است.

بعلاوه ایلات هم متدرجاً این نکته را استنباط کرده اند که حضور آنها در پایتخت برای پیروی پلتیک دولت مرکزی لازم است. از اینجهت بود که در دوره تقنینیه ثانوی حاجی محمد کریمخان نماینده ایل قشقائی هم که بطهران آمد بیشتر بملاحظه کسب خبر و تحصیل اطلاعات بود نه نظر بشرکت در انتخابات و قوه مقننه دارالشورای ملی، زیرا (ص ۷۷) معلوم است ایل قشقائی هنوز از مسئله انتخاب مبعوثان و نمایندگان بی خبر و مخصوصاً مایل باین بود که از اساس مشروطیت مخبر شود و تمایلات تشکیل سلطنت جدید را نسبت به

حیثیت و امنیت خود درک نماید.

دولت باید با کمال صداقت عشایر مختلفه را که پیوسته به ترقی و کسب معلومات متمایل هستند به تحصیل معلومات و ترقیات لازمه مساعدت بنماید و بوسایل مختلفه مضار چادرنشینی و فوائد زندگی تخته‌قاپو را که تنها قابل قبول ترقی و تمدن است به آنها بفهماند.

در شورای مملکتی وزارت داخله با یک اسلوب صحیح و مرتبی اقداماتی را که برای تأمین مملکت لازم است تعیین نموده و فهرست اوضاع پلتيکی و اداری تمام ایالات و ولایات را بطور صداقت و دقت ترتیب خواهد داد. از روی این فهرست‌ها عده قشون و میزان قوای ژاندارمری و پلیس که برای هر ولایتی لازم خواهد بود تعیین خواهد شد و ایالات هم در مساعدت بدولت مقاصد خود را عرضه خواهند (ص ۷۸) داشت.

ثالثاً اصلاحات قضائی و هیئت مقننه موقتی در زمان کابینه سپهدار:

در تاریخ ۲۰ حوت ۱۳۲۸ در موقع معرفی کابینه سپهدار اعظم بمجلس دارالشورای ملی رئیس‌الوزرا پروگرام دولتی را در مجلس قرائت نموده و تأسیس یک هیئت مقننه موقتی را پیشنهاد کردند که با یک ترتیب مخصوصی قوانین موقتی را وضع و پیشنهاد هیئت دولت نماید.

علت حقیقی این پیشنهاد و اعتراضی که بمشروطه‌طلبان آنزمان میشد اینکه در تغییر حکومت مستبده بحکومت ملی مراعات یک نوع مصالحه و واسطه مابین اختیارات سلطان و حکومت ملی را ننموده و حکومت قدیمه را با سلطنت جدید بدون انتقال و واسطه قرار دادند.

از طرف دیگر قانون اساسی لزوم تأسیس مجلس سنا را تصریح نموده ولی پارلمان برای اینکه سلطه مطلقه خود را از دست ندهد و بواسطه ایجاد سنا از نفوذ خود نکاهد (ص ۷۹) تأسیس مجلس سنا را صلاح ندانست. بعلاوه چون قانون اساسی تأسیس شورای مملکتی را پیش‌بینی ننموده است و بملاحظه اینکه شاه مخلوع پیوسته بتأسیس این شوری مایل بود (قوس ۱۳۲۶)

پارلمان تأسیس شورای مملکتی را باعث انزجار عامه تصور نموده از ایجاد آن صرف نظر کرد. مجلسیان هم بی تجربه و جوان بدون سنا و بدون شورای مملکتی. معلوم است قوانین موضوعه پارلمان با مناسبات مملکتی بکلی متفاوت و بدین واسطه اجرای آنها صعب و بلکه ممتنع مینمود. {بهترین مثالی که در این جا بتوان ذکر نمود مسئله قانون مالیات نمک است.}

پیشنهاد دولت مبنی بر همین مصلحت بود که هیئتی از اعضای مجلس را برای ملاحظه و مذاقه قوانین بگمارد تا قوانین غیر موضوعه که ایجاد آن با ترتیبات پارلمان موثر اتلاف وقت و مانع سرعت اجرای آن میشد توضیح گردد و پس از امضای نیابت سلطنت و وزیر مسؤل موقتا بموقع اجرا گذاشته شود.

(ص ۸۰) بدین ترتیب هیئت مزبور که در واقع یک هیئت مقننه محسوب میشد قوانین لازمه را وضع نموده و آن قوانین را هم بموقع اجرای میگذاشتند و چنانچه از اجرای آن نتایج مطلوبه بدست میامد پارلمان آن قوانین را مانند قوانین مملکتی دیگر وضع و لازم الاجرا میشد، هیئت مقننه موقتی مزبور را میتوان دایره تقنینیه و دایره رفرمهای قضائی شورای مملکتی تصور نمود.

درس دوازدهم

مساعی ناصرالدین شاه در ایجاد و تأسیس شورای مملکتی ایران منحصر بدو فقره لایحه ۱۲۸۸ و ۱۲۹۹ هجری نیست و لایحه دیگری در سنه ۱۳۰۳ هجری صادر و بامضای شاه رسید که تشکیلات و وظایف شورای دربار و شورای کبری را قطعاً معین نمود.

این نکته را در اول باید متذکر بشویم که قبل از صدور دستخط مزبور راجع بتأسیس و تفکیک و تعیین وزارتخانه‌ها و (ص ۸۱) تشکیل هیئت وزراء دستخطهای لازمه صادر و بصحه همیونی رسیده بود.

مرحوم امین‌الدوله و حاجی میرزا حسین خان سپهسالار که دستخطهای مزبوره را تهیه و پیشنهاد ناصرالدین شاه مینمودند همواره منظور و مقصودشان در این تأسیسات قوه مجریه این بود که در موقع مسافرت شاه باروپا امور دولتی بر وجه مناسب و از روی ترتیب صحیحی جریان نماید.

از این جهت در مقدمه دستخط اخری (مورخه ۱۳۰۳ هجری) مخصوصاً تاکید شده است که شورای کبری در تنظیم و تنسيق امور مملکتی مقوم و معاون دولت خواهد بود.

نفوذ و اقتدار سیاسی این شورای کبری بحدی بود که شورای مزبور بتفتیش و ممیزی حالات و حرکات عموم اتباع ایران مأموریت داشت. این مأموریت فوق‌العاده صراحتاً دخالت و شراکت شورای کبری را در قوای مجریه مملکتی معین میکند.

(ص ۸۲) کلیه تقسیمات و دوایری را که در درس گذشته برای شورای مملکتی ذکر کردیم (دایره امور مالیه و دایره اقتصادی و دایره نظامی و دایره امور داخله و غیره) در دستخط ۱۳۰۳ قید شده و چیزی که مایه تأسف است اینکه در دستخط مزبور پیشنهادی در خصوص دایره عشایر نشده و در سنه ۱۳۰۳ در لایحه وظایف شورای کبری در باب امور راجعه بایالات مباحثی تعیین نگشته و پیشنهاد آن یازده سال بعد یعنی در سنه ۱۳۱۴ در موقع صدارت مرحوم امین‌الدوله شد،

در هر صورت دستخط ۱۳۰۳ یک دایره معارف برای تربیت ملت ایران در شورای کبری منظور نموده است که اهمیت و لزوم آن محتاج به توضیح نیست زیرا معلوم است توسعه معارف یگانه مبنای اصلاحات و تنها وسیله اجرای رفرمهای مملکتی است.

یعنی تا معارف، طبقات مختلفه ملت را برای قبول و درک منافع ترقی و تمدن حاضر ننماید اجرای اصلاحات **(ص ۸۳)** و رفرمهای مملکتی میسر نخواهد بود.

یکی از وظایف شورای کبری چنانکه در فوق مذکور افتاد تفتیش و ممیزی حالات و حرکات عموم اتباع ایران است.

ناصرالدین شاه در تعیین این وظیفه تأسیس یک دایره استاتستیک و احصائیه را در نظر داشت و در واقع هم مسئله احصائیه یکی از مسائل عمده‌ایست که در شورای مملکتی آتیه باید مطرح شود و تنها از روی اطلاعات دایره احصائیه دولت می‌تواند حالات و حرکات و بنابراین دوره تکامل ملت ایران را ممیزی و تفتیش نماید تا اینکه از روی یک قاعده و مبنای صحیحی تمایلات ملت را درک کند و وسایل ترقی و پیشرفت آن را بفهمد. قوای مقننه و مجریه را از جریان ترقی پلتیک مشروطیت مسبوق و این دو قوه قادره را بر آن دارد که لزوم تطبیق این پلتیک با وضع ملت و لوازم وقت را همیشه مراعات نموده در وضع قانون یا اجرای آن این نقطه نظر را مبنای اقدامات خود قرار دهند.

در دستخط ۱۳۰۳ یک دایره امور خارجه نیز که (ص ۸۴) مخصوصاً مأمور ملاحظه مسائل پلتیک خارجی باشد پیش‌بینی شده است بدین ترتیب که دایره مزبوره در مسائل پلتیکی غور نموده و نتیجه افکار خود را بساطان ارائه دهد تا از مقام سلطنت احکام لازم صادر گردد.

در موقع دو اولتیماتوم دولت روس {مورخه ۸ و ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۹} بخوبی دیده و فهمیده‌ایم وقتی که مسائل خطیره پلتیک خارجی به یک مجلس منقلب و مغشوشی رجوع شود چه نتایج وخیمه را برای دولت و ملت متضمن خواهد بود.

مذاکرات راجعه به دیپلوماسی و پلتیک همیشه باید بتوسط اشخاصی بشود که از مقتضیات سیاست خارجی و پلتیک دول معظمه بصیرت و تجربه کامل داشته باشند. مسلم است این معرفت و بصیرت در یک پارلمان جوان بی‌تجربه هرگز میسر نخواهد شد. از طرف دیگر تصفیه این قبیل امور مهمه مستلزم یک نوع ملایمت و مسالمت و باصطلاح قوت قلب مخصوصی است که باید

همیشه محرمانه و در خلوت انجام (ص ۸۵) یابد نه در یک مجلس علنی. این اصول اساسی را باید همیشه در نظر داشت خاصه در این موقع که معاهدات ایران و روس و انگلیس { ۲۰ مارس ۱۹۱۲ سلخ حوت ۱۳۳۰ } جریان پلتیک خارجی دولت ایران را دچار اشکالات عدیده نموده است. برخلاف دستخط ۱۳۰۳ بغیر از مطالب عالیه فوق‌الذکر حاوی پاره نکات است که از نقطه نظر حقوقی و تشکیلات مملکتی خالی از ایراد نیست از آنجمله در شورای کبری اولاً بغیر از عناصر هیئت وزراء بعضی از اعضای خارجی نیز سمت مستشاری داشتند و وظایف این دو عنصر مختلف بهیچوجه از یکدیگر متمایز نبوده، ثانیاً شورای کبری که بالاخص سمت مستشاری دارد در آن زمان دارای قوه مجریه مخصوص و بعبارة آخری در قوای مجریه مملکتی شرکت و مداخله مینموده و مسئله تفکیک قواء را رعایت نمیکرده است ولی همان طور که در اول متذکر شدیم علت آن است اشخاصی که لایحه این دستخط را حاضر و تهیه کرده‌اند (ص ۸۶) پیوسته نظر بر آن داشته‌اند که در موقع غیبت و مسافرت سلطان باروفا ماشین دولتی از کار نیفتد و امور دولتی بر وفق ترتیب منظم و صحیحی جریان نماید. بدین لحاظ عقیده واضعین لایحه این بود که شورای کبری نباید برای دادن و طرف مشورت واقع شدن قانع شود و از مداخله در اجرائیات کناره جوید.

مطلب مهم دیگر آنکه شورای مملکتی در قوه مجریه شرکت ننماید و متصدی اجرائیات مملکتی نشود. از طرف دیگر در قوه مقننه نیز نباید شرکت و مداخله داشته باشد چه این قوه مخصوص پارلمان یعنی مجلسین دارالشوری و سنا است. عجالتاً کمیسیونهای مراجعه قانون انتخابات که در یوم ۱۷ شعبان ۱۳۳۰ بحکم وزارت داخله (مطابق دستخط همایونی مورخه غره محرم ۱۳۳۰) منعقد شده‌اند در تحت ریاست آقای سردار اسعد مشغول تهیه قانون انتخابات و مقدمات افتتاح مجلس سوم میباشند. در آتیه دایره تقنینیه شورای مملکتی که در حقیقت همان دایره تقنینیه موقتی پروگرام کابینه سپهدار است باید لوایح قانون

را قبلاً تهیه و پس از افتتاح (ص ۸۷) پارلمان به نمایندگان ملت پیشنهاد نموده قبول یا رد آن لوایح را برای آنها واگذار کند.

در اینجا لزوماً متذکر میشویم بعضی اشخاص که در مسائل اداری و مشروطیت هم نظری دارند و در این مسائل عمده غور و دقت می نمایند شورای مملکتی را که عبارت از یک هیئت مشاوره عالی و مستشاری باشد در حسن اداره امور مملکتی زاید و بیفایده میدانند، بالاتر از این بتأسیس مجلس سنا که یکی از مسائل عمده ایست که در قانون اساسی ۱۴ ذیقعد ۱۳۲۵ (از ماده ۴۳ تا ۴۷) پیش بینی شده است اهمیتی نمیدهند، در این صورت ناچاریم این اشخاص را مفتون اقتدار و سلطه یک مجلس واحد و از تجارب اسفانگیز اخیر بی خبر بدانیم.

در هر حال در نمره ۸۰ (مورخه ۱۸ رمضان ۱۳۳۰) روزنامه آفتاب در خصوص شورای مملکتی مقاله مفیدی نشر و طبع شده است که موضوع آن منافع و خصائص شورای مملکتی است ولی بشرط آنکه این شوری در وظایف قوه مجریه مداخله ننماید و در حیثیت قوه مقننه شرکت را (ص ۸۸) روا ندارد.

ما در اینجا از پاره نکات آنکه آنهم بواسطه فقدان اصطلاحات حقوق عمومی و حقوق اساسی و حقوق اداری در زبان فارسی است صرف نظر کرده تنها موضوع اصلی آنرا که عبارت از فوائد شورای مملکتی باشد در نظر میگیریم.

نویسنده مقاله مزبور در اول برای اعضای شورای مملکتی بصیرت کامل باحتیاجات و تمایلات مملکت و منافع حقیقی ملت و تشکیلات اساسی و اداری و تاریخ عمومی و تاریخ روابط خارجی مملکت را لازم میدانند و معتقد است که این هیئت عالی مشاوره باید بکلیه مطالب فوق الذکر معرفت داشته و بمصالح و مقتضیات مملکتی بصیر باشند.

در ثانی نویسنده آفتاب اساس ترتیب مذاکرات پارلمان و ترتیب مذاکرات شورای مملکتی آتیه ایران را مقایسه می کند و میگوید «پارلمان بدون وجود احزاب سیاسی مختلفه وجود خارجی پیدا نمیکند». در اینجا موافق

نظریاتی [است] که باعث انعقاد کمسیون نمایندگان طبقات پنج‌گانه اصناف و غیره بود. (ص ۸۹) (مورخه ۱۷ شعبان ۱۳۳۰) گمان می‌کنم در مجلس آتیه چنانچه بجای احزاب سیاسی احزاب اقتصادی در دارالشوری ایجاد شود بحال مملکت و ملت مفیدتر خواهد بود. خلاصه نویسنده مقاله وجود پارتهای مختلفه و مخالفت نظریات آنها را وجه متمایز پارلمان و شورای مملکتی میداند. میگوید شورای مملکتی عبارت از یک هیئت علمی و فنی است که بدون ملاحظه حزبی یا مسلکی مسائل حیات اجتماعی و ملی را با رعایت معمولات تاریخی و تجربه و بصیرت مملکتی مطرح می‌نماید و در حل و تصفیه آن مسائل حتی المقدور منافع ملت و فوائد مملکت را در نظر می‌گیرد. ما این نقطه نظر را تصدیق نموده و شرط بیطرفی را برای اعضای شورای مملکتی واجب بلکه لازم میدانیم.

نویسنده مقاله آفتاب نه تنها مسئله حزبی را در پارلمان تنقید می‌کند بلکه در کمسیونهای پارلمان نیز نتیجه آنرا وخیم می‌پندارد و بنابراین اساسا کمیته مقننه موقتی را که کابینه سپهدار پیشنهاد کرده بود محکوم مینماید. (ص ۹۰) مختصر مقاله فوق‌الذکر معرفت و بصیرت و تجربه و ملایمت و بیطرفی را برای اعضای شورای مملکتی لازم شمرده و نقطه نظر ما را در اینموضوع استقبال نموده است.

زیرابیم آن دارد که شرایط مزبوره در یک پارلمان جوان که اعضای آن منافع حزبی یا شخصی را بمنافع عامه و فوائد مملکتی ترجیح میدهند موجود نباشد و حوائج مملکتی بوجه احسن اقناع نگردد.

مبنای علمی و حقوقی که در وضع قانون و در اجرای آن لازم است تنها در شورای مملکتی وجود دارد. یعنی برای آنکه پارلمان و دولت «ایران جدید» در وضع قانون و اجرای آن بر طبق اخلاق و عادات و مقتضیات مملکتی رفتار بکنند پارلمان و دولت باید از شورای مملکتی استمداد جسته و دوره تکامل پلتیک خارجی و ترقیات داخله و خارجه را مراعات نمایند.

(ص ۹۱) (سیزدهم)

شورای مملکتی و پارلمان

در خاتمه مطلب و مقایسه شورای مملکتی با پارلمان در خصوص تشکیل سلطنت مشروطه در ایران اصول ذیل را از درس‌های گذشته نتیجه میگیریم.

جریان حکومت مشروطه در ایران امتحانات اولیه خود را داده و تشنجات سختی که در مسیر جریان آن عارض شده است معلوم مینماید که عجالتاً حکومت مشروطه برای اینکه در ایران کاملاً مجری بشود باید دارای اعضا و تقسیمات ذیل باشد.

مجلس مبعوثان - یک سنا - یک نفر نایب‌السلطنه - یک هیئت وزراء - یک شورای مملکتی

چنانچه بعضی از اعضای مزبوره فاقد باشند اساس جریان سلطنت بحال سابق باقی خواهد ماند زیرا اگر اقتدار و سلطه استبدادی قدیم را از کف اختیار یکفتر سلطان (ص ۹۲) خارج نمایند و بدست یک مجلس واحدی بسپارند که عنان و هادی و ممیزی نداشته باشد مخاطرات آن برای دولت ملت بیشتر از سوء اقدامات حکومت سابقه خواهد بود.

از روی وقایعی که این بنده شخصاً دیده و معاینه کرده‌ام و از روی مختصر تاریخ مشروطیت ایران متأسفانه معلوم میشود که از دو مجلس مقننه اولی نتایج مطلوبه عاید مملکت نشده است.

با این حال در این موقع که افتتاح مجلس سوم جداً مطرح مذاکره است باید از خط‌های گذشته احتراز نموده و از تجربه ماضیه استفاده کرد.

در طی صورت مذاکرات کمیسیون انتخابات که متصدی مراجعه قانون انتخابات و از تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۳۰ تشکیل شده است مسئله انتخابات

اعضای سنا بهیچوجه در میان نیست و معلوم هم نیست از افتتاح سنا گفتگو و مذاکره بشود بیم است که مجلس آینده درس دیروزی را از یاد برده و از تجربه دیرینه استفاده ننماید سهل است از تجارب و نصایح (ص ۹۳) شورای مملکتی نیز کناره جوید و از بصیرت این هیئت عالی خود را مستغنی داند.

برای اثبات لزوم شورای مملکتی در اینجا از یک مثل مهمی ناگزیریم. دولت عثمانی اخیراً یعنی در بودجه سنه ۱۳۲۶ هجری مبلغ ۳،۳۷۵،۲۰۰ غروش برای مخارج شورای مملکتی خود منظور نموده است. شورای مملکتی عثمانی در تحت ریاست وزیر عدلیه و در تحت اداره یک نفر مدیر دارای سه دایره است که در امور مملکتی شور میکنند. بغیر از سه دیره مزبوره شعب مراسلات و کتابخانه مهمی نیز در شورای مملکتی عثمانی وجود دارد بعلاوه مملکت عثمانی بغیر از مجلس مبعوثان یک مجلس سنا هم دارد که اساس مشروطیت عثمانی را قویاً معاونت مینماید.

تشکیل شورای مملکتی

در باب اعضای شورای مملکتی مکرر از طرف ایرانیها بمن ایراد شده است «در صورتی که انتخاب مجلس مبعوثان مستلزم آنهمه اشکال است انتصاب اعضای شورای (ص ۹۴) مملکتی در ایران بچه نحو باید بشود؟ اشخاص بصیر و مجرب و متدین از کجا باید بدست آورد؟»

این سئوالات در واقع یا برای توهین و تخفیف مملکت ایران و یا بملاحظه عذر و مانع تراشی است زیرا چگونه میتوان قبول نمود که از زمان ناصرالدین شاه تا عصر ما یعنی در کمتر از نیم قرن بصیرت و تجربه و دیانت از اهالی مملکت ایران به طوری سلب شده باشد که بدست آوردن عده قلیلی از ایرانی‌های بصیر و مجرب و متدین برای تکمیل شورای مملکتی غیرممکن باشد، این مسئله را بقدری توهین‌آمیز برای مملکت ایران میدانم که قبول و

اعتقاد باین مطلب را نظر بشرافت مملکت بخود اجازه نمیدهم. انتخاب و انتصاب مستشاران این مجلس باین اندازه هم مشکل نیست، هر چند نباید توقع داشت که در اینجا اسامی اشخاصی را که لیاقت این حیثیت را دارند این بنده مرتباً ذکر نمایم ولی ممکن است مطابق بعضی تشکیلات اخیر و سایل این انتخاب را در آنجا یادآوری نمایم تا معلوم شود که چه قبیل (ص ۹۵) اشخاص را میتوان در شورای مملکتی داخل نمود.

مثلاً برای دایره قضائی و دایره تقنینیه شورای مملکتی آیا در هیئت کمیته مقننه موقتی که در پروگرام کابینه سپهدار منظور شده بود نمیتوان اعضای این دایره شورای مملکتی را انتخاب نمود؟ آیا در کمیسیونهای مراجعه قانون انتخابات که در تاریخ ۱۷ شعبان ۱۳۳۰ تشکیل شده‌اند نمی‌توان از طبقات اصناف مختلفه علماء اعیان، ملاکین. مأمورین قدیمه دولتی و اصناف و تجار بعضی از اعضائی را که برای شورای مملکتی مناسب داشته باشند برای این کار نامزد کرد؟

یقین دارم اولیای دولت علیه از میان نمایندگان مزبور میتوانند بعضی اعضای شورای مملکتی را که دارای شرایط لازمه این منصب عالی باشند انتخاب نمایند.

تشکیل دایره مالیه شورای مملکتی نیز نهایت سهولت را دارد. در موقع عزیمت مستر شوستر هیئت پنج نفری {که یکی از آنها مسیو مرنارد بود} که مأمور بازدید و تفتیش (ص ۹۶) محاسبات خزانه بودند برای تشکیل این دایره کمال صلاحیت را خواهند داشت و ضمناً چنانچه نمایندگان بعضی سرمایه‌داران هم در این موقع که مسئله استقراض در میان است بعضویت این دایره انتخاب شوند از مناسبت و اقتضا خارج نخواهد بود.

در خصوص دوایر دیگر شورای مملکتی تأکید را زیاد لازم نمیدانم. تشکیل این دوایر هم چندان اشکالی ندارد.

در تشکیل شورای مملکتی چیزی که بیشتر باعث ایراد و مورد ملاحظه

است ترتیب انتخاب و انتصاب اعضای شوری است فی الحقیقه باید دانست که اعضای شورای مملکتی باید مطابق دستخط و حکم قوه مجریه منصوب گردند یا از راه انتخاب؟ یا اینکه بعضی از آنها بوسیله دستخط و برخی به طریقه انتخاب؟ در این مسئله اساسی یقین دارم تولید اشکالات و اختلافات خواهد شد و فرق مختلفه تشکیل خواهد یافت. بعضی ارتجاعی و برخی آزادی خواه بقلم خواهند رفت. اگر کسی انتصاب اعضای شوری را مستلزم صدور دستخط همایونی بداند در زمره ارتجاعیون محسوب خواهند شد. از طرف دیگر بواسطه (ص ۹۷) اینکه انتخاب اعضای شورای مملکتی ایجاد احزاب سیاسی پارلمان را در تحت شورای مملکتی باعث می‌گردد و مورث همان مضاری که متأسفانه در پارلمان مشاهده میشود خواهد شد هواخواهان انتخاب نیز مورد ملامت خواهند گردید و فی الحقیقه هم در صورتی که انتصاب اعضای شورای مملکتی از روی انتخاب باشد استقلال و آزادی اعضاء بالطبع سلب و مراتب بیطرفی و بصیرت که تنها وجه ممیز این هیئت است از میانه خواهد رفت.

ممکن است بعضی از ایرانیها هم سنا و شورای مملکتی را با یکدیگر اشتباه نمایند و در خصوص تشکیل شورای مملکتی اجرای مدلول مواد ۴۳ و مابعد قانون اساسی مورخه ۱۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۴ را که راجع بان‌تخاب اعضای سنا است خواستار گردند.

این سه عقیده خالی از صواب و محتاج به تنقید است چه همانطور که در درس گذشته مذکور افتاد شورای مملکتی نه در قوه مجریه شرکت میکند و نه در قوه مقننه مداخله مینماید (ص ۹۸) شورای مملکتی تنها عبارت از هیئت مشاوره‌ایست که انتخاب اعضای آن تنها بر طبق بصیرت و تجربه و معلومات آنها است.

از طرف دیگر نکته که فی الواقع شایان تعجب است اینکه در عموم ممالک دنیا انتخاب‌کنندگان هرگز داوطلبان خود را نظر بکفایت و استعداد و معلومات آنها انتخاب نمی‌کنند و غالباً کسانی که انتخاب میشوند از حیث

معلومات و استعداد در زمره متوسطین محسوب میگردند. هر چند مسلم است این مطلب یک اصل اساسی نیست و استثنای زیاد دارد ولی در هر حال انتصاب اعضای شورای مملکتی نباید از روی انتخاب باشد.

بعلاوه چون شورای مملکتی تنها یک هیئت مشاوره و اعضای آن در حقیقت سمت مستشاری دارند و دولت یا پارلمان در پیروی یا عدم پیروی آراء ایشان مختار خواهند بود بنابراین ضرر ندارد که اعضای شورای مملکتی بوسیله دستخط قوه مجریه منصوب گردند زیرا دولت برای انتخاب اعضای مزبوره (ص ۹۹) بیشتر و بهتر از پارلمان میتواند خود را از قید فشار و نفوذ احزاب سیاسی برهاند و در هیئت اجتماعیه ایرانی اشخاصی را انتخاب نماید که برای مشورت دولت و پارلمان نسبت بهمگنان لایق تر و وطن دوست تر باشند.

درس چهاردهم

منافع مملکتی و منافع محلی

تأسیس ادارات و دوائر مختلفه دولتی دو نقطه نظر مهم را استقبال میکند:

یکی منافع عمومی و دیگری منافع خصوصی، بعبارة اخری بعضی از ادارات برای تأمین منافع عمومی و مملکتی است و برخ دیگر بملاحظه تصفیه امور محلی، بعضی قطعات و تقسیمات مملکت.

اداره منافع مملکتی برئیس مملکت و سلطان مسلم و محول است که بمعاونت وزرا منافع مزبوره را اداره مینماید. نمایندگان وزرا در هر یک از تقسیمات مملکت موافق ترتیب (ص ۱۰۰) ذیل هستند، در ایالات فرمانفرما و صاحب اختیار. در ولایات والی و حکمران و حاکم {رتبه حاکم هم دارای چند

درجه است}، در بلوکات نایب‌الحکومه و معین‌الحکومه. در هر یک از تقسیمات مزبوره برای هر طبقه از نمایندگان فوق‌الذکر یک نفر معاون منصوب میشود که ریاست ایالت و ولایت و بلوک را معاونت می‌نماید.

پس تقسیمات عمده اداره مملکتی ایران عبارت است از ایالات و ولایت و بلوک. بلوک هم به قراء و دهات تقسیم میشود.

ریاست اداری هر قریه یا ده با یک نفر کدخداست، ترتیب انتخاب و انتصاب نمایندگان فوق معین و مسلم است لکن ترتیب نصب کدخدا در همه جا یکسان نیست. گاهی کدخدا از طرف مرکز یا بتوسط فرمان‌فرما و والی منصوب میگردد، پاره اوقات هم در دهاتی که متعلق بملاکین است کدخدا نماینده و در حقیقت ناظر شخص مالک است (زیرا در ایران ملاکین بزرگ هستند که غالباً چندین ده و قریه (ص ۱۰۱) و بلوک و گاهی هم بعضی ولایات را مالکند،

گاهی نیز در دهات و قرائی که متعلق بملاکین نیست و یک نوع استقلالی دارد کدخدا^۱ بانتخاب اهالی و عموماً از خانواده‌های بزرگ ده یا قریه انتخاب میشود،

از روی این ترتیب نمیتوان وضع اداره قراء و دهات ایران را با ترتیب «کمون» و وضع اداره مغرب زمین مقایسه نمود، چه تشکیلات کمون به کلی از اسلوب و ترتیب فوق‌الذکر خارج و بر طبق اصول مخصوصه دیگری است.

تنها نکته که می‌تواند مبنای این مقایسه بشود و اداره قریه و ده ایرانی را شبیه باداره کمون اروپائی نماید ترتیب کتابچه مالیات و مداخله مستوفیان و مباشرین مالیه است که آنهم آزاد و بی‌ترتیب و رمزی است و بلکه صورت جزو آنرا اولیای دولت مرکزی هم نمیدانند.

بغیر از تقسیمات اداری مملکتی که در اول ذکر کردیم (ص ۱۰۲) ایالت و ولایت و بلوک و بعضی قراء که کدخدای آن‌جا را نایب‌الحکومه و

(۱) در شهرها کدخدا بمعنی مستحفظ و در واقع همان کمیسر نظمیه است.

ضابط بلوک معین میکند تقسیم مهم دیگری نیز موجود است که عبارت از بلاد و شهرها باشد.

حیات اجتماعی بلاد از تقسیمات فوق‌الذکر مجزی وحدت آن مخصوصاً در بازارها مرئی و مشهود است، تشکیلات داخلی شهرهای بزرگ ایران تقریباً مستقل و میتوان گفت اداره داخلی شهرها آزاد است زیرا که اهالی شهر حق دارند قضات محلات را انتخاب نمایند و بازار شهر را اداره کنند و ترتیب قضائی را (چه حقوقی و چه تجارتي) بخودی خود منظم نمایند، هر محله کمیسرهای مخصوص خود را دارد که در تحت اسم کدخدا متصدی نظم محله و معابر آن میباشد،

ریاست تجار و مأمور رسیدگی بامور تجارت رئیس‌التجار شهر است که تقریباً متصدی اداره بازار میباشد. رئیس‌التجار قیمت اجناس را با معاونت و نظریات رؤسای اصناف معین میکند و داروغه را مأمور محافظت و محارست بازار مینماید بعلاوه مشارالیه بعضی (ص ۱۰۳) عوارض مالیاتی نیز از دکاکین بازار دریافت میدارد که با عایدات آن حقوق گزمه و مستحفظین بازار تأدیه میشود.

شهرهای بزرگ بوسایل متعدده از قبیل ازدحام و شورش و تظلم و تعرض و عرض حال باولیای دولت مرکزی مراتب استقلال و آزادی و نظامات قانونی و حقوقی خود را محافظت مینمایند. محترمین و تجار معتبر و ملاکین و علمای هر شهری متداولاً منافع شهر و مخصوصاً امتیازات و منافع اقتصادی آن را بر علیه اجحافات مأمورین دولتی مدافعه میکنند ولی کلیه این مطالب برای بلاد عظیمه صدق میکند و در شهرهای کوچک و قصبات عموماً این طور نیست زیرا در شهرهای کوچک بواسطه قلت جمعیت اقتدار مأمورین دولتی زیادتر و بنابراین استقلال داخلی محل کمتر است.

در هر صورت نکات اداری در ایران مثل ممالک غربی رعایت نمیشود. در غالب ممالک اروپائی متداول است (ص ۱۰۴) که در اول تقسیمات اداری

را تعیین و بعد یک شهر یا یک نقطه مهمی را حاکم‌نشین آن مینمایند. برخلاف، در ایران این ترتیب مرعی نیست و مأخذ تقسیمات اداری، شهر یا قصبه است بدین معنی که حاکم یا مأموری که برای قصبه یا شهر معین میگردد شخصاً متعلقات و مضافات آن شهر یا آن قصبه را نیز اداره مینماید و آنوقت نظر بدرجه اهمیت شهر یا قصبه مضافات آنرا ولایت یا بلوک میگویند. از این جهت است که عموماً نمیتوان حدود و ثغور ولایات و بلوکات ایران را بطور تحقیق معین نمود.

مثلاً در اروپا میگویند ولایت اصفهان، حاکم‌نشین آن شهر اصفهان است که در تحت حکومت یکنفر والی اداره میشود.

ایرانیان میگویند حکومت شهر اصفهان با یک نفر حاکم است که ضمناً مأمور اداره مضافات آن است^۱

ولی بتحدید مضافات مزبوره و تعیین حدود آنها در (ص ۱۰۵) ایران اهمیتی نمیدهند و حدود ولایات برحسب اتفاقات و تمایلات حکام و مأمورین مختلفه تغییر میکند یعنی مساحت فلان ولایت گاهی زیاد و گاهی کم میشود. از این جهت هنوز در ایران نقشه اداری موجود نیست و تا دستور صحیحی در میان نباشد حدود ولایات غیرمعین خواهد ماند.

مقر و کرسی نشین حکومت مرکز ولایت است که مستقیماً در اداره شخص حاکم باشد، معلوم است اراضی حول و حوش شهر نیز جزو شهر مرکز و مستقیماً در تحت نظر حاکم است که حکام جزو را از طرف خود برای تقسیمات ولایات انتخاب مینمایند و باین وسیله شهر و مضافات را اداره میکند.

غالباً چنانکه در فوق ذکر کردیم شهرهای عمده و کرسی نشین‌های ولایات اداره مخصوص آزادی دارند که سبک اداره آن تا یک درجه شبیه باداره کمون است.

(۱) مضافات بلاد را حومه نامند.

قصبات و بلاد کوچک هم به نسبت اهمیت آنها در (ص ۱۰۶) تحت اداره یکنفر نایب‌الحکومه است. این اسلوب اداری درهم و صعب‌الاجری و غیر ثابت است زیرا که تمایلات و نفوذ مقتدرین ترتیب اداری فعلی را میتواند تغییر بدهد چنانچه ترتیب فعلی را صحیح نموده و بر طبق اصول ثابت و کلی که موافق مصالح رعایای هر ناحیه باشد سبک فعلی را تغییر دهند یقین است اداره ولایات برای دولت اسهل و برای ملت اصلح خواهد بود.

بغیر از تقسیمات اداره دولتی و اداره محلی که در فوق ذکر شد تقسیم مهم دیگری نیز در ایران موجود است که جالب اهمیت فوق‌العاده میباشد، اداره مزبور عبارت از اداره داخلی ایلات است مشکل‌تر از همه آنکه هر قبیله و ایلی مطابق عادات و اخلاق مخصوصه خود سبک مخصوصی برای اداره خود اتخاذ نموده است.

مثلاً ترتیبات داخلی ایلات شاهسون و اکراد و الوار مغرب و ترکمان‌های شمال با تشکیلات ایلات جنوب از قبیل بختیاری و قشقائی و کوه‌کیلویه و خمسه مطابق نیست حتی (ص ۱۰۷) در یک ایل هم غالباً وضع زندگی طوایف آن از یکدیگر اختلاف دارد مثلاً یک قسمت از ایلات خمسه فارس در سواحل خلیج فارس تخته‌قاپو شده‌اند و قسمت دیگر آنها در مشرق فارس سیارند و قشلاق و ییلاق میکنند.

در هر حال اول خاصیت و اول نتیجه زندگانی سیار و ایلیت ایجاد یک نوع «یراشی» در خانواده‌ها و تیره‌ها و قدرت فوق‌العاده رؤسای ایل است چه از یک طرف ترتیب قضائی منظمی که اراضی و مراتع هر خانواری را تأمین نماید و اغنام آن را از حیوانات وحشی و از دزدان محافظت کند در ایلات بیشتر از نواحی تخته‌قاپو ضرورت دارد و برای اینکه جان و مال افراد ایل مصون و محفوظ ماند ناچار باید افراد ایل با کمال صمیمیت طریقه اتحاد و اتفاق را از دست ندهند پس تشکیلات ایلی از این قرار میشود: اجتماع چند خانوار تشکیل یک تیره و اجتماع چندین تیره تشکیل یک ایل را میدهند از این قرار میتوان

گفت که ایل در حقیقت یک نوع عنصر اجتماعی و سیاسی و اداری است.

(ص ۱۰۸) در سیزده درس گذشته مشروحاً ترتیب اداری مملکتی ایران را ملاحظه نموده و آنچه راجع بوزراء و معاونین آنها و وزارتخانه‌ها و مجالس شورای اداری و کمیسیون‌های اداری بود مباحثه کردیم و ضمناً فوائد ایجاد شورای مملکتی را که با حالت حالیه مملکت نهایت لزوم را دارد مشروحاً متذکر شدیم و دیدیم که برای اداره مملکت ایران مطابق اصول مشروطیت تنها وجود یک هیئت وزراء کافی نیست و اداره مملکت اعضای دیگر هم لازم دارد.

حال از نقطه نظر منافع مملکتی و عمومی و منافع خصوصی محلی شروع به ترتیب اداره ایالات و ولایات تخته‌قاپو نموده و در هر یک از این ادارات اعضای مشاوره و اعضای مجریه آنرا تشخیص خواهیم داد.

مأخذ و مبنای حقوق اداری و ولایات اولاً در دستور حکومتی است که حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) در موقع خلافت بمالک اشتر والی مصر صادر فرموده‌اند. این دستور اداری که در ۱۲ قرن پیش تحریر شده است بیشتر حاوی اصول **(ص ۱۰۹)** اخلاقی و فلسفی حکومت می‌باشد و تمام حکام ما باید یک نسخه از آنرا همیشه در تحت نظر داشته و بلکه هرگز مطالب آنرا از خاطر محو نمایند.

ثانیاً کتابچه دستورالعمل که بیشتر در عهد شاه‌عباس کبیر نوشته شده و دساتیر و تعلیمات عالیه برای حکام معین نموده است مثلاً تکالیف حکام و طرز سلوک آنها با اهالی و شرایط و نظریات مخصوصه که برای هر محلی لازم است و سبک رفتار حاکم و غیره و غیره در آن دستورالعمل مشروحاً تدوین شده و راجع به ایالات و ولایات اطلاعات مفیده را از قبیل وسعت خاک و جمعیت و عایدات آن در سنوات اخیره و اخلاق اهالی و طرز رفتار حکام در آن ایالت یا ولایت نسبت بسکنه تخته‌قاپو و ایالات و غیره و غیره حاوی است.

مأخذ دیگری که خالی از اهمیت نیست نظامات و قوانینی است که در عهد ناصرالدین شاه تهیه شده است از قبیل شورای تنظیمات و وظایف آن در

ولایات (سابق (ص ۱۱۰) بر این دیده‌ایم که شورای تنظیمات تقریباً شعبه شورای مملکتی بوده است).

بعضی کتب هم اخیراً بطبع رسیده که در باب وضع ایالات و حکومت آنها حاوی اطلاعات صحیحه میباشد یکی کتاب فارس‌نامه حاجی میرزا حسن فسا است که راجع بفارس و ایالات آن است دیگری تاریخ بختیاری است که آقای سردار اسعد بطبع رسانیده‌اند.

از بدو مشروطیت قوانینی را که بتوانیم مأخذ قرار دهیم یکی قانون وظایف حکام مورخه ۴ ذیقعه ۱۳۲۵ و قانون انجمنهای ایالتی و ولایتی مورخه ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ و قانون انتخابات مورخه ۲۹ شعبان ۱۳۳۰ و فهرست حوزه‌های انتخابیه است که بقانون مزبور منظم است.

کارهای کمیسیون انتخابات فعلی هم که از تاریخ ۱۷ شعبان گذشته مشغول مراجعه قانون انتخابات و اخیراً فهرست حوزه‌های انتخابات را تغییر داده و امر انتخاب را تسهیل نموده است برای ما خالی از فایده نخواهد بود.

(ص ۱۱۱) کارهای کمیسیون نقشه‌اداری و بودجه ولایات که در وزارت داخله بر طبق دستخط همایونی مورخه ۱۴ رمضان ۱۳۲۹ تشکیل شده است در خصوص ولایات گیلان و مازندران و اصفهان و ایالت کرمان و تشکیلات اداری و بودجه آن ولایات تعلیمات صحیحه را داراست.

کمیسیون نقشه و بودجه عجالاً مشغول تهیه و ترتیب تشکیلات ایالات فارس مطابق مقتضیات محل و لوازم ایالات فارس (قشقایی و خمسه و کوه کیلویه) است. قسمتی از کارهای کمیسیون نقشه در جزو اول فرمهای اداری که دولت اخیراً منتشر کرده درج شده است.

این بود فهرست رسالاتی که بر طبق اصول حقوقی و حوائج مملکتی برای تصحیح تشکیلات اداری ایران میتوان بآنها رجوع نمود و اطلاعات مفیده از آنها استنساخ کرد.

در درس آینده اصول تشکیلات اداری ایالات را مباحثه خواهیم کرد.

(ص ۱۱۲) درس پانزدهم

امور مملکتی و امور محلی

(بقیه از درس قبل)

اصول اساسی، - اداره مملکتی عبارت از مجموعه تشکیلات و تأسیسات قوای مرکزی و دوائری است که در تحت ریاست مرکز در تقسیمات مملکتی و ولایات کار میکنند. - اساساً برای اداره نواحی و بلاد دو نوع اجزا و مستخدم لازم است اولاً اجزائی که در تحت اداره وزارتخانه‌ها در ولایات مأمور تصفیه امور مملکتی هستند و وظیفه آنها مراقبت بمنافع عمومی و امور مملکتی در آن ولایت است. اداره این امور را اداره محلی امور مملکتی مینامند. ثانیاً اجزائیکه اختصاص متصدی امور مخصوصه شهر یا ناحیتی باشد، - در ایران اجزای اخیر عبارتند از کدخدا که در قراء مستقل {یعنی در دهاتی که متعلق بملاکین و مستقیماً در تحت اداره دولت نباشد} از روی انتخاب اهالی منصوب میگردد، محترمین و (ص ۱۱۳) اعیان در شهرهای بزرگ و قصبات عموماً این دو نوع وظیفه و بعبارة آخری این نوع اجزای مختلف از یکدیگر چندان متمایز نیستند و در ایران غالباً دیده میشود که فرمان فرمایان و حکام تنها نماینده دولت مرکزی نیستند بلکه مأمور حفظ منافع محلی نیز میباشند.

در هر صورت ادارات مملکتی و ولایتی و محلی به یکدیگر منسوب و بر طبق اصول «یرارشی» و قیمومیت اداری بعضی مطیع و در تحت اداره برخ دیگر هستند یعنی دوایری که متصدی منافع ولایتی یا محلی هستند باید در قید تفتیش و نظارت ادارات مرکزی باشند. زیرا منافع محلی باید تابع منافع مملکتی باشد و باعث نکث آن نگردد، بخصوص در مملکتی مثل ایران تفرقه اختیارات دولتی و تجزیه آن مابین نمایندگان و مأمورین دولت و نمایندگان ولایات و بلاد و ایلات به کلی مضر و مستلزم مخاطراتی است که وحدت ملیت را متزلزل

مینماید و حال آنکه مقصود از تأسیسات و تشکیلات اداری در هر مملکتی آنست که (ص ۱۱۴) منافع عمومی اهالی که مطیع حکومت واحده میباشند بهترین وضعی اقتناع و تأمین شود.

اگر در این موضوع اندک تأمل و تعمق بنمائیم و وسعت اختیارات و وظایف اداره مملکتی و تنوع اختیارات و وظایف آن را در نظر بگیریم خواهیم دید که در مقابل حوائج مختلفه اهالی و لوازم مملکت و منافع متفاوته آن ممکن نیست اقدامات اداره مملکتی در تمام نقاط مملکت یکسان و در تحت شکل واحدی باشد، مخصوصاً در ولایات ایران که یکسان بودن نظامنامه‌های اداری نه فقط طرف حاجت نیست بلکه در غالب مواقع مورث زحمت و اشکال نیز میشود.

پس حالا که اداره کلیه ولایات را نمیتوان بیک ترتیب داد و انتظامات هر ولایتی را بالنسبه بمنافع و احتیاجات آن ولایت باید مرتب نمود باید به بنیمن قوانین و نظامنامه‌های مخصوصه هر ولایت بجه ترتیب باید تهیه و صادر شوند؟

مرکزیت در مملکت یعنی آنکه کلیه احکام و نظامنامه‌ها (ص ۱۱۵) و قوانین ولایات از مرکز صادر شود، بالعکس عدم مرکزیت و باصطلاح «دسانتر الیزاسیون» عبارت از آنستکه در هر ولایت یا در هر شهری نمایندگان اکثریت اهالی قوانین آن ولایت یا شهر را وضع و رسمی نمایند. قانون مورخه ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ راجع بانجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز متکی بهمین اصل عدم مرکزیت است، چنانکه ماده ۸۷ قانون مزبور در وظایف انجمن ولایتی میگوید: «{۲} یکی از وظایف انجمن تعیین قراردادهای راجعه بامور مخصوص ولایت است (۳) اقدامات لازمه و پیشنهاد لوایحی که راجع بتوسعه ثروت و اقتصاد ولایت باشد نیز از وظایف انجمن ولایتی است». دلیل آنکه چرا قانون مزبور بهره‌مند نشد و نتایج منتظره را نداد واضح است. در موقع وضع این قانون مملکت هنوز برای قبول این نوع آزادیهای محلی حاضر نبود و اولیای دولت نمی‌بایستی

ترتیب مرکزیت سابق را از دست داده باشند. مرکزیت باعث قوه و قدرت مملکت می‌شود و عدم مرکزیت مورث آزادی اهالی، عدم مرکزیت بعلاوه در ایران ممکن بود (ص ۱۱۶) نتیجه دیگری نیز بدهد و باعث آن گردد که حکومت ولایات از یکدیگر مجزی و دولت ایران حکومت متحده را تشکیل بدهد، یعنی هر ولایتی در اداره و حکومت خود آزاد باشد. مضار این ترتیب بلاشک باعث نفاق و ضعف می‌گردد، حرکات نفاق‌آمیز و سوانحی که اخیراً در آذربایجان اتفاق افتاد صحت این اصل اساسی را مدلل می‌دارد. حال باید دید چگونه فعلاً که در ایران قانون مورخه ربیع‌الثانی اجری نشد و اصول عدم مرکزیت بی‌حاصل و عقیم ماند پس چطور هر ولایتی آزادانه کار میکند و دولت ایران مثل یک حکومت متحده بنظر می‌آید؟ این مسئله را شش علت عمده و اساسی است. {۱} ضعف دولت مرکزی (۲) اختلافات نژادی که در ایران تصور وحدت ملی را دشوار میکند، (۳) فقدان تمرکز [دکسناتراسیون] یعنی اختیارات فوق‌العاده که بحکام و مأمورین دولتی در ولایات داده می‌شود و از نفوذ دولت مرکزی میکاهد (۴) حس «پارتیکولاریسم» و رقابت ولایات با یکدیگر و برودتی که باین واسطه مابین اهالی ولایات مشاهده می‌شود (ص ۱۱۷) {۵} نفوذ شخصی متنفذین. (۶) مسافت فوق‌العاده ولایات با یکدیگر و ندرت وسایل حملیه.

دکسناتراسیون و دسانترالیزاسیون

(فقدان مرکزیت و عدم تمرکز)

چنانکه در فوق مذکور افتاد نه فقط اختلافات نژادی در ایران باعث سلب وحدت ملی شده بلکه فقدان تمرکز اختیارات دولتی یعنی دکسناتراسیون نیز بر ضعف و هزال آن افزوده است.

فقدان تمرکز عبارت از آنست که اختیارات یا وظایف نمایندگان دولت

مرکزی در ولایت زیاد و به همان نسبت از اختیارات دولت مرکزی کاسته شود این ترتیب چنانچه از روی اعتدال و احتیاط اعمال گردد خالی از فایده نخواهد بود زیرا هر مأمور و حاکمی حتی در صورتی هم که مطیع اوامر دولت مرکزی باشد در ولایت و محلی که باو سپرده میشود مسلماً بااحتیاجات و لوازم آن محل بصیرتر از مدیران (ص ۱۱۸) و رؤسای مرکزی وزارت داخله خواهد بود مثلاً برای اینکه خطه فارس خوب اداره بشود بهتر آنست که فرمانفرمای فارس در شیراز باشد نه در طهران. لوازم و حوائج هر محلی در آن محل بیشتر مرئی است. در طهران شخص حاکم از اوضاع فارس چیزی میشنود و اقدامات خود را بر طبق آن مسموعات بعمل میآورد اما در شیراز اوضاع را می بیند و حوائج خطه فارس را برای العین حس میکند پس تنها باین نظر میتوان فقدان تمرکز را برای حسن اداره مملکت نافع دانست ولی متأسفانه با وضع اداره که قرن‌ها در ایران متداول بوده و اکنون هم معمول و مجری است فقدان تمرکز وخیم‌ترین نتایج را متضمن است زیرا فقدان تمرکز فعلاً عبارت از آنست که برای هر ایالت و ولایت و بلوک و قریه یک نفر مأمور که تقریباً حیثیت یک نفر ناظر و مباشر را دارد معین و منصوب شود و به بهانه اداره کردن ناحیه مباشرت مالیات ایالت یا ولایت را متقبل گردد و فلان مبلغ معهود را هر ساله بخزانه دولت عاید دارد این ترتیب را عدم تمرکز هم (ص ۱۱۹) نمیتوان گفت زیرا فرمان فرما یا حاکمی که از طرف دولت منصوب میشود بمحض اینکه از دروازه طهران بیرون رفت موضوع مأموریت خود را فراموش میکند و بهیچوجه تصور نمینماید که حاکم یعنی مأمور و نماینده و عامل دولت مرکزی برخلاف اختیارات خود را از هر حد و حصری خارج و در ایالت و ولایتی که باو سپرده شده است خود را مالک الرقاب و مطلق العنان میداند. حتی وجود ادارات ولایتی دیگر از قبیل محاکم عدلیه و دوایر مالیه و نظام را بی حاصل و بی نتیجه دانسته برای آنکه هیچگونه رقیب و معاندی در مقابل نداشته باشد کلیه امور و وظایف محلی (حکومت و عدلیه و نظام) را بخود تخصیص میدهد. از این رو میتوان گفت حاکم هر ولایتی در ایران

تنها مدیر اداره آن ولایت نیست و بلکه سمت قانون‌گذاری آن ولایت را داراست. مساعی حکومت مشروطه برای تغییر این ترتیب و اجرای اصول عدم مرکزیت نتیجه نبخشید و طرز حکومت قدیمه را تغییر نداد بلکه برخلاف از موقعی که حکام و مأمورین نفوذ و سلطه دولت مرکزی را (ص ۱۲۰) در ولایات کمتر از سابق فرض کردند باجحافات خود افزودند و در تکمیل اسلوب قدیمه بیش از پیش کوشش و اهتمام نمودند -

عبارة آخری از یکطرف عدم مرکزیتی را که حکومت مشروطه ایران پیوسته تجویز مینمود بجای آنکه حیات اجتماعی و اقتصادی مملکت را آزاد و نایل به ترقی نماید و از طرف دیگر طریقه فقدان تمرکز که مطابق متداولات تاریخی مملکت میبایستی حکومت و اداره ولایات را مستقل و قوی کند و ولایات را بیشتر در تحت نفوذ دولت مرکزی بیاورد این دو وسیله در ایران منتج یک نتیجه شده‌اند بدین معنی که هیچ یک از این دو سبک اداری دسانترالیزاسیون و دکسنانتراسیون در ایجاد و استحکام وحدت ملی ایران نتیجه منتظره را نه بخشیده‌اند. عدم مرکزیت ملت را براه ترقی هدایت ننموده و فقدان تمرکز اسلوب تاریخی و اساس سابقه را استقبال نکرد. لاقبل به ترتیب یک حکومت متحده هم موفق نشدیم وسایل اتحاد و اتفاق تقسیمات مملکت و استحکام (ص ۱۲۱) روابط ولایات با یکدیگر را فراهم نیابردیم. در اینصورت جای شبهه نیست ولایات از یکدیگر مجزی میشوند و روابط خود را با ولایات و نواحی همجوار منقطع تصور میکنند، رفته رفته هم حس پارتیکولاریسم یک نوع رقابت و برودتی فیما بین اهالی ولایات تولید می‌نماید که بهیچوجه چاره‌پذیر نیست.

این سبک اداری {پارتیکولاریسم} متضمن آن است که هر یک از ولایات ایران از ولایات دیگر مجزی شده حیات اجتماعی خود را از دیگران تفکیک نموده روابط خود را با حکومت مرکزی و ولایات مجاوره مقطوع ساخته منافع مملکتی و وحدت ملی را رعایت ننماید. در ایران چیزی که

بدبختانه بیشتر باعث ترویج و تشویق پارتیکولاریسم است بعد مسافت فوق‌العاده ولایات و نواحی مختلفه مملکت با یکدیگر و ندرت وسایل حملیه میباشد - کاروان‌های تجارتي که مسافرتشان از ولایت بولایتی چندین ماه طول بکشد، راههای تجارتي که همان جاده‌های طبیعی است و بهیچوجه در محافظت (ص ۱۲۲) و تعمیر آن مراقبتی نشود و مال‌التجاره محموله همیشه دستخوش اشرار و دزدان و هزار گونه بلیه دیگر باشد معلوم است برای استحکام روابط ولایات و تقسیمات مملکتی تنها وسیله تجارت آنهم باین ترتیب کافی نیست و متدرجاً تجارت و روابط ولایات با یکدیگر منقطع میگردد. این مسئله که در حکومت مستبده و مشروطه حل آن میسر نشد میخواهیم بدانیم آیا تکویم و تجمیع ولایات با یکدیگر و تشکیل مناطق اقتصادی در حل این مسئله مهم نتایج لازمه را خواهد بخشید؟ آیا ساختن راه‌آهن‌هایی که مطرح مذاکره است در احیاء خون و در حدت و تسریع جریان آن در آورده و شرائین ایران حسن تأثیری خواهد نمود؟ آیا راه‌های آهنی که بعد از این روابط ولایات را با یکدیگر مستحکم خواهد کرد به توسعه و ازدیاد مراودت و معاشرت اهالی موفق خواهد شد؟ آیا تجار اصفهانی با مشهد یا با اعراب خمسه سرحد بلوچستان بیشتر از پیش معامله خواهند کرد؟ بعبارۀ آخری وسایل سیاسی که بایجاد و تأسیس وحدت ملی ایران موفق نشدند آیا اسلوب اقتصادی جدید این موفقیت را (ص ۱۲۳) خواهد داشت [؟] اوضاع کنونی که این غیب‌گوئی را فعلاً اجازه نمیدهند ناچار باید جواب کلیه این سؤالات را بعهدۀ آتیۀ گذاشت.

در هر حال از مطالب فوق‌الذکر و از ترتیب سوء اداره قدیم طبیعۀ چنین نتیجه شده است که دولت ایران پیوسته از اشخاصی که دارای نفوذ شخصی بوده‌اند استفاده کرده و مأموریت‌های اداری را تنها بعهدۀ ایشان واگذار نموده و اداره ایالات و ولایات را به آنها سپرده است. گذشته از اینکه نفوذ شخص غالباً بر علیه منافع دولت و در هر صورت برای منافع مملکتی و ملی نتایج حسنه را فاقد میباشد گمان نمیرود که نفوذ متنفذین در ایالت یا ولایتی مورث سعادت

اهالی و ترقی آن محل شده باشد. برخلاف می‌توان گفت که نفوذ شخصی حاکم و فرمانفرمایان در هر ولایتی حس پارتنیکولاریسم محلی را مشوق و مروج شده است زیرا طبیعی است همه کس قدرت و قوت را دوست میدارد و هر شخص متنفذی پیوسته درصدد ازدیاد نفوذ و توسعه اختیارات غیر محدود خود میباشد. (ص ۱۲۴) ساکنین محل متدرجاً باین نفوذ عادت میکنند و هیچ قوه را مافوق قوه حاکم تصور نمینمایند. حاکم در این سوء تصور با آنها شرکت می‌کند و مافوقی برای خود منظور نمینماید. رجوع بتاریخ سنوآت اخیر مدلل میدارد که مکرر حاکم از اطاعت اوامر حکومت مرکزی سر پیچیده و مکرر مستقلانه رفتار کرده‌اند حکومت مرکزی هم نمیتوانست پلتیک خود را به توسط آنها مجری دارد و احکام خود را در ولایات نفوذ دهد.

این مثالها برای اثبات مدعای ما کافی خواهد بود.

از طرف دیگر در صورتی هم که نفوذ شخصی را از نقطه نظر نیک‌بینی بسنجیم و یک نفر حاکم متنفذ و متدین دولت دوست و فعالی را تصور کنیم متأسفانه چون حیات حاکم مثل مابقی نوع بشر ابدی نیست و بنابراین نفوذ نافع همچو حاکمی هم فناپذیر خواهد بود پس بعد از این حاکم اهالی ماتم‌زده ولایت چه خواهند شد؟ و در تحت نفوذ حاکم دیگر که شاید دارای صفات حاکم سابق نباشد تکلیف آنها چه خواهد بود؟

(ص ۱۲۵) بلی فقدان انتظامات ثابته و موضوعه و عدم اعتناء باجرای مدلول قوانین موجوده متضمن همین معایب است و اداره عمومی مملکت به همین جهات گرفتار سستی و ضعف میگردد.

* * *

در درس آینده شروع بملاحظه نقشه اداری مملکت ایران خواهیم

نمود،...

(ص ۱۲۶) درس شانزدهم

تقسیمات جزء اداری

ترتیب ایجاد و ترسیم نقشه اداری مملکت

اجتماعات انسان قدیم تنها از نقطه نظر احتیاجات اقتصادی یا خانواده‌گی و یک هیئت مقتدر سیاسی که ریاست آن اجتماع را داشته باشد فاقد بوده است. مسئله تخصیص اراضی و تعلق آن بفلان یا فلان طایفه در اول تنها بملاحظه شکار و صید ماهی و مثلاً یک قطعه زمین یا رودخانه و دریاچه مخصوص فلان طایفه یا ایل بوده که با عادات و (ص ۱۲۷) اخلاق مخصوصه خود گذران میکردند زیرا مسلم است در قرون اولیه خلقت اجتماعات انسانی منحصر بخانواده و ایل عبارت از تکویم چند خانواده بوده است.

پس از آنکه تجربه انسان قدری زیادتر و تمدنش بیشتر شد یعنی احتیاجات خود را بیش از پیش محسوس دید و تکمیل وسایل حیاتی را بیشتر لازم دانست کمون تشکیل شد. کمون یعنی شرکت و اتحاد افراد یک جمعیتی برای اداره و مدافعه منافع و تهیه وسایلی که برای اقناع حوائج مادی و معنوی آن هیئت لازم است چه مابین افراد یک اجتماع و چه با اجتماعات مجاوره.

تعیین و تخصیص اراضی برای شکار و صید و تشکیل کمون قدیمی‌ترین تأسیسات انسان و بعبارة اخری همان اجتماعاتی است که بالنسبه بحوائج طبیعی انسان ایجاد شده است بعضی تنها افراد اهالی تشکیلات مذکوره را برای اداره امور خود ترتیب میدادند و نظر مملکتی بهیچوجه در میان نبود بعبارة آخری تشکیل کمون کما فی الحال مبنی بر آن نبود (ص ۱۲۸) که فلان کمون جزء ولایتی و آنولایت هم جزو مملکتی باشد زیرا اجتماعات اولیه انسان فقط برای تحصیل منافع و وظایف اقتصادی انسان بوده است. وظیفه اقتصادی یعنی وظیفه که برای حفظ اشخاص و منافع آنها و توسعه و ترقی

محصولات و ترتیب صرف آن باشد. برخلاف وظیفه پلتیکی یعنی وظیفه که منظور آن هیئت جامعه باشد. معلوم است در ازمنه قدیمه و در سنوات اولیه خلقت وظایف پلتیکی موجود نبوده و تنها وظیفه اقتصادی باعث تشکیل اجتماعات میشده است، زیرا در این ازمنه قبل از تاریخ انسان هنوز لزوم تشکیل مملکت وحدت آن را حس نمی نمود و غیر از منافع شخصی که هر روز طرف احتیاج او بود بمبدء دیگری نظر نداشت. در هر حال پس از تشکیل کمون مسلم است هر کمونی ترقی میکند و توسعه مییابد. وقتی کمون بزرگ شد با کمون نزدیکتر مجاور میشود و منافع آن با منافع همسایگان اختلاط مییابد، آنوقت از دو حال خارج نیست یا این که دو کمون با یکدیگر جنگ میکنند و یکی بر دیگری غالب میشود (ص ۱۲۹) یا اینکه کمون کوچکتر مطیع کمون بزرگتر میگردد و یا بالاخره در خصوص تحدید منافع خود دو کمون با یکدیگر موافق میشوند و بدون سختی با یکدیگر اتحاد می نمایند. اینجاست مبدء دولت و مملکت که در اول بشکل حکومت متحده با تقسیمات و ولایات کوچک تأسیس شده است و در اول یعنی در ازمنه تاریخ قدیم دولت یعنی اتحاد کمون‌ها، مسلم است بروز حس وطن و مسئله ملت نسبت بازمنه که فعلاً در آن بحث می کنیم خیلی جدیدتر است.

همین که دولت تشکیل شد و کمون‌ها متدرجاً با یکدیگر اتحاد نمودند وظایف پلتیکی کسب اهمیت مینماید یعنی لزوم یک هیئت حاکمه محسوس میشود افراد میبینند که اداره آنها رئیس لازم دارد. بزرگان و اقویا و متولین متدرجاً کمون‌ها را در تحت نفوذ و اداره خود می آورند و تشکیل یک حکومت متحده میدهند. معلوم است در اول حکومت بزرگان یا جبراً و عنفا و یا از روی میل اهالی و معاهده با آنهاست ولی در هر حال وقتی که کمون دارای (ص ۱۳۰) رئیس شد معلوم است آزادیهای سابقه افراد تا یک درجه از میان میرود یعنی انسان حکومت شده اگر آموزش بهتر اداره میشد در عوض قسمت مهمی از آزادیش سلب میگشت مخصوصاً در ایران که درک این مطلب خیلی آسان است. شهرها که در واقع

یک نوع استقلال بلدی دارند آزادتر از دهات هستند.

* * *

مابین قرن ۱۵ و ۱۶ یعنی در عهد نخستین سلطان صفوی و وزارت سرو تکی مملکت ایران دارای دو نوع تقسیمات بود یکی ولایات و ایالات دولتی دیگری ایالات و ولایات خالصه این تقسیم اداری و سیاسی مملکت مبنی بملاحظات اقتصادی و نظامی بود بدین معنی که ایالات دولتی ایالاتی بودند که در تحت اداره حکام و فرمانفرمایان تنها مالیات نظامی میدادند یعنی اهالی آنولایت سرباز میشدند و حاکم در آن ولایت عده معتنابهی قشون نگاه میداشت. ایالات و ولایات خالصه آنهایی بودند که در تحت تفتیش و (ص ۱۳۱) ممیزی مأمورین مالیه تنها مالیات نقدی میدادند و از سرباز دادن معاف بودند البتہ این مأمورین مالیه که در واقع حیثیت یک ناظر را داشتند همه نوع اجحافات را مرتکب میشدند و برای آنکه خزانه دولت را غنی نمایند اهالی را در معرض همه نوع تعدی و اجحافات میگذاشتند.

قبل از سلطنت سلطان اول صفوی تمام ولایات ایران ولایات دولتی بود یعنی از تمام ولایات سرباز گرفته میشد ولی چون متدرجاً خزانه دولت خالی شد و نگاهداری قشون بدون پول مقدور نمیگشت مأمورین مالیه تقریباً تمام مملکت را خالصه کردند و بدین واسطه دولت را غنی و مملکت را فقیر نمودند باین جهت بود که عایدات خزانه در عهد شاه صفی - الی ۱۶ کرور زیادتیر از سنوات قبل بود. شاه عباس نیز همین پلٹیک را پیروی نمود و در هر ولایت داخلی و ولایاتی که وقوع جنگ در آنها محتمل نبود: (قزوین و گیلان و مازندران و کرمان و آذربایجان) حکام را برداشت و مأمورین مالیه بجای آنها گذاشت. در قرن ۱۷ یعنی از سال (ص ۱۳۲) ۱۶۶۸ یا ۱۶۶۹ در بدو سلطنت شاه سلیمان چهار یا پنج هزار از ایلات قزاق بنواحی جنوبی بحر خزر یعنی در ولایت قدیم هیرکانی مهاجمه نمودند. باین واسطه در ولایت گیلان و مازندران

که تا آنوقت ولایات خالصه بود فوراً مأمور مالیه معزول و بجای او حاکم معین گردید تا باین واسطه حاکم قشون لازم را تهیه و از مهاجمه قزاقها جلوگیری کند. در آذربایجان و خراسان هم برای جلوگیری از اتراک و تاتارها همین ترتیب معمول بود یعنی هر وقت بیم مهاجمه از طرف دشمن میرفت ایالات آذربایجان و خراسان دارای حاکم بود و هر وقت که دشمن مغلوب و مملکت از شرارت و مهاجمه آن ایمن بود حاکم معزول و مأمور مالیه بجایش منصوب میگشت.

معلوم است چه در موقع سلطنت صفویه و چه در موقع سلاطین بعد اداره کنندگان هرگز اداره مملکت یعنی طریقه اقتناع حوائج اهالی را در نظر نمی‌گرفتند و بلکه باین مسئله هم وقعی نمی‌گذاشتند تنها نقطه نظر آنها وصول مالیات در ایالات خالصه و سرباز گرفتن در ایالات دولتی بود (ص ۱۳۳) در ایالات خالصه اهالی از حیث پرداخت مالیات و در ایالات دولتی از حیث سرباز دادن در زحمت بودند این بود که در ولایات دولتی هر سال عده کثیری سرباز گرفته و به جنگها مأمور میکردند بطوری که در موقع سلطنت صفویه از شهر شیراز که یکی از بلاد معظم آن عصر بشمار میامد ۸۰۰۰۰ نفر مقتول شد.

{درس هفدهم}

نقشه اداری ایران

بقیه از درس قبل

بنابراین در بدو امر اول نقشه ایران عبارت از نقشه اراضی شکار و صید بود و بعد از چندی که اجتماعات انسانی تا یک درجه مهم‌تر و متمدن‌تر شدند نقشه ایران فقط محل چند کمون را نشان میداد.

وقتی که سلطنت تشکیل شد و یک قوه حاکمه ایجاد گشت در نقشه اداری ایران ممکن بود تقسیمات ایالات (ص ۱۳۴) خالصه و ایالات دولتی

را مجزی ترسیم نمایند ولی نکته که در ترسیم نقشه اخیر قابل توجه می‌شد این‌که نقشه تقسیمات خالصه و تقسیمات دولتی ایران را نمی‌توانستیم ثابت و تغییرناپذیر فرض کنیم زیرا همان‌طور که در درس گذشته مذکور افتاد این تقسیمات متصل به نسبت بحران‌های اقتصادی و تناوب صلح و جنگ در مملکت تغییر مینمودند مثلاً فلان ایالت سرحدی که جزو خالصه بود بمحض اینکه از ملل مجاوره بیم مهاجمه و دست‌اندازی در آن ایالت میرفت آن ایالت دولتی می‌شد و بدین ترتیب نقشه اداری تغییر مینمود.

نکته دیگری از پلتیک سلاطین سابقه نیز که در ترسیم نقشه اداری ایران جالب اهمیت باشد مسئله ایلات است همه میدانیم که سلاطین سلف غالباً بعضی ایلات و طوایف را از شمال بجنوب و یا برعکس از محلی بمحلی می‌کوچانید. مثلاً در عهد کریم‌خان زند یعنی متجاوز از یک قرن پیش قسمتی از ایل بختیاری موسوم بطایفه نوترکی بامر سلطان از محال بختیاری بخاک فارس در بلوک فسا هجرت کردند. ایل (ص ۱۳۵) قشقایی که اصلاً خلیج و یکی از ایلات قدیمه آسیای صغیر بود بخلجستان فعلی کوچ کرد و قسمتی از آن مجبوراً بخاک فارس رفت و قسمت بزرگ غربی فارس را اشغال کرد.

اگر بدقت در مسئله مهاجرت و کوچانیدن ایلات و نظریات سیاسی که باعث این مهاجرت بود غور کنیم خواهیم دید که نه تنها غالب ایلات فعلیه ایران در محل اصلی خود اقامت ندارند و قدیماً یا جدیداً از نقاط دیگر کوچ کرده‌اند بلکه بعضی طوایف تخته‌قاپو هم گاهی مجبور بمهاجرت شده‌اند، - پس در این صورت جای شبهه نیست که ترسیم یک نقشه اداری ثابتی در ایران فوق‌العاده مشکل و بلکه محال بوده است. بعلاوه زندگانی ایلی اساساً مخالف و منافی با ترسیم نقشه اداری است زیرا زندگانی چادرنشینی ملتزم تغییر مسکن و بییلاق و قشلاق است و ترسیم یک نقشه اداری ثابت و تغییرناپذیری باین ترتیب بهیچوجه میسر نیست. علی‌العجاله که ایلات ایران وضع مهاجرت و کوچ کردن سابقه را ترک کرده‌اند و حرکات آنها منحصر بییلاق و قشلاق رفتن است

(ص ۱۳۶) نقشه تقسیماتی که مسکن عشایر مختلفه است باید بترتیب مخصوص ترسیم گردد و کلیه مراکزی که در تصرف ایلات و طرقي که معبر و مسیر آنهاست باید در آن نقشه رسم شده باشد. - در بدو امر کسانی که ترسیم نقشه اداری را در نظر داشته باشند و در این زمینه کار کنند باید مرام خود را به توسعه نواحی تخته‌قاپو منحصر نمایند و پیوسته افکار خود را بحل این مسئله یعنی کشف وسایل لازمه برای تخته‌قاپو کردن ایلات معطوف دارند.

قبل از اتمام مطلب نکته مهم دیگری که در اوضاع سیاسی ایران مشاهده میشود و تا یک درجه در ترسیم نقشه اداری ایران مؤثر و قابل توجه است زیاد و کم شدن خالصجات دولت بوسیله توقیف املاک و بخشیدن آنهاست. توضیح آنکه در قدیم‌الایام در بعضی موارد دولت املاک بعضی مقصرین را توقیف مینمود و آنها را جزء خالصجات میکرد و بالعکس پاره اوقات هم بعضی املاک خالصه را می‌بخشید. از اینجاست که بعضی از اعیان و متمولین مملکت دارای (ص ۱۳۷) دهات و بلوکات متعدده و حتی گاهی مالک یک ولایت شده و میشوند. - طرز تحصیل و تصاحب این املاک عموماً جلب توجه و مرحمت شخص پادشاه بود، یعنی هر کس طرف مرحمت ملوکانه میشد امید تصاحب هر ملکی را داشت. مراحم سلطان هم حد و حصری برای خود منظور نمی‌داشت و بلکه در موقع بخشیدن اراضی و املاک از موضوع بخشش خود بی‌خبر بود و نمیدانست چه می‌بخشد. سلطان که اهمیت املاک و ارزش واقعی آنها را نمیدانست مفاد ضرب‌المثل عمومی ایرانی را «اگر فضول نباشد شاه از مسئله چه خبر دارد» تصدیق مینمود. فضول‌ها هم در موقعی که سکوت را موجب منفعت شخصی میدیدند فضولی را کنار میگذاشتند و سکوت اختیار میکردند. خلاصه رفته رفته کار بجائی کشید که املاک مهمه خلاصه از کف اختیار دولت خارج و بدست این و آن افتاد و طوری کار را مشکل کرد که فی‌الواقع ترسیم نقشه اداری ایران امروزه نهایت اشکال را دارد رعایای املاک غیر از مالک و ارباب خود کسی را نمی‌شناسند و از هیچ اداره (ص ۱۳۸) اطاعت نمیکند.

در عوض حکومت سابقه و وسایل متعدده برای توسعه خالصه داشت و همانطور که نسبت به بعضی اظهار مرحمت مینمود و املاک خالصه را به آنها می بخشید بالعکس برخی اظهار غضب و بی میلی میکرد و املاک آنها را توقیف و جزو خالصه مینمود. باین وسیله تا یک درجه تلافی بخششها میشد و الا بکلی خالصه از میان رفته بود - خلاصه در این موقع هم میتوانستیم یک نقشه باسم نقشه املاک مغصوبه و املاکی که سلطان بخشیده بود از ایران ترسیم نمائیم -

مسئله املاک موقوفه هم همین طور است و نقشه اداری مملکت را تا یک درجه تغییر میدهد.



از کلیه مطالب فوق الذکر میتوان یک اصل اساسی را نتیجه گرفت و آن این است که اداره مملکت و دولت که پیوسته در تحت عنوان سلطنت شخصیت پیدا میکرد یعنی اداره مطلقه مملکت باسم سلطان اطلاق میشد افراد ملت را (ص ۱۳۹) فایده نبخشید و از این اداره فایده بحال ملت مترتب نگشت و حتی هرگز شامل حال آنها نشد از قدیم الایام الی یومنا هذا اداره مملکت فقط شامل عده معدودی از اعیان و ملاکین مملکت بوده است. ملت یعنی کلیه اجتماعات ایرانی چه اهالی تخته قاپو و چه افراد ایل همگی در تحت لوای اقتدار اعیان و ملاکین مقید باطاعت شده اند نه کسی بخیال اداره کردن آنها افتاده است و نه آنها باداره شدن مقید بوده اند. حکومت حقیقی ایران هم در ید قدرت همین اعیان و ملاکین. اداره حقیقی دولتی مفقود الاثر. در مرکز امور دولتی عبارت از معامله تجارتي و در ولایات حاکی از نفوذ مقتدر اعیان و محترمین محلی بوده است.

دوره تشنجات حکومت مشروطه بطول نیانجامید و مدت آن برای ترافع این اوضاع کفایت ننمود. نتیجه حکومت اخیر یعنی مشروطیت ضعف و

سستی دولت مرکزی شد سهل است مع‌التاسف رعایا و زراع بیشتر از پیش در قید جاه‌طلبی ملاکین و اعیان افتادند و وسیله مدافعه (ص ۱۴۰) و حمایت آنها بکلی مسلوب گشت و فعلاً ملاک ملک‌الرقاب رعیت است و از هیچگونه تعدی و اجحافی نسبت برعیت و زارع پروا ندارد.

از مطالب فوق‌الذکر راجع به ترسیم نقشه اداری ایران نتیجه دیگری که میتوانیم اتخاذ کنیم آنست که متأسفانه نفوذ شخصی بیشتر از پیش توسعه پیدا کرده و فعلاً یگانه طریقه اداره مملکتی است یعنی مملکت تنها در ظل نفوذ شخصی مستفیدین اداره میشود. حکام هم مدلول ماده ۳۹۶ از قانون وظایف حکام مورخه ۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ را دست‌آویز نموده برحسب میل و جاه‌طلبی خود ایالات و ولایات و بلوکات را حذف یا زیاد و کم میکنند این است که هر روز ایالت یا ولایت جدیدی تأسیس و ایجاد میشود - قانون ۴ ذی‌قعدة ۱۳۲۵ تغییر ایالات و ولایات را بطور استثناء و فوق‌العاده اجازه داده و شرایط و لوازم مخصوصی را در نظر گرفته ولی حکام مدلول این ماده را قانون عمومی فرض کرده و بالنسبه به اشتهای خود (ص ۱۴۱) آن را بموقع اجرا می‌گذارند - این است که نقشه اداری ایران در عصر ما هم دچار تغییرات میشود. نقشه اداری ایران سابقاً از ترتیب غضب و توقیف و بخشیدن املاک و فعلاً بواسطه حذف بعضی تقسیمات و ایجاد برخی تقسیمات دیگر تغییرپذیر و غیر ثابت است.

* * *

در این صورت باید به بینیم عجالتاً و با وضع فعلی برای ترمیم ترتیبات ماضیه تکلیف چیست؟ و برای آنکه نقشه ثابت ایران از شکل تاریخی خود استحاله شود و در تحت یک شکل اداری ثابتی بیابد چه باید کرد؟
جواب این سؤالات را در درس آتیه خواهیم دید.

(ص ۱۴۲) {درس هجدهم}

ترتیب ترسیم نقشه اداری

بقیه از درس قبل

در اول باید دید آیا قانون مورخه ۴ ذیقعده ۱۳۲۵ راجع بداراره ولایات و قانون مورخه ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ راجع بانجمن‌های ایالتی و ولایتی باصلاح و ترمیم ترتیبات ماضیه موفق شده‌اند یا خیر؟ آیا قوانین مزبوره برای اینکه نقشه غیرثابت قدیم ایران در تحت شکل یک نقشه اداری حقیقی ثابتی بیاید یا لااقل از شکل قدیمی خود تا یکدرجه ترقی کند اقدامی کرده‌اند؟ جواب این سؤالات متأسفانه منفی است.

فصل اول قانون ۴ ذیقعده ۱۳۲۵ در تحت عنوان «تقسیم مملکت و تحدید حدود دوایر محلیه» دارای سه ماده ذیل است:

ماده اول - مملکت محروسه ایران برای تسهیل امور سیاسی بایالات و ولایات منقسم میشود.

(ص ۱۴۳) ماده دویم - ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم‌نشین جزو است و فعلاً منحصر بچهار ایالت است: آذربایجان، کرمان و بلوچستان فارس و لارستان خراسان و سیستان
ماده سوم - ولایت قسمتی از مملکت است که دارای یک شهر حاکم‌نشین و توابع باشد اعم از اینکه حکومت آن تابع پایتخت یا تابع مرکز ایالتی باشد.

فصل چهارم قانون فوق راجع به تشکیلات بلوکی است.

ماده ۱۹۵ - تمام بلوکات با کرسی آن و نواحی و دهات در اداره نایب‌الحکومه و اداره بلوکی است، کرسی‌های ولایات جزء اداره بلوکی محسوب نمی‌شوند و در اداره مستقیم حاکم ولایات واقعند.

فصل نهم قانون راجع بادره ناحیتی است و ماده ۳۶۵ آن تنها برای اداره هر ناحیه یکنفر ضابط یا مباشر تعیین مینماید.

(ص ۱۴۴) فصل سیزدهم مخصوص ایالات و فرمان‌فرمایان است و مدلول ماده ۳۹۶ آن بطور استثناء و در مواقع فوق‌العاده و با شرایط ذیل اجازه ایجاد و تشکیل ایالات را میدهد. «اوضاع سیاسی و اداری مملکت و مصالح دولتی و مملکتی در بعضی موارد اقتضاد تواند نمود که چند ولایتی که موافق قوانین تشکیل و منظم شده بطور استثناء از قاعده کلی تشکیل یک ایالت را بدهند. ولایات مزبوره در تحت نظارت بلاواسطه یکنفر رئیس کل است که نظارت بکلیه امور کشوری آن ایالت خواهد داشت.»

بدیهی است که تشکیل ایالت از چند ولایت قانونی فقط بطور استثناء و موقتی و برای اقناع حوائج فوریه و اوضاع اداری و سیاسی است و پس از آنکه لوازم فوریه مزبوره اقناع شد تشکیل ایالت موقتی هم باید موقوف شود. -
مثالی که در این موقع بتوانیم ذکر نمایم ایالت غرب است که عبارت از ولایات کردستان و کرمانشاه و همدان و لرستان و بروجرد و ولایات ثلاث است. -

(ص ۱۴۵) در خصوص اینکه تشکیل و ایجاد این ایالات بطور فوق‌العاده بعهدہ کی و از وظایف کدام قوه دولتی است در قانون ۴ ذیقعه ذکر شده و معلوم نیست قوه مقننه باید متصدی این امر باشد یا قوه مجریه. در هر صورت تغییرات اداره مملکتی بخصوص تغییرات راجعه به تقسیمات مملکت مدخله قانون را لازم دارد. در ممالک اروپا حتی ایجاد و تشکیل یک کمون کوچکی بدون وضع قانون مخصوص ممکن نیست.

قانون مورخه ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ راجع بانجمن‌های ایالتی و ولایتی نیز قانون ۴ ذیقعه را تأکید مینماید ولی مدلول آن را تصریح نمیکند و در ماده اول تعریف ایالت را باین قسم مینماید. «ایالت قسمتی از مملکت است که دارای حکومت مرکزی و ولایات حاکم‌نشین جزو است.»

ماده ۱۱۵ این قانون عیناً مدلول ماده سوم قانون ۴ ذیقعه را تکرار میکند.

(ص ۱۴۶) بنابراین از روی قوانین ربیع‌الثانی و ذیقعه ۱۳۲۵ نمیتوان تعریف ایالت و ولایت و بلوک را بطور تحقیق معین نمود و فهرست تقسیمات اداری مملکت ایران را بر طبق آن ترتیب داد. -

فقط در قانون انتخابات فهرست حوزه‌های انتخاب معین شده و آنها بدون هیچ گونه ترتیب صحیح اداری زیرا عده نمایندگان به نسبت جمعیت و اهمیت ولایات معین نشده و تنها برای آنکه اهالی فلان ولایت بیشتر در انقلاب ایران شرکت کرده‌اند عده نمایندگان آنولایت بیشتر معین شده است از مدلول قانون چنین مستفاد میشود که تنها رتبه مأمورین دولت که برای حکومت معین میشوند تقسیمات مملکتی را مشخص مینماید و اهمیت آن تقسیم را معین میکند، از اینرو معلوم است میتوان بر طبق احتیاجات هر موقعی حوزه و وسعت تقسیمات مملکتی را کوچک یا بزرگ‌تر نمود، این هم تقویت نفوذ شخصی و استبداد اداری است، چه بدیهی است اعمال چنین ترتیبی آنها در صورتیکه قانون مقوم آن باشد اشتها و جاه‌طلبی را (ص ۱۴۷) تا چه اندازه تحریک میکند و میتوان گفت که نویسندگان مشروطه‌طلبی که قانون ربیع‌الثانی را تحریر کرده‌اند بیشتر از متداولات حکومت سابقه تقویت نموده‌اند، در هر محلی حس پارتیکو لاریسم و جاه‌طلبی مطلق‌العنان و از قید نظارت حکومت مرکزی خارج شده بجز هیئت متخذه انجمن ولایتی یا ایالتی ممیز و مفتشی در مقابل ندارند و این انجمن‌ها هم با بی‌نظم و بی‌ترتیب بود و یا تشکیل آن طوری نبود که از بعضی عناوین جلوگیری نماید.

بر خلاف، چنانچه قانونی وضع می‌شد که دستجات و اجتماعات طبیعی ملت را محفوظ و توجه خود را تنها بمربوط و متحد کردن اهالی و تهیه لوازم اداری و منافع ملی بر طبق عادات و متداولات مملکتی معطوف میداشت یقیناً نزدیک‌تر بصواب بود و فایده آن بیشتر به مملکت و ملت عاید میشد. اگر چنین

قانونی در مملکت رواج می‌یافت مالیات دولت با کمال سهولت پرداخته میشد و حکومت در ایفای بوظایف سیاسی و اداری خود دچار زحمت (ص ۱۴۸) نمیگشت و وحدت ملی بتدریج مهیا میشد.

مثالی که عجالتاً طرف توجه عموم و جالب اهمیت زیاد است همانا مسئله فارس است.

کمیسیون نقشه اداری و بودجه ولایات وزارت داخله عجالتاً با کمال جدیت مشغول تشکیلات اداری نواحی جنوب است و مقصود کمیسیون آنست که بتوسط این تشکیلات سیاسی اغتشاش و خون‌ریزی از نواحی جنوبی مرتفع و طرق تأمین گردد و حتی المقدور اهالی آن به زندگانی تخته‌قاپو بگردند.

برای نیل باین مقصود کمیسیون مسئله فارس را بدو قسمت تقسیم کرده: یکی مسئله سیاسی ایلات و دیگری مسئله تشکیلات اداری برای حل مسئله اول کمیسیون ملاحظه و تشریح کلیه تقسیمات ایلات قشقائی و خمسه و کوه کیلویه و ممسنی و ایلات مختلفه و قبایل عرب را لازم دانسته و اصل و مبدء ایلات مذکوره و وضع زندگانی و تشکیلات سیاسی و اقتصادی آنها را بطور تفصیل (ص ۱۴۹) تهیه نموده است. - نمایشات مختلفه اوضاع سیاسی فارس نیز در سه سال اخیر بدقت ملاحظه شده و نواحی تخته‌قاپو بطور وضوح از نواحی و اراضی که بتوسط ایلات اشغال شده‌اند مجزی و تفکیک و ییلاق و قشلاق آنها تعیین شده است.

شرایط لازم برای توسعه و پیشرفت زندگانی تخته‌قاپو با کمال دقت ملاحظه شده و کمیسیون نقشه موجبات و لوازم آن را پیشنهاد هیئت محترم دولت علیه نموده است.

بعد از دقت و ملاحظات لازم کمیسیون آنچه راجع باصلاحات اداری است نتایج ذیل را اتخاذ کرده است.

بر طبق نتایج مزبوره تعیین یکنفر فرمان‌فرما و تشکیل یک ایالت وسیع با اسم ایالت فارس بهیچوجه فایده نخواهد داشت. استقرار نظم و امنیت این خطه

و وسیع که مسکن نژادهای مختلفه و میدان مبارزه منافع متضاد و متباین است از عهده یکنفر فرمانفرما خارج میباشد نژادهای مختلفه فارس با وجود اینکه در یک خطه و در یک ایالت سکنی دارند معذک نژاد (ص ۱۵۰) هر یک از دیگران متمایز و هنوز با دیگران مخلوط نشده است و باین واسطه فرمانفرمای فارس هر قدر هم فعال و جدی باشد در اداره ایالت فارس پیشرفت نخواهد کرد. ایالت فارس باید بسه ولایت تقسیم شود.

{۱} ولایت شرقی و جنوب شرقی که بتوسط ایالات خمسه اشغال شده است.

(۲) ولایت غربی و شمال غربی که در تحت تصرف ایالات قشقائی است.

(۳) ولایت کوه کیلویه و ممسنی

هر یک از این سه ولایت ببلوکات چندی تقسیم خواهد شد که ریاست و حکومت آن کما فی الحال با خوانین و رؤسای ایالات آن بلوکات خواهد بود. در ولایت قشقائی که در تحت حکومت ایلخانی قشقائی است یکنفر حاکم نماینده از طرف مرکز و نمایندگان وزارت خانها از طرف مرکز انتخاب خواهند شد. همچنین برای ولایت شرقی یعنی محل ایالات خمسه که در تحت حکومت و ریاست خانواده قوامی خواهد بود و همچنین (ص ۱۵۱) برای ولایات کوه کیلویه و ممسنی.

مسائلی که که مابین سه ولایت مزبوره اتفاق افتد و راجع بهر سه ولایت باشد در هیئت مشاوره ایالات شیراز مطرح شده و اقداماتی که لازم باشد از طرف آن هیئت بعمل خواهد آمد (باید دانست ریاست هیئت مزبوره باید یا یکنفر نماینده حکومت مرکزی باشد)

در هیئت مزبوره نمایندگان دولت با کمال جدیت و دقت در خصوص کشف و وسایلی که برای تخته قاپو کردن ایالات اسهل و اسرع باشد اهتمام نموده انجام این مسئله اساسی را یکی از وظایف اصلیه خود خواهند دانست و برای نیل باین مقصود در اول معلوم است چنانچه علت حرکت ایالات به ییلاق و

قشلاق برطرف گردد و حوائج ایلات از حیث مرتع و مسکن و غیره مرتب شود یعنی املاک ایلات و حدود آنها را متدرجاً معین نمایند ایلات ناچار کمتر از بیلاق به قشلاق خواهند رفت و باین واسطه موجبات امنیت نیز بطور اسهل فراهم خواهد شد.

(ص ۱۵۲) بدین طریق میتوان به آینده فارس امیدوار شد و حسن اداره فارس را از مسائل ممتنع تصور نمود. مسلم است برای اینکه فارس دارای بودجه منظم و مرتبی گردد مدت مدیدی لازم است و این مسائل اساسی در مدت ششماه یا یک سال صورت نمیگیرد زیرا در بدو امر همیشه باید اخلاق و عادات طوایف را مراعات کرد و ترتیب اداره را بر طبق آن هدایت نمود تا اینکه طوایف سیاری که تازه بخیال تخته‌قاپو شدن هستند از سختی‌های زندگی تازه منزجر نشده بحالت فعلیه معاودت نکنند ولی معذک چنانچه این طرح جدید هم بموقع اجری برسد نتیجه آن برای دولت و مملکت فوق‌العاده اهمیت داشته و دولت را از تحمل مخارج گزاف قشون‌کشی و مخارج دیگر که متضمن هیچگونه فایده اساسی نیست باز خواهد داشت.

بهمین نظر و برای آنکه تقسیمات اداری ایران در تحت یک نوع «یواری» اداری بیاید کمسیون نقشه و بودجه ایالات چهارگانه را به نسبت اهمیت آنها بدو درجه **(ص ۱۵۳)** تقسیم کرده است. ایالات درجه اول عبارتند از آذربایجان و فارس و ایالات درجه دویم از خراسان و کرمان. - این درجه‌بندی از روی عده تخمینی جمعیت و اهمیت اقتصادی ایالات مرتب شده ولی مسلم است چون در ایران تا بحال احصائیه صحیح منظمی هرگز وجود نداشته و احصائیه املاک و اراضی هم مرتب نشده است و چون نمیتوان ارقام جمعیت ولایات را بطور تحقیق تعیین نمود کمسیون نقشه در انجام وظیفه خود دچار زحمات فوق‌العاده شده ولی معذک تنها مساعی خود را ایالات منحصر نموده و بر طبق اصول فوق‌الذکر ولایات را بچهار درجه و بلوکات را بدو درجه تقسیم کرده است.

آنچه راجع به کمون است چون از روی قانون ۴ ذیقعه ۱۳۲۵ در اینخصوص دستور کافی در دست نیست لهذا ترتیب انتظامات کمون علی‌المجاله نهایت صعوبت را دارد. زیرا تشکیل کمون بیشتر باعث استهلاک املاک و مسئله املاک و ملاکین هم برای این اصلاح اداری مانع بزرگی است. بعلاوه تسویه این مسئله هم معلوم نیست باین زودیه‌ها انجام بگیرد.

(ص ۱۵۴) مطابق ترتیب و طبقه‌بندی فوق کمیسیون امتحاناً و بطور لایحه بودجه برای هر یک از ایالات چهارگانه و ولایات گیلان و مازندران و اصفهان ترتیب داده و ایالت کرمان به انضمام ولایت بلوچستان را موضوع مبحث علیحده قرار داده است برای ملاحظه این مبحث و کسب اطلاعات لازمه بجزوه اول اصلاحات اداری (صفحات ۳۲ تا ۶۵ و ضمیمه صفحه ۱ تا ۱۱) باید رجوع نمود - پیشنهادهای کمیسیون نقشه اداری و بودجه ولایات راجع به تشکیلات ایالات و ولایات و ترتیب بودجه‌های ولایتی و محلی - راپرت بحضرت اشرف وزیر داخله در خصوص اعتبارات لازمه بود و نقشه ولایات { هیئت وزراء عظام هنوز نتیجه ملاحظات و تصمیمات خود را در باب لوايح مختلفه فوق اشعار نداشته است.

(ص ۱۵۵) درس نوزدهم

وظایف حکام

همه کس میگوید پلنیک اداری ایران سبک و طرز روش معین و ثابته ندارد و امور مملکتی از جزئی و کلی بر طبق اتفاقات و دلایل مخصوصه تصفیه میشود و اجرای قانون و نظام‌نامه‌ها مرعی نمیگردد.

متأسفانه این مسئله را خاصه در موضوع وظایف و اختیارات حکام تا یک درجه از روی پراتیک و عمل برای العین مشاهده میکنیم و حال آنکه متارکه این سبک غیرثابت از محالات نیست و تنها منوط باراده دولت است. اگر فهرست کتبی را که در درس چهاردهم ذکر کردیم بخاطر بیاورید خواهید دید اولاً دستور حکومتی که حضرت امیرالمؤمنین ع بوالی مصر نوشته مجموعه از نصایح اخلاقی و ادات عملیات اداری است که پیروی آن با کمال سهولت میسر است.

(ص ۱۵۶) ثانیاً کتابچه دستورالعمل شاه‌عباس کبیر که وضع رفتار و کردار حکام را جزواً و کلاً معین نموده وظایف آنها و ترتیب سلوک با اهالی را مشخص کرده است.

ثالثاً نظامنامه شورای تنظیمات ناصرالدین شاه که وظایف حکام را خاصه آنچه راجع بوصول و ایصال مالیات است مشروحاً معین مینماید.

از طرف دیگر آیا از قانون مورخه ۴ ذیقعد و ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ و از قانون انتخابات ۲۹ شعبان ۱۳۳۰ و از تعلیمات والا حضرت اقدس نایب‌السطنه بحکام راجع باجرای قانون اخیر که جدیداً در موقع مشروطیت وضع و تدوین شده‌اند نمیتوان استفاده کرد؟ آیا از اجرای آنها پاره بی‌نظمیها را نمی‌توان مرتفع نمود؟ البته ممکن است ولی بدبختی از نداشتن قانون و نظامنامه نیست بلکه از بی‌میلی و فقدان اراده مجریه است.

عجالتاً از دستاتیر و قوانینی که ذکر کردیم میتوانیم پاره اصول مفیده راجع بوظایف حکام استسناخ و برای استسحاق (ص ۱۵۷) ذهن در ابتدای موضوع درس خودمان به تشریح اصول مزبوره اکتفا کنیم. این اصول بر دو نوع هستند.

۱- اصول راجعه بوظایف نظامی

از قبیل روابط حکام بادوائر ژاندارمری و پلیس محلی. - روابط حکام با ایلات و رؤسای قشونی و غیره.

۲- اصول راجعه به وظایف کشوری

عمده ترین و مهم ترین این وظایف از قرار ذیل هستند اختیارات حکام نسبت بادارات عدلیه و مالیه. وظایف حکام نسبت بمأمورین و نماینده گان دولت مرکزی، روابط حکام بانماینده گان دول خارجه اختیارات حکام راجع باجرای قوانین. دستگیری فقرا (تأسیس دارالعجزه و دارلمساکین) راجع بمعارف و توسعه اقتصاد ولایت. اختیارات فوق العاده،

دستور حکومت حضرت امیرالمؤمنین (ع) در خصوص تمام این وظایف دستاتیر مشروحه و کامله را داراست. هر چند خواهند گفت این دستاتیر و این تعلیمات تنها به مالک والی مصر خطاب شده و نظر بلوازم و مقتضیات مملکت مصر بوده است ولی اصول (ص ۱۵۸) تعلیمات در همه جا قابل اجری است و تنها بعضی مطالب آن اختصاص بمصر دارد زیرا ترتیب اعمال و اجرای اداره مملکت به نسبت اهالی مملکت تغییر میکنند. اگر مملکت چادرنشین زیادتر داشته باشد وضع اداره اش با مملکتی که چادرنشین کمتر دارد تغییر میکنند. باین واسطه بعضی مطالب جزئی دستور حکومت را نمیتوان بایران تعلق داد ولی در هر صورت مطابقه و موازنه آنها با مقتضیات ایران منافاتی ندارد.

۱- وظایف نظامی

۱- قشون - آنچه راجع بوظایف نظامی حکام است در دستور حکومت امیرالمؤمنین (ع) مخصوصاً قید شده است صنف نظام متصدی محارست مملکت و ملت و محافظت که طرق و تأمین بلاد است.

در اینجا میتوان موافق تأسیسات جدیده فرنگستان جزئی تغییری باین تعریف داد زیرا محارست مملکت و تأمین طرق و بلاد توأمأ از وظیفه قشون نیست و تأمین (ص ۱۵۹) طرق و بلاد بعهدۀ قوای پلیس و ژاندارمری است ولی این تغییر هم اساسی نیست و چندان اهمیتی ندارد زیرا در آنزمان خلافت اسلام از داخل و خارج گرفتار اغراض دشمن بود و قشون را به تأمینات داخلی نیز می‌گماشت. عجالتاً در ایران تنها پلیس ژاندارمری و تأمینات در میان است و مسئله مخصوصاً در نواحی جنوبی جالب توجه و دقت است.

در هر حال چه برای قشون و حفظ مملکت و چه برای پلیس و ژاندارمری و نظم داخله اصل و اساس یکی است و وظایف حکام را نسبت بنظام تغییر نمیدهد. حضرت امیرالمؤمنین (ع) میفرماید «لاقوم للجنود الا بما یخرج الله لهم من الخراج الذی یقوون به علی جهاد عدوهم و یعتمدون علیه فیما اصلحهم و یكون من وراء حاجتهم ثم لاقوم لهذین الصنفین الا بالصنف الثالث من القضاة و العمال و الکتاب لما یحکمون من الماقد و یجمعون من المنافع و یؤتمنون علیه من خواص الامور و عوامها» پس دولت و نمایندگانش باید توجه خود را به بر آوردن (ص ۱۶۰) حاجات قشون مصروف دارند و از هیچگونه سعی و جهدی فروگذار ننمایند. از این جهت هم در دستور حکومت در باب انتخاب سرکردگان و صاحب‌منصبان قشون و تنظیم پرداخت حقوق آنها سفارشات بلیغه شده است.

فی الواقع مطالب و وقایعی که در این دستورالعمل نوشته شده عین همان اصولی است که فعلاً در قرن بیستم مرام و منظور رعیت‌دوست‌ترین دول

است و چنان وظایف دولت و ملت و حکام را نسبت بنظام معین کرده است که کامل تر و بهتر از آن ممکن نیست تدوین بشود. این مبحث بقدری عالی و اصول آن بقدری قابل ستایش است که ذکر آنرا در اینجا لازم میدانیم. حضرت امیرالمؤمنین ع میفرماید:

«فان عطفک علی جنودک یعطف قلوبهم علیک و لا تصح نصیحتهم الا بحیطهم علی ولاة امورهم و قلة استثقال دولهم و ترک استبطاء انقطاع مدتهم فافسح فی (ص ۱۶۱) امالهم و اصل من حسن الثناء علیهم و تعدید ما ابلی ذوالبلاء منهم فان کثرة الذکر لحسن افعالهم تهرالشجاع و تحرض الناکل. -»^۱

بعضی مطالب تاریخی - مقصودم نیست که در اینجا قشون ایران را برای شماها شرح دهم لکن برای اینکه وظایف حکام نسبت بنظام بهتر مفهوم و معلوم شود از ذکر مختصر تاریخی ناگزیریم.

(اولاً) قشون - از قدیم الایام تا سلطنت شاه عباس اول دولت ایران قشون منظم اجیری نداشت و هر ایالت و ولایتی به نسبت جمعیت و وسعت خود قشون معینی نگاه میداشت.

در درس شانزدهم مذکور افتاد که در عهد شاه صفی اول ایالات ایران بردو قسم بودند.

ایالات دولتی - و ایالات خالصه،

در ایالات دولتی حکام تنها مأمور نگاهداری قشون بودند و در موقع لزوم از مهاجمات دشمن جلوگیری (ص ۱۶۲) مینمودند از این جهت در آن زمان وظایف نظامی حکام خیلی زیاد بود.

ثانیاً ایالات - متأسفانه حکام به حقیقت وظایف خود پی نبرده و یا اگر هم حقیقت و مبانی آن را فهمیده در اجرای آن کوتاهی کرده‌اند زیرا یکی از ایرانیهای غیور و وطن دوست آقای حکیم الهی در تاریخ ۸ ذیقعد ۱۳۱۴ در

(۱) عین متن را می آورم. در چاپهای مختلف تفاوتهایی با این نقل قول وجود دارند!

موقع صدارت مرحوم امین‌الدوله در زمان سلطنت مظفرالدین شاه راجع برفتار ناشایست حکام نسبت بایلات که در حقیقت یگانه قوت و قدرت مملکت هستند شرح مبسوط ذیل را نوشته‌اند.

«پلنیک آن روز آن بود که سلاطین عاقل ایران به دلجوئی و وصلت با ایلات جذب قلوب عشایر خود را کرده و آنان را حاضر فداکاری و حفظ تخت و تاج - سلطنت میکردند. چه از قدیم‌الایام ایران چنانکه نام گرامیش شهادت میدهد مملکت و مسکن چادرنشینان و ایلات بوده است و هر یک از رؤسای آنها در حدود خود کمتر از یک سلطان نبوده (ص ۱۶۳) اند و افراد ایل هم نسبت بخوانین و رؤسای خود مثل بنده نسبت بخالق هستند.

سلاطین عاقل هم از راه مهربانی و عطوفت و معاشرت استفاده از آنها کرده و بدین وسیله حفظ مملکت و تخت و تاج را مینمودند. چنانکه دارای اکبر یکدسته از قشون محافظ شخصی خود را که با اسم قشون نجبا می‌نامید از رؤسای ایلات مملکت تشکیل داده بود. و هر ساله خود یا یکی از شاهزاده‌گان بزرگ بمعیت رئیس یا نماینده آن ایل یا رؤسای سایر ایلات بطرف ایلی رفته و در آنجا مدتی اقامت و اتحادی مابین رؤسای ایلات برقرار میکرد و سعی مینمود که همیشه آنها را موافق و متحد با یکدیگر کرده و از این اتحاد برای خود و مملکت استفاده کامل نماید.

در زمان جنگ عرب و عجم بدبختانه تکدر خاطر ایلات و عشایر از سلاطین اخیره مملکت و شدت تعدی و ظلم شاهزادگان نسبت بانها ایلات کناره از اتحاد جسته (ص ۱۶۴) و غلبه عرب بر عجم را باعث شدند.

در همین ازمه اخیره تا زمانی که سلاطین در اجرای این خیال سیر میکردند همیشه فاتح و غالب بودند آیا سلاطین صفوی غیر از آنکه از راه دلجوئی و عطوفت به ایلات شمال موفق به تصرف سلطنت ایران شدند؟ کریم‌خان وکیل افتخار سلاطین ایران که نیز خود از ایل زند بود بغیر از این ترتیب عدالت‌گستر و مملکت‌گیر شد؟ نادرشاه افشار فاتح آسیا که از میانه ایل شجاع

افشار خراسان دعوی سلطنت کرد و صاحب مملکت و ناجی ایران شد غیر از این راهی نداشت.

مرحوم آقا محمدخان قاجار مؤسس سلطنت سلسله جلیله قاجاریه هم خود بشخصه مطابق نقشه سلاطین سلف در این خیال عالی سیر میفرمود و در زمان خود هم بهمین وسیله موفق به تشکیل سلطنت قاجاریه گردید ولی بدبختانه بعد از شهادت آن یگانه مرد سلاطین خلف بشخصه که در فکر انجام و اجرای این کار نبودند سهل است مغرضین (ص ۱۶۵) و اطرافیان پر شهوت برای منافع شخصی بکلی چشم از این کار پوشیده و استفاده از قوای طبیعی مملکت را مغتنم ندانستند. مرحوم قایم مقام فراهانی را اجل مهلت نداد که اقدام نماید و امیرکبیر بی نظیر هنوز نتیجه نگرفته بود که جهان را وداع گفت. وزراء بعد از او هم غیر از آلتی برای اجرای خیالات اجانب چیزی نبودند و چیزی نمی دانستند. جلب قلوب آنها را که نکردند بماند هر روز بنحوی تولید نفاقی در میانه این قوای بی نظیر مملکت نمودند. یکی را تقویت کردند تا دیگری را فنا نمود و این آخری را خود نابود ساختند! و اگر دسته هم شکایت بسلاطین را به خیال می آوردند با اسم یاغی و متمرد و مدعی سلطنت او را بدیاری عدم فرستادند.

ظلم و تعدی حکام و بی حسابی و اهمال کاری مرکز دسته را یاغی و متمرد و پاره رادزد و راهزن ساخت. قوای نظامی و شهرنشین هم ضعیف نتوانست آنها را در تحت انقیاد درآورد تا آنکه واقعات غیر مترقبه (ص ۱۶۶) از قبیل واقعه شیخ عبداللّه مکرری در طرف ساوجبلاغ و جنگ ایلات تنگستان و لارستان فارس و عرب و بهارلو حادث گردید.

ایل زعفرانلوی قوچان که در رکاب نایب السلطنه عباس میرزا جان و مال فدا کردند و فتح خراسان را نمودند بایستی از تعدی حکام ظالم خراسان یاغی شده از ایران مهاجرت نمایند. ایلات پشت کوه از تعدی عاجز شده مهاجرت بخاک عثمانی نمودند. ایل لک کرمان که بزرگترین ایلات ایران بوده است دسته دسته شده ببلوچستان و افغانستان مهاجرت کردند و کذک و کذک اولاد و

خانواده ملک نیاز خان کردند و غیره.

ثالثاً - پلیس اگر بتاریخ اخیر ایران رجوع کنیم میبینیم که پلیس ایران تا اواخر سلطنت شاه‌عباس ثانی {یعنی تا سال ۱۰۴۴ هجری} در نهایت نظم و ترتیب بود و بخوبی از عهده تأمین راه‌ها و بلاد برمی‌آمد. بعلاوه رسم آنوقت چنان بود که هر سرقتی واقع میشد {چه در شب و چه در روز چه در دهات و چه در کاروان‌سراها و امکنه دیگر} بمسئولیت (ص ۱۶۷) حاکم ولایت بود یعنی حاکم مأمور بود که یا دزد را دستگیر نماید یا از عهده غرامت اموال مسروقه برآید. بعد از سلطنت شاه‌عباس ثانی هر چند این قانون متروک نشد لکن بواسطه اینکه در اجرای آن مسامحه نمودند و دربار سلاطین هم به اجرای آن وقعی نگذاشتند متدرجاً قانون از رسمیت افتاد.

در هر صورت برای تعقیب سارقین و حفظ تأمینات طرق در هر ولاییتی عدله مستحفظین بود که باسم راه‌دار و قره‌سوران یعنی سواران سیاه متصدی نظم طرق بودند. قوای قره‌سوران در تمام ولایات ایران و حتی در کلیه دهات و کاروان‌سراها موجود و بقول ایرانیها هر جا آب بود قره‌سوران داشت، قوای قره‌سوران سیار و مرتب بودند و به محض اینکه در راه اتفاقی میافتاد فوراً به تعقیب مقصر و دفع آن میرفتند. در استخدام قره‌سوران‌ها تأدیه وجه‌الضمانه نیز مرسوم بود و هر کس که میخواست به خدمت قره‌سورانی داخل شود میبایستی مبلغ معینی ضمانت بدهد زیرا قره‌سوران‌ها مسئول راه‌ها بودند و چنانچه در راه‌ها سرقتی (ص ۱۶۸) اتفاق میافتاد میبایستی غرامت بدهند یا دزد را پیدا کنند. بالاتر از همه آنکه دهات و کاروان‌سراها نیز در این مسئولیت شرکت داشتند.

این مرسومات فعلاً هم در بعضی نقاط مرسوم و مجری است و تفصیلات آن را مشروحاً در موقع مباحثه مسئله پلیس خواهیم دید ولی چیزی که بود نتیجه تمام این قوانین و مرسومات این میشد که راه‌ها امن بود و مسافر و کاروان در کمال راحتی از نقطه بنقطه میرفتند. در فارس سابقاً راه‌ها بقدری امن

بود که یک نفر ارمنی در کوهستان حوالی جهرم گرفتار سارقین شد و پانزده هزار لیره او را بسرقت بردند. حاکم جهرم بدون تعویق و تأخیر سارقین را دستگیر نموده اموال تاجر ارمنی را باو مسترد داشت.

شاردن مسافر معروف فرانسوی که در قرن ۱۷ بایران آمده بود شبی در مسافرت در کوهستان مابین لار و بندرعباس راه را گم کرده بود. راهدارهای آن حدود بعد از دو ساعت او را بجاده رسانیده و نوکر و بارهای او را بسلامت (ص ۱۶۹) بمنزل رسانیدند.

ولی آقایان ملاحظه میفرمایند که از زمان صفویه تا بحال اوضاع کم و بیش تغییر نموده و عجالتاً فرمان‌فرمای فارس و نه ایلخانی‌های ایلات و نه حاکم بنادر هیچیک از تأمین راهها بر نمیایند و کاری را که در عهد شاه‌عباس ثانی و شاه‌صفی دویم و شاه سلیمان و شاه سلطان حسین حاکم لار یا جهرم یا بندرعباس می‌نمود هیچکدام فعلاً نمیتوانند بکنند.

سرچشمه و مأخذ این بی‌ترتیبی، سوء پلتیک حاکم بوده است. همانطور که آقای حکیم الهی در مشروح خود به امین‌الدوله نوشته‌اند یکی از متقدمین شعرای ایران یک رباعی باین مضمون منظوم کرده است.

«فساد و رشوه عالم‌گیر شد و صداقت و راستی ایران را وداع گفت
مأمورین اجرای قانون از هدیه و رشوه زندگی میکنند و قاضی برای دادن حکم
ناحق همیشه دهان و کیسه‌اش باز است. خدا جزای این اعمال و کردار را بدهد»

در درسهای ده و یازده مذکور افتاد که ناصرالدین (ص ۱۷۰) شاه برای تأسیس شورای مملکتی و شورای تنظیمات ولایات مساعی عدیده نموده و از جمله دستخطهایی که در این موضوع در سال ۱۲۹۲ صادر شده است دستخط راجع بشورای تنظیمات و اصلاحات ولایتی است. دستخط مزبور از وظایف حاکم نسبت به نظام و قوای پلیس فوق‌العاده کاسته و این وظایف مهمه را جزو وظایف مختصه شورای محلی هر ولایتی قرار داده است.

بر طبق ماده ۲۱ دستخط مزبور حاکم باید مواجب و مستمری اهالی

نظام را که نزد مباشرین مانده باشد بدون عذر بعد از اظهار صاحب‌منصب باستحضار مجلس گرفته برساند و نگذارد از مطالبات و حقوق دیوانی نوکر نظام که بخرج آن ولایت منظور است چیزی لاوصول بماند.

مطابق ماده ۲۲ «مأمور نظام باید همیشه از حالت خانه و کسان سرباز سفری مستحضر باشد که از مباشر و کدخدا با اسم عوارض و صادر بی‌حسابی و ظلم روی ندهد»

ماده ۲۳- از قشونی که مأمور سفر است اگر کسی (ص ۱۷۱) فراری باشد و از سرکرده اظهار بشود بحکم وزارت جنگ باید سرباز فراری را حاضر نماید. اگر سرباز از ده خود بجای دیگر رفته باشد باید مأمور نظام معاودت او را باستحضار اجزای مجلس از حاکم و مباشر بخواهد.»

ماده ۲۷- اختیارات مأمورین لشکری و مأمورین کشوری را صریحاً از یکدیگر مجزی میکند و صریحاً دستور میدهد که اهل نظام در اختیار احدی نیستند.

ماده ۲۸ ایلات را بدو قسم مینماید.

یکی ایلاتی که بدولت سوار بده هستند دیگری ایلاتی که از سوار دادن معاف‌اند.

در آخر ماده ۴۳ دستخط مزبور قوای قره سوران و راهدارها را موقوف نموده و تأمین راه را بدو قسم ترتیب داده است یکی آنکه حاکم هر ولایت تأمین راه‌های آن ولایت را قبول نماید و مسئولیت آن را بعهده بگیرد در این صورت نصف حقوق و جیره قره سوران آن ولایت بحکام پرداخته میشد و حاکم هم بمیل خود وجوه مزبوره را صرف (ص ۱۷۲) نظم و تأمین ولایت مینمود و همان طوریکه که در زمان شاه‌عباس ثانی مرسوم بود در صورتی که در راه‌ها سرقتی واقع میشد حاکم مسئول بود و بایستی از غرامت دزدی برآید.

دستور دیگر آنکه اگر حاکم مسئولیت راهها را قبول نمیکرد و از ترتیب و تشکیل پلیس و مستحفظین طرق استنکاف مینمود در اینصورت دولت مجلس

تنظیمات آن ولایت را مأمور این کار میکرد و از طرف مجلس اقدامات لازمه در حفظ تأمینات بعمل میامد. این بود مختصری از نظامات و ترتیبات قبل از مشروطیت که ناصرالدین شاه بدواً تهیه و تدوین نمود.

حال میرسیم بقوانین مشروطیت.

ماده ۹۰ قانون مورخه ۴ ذیقعدة ۱۳۲۵ حکام را بوقایه امنیت و رفاهیت عمومی مسئول مینماید (ماده ۱۰) که در حوزه و حدود ولایات خود (ماده ۴۱ بند سوم) مسئول تأمینات میباشد.

آنچه راجع بقشون و خدمت نظامی است ماده ۶۵ (ص ۱۷۳) انتظامات آن را موکول بقوانین مخصوصه دیگر مینماید که تدوین و وضع آنها متأسفانه بتعویق افتاده است.

مطابق ماده ۴۰۰ فرمانفرمایان ایالات میتوانند فرمانده و رئیس قشون محلی باشند.

بعلاوه ماده ۱۱ قانون حکام را مأمور تفتیش و ممیزی کلیه دوایر ولایتی مینماید.

مسلم است دوایر نظامی هم از این تفتیش و ممیزی حکام خارج نخواهند بود.

مدلول ماده ۳۵ اختیار مخصوصی بحکام میدهد بدین معنی که حکام را در بعضی موارد بطور استثناء و فوقالعاده مجاز می نماید که دستهجات مخصوص چریک {غیر از نظام} علاوه بر قوای پلیس و ژاندارمری محلی تأسیس نمایند.

در آخر مطلب ماده ۳۶ در موقع شورش و اغتشاش و بلوی بحکام حق و اختیار آن را داده است که قوای نظامی محلی حکم کنند و از اغتشاش و شورش در نهایت سرعت (ص ۱۷۴) جلوگیری نمایند.

فصل چهارم در تحت عنوان ضمیمه ماده ۳۶ با کمال دقت شرایط و مواقعی را که قشون باید به حاکم معاونت نماید و از قوای پلیس و ژاندارمری

استمداد کند دستور داده است (دستور راجع بحکم حاکم و ترتیب ابلاغ حکم بشورشیان و در آخر ترتیب استعمال اسلحه)

راجع به پلیس. - در ماده ۶ قانون ذیقعه برای اداره نظمیه هر ولایتی یکنفر رئیس نظمیه معین نموده است و ماده ۹۷ و ماده ۱۰۱ اداره نظمیه را کاملاً در تحت اطاعت حکام میاورد.

ماده ۳۴ راجع بروابط حکام با قوای پلیس و ژاندارمری محلی است و مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ راجع بمنازعات و اختلافاتی است که مابین دوایر محلی (نظمیه و حکومت و غیره) رخ نماید بر طبق همین مواد ۱۳۵ و ۱۳۶ وزارت داخله و هیئت وزراء یک نوع حاکم و قاضی اداری هستند که مرافعات و اختلافات (ص ۱۷۵) مزبوره را قطع و فصل مینمایند واضح است که نظامنامه‌های جدید ژاندارمری دولتی مواد فوق‌الذکر را تا یک درجه تغییر داده است ولی این تغییرات آنقدر مهم نیست و مفاد قانون را الغاء نمیکند. بعلاوه باید این مطلب را هم در نظر داشت که فصل ۵ قانون مورخه ۴ ذیقعه {مواد ۲۰۹ تا ۳۴۵} و فصل ۸ همین قانون راجع به تشکیلات اداره نظمیه (مواد ۳۴۵ تا ۳۶۵) با نظریات معلمین سوئدی جدید که برای اداره نظمیه جلب شده‌اند پاره تغییرات خواهد کرد.

ماده ۱۹۷ تا ماده ۳۰۵ قانون مورخه ۴ ذیقعه ۱۳۲۵ برای بلوکات همان دستور و ترتیبی را که در ولایات نسبت بحکام مقرر است منظور داشته و نایب الحکومه و معین الحکومه هر بلوکی نسبت باداره نظمیه بالنسبه باهمیت و رتبه خود همان وظایفی را خواهند داشت که در فوق برای حکام ذکر شد.

در خاتمه وظایف نظامی حکام نباید نظامنامه‌های جدید ژاندارمری مورخه قوس ۱۳۳۰ را از نظر محو نمود و مخصوصاً (ص ۱۷۶) فصل هفتم آن را که راجع بروابط ژاندارمری با ادارات و دوایر محلی است {از ماده ۱۲۷ و ۱۲۸ قسمت اول و ۱۲۹} مواد ۱۳۰ تا ۱۳۷ مشروحاً و با کمال دقت ترتیب استمداد و روابطی را که دوائر محلی و مخصوصاً حکام با دوائر ژاندارمری باید

داشته باشند معین می‌نماید - قسمت دوم از فصل ۷ (از ماده ۱۳۱ تا ماده ۱۴۱) بالاخص راجع بر روابط ژاندارمری با اولیای امور حکومتی است.

* * *

این بود وظایف نظامی حکام و اختیارات آنها راجع به قوای نظمی و قوای نظام و قوای ژاندارمری دولتی - یقین دارم آقایان ملاحظه کرده‌اند که از زمان قدیم یعنی از موقعی که ایران بایالات دولتی و ایالات خالصه تقسیم شده بود (در عهد شاه‌عباس کبیر و سلاطین بعد) اختیارات نظامی حکام در اول فوق‌العاده زیاد بود و بعد در زمان ناصرالدین شاه بعد از موقوف شدن دستجات قره‌سوران این اختیارات تا یک درجه تخفیف یافت.

(ص ۱۷۷) در اول مذکور افتاد که قانون مورخه ۴ ذیقعد ۱۳۲۵ مصوبه مجلس دارالشورای ملی وظایف نظامی حکام را تا یک درجه احیا نموده و حتی بفرمان‌فرمایان هم بعضی اختیارات مخصوصه نظامی داده و متأسفانه وظایف نظامی و اداری را مخلوط کرده است.

ولی نظامنامه‌های اخیر ژاندارمری دولتی با نهایت دقت مشروحاً وظایف مختصه مأمورین کشوری و لشکری ایالات و ولایات را معین نموده است.

در درس آینده شروع بمباحثه وظایف اداری حکام خواهیم نمود.

درس بیستم (ص ۱۷۸)

اختیارات اداری حکام

ریاست عالی‌ه کلیه ادارات با حکام است باین معنی که احکام عمومی و کلی از طرف حکومت صادر و بتوسط رؤسای ادارات مختلفه اجری میشود. تعیین و تحدید بودجه ولایتی و مراقبت در اجری و اعمال آن نیز از وظیفه حاکم است. پلیس طرق و تأمین مسافرت و توسعه معارف در تحت نظارت عالی‌ه حکام میباشد و همچنین بر عهده حاکم است که در تهیه لوازم ولایتی و وفور ارزاق و آذوقه ولایت بکوشد. مهم‌ترین وظیفه حاکم آنست که اهالی ولایت را در اطاعت دولت نگاهدارد و بشکایات آنها رسیدگی کند و برای تسکین و آرام کردن آنها اقدامات لازمه بعمل آورد حاکم می‌تواند هر یک از افراد اهالی را که شکایت از آنها کرده‌اند احضار و استنطاق نموده در موقع لزوم تسلیم محاکم (ص ۱۷۹) عدلیه نماید.

کلیه این وظایف را می‌توان بعبارت ذیل مختصر نمود حاکم باید از همه جهت حفظ نظم و آسایش ولایتی را که باو سپرده شده است بنماید. بعلاوه حاکم شخصاً امور ولایتی را اداره میکند و اداره داخلی ولایت را شخصاً ریاست مینماید. در اینجا مطلبی را که در درس هفتم کتاب سبز جزوه اول اصلاحات اداری (درس ۷ صفحه ۱۳۶ تا ۱۳۹) راجع بامور اداری و حکام مباحثه کردیم متذکر میشوم.

پلتیک و سیاست - در کتاب دستور حکومت حضرت امیرالمؤمنین (ع) بمالک میفرماید

«ای مالک باصلاح حال و خیال مردم پرداز و حس مهر و محبت رعایا را در دل خود بیدار کن و طبیعت را بملاطفت با خلاق و ادارنما. رعایای تو در خلقت همان حال تو را دارند یعنی مستعد لغزشند و چیزها عارض ایشان میشود

که آنها را عمداً یا سهواً بخلاف و امیدارد. مگو من مأمور (ص ۱۸۰) قاهرم و امر مطاعم و ناچار باید بر همه کس تحکم نمایم. نسبت به همه منصف باش و همه کس را با خود یکسان و مساوی بدان». حضرت امیرالمؤمنین (ع) مخصوصاً در این باب تأکید میفرمایند.

«و اجعل لذوی الحاجات منک قسماً تفرغ لهم فيه شخصک و تجلس لهم مجلساً عاماً فتتواضع فيه لله الذی خلقک و تقعد عنهم جندک و اعوانک من احراسک و شرطک حتی یکلمک متکلمهم غیر متنتع فانی سمعت رسول الله صلی الله علیه و اله یقول فی غیر موطن لن تقدس امة لا یؤخذ للضعیف فیها حقہ من القوی غیر متنتع ثم احتمال الخرق منهم و العی و نوح عنک الضیق و الانف بیسط الله عليك بذلك اکناف رحمته و یوجب لک ثواب طاعته و اعط ما اعطیت هنیئاً و امنع فی اجمال و اعذار ثم امور من امورک لا بدلک من مباشرتها منها اجابة عمالک بما بعیا عنه کتابک و منها اصدار حاجات الناس عند و رودها علیک مما تخرج به صدور اعوانک»

(ص ۱۸۱) از روی تمام این مطالب بخوبی میتوان ملاحظه نمود که حضرت امیرالمؤمنین (ع) اصول عدالت و مساوات را شرط اعظم سیاست و حکومت دانسته و حکام را عملاً و اخلاقاً بترویج و اجرای آن دعوت نموده است. آیا حکومت مشروطه ایران دستور مفیدتر و جامع تری میتواندست اتخاذ نماید؟ آیا ممکن بود پروگرام آزادی خواه تری را مرام دموکراسی ایران قرار بدهیم؟

در جای دیگر در خطاب بمالک می فرماید «ولیکن احب الامور الیک اوسطها فی الحق و اعماها فی العدل و اجمعها ارضی الرعیه فان سخط العامه یجحف برضی الخاص و ان سخط الخاصه یغتفر مع رضی العامه»

و همچنین بمالک تأکید شده است که مستشاران و ناصحان بی غرض برای خود تحصیل نمایند. «از بخیل و حریص اجتناب کن و از ظالمان و هواخواهان ظلم بپرهیز. در انتخاب مأمورین و نواب خود کفایت و لیاقت هریک

(ص ۱۸۲) را در نظر گیر و بالنسبه بمراتب لیاقت آنها کاری که شایسته و درخور آنهاست بایشان رجوع کن. از متملق و چاپلوس پرهیز نما زیرا متملق و چاپلوس حس نخوت و تکبر را تحریک میکنند و از آن استفاده مینمایند. خود را از رعیت پنهان مکن تا مورد سوءظن نگردی. در حفظ عادات و اخلاق مملکتی بکوش و چون آئینی پسندیده و رسمی نیکو بینی و دانی که اسباب الفت جماعت و صلاح حال رعیت شده آن را برهم مزن و مبدل بطریقه دیگر مکن چه ممکن است روش تازه را فوائد و منافع رسم کهنه نباشد و وزر و وبال بدعت و تغییر بگردن تو ماند.»

در اینجا ذکر نصایح و دساتیر کتاب سیاسی و اساسی حضرت امیرالمؤمنین (ع) را راجع باداره حکومت و اداره ولایات ختم کرده متذکر میشوم که کتاب دستور حکومت تنها یک نقطه نظر اخلاقی و فلسفی ندارد بلکه تمام دساتیر آن راجع بعملیات حکومت است و روابط یومیه (ص ۱۸۳) حکومت و رعیت را منظم مینماید و عالی‌ترین درجه علم سیاست هم همین است که مبنای روابط حاکم و رعیت بر طبق اصول مساوات و اخوت و عدالت و اعانت مجری شود.

آیا در تفسیر و تعبیر این دساتیر چه خبط و سهوی باعث آن شد که ایران بجای اینکه از اعمال و اجرای این اصول استفاده نماید هر روزه بر ضعف و انحطاطش افزوده گشت؟ مبدء و مأخذ استبداد فوق‌العاده و حیثیت شخصی که فعلاً یگانه اصل سیاسی ایران یعنی مایه حیات و مایه ممات آنست از چه و از کجاست؟ چگونه میتوان این ترتیب را نتیجه تفسیر این نصایح و دساتیر عالیه دانست؟ اینکه میگوئیم این اصول مایه حیات است زیرا در تحت لوای این اصل ایران تا بحال دوام کرده است. مایه ممات زیرا که بواسطه این اصل سقیم شخصیت ایران تنزل کرد و معدوم شد و استبداد را متزلزل نمود. استبداد که تنزل یافت بیخ و بن اساس از هم پاشید اوج عزت ایرانیت بحضیض ذلت بدل شد و تیشه امید ملیت بسنگ (ص ۱۸۴) سوگواری بشکست. چیزپرا که

دیروز به آن امیدوار بودیم امروز نشدنی و محال می‌پنداریم. بماند احساسات دیروزی را هم از احساسات عالم رؤیا تصور میکنیم.

درس بیستم و یکم

اداره مملکتی

چنانکه ملاحظه میکنید دستخط ناصرالدین شاه مورخه ۱۳۰۳ در موضوع شورای دربار {شورای مملکتی} و شورای تنظیمات (شورای اداری ولایات) دساتیر مهمه راجع به پلتیک کلی ولایات دارد و از این دساتیر مخصوصه هم چنین مستفاد میشود که ناصرالدین شاه تا یک درجه به بصیرت و مساعدت حکام و مأمورین خود اعتماد کامل نداشته و در دستخط مزبور وظایف نظامی حکام را تا یک درجه از آنها (ص ۱۸۵) سلب نموده و امور نظامی و جریان امور کلیه اداری ولایات را بعهده شورای تنظیمات ولایات محول کرده است.

بعلاوه دولت مرکزی تقشیش و ممیزی حرکات و تکامل و تربیت ملت ایران و معرفت به تمایلات و لوازم و مناسبات آنرا نیز جزو وظایف مختصه شورای اداری ولایات نموده است.

قانون مورخه ۴ ذیقعدة ۱۳۲۵ راجع بداره ایالات و ولایات و وظایف حکام در خصوص اداره عمومی و سیاسی ایالات و ولایات دساتیر مفیده ذیل را حاوی است.

ماده ۱۰- چون از طرف دولت امور ولایت بعهده کفایت و صداقت حاکم که رئیس ولایت است محول شده حاکم باید بیش از همه (۱) در حفظ منافع و مصالح دولت و ملت بکوشد.....

(۳) منافع اهالی را در نظر داشته باشد و احتیاجات آنها را بفهمد الخ

ماده ۱۳- حکام حق دارند بمواد شکایات متظلمین (ص ۱۸۶) نظر کنند اگر امور آنها در جانی برخلاف قوانین موضوعه معطل و معوق مانده باشد در سرعت آن اقدام نمایند.

ماده ۱۰۴- حاکم باید حتی‌المقدور بیشتر با مردم معاشرت نماید و اشخاصی را که برای کار نزد او می‌ایند بادب و توقیر بپذیرد و بانجبا و معاریف ولایتی رابطه و آمیزش داشته باشد و کلیه طوری حرکت و رفتار نماید که طرف محبت و اعتماد اهالی واقع شود و ارتباط معنوی که مابین حاکم و اهالی از وداد و اعتماد حاصل میشود بهترین اسباب اجرای وظایف مهمه حاکم است.

مسئله ارزاق

مطلبی که در موضوع اداره و حکومت ولایات اهمیت فوق‌العاده دارد و در اینجا ما را بشرح بعضی مطالب مجبور می‌نماید همانا مسئله آذوقه ولایات است.

در این موضوع حضرت امیرالمؤمنین میفرماید:

«و اعلم معذک ان فی کثیر من التجار و ذوی الصناعات ضیقا فاحشا و شحا قبیحا و احتکار اللمنافع و تحکما للبیاعات و (ص ۱۸۷) ذلک باب مضرة للعامة و عیب علی الولاية فامنع من الاحتکار ولیکن البیع بیعا سمحا بموازين عدل و اسعار لا تجحف بالفریقین من البائع و المبتاع فمن قارف حکرة بعد نهیک اياه فنکل به و عاقب من غیر اسراف»

کمان میکنم حکام در اجرای این دستور عاقلانه چندان سعی نبوده‌اند و حضرت امیرالمؤمنین ع هم بوالی مصر با کمال حزن و اندوه میفرماید «مردم هیچ ناحیه مبتلابفقر و مسکنت نشوند مگر از جهت حرص و طمع والیان بر جمع مال و عدم اطمینان ایشان بر باقی ماندن در ولایت و حرص و طماع که از تجارب روزگار بهرمنند نگشته و ندانند که هر چه بستم اندوزد حوادث عالم آن را بسوزد»

در قرن ۱۷ مسیحی سلاطین ایران این اصول را باین ملایمت و اندوه اجرا نمی‌کردند و هر نانوایی را که برخلاف این اصول رفتار میکرد یعنی باعث کرانی قیمت نان میشد یا کم‌فروشی و یا بوسایل دیگر تقلب مینمود در تنور (ص ۱۸۸) آتش میانداختند و مابقی محترکین را باین واسطه مرعوب میکردند. مسافر معروف فرانسوی شاردن که در سال ۱۶۶۸ در اصفهان اقامت داشت مکرر خرمهای آتشی را که برای مرعوب کردن نانوایان و محترکین در میدان شاه اصفهان ترتیب داده بودند دیده است.

اخیراً هم ناصرالدین شاه در دستخط مورخه ۱۳۰۳ هجری شورای تنظیمات و ولایات را مأمور نموده است که در صورت مجلس جلسات خود هر دفعه قیمت اجناس و ارزق عمومی را راپورت بدهند.

قانون ۴ ذیقعه ۱۳۲۵ در ماده ۱۰ {بند ششم} و مواد ۴۱ تا ۴۸ حکام را مجبور کرده است که قبل از همه چیز در تسهیل امر ارزاق اقدامات لازمه را بنمایند. ماده ۴۲ اقدامات لازمه را که حکام باید در باب ارزاق بعمل آورند تصریح و آنها را بدو قسمت میکند: اقدامات عمومی و (ص ۱۸۹) اقدامات خصوصی.

اقدامات عمومی راجع بامر زراعت و جلوگیری و ممانعت از چیزهائی است که محل امر محصولات زراعتی و ارزاق است و باید همیشه در مدنظر حکام باشد بخصوص وقتی که در تمام ولایت یا قسمتی از آن احتمال قحطی برود. -

«ماحصل اقدامات عمومی آن است که حاکم باید مراقبت مخصوص بعمل آورد که گندم و سایر ارزاق بدون ممانعت در تمام ولایت بازادی و قیمت عادلانه خرید و فروش شود و کسی احتکار ننماید»

«اقدامات خصوصی آنکه حکام با معاونت ادارات نظمی و بلدیّه مواظب تعدیل نرخ و عدم کم‌فروشی و صحت اکیال و اوزان میباشند و بلکه خودشان هم میتوانند بتوسط مأمورین مخصوص باین امور رسیدگی نمایند»

(ص ۱۹۰) قانون ۴ ذیقعه در خصوص نانوایان و شخص حکام قدری محتاط است و در باب افراطات آنها هیچگونه سیاست و مجازاتی پیش‌بینی نمی‌کند. با وجود اینکه حکام در این موضوع بالاخص مسئول هستند، شاید مطابق مفاد ماده ۹۰ {بند سیزدهم} اعتراض بحکام ممکن باشد مدلول ماده مزبوره از این قرار است «حکام در مواد ذیل مسئول و مؤاخذند... وقتی که حکام در موارد بلیات سماوی از قبیل حریق و امراض و طغیان آب و طوفان و غیره با تمام قدرت و اختیاراتی که بآنها داده شده برای حفظ نفوس و اعانه بدرماندگان و بیچارگان اقدام نکرده‌اند» -

در این صورت مدلول ماده ۹۱ نیز ممکن است بحکام تعلق بگیرد:

یکی از تنبیهات و سیاستی که بحکام تعلق می‌گیرد خلع از شغل و عزل از حکومت است و هرگاه تقصیر حاکم بقدری مهم باشد که بعد از عزل باید حاکم بعدلیه جلب شود برای ارجاع کار حاکم مقصر به محکمه عدلیه مجلس **(ص ۱۹۱)** وزراء رأی خواهد داد.

اما گمان نمی‌کنم احکام حضرت رسول ص و دساتیر حضرت امیر (ع) و دستخط‌های سلاطین و مدلول قوانین مشروطیت تا بحال بموقع اجرا گذاشته شده باشد زیرا غالب حکام و بیشتر متمولین و اعیان ایران مالک دهات و بلوکات و حتی بعضی ولایات هستند و در ترقی یا تنزل قیمت اوراق املاک خود مختارند و می‌توانند غله خود را مخفی نمایند و مردم آنولایت را گرفتار قحطی کنند. نانوای هر محلی هم بآنها همدمستی میکند و با کمال عبودیت و رقیبت در سخت‌گیری با رعیت با ملاکین شرکت مینماید، گندم را در انبار نگاه میدارد و با خورده نجاری و چیزهای دیگری که بهیچوجه ماکول نیستند نان میبزد - گاه برای آرام کردن مردم و تسکین عامه ظاهراً جزئی سیاستی به نانوایان میشود تا نسبت به حاکم سوءظن نبرند و نقلیات و پیرا کشف نمایند.

اما در ایران واقعاً احتکار غلات سرچشمه منفعت **(ص ۱۹۲)** و ثروت جمعی است و عیب اساسی از هیئت ملاکین است که املاک وسیعه را دارا

هستند.

مکرر کمیسیون‌های پارلمانی و کمیسیون‌هایی که در خارج پارلمان برای ترتیب آذوقه شهر تهران تشکیل شد در این موضوع مذاکره نمودند ولی چون خود اعضای کمیسیون هم از منافع احتکار شاید بی‌بهره نبودند این بود که نتیجه قطعی بکارهای آنها داده نشد.

مستر شوستر خزانه‌دار سابق ایران سال گذشته کتابی در باب ایران تألیف نموده و در باب این مسئله می‌نویسد:

«در ایران مسئله نان برای کلیه ادارات و وزارت‌خانه‌ها یک مانع بزرگی است و همه را در عسرت می‌اندازد. خرمن‌گندم در تابستان بدست می‌آید و حکومت ایران مقدار معینی از خرمن را عیناً با اسم جنس مالیات می‌گیرد. عایدات جنسی هر ولایتی در مرکز آنولایت و در پای‌تخت انبار می‌شود تا در موقع زمستان مردم از قلت آذوقه گرفتار عسرت نشوند. این ترتیب مالیات جنسی (ص ۱۹۳) از قدیم‌الایام تا بحال معمول بود و اگر دولت بدین ترتیب ذخیره برای مردم تهیه نمی‌نمود ملاکین و محتکرین با یکدیگر اتحاد نموده قیمت ارزاق را فوق‌العاده ترقی می‌دادند. قیمت آن گران میشد و باعث اغتشاش و بلوای مردم را فراهم می‌نمود. این بود که دولت نرخ نان را تعدیل و نانوایان را مجبور میکرد که از آن نرخ تجاوز نکنند. محتکرین و نانوایان هم چون می‌دانستند دولت گندم در انبار ذخیره دارد تقلب و احتکار را صلاح نمی‌دانستند»

در سال ۱۳۲۹ در موقعی که مستر شوستر در باب مسئله نان مشغول تحقیق بود دولت هم خواست در خصوص آذوقه طهران ترتیب صحیحی بدهد زیرا که اولاً حاصل و زراعت بواسطه خشک‌سالی و اغتشاش چندان خوب نشده و جنگ‌های داخلی و قشون‌کشی خرمن را از میان برده از یکطرف جنگ و جدال از طرف دیگر تراکم جمعیت در بعضی نقاطی که عموماً کم جمعیت بود عدم امنیت طرق و حرکت قشون و بختیاری تمام این مصائب باعث آن شد که الاغ‌دار و کاروانهای حمل‌گندم از ترس غله بپای‌تخت (ص ۱۹۴) نمی‌آوردند.

مستر شوستر در کتاب خود میگوید

«تکلیف اداره خزانة این بود که اولاً مالیات اجناس وارده بشهر را {گندم و جو و برنج و کاه و پنبه و غیره} دریافت دارد و مراقبت نماید که مالیات جنسی دولت منظمأ در انبارهای شهر داخل شود. ولی چون دولت میدانست که مسئله آذوقه شهر همیشه یک سرچشمه منفعت برای حاکم و اجزای بلدیة است {این عبارت شوستر است} مرا مأمور نمود که محرمانه در مسئله ارزاق مراقبتی داشته باشم تا معلوم گردد که گندمی که بشهر وارد میشود چه میشود و بکجا می‌رود - من از طرف خود حتی المقدور جد و جهد نمودم و خیلی سعی کردم که از نقاط دوردست قبل از زمستان و قبل از این که برف راهها را مسدود نماید گندم بشهر وارد کنم و بیشتر برای اینکه تقلبات مأمورین بلدیة پایتخت جلوگیری بشود اقدامات نمودم.

(ص ۱۹۵) لکن جمعی از متمولین و متنفذین برای اینکه زحمات من منتج نتیجه نشود و فایده نبخشند با یکدیگر اتحاد نموده و بر ضد من مشغول اقدامات شدند {مستر شوستر میگوید} آنوقت مجبور شدم بوالا حضرت نایب‌السلطنه و کابینه وزرا مطالب را اظهار نمایم و بگویم که اگر مایل به تنظیم و ترتیب نان باشند باید برای طهران یک نفر حاکم متدین درست انتخاب کنند تا من مسئولیت کار نان را بعهده بگیرم. نایب‌السلطنه و کابینه وعده صریح بمن دادند اما کار بوعده گذشت و وعده‌ها هم بموقع اجرا گذاشته نشد. وقت از دست رفت و اوضاع سخت تر شد مردم بر علیه دولت طغیان نمودند و بعد هم آرام شدند.

در این موقع اتفاق دیگری رخ داد و آن این بود که خبازباشی طهران که یکی از محتکرین بود و از شدت بدرفتاری و تقلب مأمورین خزانة را به تنگ آورده بود مقتول شد. فی الحقیقه این شخص مستحق آن بود که در تنور نانوائی بیفتد و به بدترین سیاسی مجازات شود زیرا خبازباشی در (ص ۱۹۶) باطن محرک کلیه فساد و اغتشاشات طهران بود. از یکطرف مردم را بشورش تحریک

میکرد و از طرف دیگر در تطبیق آذوقه و پختن نان بد میکوشید. پس از قتل او مردم قدری راحت شدند و اشکال حل مسئله نان قدری کمتر شد»
این بود عقیده خزانهدار سابق در باب مسئله نان. بعد از او هم ترتیبات تغییر نکرده و عجالتاً هم مسئله نان یکی از مسائل لاینحل است.
سال قبل تمام احزاب سیاسی در طهران بیان‌نامه‌ها در این خصوص منتشر کردند هر چند بعضی از آنها شخصی و پلتیکی بود اما برخ دیگر از پریشانی و تنگدستی مردم و علت «قحطی مصنوعی یا عسرت عمدی» که در پای تخت تولید شده بود شکایت مینمودند.

در یکی از این بیان‌نامه‌ها نوشته بودند «اگر بر حسب اتفاق چند نفری نان بدست می‌آوردند فقط اسم نان بود ولی مرکب از خاک اره و شن و غیره که اگر برای سد جوع و تحصیل رمق نمی‌بود هیچ کسی با داشتن قوه باصره و ذائقه (ص ۱۹۷) بخوردن آن میل نمی‌کرد» بیان‌نامه فوق‌الذکر باز می‌گوید «این قحطی طبیعی نیست و نتیجه دسایس محتکرین است چه از اول برج سرطان الی ۱۸ از ۱۰ الی ۶۰۰ بار آرد بیشتر وارد شهر نمیشده ولی از ۱۸ سرطان تا ۱۷ اسد علاوه بر گندم دولتی روزانه از ۱۲۰۰ الی ۱۶۰۰ بار آرد بشهر میشود. چیزی که محل تعجب است اینکه در اوایل سرطان با وجود قلت گندم نان فراوان بود و در اواخر برج با وجود کثرت گندم که مبیایستی قیمت نان را تنزل بدهد. برعکس قیمت نان بالا میرفت و نان هم کمیاب و بد بود» مطابق بیان‌نامه‌های دیگر گمان نمیرود که دساتیر پیشنهادی ادارات مالیه برای تنظیم مسئله نان نتیجه منتظره را داده و مردم بیچاره را از تحت فشار و ظلم محتکرین و کسانی که معاش خود را از اختلال مسئله نان و ارزاق عمومی میدانند آسوده کرده باشند.

معدلک دولت در تاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۳۰ به مسئله نان توجه نموده لایحه اصلاحی برای خبازخانه طهران ترتیب داد این لایحه هنوز در تحت شکل معینی نیامده و دارای ۱۵ (ص ۱۹۸) ماده ذیل است»

ریاست وزراء

از آنجائیکه گرانی ارزاق در شهر طهران در این چند روز اخیر بشدت محسوس گردید و فوق‌العاده این مسئله تولید زحمت از برای فقرا نموده و نظر باینکه در یک چنین موقعی بواسطه دست آمدن خرمن و فراوانی غله یک چنین سختی در عمل نان نمیتواند تولید شود مگر آنکه قصوری در ترتیب خبازخانه باشد و یا آنکه محتکرین اسباب این سختی را فراهم نموده باشند و از آنجائیکه لازم است به معاملات محتکرانه در جنس که در این سنوات اخیر به شدت عمومیت پیدا کرده است خاتمه داده شود که اهالی طهران لاقلاً از حیثیت نان یومیه آسوده باشند بنابراین هیئت وزرای عظام مواد ذیل را در اصلاح امور خبازخانه تصویب و حکم باجرای آن میکنند:

ماده اول - یک اداره ارزاق عمومی در تحت نظارت (ص ۱۹۹) وزارت داخله تأسیس میشود.

ماده دوم - اداره ارزاق عمومی در کلیه مسائل راجعه بجنس و نان بااطلاع خزانه‌داری کل نظارت تامه خواهد داشت و عموم خبازها نیز مکلفند که بموجب نظامنامه حاضر عمل نمایند.

ماده سوم - اداره ارزاق عمومی علاوه بر نظارت فوق مخصوصاً در مطالب ذیل مراقبت و مواظبت نامه بعمل خواهد آورد.

۱- صورتی از کلیه جنس وارد در شهر و نیز صورتی از کلیه جنسی که از شهر خارج و بآسیا میرود و نیز صورتی از کلیه آردی که وارد شهر میشود مرتب میکند بطوری که در هر روز اداره ارزاق عمومی از روی دقت بداند چقدر جنس وارد و چقدر خارج و چقدر در شهر مانده است.

ب - اداره ارزاق عمومی باید مواظبت مخصوص کند که در حین تحویل دادن جنس بآسیا مواد مختلفه داخل گندم نکنند و قبل از آنکه گندم پاک نشده باشد آرد نگردهد.

(ص ۲۰۰) ج - اداره ارزاق عمومی قبل از طبخ آرد هر دکانی را تفتیش نموده و مراقب خواهد بود که با آب بد آرد را خمیر نکنند و نمونه نان تمام دکان هم باید با اداره مزبور یومیه فرستاده شود.

نانواهایی که نان بد طبخ کرده باشند بمجازات سخت خواهند رسید.

د - اداره ارزاق عمومی اقدامات از برای تهیه آرد خواهد کرد بطوری که آرد موجودی در شهر هیچوقت کمتر از نان ده روز شهر نباشد.

ه - از برای اجرای جمله فوق اداره ارزاق عمومی هر نوع اقدامی را که لازم بداند بوزارت جلیله داخله و بخزانه‌داری کل پیشنهاد خواهد کرد.

و - در آخر هر هفته رئیس اداره ارزاق عمومی راپورتی که حاوی نکات ذیل باشد بوزارت جلیله داخله و بخزانه‌داری کل پیشنهاد خواهد کرد.

۱- مقدار جنس وارده که در شهر داخل شده است.

(ص ۲۰۱) ۲- مقدار جنس و آردی که از شهر خارج شده است.

۳- مقدار آردی که در دکان خبازی پخت شده است و نیز مقدار تقریبی که در خانه‌ها پخت شده است.

۴- مقدار جنس و آردی که در انبارهای دولتی است و نیز مقداریکه در انبارهاییکه در تحت تفتیش اداره ارزاق عمومی موجود است.

۵- مقدار تقریبی جنسی که در نزدیکی شهر و نیز در بلوکات اطراف طهران است.

ز - اداره ارزاق عمومی بوزارت جلیله داخله و نیز بخزانه‌داری کل اسامی خبازانی که نان بد فروخته‌اند یا تقلبی در نان کرده‌اند اطلاع خواهد داد که بمعرض مؤاخذه و مجازات برآیند و نیز اسامی آنهایی را که در پختن و فروش نان صحت عمل بخرج داده‌اند میدهد که دولت در مقام دادن پاداش و اتمام مخصوص نسبت به آنها برآید.

(ص ۲۰۲) اداره ارزاق عمومی مواظبت خواهد کرد که مواد ذیل راجع به تکلیف خبازها کاملاً مرعی و مجری گردد.

ماده چهارم - خبازهایی که میخواهند شروع به پختن و فروش نان نمایند باید قبلاً اسامی خود را بآداره ارزاق عمومی ارائه بدهند که اسم آنها در دفتر مخصوص که برای اینکار مرتب میشود ثبت شود و بتوسط ورقه تعهد خواهند کرد که خود را در تحت نظارت اداره ارزاق عمومی و مکلف بقبول نظامنامه حاضره بدانند. پس از دادن این نوشته ورقه اجازه‌نامه که دو قران حق تمبر خواهند داشت بآنها داده میشود و مدت آن اجازه برای یک سال است که موعده اختتام آن ابتدای نوروز هر سال خواهد بود.

ماده پنجم - قبل از آنکه عمل نان کاملاً مرتب و منظم شود هیچیک از خبازان حالیه نباید دست از پختن نان بکشند مگر اینکه از اداره ارزاق عمومی اجازه تحصیل کرده باشند.

(ص ۲۰۳) ماده ششم - در کلیه آسیابها اعم از آنکه دست مالکین یا مستأجرین باشد مأمورین اداره ارزاق عمومی حق تفتیش خواهند داشت و بدون یک عذر موجهی نمیتوانند امتناع کنند از اینکه گندمی را که مأمورین اداره ارزاق عمومی بآنها میدهند آرد نمایند. مأمورین حق دارند نمونه آردها را برداشته برای تجربه بفرستند.

ماده هفتم - در صورتیکه یک یا عده از خبازها یا آسیابانها بدون جهت امتناع از کار کنند و بخواهند سختی در نان فراهم نموده اهالی را بعسرت بیاندازند مرتکبین به اشاره رئیس اداره ارزاق عمومی فوراً دستگیر شده و در محکمه که صلاحیت رسیدگی باین کار داشته باشد استنطاق و محاکمه خواهند شد.

ماده هشتم - خبازها حق احتکار جنس یا آرد در انبارهایی که در تحت تفتیش و نظارت اداره ارزاق عمومی نباشد ندارند و اگر برخلاف این عمل کنند آن مقداری که احتکار کرده‌اند توقیف و ضبط خواهد **(ص ۲۰۴) شد.**

ماده نهم - بطور عمومی آردی که برای پختن نان این شهر لازم است یا از انبار دولتی داده می‌شود یا خبازها در تحت نظارت و تفتیش اداره ارزاق عمومی

خرید میکنند و خبازها اگر بخواهند خودشان در انبار بقدر ده روز لاقبل آرد داشته باشند میتوانند مشروط باینکه آرد را جانی بگذارند که بااطلاع اداره ارزاق عمومی باشد.

ماده دهم - آردهائی که از برای پختن در خبازخانها موجود است باید در کیسه‌های سربسته گذاشته شود که مأمورین اداره ارزاق عمومی بتوانند آن کیسه‌ها را بطور سهولت مهر سربی کنند.

ماده یازدهم - قیمت نان را ماهی یک مرتبه اداره ارزاق عمومی بتصویب وزارت داخله و خزانه‌داری کل معین خواهد کرد.

ماده دوازدهم - اداره ارزاق عمومی از برای صحت اوزان دکاکین خبازی دقت لازم بعمل خواهد آورد.

(ص ۲۰۵) ماده سیزدهم - خبازهائی که در طهران و اطراف میخواهند جنس خرید کنند باید اجازه مخصوصی از اداره ارزاق عمومی داشته باشند والا مأمورین دولت آنها را داخل در محتکرین خواهند دانست.

ماده چهاردهم - رئیس پلیس طهران مساعدت تامه در اجرای مواد این نظامنامه با رئیس اداره ارزاق عمومی خواهد کرد.

ماده پانزدهم - وزارت داخله مأمور اجرای این دستخط است.

بتاریخ ۲۴ شعبان ۱۳۳۰

(نجفقلی بختیاری رئیس الوزرا)

محتشم‌السلطنه وزیر داخله)

«محمدعلی وزیر امور خارجه»

«مستشارالدوله وزیر پست و تلگراف

«اسمعیل وزیر عدلیه»

نمی‌دانم چه دسیسه و چه اسباب تازه مانع اجرای (ص ۲۰۶) این لایحه نظامنامه شد و نگذاشت که امر خبازخانه مرتب گردد.

بیان‌نامه‌هائی را که در فوق ذکر کردیم اشخاصی را که باعث این اشکالات

شده و میشوند جاه‌طلب و حریص مینامند. در هر حال روزنامه رسمی دولتی لایحه نظامنامه فوق را منتشر ساخت اما نمیدانم بچه علت مدلول آن اجری نگردید.

از طرف مسیو مرنار خزانهدار فعلی ایران در مطبوعات می‌نویسند «عجالتاً هم مسئله نان یکی از مسائل غامضه سیاست داخلی ایران است چون حمل و نقل غله مجبوراً در ایران با قاطر و شتر باید بشود و این وسیله حمل و نقل هم بطنی و گران است در پاره ولایات گندم در نهایت ارزانی و در برخ دیگر در نهایت گرانی است. مثلاً در کرمان شاهان نان منی ده شاهی و در طهران شش برابر یعنی سه قران است. این نسبت قیمت از این بالاتر هم رفته است. تهیه آذوقه پای‌تخت اشکالات مخصوصه دارد زیرا اولاً جمعیت پای‌تخت خیلی (ص ۲۰۷) زیاد و ثانیاً غله مضافات شهر کفاف شهر را نمی‌دهد و برای حمل و نقل غله از نقاط دیگر هم وسایل حملیه کافیه فاقد میباشد. با وجود تمام این موانع و قلت حاصل و عدم تکمیل آلات و ادوات زراعتی اشکال تهیه آذوقه بیشتر از ثقل و حرص مردم است. محتکرین با ملاکین متحداً گندم را در موقع لازم مخفی مینمایند و قیمت گندم را ترقی میدهند. مسلم است در این صورت به خصوص زمستان ترتیب آذوقه مشکل میشود و قحط و غلاد در شهر می‌افتد. عجلتاً هیئت مخصوصی از متدینین ایرانی مشغول مراقبت امر نان و حمل گندم و آرد کردن و طبخ کردن آن میباشد.

باین معنی که مقدار آرد مخلوطی که قبلاً ترتیب آن معین شده است در کیسه‌های مهمور بدست نانوا میدهند و در موقع خمیر کردن آرد یک نفر مفتش مخصوص دولت با پلس حاضر و مراقب هستند که تقلبی نشود. بعلاوه دولت در هر محله دکان خبازی مخصوصی دایر کرده است (ص ۲۰۸) که نان آن نمونه و سرمشق دکاکین دیگر است بواسطه اینکه آرد بموجب کنترات از روسیه منظمماً وارد میشود. آذوقه شهر طهران تا اول خرمن منظم خواهد بود و روزی ۳۰۰ خروار گندم که برای شهر لازم است بخبازخانه داده خواهد شد.

محتکرین در این معامله مغلوب هستند و از این جهت هم همه روزه نرخ گندم تنزل میکنند و نان هم فراوان و ارزان است.»

بعلاوه مسیو مرنار قرار داده است که انبار بزرگ نزدیک شاهزاده عبدالعظیم را برای گندم شهر اختصاص داده و راه آهن شاهزاده عبدالعظیم را تا ورامین یعنی تا دو فرسخ امتداد دهد. و اگر دولت ایران سرمایه‌های لازمه را تحصیل نماید میتواند کم‌کم خط‌های راه آهن اطراف پای تخت را توسعه دهد و باین وسیله کار را بر محتکرین مشکل نماید. همانطور که در تبریز که ۲۰ فرسخ از راه آهن قفقاز مسافت دارد گندم را از روسیه وارد میکند.

(ص ۲۰۹) خزانه دار کل در خیال است که نزدیک انبار فوق‌الذکر یک آسیای بخاری بزرگ طوری ترتیب بدهد که آرد آن برای طبخ نان ایرانی مناسب باشد.

اجناس و ارزاق دیگر نیز در این اواخر قیمتش خیلی ترقی کرده است. قیمت گوشت و برنج و جو که برای نان و هم برای چهارپایان مصرف میشود فعلاً خرواری ۲۰ تومان است در صورتیکه در سال قبل ۵ تومان بود. قیمت کرایه هم همه روزه در ترقی است. مثلاً ذغال در طهران خرواری ۱۲ تومان و در همدان ۵۰ تومان است. قیمت اجناس خارجه نیز فوق‌العاده گران شده است. قیمت قند سه برابر و قیمت نفت دو برابر شده است.

خلاصه زندگانی خیلی گران و پول خیلی کم شده است. قیمت پول ایران هر روز تخفیف می‌نماید. دو سال قبل صد قران معادل با ۸ ر ۲۱ الی ۵ ر ۲۱ تومان بود در صورتیکه فعلاً ۲ ر ۲۲ تومان الی ۸ ر ۲۲ تومان است»

(ص ۲۱۰) این بود خلاصه وظایف حکام راجع بباداره سیاسی و اداره عمومی ولایات.

در درس آینده اختیارات حکام نسبت بمأمورین دولت را ملاحظه خواهیم نمود.

(ص ۲۱۱) درس بیستم و دوم

اختیارات حکام نسبت بأمورین دولتی

اصول اساسی - تمام مأمورین ولایات بلااستثنا در تحت اقتدار حاکم هستند که مستقیماً بر رؤسای ادارات ولایتی حکم میکند. حکام میتوانند مأمورینی را که نصب آنها مخصوص رئیس مملکت یا وزارت داخله نیست بخدمات دولتی منصوب نمایند و بالعکس مستخدمین و مأمورین مزبور را که بخدمت دولت استخدام نموده‌اند معزول کنند.

تعلیمات حضرت امیرالمؤمنین (ع) -

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در تعلیمات خود بوالی مصر اکیداً سفارش میفرماید که اجزاء و عمال خود را از اشخاص (ص ۲۱۲) نجیب که از خانواده‌های بزرگ ولایت و بحسن اخلاق مشهورند انتخاب نمایند. و حتی المقدور در تأدیه حقوق کافی و منظم ایشان سعی باشد تا مأمورین دولت بخیال بعضی اجحافات نیفتند و با شرافت و استغنا در صلاح و عفاف خودداری توانند.

«آنچه را بدست دارند در آن حیف و میل ننمایند و با وسعت رزق درصدد مخالفت امر تو و خیانت برنمایند و فرضاً که راه خلاف رفتند آن وقت زبان تو بر آنها دراز است و دست باز. در عقوبت وی تأمل مکن و جزای او بده و ننگ و عار او را مجلسی و آشکارنما تا دیگران عبرت گیرند و از این واقعه پند پذیرند. داند که قانون در کار است و در احترام و رعایت آن از هیچکس ملاحظه نمی‌شود»

حضرت امیرالمؤمنین در باب منشی مخصوص والی که باصطلاح امروزه رئیس کابینه حاکم باشد صفات سرپوشی و اعتماد را بالاخصتصاص لازم دانسته و چون حاکم باید ناچار (ص ۲۱۳) نسبت بریاست کابینه خود اعتماد

کامل داشته باشد لهذا در انتخاب او باید نهایت سعی و دقت را بعمل آورد «چه همیشه قیافه، آئینه روح نیست و طالبان شغل به تصنع خود را نیکوکار قلم دهند و حسن عمل ظاهر سازند و در باطن راه دیگر روند از صدق و امانت دور و بکید و خیانت نزدیک بیرون روشن و درون تاریک»

تنها ذکارت و کفایت و بصیرت و معلومات داوطلبان باید بنظر حکام جلوه گر شود و باعث انتخاب آنها گردد و چون چنین است «انظر فی امور عملک فاستعملهم اختیاراً ولا تولهم محاباة و اثره»

در آخر حضرت امیرالمؤمنین با کمال شدت برخلاف رشوه گیری و استبداد رأی حکام میفرماید:

تمام فروع خیانت و جور از این دو اصل بیرون آید و هدیه و طرفداری یا استبداد و خودرأی رونده را از راه امانت خارج دارد و او را بحال استقامت نگذارد.

حضرت امیرالمؤمنین در خصوص تشکیلات ایالات (ص ۲۱۴) نیز دساتیر کافی به بیان فرموده و بعدها در این موضوع مذاکره خواهیم کرد.

همانطور که در درس های گذشته مذکور افتاد دست خطهای ناصرالدین شاه با کمال حزم و احتیاط اختیارات حکام را در امور ولایتی محدود و شورای تنظیمات را مأمور تفتیش و مراقبت اعمال حکام نموده است.

اعضای این شوری عبارت بودند از، امین مالیه ولایت مأمور عسگری، مأمور عدلیه امین وظایف و اوقاف و مأمور تجارت (ماده ۲۹ دستخط ۱۳۰۳) وظیفه منشی شورای تنظیمات ولایات آن بود که ماهی دو دفعه صورت مجلس جلسات شوری را بریاست شورای دربار (شورای مملکتی در پای تخت) ارسال دارد راپورت مزبور دارای مطالب ذیل بود.

(۱) اموری که در پانزده روز قبل انجام گرفته و بتوسط شورای ولایتی قطع شده است.

(۲) اوضاع دهات و املاک خالصه ولایت

(ص ۲۱۵) (۳) مقدار مالیاتی که وصول شده است.

- {۴} صورت جیره و مواجب و حقوق افراد نظام و غیر نظام که در پانزده روز گذشته پرداخته شده است با اسناد خرج آن
- {۵} اطلاعات اقتصادی و اطلاعات راجعه بفریاد عامه در آن ولایت از قبیل تعمیر بند رودخانه و مجاری آب و قنوت و غیره
- {۶} حوادث و سوانحی که در ولایت از قبیل سرقت و قتل و غیره اتفاق افتاده است.

{۷} نرخ عادلانه اجناس و ارزاق عمومی

{۸} اقدامات راجعه بحفظ الصحه ولایت

- {۹} فهرست مأمورین و مستخدمین دولت در ولایت با صورت حقوق و مقرری و اوضاع خانواده آنها

قانون ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ راجع بانجمن‌های ولایتی در عوض شورای تنظیمات که در حقیقت شورای اداری ولایات محسوب میشد هیئت منتخبه در ولایات تشکیل داد که شبیه (ص ۲۱۶) بانجمن‌های ولایتی و ایالتی اروپائی است. تأسیس و تشکیل این نوع هیئت‌ها در ولایات نسبت بسن سلطنت مشروطه در ایران قدری زود بود و ازین جهت هم دیدیم که انجمن‌های ولایتی بجای اینکه در ولایات مؤید و مقوم کار حکام باشند بالعکس مانع و دشمن بزرگی برای کار آنها شده بودند. حاکم ولایت بهر کاری که شروع میکرد انجمن ولایتی مانع میشد و تمام امور ولایتی را از وظایف خود میدانست می‌خواست فاعل مایشاء باشد و همانطور که در پایتخت مجلس مراقب و ناصح اعمال شاه بود انجمن‌ها هم میخواستند در ولایات همین وظیفه را دارا باشند این بود که کار از مجرای ترتیب بد یار بی‌ترتیبی افتاد در هر گوشه انجمن و کمیته ایجاد گشت و همه کس دارای اختیار و قدرت شد. معلوم کردن این که قانوناً اختیارات دولتی به کی و کدام تعلق می‌گرفت از امور ممتنع بود و تعیین اینکه فلان هیئت دارای فلان وظیفه است یا خیر مشکل مینمود.

(ص ۲۱۷)

دوایر دولتی و دوایر محلی

خوشبختانه قانون مورخه ۴ ذیقعدہ ۱۳۲۵ راجع بادره ولایات در رفع این اغتشاش و بی ترتیبی جدیدی بروز داد و دوباره شورای تنظیمات ناصرالدین شاه را احیا نمود (ماده ۱۶) توضیح آنکه ماده چهارم قانون مزبور دوایر ولایتی را بدو قسم می نماید. یکی دوایر عمومی دولتی که مستقیماً در تحت ریاست و زراست دیگری دوایر محلیه که مستقیماً در تحت مراقبت و ریاست حکام است.

آنچه راجع بدوایر عمومی است ماده ششم قانون ۴ ذیقعدہ ترتیب و تأسیس آنرا موکول بقانون دیگری مینماید که تا بحال وضع نشده است. دوایر محلی که در همین ماده ششم بطور ناقص ذکر شده اند از قرار ذیل هستند: حاکم (ص ۲۱۸) و دفترخانه حکومتی. دایره حکومتی ولایت و شعب آن اداره نظمیه و اداره بلوکات و نظمیه و کدخدا.

عجالتاً میتوان مدلول قانون را تصریح نمود. و دوایر ولایتی و غیره ولایات را بطریقه ذیل تعداد نمود:

۱- دوایر دولتی که منسوب بوزارتخانهها هستند در تحت ریاست مأمورین ذیل خواهند بود.

فرمانده ژاندارمری دولتی

مأمور مالیه و خزانه داری کل

رئیس گمرک

رئیس پست و تلگراف

رئیس محاکم عدلیه (پس از تشکیل محاکم)

۲- دوائر محلی که مستقیماً در تحت ریاست حاکم هستند:

اداره عمومی و سیاسی ولایات که عبارت از حاکم و دفترخانه و شعب
آن باشد - اداره معارف

نظمیه

(ص ۲۱۹) دوایر صحیحه^۱ و اعانه و غیره

اداره محبس ولایتی

دایره اقتصادی و فواید عامه

چنانچه عزل و نصب اجزای دوایر محلی فوق‌الذکر محول بشخص
حاکم و فرمانفرما باشد ضروری نخواهد داشت ولی در خصوص حکام ولایاتی
که تابع ایالات هستند و نایب‌الحکومه بلوکات عزل و نصب آنها نباید با
فرمانفرما باشد و اشخاص مزبور بلااستثناء باید از طرف مرکز انتخاب شوند و
فقط فرمانفرمایان حق معرفی حکام و نایب‌الحکومه‌ها را خواهند داشت.

آنچه راجع باجزای محلی است حکام حق عزل و نصب اجزای مزبور را
خواهند داشت منتهی در قعد مواد ۱۱۵ و ۱۳۰ و ۱۳۱ قانون ۴ ذی‌قعد ۳۲۵

ماده ۱۱۵ - حکام باید بعضی مستخدمین از شاگردان فارغ‌التحصیل
مدارس که خود را برای خدمت حاضر میکنند در دفترخانه خود داشته باشند.
این نوع اشخاص تا (ص ۲۲۰) تجربه در امور حاصل نکرده‌اند و صداقت آنها
بتجربه نرسیده مجاناً کار خواهند کرد تا در موقع مقتضی داخل خدمت شوند.

ماده ۱۳۰ - اداره ولایتی میتواند بعضی از جوانان فارغ‌التحصیل را در
دفترخانه بعنوان مستخدمین یدکی مجاناً مشغول نماید.

ماده ۱۳۱ - هرگاه مستخدمین یدکی در مدت یک سال با بودن محل
نتوانستند داخل خدمت بشوند از دفترخانه اداره ولایتی خارج خواهند شد و اگر
بعد از دادن امتحانات و تحصیل اطلاعات لازمه داخل خدمت شوند زمان
خدمت سابق آنها جزء خدمت واقعی محسوب خواهد شد.

(۱) شاید صحیحه درست باشد!

چنانچه ملاحظه میکنید مدلول و مفاد قانون ۴ ذیقعه راجع بامتحانات اولیه که از داوطلبان خدمت باید بشود عین همان دساتیر حضرت امیرالمؤمنین (ع) است که اول نقل کردیم.

(ص ۲۲۱) و ضمناً ملاحظه خواهید کرد که همین قیود و شرایط امتحان داوطلبان خدمات دوایر دولتی مخصوصاً بدوطلبان خدمات وزارت داخله تعلق میگیرد. دستخط والا حضرت نایب السلطنه مورخه دویم شوال ۱۳۲۹ (ماده ۵) و احکام وزارتی مورخه دوم محرم الحرام و ۱۳ حوت ۱۳۳۰ که بامضای وزارت امور خارجه و وزارت داخله و وزارت معارف رسیده است مسئله امتحان را برای داوطلبان خدمات اداری اجباری مینماید.

البته همه میدانند که در هر یک از ادارات ایرانی که ریاست آن با فرنگیهاست عموم داوطلبان پس از امتحانات دقیقه و شرایط مخصوصه خدمات مجانی استخدام میشوند و امیدواریم که این ترتیب استخدام در عموم ادارات دولتی و مخصوصاً در وزارت داخله معمول و مجری گردد و حکام ولایات هم تعلیمات و دساتیر حضرت امیرالمؤمنین (ع) را که در قانون ۴ ذیقعه ۱۳۲۵ نیز قیده شده فراموش نکنند. در این موضوع متحدالمال وزیر داخله مورخه ۱۱ حوت **(ص ۲۲۲)** ۱۳۳۰ را نیز نباید از نظر محو نمود. زیرا متحدالمال مزبور در ارتقاء رتبه و نصب مستخدمین^۱ اکیداً برؤسای وزارت داخله سفارش میکنند که در پیش نهادهای خود طرفداری و غرض ورزی نمایند و معلوم است مدلول این متحدالمال بمستخدمین ولایات نیز تعلق میگیرد.

در این موقع متذکر میشوم که در درسهای ۵ و ۶ و ۷ در باب انتصاب مستخدمین مشروحاً مذکور افتاد که بعضی بموجب احکام وزارتی و برخی دیگر بموجب احکام حکمرانان ولایات منصوب میشوند ضمناً هم حیثیت

(۱) به صفحه ۱۶ کتاب سبز رجوع شود. [باورقی در اصل متن است].

اخلاقی که متضمن خدمات دولتی است و لوازم فنی آن که عبارت از صلاحیت و اختیار و مسئولیت باشد ملاحظه و فرق مابین اعمال دولتی و اعمال اداری را بدقت مباحثه کردیم.

آنچه راجع به پرسنل اداری است زاید نمیدانم راپورت ممتازی را که آقای مترجم الملک رئیس کابینه وزارت داخله بمقام حضرت اقدس والا شاهزاده عین‌الدوله تقدیم داشته‌اند برای (ص ۲۲۳) آقایان قرائت کنم. این راپورت مدلول لایحه نظامنامه پرسنل مرکزی و پرسنل ولایات را که در جزوه اول کتاب سبز {صفحه ۶۸ و مابعدان} مندرج است توضیح و تشریح مینماید لایحه مزبور که فعلاً منتظر امضای حضرت اقدس وزیر داخله است مختصراً در اینجا نقل کرده و بعدها در موقع شرح تشکیلات اداری ولایات در این موضوع مجدداً مباحثه خواهیم کرد. این تشکیلات در مواد ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۳ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۹) لایحه مزبور ذکر شده‌اند ولی امروز راپورت مزبور را مشروحاً باطلاع آقایان میرسانم زیرا این راپورت نه تنها راجع به پرسنل مرکزی بلکه مربوط باجزای اداره ولایات نیز هست.

«حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف ارفع امین اقدس اعظم والا شاهزاده عین‌الدوله وزیر داخله دامت عظمة.

از آنجائیکه لازم است برای حسن جریان امور و تنظیمات اداری آنچه بنظر میرسد بعرض حضور مبارک برساند.

(ص ۲۲۴) لهدا بی‌فایده نمیداند نکاتی را که از خارج و چندین دفعه در وزارت جلیله داخله استنباط نموده بعرض برساند.

شعبه پرسنل اداری که از اوایل دولت جدید در وزارت خانه‌ها عموماً و در وزارت جلیله داخله خصوصاً ایجاد و تأسیس شده است وظیفه آن حفظ و نگاهداری صورت اسامی مستخدمین و شرح حالات و لیاقت و صداقت و ملاحظه پیش‌نهادهای مستخدمین و ترفیع رتبه و تنزل مقام و تعرفه احوال و عزل و نصب مأمورین چه در مرکز و چه در ولایت بامر وزارت است. ولی

ترتیب تنظیم امور اداری آن تا بحال بطوری که لازم بوده تکمیل نشده است و میتوان علت یک قسمت از خرابی‌ها و فساد اخلاق مأمورین را بعدم رعایت این ترتیب نسبت داد، در کلیه دوایر اروپائی این قاعده خیلی طرف توجه و این شعبه در کمال اهمیت است زیرا اولاً در موقع قبول اجزا بخدمت نهایت دقت را در حسن اخلاق و صحت عمل و دیانت و اطلاعات کفایه و درستی آنها بعمل آورده بعد میپذیرند و در تقسیم کارها باشخاص نیز با رعایت کمال دقت (ص ۲۲۵) هر کس را بشغلی که از روابط آن مطلع و بصیر باشد می‌گمارند و تا خیانتی از او بظهور نرسد امکان ندارد او را از شغل خود تغییر بدهند^۱ بهمین جهت دیده میشود که یکنفر مستخدم در تمام مدت عمر در شغل خود باقی میماند و بواسطه اطمینان و اعتمادیکه در ابقای خود حاصل میکنند در کمال استقلال حفظ منافع دولت را کرده و با نیابت اقتدار و وظایف مرجوعه خود را انجام میدهد.

بدبختانه در دوایر ایرانی این مسئله بطور خوبی صورت نپذیرفته و هر کس در هر شغلی و صنعتی که باشد اعم از اینکه در زمره مستخدمین دولت باشد یا نباشد بمحض اینکه بیکار شد فوراً درصدد کاری در ادارات دولتی برمیآید، و ازین فقره چندین معایب تولید میشود؛

اولاً یک قسمت از اوقات محترم وزرای عظام و رؤسای ادارات همیشه صرف خواندن و جواب دادن عرایض و (ص ۲۲۶) مراسلات توصیه در باب داوطلبان خدمت است، و چون در ادارات هم محلی خالی نیست که همه آنها را بشود بخدمت پذیرفت و راضی کرد بنابراین پس از آنکه مدتی مزاحم شدند و کاری بآنها رجوع نشد بالاخره رنجیده خاطر شده و مأیوس میشوند و بمفاد اذا یاس الانسان طال لسانه پس از مأیوس شدن شروع بتنقید نمودن اعمال رؤسا میکنند و از افترا زدن و تهمت‌های بی‌قاعده نسبت دادن باجزای منصوب

(۱) بهمین نظر بود که در وزارت داخله هیئت تحقیقیه تشکیل شده است {بکتاب سبز صفحه ۱۵ رجوع شود}

فروگذار نمی‌نمایند و آنها را در نظر مردم خصوصاً اشخاصی که از امور اداری بی‌اطلاعتند بدنام و بی‌منزلت می‌کنند، از طرف دیگر کسانی که متصدی خدمت هستند بجای آنکه حفظ اقتدار و عظمت و اجرای احکام دولت را بنمایند برعکس بخیال اینکه مبادا در آنها تغییری حاصل گردد و از شغل خود منفصل شوند همیشه مخوف و نسبت بعموم مردم متملق می‌شوند و ناچار نمیتوانند بطوریکه وظیفه حتمیه آنهاست از اشخاصی که طرف رجوعات اداره هستند مؤاخذه نمایند. در موقع ظهور بعضی تقلبات آنها را بطور سختی دنبال و (ص ۲۲۷) جلوگیری کنند. چنانکه دیده میشود اشخاصی که در ادارات اروپائی خدمت میکنند در انجام وظایف مقرر خود خیلی بهتر و محکم‌تر از کسانی هستند که در تحت نظر رؤسای ایرانی کار مینمایند.

بزرگترین معایبی که بواسطه بی‌ترتیبی پرسنل تولید می‌شود و احکام دولت بموقع اجرا نمیرسد این است اشخاصی که داخل کار و خدمت دولت میشوند علاوه بر آنکه شایستگی آن مقام و کار مرجوعه را ندارند (خودشان هم بخوبی میدانند که لایق نیستند و اطلاعات لازمه را از کار خود ندارند) فرضاً هم که داشته باشند چون چند ماهی بیش مشغول خدمت نیستند و فوراً معزول میشوند و بالاجبار شغل و کار دیگری باید پیدا کنند باین جهت بمحض اینکه داخل خدمت میشوند بجای اینکه سعی نمایند خدمت خود را بدرستی و صداقت انجام دهند و معایب کار را بفهمند و اصلاحات لازمه پیشنهاد کنند فوراً درصدد برمیایند که در مدت چند ماهه اشغال، دخلی پیدا کرده و وجهی برای ایام بیکاری خود تهیه (ص ۲۲۸) نمایند (در اینصورت واضح است که وضع رفتار و معامله این قبیل اشخاص در مأموریت و حکومت چیست و نقطه نظرشان چه خواهد بود) و هرگاه نقطه مأموریت و وضع ولایت هم مترتب و منظم باشد مخصوصاً بانواع وسایل تولید بی‌نظمی و فساد می‌کنند که در آن ضمن فایده و ثمری برای خود حاصل نمایند چنانچه شعبه پرسنل صورت مرتبی داشته باشد، اولاً در موقع انتخاب مأمورین رسیدگی و مراقبت لازمه را

در لیاقت و صداقت و صحت اعمال آنها بعمل می‌آورد ثانیاً بواسطه ضبط اعمال و افعال مأمورین در پرسنل کسانی که دارای صفات مزبوره فوق و سوء عمل باشند در هیچ موقع به اشتباه کاری نمی‌توانند متصدی خدمت و مأموریتی بشوند و رفع این معایب میشود.

همچنین در تغییر مأمورین معایبی که پیدا میشود این است اشخاصی که مدتی داخل کارند و زحمت میکشند در واقع بصیرتی در امور حاصل میکنند و سابقه بدست می‌آورند و دولت تازه میخواهد از وجود آنها استفاده نماید (ص ۲۲۹) یک دفعه معزول میشوند. بدیهی است که در این صورت شخص دیگری که بجای او منصوب میشود هر چند خیلی عالم هم باشد باید مدتی زحمت کشیده تا بتواند رشته کار را بدست آورد.

و از طرف دیگر شخص معزول مجبور است شغل و کار دیگری اگر چه هیچ اطلاعی از ترتیبات آن نداشته باشد برای خود پیدا کند. در حقیقت دولت اشخاص را برای خدمات خود تربیت میکند بدون اینکه از وجود آنها بتواند استفاده نماید. علاوه از این تغییرات و معایبی که تولید میشود ارباب رجوع هم عنوانی بدست آورده و دعاوی را که در زمان مأمور سابق قطع و فصل شده دوباره دنبال کرده و اوقات مأمورین را بمطالب و اظهارات لغو و ناحق خود اشغال نمایند. چنانکه نظایر آن در موقع تغییر حکام ولایات دیده شده است.

اما ادارات اروپائی و مستخدمین آنها بغیر این ترتیب است.

(ص ۲۳۰) مثلاً از هر پست‌ترین اجزا و مستخدم دوایر اروپائی سؤال شود که چند مدت است مشغول خدمت هستی جواب میدهد که ده - بیست - سی - چهل سال ولی از هر یک مستخدمین ادارات ایرانی پرسیده شود برعکس آن خواهند گفت چند ماه - یک یا دو سال. وزارت خارجه چون پرسنل مرتبی دارد از این قاعده مستثنی است و بالنسبه منظم‌تر است (اگرچه در آنجا نیز بعضی نواقص به نظر میرسد و هنوز تکمیل نشده است). این ترتیب برای دولت فایده نمی‌بخشد سهل است اجزای دولتی هم که خدمت بکنند پس از آنکه دو ماه

بیکار ماندند بکلی پریشان و مستاصل میشوند برای اینکه قاعده ترفیع رتبه در نظر نیست خصوصاً چون همه روزه عده داخل خدمت میشوند و مستخدمین سابق هم بسا میشود که بدون جهت تغییر میکنند. باین علت هیچیک اندوخته از زحمات خود نمیتوانند حاصل نمایند. و نیز یکی از معایب بی‌نظمی پرسنل این است که اجزای مرکز بمأموریت ولایات (ص ۲۳۱) نمیروند. و همچنین از ولایات بمرکز نمی‌آیند که خیالات مرکز و ولایات را در یکدیگر انتشار دهند و از عادات و اخلاق اهالی هر ولایت مطلع شوند. باین جهت اجزای مرکز از خیالات اهالی ولایات بی‌اطلاع و کارکنان ولایت از مرکز بی‌خبر و این ترتیب را اروپائیان ترانس فره می‌گویند (مسیو دمرنی مستشار وزارت داخله بخوبی متوجه این نکته شده‌اند). در ادارات ایرانی هیچوقت معمول نیست و قتیکه یک نفر مأمور از حاکم یا معاون حکومت یا اجزای اداره حکومتی - رئیس نظمیه - امنیه بلدیه و غیره که مدتی در ولایات میمانند پس از مراجعت بمرکز اطلاعات خود را راپورت بدهند یا در موقع آمدن بمرکز سابقه مطلب را بقایم مقام خود حالی نمایند. قطع نظر از اینها هیچیک از مأمورین بعد از معزولی دیده نمیشوند همین قدر یکوقت شنیده میشود فلان مأمور وزارت داخله که تا دیروز رئیس دفتر حکومت بوده امروز صاحب منصب نظامی شده. یا معاون حکومت فلان ولایت در یک وزارتخانه دیگری مشغول خدمت (ص ۲۳۲) است.

از جمله مطالبی که خیلی لازم است و فعلاً در دوایر ایرانی معمول نیست این است که مخارج ایاب و ذهاب بمأمورین داده نمی‌شود و این مسئله یک عیب بزرگی است اگر چه ظاهراً از این بابت نفعی بدولت می‌رسد ولی ضرر بزرگتری را متضمن است که باعث آن میشود که هر یک ماه پنجاه نفر مأمور عوض میشوند. و معایب آن را هم بعرض میرساند: اگر در موقعی تغییر مأموری هم ضرورت پیدا کند لازم نیست که از محل مأموریت بمرکز آمده و مجدداً بمحل مأموریت جدیدی برود و اسباب مخارج برای دولت بشود. ممکن است از همان محل سابق بنقطه مأموریت برود که مخارجش هم نسبتاً خیلی کمتر

است بعلاوه مخارج آن را هم میتوان از محل غائبین داد که بهیچوجه ضرری عاید دولت نگشته و تحمیلی بر بودجه نشود.

معایب و مفاسد بی ترتیبی پرسنل بقدری زیاد است که تحریر همه آنها ممکن نیست، فقط کلیات فوق را بعرض رسانیده و آنچه برای اصلاح بنظر میرسد خاطر مبارک را (ص ۲۳۳) مستحضر میدارد.

اولاً - صدور دستخط مبارک با اجرای لایحه نظامنامه پرسنل اداری است که در ذی قعدة ۱۳۳۰ در شورای وزارت داخله نوشته شده و حاضر است.

ثانیاً - ایجاد و تأسیس شعبه پرسنل که مرکب از یک نفر رئیس و یک نفر منشی و یک نفر ثبات باشد. لزوم تأسیس شعبه مزبور سابقاً هم استنباط شده و مخصوصاً در شورای اداری نیز بعد از اجزای فوق الذکر رأی داده اند.

ثالثاً - امر و مقرر فرمایند مواد مندرجه در لایحه پرسنل اداری با کمال سختی بتوسط شعبه مزبور بموقع اجرا گذارده شود.

خاتماً لازم میدانند بعرض برسانند که در صورت اجرا نمودن لایحه فوق و طبع و انتشار آن خاطر مبارک از مزاحمت داوطلبان خدمت بکلی آسوده خواهد شد،

ضمناً خاطر مبارک را مستحضر میدارد که فرمانفرما (ص ۲۳۴) بیان و حکام درجه اول از این قاعده مستثنی خواهند بود و آنها را فعلاً نمیتوان تابع این قوانین قرار داد تا آنکه بمرور یک عده اشخاص با رعایت این قوانین خود را حاضر خدمت نمایند.

رئیس کابینه و پرسنل

مترجم الملک

(ص ۲۳۵) درس بیست و سوم

وظایف حکام راجع به مالیه

نخستین سلطان ساسانی اردشیر بابکان که در حزم و احتیاط سرآمد بزرگان و از فضیلت عصر خود محسوب میشد (سال ۳۳۹ قبل از هجرت) در کتاب موسوم به کارنامه که شرح زندگانی اوست چنین نصیحت میکند «در مملکت بدون قدرت و قدرت بدون قشون و قشون بدون پول و پول بدون زراعت و زراعت بدون عدالت میسر نمیگردد.» مقصود از عدالت امنیت طرق و رواج معاملات و رونق بازارها و تأمین زراعت میباشد و مملکت ایران هم از قدیم الایام الی یومنا هذا احتیاجات دیگری نداشته و ندارد و مستخدمین سوئدی که عجلتاً مشغول (ص ۲۳۶) تشکیلات یک ژاندارمری صحیح منظمی هستند مقصود دیگری ندارند و نقطه نظر دیگری را استقبال نمی‌کنند. سلطان عادل نوشیروان نیز دایر باداره مالیه مملکت پندها و نصایح بسیار داده است که مدلول آن همان احکام اردشیر بابکان است.

* * *

غیر از این‌ها چنانچه بتاریخ جدیدتری رجوع نمائیم حضرت امیرالمؤمنین (ع) بوالی مصر میفرماید:

«آنچه راجع به خراج و عایدات مملکت است خراج و ملک و مال دیوان را طوری دریافت کن که صلاح دهنده در آن باشد و کار گیرنده و سایرین را نیز اصلاح نماید.

باید به آباد کردن زمین بیشتر توجه نمائی تا بگرفتن مالیات چه دریافت مال دیوان، فرع آبادی ملک باشد و بیش از عمارت اقدام به این کار اسباب خرابی بلاد و پریشانی عباد گردد و چیز درستی عاید گیرنده نشود پس (ص

۲۳۷) اگر وقتی رعایا از آفات سماوی از قبیل کمی آب یا بسیاری آن و تغییر خاک و غرق اراضی و غیره شکایت کنند و دانی که حاصل درستی برنداشته‌اند در خراج و عشر آنها تخفیف ده و ایشان را سبکبار کن تا درمانده نشوند و از پادر نیابند و این گذشت برای تو ذخیره‌ایست زیرا که بلاد تو را معمور میکند و ولایت تو را زینت می‌دهد و میتوانی بر آنچه نزد رعایا ذخیره گذاشته تکیه کنی و دلرا به آبادی مملکت قوی داری. مردم کشور هم بوفق و حسن انصاف تو مستحضر باشند و اگر کاری پیش آید تو را بمیل و رغبت یاری نمایند، برخلاف آنروز که دهکده رویویرانی آورد و سکنه فقیر شوند یقین است که در حالی چنین دهخدا را نپذیرند و بچیزی نگیرند»

«و انما یوتی خراب الارض من اعواز اهلها و انما یعوذ اهلها لاشراف
انفس الولاة علی الجمع و سوء ظنهم بالبقاء و قله انتفاعهم بالعبر»



در قرن سیزدهم پس از مهاجمه مغول به ایران و (ص ۲۳۸) سلطنت چنگیزخان، هلاکوخان که بیرحمی و سفاکی آن محتاج بتوصیف نیست ایران را مغلوب کرد ولی از رعایت عادات و رسومات ایران ناگزیر شد. خواجه نصیرالدین طوسی همان منجم معروفی که رصدخانه مراغه را بنا نموده و زیج نصیری معروف بزیح ایلخانی را ترتیب داد با هلاکوخان یک نوع دوستی و رابطه مخصوصی داشت و هلاکوخان هم تا یکدرجه از پیروی نصایح او استتکاف نمینمود و خواجه او را با کمال مهارت و کفایت از پاره اعمال بازداشت.

خواجه در امور مالیه مخصوصاً نصایحی که بهلاکوخان داده است از روی مسالمت و صلح‌اندیشی است. مختصری از نصایح مزبوره را در اینجا لزوماً ذکر میکنیم:

«بسم‌الله الرحمن الرحيم پادشاه جهان ماده امن و امان از نصرالدین درخواست کرده است که آنچه راه و رسم پادشاهان قدیم بوده در آن ولایت‌ها که عالم آبادان داشته‌اند و لشکر و رعیت را آسوده بر ما عرضه‌دار و بحکم اشارت (ص ۲۳۹) نافذ این فصل تقریر فرموده، بسبب آنکه پادشاهان ختای چون ملکه‌های قدیم داشته‌اند از هزار سال و کم و بیش ولایت‌های بزرگی را داشته که رسم و آئین ایشان یکی بوده است و همیشه برقرار مانده است.

اما ولایت‌های عجم چون روز بروز مبدل میشوند و شده و ولایت‌های فرد میداشته رسم‌های ایشان دیگرگون میشده و هر ولایتی را قاعده بوده است. پادشاه آنچه از رعیت ستاند از سه قوم باشد: اهل زراعت، اهل تجارت و چهارپایداران - پادشاهان قدیم ایران گفته‌اند،

۱- زراع، -

زارع اگر توانگر باشد باید از ده یکی بدهد و آن را عشر گویند. اگر مرد زراع درویش و فقیر باشد از بیست یکی و نصف عشر باید بپردازد و درویشان را علوفه از سر بنهند از ده‌اقین خیلی فقیر مالیات را بدین ترتیب گیرند که مخارج سالیانه (ص ۲۴۰) زراع را از عایدات او موضوع نمایند و چنانچه فاضلی باشد عشر گیرند و اگر فاضل نباشد نگیرند.

رسم قدیم آن بوده است. بعد از آن چون ولایتها بسیار شده است قسمت دشوار شده و باید رعیت را آنچه بوده است تا ده یک بیرون نکنند تصرف نتوانند کرد. پادشاهان عادل منصف فرموده‌اند که مالیات عادلانه آنست که از روی عایدات اراضی و بالنسبه بخوبی محصولات باشد، هر سال که حاصل بد باشد رعیت را از مالیات معاف نمایند چنانکه فرموده است لیس علی‌الخراب خراج، پس املاک خراب از مالیات معاف خواهند بود و اگر خراب معمور شده باشد بردو قسم است:

اولاً خراب قدیم که یک قرن که عبارت از سی سال باشد سه سال مرفوع القلم دانند و چیزی نستانند و بعد از آن نصفی خراج تا ده سال مقرر دارند

تا در آبادانی مستقر باشند و برغبت مردم باشد و بعد از انقضای ده سال خراج عمومی یعنی عشر به آن تعلق میگیرد.

(ص ۲۴۱) ۲- اگر اراضی در کمتر از سی سال خراب بوده باشد و عمارت کنند ملاحظه در واجب خراج آن کنند اگر میراثی با معامله باشد مطابق اختصاصات و نظریات مخصوصه بهر ملکی مالیات به آن تعلق میگیرد. زمینها که پادشاهان قدیم خراج ننهادند و جهت معیشت و کمک خرج مالیات را بمالکین آن اراضی واگذار کرده‌اند آنها هیچوقت باطل نکنند تا مال مردم گم نشود.

خراج ولایتها را قانونها باشد که در هر ولایتی بدان کار کنند و بهر موضع نوعی باشد که لایق آن ولایت باشد و این مال جهت مصالح پادشاهی شناسند.

۲- تجار - در بیشتر اوقات از ایشان چیزی نخواستند الا آنکه گفته‌اند از اصل مال از دویست و چهل دینار یکدینار بدهند و آن را مال طمغا مقرر کرده‌اند.
۳- چهارپایان - از هر چهارپائی که زاینده بود و بصحرا چرانند از صد یکی گرفته‌اند و آنرا مراعی خوانند و بعد از آن از پنجاه یکی گرفته‌اند»

* * *

(ص ۲۴۲) بدبختانه نصایح اردشیر بابکان و خسرو نوشیروان و امیرمؤمنان و خواجه نصیرالدین طوسی در سلک نصایح دیگر در دفتر فراموشی ضبط گردید.

در مسائل غیر قابل اجرای آنکه معذور بودند بماند. مسائل قابل اجرای آنها هم معوق گذاردند و آنچه را نمیتوانستند نکردند بدتر از همه تأسیسات و تشکیلات اجتماعی و سیاسی مملکت هم تا یک درجه بر عده موانع افزوده و هر دفعه در پیروی نصایح و احکام فوق‌الذکر مانعی پیش آورد. هر چند در این درس نمیتوان مشروحاً مسائل اساسی راجعه باملاک و

ثروت مالیه مملکتی را مباحثه نمود ولی در اینجا لزوماً پاره مطالب لازمه را که در درس گذشته ذکر شده است متذکر میشویم.

تقسیم مملکت بولایات دولتی و ولایات خالصه و ترتیب حکام و مأمورین مالیه برای هر یک از آنها آنارشی ملوک‌الطوایفی، ترتیب تیول و پیش‌کشی مستوفی‌ها و دفاتر سیاق (ص ۲۴۳) آن‌ها: بدتر از همه این‌ها از یکطرف فقر صحرائشینان و از طرف دیگر معافیت اهالی بلاد از عوارض دیوانی که همه نوع انتظاری از دولت دارند و در مقابل برای پرداخت هیچ‌گونه مالیاتی حاضر نیستند مخصوصاً توجه آقایان را باین نکته جلب میکنم که چیزی که در ترتیب مالیه ایران بیشتر جای تعجب است فقدان بودجه و عایدات منظمه است، مرض استقراض هم در ایران مزمن و یگانه وسیله حیات شده و اداره مالیه ایران دستور خود را تنها در قطع و فصل استقراضات قرار داده است.

در اینصورت وظایف حکام راجع به مالیه مملکتی چه خواهد بود؟ و حال آنکه حکام ولایات منافع شخصی را که نتیجه ترتیب حکومت استبدادی و خودرانی آنها باشد باصلاحات و منافع مملکتی ترجیح میدهند.

در هر حال ناصرالدین شاه در دستخط مورخه ۱۳۰۳ وظایف حکام

راجع بامور مالیه را بدین طریق معین نموده است:

(ص ۲۴۴) «چون منظور نظر اقدس همایونی شاهنشاهی آدم‌الله

تعالی دولته و شوکته نشر معدلت و انصاف و آسودگی نوکر و رعیت و آبادی ولایت و مملکت میباشد امر و مقرر فرمودند قواعدی وضع شود که در اجرای آن مقصود خاطر همایون بعمل آید لهذا قواعد مندرجه در این کتابچه وضع و به تنظیمات حسنه مسمی گردید و حکم جهان مطاع همایون شرف صدور یافت که در هذ السنه ایت ثیل سعادت دلیل این تنظیمات حسنه در ولایت مفصله ساری و جاری گردد طهران، قزوین. سمنان و دامغان، قم. ساوه، و زرنند کاشان دماوند. فیروزکوه.

و در سنه آتیه تنگوزئیل خیرت دلیل نیز ولایات مفصله ضمیمه ولایات

سابق کردند: اصفهان. مازندران، لرستان، عربستان، گیلان، یزد، شاهرود و بسطام. همدان، استرآباد. خمرسه. و در سنوات آتیه رفته رفته انشاءالله تعالی در کل بلاد ممالک محروسه ایران جاری خواهد شد.

(ص ۲۴۵) ماده اول - در اخذ مالیات است که دو ماه حمل و شور حاکم باید کدخدا و ریش سفید کل دهات را در مقرر حکومت خودش حاضر کند و از مالیات هر ده سر خطی مستوفی یا سر رشته‌دار را باطالع اهل مجلس نوشته قسط مالیات را در آن سر خط معین کند و بدست کدخدا بدهد و مطابق آن تمسکی از آن‌ها گرفته ضبط نماید.

و در آن سر خط بنویسند که تعیین محصل و آمدن آدم بیلوکات و دهات موقوف است مشروط بر اینکه قسط را در سر هر ماه بموعده مقرر در سر هر ماه در مقرر حکومت تسلیم کرده قبض بگیرند و اگر در موعده مقرر مالیات خودشان را نرسانند در صورتیکه عذر موجه نداشته باشند و ده روز از موعده بگذرد حاکم مأموری باطالع اهل مجلس به آن محل که تأخیر در فرستادن قسط کرده‌اند میفرستد و تومانی دویست دینار باسم مجازات نقد از آن‌ها بعلاوه قسط مطالبه و دریافت خواهد کرد و اگر معلوم شود نایب با کدخدا سازش کرده **(ص ۲۴۶)** بشراکت یکدیگر علاوه از مالیات چیزی از رعیت گرفته‌اند یا کدخدا خود سر چیزی علاوه گرفته و نایب از بابت بی‌اعتنائی یا غفلتی ملتفت نشده است و بالعکس نایب و کدخدا هر دو مسئول خواهند بود. تکلیف حاکم این است که آنها را در مجلس تنظیمات حاضر کند هر قدر معلوم شود که علاوه گرفته شده است از آنها گرفته به رعیت بدهد و دو مساوی از آن‌ها اخذ نموده و آنها را از مباشری معزول نماید و از برای این وجوه تحویل‌داری از اجزاء مجلس معین است که بمصارف مقرر دیوانی و ولایتی که در عرض سال اتفاق خواهد افتاد برسد و اجازه این قسم مصارف موقوف بحکم و نوشته اولیای دولت علیه خواهد بود.

ماده سوم - از مجلس تنظیمات هر گاه باحضر نایب و کدخدای بلوکات
 اظهاری شود حاکم ولایت باید بدون تأمل آنها را حاضر نماید.
 ماده چهارم - از برای معلوم شدن تکلیف رعیت (ص ۲۴۷) در ادای
 مالیات و عدم زیادتی نایب و کدخدا به آنها و تعیین مالیات دیوانی آنها و
 دانستن رعیت که اگر از نایب و کدخدا و غیره به آنها تعدی و بی‌حسابی شود باید به
 مجلس تنظیمات اظهار نمایند سواد فرمان همیون که از دیوان اعلی شرف صدور
 یافته است با سواد کتابچه تنظیمات را اهل مجلس بفرستد که در کل دهات در
 مساجد بخوانند و رعیت بدانند که برخلاف عدل و انصاف از احدی به آنها نباید
 معامله شود.

ماده پنجم - در بعضی از دهات رسم است که مخارج ده را از قبیل مدد
 خرج سرباز و پول حمام و روضه‌خوانی و غیره همه را روی مالیات دیوانی
 کشیده حواله میدهند و از رعیت دریافت میدارند باید در سر خط بنویسند که
 مالیات دیوانی فلان ده اینقدر است. مخارج ده دخلی بدیوان ندارد و اذن ندارند
 روی مالیات دیوان کشیده حواله بدهند. رعیت اگر بخواهند میان خودشان قرار
 این مخارج را بدهند که با معامله دیوان مخلوط نشود و (ص ۲۴۸) مباشر
 حاکم نتواند باین دست‌آویز چیزی علاوه بگیرد.

ماده ششم - اگر چه مالک هر دهی و هر رعیتی میدانند که چقدر مالیات
 باید بدهد معذک اگر در مجلس تنظیمات یا دفترخانه مبارکه معین نمایند سر
 خطی که از مستوفی و یا سر رشته‌دار به آنها داده شده است یا جمع دفتری کم و زیاد
 دارد از مستوفی و سر رشته‌دار و اهل مجلس مؤاخذه میشود و معزول خواهند شد.
 ماده هفتم - از جانب دیوان اعلی باقتضای حالت هر ولایتی یک نفر
 مستوفی یا سر رشته‌دار مأمور خواهد شد که سر خط را موافق عمل دفتری باطلاع
 اجزای مجلس بنویسد حاکم آن را مهر نماید و او پشت آنرا ثبت کرده مهر نماید
 و بنایب و کدخدا باطلاع ریش سفیدان آن بسپارد که از روی آن عمل
 نماید.

ماده هشتم - مراتب فوق از برای دهاتی است که حرفی در ادای مالیات آن نمیرود و حکم آبادی بر آن اطلاق میشود اما دهاتی که مخروبه است و نمی تواند از (ص ۲۴۹) عهده مالیات برآیند به حکم ضرورت باید ممیزی کرد کسر را تخفیف داده جدید النسق را جمع نمایند.

ماده نهم - اگر حاکم از اجزای مجلس تنظیمات راضی نباشد و شکایت کند عدم رضائیت حاکم مطلقاً موجب عزل و تنبیه اجزا نخواهد شد بلکه باید حاکم تقصیرات واقعه را عرض کند و دیوان تحقق کرده و پس از تحقیق عرض حاکم مرتکب باندازه تقصیر مورد مؤاخذة و عزل و غیره خواهد شد و اگر از خارج نیز معلوم و این مطلب محقق شود البته تکلیف دولت در تنبیه و مؤاخذة از آنهاست.

ماده دهم - اگر شخصی مالک دهات متعدد باشد و ادعای تخفیف نماید بهیچوجه مستحق تخفیف نیست این در صورتی خواهد بود که سایر دهات و املاک او آباد باشد که بقدر کسر فلان ده خراب از دهات آباد دیگرش منفعت داشته باشد و این شرط قبل از رفتن ممیز است به آن ولایت بعد از اینکه ممیز رفت حکم آن مطابق فصل هشتم خواهد شد.

(ص ۲۵۰) ماده یازدهم - لازم است جمع دیوانی اصناف ولایات موافق تعدیل مشخص و جزو جمعشان در دفترخانه مبارکه فرستاده شود و وزرای دربار اعظم مستحضر باشند که اگر تظلمی نمایند جوابی بقاعده داده شود و در ولایت چنانکه بعضی خود را باعزه و اشراف منسوب میساختند و مالیات نمیدادند این عمل موقوف باشد و هر صنفی با جنس خود در ادای وجوهات دیوانی سویت داشته باشد که ستم بکسی نشده باشد و همچنین بعضی بجهت بستگی اعزه و اشراف ولایت گمرک و راهداری نمیدادند این رسم هم موقوف باشد و هرکسی مالیات و گمرک خود را بدهد.

ماده دوازدهم - مأمورین دیوان بعد از آنکه نباشد محصل از برای اخذ مالیات بجائی نفرستند و چیزی از رعیت علاوه از مالیات مطالبه نکنند دیوانیان

عظام هم نباید از حکام چیزی از قبیل پیشکش و خلعت بها و قلق محصل و ناز شصت و پیشکش عید مولود و عید نوروز و تعارف امناء و وزرای دربخانه و غیره مطالبه نمایند الا اینکه دیوان حکم فرماید که شخص حاکم از (ص ۲۵۱) حق الحکومه و مواجب خودش از عهده فلان تکلیف برآید.

ماده سیزدهم - مقرر است که حکام جزو علاوه به مالیات چیزی از ولایت نگیرند و چیزی هم علاوه بر مالیات بدیوان ندهند. اگر مخارج لازمه دیوان پسند در این مدت برای حکام بهمرسد در ضمن نوشتجات غره و پانزدهم بعرض خاکپای مبارک برسانند حکم همایونی باقتضای آن شرف صدور یافت. اگر مخارج فوری ولایتی باشد بتوسط تلگراف یا چاپار اعلام کنند تا حکم آن صادر شود.

ماده چهاردهم - از برای نواب جزو و کدخدایان دهات گذرانی لازم است باید حاکم صورت مخارج آنها را باطلاع اهل مجلس نوشته خدمت اولیای دولت علیه روانه دارد تا در ثانی حکم آن بشود.»

این بود مختصری از دستخط ناصرالدین شاه راجع بوظایف اقتصادی حکام از مدلول مواد آن ملاحظه خواهید (ص ۲۵۲) کرد که ناصرالدین شاه مخصوصاً در نظر داشته است که در وصول مالیات رعایت مساوات و تناسب در تمام ولایات بشود و عوارض کلیه تقسیمات مملکت بیک نهج و از روی یک نسبت معین دریافت گردد شورای ولایتی و بعبارة آخری شورای تنظیمات ولایات هم در حقیقت مأمور تفتیش و ممیزی حکام و مأمورین مالیات و کدخداها بوده است.

متأسفانه در موقع تحریر این دستخط هم معلوم میشود که پاره ترتیبات قدیمه هنوز درست از میان نرفته بوده است. چنانچه در ماده ۱۲ ذکر میشود «دولت مرکزی می تواند که حکم کند که شخص حاکم از حق الحکومه و مواجب خودش از عهده فلان تکلیف برآید»

مفاد این ماده تا یک درجه از قدر و قیمت واقعی دستخط میکاهد و

مقاصد دولت را در اجرای اصلاحات تخفیف می‌دهد چه این وسیله که امتیازات شخص حکام و معافیت آنها را از مالیات باقی می‌دارد مخالف با مساوات است. (ص ۲۵۳) آنچه راجع بخالصجات است ماده ۱۵ مراقبت و سرپرستی آنها را از حکام سلب مینماید و بعهدہ شورای تنظیمات محول می‌دارد. امور خالصه‌جات در مرکز جزو وزارت معارف که ضمناً وزارت خالصه نیز بود مرکزیت یافته و تنظیم ترتیب و اداره اراضی و املاک خالصه و مراقبت باجاره و آباد کردن آنها بعهدہ شورای تنظیمات و وزارت معارف بود.

روی هم رفته از مدلول دستخط ۱۳۰۳ میتوان نتیجه گرفت که ناصرالدین شاه نسبت بحکام و مأمورین خود چندان مساعدت نمی‌نمود و بلکه در تحدید وظایف و سلب اختیارات آنها در شعب مختلفه اداره و حکومت از هیچ اقدامی مضایقه نکرده است بالاتر از همه اینها در مقابل حاکم و مأمورین هیئت مفتشه و ممیزه مثل شورای تنظیمات تأسیس نموده که حکام را از اجحاف و تعدی بازدارند. این ترتیب اداری را نباید فراموش کرد و بلکه در آتیه باید از آن استفاده نمود.

قانون ۴ ذیقعدہ ۱۳۲۵ راجع باداره ولایتی و وظایف حکام و قانون ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ قوانین اساسی ایالات (ص ۲۵۴) و ولایات و بلوکات ایران را حاوی و دستخط محمدعلیشاه در تصدیق و لزوم اجرای این قانون هم صادر گردیده است.

آنچه راجع بوظایف اقتصادی حکام است قانون ۴ ذیقعدہ تکالیف متعدده در ماده ۵۱ برای آنها معین کرده است. «ماده ۵۱ - حکام باید مراقبت تامه داشته باشند که مالیات و عوارض دولتی بموجب قوانین موضوعه در موقع خود بتوسط کارگزاران مالیه وصول و ایصال شود و بعلاوه باید نظارت صحیح نسبت بوصول و ایصال عوارضی که برای مخارج محلیه از بلدیہ و غیره اخذ میشود داشته باشند.»

ملاحظه خواهید کرد که از مدلول همین ماده مسئله تفکیک عایدات

دولتی را بخوبی میتوان نتیجه گرفت چه بر طبق این ماده عایدات دولتی که باید بمصرف بودجه مملکتی برسد از عایدات محلی که باید صرف همان محل بشود ممتاز و متفاوت میگردد در دروس گذشته در موضوع دوایر مملکتی و دوایر محلی مذاکره نموده و بعدها هم در موقع مباحثه تشکیلات و اصلاحات مالیه ایران در این موضوع مباحثه (ص ۲۵۵) خواهیم کرد.

مواد ۵۲ تا ۶۰ قانون ۴ ذیقعه راجع بداره مالیه ولایات و خالصجات و وصول مالیات و بعبارة اخری راجع بعایدات و مخارج هر محلی وظایف حکام را تعیین و تحدید مینماید و در هر ولایت ایجاد یک دایره مالیه را پیش‌بینی میکند که سابقاً در تحت ریاست پیشکار مالیه یا مستوفی ولایت بوده و فعلاً مطابق قانون ۲۳ جوزاً مستقیماً در تحت ریاست یکنفر مأمور وزارت مالیه و خزانه است که متصدی محاسبات مملکتی و محاسبات محلی باشد.

مأمور مزبور مراسلات و کاغذهایی را که راجع به اداره مالیه است بحاکم ارائه میدهد و حاکم مراسلات و کاغذها را امضا می‌نماید و در صورتی که بعضی از آن مراسلات مخالف عقیده و رأی حاکم باشد حاکم باید دلیل عدم صحت و صلاحیت آن مراسلات را بمأمور مالیه اظهار دارد و در موقع لازم مستقیماً با وزارت مالیه مطلب را مطرح نموده و تعلیمات لازمه را از آن مقام درخواست نماید زیرا موافق (ص ۲۵۶) قانون چهارم ذیقعه حاکم نمیتواند مستقیماً بر علیه مأمورین مالیه اقدام نماید.

مفاد مواد ۵۵ و ۵۶ و ۵۷ و ۵۸ قانون راجع به مراقبت حکام بامور خالصه است. مدلول قانون مختصراً وظایف حکام را در این موضوع بیان میکند و فقط حکام را مأمور مواظبت و مراقبت بامور خالصجات مینماید و وظایف مشارالیهم را در باب خالصه خیلی محدود میکند. میگوید حاکم باید مطابق قانون و تعلیمات وزارت مالیه در باب املاک خالصه اقدام نماید. حاکم باید راپورتهای مفصل راجع به وضع خالصجات ولایتی که در قلمرو اوست بوزارت داخله و وزارت مالیه ارسال دارد. حاکم حق دارد برای تشویق اجرای

خالصه ولایتی آنها را برای ارتقاء رتبه پیشنهاد اولیای دولت نماید ولی قانون در باب اینکه حاکم بتواند مستقیماً یا غیر مستقیماً مجازات اجزای خالصه را تقاضا نماید هیچ نمیگوید.

ماده ۵۹ حاکم را بتفتیش صندوق و محاسبات بلاد و بلوکات ولایتی که در قلمرو اوست ذی حق مینماید. حاکم (ص ۲۵۷) میتواند صندوق مالیه و دفاتر محاسبه ولایتی را تفتیش و ایرادات خود را اظهار نماید.

ماده ۶۰ حکام را مجبور مینماید که در آخر هر سال راپورت مشروحی راجع باوضاع مالیه ولایات خود مرتب نموده و بمركز بفرستند ولی این راپورت سالیانه کافی نیست و بایستی راپورت‌های حکام بترتیبی که در ماده ۸۹ قانون ۴ ذیقعه ذکر شده زیادتر از اینها باشد.

فرق مابین هیئت‌های شوریه و اجزای اداری

دستخط ناصرالدین شاه و قانون ۴ ذیقعه از وظایف حکام فوق‌العاده کاسته و یک نوع مرکزیت و کنسانتراسیون اداری مخصوصی بامور دولتی داده است (بدرس ۱۵ رجوع شود)

بعلاوه مدلول قوانین و نظاماتی که تا بحال دیده‌ایم ایجاد شورای اداری محلی ولایات را تجویز مینماید دستخط ناصرالدین شاه این شوری را باسم شورای تنظیمات ولایات نامیده و قانون ۴ ذیقعه این شورای ولایات را آنچه (ص ۲۵۸) راجع بشعب وزارت‌خانه‌ها است باسم شورای عالی اداری {ماده ۱۱۶} و آنچه راجع بدوایر حکومتی است باسم شورای دوایر محلی نامیده است (ماده ۱۲۰ و مابعد آن)

وظایفی را که ناصرالدین شاه در دستخط خود برای شورای تنظیمات معین کرده است عین همان وظایفی است که در قانون ۴ ذیقعه برای شورای اداری ولایات معین شده است: بند دهم از ماده ۱۱۷ قانون «اطلاعات راجعه بمالیات لاوصول و ملاحظه راپورت‌های ژاندارمری راجع بوصول مالیات را بعهدده همین شوری گذاشته است.

برخلاف قانون ربيع‌الثانی اصل عدم تمرکز را برای اداره امور ولایات صلاح دانسته و میخواست است اهالی هر ولایتی را در اداره مالیه آن ولایت و در ترتیب بودجه محلی شریک نماید. - مواد ۸۷ و ۹۱ تا ۱۰۵ و تمام فصل ۳ از ماده ۱۰۵ تا ۱۵۱ با نهایت دقت وظایف و اختیارات انجمن‌های ولایتی را راجع بوصول مالیات و مخارج ولایتی و ایجاد عوارض جدید و تفتیش محاسبات و تدوین بودجه محلی (ص ۲۵۹) معین و مشخص گردیده است،

در درس پانزدهم مذکور افتاد که چرا قانون مزبور و مسئله عدم تمرکز را که حکومت مشروطه تجویز میکرد بموقع اجری نرسید و نتایج منتظره بر آن مترتب نگشت. در هر حال تأسیس شورای تنظیمات و شورای اداری و هیئت‌های منتخبه ولایات نظر باصل طبیعی شور و استشاره است. یقین دارم در قرآن مجید فوائد مشورت و استشاره را تلاوت کرده‌اید. یکجادر سوره شوری

«فشاوهرم فی الامر «در جای دیگر» و امرهم شوری بینهم»

(این آیه اخیر را در بالای رواق اطاق شور مجلس شورای ملی نوشته‌اند) بزرگان دین و حکمای هر عصر لزوم شور و استشاره را به بیانات مختلفه ذکر کرده‌اند چنانکه یک ضرب‌المثل عرب میگوید «قبل از اقدام بکاری همیشه مشورت کنید، - ابن العرب میفرماید. «شور مبنای قانون و مسلک عقلاست و همه کس از رسول تا آخرین ناس (ص ۲۶۰) پس از مشورت باید کار کند،»

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام میفرماید، «لاصواب مع ترک

المشوره»

باصلاح اداری امروزه می‌گوئیم در هر اداره مملکتی یا ناحیتی یا محلی برای اینکه امور کلی آن اداره بطور احسن مجری گردد اعضا و اجزای مختلفه لازم دارد: بعضی مأمور مشورت و بعضی مأمور عملیات هستند و امور هر اداره مستلزم مشورت و اجرائیات است مشورت لزوماً بتوسط چند نفر ولی اجرائیات بعهدۀ یک نفر است پس مجالس شوری در امور اداری رأی میدهند و اجزای اداره تصمیمات آن مجالس را بموقع اجری میگذارند و اجتماع این دو

مسلك مختلف يعنى اجزای شورا و اجزای مجريه تشكيل «يرارشی» اداری را ميدهد. هر هیئت شوریه سه وظیفه دارد: رأی و تقاضا و تصمیم. مثلاً شورای تنظیمات ناصرالدین شاه در امور ولایتی تصمیماتی مینمود که حاکم مجری آن بود شورای اداری که بر طبق قانون ذیقعه ایجاد شده بایستی بعضی (ص ۲۶۱) رأیهای خود را بحاکم بدهد و حتی موافق قانون یک نوع مراقبت و تفتیش هم در کلیه اعمال حاکم داشته باشد (چه اعمال راجع بولایت و چه امور جزئی راجع باداره) انجمن ولایتی و هیئت‌های منتخبه قانون ربیع‌الثانی نیز همین وظایف را داشته ولی افسوس که وظایف خود را تحدید نمودند و هرچه خواستند کردند. یعنی از رأس و تصمیم کناره جستند و باجرائیات پرداختند و در امور حاکم مداخله را جایز دانستند این بود که زحمات مشروطیت در عدم مرکزیت ولایات منتج نتیجه نشد و بلکه کار را از پیش هم سخت‌تر کرد.

خلاصه تعیین و تحدید وظایف اقتصادی حکام مسلماً با اوضاع اداری فعلی ایران که در اول مختصراً مذکور افتاد نهایت اشکال را دارد و از روی دقت و صحت نمی‌توان وظایف حکام را تعیین نمود.

برخلاف چنانچه باصول و متداولات ممالک مغرب نظر کنیم و تأسیسات اداری و قوانین مالیه اروپا را در (ص ۲۶۲) نظر بگیریم تعیین وظایف حکام نهایت سهولت را دارد. اصول اداری اروپا را میتوان بطریقه ذیل مختصراً بیان نمود در ولایات هیچگونه خرجی نباید بدون حواله و حکم کتبی اشخاصی که صلاحیت داشته باشند صورت بگیرد. کسی که در ولایات صلاحیت حواله دادن را دارد شخص حاکم است که مأمور و نماینده وزیر باشد. این حکم کتبی حاکم که از طرف وزیر حواله میدهد باسم حواله پرداخت موسوم است.

محاسب و مأمور مالیه ولایت کسی است که بررئیت حواله‌جات که منظمأ و از روی ترتیبات صحیحه صادر شده است وجه آن را بپردازد. مأمور مالیه هیچگونه پولی را بدون حواله نمیتواند بپردازد والا شخصاً مسئول خواهد

بود و از مایملک شخصی خود باید از غرامت برآید.

پس تحویل یعنی حواله دادن و محاسبه و صندوق یعنی محل تأدیه حواله‌جات باید به توسط دوائر مختلفه انجام بگیرد و محاسبات و صندوق تأدیه کاملاً در تحت اطاعت (ص ۲۶۳) و حکم اداره هستند که حواله می‌دهد. وظایف حاکم و مأمور مالیه ولایتی را میتوان بطریقه ذیل مختصر نمود: حاکم حواله دهنده است باین معنی که اولاً با معاونت و همراهی شعب وزارت‌خانه‌ها و دوائر محلی که در ولایت دایر و تشکیل شورای اداری ولایتی را می‌دهند بودجه عایدات و مخارج ولایات را کاملاً مرتب مینماید.

ثانیاً حاکم باید لویایح راجعه بمخارج جدیده را که بتوسط دوایر محلی پیشنهاد میشود ملاحظه و جمع‌آوری نماید و از روی مبلغ تخمینی عایدات مبالغی را که میتوان صرف مخارج پیشنهادی نمود معین کند بنابراین وظیفه حاکم عبارت از آنست که در باب اضافه اعتبارات یا مخارج که در بودجه ولایتی پیش‌نهاد میشود رأی خود را اظهار دارد و مطابق استعداد محل و مبلغ عایدات صلاحیت یا عدم صلاحیت مخارج جدیده را معین نماید.

چون اختیار خرج و بنابراین اختیار حواله دادن (ص ۲۶۴) با وزیر داخله و وزیر مالیه است لهذا اجازه مخارج جدیده هم از طرف وزیر داخله و وزیر مالیه صادر می‌گردد. مأمور مالیه یعنی محاسب ولایتی فقط باید عایدات محلی را جمع‌آوری کند و در تحت ریاست وزارت مالیه و خزانه‌داری ترتیب وصول و ایصال مالیات را منظم نموده و مخارج دیوانی ولایت را بپردازد.

باین نظر و برای اجرای مطالب فوق‌الذکر است که قانون معروف ۲۳ جوزا راجع بترتیب مالیه ایران باید تکمیل شود و تغییر نماید.

طهران - ۲۱ ثور ۱۳۳۱

گ. دمرنی ژوریسکنسولت وزارت داخله

ترجمه میرزا سید محمدخان معاون ژوریسکنسولت

(ص ۲۶۵) وزارت امور خارجه

مورخه ۱۳ میزان ۱۳۳۰

آقای ژوريسكنسولت

با كمال افتخار جناب عالی را مستحضر میدارد كه كلاس حقوق عمومي آن جناب از تاريخ ۱۶ جاری منظمأ چهار ساعت و نیم بعد از ظهر در مدرسه علوم سیاسی افتتاح خواهد شد.
زیاده.....

معاون وزارت امور خارجه

علینقی خان

(ص ۲۶۶) مدرسه علوم سیاسی

طهران بتاريخ ۵ جمادی الاخری ۱۳۳۱

جناب مسیو دمرنی معلم حقوق اداری

پروگرام امتحان دوره درس حقوق اداری عز و وصول بخشید از سبک تدریسات جنابعالی که پیوسته متکی بعبادات و اخلاق مملکتی است مسرت قلبی خود را اظهار و ضمناً جنابعالی را مستحضر میدارد که دوره امتحان شاگردان مدرسه که در کلاس حقوق اداری حاضر میشوند از ۱۱ جوزا شروع خواهد شد و بنابراین دوره درس جنابعالی امروز که دوشنبه ۵ جمادی الاولی است ختم میگردد.

ایام و ساعات امتحان حقوق اداری هنوز معین نشده و پس از آنکه تعیین شد جنابعالی را مسبوق خواهم کرد.

زیاده.....

دکتر ولی‌الله

(ص ۲۶۷) مدرسه علوم سیاسی

بتاریخ ۱۷ جمادی‌الثانیه ۱۳۳۱

جناب مسیو دمرونی معلم حقوق اداری

در تعقیب مراسله مورخه ۵ شهر جاری اشعار میدارد که امتحان حقوق اداری شنبه دویم شهر رجب سه ساعت و نیم بظهر مانده شروع خواهد شد علیهذا خواهشمندم سؤالات امتحانیه را تهیه فرمایند که قبل از امتحان بعضی از آنها انتخاب و از شاگردان سؤال شود.

زیاده.....

دکتر ولی‌الله

طهران بتاریخ ۱۹ جمادی‌الآخره ۱۳۳۱

جناب مدیر مدرسه علوم سیاسی

در جواب مرقومه محترمه ۱۷ شهر جاری با کمال (ص ۲۶۸) افتخار اشعار میدارد سؤالات امتحان شفاهی در پروگرامی که قبلاً ملاحظه فرموده‌اید مرتب شده. بعلاوه سؤالات ذیل را پیشنهاد می‌نماید که در موقع امتحان کتبی از این سؤالات انتخاب نمایند.

۱- مبادی و مبانی حقوق اداری در ایران.

۲- ملاحظه یک دوسیه و انجام یک امر اداری.

۳- تعلیمات حضرت امیرالمؤمنین (ع) راجع به شرایطی که حکام باید بر طبق آن امور اداری خود را مرتب نمایند.

۴- رفرمهای اداری ایران بالنسبه بعادات و رسومات مملکتی.

۵- مقایسه شورای مملکتی و پارلمان.

۶- فوائد هیئت‌های شوریه در امور اداری. روایت (۴)
مشروطیت.

(ص ۲۶۹) خواهشمندم پس از انتخاب فهرستی از سؤالات مستخبه را

برای این بنده ارسال فرمایند.

زیاده.....

گ دمرنی

چند سند و یک نظامنامه دیگر

پس از انتشار پژوهش این قلم در ارتباط با مدرسه‌ی سیاسی در دومین جلد از «زمینه‌ی ایران‌شناسی» در زمستان ۱۳۶۸، در نشریه‌ی سازمان اسناد ملی ایران به‌نام «گنجینه اسناد» یک مقاله و چند سند دیگر به کوشش مجید نفرشی به چاپ رسید. از آن میان چند سند را برگزیدم برای تکمیل مجموعه‌ی حاضر.

در ضمن یک اعلان در همانجا به چاپ رسیده است در ارتباط با راه‌اندازی «مدرسه عالی حقوق» در تبریز که حکایت از گسترده شدن فعالیت‌های آموزشی حقوقی و اندیشه‌ی قانون‌خواهی در آن دوره است.

سند شماره ۱

وزارت معارف و فواید عامه

نمره کتاب ثبت ۲۸۲۳

تاریخ خروج ۲۴ رمضان ۱۳۲۶ [۲۷ مهر ۱۲۸۷ ش]

وزیر امور خارجه به طهران

از قراری که مذکور شد در این اواخر دو فقره تغییر ترتیب در مدرسه سیاسی داده شده که به هیچ وجه وزارت معارف از آن مسبوق نشده و فی حد ذاته هم تغییرات مزبوره صورت صحیح ندارد. یکی این که یک کلاس ابتدایی و مقدماتی در آن جا تشکیل داده اند و حال آن که در مدرسه سیاسی کلاس ابتدایی هیچ موقع ندارد و از این گذشته چند ماه است که مخصوصاً بنده مشغول هستم که حدود مدارس را تحدید نموده و ابتدایی و علمیه و سایر اصناف مدارس را از هم تفکیک نمایم. در این صورت این اقدام مدرسه سیاسی با ترتیب کلی که در نظر دارم منافات پیدا می کند و نقشه حال بنده را به هم می زند.

دیگر این که می گویند از شاگردها شهریه می گیرند. ضرورت این مسئله هم با اعانه ای که سالیانه از دولت به مدرسه داده می شود به مخلص معلوم نیست و به هیچ وجه مسبوق نکرده اند. نمی دانم این تغییرات با علم و اطلاع حضرت

عالی بوده یا چه صورت داشته است. خواهشمندم مقرر فرمایید توضیحات بدهند تا ثانیاً تکلیف مدرسه را عرض بکنم.
(امضا)

سند شماره ۲

صورت مذاکرات جلسه کمیسیون راجع به تأسیس مدرسه
حقوق به تاریخ ۲۷ برج دلو [۲۰ ربیع الاول] ۱۳۳۲ [۱۲۹۲ ش]

حاضرین مجلس: آقای مشیرالدوله، آقای ارفع‌الدوله، مسیو پرنی، آقای ذکاءالملک، آقای وزیر علوم، آقای معاون وزارت معارف، آقای معین‌الوزاره، آقای دکتر علی‌خان، آقای خان ملک

مذاکرات یک ساعت و نیم قبل از ظهر شروع گردید.

مسیو پرنی شروع به قرائت پروژه نمودند. مسیو پرنی اظهار کردند که اداره ثبت در فرانسه جزو وزارت مالیه است. آقای مشیرالدوله اظهار فرمودند که اداره ثبت اسناد در فرانسه یک اداره ثبت ساده است در صورتی که در این جا در قوانین قید شده است که محاکم باید به اسنادی که ثبت شده است اهمیت بدهد و در واقع یک خاصیت مادی در این مسئله است و برای این بوده است که این اداره در واقع اداره تفتیش و کنترلی باشد و در معاملات و بیع و انتقال تقلبی به عمل نیاید و یک ملک به چند نفر فروخته نشود. آقای وزیر عدلیه اظهار فرمودند که در مناکو که [توسط] فرانسه اداره می‌شود یک اداره ساریای [کمیساریای] مرکزی است که معامله کنندگان بدو به آن جا رجوع می‌کنند. چون مذاکره خارج از موضوع بود ختم شد.

مسیو پرنی شروع به قرائت پروژه کردند. راجع به بودجه مذاکره کرایه خانه شد و اظهار شد که در شورای معارف تقریباً ماهی چهل تومان پیش‌بینی و اضافه بر ۱۵۵۰۰ تومان شد ولی کافی نیست زیرا منزلی هم برای یکی از معلمین فرانسه که منشی خواهد بود لازم است.

آقای وزیر عدلیه اظهار کردند اولاً باید معلوم شود که این مدرسه تحت اداره کدام وزارت خانه خواهد بود و شرحی اظهارات فرمودند که قصد تأسیس چنین مدرسه‌ای از ایشان شروع شده و اقداماتی در این باب راجع به بودجه مدرسه و پروژه و پیرگرم کردم و غیره فرموده با مستشار عدلیه و آقای مشیرالدوله و آقای خزانه‌دار مذاکرات فرموده‌اند و پس از اقدامات ایشان، عقیده والاحضرت به مرکزیت مدارس اظهار شده است.

آقای وزیر علوم اظهار فرمودند که قصد تأسیس مدرسه قانون تازه‌ای نیست و اشاره به نطق آقای مشیرالدوله در موقع توزیع دیپلم مدرسه سیاسی فرمودند آقای مشیرالدوله توضیح فرمودند که مقصود من این بود که چون تحصیلات متوسطه، امروزه در طهران به اندازه‌ای پیشرفت کرده است که در مدرسه سیاسی شعبه تحصیلات مقدماتی را می‌توان حذف کرد و تحصیلات عالی‌اش را تکمیل کرد. آقای وزیر عدلیه با کمال تأکید اظهار فرمودند که این مدرسه باید در تحت اداره وزارت عدلیه باشد چنانچه در فرانسه تا چند سال قبل از این طور بوده و در روسیه حالیه این طور است. آقای مشیرالدوله فرمودند که در همه جا فاکولته‌ها در اداره وزارت معارف هستند ولی در بعضی جاها مدارس مخصوصی است که علی‌الحده است ولی وکلا و قضات از فاکولته‌ها دیپلمه می‌شوند.

وزیر عدلیه اظهار کردند: دو سه نفر از معلمین که در پروژه برای این مدرسه پیشنهاد شده‌اند آقای ذکاءالملک و آقای حاجی سید نصرالله و مسیو پرنی اعضای وزارت عدلیه‌اند و اجزای وزارت عدلیه احتیاج به این مدرسه خواهند داشت. باید این مدرسه حتماً در تحت اداره وزارت عدلیه باشد.

مسیو پرنی اظهار کردند: نقطه اول اینست تعیین شود که این مدرسه لازم است یا خیر؟ نقطه دوم اینست که این مدرسه به کدام وزارت‌خانه (عدلیه - علوم - وزارت خارجه) باید بستگی داشته باشد. وزیر علوم اظهار کردند که والا حضرت اقدس و وزارت خارجه بر این عقیده‌اند که این مدرسه جزء وزارت علوم باشد.

آقای مشیرالدوله فرمودند بدون نظر به سایر ممالک و با نظر به مقتضیات و احتیاجات ایران از روی دقت اصل مسئله را ملاحظه کنیم که کدام وزارت‌خانه ارجح است. من بدون ملاحظه با تجربیاتی که دارم عقیده‌ام اینست که این مدرسه در اداره وزارت علوم باشد. آقای وزیر عدلیه اظهار کردند که اول مسئله مهم، مسئله بودجه است و با ضیق مالیه در کمال سختی که در امور است، گمان ندارم خزانه‌دار این بودجه مدرسه را قبول نماید و بر بودجه وزارت علوم بیفزاید. آقای مشیرالدوله اظهار فرمودند که دولت قبلاً باید قبول یا رد این مدرسه را اظهار و تصویب کرده و در این صورت بودجه مدرسه جزو هر وزارت‌خانه باشد خواهد داد و خزانه‌دار هم البته مساعدت خواهد کرد. خاصه این‌که امور تعلیمات عمومی است شرط حیات مملکت است. در خصوص این مسئله مذاکرات طولانی شد. بالاخره آقای مشیرالدوله فرمودند که اگر منطقی باشد عقیده من اینست که مدرسه سیاسی هم باید جزو وزارت علوم باشد و کابینه این‌طور رأی بدهد که مدرسه سیاسی و حقوق توأم بستگی به وزارت علوم داشته باشند. مسیو پرنی اظهار کردند که شاگردان این مدرسه باید لیسانسیه قانون خواهند بود و باید طوری باشد که شاگردان لیسانسیه این‌جا بتوانند تحصیلات خود را در فرنگ تکمیل کنند و دکتر قانونی بشوند. لهذا ارجح است که به این نظر هم مدرسه قانون در تحت اداره وزارت معارف باشد.

آقای ذکاءالملک اظهار نمودند که سابقاً در مدرسه سیاسی تحصیلات خوب و جدی می‌شد. برای این‌که دولت به دیپلمه‌های آن‌جا خدمت رجوع می‌کرد. حالیه دیپلم آنجا [اهمیتی] ندارد. حتی در خزانه قبول نمی‌شود. برای این، مدرسه هم اگر سانکسیون دولت معین نکند، هیچ محصولی زحمات چند

سال تحصیل را تکمیل نخواهد کرد. پس بهتر اینست که قبلاً کمیسیون این مسئله را حل نماید. مسیو پرنی اظهار کردند که البته تا چند سال برای عدلیه مرکز و ولایات اشخاص لازم خواهند بود ولی بعدها جا نخواهد بود و باید محصلین مطمئن باشند که نتیجه خواهند برد. بنا شد در این خصوص تأکید [...] شود]

آقای معین‌الوزاره پرسیدند مدرسه سیاسی چه خواهد شد؟ آقای مشیرالدوله اظهار کردند که مدرسه سیاسی حالیه باید باقی باشد و بعد از چندی که مدرسه حقوق دایر بود، شعبه متوسط مدرسه سیاسی حذف گردد، از وزارت علم محصلین فارغ‌التحصیل متوسط را برای دخول سیاسی خواست و بالاخره مدرسه سیاسی و حقوق را توأم کرد.

مسیو پرنی اظهار کردند که مدرسه سیاسی خوبست و جزو وزارت علوم شده، شعبه تحصیلات ادبی و فلسفی را تهیه کند و شاگردان مدرسه حقوق بدو در آنجا تهیه شوند.

آقای مشیرالدوله اظهار کردند تحصیلات متوسطه ادبی و فلسفی را باید در مدارس متوسطه دولتی و ملی تهیه کنند و سیاسی همان مدرسه علوم عالییه باشد و بعد به کلی جزو مدرسه حقوق شود ولی مسیو پرنی به عقیده خود باقی بودند که مدرسه سیاسی همان مدرسه ادبی و فلسفی باشد. عقیده آقای مشیرالدوله این بود که ادبیات و فلسفه یک قسمت مقدماتی است که در سال آخر متوسطه خصوصی تحصیل می‌شود. وزارت علوم می‌تواند پیرگرمای برای ادبیات و فلسفه تهیه کرده در مدارس متوسطه مجری کند.

آقای ذکاء‌الملک اظهار کردند که چون فارغ‌التحصیل متوسطه تادو سه سال کم خواهد بود، عقیده من اینست چون قسمت عالییه مدرسه سیاسی جزو مدرسه حقوق باشد، در این مدرسه، تهیه شاگرد برای مدرسه حقوق بشود.

آقای مشیرالدوله اظهار فرمودند که شاگردان مدرسه متوسطه به استثنای جغرافی و تاریخ در سایر شعب از مدرسه سیاسی درجه تحصیلاتشان عالیتر

است بلکه در این دو شعبه هم چندان اختلافی نیست. به عقیده من مدرسه سیاسی بالاخره باید به مدرسه دیگر ملحق شود ولی شعبه مقدماتی باید از حالا حذف شود. یعنی از آخر سال تحصیلی.

۱. مدرسه قانون لازم است یا خیر؟ اتفاق: بلی

۲. این مدرسه قانون در جزو کدام وزارت خانه خواهد بود. وزارت علوم.

عقیده آقای وزیر عدلیه اینست جزو عدلیه باشد.

۳. سانکسیونی که دولت معین خواهد کرد. پارلمان معین خواهد کرد.

۴. مدرسه سیاسی حالیه باقیست. بعد وزارت علوم معین خواهد کرد. به

اتفاق و مشورت وزارت خارجه

۵. پروژه اساساً قبول شد ولی جزئیات بعداً معین خواهد شد.

سند شماره ۳

پیشنهاد تأسیس مدرسه عالی حقوق

تنظیم عدلیه طهران مستج به یک پیشرفت ترقی پذیر است که تهیه و اشاعه قوانین آن اولین پیشنهاد افکار بوده، عجلتاً مملکت ایران دارای قوانین ذیل است:

قانون اساسی عدلیه، قانون دعاوی بلدی، قانون تقسیمات جنایات، مجمع قوانین.

پس از مدت یک سال پیشنهاد قانون جزا و قانون تجارت از برای امتحانات کمیسیون مخصوص قوانین حاضر شد و برای اجرای قوانین موضوعه دیوان بلدی و محکمه احضار با محکمه تمیز که موافق با قانون اساسی است تهیه شدند، ولی غلط کاریهای اشخاص غیر محترم تأسیس محاکم و دیوانهای ایالات را غیر ممکن داشته و موجب تأخیر جریان اعمال اداری عدلیه گردیده و اکنون مسئله قبول عضویت قضات منوط است به نظریات وزیر عدلیه و دولت و حل این گونه مسایل بایستی خیلی جالب توجه آنها باشد. چرا که آبادی و قانونی بودن مملکت منوط است بر این که عدلیه در تمام جاها تأسیس شده و نسبت به تمام افراد مردم احکام موضوعه علی السویه مجری باشد.

تهیه اشخاص به جهت مشاغل دقیق قضاوتی که به آنها تعلیم قضاوت و

کارهای حقوقی بشود از عهده این مدارس ابتدایی حالیه خارج است، بلکه تحصیل حقوق بایستی در یک مدرسه مخصوص به تعلیمات عالیه حقوق بشود که حالیه مدرسه مزبور وجود ندارد و حال آنکه تأسیس آن اولین وظیفه مهم دولت است.

تعلیمات مدرسه عالی حقوق طهران به دو شعبه تقسیم می‌شود: شعبه اول منحصر به حقوق است. شعبه دوم برای حقوق ملی و اداری و ثروت خواهد بود. تحصیلات مدرسه در مدت اختتام خواهد یافت. در سال اول تحصیلات علوم سیاسی و اقتصادی خواهد شد و در سال دوم علم قضاوت تحصیل خواهد گردید. پرگرام آن از قرار ذیل است:

دایره علوم قضاوت

قانون اساسی عدلیه، قانون جنایات، قانون مدنی، قانون فقه، قانون تجارت، قانون دعاوی بلدی.

دایره علوم سیاسی و تجارتي

قانون مشروطیت، قانون اداری، علم مالیات، قانون بین‌الملل، ثروت، تاریخ دیپلوماسی.

تعلیم علوم قضاوت راجع است به نامزدهای شاغل قضاوتی و کلاهی آتی. نتیجه مفیدی خواهد داد. به واسطه اعضای مجلس شورای مملکتی و اشخاص سیاسی آتی مملکت.

با وجود همراهی اشخاص لایق، مدرسه عالی حقوق با یک بودجه مختصری دایر خواهد گردید.

مستشار عدلیه که مدیر مدرسه است متصدی تعلیم قانون اساسی عدلیه و قانون جنایات خواهد بود.

مستشار عدلیه که مدیر مدرسه است متصدی تنظیم قانون اساسی عدلیه و قانون جنایات خواهد بود.

مستشار وزارت داخله، قانون اداری و علم مالیات را تعلیم خواهد داد.
کلاس فقه به عهده یک نفر مستشرع عالم آزادی مانند آقای حاج سید نصرالله خواهد بود.

کلاس حقوق مشروطیت به آقای منصو السلطنه واگذار خواهد گردید.
کلاس دعاوی بلدی منحصر به آقای ذکاء الملک، اول رییس محکمه تمیز خواهد بود.

فقط محل دو نفر معلم فرانسوی باقی خواهد ماند که بایستی کنترات شوند. یکی به جهت حقوق مدنی که متصدی حقوق بین المللی خواهد بود و دیگری به جهت حقوق تجارت که به علاوه تدریس علم ثروت هم خواهد نمود.
معلم فرانسوی تاریخ سیاسی منشی مدرسه خواهد شد.

از این قرار می توان با بودجه ذیل اطمینان خوبی به پیشرفت مدرسه عالی حقوق حاصل نمود:

تومان	فرانک	
۳۲۷۰	۱۵۰۰۰	معلم حقوق مدنی
۳۲۷۰	۱۵۰۰۰	معلم حقوق تجارت
۲۶۱۶	۱۲۰۰۰	معلم تاریخ سیاسی
		مساعدت خرج از برای معلم حقوق
۱۲۰۰		مشروطیت
۱۲۰۰		اندامنیه معلم فقه
۱۲۵		اندامنیه معلم دعاوی بلدی
۳۶۰		منشی دارالانشاء
۹۶		قاچی
۲۴۰	مجموع	دو پیشخدمت که حقوق هر یک ۱۲۰

مجموع	۷۲	اندامنیتته سه نفر سرباز هر یک ۲۴
	۲۰۰۰	لوازمات سوخت روشنایی
۱۵۵۲۴		مجموع مبالغ

با یک بودجه ۱۵۵۲۴ تومان در سال، دولت یک مدرسه عالی حقوق به جهت داوطلبان محاکم و دیوانهای عدلیه تهیه می‌نماید و از برای تعیین محل مدرسه با وجود متعدد بودن بناهای دولتی، البته تولید اشکال نخواهد شد و مطمئن هستیم که این پیشنهاد را تصدیق فرموده و ترقی مملکت را منظور خواهند داشت.

زیاده ایام شوکت و جلالت مستدام باد مسیو پرنی مستشار عدلیه

(امضاء)

سند شماره ۴ دارالتعلیم حقوقی و تجارتي

برای خدمت به هموطنان و تعلیم معارف و نظر به این‌که به واسطه فقدان وسایل، اغلب هموطنان از تحصیل پاره‌ای علوم مفیده محروم می‌مانند و از این جهت در پیشرفت کارهای عمومی و امور زندگانی اختلال وارد می‌آید، لذا هیئتی از متخصصین تحصیل کرده در خارجه دارالتعلیمی تأسیس نموده که علوم ذیل در آن به زبان فارسی تدریس می‌شود:

۱. علوم حقوقی ۲. علوم تجارتي ۳. ریاضیات ۴. زبان انگلیسی

اولاً شعبه علوم حقوقی: از آن جایی که علوم حقوقی برای قضات اعضاء و وکلای عدلیه اعظم نهایت لزوم را دارد و فقدان و عدم تکامل در علوم مزبوره متصدیان را دچار اشکالات می‌نماید و چون اغلب، زبان فرانسه را نمی‌دانند و از این جهت ممکنشان نیست که مسایل حقوقی را فرا گیرند. لذا این دارالتعلیم با بهترین طرز و سهلترین شرایطی حقوق ذیل را به فارسی تدریس می‌نماید:

۱. حقوق جزایی ۲. حقوق محاکمات جزایی ۳. طبابت قانونی
۴. حقوق بین‌الملل خصوصی و عمومی ۵. حقوق اساسی ۶. فقه ۷. اصول محاکمات حقوقی

ثانیاً شعبه علوم تجارتي: متأسفانه تجربه ثابت نموده که تجار ایرانی به واسطه فقدان معلومات و اطلاعات تجارتي اغلب به اشکالات مهمه برخورد و در نتیجه متحمل خسارت کلی می‌شوند و البته با اهمیت مسایل

تجارتی ذیل که در این دارالتعلیم تدریس می‌شود برخوردار، و وجود چنین مؤسسه‌ای را مغتنم خواهد شمرد:

۱. اقتصاد سیاسی ۲. اقتصاد تجارتی ۳. حقوق تجارتی ۴. حقوق محاکمات تجارتی ۵. حساب ۶. دفترداری ۷. انگلیسی

ثالثاً شعبه دارالانشاء: برای تسهیل مراودات و روابط تجارتی و تنظیم لوایح قانونی، شعبه دارالانشایی در این مؤسسه تأسیس یافته که مراسلات وارده و صادره تجارتی را به السنه انگلیسی و فرانسه و فارسی انشاء و ترجمه می‌نماید و لوایح قانونی را تحریر و انشاء می‌کند و از این جهت برای اشخاصی که قلت کار و مراودها خارجی به آنها اجازه نمی‌دهد که مترجمین مخصوص استخدام نمایند و اشخاص قانونی مستدعیین که وقت تحریر و انشای لوایح قانونی ندارند. این شعبه کاملاً مورد استفاده و موافق با اصول صرفه‌جویی خواهد بود.

تبصره: این مؤسسه داوطلبان مقاومت قضایی و وکالت رسمی را برای امتحان رسمی وزارت عدلیه اعظم حاضر خواهد کرد و اعضای اداره محترمه نظمی (تأمینات، پلیس اونیفرمه) که تحصیل حقوق جزایی آنها ناقص مانده، می‌توانند در ساعات مقرر حاضر شده، نواقص تحصیل خود را تکمیل نمایند.

رابعاً کتابخانه: کتابخانه مفصلی که حاوی کتب راجعه به درس کلاسهای فوق‌الذکر است در دارالتعلیم موجود و فقط محصلین می‌توانند از آنها استفاده نمایند.

دفتر دارالتعلیم موقتاً در دارالوکایه بهرامی، خیابان جلیل‌آباد تشکیل یافته داوطلبان از ۲ به ظهر تا ظهر و از ۶ بعدازظهر الی ۸ بعدازظهر به آن محل رجوع فرمایند.

توضیح آن‌که حداقل سن در کلاس اکابر بیست و پنج خواهد بود.

(امضاء)

دارالتعلیم حقوقی و تجارتی

تلفون ۳۱۸

سند شماره ۵

وزارت امور خارجه

نظر به این که از چند سال قبل در نظامنامه تحصیلات مدرسه علوم سیاسی تجدید نظر شده و بعد از اجرای قانون استخدام کشوری و تدوین نظامنامه های اختصاصی نیز اصلاح نظامنامه مزبور ضرورت حاصل نموده بود وزارت خارجه از آقایان مشیرالدوله، مصدق السلطنه و میرزا حسن خان علاء دعوت نمود که با حضور وزیر و مدیرکل وزارت امور خارجه و رئیس مدرسه سیاسی کمیسیونی تشکیل و در این موضوع دقتی فرمایند و آقایان میرزا اسمعیل خان مرآت رئیس تعلیمات عمومی و آقای میرزا داودخان پیرنیا نیز به کمیسیون دعوت شدند.

آقایان معظم لهم پس از چند جلسه نظامنامه اساسی مدرسه را موافق نسخه ای که ضمیمه این صورت مجلس است و به امضا رسید. اصلاح کردند که پس از امضای وزارت امور خارجه و تصویب هیئت وزرای عظام به موقع اجرا گذشته خواهد شد. چون در کمیسیون این طور اظهار نظر شده که یک شعبه مالی اختصاصی هم در مدرسه افتتاح و مواد مربوطه به علوم مالی در آنجا تدریس شود و این نظر محتاج به مطالعات مخصوصه وزارت مالیه و دولت و مدرسه هم در شرف افتتاح بود. کمیسیون نظامنامه ای اساسی راجع به تحصیلات علوم

سیاسی را تکمیل نموده و نظامنامه تدریس علوم مالی را موکول به تحصیل نظریات دولت کردند.

در باب انتخاب معلمین موافق نظامنامه جدید و ترتیب بودجه مدرسه هم قرار شد که کمیسیون دیگری در وزارت خارجه تشکیل و در تکمیل اجرای نظامنامه مزبوره اقدام به عمل آید.

۱۲ شهریور یک هزار و سیصد و پنج شمسی هجری ۱۳۰۵

امضاء: مشیرالدوله، پیرنیا، علیقلی، دکتر محمد مصدق،
علی اکبر دهخدا، اسمیل مرآت، داود پیرنیا، عظیمی،

نظامنامه اساسی مدرسه علوم سیاسی

شرایط قبول متعلمین

ماده اول - داوطلبان ورود مدرسه علوم سیاسی باید جامع شرایط ذیل باشند:

۱. سن آنها کمتر از پانزده و بیشتر از بیست نباشد.
 ۲. دارای تصدیق‌نامه دوره اول متوسطه باشند و اگر فاقد تصدیق‌نامه مزبور بودند مطابق پروگرام دوره اول متوسطه امتحان ورودیه بدهند.
- ماده دویم - شرط ورود به کلاسهای اختصاصی داشتن تصدیق‌نامه قسمت مقدماتی مدرسه است.
- ماده سوم - متعلمینی که دارای تصدیق‌نامه شعبه ادبی دوره دویم متوسطه هستند چنانچه زبان فرانسه را مطابق پروگرام مدرسه امتحان بدهند می‌توانند بدون امتحان سایر مواد داخل کلاسهای اختصاصی بشوند.

ترتیب تحصیلات

ماده چهارم - مدرسه به دو قسمت تقسیم می‌شود: قسمت مقدماتی و

قسمت عالی.

دوره قسمت مقدماتی سه سال و قسمت عالی دو سال است.

ماده پنجم - در قسمت مقدماتی دروس شعبه ادبی. دوره دویم متوسطه با توجه خاص به زبان فرانسه تدریس می شود و پس از اتمام تحصیلات این قسمت، به متعلمین تصدیق نامه شعبه ادبی دوره دویم متوسطه اعطا می گردد.

ماده ششم - در قسمت عالی دروس ذیل تدریس می شود:

۱. حقوق بین الملل عمومی ۲. حقوق بین الملل خصوصی ۳. تاریخ دیپلوماتیک از سنه ۱۶۴۸ الی یومنا هذا ۴. تاریخ معاهدات ایران با دول خارجه و نتیجه معاهدات ۵. فقه: باب معاملات و احکام ۶. علم اقتصاد ۷. حقوق تجاری ایران و اروپا، بری و بحری ۸. جغرافیای تجارتی و احصایی ۹. اروپای معاصر و منافع دول اروپا در خارج از اروپا ۱۰. حقوق اداری ایران و ممالک خارجه.

فرانسه به عنوان زبان اول و یکی از السنه انگلیسی، روسی [و] آلمانی به انتخاب محصل به عنوان زبان دویم در تعقیب زبان که؟؟ کلاسهای مقدماتی تحصیل کرده است.

ترتیب اوقات کار مدرسه

ماده هفتم - مدرسه هر سال نه ماه و نیم دایر و دو ماه و نیم تعطیل است.
ماده هشتم - سال تحصیلی مدرسه از پانزدهم شهریور شروع و در آخر اردی بهشت ختم می شود.

ماده نهم - امتحانات در ماه خرداد به عمل می آید.

ماده دهم - در نیمه دویم شهریور امتحانات ورودیه و امتحانات مشمولین فقره پنج از ماده دوازدهم به عمل خواهد آمد و تدریس از اول مهرماه شروع می شود.

ترتیب امتحانات

ماده یازدهم - امتحانات کلاسهای مقدماتی بر طبق مقررات نظامنامه وزارت معارف خواهد بود.

ماده دوازدهم - امتحانات کلاسهای اختصاصی از این قرار است:

۱- در عرض سال متعلمین باید سه مرتبه از کلیه دروس امتحان شفاهی بدهند.

۲- چنانچه معدل نمره‌های سه امتحان شفاهی مزبوره از ۱۲ کمتر باشد، متعلمین به امتحان آخر سال پذیرفته نخواهند شد.

۳- در آخر سال اول و دویم علاوه بر امتحانات شفاهی، امتحانات کتبی نیز مقرر است و نمره آن نباید از حداقل (۱۲) کمتر باشد.

۴- حداکثر نمره ۲۰ و اقل آن ۱۲ است.

۵- اشخاصی که در خرداد از عهده امتحان برنیایند. یا برای ندادن امتحان عذر موجه داشته باشند، می‌توانند در نیمه دوم شهریور امتحان بدهند.

ماده سیزدهم - امتحانات سال دویم قسمت عالی دولتی و در تحت نظر یک رییس و دو ناظر که از طرف وزارت خارجه معین می‌شود صورت می‌گیرد.

ماده چهاردهم - اشخاصی که دفعه اول در امتحانات دولتی موفق نشوند، فقط دو بار دیگر حق تجدید امتحان دارند.

ماده پانزدهم - حداکثر وقتی که برای امتحانات کتبی داده می‌شود چهار ساعت است.

ماده شانزدهم - به علاوه امتحانات کتبی و شفاهی، کلاسهای اختصاصی دارای مجلس مباحثه‌ایست که ماهی یکبار برای حقوق بین‌الملل، یکبار برای تاریخ دیپلماتیک در حضور معلم تشکیل می‌شود. حضور در مجلس مباحثه برای متعلمین اجباری است مگر آن‌که عذر داشته باشند.

ماده هفدهم - سایر شرایط امتحانات را نظامنامه داخلی معین خواهد کرد.

مزایای دیپلم قسمت عالی مدرسه

ماده هیجدهم - دیپلم فراغت تحصیل از قسمت عالی مدرسه کماکان رتبه لیسانس را حائز است و دارندگان آن در وزارت خارجه از مزایای لیسانس بهره‌مند می‌شوند.

ماده نوزدهم - دارندگان دیپلم فراغت تحصیل از کلاسهای اختصاصی این مدرسه و اشخاصی که در رشته سیاسی از مدارس عالی دیپلم فراغت تحصیل دارند بر سایر داوطلبان دخول خدمت وزارت خارجه مقدم می‌باشند.

۱۲ شهریور یک هزار و سیصد و پنج هجری شمسی

محل امضاء: مشیرالدوله پیرنیا، علی قلی، دکتر محمد مصدق، عظیمی،

علی اکبر دهخدا، اسمعیل مرآت، داود پرنیا

سواد مطابق اصل است

(محل مهر وزارت امور خارجه اداره کابینه)

سند شماره ۶

مواد تصویب‌نامه نمره ۱۲۲۲۹ مورخه ۷ اسفند ۱۳۰۵
ریاست وزرا، که اصل آن به نمره ۸۳۴۶ ثبت شد.

وزارت جلیله معارف و اوقاف

هیئت وزراء در جلسه ۶ اسفند ۱۳۰۵ برحسب پیشنهاد وزارت معارف،
تصویب نمودند که از تاریخ فوق مدرسه سیاسی با تمام متعلقات آن از قبیل
بودجه و اثاثیه و پرسنل و محل به وزارت معارف منتقل گردد و تصویب‌نامه در
کابینه ریاست وزراء ضبط است.

محل مهر و امضای ریاست وزراء

حسن مستوفی‌الممالک

سند شماره ۷

وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه ۱۹ شهریور ۱۳۰۶

اداره محترمه محاسبات کل

سواد اساسنامه مدرسه سیاسی و حقوق را که در هشتاد و هفتمین جلسه رسمی شورای عالی معارف به تاریخ ۱۵ شهریور ۱۳۰۶ به تصویب و امضای مقام منیع وزارتی رسیده است، برای اطلاع آن اداره محترمه ارسال می‌دارد.

هادی حایری

(محل مهر دارالانشای شورای عالی معارف)

اساسنامه مدرسه سیاسی و حقوق که در هشتاد و هفتمین جلسه

شورای عالی معارف به تصویب رسیده است

ماده اول - دوره مدرسه حقوق و سیاسی سه سال خواهد بود.

ماده (۲) - داوطلبان ورود به مدرسه سیاسی و حقوق باید تصدیق‌نامه

متوسطه کامل «شعبه ادبی» یا تصدیق‌نامه دوره متوسطه کامل دارالمعلمین مرکزی را دارا باشند. داوطلبانی که دیپلوم سابق مدرسه علوم سیاسی را داشته باشند می‌توانند در سال سوم مدرسه علوم سیاسی و حقوق بدون امتحان وارد شوند.

تبصره: در صورتی که عده داوطلبان ورود به مدرسه که دارای یکی از

شرایط فوق باشند به بیست نفر نرسد، دیپلمه‌های شعبه علمی متوسطه کامل نیز

ممکن است پذیرفته شوند.

ماده (۳) - تحصیلات مدرسه سیاسی و حقوق به دو قسمت تقسیم می‌شود: علوم قضایی و علوم اداری. در دیپلوم فراغ از تحصیل قسمتی را که داوطلب امتحان می‌دهد باید قید شود.

ماده (۴) - پراگرام مدرسه حقوق و سیاسی به قرار ذیل است:

سال سوم	سال اول
مشترک	مشترک
منطق	منطق
۲ ساعت در هفته	۲ ساعت در هفته
فقه	فقه
۲ ساعت در هفته	۲ ساعت در هفته
اصول	اصول
۲ ساعت در هفته	۲ ساعت در هفته
حقوق مدنی	حقوق مدنی
۲ ساعت در هفته	۲ ساعت در هفته
حقوق بین‌الملل خصوصی	علم ثروت
۲ ساعت	۲ ساعت در هفته
۱۰ ساعت	تاریخ سیاسی
	۲ ساعت در هفته
قسمت اختصاصی قضایی	حقوق اساسی عمومی به فارسی
حقوق جزایی و اصول محاکمات	۲ ساعت در هفته
۴ ساعت	۸ ساعت در هفته
اصول محاکمات خصوصی	تکرار چهارماده اخیر
۳ ساعت	۲۲ ساعت در هفته
ثبیت اسناد و املاک	
۱ ساعت	
مقایسه حقوق مدنی	
۲ ساعت	
۱۰ ساعت	سال دوم
	مشترک
	اصول
	فقه
قسمت اختصاصی اداری	حقوق مدنی
اصول دفتری اداری	۲ ساعت در هفته
۲ ساعت	۲ ساعت در هفته
جغرافیای اقتصادی ایران	۲ ساعت در هفته
۲ ساعت	علم ثروت
و دول معظمه	۲ ساعت در هفته
تشکیلات اداری ایران و قوانین استخدام	۲ ساعت در هفته
۲ ساعت	علم مالیه
تاریخ معاهدات مخصوصاً معاهدات ایران	حقوق بین‌الملل عمومی
با دول خارجه	۲ ساعت در هفته
۲ ساعت	حقوق تجارتی
سیاست خارجی	۲ ساعت در هفته
۱ ساعت	حقوق اساسی ایران
سجل احوال و احصائیه اقتصاد روستایی	۲ ساعت در هفته
۲ ساعت	مقایسه حقوق مدنی تنها برای محصلین قضایی اجباریست
واصول	۲ ساعت هفته
۲ ساعت	
قوانین تعاون	۲۱ ساعت در هفته
۱ ساعت	
تشکیلات معارفی ایران و ممالک مهمه	
۱ ساعت	

ماده (۵) - کلیه موادی که در ماده فوق معین شده در هر علمی یک دوره تمام و میزان تدریس فقه لاقفل در حد کتاب شرایع و میزان تدریس اصول به اندازه کتاب معالم خواهد بود.

ماده (۶) - تقسیم موادی که در بیش از یک سال تدریس می شود به عهده اداره مدرسه و نظریات معلمی خواهد بود که مواد مزبوره را تدریس می نماید.
ماده (۷) - در ظرف سال تحصیلی محصلین باید سه مرتبه از دروسی که خوانده اند امتحان شفاهی و یا کتبی بدهند امتحانات سالیانه و امتحانات نهایی کتبی و شفاهی خواهد بود و ترتیب آن به موجب نظامنامه ای خواهد بود که به تصویب شورای عالی معارف رسیده باشد.

ماده (۸) محصلینی که از عهده امتحانات سه ساله برآیند دیپلوم لیسانس در علوم قضایی یا علوم اداری اخذ خواهند کرد.

این اساسنامه که شامل ۸ ماده است در هشتاد و هفتمین جلسه شورای عالی معارف به تصویب رسیده است، باید به موقع اجرا گذارده شود.

«محل امضای مقام منبع وزارت جلیله متبوعه دامت عظمته»

سواد مطابق اصل است

(محل مهر دارالانشای شورای عالی معارف)

سند شماره ۸

نمره معارف ۲۶ اعلان ۲۸ شوال ۱۳۴۲

با اجازه و تصویب اداره ایالتی معارف

و اوقاف آذربایجان مدرسه عالی «حقوق»

در مدرسه متوسطه تشکیل خواهد یافت آقایان مفصله الاسامی: آقای دکتر علی خان توفیق، آقای میرزا جوادخان ناطق، آقای عبداله زاده، آقای میرزا ابراهیم ادیب. آقایان یاگور هاروطونیان. سراج آواکیان؟؟ و اوند هاروطونیان مواد و علوم مندرجه ذیل را تدریس خواهند نمود.

تاریخ ایران، حقوق قواعد و قوانین ایران، جغرافیای اقتصادی، مقدمات حقوق علمی، تاریخ حقوق رومیه، حقوق دولتی، حقوق جنایت، قوانین محاکمات حقوقی و جزائی، حقوق اداری، حقوق بین المللی، حقوق مالیه، حقوق طبی قضائی، اقتصاد سیاسی، احصاسیه، مواد احوال روحیه و منطقی، اصول اداری حبس خانه لازم است اشخاص داوطلب تا انقضای مدت ۱۵ روز بعد از تاریخ نشر این اعلان صبح ها از ۸ الی ۲ ساعت بعد از ظهر و عصرها از ۴ الی ۵ ساعت بعد از ظهر در مدرسه متوسطه بمدير مراجعه نموده و در ضمن دادن اسم خود بدفتر از میزان حقوق تدریس و سایر ترتیبات مستحضر شوند.

مدیر مدرسه یاگور هاروطونیان

تبریز مطبعه «فاروس»

یادداشت

خلاصه‌ی کنفرانس محمدعلی فروغی در دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی که در نشریه‌ی «تعلیم و تربیت» در دی ماه ۱۳۱۵ شماره‌ی ۲۰ سال ششم به چاپ رسیده است، به پیوست می‌آید.

فروغی در این سخنرانی برای دانشجویان دانشکده از تاریخچه‌ی حقوق در ایران و مدرسه‌ی علوم سیاسی صحبت و نکته‌های آموزنده و مهمی را ذکر می‌کند.

تاریخچه حقوق

خلاصه کنفرانس جناب آقای محمدعلی فروغی
در دانشکده حقوق و علوم سیاسی^۱

وقتیکه از من تقاضا شد که در خصوص تاریخچه حقوق ایران و دانشکده حقوق چند دقیقه برای دانشجویان این دانشکده صحبت کنم و آقایان را سرگرم نمایم با کمال مسرت پذیرفتم زیرا گذشته از اینکه پذیرفتن تقاضای دوستان همیشه مایه مسرت است میان من و این موضوع و این دانشکده مناسباتی است که بیشتر مایه مسرت من میشود، منوجهی که از شعرای خوب ماست غزل ماندی دارد که یک شعر آن اینست:

آنجا که بود مستی ایام گذشته آنجاست همه ربیع و تلال و دمن من
این مغازله رامن با دانشکده حقوق میتوانم بکنم چون مناسبات من با
این دانشکده از آغاز تأسیس آنست و از ایام جوانی خودم زیرا که مبدأ و منشاء
اولی این دانشکده مدرسه علوم سیاسی است و چند سالی بیش نیست که
مدرسه حقوق و بالاخره دانشکده حقوق جای مدرسه سیاسی را گرفته است.
آغاز تأسیس مدرسه علوم سیاسی از سال ۱۳۱۷ قمری است مؤسس آن مرحوم
مشیرالدوله اخیر بود که آنوقت مشیرالملک لقب داشت و پدرش مشیرالدوله

(۱) رسم الخط مقاله عیناً حفظ شد.

اسبق که وزیر امور خارجه بود و بعد صدراعظم شد و اینهم مسرتی است برای من که موقعی بدستم آمده که از این دو نفر که بسبب تأسیس مدرسه سیاسی بمعارف این مملکت خدمت شایان کرده‌اند ذکر خیر و سپاسگزاری بکنم.

خلاصه از همانوقت که مدرسه علوم سیاسی تأسیس شد بلکه قبل از آنکه کلاسهای آن دایر شود و مدرسه رسمیت پیدا کند من با آن مدرسه مربوط بودم بمناسبت اینکه اولاً مرحوم مشیرالدوله صدراعظم قصد کرده بود تدریس ادبیات فارسی را در مدرسه بوالد من مرحوم ذکاءالملک فروغی محول کند ثانیاً درسهائی که در مدرسه داده میشد هیچکدام کتاب نداشت که دانشجویان بتوانند بتوسط مراجعه بآن بفرآگرفتن درسهائی که از معلمین اخذ میکنند مدد برسانند چون یکی از مواد که در مدرسه علوم سیاسی میبایست تدریس شود تاریخ بود که آنزمان اصلاً تدریس آن در ایران معمول نبود میبایست از برای تاریخ هم کتاب تهیه شود و چون تاریخ را برحسب معمول میخواستند از ملل قدیم مشرق شروع کنند اول کتاب تاریخی که در صدد تهیه آن برآمدند تاریخ ملل قدیم مشرق بود و اتفاقاً تهیه آن کتاب را بمن رجوع کردند و آن اول کتابی بود که برای مدرسه تهیه شد.

پس می‌بینید که از تأسیس مدرسه علوم سیاسی که در واقع مقدمه همین دانشکده حقوق بود سی‌وهشت سال قمری میگذرد و آنوقت شما آقایان هیچکدام دنیا نیامده بودید مقصود البته آقایان دانشجویان هستند نه آقایانیکه محض تشویق دانشجویان و اظهار محبت به بنده تحمل زحمت فرموده مجلس ما را مزین و ما را متشکر ساخته‌اند.

سی‌وهشت سال در عمر یک کشور و یک ملت زیاد نیست ولیکن اتفاقاً این سی‌وهشت اگر از حیث کمیت چیزی نیست از جهت کیفیت یعنی از جهت امریکه در این مدت واقع شده چه در ایران و چه در خارج ایران اهمیت بسیار دارد و در دنیا کمتر سی‌چهل سالی است که اینهمه وقایع داشته باشد و احوال ماقبل و مابعد آن این اندازه متفاوت باشد. وقایع تاریخی این مدت را چون شما

دوره تمام تاریخ را خوانده‌اید البته میدانید و حاجت بتذکار نیست من فقط در ضمن بعضی قصه‌ها و تذکرها تفاوتی را که در احوال مردم و ملت و دولت روی داده با مناسبت با موضوع این صحبت یادآوری میکنم.

آنزمان هنوز با کفش باطاق آمدن قبیح بود و روی صندلی نشستن معمول نشده بود. بدون لباس بلند از قبیل عبا یا لباده بحضور بزرگان رفتن بی‌ادبی و اصلاً بی‌لباس بلند بودن جلف و سبک بود. لباس و کلاه همان بود که شما در اول عمر داشتید اگر فراموش نکرده باشید اما یقه و دستمال‌گردن زدن خیلی نادر بود و تقریباً منحصر بود بکسانیکه مدتی در اروپا اقامت کرده بودند آنهم نه همه کس و غالباً اسباب زحمت هم بود یعنی بسا بود که در بعضی کوچه‌ها و محله‌ها متعرض فوکلی‌ها میشدند و اگر فحش و کتک در کار نمی‌آمد مضمون و استهزا فراوان بود و البته از داستانهایی که در باب فوکل و کشمکش فوکلیها و متجددین با قدیمیها و متقدمین که مدت چندین سال در کار بوده مطلع هستید.

من خودم آن اوقات فوکلی نبودم معه‌ذا بعضی حکایت‌های بامزه دارم از جمله اینکه در جوانی برعکس امروز موی سرم فراوان بود و زحمت می‌داد آنزمان مردها زلف داشتند منم یک مدت مثل همه زلف می‌گذاشتم عاقبت از دست زحمت زلفها بنا گذاشتم که موی سرم را بشکلی که حالا معمول است و همه دارند درآورم روزی در کوچه میرفتم و بچه‌ها مهره‌بازی میکردند ملتفت نشدم و پایم بیکی از مهره‌ها برخورد و مهره را جابجا کرد طفلی که مهره متعلق باو بود البته خللی در بازیش پیدا شد من که گذشتم و آن طفل جابجا شدن مهره را دید شنیدم که پشت سر من میگفت قربان آقای وزیر مختار! و البته مقصودش وزیر مختار فرنگی بود و حال آنکه از فرنگی‌مآبی غیر از همان موی سر چیزی نداشتم.

عینک زدن جوانها آنزمان خیلی بنظر غریب می‌آمد و حمل بر خود نمائی و فرنگی‌مآبی میشد اتفاقاً من از جوانی چشمم نزدیک‌بین بود و از این بابت در

کوچه و بازار بزحمت بودم دوستی داشتم که کحال بود بمن اصرار کرد عینک بزنم و میگفت هرچه تأخیر کنی چشمت ضعیف میشود ناچار عینکی شدم یک سر شب در کوچه میرفتم کوچه هم تاریک بود هم ناهموار و من در حرکت بزحمت بودم و مکرر خم میشدم و سعی در دیدن پیش پای خود میکردم یکی از بچه‌های کوچه که عجز مرا دید گفت آقا عینک را بردارید تا چشمتان به‌بیند.

وقتی یکی از کسان من که او هم عینک میزد روز نهم محرم در کوچه شنید یکی به دیگری میگوید این کافر را ببین که روز تاسوعا هم عینک میزند. با کارد و چنگال غذا خوردن آنزمان معمول نبود و با دست غذا میخوردیم تازه که شروع باستعمال کارد و چنگال کرده بودیم رفیقی داشتیم خوش صحبت و مضمون‌گو برای فرنگی‌مآبی مضمون میگفت که آقایان سکنجبین را با کارد و چنگال میل میفرمایند.

تصور نفرمائید این قصه‌ها خارج از موضوع است اینها تاریخ است و تاریخ مفید همین است البته میدانید که امروز در تعلیم تاریخ بیشتر نظر دارند بچگونگی احوال و اخلاق و آداب و رسوم مردم و تفاوت‌هاییکه بمرور زمان میکند و بجنگ و صلح و شرح زندگانی رجال کمتر اهمیت میدهند و حالا میخوام بیشتر باصل موضوع گفتگو بپردازم:

موضوع گفتگو حقوق و دانشکده حقوق بود شاید بعضی از آقایان باشند که در باب لفظ حقوق و معنی آن توضیحات لازم داشته باشند.

حقوق از اصلاحاتی است که در زبان ما تازه است و شاید بتوان گفت که تقریباً از همان زمان که مدرسه علوم سیاسی تأسیس شد این اصطلاح هم رائج گردید و آن بتقلید و اقتباس از فرانسویان درست شده است و در همه ممالک اروپا برای این معنی این قسم اصطلاح ندارند فرانسویان مجموع قوانین و مقررات الزامی را که بر روابط اجتماعی مردم حاکم است *droit* میگویند و ما چون این کلمه را «حق» ترجمه کرده بودیم لفظ جمع آنرا گرفته برای آن معنی اصطلاح کردیم مناسبش هم اینست که قوانین و مقررات الزامی و وقتیکه میان

قومی برقرار باشد مردم نسبت بیکدیگر حقوقی پیدا میکنند که باید رعایت نمایند حاصل اینکه «حقوق» که میگوئیم مقصود قوانین کشور است و علم حقوق علم بقوانین و دانشکده حقوق مدرسه‌ایست که در آنجا قوانین تدریس میشود و تأسیس مدرسه علوم سیاسی هم برای همین بود که برای وزارت امور خارجه مأمورینی تربیت کند که باندازه لزوم از قوانین اطلاع داشته باشند تا بهتر بتوانند در مقابل خارجیان حقوق کشور خود را حفظ کنند.

هر کشوری که روابط مردم باهم و با دولت در آن برطبق مقررات قانونی باشد آن کشور را قانونی مینامند و کشورهای قانونی هم اقسام مختلف دارند که برای شما دانشجویان حقوق حاجت بشرح آن نیست ولیکن این مسئله محل تأمل است که آیا کشوری بیقانون هم میشود؟

در این باب قدری تحقیق لازم است کشوری که قانون نداشته باشد از نظر روابط دولت با مردم استبدادی است و از نظر روابط مردم با یکدیگر هرج و مرج است از اینرو میتوانید استنباط کنید که کشور بیقانون خیلی کم است و شاید هیچ نباشد و اگر احیاناً مملکتی در وقتی از اوقات بیقانون باشد دوام نمیکند چون مردم با هرج و مرج نمیتوانند آسایش داشته باشند و اگر آسایش از مردم سلب شد یا از داخله خود کشور یا از خارجه قوه پیدا میشود که هرج و مرج را موقوف کند یعنی قانونی میان مردم برقرار سازد

چیزی که هست اینست که قانونی که در کشور مقرر است صورتهای و کیفیتهای مختلف دارد البته استادان شما وقتیکه حقوق را برای شما تعریف و تقسیم میکردند این تحقیق را کرده‌اند که حقوق کامل کتبی و مدون است و گاه عادی و فرعی و گاه بشری و گاه الهی یعنی دیانتی است پس همینکه کشوری را به بینیم که قوانین مدون مکتوب ندارد فوراً نباید حکم کنیم که کشور بیقانون است مگر اینکه به بینیم هرج و مرج است و گرنه هرگاه هرج و مرج نباشد ناچار اگر قانون مدون مکتوب ندارد قانون عادی و عرفی یا قانون الهی یعنی شریعتی و دیانتی دارد یا اختلاطی از این اقسام مختلف است و چنین مملکتی را هم

قانونی مینامند الا اینکه کشوری که قانون مکتوب مدون دارد تکلیف مردم در آن روشن‌تر است و کسانیکه با قانون سر و کار دارند کارشان آسانتر می‌باشد

کشور ما کدام قسم از این اقسام بود البته کشوری که سه‌هزار سال تاریخ و تمدن داشته باشد نمیشود که بیقانون باشد از آنطرف میدانیم که تا چند سال پیش قانون مدون مکتوب نداشتیم پس حقیقت اینست که از قسم آخری که ذکر کردیم بود یعنی در قسمتی از امور قانون شرعی حاکم بود و در قسمتی قانون عرفی و عادی الا اینکه قانون هر قسم که باشد خواه مکتوب و خواه عرفی و خواه شرعی تنها بودنش کافی نیست مقتضی و متناسب بودنش شرط است و مجرا و محترم بودنش لازم است و چون سخن باینجا میرسد کار مشکل میشود باینمعنی که قانون بهر قسم از اقسام باشد در آغاز امر که ظهور میکند و وضع میشود چون اقتضای حال و احتیاج سبب وجود آن شده است غالباً با حوائج مردم مناسب و مطابق است و مرعی و محترم می‌باشد اما اوضاع زندگانی مردم و احوال اقتصادی و مادی و معنوی و فکری و اخلاقی آنها و مناسباتشان با خودی و بیگانه همواره بر یک حال نهمینانند و تغییر میکنند و مقتضیات و احتیاجات دیگرگون میشود و لازم می‌آید که قوانین هم برطبق مقتضای حال تغییر کند ولیکن متأسفانه این تحول و تکامل همیشه بدرستی و چنانکه باید صورت نمی‌گیرد.

عامه مردم عقلشان نمیرسد خواص هم بعلتهای مختلف از این وظیفه خودداری میکنند بعضی بواسطه غفلت و نادانی بعضی بواسطه لابی‌گری و بی‌قیدی و بی‌همتی و بعضی بواسطه اغراض و منافع شخصی زیرا که انسان همیشه طالب منافع شخصی خود است و متأسفانه همیشه منافع شخصی خود را درست تمیز نمیدهد و غالباً مصالح شخصی را با منافع عمومی منطبق نمی‌یابد بلکه عکس آنرا معتقد میشود و بنابراین غالباً اشخاص و طبقات متنفذ در میان مردم که موفق شده‌اند که قوانین و آداب جاری را با منافع شخصی و جماعتی خود منطبق کنند رعایت منافع عامه را مهمل گذاشته جدّ و اصرار

میکنند در اینکه آن قوانین و آداب بحال خود باقی بماند و تغییر نکنند باین ترتیب طبقه محافظه کار در کشور پیدا میشود نمیخواهم بگویم محافظه کاران همه منحصرراً منافع شخصی خود را در نظر دارند البته بسیاری از آنها هم نفع عمومی را در بقای اوضاع موجود میدانند و از روی عقیده و صمیمیت این مسلک را دارند و غالباً وجود جماعت محافظه کار برای جلوگیری از افراط مفید و لازم است بشرط اینکه خودشان در محافظه کاری افراط نکنند. در هر حال چون قوانین و آداب از مقتضای حال خارج شده و مطابق احتیاجات حقیقی نیست اجرا و رعایت آنها مشکل میشود و دو نتیجه بد ظهور میکند یکی اینکه جماعت کثیری از اوضاع ناراضی میشوند و کم کم پی میبرند باینکه جماعتی هستند که در نگهداری این اوضاع مجرد و ساعی میباشند و بنابراین آنها هم در مقابل آن جماعت دسته بندی میکنند و این دسته بندی غالباً از روی علم و عمل نیست بلکه بطبیعت واقع میشود یعنی همیشه کسی نمیآید ناراضیها را جمع کند و دسته تشکیل دهد بلکه اوضاع و احوال طبیعتاً ناراضیها را بهم پیوند میدهد بدون اینکه خودشان متوجه باشند و این کیفیت هم در امور کشوری پیش میآید هم در امور شرعی و دیناتی و خواه قانون و مقررات کتبی و مدون باشد خواه عرفی و عادی الان در ممالک اروپا که همه قوانین مرتب مدون مکتوب دارند همین کیفیت شدت جریان دارد.

در کشور ما هم چهل پنجاه سال قبل چه در اوضاع دولت و چه در دستگاه دیانت یعنی چه در شرع و چه در عرف همین حالت پیش آمده بود ولیکن قبل از آنکه این مطلب را دنبال کنم خوب است از نتیجه بد دویم اشاره بکنم و آن اینست که قانون کشور همینکه مطابق مقتضیات نشد و رعایت و اجرای آن مشکل شد کم کم حرمت و اعتبارش سست میشود و چنانکه باید محترم و مجری نمیماند جماعتی با توجه و یا بدون توجه از خود قانون شاکی میشوند و گروهی از مرعی نبودنش دلتنگی میکنند و روی هم رفته همه ناراضی میشوند این سلیقه دوم هم چهل پنجاه سال پیش در کشور ما کاملاً ظهور کرده

بود و نتیجه آنکه هرچند از زمان قدیم در ایران شرعی و عرفی بوده است بموجب‌تیکه شرح دادم اوضاع و حقیقت این بود که قانونی در کار نبود و همه آن نتایج فاسدی که اشاره کردم ظهور کرده بود یعنی مردم که آن اوضاع را منافی آسایش و میل و آرزوهای خود میدیدند همواره زبان بشکایت دراز داشتند و از این جماعت آنها که اروپا دیده یا از جریان امور آنجا آگاه بودند چون خوشی حال آن مردم و سعادت و ترقی آن ممالک را در سایهٔ قانون میدانستند گفتگواز وضع قانون میکردند و مطالبه مینمودند و جماعتی که آن اوضاع را با منافع شخصی خود موافق ساخته بودند در حفظ آن احوال ساعی بودند تا آنجا که در اوایل عمر من یعنی در اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه چون اروپا رفتن و اروپا دیدن و تحصیل اروپائی کردن بعبارة اخری فرنگی‌مآبی را مایه آن نغمه‌های ناساز دانسته بودند در صدد جلوگیری از آن امور برآمدند یعنی مانع میشدند از اینکه کسی باروپا برود و در اینجا یا در اروپا تحصیل معلومات و اطلاعات بکند. جلوگیری از قانون‌خواهی و قانون‌طلبی هم کارش بجائی رسید که بردن اسم قانون مشکل و خطرناک شد.

شما آقایان که امروز در دانشکده حقوق درس قانون میخوانید و هر روز میشنوید یا در روزنامه میخوانید که دولت فلان قانون را پیشنهاد کرده و مجلس فلان قانون را تصویب نموده و گاهی میشنوید که اعلیحضرت همایونی چقدر در تکمیل قوانین کشوری و محترم بودن آن اهتمام دارند نمیتوانید تصور زمانی را بکنید که اگر کسی اسم قانون میبرد گرفتار حبس و تبعید و آزار میگردد. ولیکن گواه عاشق صادق در آستین باشد چه همین پیش‌آمد برای پدر خودم و جمعی از دوستان و هم مشربان او واقع شد و آن داستان دراز است و اگر بخواهم برای شما نقل کنم وقت میگردد و چون بقول معروف شاهنامه «شاهنامه آخرش خوش است» چندین ورق از این تاریخ را برمیگردانم و با‌خرش میرسم.

همینکه نوبت سلطنت بمظفرالدین‌شاه رسید آن پادشاه یا از جهت اینکه ضعیف و بی‌حال بود یا واقعاً متجدد و ترقی‌خواه بود به‌رحال آن سختیهای زمان

ناصرالدین شاه را سست کرد.

آدم که پیر میشود طبع نقالی پیدا میکند من در اینمدت که برای شما صحبت میکنم قصه‌های بسیار بنظم میرسد اما از نقل آنها خودداری میکنم فقط بعضی را که مناسب با موضوع گفتگوی ما بیشتر دارد نقل میکنم منجمله این یکی را که بمنزله تنفس خواهد بود:

در زمان ناصرالدین شاه روزنامه در ایران منحصر بود بیک یا دو روزنامه که خود دولت طبع و نشر میکرد و آنهم اساسش از مرحوم میرزا تقیخان امیرنظام بود مندرجات آن روزنامه عبارت بود از ذکر مسافرتها شاه به بیلاق و شکارهای او در مناصب و مشاغل و القاب و امتیازاتی که باشخاص داده میشد بعضی اخبار و وقایع ممالک خارجه را هم نقل میکرد و روی همرفته چیزی که برای مردم نفعی داشته باشد در آن دیده نمیشد گاهی از اوقات هم در خارجه یعنی در ترکیه و هندوستان روزنامه فارسی بطبع میرسید ولیکن از آنها کسی خبری نداشت و چندان چیزی هم نمیگفتند و اگر وقتی حرفی میزدند که بعقیده دولت از مقتضای حال خارج بود ورود آنها بایران جلوگیری میشد. در سال اول سلطنت مظفرالدین شاه پدر من که دست از طبیعت خود نمیتوانست بردارد اولین روزنامه غیردولتی را در همین شهر طهران تأسیس کرد و مندرجات آنرا مشتمل بر مطالبی قرار داد که کم‌کم چشم و گوش مردم را بمنافع و مصالح خودشان باز کند آن روزنامه تربیت نام داشت منهم آنوقت بدرجه رسیده بودم که در کار آن روزنامه مخصوصاً در آنچه میبایست از زبانهای خارجه ترجمه شود بپدم دستگیری کنم بنابراین غالباً در باب روزنامه با من گفتگو میکرد یک روز پرسید مقاله که امروز برای روزنامه نوشته‌ام خواندی؟ عرض کردم بلی پرسید دانستی چه تمهید مقدمه میکنم؟ من در جواب تأمل کردم. فرمود مقدمه می‌چینم برای اینکه بیک زبانی حالی کنم که کشور قانون لازم دارد! مقصودم اینست که این حرف را صراحتاً نمیتوانست بزند و برای گفتن آن لطائف‌الحیل میبایست بکار برد همینقدر را هم که میتوانست بگوید به پشت‌گرمی خود و

مرحوم امین‌الدوله بود که صدراعظم بود و او خود متجدد و قانون‌خواه بود. این واقعه و سؤال و جواب دو سال پیش از تأسیس مدرسه علوم سیاسی بود. این بود احوال دولت یعنی حوزه که در آن قانون عرفی بیشتر بکار بود اما قانون شرع و حوزه که مربوط باین قانون است در چه حال بود؟ گر بگویم شرح آن بیحد شود لهذا از گفتن آن میگذرم حاجتی هم نیست چون خود آقایان مطلع هستند و در ضمن مطالبی هم که بعد خواهیم گفت به بعضی نکته‌ها برخواید خورد پس از روزنامه تربیت روزنامه‌های دیگر نیز ظهور کرد روزنامه‌های فارسی خارجه هم با ما هم‌آواز شدند و غوغائی بلند شد. اول نتیجه که حاصل شد مسئله تأسیس مدارس بود البته میدانید که تا زمان مظفرالدین‌شاه مدرسه در این کشور منحصر بود بآموزشگاه قدیمی طلاب و یک آموزشگاه دارالفنون که از تأسیسات میرزاتقیخان امیر بود و یک آموزشگاه موسوم بآموزشگاه نظام که نایب‌السلطنه کامران میرزا بتقلید دارالفنون تأسیس کرده بود. از این گذشته جز مکتب‌های سرگذرها چیزی نداشتیم. از سال سوم مظفرالدین‌شاه شروع بتاسیس آموزشگاه‌های جدید شد اما از ناحیه مردم نه از ناحیه دولت. اول آموزشگاهی که دولت تأسیس کرد همین دانشکده علوم سیاسی بود چنانکه گفتم در سنه ۱۳۱۷ دایر گردید برای تربیت اعضاء بجهت وزارت امور خارجه. مدت تحصیل این آموزشگاه را چهار سال قرار دادند و مواد تحصیلی عبارت بود از تاریخ و جغرافیا و ادبیات فارسی و زبان فرانسه و فقه و حقوق بین‌الملل عمومی. پس چنانکه می‌بینید آموزشگاه علوم سیاسی هم کار شعبه ادبی دبیرستان را میکرد هم کار دانشکده را چونکه هنوز دبیرستانها بجائی نرسیده بودند که محصلین برای تحصیلات عالی تهیه نمایند و این آموزشگاه هر چند برای علوم سیاسی بود ولیکن علوم مزبور بدون تاریخ و جغرافیا فهمیده نمیشود. زبان فرانسه هم که برای اعضاء وزارت خارجه لازم است ادبیات فارسی هم که برای همه کس ضرورت دارد خاصه اینکه کم‌کم احساس میشد که معرفت بادبیات در کشور ما رو بانحطاط می‌رود این بود که در آموزشگاه علوم

سیاسی این درسهای مقدماتی را هم مجبور بودند بدهند از علوم سیاسی به فقه و حقوق بین‌الملل عمومی اکتفا کردند چون اولاد در چهار سال بیش از این کاری نمیشد بکنند و بیش از چهار سال هم نمیخواستند دانش‌آموزان را نگاه بدارند ثانیاً از شعب مختلف علم حقوق و سیاسی اگر میخواستند درس بدهند چند شعبه را میبایست اختیار کنند در صورتیکه کشور در واقع قانون نداشت قوانین اروپا را هم بایرانیان آموختن بی‌ثمر بود.

با مزه‌تر از همه چیزی بود که اگر بگویم از بس با اوضاع امروزی متفاوت است باور نخواهید کرد اما یقین داشته باشید که کاملاً مطابق واقع است و من هیچوقت خلاف واقع نمیگویم سهل است عادت باغراق و مبالغه هم ندارم و آن اینست که تدریس علم فقه در آموزشگاه علوم سیاسی مشکلات و محظورات داشت و اگر آموزشگاه دولتی و مرحوم مشیرالدوله وزیر امور خارجه و صاحب استخوان نبود یقیناً ممکن نمیشد که درس فقه را جزء مواد تدریس این آموزشگاه قرار دهند و آنرا عملی کنند حالا شاید نمیتوانید حدس بزنید که این اشکال از چه بابت بود از بابت اینکه بعقیده آقایان علما تدریس فقه میبایست بمدارس قدیم و طلاب اختصاص داشته باشد یعنی فقیه بالضروره باید آخوند باشد. در آموزشگاهی که شاگردانش کلاهی بلکه بعضی از آنها فوکلی و بعضی از معلمین آن فرنگی بودند و روی نیمکت و صندلی می‌نشستند چگونه جایز بود درس فقه داده شود باری از دولت سر تغییر احوالی که در آن چند سال آخر روی داده بود همینقدر درس فقه را جزء مواد تدریس آموزشگاه قرار دادند و غوغائی بلند نشد و چماق تکفیر پائین نیامد اما کسی هم حاضر نمیشد که معلمی فقه را در این آموزشگاه قبول کند بالاخره بتدابیر و لطائف‌الحیل و بعنوان اینکه درس فقه در آموزشگاه علوم سیاسی برای فقیه تربیت کردن نیست بلکه مقصود اینست که محصلینی که بالمآل بممالک کفر مأموریت پیدا میکنند بمسائل شرعی که دانستن آن برای هر مسلمانی فرض است آشنا باشند و ثواب آموختن این مسائل کفاره‌گناه درسهای دیگر باشد یک آخوند پیرمرد را که آدم خوب

مقدس بود راضی کردند که معلمی فقه را قبول کند و این مشکل باین ترتیب حل شد و آموزشگاه بکار افتاد و چند سال براین منوال گذشت. ریاست مدرسه با مشیرالملک بود و معاونت ریاست یا ناظمی با مرحوم محقق‌الدوله امین دربار و مشیرالملک یعنی مرحوم مشیرالدوله اخیر علاوه بر ریاست آموزشگاه درس حقوق بین‌الملل هم میداد معلمین آن دوره اکثر مرحوم شده‌اند. مشیرالملک در همان اوایل امر مأمور وزیر مختاری بدربار روسیه شد و محقق‌الدوله مرحوم در اداره کردن آموزشگاه مستقل گردیده بنده هم بعد از فوت یکی از معلمین چون سنم مقتضی شده بود بمعلمی تاریخ برقرار شدم پس از چندی محقق‌الدوله هم بمأموریت رفت و ریاست آموزشگاه را بپدرم دادند و من هم معاونتش میکردم و بعد از وفات او ریاست به بنده تعلق گرفت و در اینجا لازم است که از مساعدتهای آقای پیرنیا یعنی مؤتمن‌الملک نیز یاد کنم که از طرف پدر خود آموزشگاه را سرپرستی میکردند و بعلاوه تدریس علم ثروت را هم بعهد خود گرفتند. پس اول دفعه که در این کشور علم حقوق بین‌الملل تدریس شد توسط مرحوم مشیرالدوله اخیر بود و اول دفعه که علم ثروت بتوسط یک معلم ایرانی تدریس شد آقای مؤتمن‌الملک بودند و اول کتابی هم که در علم ثروت بزبان فارسی نوشته شد آنست که من برای دانش‌آموزان همین آموزشگاه از فرانسه ترجمه کردم و خبر هم ندارم که این اول کتاب دویمی پیدا کرده باشد.

اگر بخواهم وقایع را بتفصیل بگویم و اسامی آقایانی را که در آموزشگاه ریاست یا معلمی کرده یا باقسام دیگر به دانشکده خدمت کرده‌اند یاد کنم سخن دراز میشود و در این گفتگو من نظر بوقایع و مطالب دارم نه باشخاص پس باختصار گذرانیده عرض میکنم از بدو امر که من در کار آموزشگاه دخیل شدم نقشه و طرحی برای تکمیل آن داشتم چون آموزشگاه علوم سیاسی را ناقص میدانستم و میل داشتم بقدری که میسر میشود آنرا بیک آموزشگاه حقوق نزدیک کنم پس از جمله کارها که کردم این بود که مدت تحصیل آموزشگاه را زیاد کردم و از چهار سال به پنجسال رسانیدم و آنرا دو دوره کردم یک دوره مقدماتی و یک

دوره مؤخراتی بنابراین گذاشتم که دانشجویان برای وارد شدن بآن بهر یک از کلاسهائی که بموجب امتحان برای آن مستعد هستند بتوانند وارد شوند و اگر هم قوه ورود بکلاس اول دوره مؤخراتی داشته باشند بآن کلاس پذیرفته شوند و مقصود از این ترتیب این بود که چون دبیرستانها ترقی کنند و مکمل شوند و ما از سنوات دوره مقدماتی مستغنی شویم از آنها کسر کنیم و بدوره مؤخراتی بیفزائیم و همین مقصود بعدها حاصل شد.

ولیکن پس از آن بود که من خدمت این آموزشگاه را ترک کرده و بخدمت دیگر مشغول شده بودم و از شما چه پنهان آموزشگاه را با دلتنگی ترک کردم نه دلتنگی از کسی بلکه از اوضاع که محیط آنزمان برای ترقی معارف و تکمیل آموزشگاه مزبور آنقسم که من مایل بودم مساعد نبود برای توسعه آن و اضافه کردن مواد تدریس معلمهای اضافی لازم داشتیم اضافه کردن معلم مستلزم اضافه کردن مخارج این آموزشگاه میشد و دولت آنزمان فقیر بود و نمیتوانست بودجه آموزشگاه را بیفزاید اگر هم میتوانست مخارج دیگر را واجب تر میدانست بنابراین ترقی و تکمیل آموزشگاه خیلی بتأنی و طول انجامید آرزوهای ما بصورت حصول نپیوست مگر در دوره اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی که معارف کشور هم مثل سایر چیزها یکمرتبه بسیر ترقی بسیار سریع افتاد و چنانکه میدانید و حاجت بشرح و بسط ندارد برویم بر سر تاریخچه حقوق که در ضمن آن چند کلمه که از تاریخچه دانشکده باقی مانده گفته خواهد شد:

تاریخ حقوق در ایران چنانکه در کشورهای متمدن دیگر میکنند شایسته است که مورد مطالعه و تحقیقات طولانی و موضوع کتابهای مفصل باشد و یکی از مواد تحصیلی این دانشکده بشود اما من در این چند دقیقه نقلی که برای شما بعهدہ گرفته‌ام البته نمیتوانم باینکار پردازم و فقط چند کلمه ازین موضوع راجع بدوره خودمان برای شما خواهم گفت و آن اینست که بنابراین اصولی که در اول این صحبت بآن اشاره کردم سی سال پیش در اوضاع کشور تغییر وضع کلی روی داد که منتهی بتأسیس مجلس شورای ملی و عنوان مشروطیت دولت

گردید. شرح قضیه بسیار مفصل و از موضوع صحبت ما خارج است آنچه مربوط بماست اینست که کشور دارای قانون اساسی شد و یک قسمت از حقوق عمومی داخلی ایران چنانکه درس آنرا خوانده‌اید تنظیم و تدوین گردید. در دو سه سال اول این دوره جدید مجلس شورای ملی و طرفداران آن گرفتار کشمکش با مخالفین بودند و با آنکه اصل مقصود از آن تغییر وضع استقرار عدالت، تشخیص حقوق و جریان دادن آن بود مجال نشد که در این زمینه کاری صورت بگیرد تا اینکه سلطنت مفتضح محمدعلی میرزا چنانکه مطلع هستید خاتمه یافت و دوره دوم مجلس شورای ملی فرا رسید و موقع شد که باصل مطلب یعنی تأسیس و تثبیت حقوق پرداخته شود و سزاوار این بود که اینکار توسط وزارت عدلیه صورت بگیرد: وزارت عدلیه هم تأسیس شده بود چند محکمه هم برای رسیدگی بدعاوی مردم بر یکدیگر تشکیل داده بودند اما نمیتوانید تصور کنید که چه مشکلات لاینحل در کار بود اولاً حصول این مقصود متوقف بود براینکه دولت و رجال مملکت طرفدار عدلیه و مقوی آن باشند متأسفانه برعکس بود زیرا که اکثر کسانی که آن زمان رجال و متنفذین کشور بودند بزور و غضب و اجحاف اموالی بدست آورده و میترسیدند که اگر قوه قضائیه کشور مقتدر و محترم باشد مدعیان ایشان آن اموال را از دست آنها بیرون آورند بنابراین از قوه قضائیه تقویت نمیکردند سهل است تا میتوانستند در ضعیف و بی‌آبرو کردن و خرابی آن میکوشیدند و شرح این قسمت هم بقدری طولانی است که باید از آن صرف‌نظر کنم مشکل دوم اینکه تأسیس و تشکیل یک قوه قضائیه خوب مقتدر محترم حتماً و بالضرورة لوازمی دارد که همه آنها را فاقد بودیم اولاً داشتن یک بودجه کافی و رسانیدن حقوق صحیح منظم بقضاة و کارکنان عدلیه بود و حال آنکه دولت ماقبل از سلطنت اعلیحضرت پهلوی در حال افلاس بود و اگر هم میخواست برای عدلیه بودجه صحیح تنظیم کند نمیتوانست. شرط دوم داشتن قضاة و کارکنان خوب بود که جای آنهم خالی بود شرط سوم که اُس اساس بود و همانست که موضوع گفتگوی ماست یعنی

داشتن قوانینی که برطبق آن قوه قضائیه بتواند محاکمه بکند و حکم صادر نماید ولیکن حصول این شرط اهم از همه مشکلتر بود.

خواهید فرمود پس عدلیه ما آنزمان بقول مولانا جلال‌الدین: شیر بی دم و سر و اشکم بوده است اگر بگوئید کاملاً حق با شما است عدلیه که نه اعضاء خوب داشته باشد نه اعضاء آن مواجب و مقرری صحیح داشته باشند نه قوانینی در دست داشته باشند. که برطبق آن محاکمه کنند چه خواهد بود و همین بود که متنفذین که اساساً با عدلیه مخالف بودند برای مخالفت خود وسایل خوب هم بدست می‌آوردند و عدلیه را ظلمیه میخواندند الا اینکه اگر رجال کشور عاقل و افراد ملت هوشیار بودند میفهمیدند که عدلیه اگر هم بد باشد آنرا ضعیف و بی‌آبرو نباید کرد باید اسباب کار برای او فراهم کرد و تقویت نمود تا خوب شود. باری حالا شاید بفرمائید بودجه نداشتن بواسطه فقر دولت در مال بود

اعضاء خوب نداشتن بواسطه فقر ملت در رجال اما قوانین داشتن چرا مشکل بود سببش همان چیزی بود که از تدریس درس فقه در دانشکده سیاسی ممانعت میکرد حکومت واقعی را علمای دین حق خود میدانستند و نمیخواستند از دست بدهند در صورتیکه هر روز در حکومت خودشان بکرات احکام ناسخ و منسوخ صادر میکردند و اگر عدلیه صحیح درست میشد یا حکومت از دست آنها بیرون میرفت یا مجبور میشدند با قید بنظامات و اصولی حکومت کنند آنهم منافی با صرفه و مصالح آنها بود مخالف آقایان با حکومت قانون چنان اساس و استحکام داشت که تا مدت مدیدی محاکم عدلیه احکامی را که صادر میکردند حکم نمی‌نامیدند و جرأت نمی‌کردند عنوان صدور حکم بخود بدهند و رأی خود را در دعوای راپرت بمقام وزارت عنوان میکردند باری در این زمینه هم اگر بخواهم وارد بشوم وقت میگذرد از همین اشاره که کردم ملتفت میشوید که بهانه این بود با وجود قانون شرع قانون دیگر محل احتیاج و جایز هم نیست و حتی چیز دیگر را قانون نمیتوان نامید این بود که در مجلس شورای ملی وضع قوانین برای عدلیه مشکل بلکه محال بود یعنی عدلیه نمیتوانست اساس پیدا

کند. از آنطرف اقتضای روزگار و عقیده متجددین قانون را لازم میدانست و وزیر عدلیه بیچاره میان دو سنگ آسیا گرفتار بود بالاخره مرحوم مشیرالدوله اخیر که وزیر عدلیه شد تدبیری اندیشید و در مجلس عنوان کرد که عدلیه محتاج بقوانینی است و آن قوانین مفصل است و اگر بخواهیم آنها را ماده بماده از مجلس بگذرانیم سالها بلکه قرن‌ها طول میکشد از این گذشته ما که در این طریق جدید تازه کاریم در وضع قوانین ممکن است اشتباهات بکنیم و قوانینی بد بگذرانیم بهتر آنست که مجلس بکمسیون عدلیه خود مأموریت بدهد که قوانینی را که دولت برای عدلیه پیشنهاد میکند مطالعه و تصویب کنند و پس از تصویب کمسیون آن قوانین موقتاً در عدلیه مجری باشد و بازمایش گذاشته شود پس از آنکه در عمل معایب آن معلوم شد اصلاحات لازم در آن بشود پس از تنقیح و تهذیب بمجلس پیشنهاد شود و بتصویب رسیده صورت قانونیت تامه پیدا کند این طریقه بزحمت زیاد در مجلس قبول شد اما مشکلات کار در کمسیون هم کمتر از خود مجلس نبود خلاصه با مرارت و خون دل فوق‌العاده و با رعایت بسیار که نسبت بنظرهای آقایان علما بعمل آمد که مبادا حکومت شرعیه از میان برود اول قانونی که از کمسیون گذشت قانون تشکیلات عدلیه بود که بر طبق آن عدلیه ایران دارای محاکم صلح و محاکم استیناف و دیوان تمیز و متفرعات آنها گردید و دوم قانونی که گذشت قانون اصول محاکمات حقوقی بود که تهیه آنرا مرحوم مشیرالدوله دیده و زحمت گذراندنش را از کمسیون کشیده بود اما هنوز رسمیت نیافته بود تا اول سال ۱۳۳۰ قمری یعنی ۲۵ سال پیش نوبت اولی که من وزیر عدلیه شدم آن قانون را برسمیت رسانیدم و حکم باجرائی آن دادم.

من در وزارت عدلیه مدتی نماندم ولی چیزی نگذشت که چون برطبق همان قانون تشکیلات میخواستند دیوان تمیز را تأسیس کنند تکلیف ریاست آنرا بمن کردند و پذیرفتم و همان قانون اصول محاکمات حقوقی را بوسیله دیوان تمیز بجریان انداختم آنگاه (با مرحوم مشیرالدوله و آقای حاجی سید نصرالله تقوی و دو سه نفر دیگر کمسیونی تشکیل داده) بتبیه و تنظیم قانون

اصول محاکمات جزائی پرداختیم و این کار در موقعی بود که مجلس شورای ملی تعطیل بود و آن تعطیل قریب سه سال طول کشید و مجدداً منعقد نشد مگر بعد از شروع جنگ بین‌الملل معهداً وقتیکه ما قانون اصول محاکمات جزائی را تمام کردیم آنرا هم بعنوان قانون موقتی بجریان انداختیم اما تصور نکنید اینکارها باسانی انجام گرفت کشمکش‌ها کردیم لطائف‌الحیل بکار بردیم با مشکلات و دسیسه‌ها تصادف کردیم که مجال نیست شرح بدهم منجمله اینکه مقدسین یعنی مزدورهای مقدس‌نما چماق شریعت را نسبت بقوانین بلند کردند و در ابطال و مخالفت آنها با شرع شریف حرفها زدند و رساله‌ها نوشتند که از جمله بخاطر دارم که یکی از آن رساله‌ها اول اعتراض و دلیلش بر کفری بودن آن قوانین این بود که در موقع چاپ کردن آنها فراموش شده بود که ابتدا ببسم‌الله الرحمن الرحیم بشود.

با این مخالفت‌ها و ضدیتها و شیطنتها مقاومت کردیم و چون اقتضای روزگار هم تغییر کرده بود اساس کار خراب نشد قوسهای صعود و نزول طی کردیم و بجزر و مدها دچار شدیم اما غرق نشدیم الا اینکه باصل قوانین هنوز دست نزنده بودیم زیرا که قانون تشکیلات و قانون اصول محاکمات حقوقی و محاکمات جزائی چنانکه میدانید مربوط باساس محاکم عدلیه و عملیات آنهاست و فقط محاکمه را تنظیم میکند و حقوق اصلی مردم را بر یکدیگر و اموری که بر زندگانی اجتماعی حاکم است مشخص نمی‌نماید و این اصول بقوانین مدنی و جزائی استقرار می‌یابد و قوانین تجارت نیز متمم آن میباشند ولیکن تهیه این قسمت و پیش‌بردن آن از آنقسمت اول هم مشکلتر بود زیرا که در آنقسمت در مقابل معارضها و معترضها میگفتیم این قانون نیست مقرراتی است که عملیات محاکم عدلیه را تحت نظم و قاعده درمی‌آورد ولی اگر میخواستیم نغمه قانون مجازات و قانون مدنی را بلند کنیم هنگامه برپا میشد که در مقابل قانون شرع وضع میکنند هرچند در جواب این اعتراضات حرف حسابی داشتیم و میگفتم اما در امور جزائی سالها بلکه قرن‌هاست که قانون شرع

در جریان نیست و اگر قانون مجازاتی برای امروز تنظیم نکنیم معنی آن اینست که مجرمین و جنایتکاران نمیباید مجازات شوند یا باید در عملیات قدیم یعنی گوش و دماغ بریدن و مهار کردن و آدم‌گچ‌گرفتن و امثال آنها مداومت شود و اما در امور حقوقی مخالفتی با قانون شرع نیست فقط لازم است که آن قانون ماده‌بندی شود و بصورت قوانین امروزی تنظیم و تدوین گردد و بفارسی درآید تا مردم تکلیف خود را بدانند و بفهمند و قانون مجری شود اما این حرفها در مقابل مردم مغرض و بی‌انصاف مؤثر نبود و ما را از مخمصه محفوظ نمیداشت این بود که این قسمت را محرمانه شروع کردیم و باتفاق آقای تقوی و آقای فاطمی مشغول شدیم در حالیکه اطمینان نداشتیم که زحمتی که میکشیم هیچوقت بثمر برسد و بموقع عمل بیاید خداوند یاری کرد و تا مقداری از این کار صورت گرفت کوکب پهلوی طلوع کرد و ورق بکلی برگشت هم اساس عدلیه از نو ریخته شد و هم قوانین تکمیل و تجدید شد و آنچه که ما پنهانی و با هزار احتیاط میخواستیم درست کنیم علنی و آشکارا صورت گرفت و قوانینی تنظیم شد که امروز در دست دارید و بشما تعلیم میشود و با آنکه من چانه‌ام تازه گرم شده متأسفانه وقت گذشته است که باز بشرح و بسط بپردازم و از زحمات کسانیکه در این کارها دخیل بوده‌اند تقدیر کنم.

بعلاوه این قسمت دیگر جزء تاریخ نیست وقایع روزانه است و خودتان میدانید و غرض منم در این بیانات این نبود که اشخاص را معرفی کنم و از هر کس اسم بردم از ناچاری بود که تاریخچه‌ام ناقص و ابتر نشود و برای تکمیل مرام یک کلمه دیگر مانده است که بگویم و آن اینست که برای استحکام اساس قوه قضائیه و همچنین ادارات دیگر علاوه بر تهیه قوانین تربیت اشخاص لازم بود و بهترین وسیله برای اینکار تکمیل آموزشگاه علوم سیاسی و تاسیس دانشکده حقوق بود که از دیرگاهی منظورنظر بود و بالاخره در حدود پانزده شانزده سال پیش باینکار هم دست برده شد وزارت عدلیه یک آموزشگاه حقوق تأسیس کرد و پس از سه چهار سال چنین بنظر رسید و حق همین بود که جدا

بودن آموزشگاه علوم سیاسی و آموزشگاه حقوق از یکدیگر معنی و لزوم ندارد پس آنها را با هم ترکیب کردند و قسمت‌های مقدماتی را هم بواسطه اینکه دبیرستانها توسعه یافته بود دیگر محتاج‌الیه نداشتند و موقوف کردند و آموزشگاه بوزارت معارف منتقل شد و بصورت حالیه درآمد و اخیراً اسم آن دانشکده حقوق شد و یک شعبه از دانشگاه بشمار رفت و امیدوارم با توجهاتی که در این دوره نسبت بترقی معارف میشود روزبروز بر توسعه و تکمیل دانشکده افزوده شود و دانشکده حقوق ما یک فاکولته حقوق حسابی شود و از این نکته غافل نشویم که دانشکده حقوق اگر چنانکه باید باشد بقوانین کشور خدمت شایان میتواند بکند بخاطر بیاورید که دو سال پیش موقع افتتاح شورای دانشگاه در بیانات خود خاطرنشان نمودم که در دانشگاه تنها تعلیم علوم نباید بشود بلکه تکمیل علوم هم باید بشود دانشکده حقوق هم تنها تعلیم علم حقوق یعنی قوانین را نباید عهده‌دار باشد بلکه باید علم بقوانین و حقوق را تکمیل کند یعنی در قوانین کشور مطالعات نماید و معایب و نقایصی که در آنها هست معلوم و مقامات مربوطه را متوجه سازد تا برفع معایب و نقایص بپردازند زیرا چنانکه در آغاز این گفتگو اشاره کردم اوضاع دنیا و زندگانی بشر دائماً در تغییر و تحول است و قوانین هم همین حالت را دارند و هیچوقت نمیتوان معتقد شد که قانون موجود کامل و بی‌عیب و بی‌نقص است ولیکن البته وضع قانون خوب و اصلاح قانون ناقص معیوب علم و معرفتی لازم دارد که اساس آن در دانشکده حقوق باید تحصیل شود تا وقتیکه در علم حقوق بآن مقام نرسیده‌اید باید خود را ناقص بدانید ولیکن امیدوارم که ناقص نمانید.

فهرستی از مدرسان مدرسه همراه با عنوان درسهایشان

فقہ	میرزا حبیب الله خان
تاریخ	اردشیرجی
جغرافیا	میرزا عبدالرزاق خان
فرانسه دوره ی عالی	دکتر مرل
حقوق بین الملل	مشیرالملک
تاریخ	عمادالوزاره
تاریخ	عبدالاحسین خان میرپنج
ادبیات / رئیس مدرسه	محمدحسین خان فروغی (ذکاءالملک)
تاریخ یونان	محبعلی خان
تاریخ / حقوق بین الملل عمومی ودفترداری	صدیق حضرت
تاریخ	نصرالله خان ناظم العلوم
فقہ	شیخ محمدتقی اعتمادالاسلام
فقہ و اصول	فاضل خلخالی
تاریخ / رئیس مدرسه	محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)
مؤسس مدرسه	مشیرالملک
ناظم / مدیر مدرسه	محقق الدوله (قوامالوزاره)

معاونت مدرسه	میرزاعلی اکبرخان
رئیس مدرسه / علم ثروت	حسین پیرنیا (مؤتمن الملک)
ادبیات	بدایع نگار
فرانسه دوره‌ی متوسطه / رئیس مدرسه	دکتر نصرالله‌خان
ریاضیات	میرزا عبدالرزاق خان
جغرافیا	میرزا ابوالحسن خان
فقه و اصول	اعتمادالاسلام
تاریخ	سید ابوالقاسم خان
فرانسه	مسیو ویزیور
فرانسه	عباسقلی خان مترجم الممالک
ادبیات	شمس العلماء
فارسی	میرزا عبدالعظیم خان گرکانی (قریب)
منطق	شیخ مهدی
فرانسه	فضل الله خان
ناظم	ادیب السلطنه
تاریخ	رجبعلی خان
جغرافیا	میرزاهاشم خان
فرانسه و طبیعیات	سیدعلی خان
حقوق اساسی	میرزا عبدالله خان
حقوق اداری	مسیو دمرنی

Roots of Modernity

Changiz Pahlavan

**The School of Political Science in Tehran
at the beginning of the 20th century
A treatise on the Constitution by Mohammad Ali Foroughi
A collection of key documents
Mohammad Ali Foroughi's seminal lecture at Tehran University**

An den Wurzeln der Modern

Changiz Pahlavan

**Die Hochschule fuer politische Wissenschaften in Teheran
am Anfang des 20. Jahrhunderts
Eine Abhandlung von M. A. Foroughi ueber das Grundgesetz
Eine Kollektion von Dokumenten
Vortrag von Mohammad Ali Foroughi an der Universitaet von Teheran**

Aasoo Books
Fourth edition 2023
Cover by Keyvan Mahjoor



1805 Colorado Ave, Santa Monica
CA 90404, USA
ISBN 979-8-9852703-7-2

Roots of Modernity

Changiz Pahlavan

Roots of Modernity, by Changiz Pahlavan, charts the history of The School of Political Science, the pioneering educational institution set up in 1899 in Tehran, to teach modern political science. The school offered core subjects, such as history, geography, economics, and courses on international relations and diplomacy, which included French language. It was the first formal attempt in Iran to train politicians, diplomats, and experts in constitution and international law, to be employed in government service. Many of the leading Iranian politicians at the turn of the century studied there, and several pioneering publications in Persian, on history, economics, politics and constitutional law, were compiled for the first time as textbooks to be taught at the school.

Roots of Modernity is a detailed and engaging account of how the school was set up and run, what was its program, who were the main people behind it, and what was their vision. The book also brings together some of the key documents related to the school, including Mohammad Ali Foroughi's seminal treatise on the Constitution

